

هذه
الرسالة الشريفة
المنيفة بسؤال و جواب جناب
حجة الاسلام و ملاذ الانام مروج
الشريعة الطاهرة اعلم العلماء المحققين
و افضل الفضلاء المدققين
العالم الربانی و الفاضل الصمدانی
مولانا الشيخ حسن المامقانی مد ظله العالی



و به نستعين — بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على نبي الرحمة و شفيع الامة و كاشف الغمة محمد و آله المعصومين **و بعد** چنين گويد اقل عباد الله محمد حسن بن عبد الله المامقانی که اجوبه سؤالات مسطوره در اين رساله مقتضای نظر قاصر داعی میباشد بجهة تسهيل امر مؤمنين اقدام بر اين عمل شد التماس دعا از اخوان مؤمنين دارم **مقدمه** در بيان بعضی از احکام متعلق بتقليد است و در آن چند مسئله است **سؤال** آيا جايز است که مکلف ترک تقليد نموده اخذ باحتياط نمايد يا نه **جواب** جايز است عمل باحتياط بر فرض حصول قطع باينکه محل مورد احتياط است **سؤال** آيا در عمل کردن باحتياط اذن مجتهد لازم است **جواب** اذن مجتهد لازم نيست در عمل کردن باحتياط **سؤال** آيا تقليد در صورت امکان در همه مسائل تقليديه واجب است يا نه **جواب** بلی واجبست بلکه اقدام مکلف بدون تقليد در آنها حرام است **سؤال** آيا در اين مسئله فرق ميان عبادات و معاملات هست يا نه **جواب** فرق نيست ولکن اگر مکلف اقدام نمود و بعد از آن عمل او مطابق افتاد با رأی آن مجتهدی که مرجع تقليد و سؤال او است عمل او در معاملات محکوم بصحت است

در بيان بعضی از احکام متعلقه بتقليد

ولكن

ولکن عبادات و فاسد است باید قضا نماید مکر اینکه با قصد قربت بجا آورده باشد و مطابق رای
مجتهدش افتاده باشد سؤال آیا در اینمسئله فرق میان قاصر و مقصر هست یا نه جواب
بلی قاصر معاقب نیست لکن هرکاه عبادات و معاملاتش مطابق رای مجتهدش نباشد فاسد است
ولکن فرض قاصر در اینزمان بسیار بعید است سؤال قاصر کیست جواب قاصر آنست که اصلا
متفطن اشتراط تقلید نباشد و هر عملی که میکند در نزد خود صحیح میداند و مقصر آنست که
متفطن بشود و پی آن نرود و یا شک باشد از صحت عمل خود جواب علاوه بر بلوغ و ایمان
و عقل معتبرست در او امور چند اول آنکه باید عادل باشد پس تقلید غیر عادل جایز نیست دویم
آنکه مجتهد مطلق باشد پس تقلید متجزی جایز نیست و متجزی آنست که قوه اجتهاد در جمیع مسائل
نداشته باشد سیم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست و نه بقا بر تقلید او سؤال
آیا مجتهد مطلق را بچه چیز میتوان شناخت جواب بسه چیز اول آنکه علم که خود شخص قطع کند یا ن و مظنه
کفایت نمیکند دوم شهادت دو نفر اهل خبره که عادل باشند سیم شیاع علمی سؤال آیا
در اهل خبره مجتهد شناس اجتهاد لازم است یا نه جواب اجتهاد لازم نیست سؤال
اکر رجوع بسوی حی متعذر یا متعسر باشد بعد از مردن مجتهد آیا بقا در آن جایز است یا نه جواب
بلی در اینصورت بقا بر اولی جایز است مادامیکه مجتهد حی یا مسئله او دست رس نباشد سؤال
آیا در صورت متعذر و متعسر بودن مجتهد حی مکلف میتواند بدوا رجوع برای مجتهد میت نماید
یا نه جواب بلی جایز است تقلید با علم اموات از مجتهدین بنا بر احوط و اکر اعلمی در نظر نداشته
باشد بهر یکی میتواند رجوع نماید سؤال هرکاه مجتهدی کسیرا منصب شرعی داده یا قیمی برای
صغیری نصب کرده باشد آیا بمجرد موت آن مجتهد این منصب و قیمت زایل میشود یا نه جواب بلی
زایل میشود سؤال اکر شرطی از شروط مذکوره معتبره در مجتهد مفقود شد بعد از آنکه دارای
آن بود مثل آنکه نعوذ بالله مجتهد فاسق شد یا مشوش شد یا تارک شد تکلیف مقلدین او چه چیز است
جواب در اینصورت باید عدول بجامع الشرایط نماید سؤال آیا عفو و ایقاعاتی که بنا برای او

سؤال شرایط مجتهدی
که جایز التقلید
باشد [illegible]



کرده بود صحیح است یا نه جواب آثار آنها منتقض نمی باشد بلکه محکوم بصحت است هر چند که مطابق
رأی مجتهد بعدی نباشد س آیا عبادات او چه طور است ج همه اش محکوم بصحت است و قضا
و اعاده لازم نیست چهارم آنکه مجتهد باید اعلم باشد بنابر احوط س مراد از اعلم چه چیز است
ج یعنی استادتر باشد در فن یعنی در استنباط حکم شرعی هر چند فتاوای او کمتر باشد س
اگر در یک عصر دو مجتهد در همه جهات مساوی بوده باشند آیا بر مکلف تعیین یکی از ایشان واجب
است یا نه ج ظاهر اینست که تعیین لازم است س در صورت تساوی دو مجتهد در علم آیا اورع مقدم
است یا نه ج اقوی اینست که اورع مقدم دارد و اورع کسی است که تقوای او زیاد باشد س آیا تبعیض
در تقلید جایز است یا نه یا بعضی که در مسائل نماز بمجتهدی و در مسائل روزه بمجتهد دیگر تقلید
نماید که هر دو جامع الشرائط باشند ج بلی جایز است حتی تبعیض در مسائل نماز تنها و روزه تنها
و هکذا س آیا تقلید به چه چیز محقق میشود ج محقق میشود باخذ فتوی و عمل مجرد اخذ بقصد عمل کافی
نیست و عدول بعد از آن جایز نیست س اگر کسی عمل بقول مجتهدی نماید از باب احتیاط نه از باب تقلید
عدول جایز است یا نه ج بلی جایز است س اگر کسی فراموش کند فتوای مجتهد را بعد از
عمل کردن بان واجبست فحص و تحصیل آن یا نه ج بلی واجب است و اگر متمکن نشود از تحصیل
آن بعلم یا بشهادت عدل باید تقلید مجتهد دیگر نماید س اگر تحصیل مظنه نماید در مسئله
فراموش شده آیا عمل بان مظنه بکند یا نه ج اقوی عدم جواز عمل است بان ظن س هرگاه
بعد از عدول بغیر منکشف گردید که رأی مجتهد دویمی یا اولی موافق است یا جایز است بقا
برأی دویمی یا نه ج مختار است در اخذ هر یکی در اینصورت و اگر مخالفت معلوم گردید ظاهر وجوب
عدول بتقلید اولی است س اگر مجتهدی بمیرد و مقلد او مطلع نشود مگر بعد از زمانی آیا
اعمالی که در بین کرده است بعد از فهمیدن موت مجتهد اعاده و قضای آنها لازم است یا نه
ج لازم نیست س اگر مقلد بشنود که مجتهد او مرده است و لکن علم بهم نرساند عمل او چه صورت
دارد ج مادام علم بموت او حاصل نکرده بحکم استصحاب حیوة در تقلید او باقی بماند تا علم یا شهادت



بموت

نمود و او حاصل شود س آیا بشهادت یکنفر عادل کفایت در اینباب میکند یا نه ج یکنفر کفایت
نمیکند بلکه لابد است از تعدد س اگر مقلد بشنود که مجتهد او از رای خود عدول کرده است
آیا بقای او در عمل برای اول او جایز است یا نه ج بلی باقی میماند تا علم حاصل نماید بعدول ولو
شرعا یعنی بشهادة س اگر مقلد علم حاصل کرد بعدول مجتهد از رای خود آیا جایز است در باره
او که در همان مسئله عدول کرده شده بمجتهد دیگر تقلید نماید یا لازمست که برای مجتهد اول عمل
نماید ج عدول بسوی مجتهد دیگر جایز است اما بشرط مراعات اعلمیت ثانی س اگر مجتهدی مثلا
عقد نکاح را بافارسی جایز میدانست بعد از آن عدول کرد بوجوب عربی و مقلد بافارسی عقدی
خوانده آیا اعاده آن با عقد عربی واجبست یا نه ج اظهر عدم انتقاض آنها است و همچنین است
کلام در سایر عقود و ایقاعات و هکذا قضای عبادات که پیش از اطلاع بر عدول آنها را کرده است
لازم نیست بلی اعاده آن احوط است س در فرض مذکور احکام را چه میفرمایید مثل آنکه مجتهد
اول غساله را پاک میدانست و مقلد هم عمل کرده است بان بعد از ان مجتهد عدول کرد و غساله را
نجس دانست آیا حکم طهارة منتقض میگردد یا نه ج بلی واجبست تطهیر هر چیز یکه ملاقات بان
غساله نموده است پیش از عدول مجتهد و مجتهد و مقلد تفاوت در اینحکم ندارد س آیا وثوق باینکه
رساله از جمله مکتوبات مجتهد است کافی است یا معتبر است تحصیل علم ج بلی وثوق کافی است
و همچنین است ورقهای استفتا مفتی که در جواب مسائل آنها مینویسند س آیا واجبست حصول
علم بصحت رساله مجتهد یا نه ج وثوق در صحت آن کافی است س اگر مقلد علم اجمالی داشته
باشد باینکه در رساله مجتهد غلطی هست ولکن بعینه نمیداند عمل بمسائل ان رساله چه صورت دارد
ج عمل کردن بان جایز است اگر شبهه غیر محصوره باشد س قول عدل واحد در اخذ مسائل
کافی است یا نه ج بلی کافیست س عدالت چه چیز است ج عدالت عبارتست از ملکه و
حسن ظاهر کاشف از انست بنابر اقوی س معاملات تارک اجتهاد و تقلید که مطابق واقع باشد
چه صورت دارد ج محکوم بصحت است س اگر چنین کسی معامله را واقع ساخت مثل آنکه عقدی را

بفارسی

بفارسی خواند مثلا آیا قبل از تحصیل حکم آن با جتهاد یا تقلید جایز است استمتاع از آن زن یا نه

ج جایز نیست استمتاع بجمیع انواعش تا آنکه رجوع بمجتهد نماید س آیا عبادت تارک طریقین

چه صورت دارد ج محکوم بفساد است اعاده در وقت و قضا در خارج لازم نیست اگر مقصر باشد

بلی اگر چنین کسی با قصد قربة عبادتی را کرده است حکم بصحت خالی از قوه نیست بر فرض اینکه

مطابق رای مجتهد شرعی باشد س هرگاه کسی تقلید میت یا غیر اعلم را جایز بداند یا بعد از

رجوع بحی و اعلم در این مسئله جایز است عمل بفتاوی غیر اعلم یا میت یا نه ج بلی این در حقیقة

تقلید اعلم کردن است نه بادون س آیا در مسائل احتیاطیه که فتوی نداشته باشد جایز است

رجوع بغیر یا نه ج جایز است ولکن با مراعات شرایط تقلید کتاب الطهارة و آن مشتمل

است بر چند باب باب اول در بیان طهارت از حدث است و آن بر سه قسم است وضو و غسل

و تیمم و کلام در وضو در سه فصل است فصل اول مشتمل است بر سه مطلب مطلب

اول در بیان اقسام وضو است س وضو برای چند چیز واجب است ج وضو واجب است

برای چند چیز اول نماز واجب که بی وضو صحیح نیست و هکذا اجزاء واجبه آن مثل صلوة احتیاط

که در باب شکوک ذکر خواهد شد و مثل اجزاء منسیه که قضای آن بعد از فراغ واجب باشد

و مثل سجده سهو واجب دویم برای طواف واجب هرچند که جزء حج مندوب یا عمره مندوبه باشد و

بجهة آنکه حج مندوب بعد از شروع واجب است تمام کردن سیم برای مس کتابت قرآن که بنذر و

یا عهد و یا یمین واجب شده باشد بذمه مکلف و اما جواز مس مد و تشدید و زیر و زبر و مطلق

اعراب پس خالی از قوه نیست اگرچه احوط ترک است چهارم برای مس لفظ جلاله هرچند بلفظ

غیر عربی مثل خدا در فارسی و تاری در ترکی و هکذا اگر مس کردن بر آن واجب باشد بنذر و نحو

آن س لفظ جلاله که جزء اسم شخص است مثل عبد الله و فضل الله و غیر آن در حکم اسم خدا است

یا نه ج اظهر جواز مس است بدون طهارة لکن احوط ترک است س آیا اسماء الهی که برای وصف آمده

است چه صورت دارد ج اگر آن اسماء از قبیل صفات خاصه الهیه باشد مثل رحمن و امثال آن حکم اسماء را

حکم وضوی جبیره

دارد س مکلف عوام است تشخیص نمیتواند بدهد صفات خاصه را از مشترکه آیا احتیاط کردن از
مس آنها واجب است یا نه ج بلی واجب است بنابر احوط س اگر از صفت مختلف فیها باشد چه
صورت دارد ج باید تفحص کند و بر فرض تعسر و یا تعذر تفحص هر چند که برجوع بسوی مجتهد شرط باشد
جواز مس خالی از قوه نیست هر چند که احوط اجتناب است س آیا مهرهائی که سجع آن آیه قرآن است
یا اسم خدا در آن منقوش است مس آنها چه صورت دارد ج اظهر جواز مس است اگر چه احوط ترک
است بلی نقش حاصل از اثر آن در بالای کاغذ مس جایز نیست س آیا مس با همه اعضا بدون
طهارت جایز نیست یا مختص دست است ج همه اعضا در حکم دست است حتی اجزائی که حیوة
در آنها حلول نکرده باشد مثل ناخن و استخوان و دندان و اما مو پس اظهر جواز مس است با آن بدون
طهارت بجهة عدم تحقق مس عرفی با آن و در حکم مس است لیسیدن کاتب اسم خدا یا آیه قرآن از کلمات
و اجزاء مذکوره آنرا با زبان خود س الفاظ مشترکه چه صورت دارد ج معتبر در آنها قصد کاتب
است اگر شخص بداند که کاتب بقصد قرآن نوشته جایز نیست مس بر آن بدون طهارت و اما اگر
شک کند یا بیقین که جهل دارد بقصد کاتب مس جایز است لکن اولی ترک است س آیا در
خطوط قرآنیه و اسماء الله فرق میان مرکب و غیر آن هست یا نه ج فرق نیست مدار بر صدق
اسم قرآن و اسم جلالة است بهر چیزی و با هر چیزی حاصل شود چنانکه فرق نیست میان
کاتب که آدمی باشد یا غیر آن مثل آنکه باد و زید در روی خاک شکل لفظ جلالة افتاد پس از اینجا
معلوم شد که قصد کاتب معتبر نیست بر فرض تحقق صدق عرفی س اسماء انبیا و اوصیا که در غیر
قرآن باشد جایز است مس آنها بدون طهارت یا نه ج جایز است مس هر چند اولی بلکه احوط
ترک مس است بدون طهارت پنجم آنکه گاه واجب میشود وضو بنذر و عهد و یمین س آیا وضو واجب
نفسی است یا واجب غیری ج واجب نفسی نیست پس وضو قبل از دخول وقت نماز واجب نمیشود
و همچنین واجب نمیشود بدون وجوب غایت دیگر مثل مس قرآن و نحو آن س آیا جایز است که قبل
از دخول وقت وضو بسازد بقصد وجوب یا نه ج جایز نیست بقصد وجوب مگر آنکه قضای

واجبی

واجبی که در ذمه داشته باشد و عزم ادا نمودن آن را نماید س شخص قبل از وقت وضوی مستحب ساخت برای
عمل مستحبی مثل قرآن خواندن و زیارت کردن و یا خوابیدن بعد از آن وقت داخل شد آیا با همان
وضو میتواند داخل در نماز واجبی بشود یا نه ج بلی میتواند س کسی بقصد تجدید وضو
وضو ساخت بعد از آن معلوم شد که در واقع محدث بوده میتواند داخل نماز بشود یا نه ج اقوی کفایت
کردن همان وضو است س کسی قبل از وقت وضو میسازد بجهت با طهارت بودن جایز است
دخول در نماز واجبی با همان وضو یا نه ج بلی جایز است س وضوها که مسافرین وقت بیرون
آمدن از منازل میسازند باین قصد که در وقت نماز راحت بشوند با چنین وضو نماز میتوانند
بخوانند یا نه ج اگر قصد قربت و بودن با طهارت کرده است یا بجهت تهیؤ برای نماز باشد میتواند
داخل نماز بشود و اگر غایتی از غایات مثل تلاوت یکسوره از قرآن و غیر ذلک قصد
بکند نیز کافی است و اگر مجرد کسالت یا فرار از سرما را قصد کند خالی از اشکال نیست لکن این
امور هرگاه داعی باشند از برای وضو بجهت اینکه با طهارت باشد قربة الی الله تعالی نیز صحیح
خواهد بود س غیر مکلف وضو ساخت و باقی ماند تا وقتی که مکلف شد یعنی پانزده سال او
تمام شد آیا میتواند با آن وضو نماز واجب بخواند یا نه ج نمیتواند بنا بر اظهر و محتاج بتجدید است

مطلب دویم در بیان وضوات مستحبه است س آیا وضو مستحب لنفسه است یا نه
ج بلی وضو مستحب است لنفسه پس هرگاه شخص پیش از دخول وقت بقصد استحباب وضو
بسازد صحیح است و همچنین است غسل بنا بر اظهر س وضو برای چند چیز مستحب است ج وضو
مستحب است برای صلوات مستحبه و طواف مستحب و از برای مناسک حج غیر از طواف واجب
که وضو برای آن واجب است چنانکه ذکر شد و وضو مستحب است برای قرائت قرآن و مس کتابت
آن که واجب نباشد هر چند شرط نیست در جواز مس چنانکه گذشت و از برای برداشتن قرآن و نوشتن
آن و از برای دخول مساجد خصوصا اگر اراده نشستن در آنها داشته باشد و از برای زن و شوهر
در شب زفاف و از برای آمدن از سفر پیش از دخول خانه و از برای نشستن قاضی برای قضاوت و قبل

از غسل

از اغسال مستحبه و پیش از خوردن و بعد از ان و از برای جنب اگر بخواهد که چیزی بخورد یا بیاشامد
و از برای بودن با طهارت و از برای تهیؤ از برای نماز پیش از وقت چنانکه ذکر شد و این وضو بجهة نماز
است و مقدم است بر وقت جهت استحباب و برای طلب حاجات از درگاه قاضی الحاجات و برای قضاء حوایج
مؤمنین و زیارت قبور ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و قبور مؤمنین و برای نماز میت و برای
تجدید و از برای خوابیدن خصوصا اگر جنب باشد و از برای جماع محتلم و از برای جماع بعد از جماع
ولو کرات و مرات و از برای جماع زن آبستن و کنیز بعد از جماع با کنیز دیگر و همچنین است حکم دوزن دار
و از برای دفن میت یعنی بقبر گذاشتن ان و از برای جنبی که اراده غسل میت دارد و از برای کفن
کردن میت بعد از غسل دادن و از برای نشستن زن حایض در اوقات نمازها و برای کسی که
وضو ساخته باشد پیش از استنجا باز مستحب است که بعد از استنجا نیز وضو بسازد و از برای آمدن
مذی با شهوت و مستحب است او وضو دادن میت قبل از انکه غسل بدهند مطلب سیم در بیان موجبات
وضو است موجبات وضو را بیان فرموده الخ موجبات وضو یعنی چیزهائیکه طهارت وضو را
میشکند و سبب وضو هم میشود چند چیز است اول بول است که از مخرج معتاد بیرون آید و در
حکم بول است بلل مشتبه که پیش از استبراء خارج میشود دوم و سیم غایط و ریح است اگر از موضع معتاد
شخص بیرون اید هر چند انموضع برخلاف معتاد غالب ناس باشد پس اگر محل معتاد بول و یا غایط
مسدود باشد و منحصر باشد مخرج در غیر معتاد خروج بول و یا غایط از ان مخرج غیر معتاد ناقض
است یا نه جواب بلی ناقض است در صورت انحصار پس اگر کسی را سوراخی غیر از معتاد بوده باشد
بطوریکه اولی هم منسد نشده باشد خروج بول یا غایط از ان غیر معتاد ناقض است یا نه جواب ناقض
است اگر معتاد شود و همچنین است حکم فسو و ضرطه پس ریح با صدا یا بی صدا از فرج زن یا از
ذکر مرد چه حکم دارد جواب ناقض وضو نیست هر چند که معتاد باشد و هر چند اسم ضرطه و
یا فسو بر ان صادق اید پس خروج ریح از سوراخ ناسور چه صورت دارد جواب ناقض وضو است بر فرض
اعتیاد یا انحصار مخرج بان پس اگر کسی را دو سوراخ باشد یکی معتاد و یکی غیر معتاد و ریح

در بیان موجبات وضوست

ازان

از ان بیرون اید معلوم نشود از کدام یکی است چه صورت دارد ج حکم باستصحاب طهارت است مادام یقین
نکرده است بخروج ان از موضع معتاد س گاه میشود که در میان الیتین شخص هوا گونه احساس میشود حکم
ان چیست ج اعتنا بان نباید کرد شاید تمید شیطان است چنانکه در خبر است و همچنین اگر شک
کند که ریحی از او صادر شد یا نه س شخص در غایت پیری در سجده صدائی از دبر خود میشنود
چنانکه در بعضی از اسبهای پیر که آن صدا بطرف اندرون شکم میباشد نه بیرون چه صورت دارد ج مادام
صدق اسم ضرطه یا فسوه بر ان نشود حکم بسقوط طهارت نیست س خروج کرم و یا حبه نخود و لپه و امثال
ان از دبر ناقض است یا نه ج اگر ملوث بغایط نباشد ناقض نمیباشد و اعتنا بر طوبت ان نباید
کرد و دیگر حکم کرم است سنگ مثانه که از بول گاه بیرون اید در حکم انست چرک و خون که مسبوق ببول
نباشد چنانکه مذی و وذی و ودی عیب ندارد و در حکم اینها است خروج بعضی اشیا که دوا
بلعیده باشد مثل زیبق و سرب و همچنین اگر شخص انگشت خود را استعمال در دبر خود یا غیر خود کند
و بیرون اورد بدون غایط ضرر ندارد یعنی وضو را نمیشکند سیم خواب است که غالب بر عقل بوده
باشد س علامت شرعیه خواب چیست ج علامت ان نشنیدن صوت متعارف است و لازمه ان ندیدن
چشم است پس اگر نشنید و ندید خواه در قیام خواه نشسته باشد خواه در قعود وضو منتقض گردد
چهارم اغماء است که در عرف غش و بیهوشی گویند پنجم جنون است یعنی دیوانگی ششم مستی است
بهر چیزی از مسکرات حاصل شود هفتم استحاضه قلیله است و استحاضه متوسطه است نسبت
بغیر نماز صبح و استحاضه کثیره نسبت بنماز عصر و خفتن نیز زیرا اگر حدث نسبت باینها موجب وضو
است تنها و نسبت بغیر اینها موجب وضو و غسل هر دو است و تفصیل این در باب حیض ذکر
خواهد شد انشاء الله تعالی هشتم از نواقض بلل مشتبه است که شخص استبراء نکرده وضو بسازد
و بعد از ان بللی خارج شود و نداند که بول است یا غیر ان باید وضو را اعاده نماید و بلل نجس است
نهم از نواقض وضو اسباب حدث اکبر است سوای جنابه بنا بر احوط و بیان ان انست که زن بمجرد دیدن
خون حیض و خون نفاس و شخص بمجرد مس میت بعضی گفته اند وضو منتقض میگردد یا نه یعنی که

اگر زن مثلاً وضو داشت بعد از آن حیض دید یا نفاس دید و تا خلاصی از ایام عادت ناقضی غیر از خون
حیض و نفاس بعمل نیامد تا غسل حیض یا نفاس اگر کرد پس بهمان وضوی سابق بر حیض اکتفا نمیتواند
بکند و اینقول احوط است و همچنین است حال در مس میت س کسی وضو ساخته بود بعد از آن شک
میکند که آیا حدثی از او صادر شده است یا نه حکمش چه چیز است ج در حکم وضو باقی میماند تا یقین
بحدث کند س شخص حدث از او صادر شده بود نمیداند وضو ساخته است بعد از آن یا نه چه کند
ج واجب است وضو بسازد برای نماز و امثال آن س کسی هم وضو ساخته و هم حدث صادر کرده حالا
شک میکند که کدام یکی مقدم است چه بکند ج باید وضو بسازد بحکم اشتغال آیا در این صورت
فرق هست میان علم بتاریخ یکی از حدث و طهارت و جهل آنها یا نه ج فرق نیست بنا بر اظهر
س اگر شخصی ظن در وضو ساختن داشته باشد و شک در حدث بنا را بر کدام بگذارد ج اگر
ظن او از روی اسباب شرعیه باشد مثل خبر دادن دو عادل بوضو ساختن محکوم بطهارت است و الا
مجرد ظن بوضو اعتبار ندارد و محکوم است بمحدث بودن س هرگاه شک در طهارت بعد از فراغ
از عمل نماید چه صورت دارد ج اظهر آنست که آن عمل صحیح است ولکن اگر بخواهد عمل دیگر بکند تجدید نماید
وضو را و نسبت بعمل سابق هم سزاوار است احتیاط کردن بر فرض اینکه عالم بشود بعد از عمل
بمقدم بودن منشأ شک خود باین معنی که اگر پیش از عمل متنبه میشد هر آینه شک میکرد در تحقق طهارت
از او س اگر در اثنای عمل شک کند در طهارت گرفتن چه بکند ج قطع کند عمل را و تجدید
کند وضو را ولکن احوط اتمام است و بعد از آن اعاده نماید عمل را بعد از تجدید وضو س هرگاه
در اثنای عمل یقین بطهارت کرد بعد از لمحهٔ قبل از فراغ یقین زایل شد یا در اثنا یقین بحدث کرد
هنوز عمل تمام نشده یقین او زایل شد چه صورت دارد ج در هر دو صورت بنا را بر متأخر گذارد
باین معنی که در صورت اول اخذ بحدث نماید و در صورت ثانیه اخذ بطهارت نماید س مدار در حصول
هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است س کسی که سلس البول دارد
حکمش در خصوص وضو چه چیز است ج باید از برای هر نماز وضوئی بسازد و حفظ نماید بول خود را با کیسه و



بخو

بخوان س هرگاه برای او زمان فترتی باشد واجبست انتظار آن یا نه ج بلی واجبست که انتظار
بکشد تا نماز را در آن وقت با طهارت ادا نماید س اگر از مسلوس بعد از حفظ در اثنای نماز چیزی
از بول صادر شد آیا نماز او چه صورت دارد و آیا مبطون و سلس الریح هم در حکم مذکور با او شریکند یا نه
ج اقوی آنست که فرق ما بین مسلوس و مبطون نیست در اینکه تجدید نمایند وضو را و از جای
قطع نماز را اتمام نمایند و استینافش لازم نیست س مبطون اگر محتاج شود در تجدید وضو بانحراف
از قبله و یا فعل کثیر تکلیفش چیست ج مضر نخواهد بود بر فرض اضطرار و بشرط اینکه آن فعل
کثیر ماحی صورت صلوة نباشد س آیا وضوء مسلوس که نسبت بنماز منتقض نمیباشد نسبت
بسایر چیزهائی که موقوف بر طهارتست چه صورت دارد ج نسبت بآنها لازم است تجدید وضو
پس اقوی ترک مس کتابت قرآنست مادامیکه تجدید نکرده باشد و همچنین اقوی آنست که تجدید نماید
نزد هر دو رکعتی از نافله س وضوی مسلوس با بول خارج بمقتضای طبیعت منتقض میگردد یا نه
ج بلی منتقض میگردد بر فرض تشخیص آن س آیا تغییر لته و کیسه از برای هر نماز لازم
است یا نه ج لازم نیست هر چند که احوط تغییر دادن آنست فصل دویم در کیفیت
تخلی است س واجبات حال تخلی را بیان فرمائید ج واجبست ستر کردن عورت بر متخلی از
ناظر محترم س ناظر محترم کیست ج ناظر محترم سوای طفل غیر ممیز است هر چند کافر باشد یا
مجنون زن باشد یا مرد بلی نظر کردن زوج بعورت زوجه خود و بالعکس جایز است و همچنین حال مولی
نسبت بکنیز خود و بالعکس بشرط آنکه کنیز زوجه دیگری نباشد پس اگر حره و عبد غیر مولی باشد ستر
هر دو از یکدیگر واجبست س آیا ستر در حال غیر تخلی هم واجب است یا نه ج بلی واجبست
در هر حال و اختصاص بحال تخلی ندارد س عورة که واجبست ستر آن از کجای بدنست ج عورة
در مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و در زن هم هر چند عبارتست از فرج و دبر و لکن پوشیدن
سایر اعضای خود هم واجبست از نامحرم س پوشیدن عورت چه طور باید باشد ج مسمای آن
کفایت میکند هر چند با دست باشد یا امثال آن یا دستمال یا ایزار یا نوره یا علف یا بظلمت غرض است

در کیفیت تخلی است

کرده

که عورت دیده نشود س پوشیدن عورت بر مکلف واجبست آیا نظر کردن بر عورت غیر هم حرامست یا نه
ج بلی حرام است غیر زوج و زوجه و مولا نسبت بکنیز خود و عکس آن بشرطیکه ذکر شد ولکن نظر بر
عورت طفل غیر ممیز عیب ندارد س آیا استقبال و استدبار در حال تخلی حرام است یا نه ج
بلی حرام است استقبال و استدبار قبله در حال بول و غایط بلی در حال استنجا اقوی عدم حرمتست
چنانکه فرق میان صحرا و بنیان نیست س هرگاه شخص مضطر باشد بسوی یکی از استقبال و استدبار
کدام را اختیار کند ج اقوی انست که استدبار کند س اگر قبله بر او مشتبه باشد بجهت تاریکی یا
غیر آن تکلیفش چیست ج فحص واجبست باستخبار و غیر آن و بعد از آن هر طرفرا که تعیین کرده
یا مظنه داشته باشد ترک نماید س اگر از فحص عاجز شد یا فحص کرد بجائی نرسید تکلیفش چه چیز است
ج هر طرف که میخواهد بنشیند رواست س اگر امر دایر شود میان ستر و ترک استقبال و استدبار کدام یکی
مقدم است ج مراعات ستر لازم است س آیا واجب در ترک استقبال و استدبار اینست که
با همه مقادیم بدن باشد یا عورت کافیست ج ظاهر انست که منحرف کردن عورت در ترک استقبال
کافی نیست بلکه ترک استقبال همه بدن لازم است س تطهیر مخرجین را بیان فرمائید ج
واجبست شستن مخرج بول باب و اگر آب میسر نباشد احوط انست که ازاله کند اثرا بکهنه یا سنگی
و در حال تمکن باب بشوید س مخرج بول را چند دفعه شستن لازم است ج اظهر انست که
دو دفعه شستن لازم است و بهتر از آن سه دفعه است اگرچه از محل معتاد تعدی نکرده باشد س آیا
دست مالیدن بر محل لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مذی و نحو آن در محل بوده باشد یا
اینکه اثر بول بر محل خشکیده باشد آنوقت بایدست بمالد تا زوال عین محقق شود س آیا در حکم
مذکور فرق میان مذکر و مؤنث هست یا نه ج فرق ندارد حتی خنثی و کسانیکه بول ایشان از
سوراخ غیر معتاد میاید و همچنین اغلاف حشفه اغلف حکم مخرج دارد هر چند متمکن از بیرون آوردن
حشفه باشد س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مکلف مخیر است در تطهیر مخرج غایط میان
تطهیر نمودن باب یا جسم طاهر یکه عین نجاسترا زایل کند مثل سنگ و لته و غیر آنها و در تطهیر باب معتبر است

ازالهٔ



ازاله عین و اثر هر دو و پس اعتبار به بقای بوی آن نمی باشد بلکه همین که محل پاک شد و لزوجتی باقی نماند
کافی است و تعدد غسل لازم نیست و در غیر آب ازاله اثر لازم نیست و مراد از اثر لزوجتی است که
در محل موجود می باشد س آیا در تطهیر به غیر آب تعدد اجسام معتبر است یا نه ج بلی معتبر است
باید سه دفعه با سه جسم طاهر علیحده بوده باشد بنابر احوط اگرچه سه مسح به سنگ سه پهلو نیز کافی
است چنانکه اگر به سه مسح زایل نشود زیادتر از آن لازم است تا پاک شود س آیا لازم است که اجسام
ثلثه بکر باشند بمعنی که غیر مستعمل در استنجا باشند یا نه ج لازم نیست هرچند احوط اعتبار
بکارت است س با اعیان نجسه تطهیر جایز است یا نه ج جایز نیست پس اگر با اعیان نجسه تطهیر کند
لازم است تطهیر به آب و مجزی نیست در این حال استنجا به سنگ طاهر س آیا تطهیر با اجسام
در صورت تعدی از مخرج کافی است یا نه ج در صورت تعدی متعین است تطهیر به آب و اجسام
مختص است به عدم تجاوز از محل س استنجا با استخوان و سرگین حیوان چه صورت دارد ج
حرام است بلکه اقوی عدم حصول طهارت است چنانکه این حکم را دارد ورق قرآن و تربت حضرت سید
الشهداء ع لکن ظاهر حصول طهارت است اگر سبب کفر نشود س استنجا با میوه جات خواه تر و خواه خشک
آنها چه صورت دارد ج اظهر حصول طهارت است بر فرض ازاله عین لکن احوط ترک استنجا است
با آنها س مستحبات حال تخلی را بیان فرمائید ج بدانکه مستحبات آن بسیار است مثل آنکه
اگر در بیابان باشد آن قدر دور برود که از نظر مردم پنهان شود به جهت پیروی به پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و بسم الله گفتن در وقت نشستن و مقدم داشتن پای چپ وقت دخول و مقدم داشتن
پای راست وقت خروج و مراعات این وظیفه در غیر بنیان مثل صحرا مثلا محل نشستن است و پوشیدن
سر اگر برهنه باشد و کفایت میکند تقنع و دعا خواندن در چند حال که وارد شده است و آن عبارت
است از حال دخول در خلا و وقت فعل و وقت دیدن آب و وقت استنجا و وقت مسح کردن بر شکم
وقتیکه از جای خود برخواست که این هم مستحب دیگر است و وقت بیرون آمدن از خلا و سنگینی بدن را
بر پای چپ انداختن و استبرا به طوری که ذکر خواهد شد و تنحنح کردن سه مرتبه و استنجا با دست چپ

کردن

کردن و جمع میان تطهیر بآب و باجسام از جهت مبادرت بغسل نفاس **س** مکروهات را بیان فرمائید **ج** مکروهات
تخلی کردن در سر راهها و جاهائی که مردم آب بر میدارند و در زیر درختهای میوه بوده هرچند خالی از میوه
باشد و ملک خود شخص باشد و اما در ملک غیر حرام است و در در خانها و در جاهائیکه مهیا شده است
برای منزل کردن قافله و مردم و دیدن قرص آفتاب و ماه را مقابل عورت انداختن و استقبال باد ببول یعنی
بسمت باد نشستن که قطرات بول را بسوی او برگرداند و بول کردن در زمین سخت و در سوراخهای حیوانات
و در آب خواه جاری و خواه ایستاده و خوردن و آشامیدن در حال تخلی و مسواک کردن در آنحال و استنجا
با دست راست و استنجا با دستی که انگشتری در آن باشد که اسم خداوند عز و جل در آن باشد بطوریکه
مستلزم نجس شدن آن نباشد و گرنه حرام خواهد بود و تکلم کردن بغیر ذکر خدا تعالی و آیة الکرسی و
یرحمک الله گفتن بعطسه کنند که این سه چیز مکروه نیست و همچنین استثنا شده احتمال ضرورة
در حرف زدن مثل آنکه اگر حرف نزند حاجتی فوت میشود و نیز مستثنی است صلوة فرستادن نزد شنیدن
اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و مکروه هست بول کردن در حال قیام و مکروه است تخلی بر روی قبور
و میان آنها و بسیار نشستن در خلاء و پراندن بول ببالا در حال بول کردن یا از پشت بام یا جای بلندی
و نگاه داشتن بول سفید با خود مگر اینکه بستر باشد و سلام کردن در حال تخلی و اما رد کردن
سلام پس واجبست اگر سلام مخصوص او باشد و اگر بر جمعی سلام کردند که متخلی هم از آن جمعیت است در رد ٤٠
کردن او با وجود رد دیگران سلام را قولی هست بکراهت **س** آیا استبراء واجبست یا مندوب
ج واجب نیست بلکه مستحبست **س** کیفیت آنرا بیان فرمائید **ج** استبرا عبارت
است از اینکه سه مرتبه از مقعد تا بیخ ذکر بکشد با انگشت وسطی چسبیده بسایر انگشتان و
بعد از آن سه دفعه از بیخ ذکر که بالای خصیتین است تا سر حشفه بکشد باین طور که ذکر خود را میان انگشت
سبابه و ابهام گرفته با قوت سه دفعه بکشد و سه مرتبه سر ذکر را که عبارت از حلقه حشفه باشد
فشار دهد و تنحنح لازم نیست **س** فائده استبراء چه چیز است **ج** فائده اش اینست که اگر بعد از
بول و جنابت استبرا کرده باشد و بعد از آن بلل مشتبهی بیرون آید حکم بطهارت آن میشود و وضو و



غسل

غسل را نمی شکند و اگر استبرا نکند بلل مشتبه محکوم ببول است و ناقض وضو و غسل است س
آیا کثرت حرکت بعد از بول بطوریکه قطع کند بنجا نماندن چیزی در مخرج قائم مقام استبرا میباشد
یا نه ج اظهر انست که قائم مقام نمیباشد پس بلل مشتبه بعد از ان محکوم بنجاست است س آیا
مقطوع الذکر را استبرا هست یا نه ج اگر از بیخ ان بریده باشد سر کشیدن اولی لازم است
و شش کشیدن دیگر ساقط است و اگر تمام ان نبریده باشد هرچه باقیست لازم است و بجای سر
حشفه سر قطع شده را فشارد هد س بلل مشتبهی که از دیوانه یا خوابیده میاید پیش از استبرا
پاکست یا نه ج پاک نیست و فرقی نیست در اشتباه حال بلل میان انکه متمکن از اختبار باشد یا
نباشد بجهة تاریکی یا کوری یا غیر ان و میان انکه اختبار کرده و تشخیص نداده س آیا در استبراء
مباشرت خود شخص لازمست یا بفعل غیر حاصل میشود ج مباشرت لازم نیست پس اگر با دست
زن یا کنیز خود استبرا کند مجزیست س اگر کسی وضو ساخت بعد از ان بللی خارج شد و ندانست
که بول است یا غیر ان بعد از ان شک کرد که آیا استبراء کرده بود یا نه حکم او چیست ج محکوم
ببول است باید تجدید وضو نماید و اگر در اثنای نماز باشد نماز او باطل است مختصر اینست که هر وقت
شک در استبراء نماید بنا بر نکردن است مثل کسی که قطع دارد که استبراء نکرده است س آیا استبراء
در حق زنان هم مستحب است یا نه و بلل مشتبه خارج از ایشان چه صورت دارد ج استبراء برای
زن نیست ولکن سزاوار است مکث کردن بقدری و تنحنح کردن و فرج خود را بعرض ان فشار
دادن و بلل مشتبه او در هر حال پاکست و ناقض وضوی او نیست هرچند امور مزبوره را مراعات
نکرده باشد س اگر بلل مشتبهی میان زن و شوهر ظاهر شود و ندانند که از کدام یک است تکلیف
ایشان نسبت بنفس خود چه چیز است ج برای هیچکدام حرجی نیست اگر با وضو باشند وضوء
ایشان نمیشکند هرچند مرد استبراء نکرده باشد فصل سیم مشتمل بر چند مطلب
مطلب اول در بیان افعال وضو است س آیا وضو عبارت از چند شستن و چند
مسح کردن است ج وضو عبارت است از شستن رو و دستها و مسح سر و پاها س حد

فصل سیم در وضو و غسل

دو

رو از کجاست ج از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ است در طول و در عرض آنچه انگشت ابهام و وسطی
فرا گیرد و در هر دو رجوع بمتعارف باید نمود چنانکه انزع یعنی کسی که موی سر او از پیشانی نشسته
بالاتر است و اغمّ یعنی کسیکه موی سر او نشسته تا پائینتر است هم باید رجوع بمتعارف نمایند پس هر چه داخل
در این حد است شستن آن واجبست و هر چه بیرون از این حدود باشد واجب نیست شستن
آن خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که از آخر شقیقه است بلی شستن و داخل نمودن قدری
از آن از باب مقدمه لازم است تا یقین نماید که همه آن شسته شد و همچنین از باطن دماغ و لبها و باطن
مژگان قدری داخل نماید و واجب است در شستن رو که از بالا گرفته بپائین آورد نه بعکس مگر آنکه در
ریختن آب از پائین بالا قصد کند که اول شستن روی من از اول سرازیر شدن آبست از طرف
رستنگاه موی پس در این صورت وضوی او صحیح است چنانکه اگر تمام روی خود را یکدفعه زیر آب فرو برد و
در قصد خود ابتداء رو را از اول شستن قرار دهد صحیح است و تخلیل موی ریش یعنی رسانیدن
آب بزیر موها واجب نیست بلی اقوی در ریش خفیف رسانیدن آبست بزیر موها پس شستن بشره
که موی ریش آنرا احاطه کرده باشد واجب نیست در هر دو ریش اما چنانکه ابرو و مژگان هم حکم ریش
دارد چنانکه شستن موی ریش که از حد زنخ گذشته باشد لازم نیست و بدانکه این حکم ریش خفیف
و کثیف غیر از ریش بعضی از گوشتها و اما گوشه که موی او تنها در زنخ است باید بشره بالا را بشوید
و کسیکه در زنخ اصلاً موی نداشته باشد باید بشره را بشوید و در حکم گوشت است کسیکه میان زنخ و لب پائین
او موی نداشته باشد بلکه موی لب پائین آنرا پوشانیده باشد پس واجب نیست بآنجا رسانیدن چنانکه
در حکم اینست که موی ریش از بالا آمده اطراف زنخ را پوشانیده باشد پس در این موارد واجب است آب
بر بشره رسانیدن س آیا حکم زن ریشدار هم مثل مرد است یا نه ج اظهر اینست که مثل مرد است
س شستن دستها را بیان فرمائید ج واجب است شستن دستها از مرفق که محل اجتماع
استخوان بازو و استخوان دست است و خود محل جمع هم باید شسته شود تا سر انگشتان بلکه از استخوان
بازو من باب المقدمه قدری بشوید تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجب است که ابتدا از مرفق



بکند

بکند پس شستن نه در ریختن آب چنانکه پیشتر گذشت پس اگر عکس کند یعنی از سر انگشتان
ابتداء بطرف مرفق نماید وضو باطل است و کسیکه از دست او قدری بریده شود واجب است شستن باقی
و اگر از اصل مرفق قطع شده باشد شستن بازو ساقط است هر چند شستن تمام بازو در این
صورت بهتر است بدل دست و اگر پایین تر از مرفق دستی یا پارچه گوشتی مثلا باشد واجب است
شستن آن و اگر بالای مرفق باشد واجب نیست و اگر کسی از یکدوش دو دست داشته باشد
اگر دست زاید از اصلی معلوم باشد شستن آن لازم نیست و اگر معلوم نشود شستن هر دو واجب
است در مسح کردن اکتفا بیکی میتوان کرد هر چند مسح با هر دو دست احوط است س آیا
تخلیل مو کردن واجب است یا نه ج بلی بشره را باید بشوید و شستن موی دست واجب است
خواه دراز باشد یا کوتاه اگر چه احوط شستن است و ازاله آنچه مانع است از رسیدن آب وضو
بر بشره واجب است تا آب بزیر آن برسد هر چند با حرکت دادن باشد س آیا پاک کردن چرک زیر
ناخنها واجب است یا نه ج بلی بشرط اینکه بمقدار دیگر باطن صدق نکند واجب است و اگر باطن گویند واجب
نیست و لکن شستن خود ناخنها واجب است هر چند زیاده از حد متعارف ناس باشد و واجب است در
شستن هر یکی از رو و دستها بطوریکه بقدر سر موئی خشک نماند س اگر زیر ناخن چرک باشد
و لکن اگر ناخن را بچیند و نمایان شود ازاله آن لازم است س اگر کسی وضو بسازد بعد از آن چیزی
ببیند در اعضاء وضو و نداند که پیش از وضو ساختن بوده است یا بعد از آن تجدید وضو بکند
یا نه ج احوط اعاده وضو است هر چند مظنه بتأخر آن داشته باشد س اگر بداند که پیش
از وضو بوده است لکن الآن شک میکند که آیا آن مانع بوده است از رسیدن آب به بشره یا نه چه صورت
دارد ج احوط اعاده است بلی اگر شک او در این باشد که در حال اشتغال بعمل از او فعلی
صادر شده که موجب اتصال آب باشد بزیر آن مانع در این صورت بحکم قاعده شک بعد از فراغ بنا
بر صحت وضو میگذارد س اگر چیزی در اعضاء وضو ببیند و شک دارد در نجاست آن ازاله
آن واجب است یا نه ج بلی واجب است س اگر شخص شک در اصل وجود مانع داشته باشد یعنی

که آیا مانعی در اعضای وضوی او هست یا نه آیا فحص لازم است یا نه ج لزوم فحص و تحصیل یقین یا ظن
از قوه نیست مگر در صورتیکه اطمینان بعدم وجود مانع داشته باشد س خشک بودن اعضای
وضو قبل از وضو لازمست یا نه ج لازم نیست س وضو در زیر باران صحیح است یا نه
ج بلی صحیحست و لکن در اینصورت باید ملاحظه بلل وضو بکند که مسح باب تازه نشود و ممزوج هم
نباشد و اگر آب جدید یا ممزوج باشد مسح صحیح نخواهد بود س کیفیت مسح سر را بیان
فرمائید ج واجبست که مسح سر بر مقدم آن باشد و مراد از مقدم سر ربع مقدم سر است
پس مسح بیکی از سه ربع دیگر مجزی نیست س مقدار مسح از ماسح و ممسوح چه قدر است
ج مسمی یا طول یک بند انگشت بر مسمی سر کافیست هر چند احوط و افضل مراعات سه انگشت است
در عرض و طول سر و فرق میان زن و مرد نیست س مسح را از پایین ببالا کشیدن صحیح است یا نه
ج صحیحست هر چند ابتداء از بالا افضل است س آیا جایز است برای زن که انگشت
خود را از زیر مقنعه داخل نماید و مسح کند یا نه ج بلی جایز است و لکن مستحب مؤکد است برای
زنها در مسح وضوی نماز صبح اینکه چیزی که سر خود را بآن پوشیده اند بردارند و در وضوی
نماز مغرب مستحب است اکتفا بانست س آیا جایز است مسح بر موی مقدم سر یا بشره معین است ج
بلی مسح مو کافیست اگر تجاوز از محل خود نکرده باشد پس اگر موی پیشسر و آویزان باشد بسمت رو
مسح بر آن جایز نیست و همچنین اگر موی پشت سر جای مسح را گرفته باشد مسح بر آن مو صحیح
نخواهد شد س در مسح دست را گذاشتن و برداشتن کافی است یا مالیدن لازم است
ج مالیدن دست لازمست زیرا که گذاشتن و برداشتن مس است نه مسح س آیا مالیدن
دست بر سر معتبر است یا اگر سر را بدست بمالد کافیست ج مالیدن سر مجزی نیست
بلکه مالیدن دست بر سر واجبست س مالیدن هر دو بهمدیگر چه صورت دارد ج احوط
ترک است بلکه خالی از قوه نیست س حد مسح پاها را بیان فرمائید ج واجبست
که مسح بر پشت پاها بوده باشد از اول انگشتان تا کعب پا و کعب آن بلندیست که نزدیک ساق

پاست که باید خوان بلندی را داخل مسح نماید یا از حیث طول است باید که در این بین چیزی باقی
نماند بلکه اولی تا ساق است و اما در عرض مسمی کفایت میکند هر چند بیک انگشت باشد و بهتر
آنست که با همهٔ کف تمام پشت پا را مسح نماید س اگر پای کسی را قطع کرده باشند بکجا مسح
نماید ج اگر تمام اعضای مسح او بریده باشند مسح ساقط است و اگر بعضی مانده باشد بر
آن بعض بکشد س پای زاید چه حکم دارد ج محل مسح پا حکم دست را دارد پس اگر گوشت
زایدی یا پای دیگری داشته باشد زاید از اصل معلوم باشد یا نباشد مثل دست است س
آیا مسح پا را از کعب ابتدا کرده بسر انگشتان بیاید جایز است یا نه ج بلی جایز است اما احوط
ابتدا کردن از سر انگشتان است س آیا باطن کف دست متعین است یا با پشت دست هم
میتواند بکشد ج باطن کف دست متعین است و بهتر آنست که با انگشتان باشد بلی اگر باطن
متعذر باشد بجهة زخمی یا غیر آن پس در این صورت متعین است پشت کف و اگر آنهم متعذر باشد
مسح با ذراع خود بکند هر چند در این صورت اولی این است که یک تیمم هم بکند س آیا با دست
راست باید مسح پای راست بکند یا عکس آن هم جایز است ج بلی جایز است هر چند مراعات
متعارف احوط است س آیا مسح را با بلل خارج از وضو میتوان کرد یا نه ج جایز نیست
مسح با آب خارج از وضو حتی اگر وضوی ارتماسی کند باید نیت شستن دستهای خود را با بیرون
آوردن از آب کند اما هرگاه نیت شستن دست را با داخل کردن آن با آب کند مسح با آن بجا
نخواهد شد بجهة آنکه تری و رطوبتی که در دست است از آب وضو نیست بلی اگر بعد از بیرون آوردن
دست از آب مشغول مالیدن دست چپ باشد مسح با آنهم صحیح خواهد شد س اگر آب
دست خشک بشود با آب جدید میتواند مسح کند یا نه ج جایز نیست بلکه باید رطوبت از سایر
اعضای وضو اخذ نماید و احوط مقدم داشتن ابروها است و همچنین است ریش مادامیکه از حد وضو
بیرون نرفته باشد و تر آب بقصد وضو شسته باشد و اگر رطوبت همهٔ اعضای وضو خشکیده باشد
باید اعاده نماید وضو را س اگر رطوبت متعذر باشد بجهة گرمی هوا یا گرمی بدن شخص بسبب مرض

رطوبت

برطوبتیکه هر چند مکرر وضو بسازد باز بخشکد یا مسح را با آب جدید میتواند بکشد یا نه ج
بلی میتواند هر چند احوط علاوه نمودن تیمم است بر وضو س اگر فرض شود که زمانی هست که
حرارت هوا یا حرارت بدن یا باد تند دفع نشود آیا انتظار آن زمان لازم است یا نه ج بلی اگر علم یا
ظن داشته باشد که زمان فرصت هست انتظار آن زمان واجب بلکه رجا هم در اینجا کافی
است این همه بر فرض اینست که چاره از برای مسح با رطوبت وضو نبوده باشد واما هر گاه چاره
ممکن باشد مثل زیاده آب ریختن بر دست چپ یا وضو ساختن در جای مرطوبه دار مثل
حمام وغیره البته مراعات آن لازمست س آیا واجب است که جای مسح قبل از
مسح کشیدن خشک بوده باشد یا نه ج واجب نیست ولکن اتقد هم ترنباشد که بر رطوبت
دست غلبه کند پس اگر رطوبت ماسح را مستهلک کند ازاله آن واجب س اگر رطوبت دست
با رطوبت اعضای دیگر وضو مخلوط شود مسح با آن جایز است یا نه ج بنابر اقوی عیب ندارد
هر چند احوط اجتناب است س آیا موی جای مسح با حکم موی سر دارد یا نه ج بلی
تفاوت ندارد هر چند احوط مسح بر بشره است اگر چه از محل مسح نگذشته باشد و واجب
است ازاله کردن هر مانعی که حایل بشود از رسیدن رطوبت وضو بر بشره س اگر مکلف معذور
باشد جایز است مسح بر موزه و جوراب و امثال آن یا نه ج بلی اگر مانع تقیه باشد اکتفا بهمان
میکند وهمچنین اگر در سرما یا در سفر خوف تلف مال و جان بوده باشد و احتیاط آنست که تیمم هم بکند
بعد از مسح کردن بر موزه س اگر خوف یا تقیه زایل شد اعاده وضو لازم است یا نه ج اگر
بعد از نماز زایل بشود اعاده نماز واجب نیست و اگر پیش از نماز زایل شود احوط تجدید وضو است
بلکه بهتر آنست که آن وضو را با حدث بشکند بعد اعاده کند س اگر کسی متمکن باشد از اینکه وضو را
در جای خلوت بسازد و تقیه نکند واجبست یا نه ج بلی احوط بلکه اقوی آنست که در جای خلوت
وضو بسازد و تقیه ننماید اگر خاطر جمع از ضرر باشد س اگر آب در دست باد باشد بحیثیتی
که جاری بشود بر محل مسح چه صورت دارد ج عیب ندارد و اگر قصدش مسح کردن باشد نه شستن

خشکیدن عضو سابق س اما موالات بخشک نشدن شوی بشرط که خارج از وجه اعتدال سطر در راز
آن محقق میشود یا نه ج اقوی تحقق موالات است در فرض مذکور اگرچه احوط عدم اکتفا بآنست
س اعتبار در خشک نشدن بفعلیت میباشد یا تقدیر هم کفایت میکند ج اعتبار
بلحاظ زمان معتدلست و تقدیر هم کفایت میکند پس اگر بانی مانند رطوبت بجهت شدت سرما بانل
نبود بلکه هرگاه زمان معتدل میشد با اندک تاخیر و کسالت در شستن هر اینه میخشکید احوط
بلکه اقوی استیناف وضو است س اگر بعض اعضای سابقه بخشکد و بعضی بماند مثل آنکه در حین
شستن دست چپ رو خشکیده و لکن دست راست هنوز تر است چه صورت دارد ج ضرر
ندارد اگرچه احوط استیناف عمل است س اگر خشکیدن اعضای سابقه مستند بتاخیر نبوده
باشد بلکه مستند بشدت حرارت هوا که خارج از متعارف و اعتدال از زمان خاص یا مستند
بحرارت بدن متوضی باشد چه صورت دارد ج در این صورت وضو محکوم بصحت است هرچند احوط
اتمام وضو و اعاده آن است بر فرض امکان **مطلب چهارم** در شرایط وضوء است
و آنچه در آن معتبر است س شرایط وضو را بیان فرمائید ج معتبر است در آن نیت و آن عبارت است
از قصد کردن عمل که مشتمل باشد بر قربه یعنی اطاعت و امتثال خداوندی و فرمان برداری الهی
از جهت سزاواری عظمت و جلال او و یا از جهت جزای نعمتهای او و یا بجهت رضای او و یا از جهت ترس از عذاب
او یا از جهت طلب ثواب در دنیا یا در آخرت س آیا داعی کفایت میکند یا اخطار بالبال لازم است
ج داعی کافیست و اخطار واجب نیست س مراد از داعی چه چیز است ج داعی عبارت
است از نحو قصد امتثال یعنی برانگیزاننده شخص باشد بسوی عمل س آیا نیت باید مقارن
شستن رو نماید یا قبل از آن هم جایز است ج جایز است پیش از آن حتی حین شستن دو
دست که مستحب است و وقت مضمضه و استنشاق هم هرچند اولی وقت شستن رو است و واجب است
مستدام داشتن نیت یعنی قصد خلاف آن نکند تا آخر عمل پس اگر در اثناء عمل مردد شود در
اتمام آن و یا قصد خلاف کند و عمل را اتمام نماید چه چیزی نحو اهد بود س اگر در اثنای وضو قصد خروج

در شرایط وضو

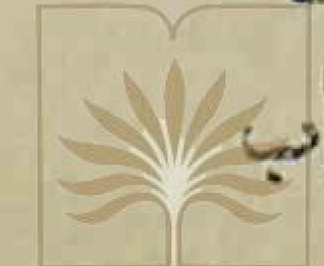


کند

کند یا قطع کردن با اضداد حدث ولکن قطع حدث بعمل نیاورد وضو صحیح است یا نه ج بمجرد
این قصد وضو باطل نمیشود اگر موالات برهم نخورد پس اگر رجوع بقصد اولی نماید صحیح است
س آیا قصد وجوب در وضوی نماز واجب و قصد استحباب در مستحبی واجبست یا نه ج بلی
واجبست اگر تمیز عمل موقوف بر آنها باشد و اگر قصد رفع حدث یا اباحه مطلق دخول در صلوة
نماید کافیست س اگر وضوی واجب را بقصد ندب یا بعکس بجا آورد صحیح است یا نه ج
صحیح نیست هرگاه عمداً قصد خلاف کند و چه سهواً س اگر قصد قربت کرد و قصد خنک ساختن
بدن را مثلاً تابع آن نمود وضو صحیح است یا نه ج صحیح است هر چند اولی مشوب نکردن نیت است و
اگر فرض بشود که اگر خنک ساختن و یا گرم کردن بدن نمیشد عمل را بجا نمیآورد در این صورت
محکوم بفساد است پس اگر مقصود بالذات او لا قربت باشد و بالتبع ضمیمه عیبی ندارد و اگر عکس
بکند باطل است و ایضاً معتبر است در وضو ترک قصد ریا پس اگر وضو بسازد بقصد نمودن
بخلق باطل خواهد شد و انبساط و سرور دیگر در اثنای عبادت حاصل میشود بجهت دیدن مردم او را
در حال عبادت موجب بطلان عمل نمیباشد س اگر نیت را در هر یکی از اعضا نماید صحیح است یا نه
ج اگر شستن هر عضو را بعنوان جزئیت وضو قصد نماید صحیح است و الا فلا س آیا
یک وضو برای رفع احداث متعدده کافیست یا نه ج بلی کافیست هر چند در حین نیت همه آنها
ملاحظه نکند س اگر قصد حدث معینی بکند و غیر آن را قصد نکند کافیست یا نه ج بلی
کافیست اما اگر قصد کند عدم رفع غیر آن را خالی از اشکال نیست س اگر شخص اول خوابیده
بود و بعد از آن بول کرده و بعد از آن بیهوش شده مثلاً میخواهد وضو بسازد بقصد رفع حدث
خواب را میکند جایز است یا نه ج صورت همانست که اگر تعمد کند قصد عدم رفع حدث بول و
بیهوشی را صحیح نیست و اگر قصد آن را میکند و ملتفت غیر آن نیست یا ملتفت است ولکن قصد
عدم رفع آنها نمیکند صحیح است هر چند اعاده وضو در همه این صورتها خالی از قوت نیست س
هرگاه بعد از دخول وقت وضو را بقصد استحباب بجا بیاورد صحیح است یا نه ج صحت خالی از

اشکال

اشکالی نیست مقتضای احتیاط ترک نشود مطلب پنجم در بیان احکام وضو است س
وضو با آب غصبی چه طور است ج حرام است و باطل حتی اگر آن آب در عرف قیمت داشته باشد باید
قیمت آنرا بدهد یا کیفیت بصاحبان برساند اگر او ابراء ننماید س آیا اذن فحوی و شاهد حال رفع می
کند حکم غصب را یا نه ج بلی رفع میکند حکم غصب را که حرمت و بطلان بوده باشد س عبرت
در شاهد حال و اذن فحوی بظن است یا بیقین ج احوط بلکه اقوی اشتراط افاده یقین است
س نهرها و چشمه هائی که در ملک غیر است جایز است وضو و غسل و تطهیر و خوردن از آنها یا نه ج
مادام که علم یا ظن بعدم رضای مالک نداشته باشد جایز است و فرقی نیست در حکم مزبور میانه
حاضر بودن مالک و غایب بودن او و معلوم بودن یا مجهول بودن او و احتمال صغیر یا مجنون بودن مالک
آن عیبی ندارد س آیا جایز است جمع نمودن آب چشمه یا نهر مزبور در حوض و نحو آن از برای وضو و
غسل و امثال آنها یا نه ج جایز نیست س اگر نهر و قناتی را غصب کرده باشد از برای غیر غاصب
جایز است وضو ساختن و غسل کردن و خوردن از آن یا نه ج ظاهر حکم بصحت و جواز است
بلی خود غاصب را جایز نیست بوجه من الوجوه تصرف کردن در آن س اگر دو کاسه آب بوده باشد
و یکی قطعا غصبی بوده باشد و دیگری مباح و مشتبه باشند بطوریکه معلوم نباشد کدام
حرام است و کدام مباح آیا میتواند تصرف در آنها بکند یا نه ج اجتناب از هر دو واجب است
س اگر کسی سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو بسازد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و لکن اگر آن آب
قیمت داشته باشد ضامن است باید بمالکش برساند س اگر شخص میداند که این آب غصبی است
و لکن نمیداند که وضو با آب غصبی جایز نیست آیا وضوی او صحیح است یا نه ج صحیح نیست و
قیمت آنرا ضامن است س آیا شرط است که آب وضو طاهر باشد یا نه ج بلی شرط است پس صحیح
بلکه جایز نیست وضو با آب نجس س آیا شرط است که مستعمل در خبث هم نباشد مثل آب استنجا
با شرایط و نحو آن ج بلی شرط است س اگر دو کاسه آب بوده باشد یکی نجس و دیگری طاهر
و مشتبه باشند آیا میتواند که هر یکی وضو بسازد و نماز بخواند یا نه ج نمیتواند و باید که با آب



معلوم الطهاره وضو بسازد یا اینکه تیمم نماید بر فرض نبودن آن س آیا شرط است که اعضاء وضو قبل
از وضو ساختن طاهر باشد یا نه ج بلی شرط است طهارت اعضای وضو قبل از وضو و طهارت
غیر اعضای وضو لازم نیست ولی اولی ترک نکردن استنجاست پیش از وضو س آیا لازم است که
مکان وضو یعنی فضائیکه شستن و مسح کردن در آن واقع میشود مباح باشد یا نه ج بلی
لازم است بنا بر اقوی س آیا مکان آب وضو مثل کاسه و جای ریخته شدن آب وضو اگر غصبی یا
حرام باشد چه صورت دارد ج اگر استعمال در وضو [illegible] دان باشد یا بمعنی که غیر آن مفقود
نباشد وضو باطل است و اگر منحصر نباشد اقوی صحت است و احوط اجتناب است س استعمال ظرف
طلا یا نقره در وضو چه صورت دارد ج مثل کاسه غصبی است در حکم س اگر کسی خوف ضرر داشته باشد
از استعمال آب مثل حدوث مرضی یا شدت آن یا خوف عطش بر خود یا بر نفس محترمه آیا وضو او صحیح است
یا نه ج وضو او صحیح نیست و در این صورت حتی اگر خوف بر نفس حیوان هم باشد که از مردن آن متضرر
شود و همچنین هرگاه خوف بر کافری بوده باشد که از عدم رفاقت او متضرر بشود اگر بمیرد یا از او جدا
بشود در سفر و در حکم حدوث مرض است طول کشیدن آن و در حکم مرض است فی الجمله تنگی وقت نماز
از استعمال آب لکن اگر با تنگی وقت نماز وضو بسازد صحت آن خالی از اشکال نیست بلکه اقوی لزوم
تیمم است س آیا مدار در این خوف بر ظن است یا بر یقین ج ظن ضرر کفایت میکند س آیا
این شرط شرط علمی است یا شرط واقعی ج شرط علمیست پس اگر علم نداشته باشد یا مظنه
حاصل نکرده باشد بضرر و مضر نخواهد بود در صحت وضو س آیا شرط است مطلق بودن آب
وضو و غسل یا نه ج بلی شرط است پس جایز نیست وضو ساختن با مضاف مثل گلاب و عرقهای
ظاهره و اما شور و شیرین و تلخ و دریا و نهر و مکدر بگل و آب برف و آب یخ و آب باران بودن آب را
از اطلاق بیرون نمیکند بلکه وضو با آب قلیان هم صحیح است هرگاه آنرا آب مطلق گویند و همچنین است
حکم رفع خبث با آنها و اما اگر چیزی با آب ممزوج شود مثل قدری از گلاب و شیره و نمک و غیر آن
پس مادامیکه اطلاق باقیست رفع حدث و خبث میکند و اگر در عرف آنرا مضاف گویند وضو با آن صحیح

نیست

نیست و گلاب بی بو حکم گلاب را دارد س اگر اب مطلق مشتبه شود باب مضاف مثل انکه دو کاسه باشد یکی اب و دیگری مضاف ولکن مشتبه شده باشد بیکد یگر وضو ساختن با انها چه طور است ج از هر یکی وضو بسازد صحیح خواهد بود س اگر یکی از این دو کاسه بریزد یا کسی انرا بخورد و یکی بماند میتوان بان وضو ساخت یا نه ج بلی صحیح است با علاوه تیمم س اگر یك کاسه مایعی صافی بوده باشد و معلوم نشود که ایا این ابست یا گلاب بی بو میتواند از او وضو بسازد یا نه ج بلی جایز است وضو ساختن با ان بر فرض نبودن اب با علاوه تیمم بر فرض شك در صدق و اطلاق اب ان در عرف **مطلب ششم** در وجوب مباشرت س ایا مباشرت خود متوضی واجب است یا نه ج بلی با قدرت و تمکن بر ان واجبست س اگر بجهت اضطرار و عدم تمکن او وضو ساختن دیگری او را وضو بدهد نیت را کدام یکی بکند ج نیت را خود مکلف بکند نه نایب و احوط نیت کردن هر دو است س اگر از بعضی از افعال ان متمکن باشد و از بعضی عاجز و معاون برای خود گرفت نیت را هر دو بکند یا خود مکلف ج بهتر انست که هر دو نیت کنند هر چند نیت خود مکلف کافی است س در عدم جواز شرکت غیر فرقی میان عالم و جاهل و عامد و ساهل و غافل هست یا نه ج فرقی نیست بلکه در همه اینصور وضو باطلست س هر گاه کسی اب بکف دست دیگری بریزد و او وضو بسازد چه طور است ج ضرر ندارد هر چند مکروه است و حکم غسل وضو و تیمم در این مسئله یکی است **مطلب هفتم** در حکم جبایر است س جبیره چه چیز است ج جبیره عبارتست از انچیزیکه از برای عضو شکسته و مانند ان میبندند و در باب وضو مثل است هر چیزیرا که بر بالای جروح یعنی زخمها و بالای قروح یعنی دمل و امثال ان میبندند حتی دوا و ضماد و مانند انها را هم شامل است س ایا واجبست رسانیدن اب بزیر جبیره یا نه ج بلی واجبست هر چند با نگاهداشتن ان بزیر اب باشد بطوریکه اب تمام جبیره را فرو بگیرد ولکن بشرط اینکه پاك باشد و اب بان ضرر نرساند و اما اگر ممکن نشود یا ضرر نماید مسح بر روی جبیره کافیست یعنی دست اگر تر باشد با اب وضو بر ان بکشد بنحویکه مسح تمام جبیره صدق بکند و اگر رطوبت باقی

در حکم جبایر



نماید یا دست خود را تر کرده بالای آن بکشد و غسل یعنی شستن لازم نیست بلکه مسح کافی است
هر چند ممکن باشد شستن آن س آیا پاک بودن محل مسح لازم است یا نه ج بلی واجب است
هر چند بگذاشتن پارچه پاکی بر آن باشد و در حکم جبیره است خون قروح و جروح اگر مسح بر او
ممکن باشد و اگر جبیره در اعضای مسح بوده باشد بحیثیتی که همه روی پاها یا همه مقدم سر را گرفته
باشد بالای جبیره مسح تمام مسح کافی است ولکن در غیر جروح احوط آنست که با وضوی جبیره تیمم
نیز بکند س آیا در این صورت قصد مسح نماید یا قصد شستن ج هیچکدام لازم نیست بلکه
قصد وضو کرده است کافی است بلکه احوط آنست که هیچیک از مسح و غسل را قصد نکند
این مسح مثل مسح سر و پاها نیست که قصد آن لازم باشد س آیا مسح جبیره با دست باید بشود
یا غیر آن هم مجزیست ج با هر چه ممکن باشد هر چند با پارچه یا چوبی بوده باشد س آیا
رسانیدن رطوبت مسح بهمه اجزاء جبیره واجب است یا نه ج بلی واجبست مسح نمودن تمام جبیره
مگر آنچیزیکه متعذر یا متعسر باشد مثل میان ریسمانهائیکه بر آن کشیده میشود پس مسح کردن آنها
لازم نیست س آیا دوائی که بر زخم گذاشته شود و یا مالیده شود در صورت عدم امکان ازاله
آن حکم جبیره دارد یا نه ج بلی حکم جبیره دارد بلکه حکم جاریست در هر چیزی که مانع از رسیدن
آب باشد و ازاله آن متعذر یا متعسر باشد مثل آنکه قیر یا امثال آن چنان محکم چسبیده باشد
که ازاله آن بالمره موجب ادمای محل بشود س اگر جبیره حریر باشد چه صورت دارد ج عیبی ندارد
ولکن اگر غصبی باشد جایز نیست مسح بر آن بلکه اگر بالای آن مغصوب جبیره مباح بگذارد و هم
مجزی نخواهد بود همچنانکه حکم جبیره بر چشم درد جاری نیست بلکه تیمم متعین است هر چند
جمع احوط است و همچنین حکم جبیره جاری نمیشود بر اعضای وضو اگر مجرد درد باشد بی جرح
و قرح هر چند که خوف ضرر داشته باشد س اگر تمام اعضای وضو مجروح باشد آیا جبیره
بکند یا تیمم نماید ج احوط آنست که هم همه اعضا را مسح بکند و هم تیمم بکند چنانکه احوط در
همه صور مذکوره ضم تیمم است س اگر وضوی جبیره را کرد و قبل از نماز مانع برداشته شد

ایا تجدید اعاده واجب یا نه ج وجوب اعاده خالی از قوه نیست س ایا مراعات ترتیب ما بین اجزای
اعضا واجب است در جبیره یا نه مثل انکه در وسط دست جبیره دارد از بالا شست و رسید بجای
جبیره مسح نماید یا تا سر انکشتان اکر بشوید و بعد از ان بر جبیره مسح نماید کافیست ج مراعات
واجب نیست هر چند احوط است **مطلب هشتم** در بیان شکوک وضو است س
شک بعد از فارغ شدن از وضو چه صورت دارد ج اعتبار ندارد یعنی بنا بر صحت است خواه
بعمل دیکر داخل شده باشد یا نه و اما اکر شک در جزء اخیر مثل مسح پای چپ بوده باشد احوط
تدارک است هر کاه از جای وضو منتقل نشده و موالات بهم نخورده باشد بفصل طویل س
اکر شک در اثنای وضو باشد مثل انکه در حین شستن دست راست شک بکند در شستن
روی چه بکند ج واجب است بر کردد و روی خود را بشوید و بعد از ان دست راست را و هکذا بنا بر
این قرار است در سایر اعضا هم با ملاحظه ترتیب و بر هم نخوردن موالات س ایا فرق هست
در این حکم ما بین اجزاء و شرایط وضو یا نه ج فرق نیست مثل انکه شک در قبل از فراغ یا بعد از ان
در نیت باشد یا در شستن جزو سابق بلی اکر شک بکند بعد از فراغ در اینکه اب وضوئیکه نجس
بوده یا اعضای وضوئیکه نجس بوده تطهیر کرده یا نه لازم است که تطهیر کند اعضا وضو را و هر
چیزی و هر جائی را که ان اب ملاقات کرده باشد و اعاده وضو واجب نیست بنا بر اقوی هر چند که
اعاده احوط است و حکم ظن در اینجا حکم شک را دارد چنانکه غسل حکم وضو را دارد س
ایا نسیان کند بعضی از افعال وضو را چه کند ج اکر موالات هنوز بهم نخورده است منسی را
بجا بیاورد با ملاحظه ترتیب و وضو را اتمام کند و اکر موالات معتبره فوت شده باشد اعاده
وضو لازم است س ایا کثیر الشک را چه میفرمائید ج بشک کثیر الشک اعتباری نیست
در وضو چنانکه در نماز س ابی که از وضو جدا میشود چه حکم دارد ج پاک است و پاک کننده
است خبث را و رفع میکند حدث را س مستحبات وضو را بیان بفرمائید ج مستحب است
انکه اکر از ظرف سر کشاده وضو بسازد ان ظرف را بجانب راست خود بکذارد تا اب از دست راست از ان

در بیان شکوک وضو

بردارد

٣

بر دارد که این هم مستحب است هر چند مجملهٔ شستن خود دست است باشد و روی خود را با دست
راست بشوید و مستحبات شستن هر دو دست از بند دستها پیش از وضو یک دفعه از حدث
بول و خواب و دو مرتبه از حدث غایط و مستحبات مضمضه و استنشاق و مستحب است که هر یک را
سه مرتبه بجا آورد و خواندن دعای مأثور از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت مضمضه
و آن اینست اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک و در وقت استنشاق
کردن بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها و
مستحبات که چون دست با آب گذارد بگوید بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم
یجعله نجسا و ایند عاسوا آن بسم الله است که در اول شروع گفتن آن مستحب است هر چند در آن
خلاف است که آیا بسم الله کافی است در اداء استحباب یا باید الرحمن الرحیم با آن لاحق بشود لکن ظاهر
اخبار کفایت اولست هر چند ثانی اکمل وافضلست و در بعضی از اخبار ذکر الله تنها است و در بعضی
از اخبار وارد است که بگوید بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در
وقت شستن رو بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری
وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بیساری ولا
من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران و در وقت مسح سر
بگوید اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک و در وقت مسح پاها بگوید اللهم ثبت قدمی
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی پس حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود به پسر خود محمد حنفیه که هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من بیافریند
خدای تعالی از هر قطره آن فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا کنند و بنویسد خدای تعالی ثواب
آن را برای وضو کننده تا روز قیامت و هر وقت فارغ شد بگوید الحمد لله رب العالمین و در
حدیث وارد شده است که هر کس بخواند بعد از اتمام وضو سوره انا انزلناه را و بگوید اللهم انی اسالک

تمام

تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك وتمام مغفرتك نميگذارد بر او گناهی مگر آنکه
محو نمايد آنرا جناب اقدس الهی و در فقه الرضا مذکور است که هر مؤمنی بخواند در وضوئش
انا انزلناه را بيرون ميآيد از گناهان مثل روزيکه از مادر متولد شده باشد و نيز مستحب است که
شستن هر يک از دستها را دو مرتبه و مستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع
در شستن اول و بباطن آن در شستن دويم و مستحب است که زن عکس او را بکند و مستحب
است که آب وضو بمقدار يک مد باشد و آن چهار يک صاع است و صاع ظاهراً بيشتر است
از يکمن تبريزی و همچنين مستحب است حرکت دادن حلقه انگشتر اگر فراخ باشد و الا واجب است
اگر مانع بوده باشد از رسيدن آب ببشره و مکروه است استعانت در وضو چنانکه گذشت و هم
چنين مکروه است پاک کردن آن بادستمال و غير آن و وضو ساختن با سورهای حيوانات
که ذکر خواهد شد باب دويم در بيان اغسال است و در آن دو فصل است **فصل اول**
در اغسال واجبه است و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در بيان اقسام غسل است س
اغسال واجبه را بيان فرمائيد ج اغسال واجبه دو نوع است يکی آنکه متعلق ببدن خود
مکلف است و آن پنج غسل است غسل جنابت و غسل حيض و نفاس و استحاضه و مس ميت
و يکی آنکه بمباشرت مکلف متعلق است و آن يک غسل است که عبارت باشد از غسل دادن ميت
و گاهی اغسال مستحبه واجب ميشود بنذر و شبه آن س آيا غسلهای واجبه واجب نفسی است
يا واجب غيری ج اقوی آنست که واجب غيری است پس غسل واجب نيست در غير وقت
نماز هر چند مضيق باشد مثل حال احتضار و نحو آن س غسل جنابت برای چند چيز واجب
ميشود ج واجب ميشود برای اموريکه وضو برای آنها واجب است و نيز واجب ميشود از برای قرائت
سوره های عزيمه که مشتمل بر سجدات واجبه اند مثل سوره لقمان و حم سجده و النجم و اقرء باسم هر چند
بسم الله يا بعض آن باشد بقصد سوره عزيمه و از برای دخول مسجدين مسجد الحرام و مسجد مدينه
هر چند که بجهة گذشتن از آنها باشد يعنی که از دری داخل شود و از در ديگر بيرون برود و برای

باب دوم در اغسال مطلب اول



در رنگ کردن ریشها در مساجد فرض وجوب با مومنند گوره بندند و بخوان هر چند که جواز دخول
در آنها و در رنگ نمودن در ریشها در مساجد مشروط بغسل است و حرامست بدون غسل داخل شدن و
و در رنگ نمودن جنب در آنها بلکه غسل شرطست برای دخول لیکن از برای گذشتن از آنها شرط
نباشد و واجب میشود هرگاه دخول مذکور واجب شود مثل آنکه بخواهد مسجد را در و بزند
و این فعل بر او واجب شده باشد بنذر و شبیه آن بنا بر این مسئله آنست که جنب نمیتواند بدون
غسل داخل مسجدین بشود مطلقا و لکن در غیر مسجدین از سایر مساجد میتواند داخل بشود بقصد
گذشتن و عبور کردن و در غیر این صورت غسل شرطست و حرامست داخل شدن بدون آن بلی واجب
میشود هرگاه دخول بر وجه مذکور یا رنگ نمودن در آن واجب شود بنذر یا باجاره یا نحو
آن س آیا مشاهد هر یکی از ائمه معصومین علیهم السلام حکم مسجد دارند یا نه ج
بلی حرم اقدس مشرفه در این حکم ملحق بمسجد میباشند بنا بر احوط س هرگاه کسی در یکی از مسجدین
محتلم شود چه باید بکند ج واجبست که تیمم بکند و بیرون برود بدون تانی بلی هرگاه زمان بیرون
آمدن کمتر باشد از زمان تیمم باید بیرون آمدن را مقدم بدارد بر تیمم کردن بنا بر اقوی
س هرگاه برای چنین شخص غسل میسر باشد در مسجدین آیا جایز است غسل بکند
و بیرون برود یا نه ج بلی جایز است اگر زمان غسل مساوی باشد با زمان تیمم بنا بر اقوی و اگر
کمتر باشد بطریق اولی جایز خواهد بود و در حکم محتلم است جنبی که سهوا یا عمدا داخل یکی از
مسجدین بشود س آیا برای گذاشتن چیزی در مسجد برای جنب غسل شرطست یا نه
ج اقوی شرطیت است اگر چه مستلزم دخول در مسجد نباشد بلی داخل شدن برای بیرون آوردن
چیزی بدون غسل جایز است س آیا برای چیزی گذاشتن در مسجدین غسل شرطست
یا نه ج اقوی نیز شرط بودن است اگر چه مستلزم دخول نشود چنانچه ذکر شد س آیا رواقهای
مشاهد در حکم مشاهدند یا نه ج اولی آنست که در حکم مشاهد باشند س آیا غسل
حیض و نفاس و استحاضه برای چه واجب میباشند ج انها هم واجب میباشند برای نماز و

طوافیکه واجب باشد و برای مس کتابت قرآن و اسماء الله و صفات خاصه او تعالی اکر واجب باشند
و زن حایض و نفسا در حکم جنب اند بتفصیلی که کذشت و اما مستحاضه قوی نیز وجوب غسل
استحاضه است از برای امور مذکوره باینمعنی که حرام است بر او نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر
اینها مکر بعد از غسل استحاضه که معتبر است در صحت نماز یومیه بلکه سزاوار است که
از برای هر نماز مستحبی تجدید غسل کند س غسل مس میت در چه وقت واجب میباشد
ج بعد از سرد شدن بدن و پیش از غسل دادن س آیا فرق هست میان اموات
یا نه ج مراد از میت میت آدمی است و فرق میان مسلم و کافر و مذکر و مؤنث و خنثی و بالغ و
غیر بالغ نیست هر چند سقط باشد بشرط آنکه روح در بدن او داخل شده باشد یعنی بعد
از چهار ماه تمام سقط شده باشد هر چند احوط وجوب غسل است بمس کردن مطلق سقط اکر استخوان
در بدن او باشد هر چند روح داخل نشده باشد و مراد از مس رسیدن جزوی از اعضای شخص است
بمیت چنان عضوی که روح در آن حلول کرده باشد پس بار رسیدن مو و ناخن غسل واجب نمیشود
س مراد از تمام شدن غسل میت چه چیز است ج مراد آنست که هر سه غسل تمام شده باشد
پس اکر مس کند میت را در میان اغسال ثلثه غسل واجب میشود هر چند که اغسال جزو ممسوس
تمام شده باشد مثل آنکه سر میت را شخص مس کند بعد از غسل بآب قراح در حالتیکه هنوز
طرف راست و چپ او تمام نشده است س آیا قطعه از اعضای آدمی حکم میت دارد یا نه ج
بلی در حکم میت است خواه از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اکر مشتمل بر استخوان بوده باشد
پس مس کردن بر پارچه کوشت بی استخوان و یا استخوان بی کوشت موجب غسل نمیباشد هر چند
بهتر آنست که غسل بکند س آیا با مس کردن بدن شهید غسل واجب میشود یا نه ج شهید یعنی
در خدمت امام علیه السلام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله در دعوی کشته شود یا مجروح افتاده در معرکه
مرده باشد با مس کردن او غسل واجب نمیشود و اما میتی که واجب القتل بوده باشد و قبل از کشتن
خود را غسل میت داده باشد در حکم شهید نیست بر احوط بلکه اقوی وجوب غسل مس میت



است س کسی که واجب القتل است وجوب غسل میت داده است مثل آنکه کسی را کشته است
قصاصا او را میکشند ولکن نه بحکم حاکم شرع بلکه بحکم حاکم عرف یا خود صاحب خون او را میکشند
آیا مس او چه صورت دارد ج احوط بلکه اقوی وجوب غسل است س آیا مس میت حکم حدث
اصغر دارد یا مثل جنابت است ج نه حکم حدث اصغر است بمعنی هر چیز که بی وضو بجا آوردن صحیح
نیست با مس کردن میت هم جایز نیست و اما داخل شدن مساجد و خواندن عزائم و روزه گرفتن
او جایز است س غسل مس میت رافع حدث اصغر است یا نه ج رافع نیست بلکه برای نماز باید وضو
بسازد و حکم شکستن مس میت وضو را سابقا ذکر نمودیم **مطلب دویم** در بیان احکام جنابت
است س جنابت با چه چیز حاصل میشود ج جنابت با دو چیز حاصل میشود اول
بخروج منی و چیز یکه در حکم آنست مثل بلل مشتبه که خارج میشود قبل از استبراء از منی از
مخرج معتاد اصلی باشد آن مخرج یا عارضی هر چند که احوط تحقق جنابت است بخروج آن
مطلقا هر چند که از غیر موضع معتاد باشد خصوصا هرگاه از پایین تر از کمر بیرون آید
یا از سوراخی از ذکر یا زیر خصیتین از مرد باشد یا از زن یا از خنثای غیر مشکل و اما خنثای
مشکل پس محقق میشود جنابت او به بیرون آمدن منی از هر دو سوراخ او یا از یکی که معتاد است
از آنها هر چند احوط تحقق جنابت او است هم بخروج منی مطلقا و فرق نیست در تحقق جنابت
با خروج منی میان خواب و بیداری و اختیار و اضطرار س آیا ظن در خروج کافیست یا یقین
لازم است ج ظن و شک در تحقق آن معتبر نیست س تحقق آن با چه معلوم میشود
در صورت شک ج اما در شخص صحیح المزاج پس سه چیز علامت میباشد اول جهنده که
دویم شهوت خاصه که معلوم است سیم سستی بدن بعد از بیرون آمدن آن پس اگر آب خارج
مشتبه این اوصاف را داشته باشد شرعا محکوم است به منی بودن و اعتبار بعضی از بوی
آن که مثل خمیر ترش یا بوی شکوفه خرما یا غیر آن خالی از اعتبار است و اما نسبت بشخص
مریض پس شهوت و سستی بدن علامت میباشد مثلا چنانکه در باره زنان هم این دو امر علامتست

خواه صحیح باشند وخواه مریض هرچند حکم بوجوب غسل در صورت حصول یکی از اینها و امر در حق زنها
وشکستن ان ووضو گرفتن برای نماز خالی از قوة نیست س اگر منی مرد از زن بیرون اید غسل
بر او واجب است یا نه ج غسل واجب نمیشود مگر انکه از برای او علم حاصل شود بمخلوط بودن
منی خودش بمنی مرد وشک وظن در مخلوط بودن اعتبار ندارد د دویم از موجبات جنابت دخول حشفه
است یا مقدار ان اگر خود حشفه بریده شود در قبل یا در دبر زن برای فاعل ومفعول وهمچنین
دبر غلام بنابر اقوی منی بیرون اید یا نه عاقل باشند یا دیوانه موطوء زنده باشد یا مرده صغیر باشند
یا کبیر هرچند تعلق وجوب غسل برایشان بعد از تحقق شروط تکلیف است بلکه اقوی تحقق جنابت است
اگر بطوری الة مرده را در قبل یا دبر خود داخل نماید واحوط انست که ادخال در حیوانات قبلا ودبرا
موجب جنابت میشود پس غسل کردن ومراعات احکام جنب مثل عدم جواز دخول در مسجد وعدم جواز
قرائت عزائم وغیر انها احوط است واما خنثی پس جنابت او محقق میشود بوطی مرد او را در دبر او یا
انکه دخول کند در قبل او وخنثی خودش دخول کند در انثی واما در دو خنثی جنابت حاصل نمیشود
با ادخال در فرج همدیگر س ایا زنان محتلم میشوند یا نه وبر فرض احتلام غسل واجب است
برایشان یا نه ج بلی ممکن است که مثل مرد باشند چنانچه جمله از روایات در ان وارد است
وبر فرض انزال مثل مرد اند در وجوب غسل جنابت وسایر احکام ان س هرگاه کسی در جامه
که مختص بخود است منی دید ایا غسل بر او واجب میشود یا نه ج اقوی عدم وجوب غسل است
در صورتیکه علم بجنابت حاصل نشود بلی احوط مراعات حکم وجوب است خصوصا در صورتیکه ظن
کند باینکه منی از او است واما اگر بداند که حصول ان از جنابت سابق بر این است پس اگر بداند که از
جنابت سابق است وغسل هم کرده است غسل بر او واجب نمیباشد والا غسل باید بکند واگر
ظن کرد که از جنابت گذشته است احوط غسل کردن است وباطل کردن ان ووضو ساختن
از برای فریضه س ایا اعاده نمازهای که علم دارد بوقوع انها بعد از این جنابت واجب است
یا نه ج بلی واجب است س اگر دو نفر در جامه مشترک مثل زیر جامه یا لحاف که هر دو



بر نوبت

برنو بپیچ یا بکدفعه بالای هم میکشند منی میبینند و هر دو شک نمایند در حصول آن از خود
حکمش چه چیز است ج غسل بر هیچیک از ایشان واجب نیست بلی هر کدام از ایشان که یقین
کند که منی از او است غسل بر او واجب میشود س هرگاه دو نفر یقین نمایند که یکی
از انها جنب شده لکن اشتباه شده است در میان انها ج مسئله محل اشکال است
احتیاط در غسل نمودن هر دو است س اگر کسی در خواب بیند که دخول کرده و لکن در
بیداری اثری نبیند آیا غسل بر او واجب میباشد یا نه ج غسل واجب نیست س کیفیت
غسل را بیان فرمائید ج واجبست در غسل نیت کردن مقارن اول عمل که ابتداء بر
شروع نمودن باشد اما در غسل ترتیبی ابتدا شستن جزو اول سر است و در غسل ارتماسی
اول نمودن ارتماس و تفصیل حقیقت نیت از وجوب و استحباب و ضمیمه نیت اجزاء آن و قصد
رفع حدث و غیر انها چنانست که در وضو ذکر شد استدامه نیت یعنی قصد نکردن خلاف
ان تا اخر واجبست و شستن بشره واجبست و شستن موها فی نفسه چنانکه شستن موها لازم
نیست هرگاه ریزه نباشد اما موی ریزه که از توابع بشره محسوب میشود احوط بلکه اقوی وجوب
شستن انست س هرگاه اعضای غسل متنجس بوده باشد و بخواهد که غسل ارتماسی
نماید یا بیکدفعه در آب فرو رفتن یا زیر باران ایستادن یا زیر ناودان ایستادن که آب آن
احاطه بدن نماید غسل و تطهیر هر دو حاصل میشود یا نه ج اقوی انست که غسل
و تطهیر بیکدفعه حاصل نمیشود پس باید اول تطهیر نماید بعد از آن نیت غسل کند س آیا
احکام جبیره در غسل هم میاید یا نه ج بلی در این حکم فرق میان وضو و غسل نیست س
هرگاه شک کند در اثنای غسل که آیا عضو سابق را شستم یا نه یا نیت کردم یا نه تکلیفش
چیست ج اقوی انست که لازم نیست برگردد و مشکوک را بیاورد اگر چه احوط است
س احکام شکوک را بیان فرمائید ج اگر کسی یقینا جنب شده بود و بعد از آن شک
دارد در اینکه آیا غسل کرده یا نه باید غسل بکند و اگر کسی هم جنب شده بود و هم غسلی کرده

سلا

است و حال شک دارد که کدام یکی مقدم است و کدام یکی مؤخر حکم جنب دارد باید غسل بکند و اگر
کسی غسل کند و بعد از تمام کردن آن شک بکند که آیا جائی از بدن من خشک مانده است یا نه
این شک را اعتنا نکند و اگر غسل ترتیبی بکند و بعد از آن اگر در اعضای طرف چپ خشک ببیند
و یقین کند که آب بآنجا نرسیده دست خود را تر کرده مسح بر آنجا نماید بطوری که لا اقل جریانی
کمی حاصل شود و اگر از سر یا از طرف راست باشد شستن آن جزو واجبست و بعد از آن شستن
عضو لاحق آن تا ترتیب بعمل بیاید س هرگاه بعد از خروج منی غسل کند و بعد از آن بلل
مشتبهی بیاید حکمش چیست ج اگر بعد از خروج منی بول کرده یا مسح بطریق استبراء آن
بلل اعتنا ندارد یعنی در اینصورت حکم بطهارتست و اعاده غسل واجب نیست هر چند ظن
داشته باشد که چیزی از بقایای منی داخل است بلکه وضو نیز لازم نیست و استبراء بدون
بول اعتنا ندارد مگر آنکه بول ممکن نبوده باشد پس در اینوقت حکم بطهارت بلل مشتبه ظاهر است
و اما غسل پس اعاده آن خالی از قوه نیست و اگر بول کند بدون استبراء و بعد بلل بیرون آید
وضو لازم است نه غسل و اگر نه بول و نه استبراء کرده و لکن بعد از آن بواسطه ملاعبه باز رطوبتی
بیرون آید ظاهر عدم حکم بنجاست است بمجرد احتمال اختلاط مذی با اجزاء منی س اگر در اثنای
غسل حدثی صادر شود چه بکند ج اظهر آنست که تمام کند غسل را و بعد از آن وضو بسازد
برای نماز و غیر آن که مشروط است بطهارة بلی احوط اعاده غسل است بعد از اتمام اولی س آیا
مباشرت خود مکلف بغسل لازمست یا بفعل غیر هم حاصل میشود ج در حال اختیار واجبست
که خود مباشر غسل بشود و اگر مضطر باشد غسل دادن دیگری مر او را کافیست و نیت را باید
خود مکلف بکند و احوط نیت کردن هر دو است س آیا ترتیب در غسل واجبست یا نه
ج اگر غسل ترتیبی نماید واجبست مقدم داشتن سر با جانبین بعد از آن طرف راست
تا آخر پا و بعد از آن طرف چپ و در شستن ناف و عورتین مخیر است که بهر طرف ملحق نماید
هر چند احوط تنصیف است بلکه با هر دو طرف بشوید و فرو کردن داخل سر است و واجبست که از باب

مقدمه رقبه را از پایین کردن بطرف سینه خود بشوید تا یقین حاصل کند که تمام کردن شستن شده س
آیا موالات یعنی پی در پی شستن اعضای غسل واجبست یا نه ج موالات بهمه معانیش در
غسل واجب نیست هر چند که گاهی بالعرض بجهة ضیق وقت یا بجهت نذر و شبه آن واجب
میباشد و ترتیب در اجزای اعضا واجب نمیباشد و عکس هم جایز است یعنی از پایین گرفته بالا بشوید
س آیا در غسل چه قدر لازم است شستن اعضا ج آنچه در عرف شستن گویند پس
اگر آب را بطریق روغن بمالد کافی نخواهد بود س آیا غسل ترتیبی را کیفیتی خاصی هست یا نه
ج کیفیت خاصی ندارد بلکه اگر با دست خود آب بریزد یا بمثل کاسه و غیر آن بریزد یا سر خود را
بآب فرو برد بعد جانب راست بعد جانب چپ را غسل صحیح خواهد بود غرض اینست که یکدفعه سر را
و یکدفعه جانب راست را و یکدفعه جانب چپ را علیحده علیحده بشوید بهر نحو که باشد و اگر بقصد هر یکی
از اعضا تمام بدن را بآب فرو برد نیز مجزی است بلکه اگر بعضی را بآب ظرف بشوید و بعضی دیگر را بآب
فرو برد هم کافیست س آیا شستن باطن چشم و گوش و دماغ واجبست یا نه ج واجب نیست
ولکن از باب مقدمه انگشت خود را بگوش و دماغ خود بکند تا یقین بشستن همه اعضا نماید س
آیا سوراخی که در بعضی گوشها میباشد برای گوشواره و یا غیر آن داخل کردن آب در آن
واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه واجبست حرکت دادن سوار و قلاده و هر چیز دیگر مانع
باشد از رسیدن آب به بشره چنانکه در وضو گذشت س آیا کسیکه در خزانه حمام غسل می
کند بیرون رفتن از آب او واجبست یا نه ج بیرون رفتن لازم نیست بلکه هرگاه در داخل
آب خود را حرکت دهد یا آن عضوی را که میخواهد بشوید حرکت دهد بقصد غسل اظهر کفایت
است هر چند احوط بیرون رفتن است س اگر کسی داخل حمام بشود بقصد غسل و
قصدش این باشد که اجرت حمامی را بطریق متعارف نخواهد داد غسلش صحیح است یا نه
ج با این قصد غسلش باطلست و اما اگر قصدش این باشد که بهر نحو باشد راضی
خواهم کرد و لکن بعد از غسل قصدش برگشت و پول نداد غسلش صحیح است و لکن مشغول الذمه

تمامی است س کیفیت غسل ارتماسی را بیان فرمایید ج غسل ارتماسی آنست که یکدفعه
بدن خود را بزیر آب فرو برد بقصد غسل هر چند که استیلای نمودن آب تمام بدن بطریق تعاقب
باشد و تخلیل نمودن آنچه مانع است از رسیدن آب واجبست و اگر جزوی مثل قدری از آنچه زیر انگشتر
میماند خشک بماند در غسل ارتماسی کفایت نخواهد کرد بلی در غسل ترتیبی شستن همان جزو
کافی است با ملاحظه ترتیب چنانکه ذکر شد س اگر کسی داخل نهری یا حوضی شود و قبل از
غسل کردن پایش بگل فرو برود با آن حالت غسل میتواند بکند یا نه ج اگر در اول دخول
در آب بقصد غسل داخل شود باینمعنی که بمجرد وصول بدن خود بآب نیت غسل داشته باشد
و آب غلبه بر تمام بدن او نماید و بعد از آن پایش بگل بنشیند غسل صحیح خواهد بود و اگر بعد از
دخول آب نیت غسل بکند در حالتی که پایش در گل است باید اکتفا نکرد بآن غسل س آیا
بعد از احاطه آب بتمام بدن اگر نیت غسل کند حرکت کردن در زیر آب لازم است یا نه ج
احوط حرکت نمودن است س احکام آب غسل را بیان فرمایید ج احکام همانست که در
وضو گذشت از مطلق بودن و طاهر بودن و مباح بودن حتی احکام مشکوک آن بعینه در غسل
جاری است س آیا پاک بودن اعضا قبل از غسل واجبست یا نه ج بلی واجبست س مستحبات
غسل را بیان فرمایید ج مستحبات برای کسیکه بواسطه خروج منی جنب شده باشد اینکه
اول بول کند و بعد مسح مخرج نماید و بهتر است که بطریق استبراء شرعی بعمل آورد و ثمره اش
آن بود که در بلل مشتبه ذکر شد دویم مستحبات اینکه دو دست خود را تا مرفق بشوید
سه دفعه سیم مستحبات مضمضه نمودن سه مرتبه چهارم استنشاق کردن آنهم سه مرتبه پنجم
مالیدن دست بدن خصوصا در غسل ترتیبی و تخلیل نمودن چیزیکه شاید آب بزیر آن نرسد
و بیرون آوردن انگشتر و نحو آن و رسانیدن آب بچینهای شکم و پیشانی و نحو آن ششم آنکه مستحبست که
آب غسل یکصاع بوده باشد نه کمتر هفتم دعائیکه از حضرات علیهم السلام وارد شده است
بعد از غسل یا وقت غسل بخواند مثل آنکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است



که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت آیة عار ابخواند گناهان او میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد
بهر قطره از آن حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر او کنند و صلوة بر محمد و
آل او میفرستند و ثوابش از او میباشد و گناهانش امرزیده شود و دعا این است سبحانک اللهم
و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و
آله عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه
خلفائک و اوصیائه اوصیائک س مکروهات جنب را بیان فرمائید ج مکروه است
درباره جنب خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید و تلاوت نمودن
زیاده از هفت آیه از قرآن مجید سوای سوره عزائم که تلاوت آنها در حال جنابت حرام است حتی
خواندن بسمله بقصد آنها چنانکه گذشت و کراهت در هفتاد آیه از غیر عزائم شدیدتر است
بلکه احوط ترک مطلق قرآن خواندن است مادامیکه جنب است و مکروه است مس حواشی قرآن و
خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل غسل بکند بر فرض نبودن آب بلکه جواز بر فرض بودن
آب خالی از وجه نیست لکن افضل تعجیل نمودن غسل است بر فرض امکان و خضاب
نمودن بحنا و نحو آن چنانکه مکروه است جنب کردن خود در حالتیکه خضاب کرده باشد و لکن
قبل از آنکه محل خضاب رنگ بگیرد مطلب سیم در حیض است و در آن دو مقام است
اول مشتمل است بر چند مبحث مبحث اول در بیان خون حیض س خون حیض را بیان فرمائید
ج خون حیض معروفست در عرف خصوص در پیش خود زنها مثل سایر چیزها است
که میشناسند مثل بول و غایط و خدایتعالی خلق فرموده است آنرا در رحم زن بجهة تربیت
بچه که غذای او باشد در وقت حمل و بعد از حمل خدایتعالی آنرا بصورت شیر انداخته تا غذای
بچه بشود تا مدت دو سال و چون مدت رضاع گذشت و زن خالی از حمل شد آن خون بی مصرف میماند
پس رحم آنرا بیرون میاندازد و بحسب مقتضای امزجه زنها از گرم بودن و سرد بودن و متوسط
بودن مختلف میباشند در عدد ایام و شدت و ضعف و اوصاف و بجهة عروض عوارض گاه گاه

جنس میشود چنانکه عروض غیران هم بجهة عارضه میباشد و خون نیز با میشود که مشتبه میگردد
بخونهای دیگر لهذا شارع مقدس از برای آن علامات حیض قرار گذاشته که با آنها
تشخیص و تمیز داده میشود از غیران مثل آنکه سرخی آن چنان شدت دارد که مایل به
سیاهی میباشد و غلیظ و با حرارت و سوزش و جهنده که بیرون میآید و اوقات معینه
و عدد معلومی و لکن کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیباشد بعکس خون استحاضه که آن
خونیست بیرون میآید از رگی که در اقصای رحم است که آنرا در لغت عرب عاذل گویند
و غالبا زرد و صاف میباشد و با سردی میآید و سوزش و جهنده گی ندارد و پس با میشود
که هر یک از خون حیض و استحاضه بصفت دیگری بیرون میآید چنانکه بمجرد بیرون آمدن آن
از محل معتاد بحسب اصل یا بجهة عارضه هر چند که باینه گذاشتن باشد حدث میباشد و مترتب
میشود بر آن احکام حیض و کافیست در مستدام بودن بعد ثبات آن بودن آن در اندرون فرج
بلکه احوط ترتیب دادن احکام حیض است بمجرد بیرون آمدن از محل خود و قرار گرفتن آن در باطن
فرج هر چند که از اندرون فرج بیرون نیاید س اگر زن شک کند در اینکه آیا خون حیض
از او بیرون آمده است یا نه یا در اینکه خونی که بیرون آمده خون حیض است یا غیر آن از
فضلات رحم حکمش چیست ج در هر دو صورت محکوم بعدم حیضیت است و اگر شک کند
در اینکه خون خارج از او از رحم است یا غیر آن محکوم بطهارت است از حدث یعنی حیض نیست و لکن
نجس است چنانکه حکم بر حیض نبودن است اگر شک بکند در مرهی و زنی خون مثل خنثی مشکل س
اگر خون حیض مشتبه شود بخون بکارت چه باید کرد ج لازم است که امتحان کنند با
پنبه باین نحو که پنبه بخود برد اندرون و قدری صبر کند بعد از آن بیرون آورد آنرا باهستگی پس
اگر خون بطریق حلقه بوده باشد در پنبه محکوم بر بکارت است هر چند بصفت حیض باشد
و اگر تمام پنبه آلوده باشد محکوم بحیض است س آیا در اینحکم فرق هست میان آنکه شک او در
حال زوال بکارت او باشد یا نباشد یا میان آنکه پیش از این خون مشکوک حیض دیده باشد



یا نه ج فرقی نیست چنانکه فرقی نیست میان اینکه شك از ابتدا باشد یا در اثنا عارض شود
بلکه اقوی این است که معتبر است امتحان بطور مذکور نسبت بهر زنی که مردد باشد میان
حیض و بکارت در مقام شك در خون بکارت یا در زوال آن هر چند که بر این فرض نفس
امتحان و اختبار واجب نباشد س آیا در صورت علم بزوال بکارت امتحان واجب است
یا نه ج در اینصورت امتحان شرط نیست در صحت عمل او که مشروط بطهارت است مثل نماز
و روزه پس اگر نماز بخواند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است هر چند
بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه نسیان نماید یا غفلت داشته باشد
از استخبار نمودن و نماز کند و مطابق واقع افتد پس نماز صحیح است و اگر امتحان ممکن نباشد
یا فائده نداشته باشد بجهة زیادتی خون احکام طاهر جاری خواهد شد اگر قبل از دیدن
این خون مشکوك پاك بوده باشد و اگر حایض بوده باشد محکوم بحیض است س اگر جرح باشد
در فرج باشد هر چند که بطور احتمال بکارت باشد واجب است اجرای طریق مذکور یا نه ج
در صورت اشتباه خون حیض با خون جروح و قروح جاری نمیشود بلکه امتحان در اینصورت
باین نحو نماید که بر پشت خوابیده و پاها را بلند کند و انگشت میانه را در فرج خود داخل
کند و ملاحظه نماید پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست میاید
خون قرحه است و محکوم بحیضیت نخواهد بود و اگر خون از اطراف باطن فرج میاید در این
صورت محکوم بطهارت است اگر حالت اولی او طهارت بود و محکوم بحیضیت است اگر حالت
اولی او حیض بوده و اگر بحالت اولی علم نداشته باشد عمل باحتیاط کند یعنی محرمات حایض را ترك
کند و نمازها را قضا نماید و اگر حصول شك در اصل وجود قرحه باشد باز بطریق مذکور
اعتبار نماید هر چند بر این فرض اصل امتحان واجب نباشد س اگر زن علم بوجود قرحه داشت
ولکن محل آن را نمیدانست در اینفرض واجب فرمودید امتحان را پس اگر زن عمداً ترك نماید
اختبار را و نماز بخواند نماز او چه طور است ج شرط است در صحت بجا آوردن عبادات

[illegible]

اخبار نمود پس در صورت مذکوره نمازش محکوم به بطلان است س آیا صورت امکان حیض
بودن خون زن بچه نخواست ج هر خونی که ممکن است حیض باشد بشرایطی که خواهد آمد
محکوم بحیض است هر چند احتمال حیض نبودن او هم برود پس هرگاه سه روز پی هم خون ببیند و بعد
آن قطع شود و قبل از گذشتن ده روز از اول رؤیت خون باز خون ببیند و زیاده از ده
روز نباشد باید خون آنچند روز بی خون حیض میباشد شرعاً و اگر فاصله میان دو خون ده
روز بشود هر دو حیض خواهد بود علاحده علاحده هرگاه خون بعد نیز سه روز یا زیاده تر
باشد س آیا در حیض شروطی هست یا نه ج بلی شرط است در حیض چند چیز اول
بلوغ شرعی و آن حاصل میشود در زن بتمام کردن نه سال و داخل شدن در سال
دهم پس هر خونی که قبل از دخول در دهم حاصل میشود حیض نخواهد بود بلکه خون استحاضه است
هر چند که جامع اوصاف حیض باشد لکن بر فرض عدم علم اوست باستحاضه بودن آن
چنانچه غسل استحاضه بر او واجب نخواهد بود مگر بعد از بلوغ او و اگر استحاضه کثیره
یا متوسطه بوده باشد چنانکه میاید س هرگاه تاریخ سن زن مجهول باشد و خون از
او خارج بشود و علم حاصل نماید بحیضیت آن هر چند بجهة جامع بودن اوصاف حیض بوده
باشد آیا علم بحیضیت آن در این صورت دلالت میکند بر بلوغ او یا نه ج بلی علم او
بر این فرض مستلزم علم است بسبق بلوغ او بنه سال زیرا اینکه دال است بر تحقق بلوغ بان
س کاشف بودن حیض از بلوغ چه ثمره دارد در احکام ج ثمره اش اینست که در
صورت کاشف بودن احکام بلوغ بر آن زن بار میشود در آن قبل از رؤیت خون مثل آنکه
اقرار کرده باشد یا عقدی خوانده باشد یا معامله کرده باشد یا تصرفی در مال خود کرده
باشد از هبه و بذل و مصالحه و غیر آن همه ممضی میباشد شرعاً بلکه عباداتی که نکرده است باید قضا
نماید بخلاف آنکه اگر دال نباشد بر بلوغ که افعال صادره بوده در آن قبل از حیض محکوم بحکم
صادر از صغیره میباشد پس اگر از زن مجهول التاریخ خونی خارج شود و علم حاصل نشود بحیض



بودن

بود ان خون پس ان خون کاشف انست سن غیشود یا لهم نخواهد شد س و مع عدم یاس س عدم یاس چه چیز است ج یعنی از پنجاه سالکی نشسته باشد که داخل پنجاه و یکم بوده باشد این در غیر قرشیه است واما در قرشیه پس عبارتست از تمام کردن شصت سال که داخل در شصت و یکم شده باشد و بعض علماء نبطیه را لاحق بقرشیه کرده است لکن الحاق محل تامل است پس هر خونیکه پیش از رسیدن بسن یاس حاصل میشود و ممکن است که حیض باشد محکوم بحیضیت است بر فرض اجتماع شروط حیض و هر خونیکه بعد از سن یاس حاصل مے شود و ممکن نیست حیض بودنش محکوم باستحاضه است اگرچه جامع صفات حیض باشد بر فرض حصول علم بر یاس هر چند از روی قرائن باشد هرگاه مجهول باشد تاریخ ولادة او س مراد از قرشیه کدامست ج قرشیه زنیست که منتسب باشد بر قریش از طرف باء نه از طرف امهات و قریش طایفه است که منتسب میباشند از طرف آباء و اجداد بنضر بن کنانه و فرد متیقن در این زمان طایفه بنی هاشم اند س نبطیه کدامست ج نبطیه زنیست که منتسب باشد بر نبط از طرف پدر نه مادر و نبط طایفه هستند که سکنای ایشان در بطایح است مابین کوفه و بصره بنا بر وجهی س زنیکه مشتبه باشد میان ایشان و غیر ایشان ملحق بکدام یکی میباشد ج ملحق بغالب است در حکم یعنی غلبه در کدام طایفه باشد ملحق باو است مثل انکه در عجم غیر نبطیه و قرشیه غالب است و در میان بصره و کوفه نبطیه غالب است چنانکه اولی در حق زنیکه منسوب باشد بیکی از این دو طایفه بواسطه زنا انست که عمل نماید بر طبق احتیاط بعد از پنجاه سال تا شصت س آیا زن حامل حیض مے بیند یا نه ج بلی مشروط است حیض بعد حمل زیراکه حامل بجهة شدت حرارة مزاج گاه حیض مے بیند مسلم انست که کمتر از سه روز متوالی نباشد بشرط آنکه خون مستمر باشد در آن سه روز هر چند که در باطن رحم باشد چنانکه گذشت پس خونیکه کمتر از سه روز باشد یا توالی در آن نباشد یا خون مستمر نباشد مثل انکه شب به بیند و روز نه بیند حیض نخواهد بود س شبی که در صبح ان خون به بیند و شب چهارم داخل در

مسروی

سه روز است یا نه ج این سه روز خارج از ده روز میباشد بلی سه شب که در میانه سه روز واقع
باشد داخل است پس که این نمیکند در صادق بودن سه روز متوالی بودن در بعضی از روز اول
بنابر اقوی بلکه در کافی بودن تلفیق در تحقق سه روز وجهی است قوی لکن بشرط آنکه تلفیق
بمجانس حاصل شود مثل اینکه در ظهر روز پنجشنبه شروع حاصل شود و در ظهر روز یکشنبه قطع
شود و هکذا نسبت بسایر اوقات پس بنابراین همه سه شب داخل میباشد در سه روز هر چند احوط
بجا آوردن اعمال استحاضه و تروک حایض است بر فرض مذکور تا زمان محقق شدن قطع خون
در آخر روز یکشنبه پس اگر سه روز را در عرض شش روز ببیند یا پنج روز را مثلا در عرض ده روز
ببیند بر وجه تفریق یعنی یکروز ببیند یکروز نه حکم بحیض نخواهد شد غرض اینست توالی سه روز
شرط است در حکم بحیضیت و توالی در زیاده از آن در طی ده روز شرط نیست پس اگر سه
روز را در اول متوالیا دید و بعد قطع شد تا روز هفتم یا هشتم یا نهم در آنجا باز دید همه اینها
حیض است س اقل طهر را بیان فرمائید ج پاکی میان دو حیض کمتر از ده روز نمیباشد
و اما اکثر آن را حدی نیست پس اگر زن بعد از پاکی ده روز خون دید و شرایط بعمل آمد حیض علامة
خواهد شد پس هر خونی که زن بالغه که یائسه نباشد ببیند هر گاه کمتر از سه روز یا زاید بر ده روز
باشد یا در اقل طهر است نه بعد از آن حیض نمیباشد **مبحث دویم** در بیان اقسام حایض است
س زنها باعتبار خون دیدن چند قسم منقسم میباشد ج بسه قسم منقسم میباشد
یکی صاحب عادت وقتیه است که وقت عادت او مضبوط میباشد مثل آنکه اول هر ماه یا روز دویم
یا سیم مثلا خون میبیند و یکی صاحب عادت عددیه است مثل آنکه در هر ماه شش یا هفت روز
مضبوط خون می بیند و یکی مستقرة العاده است یعنی هم بحسب وقت و هم بحسب عدد عادت او مضبوط
میباشد مثل آنکه ابتداء وقت عادت او از اول هر ماه و انتهای آن تا هفت روز مثلا میباشد و
این سه قسم غیر از مبتدئه است و مبتدئه عبارتست از اینکه عادت مستقره نداشته باشد خواه اول حیض
دیدن او باشد یا نه و همچنین غیر از مضطربه است که در لسان فقها آن را متحیره گویند و آن زنیست که فراموش
کند



کند وقت و عدد را اگر معتاده بوده است بنا بر احکام هر یکی را بفرمایید ج اما مبتدئه پس اگر خون
او بعد از معلوم بودن حیضیت آن از ده روز نگذشت تمام آن ده روز محکوم بحیض است و اما اگر از ده
روز بگذرد پس هر گاه از برای او تمیز حاصل شود بر وفق آن عمل میکند یا تمیز یعنی خونی که بصفت
حیض است یا نزدیکتر بحیض است از جهت شباهت بحیض آنرا حیض قرار میدهد بشرط اینکه کمتر از سه روز
و زیاده بر ده روز نبوده باشد مثل آنکه اگر مبتدئه سیزده روز خون دید مثلا هفت روز اول آن خون در
صفات حیض بود یعنی غلیظ و حار و بدبو مثلا و شش روز ضعیف تر از آن پس همان هفت روز را
حیض قرار دهد و شش روز را استحاضه و اگر نقائی در این بین حاصل شود و لکن کمتر از ده روز
باشد آن هم داخل ایام استحاضه خواهد بود هر چند عمل ندارد غیر از وضو ساختن مثل آنکه یازده
یا دوازده روز خون دید و بعد از آن قطع شد تا روز شانزدهم و روز شانزدهم خونی دید آن خون
محکوم بحیض نخواهد بود س اگر زن مبتدئه سه روز خون سیاه ببیند و سه روز خون زرد و سه روز دیگر سیاه
و بعد از آن زرد ببیند و مستمر شود همچنین زنی فاقد تمیز میباشد یا نه ج این زن هر چند فاقد
تمیز است بمقتضای شروط مذکوره لکن چون جمع میان آنها ممکن است پس اقوی حکم کردن است بحیضیت
نه روز که دو خون سیاه با سه روز وسطی باشد بلی هر گاه سه روز بصفت حیض و سه روز بصفت استحاضه
و سه روز دیگر باز بصفت حیض ببیند تا از ده روز بگذرد و بشانزده روز برسد فاقد تمیز میشود س
اگر ده روز خون سیاه ببیند لکن در اثنای ده روز دو سه ساعت خون او بصفت استحاضه باشد حکمش
چیست ج اقوی آنست که تمام ده روز حیض است س اگر خون زرد میان دو خون سیاه که هر
سیاه بیشتر از سه روز باشد یا سه روز تمام باشد و آن خون زرد بقدر ده روز یا بیشتر باشد حکم
او چه چیز است ج حکم بحیضیت هر یک از دو خون سیاه بی اشکال است یعنی دو حیض
علاحده خواهد شد و آن ده روز خون زرد که ایام نقا محسوب است هر چند عمل مستحاضه هم کرده باشد
و اگر نکرده باشد باید نماز و روزه اش را قضا نماید س بنا بر این فرض ممکن است که در یکماه دو
حیض از برای زن حاصل بشود چنانکه سه روز از اول ماه حیض دید بعد از آن ده روز پاک شد



روز

روز چهاردهم باز خون بیند تا سه روز بعد از آن قطع شد تا ده روز دیگر پاک شد روز بیست و ششم باز خون بیند تا سه روز پس پاک میشود تا بیست روز تمام میشود س هرگاه سه روز خون سیاه ببیند بعد از آن تا روز نهم خون زرد ببیند و روز دهم خون سیاه بیند و قطع شد حکمش چیست ج اقوی آنست که تمام ده روز حیض است بلی هرگاه خون سیاه مستمر بماند تا روز یازدهم یا دوازدهم این زن فاقد تمیز خواهد شد که حکمش مذکور خواهد شد س هرگاه سه روز خون سیاه ببیند بعد از آن سه روز خون سرخ ببیند بعد از آن خون زرد ببیند و مستمر شود تا روز یازدهم حکمش چیست ج شش روز اول حیض است و ما عدای آن استحاضه بجهة آنکه خون سرخ و سیاه مشابه بخون حیض هستند س اگر سه روز سرخ یا سیاه بیند پس از آن زرد بیند تا سه روز پس از آن خون کدر بیاید و مستمر شود حکمش چیست ج سه روز اول حیض است باقی استحاضه است س اگر در فروض مذکوره بجهت شدت سیاهی و سرخی و ضعف سیاهی و سرخی خون و سایر صفات آن ظن حاصل شود بر وجهیکه اطمینان حاصل شود[2] بنا بر حیض بودن آن میگذارد س هرگاه زن تمام ماه را خون ببیند باین نحو که ده روز اول ماه را زرد و ده روز وسط را سیاه و ده روز آخر را هم زرد حکمش چیست ج ده روز وسطی حیض است هر چند بر ده روز اولی احکام حیض هم بار کرده باشند بجهة آنکه خلاف آن ظاهر شد س این مسئلها بر فرض حصول تمیز بود و اما اگر تمیز حاصل نشود هر چند بجهة مفقود شدن بعضی از شرایط مذکوره باشد حکمش چیست ج باید رجوع بعادت اقربای خود بکند از طرف پدر یا مادر یا از هر دو طرف اگر متفق باشند در عادت مثل آنکه عادت همه ایشان هفت روز باشد بحسب عدد و اول هر ماه باشد مثلا بحسب وقت س اگر وقت حیض ایشان مضبوط نشد ولکن در عدد مضبوط باشند چه کند ج بحسب عادت عددی ایشان قرار بگذارد چنانکه هرگاه وقت حیض ایشان مضبوط باشد نه عدد آن مراعات وقت ایشان را بکند و در عدد رجوع بروایات نماید بعدیکه ذکر قلة مشترکین میان ایشان مثل اگر یکی چهار روز و یکی پنج روز و یکی شش روز ببیند پس قدر متفق علیه میان

ایشان

[2] بر صفت حیض حکمش حیض است حتی اگر از انجا اعاظم الأن او اوصاف اظن مثل کوه صاف خوف

ایشان چه بها است پس از برای مبتدئه جایز نیست که اخذ بجها نماید و قرار عمل خود را بر آن بگذارد

چنانکه بر او لازم نیست که استقصا نماید همه انها را تا مطلع شود بر عادت همه ایشان تا عادت

خود را بر طبق عادت ایشان قرار بدهد بلکه اطلاع بر غالب ایشان کافیست در صورت اختلاف

ایشان بلکه کفایت میکند اتفاق جمله از انها اگر فرض کنیم معلوم نبودن حال باقی را خصوصا

هرگاه طبقه اولی باشند و اهل غلبه نباشد در یکطرف یا مفقود باشند چه باید کرد ج عمل

کند بروایات و حد تخییر با بنیقرار که در هر ماهی سه روز و در ماه دیگر ده روز بنا بر روایتی یا

شش روز در ماهی و شش روز در ماه دیگر بنا بر روایتی یا هفت روز در هر ماه بنا بر روایتی لکن

احوط انست که اختیار نماید عددی که موافق عادت هم سالهای او باشد س ایا تخییر مذکور

در میان عمل بهر یکی از این روایات ثلاثه بدویست یا استمراری است ج اقوی انست که

تخییر نسبت بعمل کردن بیکی از روایات استمراری نیست و نسبت بشهرین استمراریست

باینمعنی که اگر عمل کردن را اختیار کرد و عمل کرد در یک ماه مثلا بسه روز باید در ماه اینده عمل

بده روز نماید و بعد از اینکه ده روز را هم عمل کرد واجب نیست در ماه سیم عمل بروایت سه روز

و ده روز بلکه میتواند اختیار بکند روایت شش روز یا هفت روز را حاصلش انست که تخییر در

هر دو ماه لغو میکند در هر یکماه بر فرض اینکه اختیار نماید یکی از روایات را و بر طبق ان

عمل نماید در ماه اول و فرق نیست در اینحکم میان انکه خون مستمر باشد تا اخر ماه یا تجاوز نماید از ده

روز س کدام یک را از ده روز یا سه روز مقدم بدارد در صورت اختیار این روایت ج

احوط مقدم داشتن ده روز است در ماه اول س ایا زن مخیر است که در ایام

خون از هر جا حیض اخذ کند و عمل بروایتی از روایات بکند یا نه بلکه باید از اول رویت شروع

نماید ج احوط اگر نگوئیم اقوی قرار دادن انست در اول حیض مادامیکه مرجحی از برای

غیر ان نباشد س مطلق مشابهت بحیض در مقام عمل بتمیز کفایت میکند یا مشابهت

خاصی ست ج اظهر انست که مطلق مشابهت کافی نیست بلکه باید اعتبار اوصافی که در اخبار

[Margin note: مستمر خواه متفق باشند در عدد و وقت یا در عدد فقط یا در وقت فقط یا مختلف باشند]

نماید

نماید چه نسبت بحیض و چه نسبت باستحاضه و تفصیل اوصاف مذکوره در اول حیض گذشته است چنانکه
اظهر وجوب مبادرت و تعجیل نمودن است در عملکردن بتخییر هر بود در روایات بر فرض نبودن تمیز بمجرد
گذشتن خون از ده روز و منتظر تمام شدن سی روز نشود هرچند که اگر در ما بعد تمیزی برای
او حاصل شود باید عمل بر طبق آن بکند پس عباداتی که ترک کرده بود در حال خون پیش از آن قضا باید
بکند س آیا در همه ماه‌ها عمل کردن باین روایات ثلثه ولو بتی نسبت بیکی از آنها هست یا نه
ج اولی اختیار کردن روایت هفت و هفت است خصوصاً اگر زن حار المزاج باشد
و بهتر از آن است که اختیار نماید روایت سه و ده را در غیر ماه اول و احتیاطاً اما هفت روز ترک
نکند س هر گاه زن صاحب عادت وقتیه که عدد آن مضبوط نباشد خون او تجاوز از ده روز
نماید حکمش چیست ج باید عمل بتمیز کند نسبت بتشخیص عدد ایام حیض خود نه اصل وقت
آن و حکم عمل بتمیز همان است که در مبتدئه ذکر شد شرطاً و کیفیتاً بدون تفاوت س هر گاه
هفت روز یا هشت روز خون سرخ ببیند و بعد از آن چهار روز خون سیاه ببیند و قطع شود ج
در اینصورت هرچند سرخ و سیاه حیض گفته میشود ولکن اقوی انها تقدیم زمان عادت است و حیض
قرار گذاشتن آنست بلکه هر گاه خون زمان عادت و در اوصاف حیض نباشد هم محکوم است
بحیضیت هرچند که خون در غیر زمان عادت جامع اوصاف باشد پس هر گاه در زمان عادت
او ده روز خون زرد ببیند پس از آن ده روز خون سیاه ببیند پس از آن خون زرد بیاید همان
روزهای اولی محکوم بحیض است هرچند که بصفت استحاضه باشد س چنین زن نسبت بتشخیص
عدد حکمش چیست ج حکم او نسبت بتشخیص عدد حکم مضطربه است اگر عدد را فراموش
کرده باشد نه وقت را و حکم مضطربه دارد اگر خواهد شد س زنیکه ذات العاده عددیه
است که عدد ایام حیض او مضبوط باشد و لکن وقت او مضبوط و بر یک نسق نباشد اگر خون
او از ده روز تجاوز کند حکمش چیست ج اگر تمیزی برای او حاصل شود که جامع شروط
گذشته باشد و مطابق عدد او باشد خواه در اول ایام خون باشد یا در وسط یا در اواخر آن پس

دو یا بعد از ان سه روز خون زرد ببیند



همان

همانا حیض خود قرار میدهد و ما عدای آن استحاضه خواهد بود حاصل کلام آنست که حکم او در
اینجا همانست که در مبتدئه ذات تمیز مفصلا ذکر نمودیم س احکام مضطربه را یعنی زنیکه
نسیان کند وقت و عدد هر دو را که متحیره میگویند بیان فرمائید ج حکم او بر فرض تجاوز کردن
خون او از ده روز رجوع بتمیز است بهمان تفصیلی که در مبتدئه ذکر شد و اگر تمیز نباشد رجوع بر
روایات میکند بهمان طریقی که در مبتدئه تفصیل آن بیان شد حتی اولی بودن اختیار هفت
روز س زنیکه مکرر خون دیده باشد و برای او عادتی مستقره نشده باشد حکم او چگونه است
ج اقوی آنست که در حکم مبتدئه است در رجوع بتمیز و اگر نباشد رجوع مینماید باقربای
خویش و بعد از آن رجوع بروایات بطریق مذکور در مبتدئه نماید س زنیکه نسیان عدد
تنها کرده و وقت در خاطرش مانده باشد و خون او از ده روز بگذرد حکم او چیست ج بر فرض
حصول تمیز رجوع بطبق آن کند در تعیین عدد ایام خون هر گاه در زمان عادت حاصل شود
یا جمع میان آن و زمان عادت ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بجهة آنکه تمیز با زمان عادت تعارض
کند مثل آنکه در زمان عادت مثلا هفت روز خون زرد ببیند و بعد از تمام شدن هفت روز
دیگر خون سرخ یا سیاه ببیند پس این فرض زمان عادت مقدم خواهد شد بنابر اقوی چنانکه
تفصیل آن در ذات العادة وقتیه تنها ذکر شد س اگر چنین زنی را تمیز نباشد چه
بکند ج هر گاه اول خون را متذکر باشد مثل آنکه در خاطرش باشد که اول ماه اول
خون او بوده پس سه روز بیقین حیض است و چهار روز دیگر را با آن الحاق میکند تا هفت روز تمام
کرده و اگر آخر خون را بداند مثل آنکه بداند که در روز یازدهم مثلا پاک میشد روز هشتم
و نهم و دهم بیقین حیض است و چهار روز هم از پیش آن ضم میکند و اگر وسط خون را متذکر باشد
مثل آنکه بداند که دهم ماه مثلا وسط حیض او بوده پس سه روز از پیش و سه روز از پس اضافه
بر آن میکند تا هفت روز تمام شود و هر گاه روزی را میداند که در حیض میبود ولکن نمیداند
که اول حیض او بوده یا وسط یا آخر مثل آنکه میداند که روز هشتم از ایام حیض او بوده ولکن

نمیدانند که روز هشتم کجای حیض او بوده اقوی آنست که همان روز هشتم را حیض قرار بگذارد و ملحق
کند بآن تتمهٔ هفت روز را خواه از اول و خواه از طرفین و خواه از آخر س عادت زن بچه
حاصل میشود ج عادت حاصل میشود بدو دفعه خون دیدن هر چند در یکماه باشد پس هر گاه
زن اشنائی دو ماه دو دفعه موافق هم خون دید ماه سیم بمجرد رؤیت خون حکم حیض را جاری میکند
اگر عادت وقتیه و عددیه یا وقتیه تنها بوده باشد هر چند که خون زرد و بصفات خون استحاضه بوده
بوده باشد و اظهر اینست که حکم عادت عددیه تنها نیز چنین است هر چند برای او احوط
استظهار است تا سه روز س زن ذات العاده وقتیه بمجرد دیدن خون حکم حیض را اجرای
بکند یا نه ج بلی جاری میکند خواه رؤیت مقدم بر عادت بوده باشد یا مؤخر از آن اگر چه
احوط در هر دو صورت جمع نمودن است ما بین تروک حایض و افعال مستحاضه لکن از حیث عدد
حکم مضطربه دارد و حکم مضطربه گذشت س ذات العاده وقتیه و عددیه یا وقتیه
تنها یا ذات العاده عددیه تنهائی بمجرد دیدن خون هر چند که جامع اوصاف نباشد محکوم بر
حیضیت است یا نه ج اقوی در دو صورت اول حکم بحیضیت است بمجرد دیدن خون اما در
صورت اخیره یعنی عددیه تنها اقوی آنست که جمع نماید ما بین تروک حایض و اعمال مستحاضه
تا سه روز لکن هر گاه در اثنا معلوم شود که حیض نبوده باید عباداتی که ترک کرده بود قضا نماید
بر فرض اینکه قضا داشته باشد بلکه نسبت بذات العاده که خون او متقدم یا متاخر باشد
از وقت آن چنان تقدم و تاخری که بر خلاف متعارف و معتاد در تقدم و تاخر بوده باشد هم اجرای
حکم مذکور نیز خالی از قوة نیست بر فرض جامع بودن خون او اوصاف خون حیض را و همچنین
بالنسبة بغیر ذات العاده هر چند احوط در این دو صورت عمل باحتیاط است و جمع بودن
میان افعال استحاضه و تروک حایض تا سه روز مبحث سیم در بیان طهر و استبراء
است س آیا طهر یعنی پاک شدن زن از حیض بچه حاصل میشود ج حاصل
شود بپاک شدن خون از باطن پس اگر بحسب ظاهر پاک شود لکن احتمال بقای آن در رحم داشته



باشد

باشد واجبست که استبراء کند باین حال بپنبه در فرج خود و اولی آنست که شکم خود را بدیوار
و نحو آن بچسباند در حال قیام و بلند کند پای راست خود را یا چپ را پس از آن پنبه را بخود برد دارد
و بعد از آن کمی صبر کند و بیرون آورد و ملاحظه نماید اگر ملوث باشد صبر کند بقدری که بیان
آن خواهد شد و اگر پاک باشد باید غسل کند س آیا اینطور استبراء شرط صحت عبادتست
یا نه ج بلی صحت نماز او و غیر آن موقوفست بتحقق استبراء پس اگر بدون استبراء غسل کند و
نمازی یا روزه بعمل بیاورد باطل و حرام خواهد بود هر چند که مطابق واقع باشد یعنی در واقع خون
نداشته باشد بر فرض اطلاع بر آن س آیا در این صورت اگر بواسطه نسیان یا غفلت استبراء را
ترک نماید و غسل کند و عملی بجا بیاورد و مطابق واقع افتد عمل او صحیح است یا نه ج بلی در این
صورت صحیحست عمل او و چنانکه اگر متمکن از استبراء نباشد بواسطه ندانستن و نبا عدم مرشدی که
او را تعلیم نماید احوط از برای او غسل کردن و بجا آوردن عبادتست تا آنکه قطع کند به نبودن
خون در باطن فرج و پس از آن اعاده مینماید غسلرا س هرگاه استبراء کرد و زردی در پنبه
دید آیا محکوم بطهارتست یا نه ج در این صورت پاک نشده است باید استظهار نماید س
اگر استبراء کرد و چیزی ندید امّا مظنّه کرد عود خون را حکمش چیست ج بنابر اقوی محکوم بطهارت
است بلی اگر معتاد باشد عود خون او بطوریکه خاطر جمع شود بعود خون استظهار از برای او جایز میشود
س اگر زن استبراء کرد و خونی بعد سرشون دید آیا محکوم بحیض است یا نه ج بلی محکوم بحیض
است لکن در صورتیکه آن زن مبتدئه یا مضطربه بوده باشد پس انتظار میکشد تا ده روز یعنی
از اول خون دیدن و این ده روز همه اش محکوم است بحیضیت هر چند در صورت استظهار است بلکه
حکم چنین است اگر ذات العاده باشد و عادة او کمتر از ده روز باشد بلی فرقی که هست اینست که ذات
العاده و مبتدئه و مضطربه هرگاه در جمیع اوقات نماز استبراء نماید بطریق مذکور و پنبه آلوده بخون
بیرون آید تا اینکه از ده روز بگذرد مقدار عادة خود را اگر هفت روز است حیض قرار میدهد
و بعد از هفت روز تا یازده روز استحاضه قرار میدهد و نمازهائی که نکرده است قضا مینماید و امّا غیر

حیض و احکام آن

از ذات العاده مذکوره پس باید عمل بتمیز کند و اگر تمیزی نباشد حکم همانست که در مبتدئه و مضطربه در
صورت استمرار خون مذکور شده است حتی بالنسبة بزنیکه ذات العاده وقتیه که عددش را نداند یا
اینکه عدد را بداند و وقت را نداند **مقام دوم** در احکام حیض است **س** محرمات حایض را
بیان فرمائید **ج** حرامست بر حایض نماز و روزه و طواف و مس کتابت قرآن مجید و درنگ نمودن در
مساجد و مرور کردن در دو مسجد که مسجد مکه و مسجد مدینه شرفهما الله باشد و گذاشتن چیزی در
هر مسجدی که باشد بلکه مقتضای احتیاط الحاق مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام است بمساجد.
بلکه احتیاط در رواقها نیز جاریست **س** آیا زنیکه زایره باشد و چندان فرصت ماندن در مشاهد
نداشته باشد که مدت حیض او تمام بشود میتواند خود را پاک کرده بحرم یکی از حضرات علیهم السلام
مشرف شود یا نه **ج** در مقام اضطرار عیبی ندارد که داخل حرم بشود و لکن چنان نماید که خون سرایت نکند
و حرم را ملوث ننماید چنانکه احوط آنست که درنگ نکرده سلام را عبوراً بدهد و خارج شود **س**
زن حایض میتواند عبور کند از میان مساجد یا نه **ج** بلی جایز است در غیر دو مسجد باینکه از دری داخل
شود و از در دیگر بیرون رود بدون درنگ کردن و ایستادن و لکن مکروه است هرچند که خود را
از خون پاک نماید و خاطر جمع باشد از ملوث کردن مسجد بخون حیض و اما اگر خاطر جمع نباشد از آمدن خون و نجس
کردن مسجد و حفظ نمودن خود پس از عبور هم اجتناب نماید از باب احتیاط و اگر عالم بشود باینکه بدخول
او ملوث میشود پس عبور نیز حرامست چنانکه خود ملوث نمودن مسجد بنجاست نیز حرام است و اینحکم
در مسلوس و مستحاضه و مجروح نیز جاریست که نتوانند خود را حفظ کنند و از جمله محرمات حایض خواندن
سوره‌های عزیمه است چنانکه در جنب گذشت و اگر بخواند یا استماع کند آیه سجده را بر او سجده واجب
میشود بلکه احوط آنست که بمطلق سماع هم سجده بکند چنانکه جایز است سجده شکر کردن بر او
او و همچنین است حکم در جنب **س** مجامعت با زن حایض چه صورت دارد **ج** حرامست
مجامعت کردن با زن حایض خود در قبل هرگاه علم داشته باشد که در حال حیض است چنانکه
حرامست بر زن مجامعت کردن با شوهر خود در قبلش بر فرض اعتقاد داشتن شوهر عدم حیض او را



هر چند که داخل نمودن بعضی از حشفه باشد بنا بر احوط و امّا وطی در دبر پس جایز است با کراهت
شدیده چنانکه جایز است سایر استمتاعات از او از ناف تا زانو هر چند احوط ترک این دو امر است
س هرگاه مرد مجامعت نماید با زن حایض عالما و عامدا حکمش چیست ج بر حاکم
شرع واجب است که او را تعزیر نماید با آنچه نظر او اقتضا نماید لکن اولی تعزیر نمودن او است به بیست
پنج تازیانه هرگاه در اول حیض باشد و اگر در آخر آن واقع بشود دوازده تازیانه و نیم و اگر مصلحتی
باشد که تقاضا کند نیز زیاده زنند و مستحب است در بارهٔ کسیکه مجامعت با حایض نموده اینکه کفاره
بدهد اگر در اول حیض است یکدینار و اگر وسط حیض است نصف دینار و اگر در آخر حیض باشد ربع دینار
بلکه مقتضای احتیاط آنست که کفارهٔ مزبوره را ترک ننماید س آیا تقسیم مذکور بر ایام عادت
است یا بر ده روز یا نسبت با ایام حیضی است اگر وطی در آن واقع شده است ج نسبت با ایام
حیض است که وطی در آن واقع شده است هر چند که کسر حاصل شود مثل پنج روز و هفت روز
س چنین شخصی گناهکار و فاسق میباشد یا نه ج اشکالی نیست در فسق و عصیان
او س قول زن در حیض بودن و پاک بودن خود معتبر است یا نه ج بلی قول او مقبول است در
خصوص خود س ناسی و جاهل بموضوع و ساهی و طفل و مجنون چه حکم دارند ج
کفاره بر ایشان واجب نمیباشد بلی جاهل بودن بوجوب تکفیر موجب رفع تکفیر نیست س اگر
مرد مضطر بجماع باشد میتواند با زن حایض مقاربت کند یا نه ج فرقی نیست در لزوم کفاره
مابین مضطر و مختار و جوان و پیر و شبق و غیر اینها س اگر از خنثی مشکل خون بیاید و کسی
بهمان سوراخ او دخول کند کفاره بر او هست یا نه ج موجب کفاره نمیباشد هر چند
احوط است چنانکه در حکم او است اگر کسی زن و جز مردهٔ خود را در حال حیض وطی نماید س
مراد از دینار چه چیز است س مراد طلای مسکوکی است بلکه معامله کردن آن سر
ربع مثقال صیرفی است ج آیا متمنای وطی هر چند بدون انزال باشد موجب استحباب
کفاره میشود یا نه س بلی متمنای وطی موجب استحباب کفاره میشود چنانکه بتحقق متمنا


حاضر

حاصل میشود بادخال تمام حشفه بلکه ببعض آن هم بنا بر احوط س کفاره بعین دینار است
یا قیمت آن هم کفایت میکند ج احوط آنست که عین باشد هر چند اقوی جواز قیمت دادن است
خصوصاً اگر از جنس طلا باشد چنانکه معتبر قیمت وقت است نه قیمت زمان شارع مقدس هر چند
احوط ملاحظه اکثر امرین است س مصرف این کفاره کیمباشد ج فقراء و مساکین اند و
سزاوار آنست که از ابر ده مسکین یا هفت مسکین تقسیم نماید یا بنحوی که هر یک قوت یکروزه را
بدهد هر چند اقوی عدم وجوب آنست پس جایز است که همه از ابر یک مسکین بدهد س کفاره
وطی کنیز خود در حیض چه چیز است ج فرق نیست در استحباب کفاره مذکوره ما بین وطی منقطعه و دائمه
زوجه حایض و وطی کنیز حایض چنانکه در زوجه فرق نیست ما بین دائمه و منقطعه س آیا تصدیق
کردن زن در خبر دادن او بحیض لازمست یا نه ج بلی لازمست مگر آنکه خبر دادن او محل
ریبه و تهمت باشد مثل آنکه خبر بدهد بسه مرتبه حیض دیدن خود در یکماه هر چند احوط اگر نگوئیم
اقوی اینست که حکم نیز چنین است هر چند که محل تهمت باشد س آیا فرق هست در ترتب
اصل کفاره ما بین ابتدای وطی در حیض و استدامت آن یا نه ج فرق نیست پس اگر عمداً وطی
کند زن خود را قبل از آنکه حیض ببیند و آلت خود را در فرج زن نگهدارد تا آنکه خون حیض بیاید
کفاره بر او واجب میشود س آیا کفاره مکرر میگردد با تکرار وطی یا نه ج بلی احوط تکرار
کفاره است اگر نگوئیم اقوی چنانکه اقوی تکرار است بر فرض اینکه برای وطی اول کفاره داده باشد
چنانکه اشکالی نیست در لزوم کفاره و تعدد آن بنسبت بوقت حیض که اول و وسط و آخر آن بوده
باشد پس اگر وطی مکرر شود در اول حیض سه مرتبه مثلاً سه دینار لازمست و هکذا و اگر یکی
در ثلث اول و یکی در ثلث وسط و یکی در ثلث آخر واقع شود کفاره آن یک دینار و نصف دینار
و ربع دینار میشود س اگر کسی عاجز بوده باشد از کفاره دادن چه بکند ج انتظار
میکشد تا آنکه متمکن بشود و اولی آنست که قبل از تمکن استغفار نماید بدل آن لکن مسقط
کفاره نیست س آیا زن نفاسدار هم در این حکم مثل زن حایض است ج نسبت بکفاره وطی

بهمان تفصیلی که گذشت حکم حیض را دارد س اگر کسی زن نفاسدار را وطی کند وطی
او ممنوع باشد قبل از زمان نفاس را مثل انکه زن بزاید و خون ندیده مرد او را وطی کند و یا از زمان
خون نفاس که زاید و بعد از ان قطع شود و اصلا خون نه بیند تا ده روز یا کفاره او چگونه است
ج کفاره او یک دینار است هر چند که احوط دادن یک دینار و نصف دینار و ربع دینار است
س ایا زن حایض را طلاق دادن صحیح است یا نه ج صحیح نیست طلاق او و نه
ظهار او هرگاه مدخول بها باشد اگرچه از دبر در صورتیکه شوهر او حاضر باشد یا در حکم
حاضر که ممکن باشد در باره او اطلاع و استخبار از حال ان زن س ایا زن حامله را در حالت
حیض طلاق دادن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س اگر کسی غایب باشد از زن و بجهت
مدت مدیدی زن خود را در حالت غایب بودن و عدم تمکن از اطلاع بر حال او طلاق دهد
و بعد معلوم شود که طلاق در حالت حیض بوده طلاق او صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س
اگر کسی طلاق بدهد زن خود را بانجا اینکه پاک است و بعد از ان معلوم شود که در وقت طلاق حایض
بوده طلاق او صحیح است یا نه ج طلاق فاسد است چنانکه عکس ان صحیح است س هرگاه
زن با مرد خود مختلف باشند در تقلید مثل انکه زن در حالت خون باشد مجتهد او بگوید
که این خون حیض نیست و مجتهد مرد حکم کند بحیضیت ان تکلیف ایشان چه چیز است ج بر هر یک
از مرد و زن حکم خودش جاریست در این فرض واجب است بر مرد اجتناب از وطی او و بر زن جاری نیست
احکام حیض از محرمات و غیر ان و مثل تقلید است اجتهاد ایشان در یک مسئله بخلاف یکدیگر و این
فرض در مضطربه و مبتدئه بهتر فرض میشود مثل انکه مضطربه ایام طلاق را حیض خود قرار
بگذارد بنابر تقلید بمجتهدی که تجویز نماید تخییر را از برای او و دیگر قرار دادن حیض خود را در هر
وقت از زمان خون که بخواهد بنابر وجه قوی طلاق فاسد خواهد بود س هرگاه زن را قبل
از اختیار نمودن زمان حیض خود مانعی بهم رسد مثل جنون و مثل ان طلاق دادن او چه صورت
دارد ج عدم صحت طلاق او خالی از قوت نیست چنانکه از جمله احکام او وجوب غسل است نزد

منقطع

منقطع شدن خون او بجهت هر واجبی از عبادات که مشروط باشد بطهارت از حدث حیض چنانکه مشهور
است لیکن غسل از برای هر مستحبی که مشروط باشد بطهارت از حدث آن از مستحبات است س جماع کردن با
زن بعد از پاک شدن او از حیض و پیش از غسل کردن او چه صورت دارد ج مکروه هست بلی
مستحب است در باره زن که فرج خود را بشوید تا کراهت جماع تخفیف یابد س کیفیت غسل حیض را
بیان فرمایید ج کیفیت آن همان است که در غسل جنابت ذکر شد در ارتماس و در ترتیب و امثال
آنها از احکام فرق ندارند مگر در نیت س آیا غسل حیض مجزی است از وضو یا واجب است وضو برای
نماز واجبی ج مجزی نیست بنا بر اصح پس باید بجهت هر غایتی که مشروط است بطهارت وضو
بسازد خواه قبل از غسل و خواه بعد از آن هر چند پیش از غسل افضل است س اگر حایض
غسل حیض را بکند تنها میتواند داخل مسجد بشود و قرائه عزایم نماید یا نه ج محرماتی که حایض را
اجتناب از آنها لازم بود ارتکاب آنها با غسل تنها جایز میباشد مگر بالنسبه بچیزهائیکه مشروط بغسل
و وضو باشد مثل مس آیات قرآنی و مس اسماء الله و صلوة و طواف واجب س آب غسل حیض
اگر قیمتی داشته باشد قیمت آن بر زن است یا بر زوج او ج احوط لزوم دفع آنست بر زوج
این احتیاط نسبت بکنیز اشد است س آیا قضای روزه های ایام حیض بر زن واجب است یا نه
و غیر روزه ماه مبارک رمضان چه طور است ج واجب است بر او قضای روزه واجبی خواه رمضان
باشد و خواه نذر معین که اتفاق افتد تحقق وقت آن در ایام حیض بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی
چنانکه واجب است بر او قضای روزه روز یازدهم هم اگر منکسره باشد حیض او در ده روز مثل آنکه
ابتدای حیض او ظهر روز پنجشنبه باشد و آخر آن ظهر روز یکشنبه پس قضای روزه روز یکشنبه را
هم باید بجا بیاورد س قضای نمازها بر حایض واجب است یا نه ج واجب نیست مگر قضای
نماز طواف و صلوة منذوره بنذر معین بنا بر اقوی س اگر زن حایض شود بعد از آنکه گذشته
باشد از وقت وجوب نماز بقدر ادای آن قضای همان نماز بر او واجب است یا نه ج بلی واجب است
با ملاحظه احوال او از صحیح بودن و مریض بودن و مسافر بودن و حایض بودن و هم چنین نسبت بطهارت



او از غسل و وضو و تیمم و سایر مقدمات آن اگر برای آنها نبوده باشد در وقت وجوب نماز چنانکه واجبست
بر او قضای نماز یکه بعد از پاک شدن او از حیض مانده باشد از آخر وقت آن بمقدار نماز خواندن و سایر
شرایط و مقدمات آن که در اول آن نبوده باشد س اگر زن پاک شود از خون در حالتیکه باقی مانده
باشد از وقت بعد از آنکه آن مقدمات از شرایط و غیر آن مقدار ادای یک رکعت آیا واجبست بر او ادای
نماز یا نه ج بلی در این صورت هم واجبست که بخواند و اگر نخواند قضای آن واجبست س تمامیت رکعت
بچه چیز است ج اقوی اینست که با تمام ذکر سجده دویم است پس اگر در کمتر از این مقدار پاک
شود چیزی بر او واجب نیست هر چند احوط قضا نمودنست بر فرض عدم وسعت وقت از برای غیر از
طهارت از شرایط دیگر چنانکه احوط قضا نمودن نماز صبح است بمحض پاک شدن از حیض پیش از طلوع
آفتاب هر چند مقدار یک رکعت هم نمانده باشد بطلوع آفتاب بلکه استحباب قضای آن بعید نیست هر چند
باقی مانده باشد بطلوع آفتاب بقدر یک طهارت تنها که متمکن بوده باشد از آن س اگر پاک
شود در حالتیکه باقی مانده باشد بغروب آفتاب بمقدار ادای ظهر تمام و یک رکعت از عصر آیا قضای
هر دو بر او واجبست بر فرض نخواندن یا نه ج بلی واجبست س اگر خیال کند عدم وسعت وقت را
بعد از آن خلاف آن معلوم شود قضا بر او واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه در عکس این صورت
قضا واجب نمیشود س در موارد تخییر مثل مسجدین و مسجد کوفه و حرم حضرت سید الشهدا علیه السلام
ملاحظه مقدار نماز قصر با شرایط آن باید کرد یا نماز تمام ج معتبر ملاحظه نماز قصر است
نه تمام س شرطیکه ساقط میشود از مکلف نزد ضیق وقت مثل تحیر در تشخیص قبله که باید
بچهار جانب نماز بخواند یا در دو ثوب مشتبه مثلا آیا وسعت وقت نسبت بچنین شرط معتبر است
یا نه ج معتبر نیست پس در صورت تحیر حایض در قبله بعد از پاک شدن از حیض یا آنکه ستر او
دایر بشود ما بین دو ثوب مشتبه و وقت تنگ باشد از ادای نماز بچهار طرف یا دو ثوب آنچه را که
متمکن است هر چند یک نماز باشد بجا میآورد و اگر ترک نماید قضا بر او واجبست بخلاف وضو و غسل
و تیمم که ملاحظه آنها معتبر است چنانکه ذکر شد س اگر زن مظنه کرد وسعت وقت طهر و نماز

و

ونماز ظهر را خواند و بعد معلوم شد که وقت تمام شد آیا قضاء نماز عصر بر او واجب است یا نه ج
بلی در اینصورت قضاء نماز عصر بر او واجب میشد ولکن فوری نیست اگرچه احوط فوریت است و نماز اولی
لغو است س هرگاه مطلق کند تنگی وقت را و نماز دویم را بخواند و پس از فارغ شدن ظاهر
شود وسعت وقت برای هر دو نماز دویمی صحیح است یا نه ج بلی نماز دویمی صحیح است هرچند
احوط اعاده است هرگاه زمان وسعت عادة ان و ادای نماز اولی داشته باشد و اگر وسعت
نداشته باشد همان اولی را بجا میآورد بقصد قضا بنا بر اقوی هرچند که احوط متعرض نشدن
نیت قضا و اداء است س اگر حایض شک کند بعد از پاک شدن در تنگی وقت آیا تکلیف او
چیست ج احوط اگر نگوئیم اقوی لزوم ادا نمودن نماز است و قضای ان بر فرض نکردن هرگاه
وسعت وقت منکشف نشود بعد از ان س اگر زن در اول وقت پیش از حیض دیدن شک
کند در وسعت وقت آیا شروع بنماز بکند یا نه ج احوط اگر اقوی نباشد وجوب شروع است
و اگر ترک نماید قضا کند بر فرض اینکه منکشف نشود تنگی وقت برای او س مستحبات حایض را
بیان فرمائید ج مستحب است بر حایض که در اوقات صلوة وضو بسازد و در مصلای خود نشسته
یا در مکان پاکی بقدر زمان نمازش خواه از فرایض یومیه یا غیر یومیه باشد مثل نمازهای
واجبی که موقت باشند مشغول به ذکر خدا بشود از تسبیح و تهلیل و تحمید و اولی است که
تسبیحات اربعه را اختیار با اضافه کردن استغفار و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و اولاد طاهرین
او و اولی اینست که بی فاصله در میان وضو و ذکر خواندن نباشد پس هرگاه فاصله معتد به
باشد اعاده میکند وضو را س آیا این وضو بنواقض مذکوره شکسته میشود یا نه ج
بلی شکسته میشود س هرگاه وضو متعذر شود تیمم بدل ان بکند یا نه ج مشروعیت
تیمم در اینصورت خالی از اشکال نیست هرچند شرعی بودن ان خالی از قوة نیست س
اگر زن جنب باشد و بعد از ان حیض ببیند قبل از انقطاع میتواند غسل جنابت بکند یا نه
ج صحیح نیست بلی مستحب است از برای او غسل احرام و غیر ان از اغسال مستحبه س



در نفاس است

مکروهات حائض را بیان فرمائید ج مکروه است بر حائض تلاوت قرآن خواه هفت آیه خواه
هفت آیه بلکه احوط اجتناب نمودن از آن است خصوصاً از زیادتر از هفت آیه و مکروه است نیز برای او خضاب
کردن خصوصاً با حنا است بما بدنست و پایش چنانکه در جنب گذشت چنانچه بعد از حنا بستن جنب کردن
شخص خود را هم مکروه است **مطلب چهارم** در نفاس است س خون نفاس کدام
است ج خون نفاس آن است که با ولد میاید یا بعد از آن نه پیش از آن و تفاوت نمیباشد میان سقط
و غیر آن نیست س خونیکه با علقه و مضغه میاید چه چیز است ج خون نفاس
است اگر معلوم شود که علقه و مضغه نشو آدمیست هر چند بشهادت چهار نفر که اهل خبره باشند
مثل قابله‌ها هر چند در صفات خون حیض باشد یا نباشد س اقل خون نفاس چه قدر
است ج اقل آن حدی نیست بلکه یک لحظه کافیست و اکثر آن مثل خون حیض است
با این معنی که زنیکه ذات العاده باشد حکم حیض را جاری میکند بقدر ایام عادت خود که در حیض داشت
پس اگر پاک شد غسل نفاس را بجا میآورد و اگر منقطع نشد استظهار میکند تا ده روز اگر منقطع
شد همه ده روز نفاس است و اگر تجاوز کرد معلوم میشود که زیاده بر مقدار عادت استحاضه
بوده است س فاصله بودن اقل طهر میان دو نفاس معتبر است یا نه ج معتبر نیست پس
اگر زن بچه را بزاید و بعد از پنج روز دیگر بچه دویم را بزاید فرض شود که عادت او هشت روز است
پس خون مستمر شود از اولی تا دویمی و در روز سیم بچه دویم که روز هشتم بچه اول میباشد تا سه روز
نفاس تداخل میکند و بعد از هشتم که روز پنجم ولادت ثانی است نفاس مستقل برای ثانی میباشد
س هرگاه زن بچه اولی را زائید و دو روز خون دید و بعد از آن قطع شد و در روز
چهارم دویم را زائید و خون دید چه صورت دارد ج دو نفاس مستقل خواهد شد و آن
یک روز دو روز که در میان واقع شده است طهر است س اگر مشتبه شود خون نفاس با خون
جروح و قروح حکمش چیست ج بعد از تحقق ولادت محکوم بنفاس است مگر آنکه
قطع کند که خون جروح و قروح است س خونیکه قبل از زائیدن آید چه حکم دارد ج



ملاحظه

ملاحظه مینماید اگر تا سه روز مستمر شد باز بلکه حیض است اگر ده روز فاصله شود میان آن و خون نفاس
و اگر کمتر شد استحاضه است و اگر مشتبه بخون جروح و قروح شد حکم آن در مبحث حیض گذشت س
اگر زنی بزاید و اصلا خون نبیند چه حکم دارد ج پاك و پاکیزه است نماز و روزه خود را آن یا
میکند الحاصل مدار در نفاس بر خون است با ولادت یا بعد از آن پس اگر بعضی از طفل بیرون
آید و بهمان الحال بماند تا ده روز یا بیشتر یا کمتر و بعد از بیرون آمدن تمام اعضا او خون بیاید ابتدای
نفاس همان ساعت خون آمدن است چنانکه اگر طفل را قطعه قطعه بیرون آورند مثلا هر روز پاره
از آن تا چند روز روز آخر که پاره آخری بیرون آمد ابتدای نفاس بعد از بیرون آمدن تمام است هر چند
در عرض بیست روز باشد و لکن احوط در مقطوع مفروض اجرای حکم تو امین است چنانکه ذکر کردیم
س حکم مضطربه و مبتدئه در نفاس چه چیز است ج اگر مضطربه بعادت عددی خود را
فراموش کرده باشد هر چند وقتش را در خاطر داشته باشد تا ده روز تمام بنا را بر نفاس میگذارد
خواه در ده روز منقطع بشود یا تجاوز نماید بلکه حکم چنین است نسبت بذات العاده وقتیه تنها و ذات
العاده وقتی و عددی یا ذات العاده عددی تنها هر گاه عادت ایشان ده روز باشد و مضطربه مذکوره
با مبتدئه رجوع بتمیز یا عادت نساء و غیر آن نمیکند چنانچه در حیض میکرد س هر گاه زن اول ولادت
خون بر نبیند پس از آن پاك شود تا روز دهم روز دهم نیز خون بیاید حکمش چیست ج مجموع ده
روز نفاس میباشد چنانکه اگر بعد از ولادت خون نبیند تا روز نهم و روز دهم خون بر بیند روز
دهم تنها حکم بنفاس میشود هر چند که از ده روز بگذرد اگر مضطربة العدد باشد خواه وقت را فراموش
کرده باشد یا نه یا اینکه ذات العاده وقتیه تنها باشد یا آنکه عادت او ده روز باشد س ضابطه
نفاس بودن ایام خالی چه چیز است ج ضابطه نفاس بودن ایام خالی از خون این است که در وسط
دو خون بعد از ولادت واقع شود و اگر چنین نباشد نفاس محسوب نخواهد شد و احکام نفاس بر آن
مترتب نمیشود چنانکه اشاره بصورت شد س خونیکه بعد از ده روز از ولادت بیاید چه
حکم دارد ج نفاس نیست بلکه محکوم باستحاضه است اگر خون نفاس در ضمن ده روز معلوم بود حاصل

شده باشد احوط آنست که اگر بعد از ده روز خون ببیند تا تمام شدن هجده روز از ولادت رعایت احکام نفاس و استحاضه هر دو نماید بلی بعد از تجاوز ده روز از ایام نفاس اگر خون بیاید ممکن است که حیض باشد با شرایطی که گذشته س اگر زن بزاید و اصلا خون نبیند تا ده روز و بعد از ده روز خون ببیند چه حکم دارد ج محکوم بحیضیت است بلی اگر در غیر ایام عادت باشد بمجرد دیدن خون بنا بر حیض نمیگذارد بلکه احتیاط میکند س خونیکه زن پیش از ولادت ببیند چه حکم دارد ج هرگاه میان آن خون و ولادت اقل طهر که ده روز باشد فاصله نشود محکوم بحیض است والا محکوم باستحاضه است س احکام نفاس چه چیز است ج حرام است بر او آنچه حرام است بر حایض و واجب است بر او آنچه واجب است بر حایض و مکروه است درباره او مکروهات حایض و مستحب است درباره او مستحبات حایض خلاصه در جمیع احکام محکوم بحکم حایض است بتفصیلی که گذشت

مطلب پنجم در بیان استحاضه است س حقیقت استحاضه و علامات آن چه چیز است ج استحاضه خونیست که غالبا زرد و بارد و رقیق و باسستی بیرون آید و سوزش و جهندگی ندارد بعکس صفت خون حیض است هرچند بسا میشود که بصفات حیض هم باشد س برای آن حدی هست در قلت و کثرت یا نه ج حدی برای آن نمیباشد نه در طرف قلت و نه در طرف کثرت س شرط است فاصله بودن اقل طهر در میان دو استحاضه یا نه ج شرط نیست پس اگر بعد از استحاضه ولو دو سه روز بگذرد و بعد از آن دوباره خون ببیند حکم باستحاضه خواهد شد بلکه اصل در خون زن استحاضه بودنست مادام که علم بحیض و نفاس بودن نداشته باشد اگرچه علم شرعی باشد و همچنین با عدم علم بجرح و قرح در اندرون و همچنین در صورت علم بوجود جرح و قرح ولکن شک کند در اینکه خون موجود از آن جرح و یا قرح است یا نه بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی خصوصا اگر بصفات استحاضه باشد س آیا در خون استحاضه فرق میان بالغه و غیر بالغه و یائسه و غیر یائسه هست یا نه ج فرق نیست بلکه غیر بالغه و یائسه هم استحاضه میبینند غایتش آنست که حکم بوجوب غسل نسبت بغیر بالغه متعلق

در بیان استحاضه است



بما بعد

بنا بعد بلوغ است مثل غسل جنابت لکن در احکام دیگر فرق نیست مثل حکم برزخ اگر بچاه ریخته شود و مثل
عدم عفو از قلیل آن در نماز هم س آیا خون استحاضه حدث است یا نه ج بلی هر سه قسمش
حدث است بر فرض خارج شدن آن از محل معتاد بحسب اصل یا بالعرض اگرچه بگذاشتن پنبه هم
باشد بلکه احوط بلکه محقق حدثیت آنست بمجرد بیرون آمدن آن از رگ خونی که آنرا عاذل گویند هرچند
در اندرون فرج باقی بماند بنحوی که کافی است در استمرار حدثیت آن بودن آن در باطن فرج مثل حیض
س آیا اختلاف کمیت آن بحسب قلت و کثرت و وسط موجب اختلاف حکم آن میباشد یا نه
ج بلی هر یک از اقسام مذکوره حکم علیحده دارد س اقسام آن کدام است ج
اول قلیله است و آن حاصل میشود بحصول مسمای خون که پنبه با آن خون ملوث گردد و نفوذ در آن
نکند دویم متوسطه است و آن حاصل میشود بملوث کردن پنبه و نفوذ در آن بدون جریان از پنبه
سیم کثیره است و آن حاصل میشود بسیلان نمودن خون از پنبه بعد از نفوذ در آن و مراد از سیلان گذشتن
خون است از پنبه و معیار در مقدار پنبه ملاحظه حال خود زنست بحسب تنگی و فراخی محل خون او و سزاوار
آنست که آن پنبه ملبد یعنی بسیار سفت مثل نمد نباشد بحیثیتی که مانع باشد از نفوذ خون در آن
چنانکه اولی آنست که پنبه را در محل آن نگهدارد و در اوقات نماز ملاحظه نماید آنرا و واجبست
بر او اختبار نمودن آن و مطلع شدن از حال خون که از کدام قسمست تا عمل نماید بر طبق آن بطریقیکه
مذکور خواهد شد و لکن اگر غفلت نماید از اختبار و بجا آوردن آنچه لازمه آنست و مطابق واقع اتفاق
افتد عملش صحیح است بنابر اقوی س هرگاه اختبار متعذر شود چه بکند ج عمل نماید
بمقتضای قسمیکه متیقن است نزد او از اقسام ثلاثه هرچند که احوط عمل کردن بر پست ترین آنها
است س هرگاه قبل از وقت نماز اختبار نموده آیا وقت نماز دوباره اختبار واجبست یا نه ج
احوط بلکه اقوی تجدید نمودن اختبار است در وقت نماز س احکام مستحاضه را بیان
فرمائید ج قسم اول یعنی قلیله موجب وضو است برای هر نماز واجبی خواه یومیه یا غیر آن
حتی نمازهای مستحبی هم پس از برای هر دو رکعت از نوافل وضو میسازد بعد از تغییر دادن

پنبه نجس یا تطهیر کردن همان پنبه و داخل نمودن آن در فرج اگر خون مستمر باشد بلکه احتیاطا متصل
بنماز با همان وضو میتواند بجا بیاورد اگر چه سزاوار است که بعد از نماز احتیاطا اعاده نماید وضو
و نماز را و اما اجزای منسیه نماز را بهمان وضو بجا آوردن بدون فاصله اشکال ندارد چنانکه
سجده سهو هم چنین است هرچند اولی اعاده وضو است نسبة بآن هم بلی اعاده وضو واجب
است بنابر اقوی بجهة اعاده نماز یا از باب احتیاط یا بجهة تحصیل جماعت بلکه تغییر پنبه نیز لازم
است س حکم قسم دویم که متوسط است چه چیز است ج عمل قلیله را میکند با زیادتی
یک غسل برای نماز صبح و در مقدم داشتن وضو بر غسل یا عکس آن مخیر است هرچند احوط تقدیم
غسل است و شرط است اینکه وضو و غسل را متصل هم بجا آورد و هم چنین نماز را متصل بآنها
نماید بنابر احوط اگر نگوئیم اقوی بلکه بر فرض حصول فصل معتد به اعاده آنها واجب است بلکه اجزاء و افعال
وضو و غسل را نیز متصل هم بجا بیاورد و موالات یا یعنی واجب بالعرض است و هم چنین است حکم در
وضو و غسلهای کثیره بلکه نسبة بدو نماز در غسل استحاضه کثیره هم چنین است اگر بخواهد
جمع کند میان آنها بلکه در ما بین نوافل و فرایض هم چنین است اگر جمع نماید س حکم قسم سیم را اگر
کثیره است بیان فرمائید ج همان است که در متوسطه و قلیله ذکر شد با علاوه دو غسل
دیگر یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشا اگر بخواهد جمع نماید میان آنها و برای هر
نماز باید وضو بسازد چنانکه جایز است برای هر یکی از نمازهای پنجگانه یک غسل کردن با وضوی
آن و حکم تقدیم و تاخیر و عدم فاصله و موالات بتفصیلی که در آنجا ذکر کردیم اینجا هم لازم است و
برای نوافل روز و شب غسل لازم نیست بعد از بجا آوردن اغسال مذکوره و مستحب است در استحاضه
کثیره که تاخیر نماید نماز اولی را تا آخر فضیلت آن و تعجیل نماید بنماز دویمی یعنی در اول وقت
فضیلت آن بیاورد س آیا بر تبدل بعضی از این اقسام ببعض دیگر حکم هم متبدل میشود
یا نه ج بلی نسبت باغسال حکم بر میگردد مثل آنکه اگر پیش از نماز صبح قلیله متبدل بکثیره شود
لابد است از غسل کردن برای نماز صبح پس اگر مستمر بماند تا بعد از ظهرین دو غسل دیگر باید

بکند

بکند از برای نماز های دیکر یکی از برای ظهرین و یکی از برای عشائین و اکر قبل از ظهرین قطع شود بجهة
عشائین غسل لازم نمیشود و اکر قلیله بعد از نماز صبح مبدل بمتوسطه شود غسل لازم نیست
برای نماز های انروز و اکر مستمر نماند تا بعد از نماز مغرب و عشا برای نماز صبح اینده غسل لازمست
والا برای ان نیز لازم نیست هرچند احوط است بلکه خالی از قوة نیست اکر برای فریضه از فرایض
روز کذشته بجا نیاورده باشد و همچنین اکر صبح متوسطه بود بعد از ان کثیره شد باید برای
نماز های اینده غسل علاحده نماید چنانکه ذکر شد خلاصه مطلب در وجوب غسل و وضو از برای
نماز با مدن خون است قبل از نماز خواه بعد از دخول وقت نماز باشد خواه قبل از ان س هرکاه
قبل از نماز و بعد از بیرون امدن خون وضو و غسل را بعمل اورد و هنوز نماز نخوانده حدثی غیر از
خون صادر شود ایا لازم است که دوباره غسل بکند یا اکتفا بوضو تنها میشود ج غسل لازم
نیست وضو را استینافا میکند س هرکاه در اثنای نماز خون استحاضه بیاید چه بکند ج
واجبست اعاده نماز با وضو اکر قلیله شود و غسل هم اکر کثیره بوده باشد س هرکاه در اثنای
غسل خون حاصل شود چه بکند ج اعاده بکند هر دو را اکر وضو را مقدم بر غسل کرده
باشد س هرکاه وضو یا غسل بجا بیاورد برای نمازی و بعد از ان خون بباید و قطع شود
بنحوی که معلوم الانقطاع شود و هنوز نماز نکرده باشد چه بکند ج احوط اکر نکوئیم اقوی
وضو یا غسل را اعاده نماید برای برئی و بعد نماز کند بر فرض اینکه علم یا مظنه حاصل کرد بر
برکشتن خون و لکن ما بین زمان قطع و زمان برکشتن خون وسعت نماز و غسل ندارد چه
بکند ج در اینصورت اعاده غسل لازم نیست س هرکاه در اثنای نماز علم بهم رسانید
ببرئی و خلاصی از مرض استحاضه چه بکند ج احوط این است که نماز را تمام نماید بعد
از ان اعاده غسل و وضو و نماز کند س هرکاه بعد از نماز برء حاصل شود تکلیفش چیست
ج اعاده غسل و نماز واجب نیست بنا بر اقوی بلی نسبة بنماز اینده غسل لازم است
بلکه احوط اکر اقوی نباشد حکم چنین است نسبة باستحاضه متوسطه در جمیع صور مذکوره

علم یا مظنه بنا شد بنا کذاشتن برکشتن خون



بلی

بلی غسل واجب نمیشود برای روزه زیرا که تابع نماز است هرچند احوط غسل نمودنست بجهة ان

س علم یا مظنه مذکور در این صورت یعنی صورت برگشتن خون بر وجه مذکور با چه چیز حاصل

میشود ج از هر چیز حاصل شود هرچند با خبر دادن عارفی یا از روی عادت یا اماره بوده

باشد معتبر است س ایا واجب است بر زن مستحاضه که انتظار زمان فتره بکشد یا نه ج

بلی لازم است انتظار کشیدن زمان فترتی که عالم باشد بوسعت داشتن ان از برای طهارت

و نماز هر دو تا انکه نماز را در ان زمان بجا بیاورد و بر فرض انکه عسر یا حرجی بجهة تاخیر در او نباشد

س ایا استبراء واجب است بر مستحاضه یا نه ج واجب است باین طور که پنبه را بفرج خود

بگذارد و صبر نماید اندکی که معتنا است پس بعد از ان عمل نماید بمقتضای اوصاف خون از نفوذ

وانغماس و عدم ان چنانکه گذشت س ایا در جمیع این اقسام تغییر دادن پنبه یا تطهیر ان

واجب است برای نماز خواندن یا نه ج بلی لازم است اگر نجس شده باشد چنانکه شستن ظاهر

فرج نیز واجب است هرگاه متنجس شده باشد بخون قبل از وضو و غسل و بعد از ان بدون

فاصله معتد به وضو و غسل را بجا بیاورد و در مقام لزوم هر دو وضو بتنهائی را بجا بیاورد

در محلیکه وضو بتنهائی لازم شود و مراد از ظاهر فرج انست که ظاهر میشود وقت نشستن بر بالای

دو قدم خود و فرقی نیست در لزوم شستن و اعمال مذکوره ما بین اینکه برای نماز واجب باشد یا

نوافل مرتبه و یا غیر انها از نماز مستحبه پس از برای هر دو رکعت عمل مذکور را بجا بیاورد و چنانکه

در نمازهای واجبی چنین بود حتی باید ملاحظه نماید عدم تاخیر نماز را از اعمال مذکوره که تغییر

پنبه و وضو و غسل باشد مگر نسبت بچیزیکه از متعلقات نماز است مثل اذان و اقامه بتنهائی هم بر فرض

انست که خون مستمر بماند و اما بر فرض قطع شدن خون یا ایستادن ان و بیرون نیامدن تاخیر مضر نخواهد

بود س ایا واجب است اهتمام در حفظ خون از بیرون امدن با پنبه گذاشتن و تلجم یا نه ج

بلی واجب است اگر موجب ضرر نباشد سد کردن و محبوس کردن خون پس اگر موجب ضرر شود

واجب نیست محبوس کردن ان چنانچه هرگاه به پنبه گذاشتن محبوس شود لازم نیست تلجم

واگر

واگر محبوس نشود بگذاشتن پنبه به تنهائی تلجم لازمست علاوه بر پر کردن فرج به پنبه و کیفیت تلجم
انست که چیزی بکمر ببندد و خرقه را که دو طرف داشته باشد مثل پاچه ها که داشته یکسر ان از پیش
و سر دیگر از پشت بر ان کمر بند محکم می بندد و اگر بغیر این کیفیت هم مانع بیرون امدن خون بشود
مجزیست هر چند احوط ملاحظه کیفیت مذکوره است پس اگر مراعات نکرد این نحو حفظ را
و در اثنای نماز خون خارج شد واجبست بر او اعاده وضو و غسل و نماز نسبت بحالات ثلثه استحاضه
و اگر در اثنای وضو یا غسل خون بیرون اید بر فرض تقصیر در تحفظ واجبست اعاده انها و اما اگر بیرون
امدن خون از جهة غلبه خون و هیجان ان باشد اعاده هیچیک از طهارت و نماز لازم نمیباشد مگر بر فرض
تبدل قلیله بوسطی یا کثیره چنانکه ذکر شد احوط انست که استظهار در تحفظ مذکور بعد از غسل
و وضو باشد بلکه احوط است تحفظ نسبت بروزه هم همه روز را مهما امکن س هرگاه
مستحاضه عمل خود را بنحو مذکور و طریق شرعی بجا بیاورد در حکم زن پاکست یا نه ج بلی
پاکست لهذا مباح میشود برای او طواف و وضو و مس کتابت قران و نماز و هر چیزیکه بر حائض حرام بود
هر چند که حدث او مستدام باشد و اگر اخلال نماید بچیزی از امور بوده هر چند که تغییر ندادن
پنبه باشد نماز او باطل خواهد بود لکن احوط انست که نسبت باموریکه متوقف است بر رفع حدث
اگر غسل مستقلی بجا بیاورد و اکتفا بغسل صلوتی نکند چنانکه اولی انست که وضو و غسل هم بکند
اگر شوهر او بخواهد او را وطی نماید بلکه شستن فرج خود در این صورت اولی است و همچنین احوط
انست که غسل مستقل نماید بجهة دخول خانه کعبه و مس کتابة قران و برای قرائت عزائم و مکث در
مساجد و مستحبست از برای مستحاضه استثفار کردن یعنی خوشبو کردن خود بدود بخوری که در اتش می
ریزند و بخوان از چیزهائیکه کامل میشود بانها استعانت بر منع و تحفظ از بیرون امدن خون و گویا
از این قبیلست بستن خرقه که با پنبه پر کرده باشد بر عجیزه خود که از احتشی میگویند س ایا در
استحاضه کثیره میتواند با یک غسل جمع نماید میانه سه نماز را یا نه مثل انکه از برای نماز عصر غسل
بکند و نماز عشائین را هم با ان غسل بخواند ج جایز نیست جمع کردن بیش از دو فریضه را بیک

و در حکم فرض یومیه است نماز کسوف یا خسوف اگر اتفاق افتد یکی از آنها با نماز های یومیه بلکه باید برای آن غسل علاحده بجا بیاورد بلی جایز است با یک غسل جمع نمودن میان طواف و نماز آن چنانکه اگر خسوف یا زلزله در وقت نماز صبح اتفاق افتد باید از برای هر یک علاحده افعال مذکوره را بجا بیاورد س آیا بر مستحاضه واجب است که صبح را پاک بیاید برای روزه امروز یا نه ج احوط غسل نمودن است مقارن طلوع فجر هر چند قوت عدم وجوب است س آیا اغسال نهاریه شرطست در صحت روزه یا نه ج بلی شرطست خواه روزه واجبی باشد یا مستحبی بلکه واجب بر فرض وجوب روزه چنانکه اغسال لیلیه شرط است در صحت روزه روز آینده یعنی غسل برای نماز عشائین شرط صحت روزه روز آینده است و غسل نماز صبح داخل اغسال نهاریه است خلاصه غسل تابع نماز است و صحت روزه هم تابع صحت نماز از حیث غسل پس اگر ترک نماید غسل عشائین را روزه او باطل خواهد شد چنانکه اگر ترک نماید غسل صبح یا ظهرین را هم روزه باطل خواهد شد س هرگاه مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند حکم او حکم نماز ادائی است یا نه ج بلی بعید نیست که برای هر یک روز نماز قضا سه غسل را بجا بیاورد در کثیره و یک غسل در متوسطه و پنج وضو در قلیله و لکن اولی ترک قضا خواندنست مادام استحاضه باقی است س اقل اغسال واجبی در کثیره چند است ج اگر خون استحاضه بعد از غسل یا در اثنای نماز قطع نشود سه غسل است چنانکه مذکور شد مکرر و اکثر از احدی ندارد ممکنست بر فرضی پنج بشود چنانکه برای هر نماز یک غسل بکند بنا بر حدوث انقطاع در میان نماز های پنجگانه و بر فرضی هشت بشود اگر نماز آیات هم اتفاق افتد یا نماز واجب دیگر بسبب نذر و غیر آن و ممکنست که بیشتر بشود بنا بر آنکه قضا بخواند و هکذا در متوسطه و اگر ممکن نشود برای وضو و غسل تیمم برای او واجب میشود بلکه بیشتر و فروض مذکوره محتاج بتفصیل و بیان نیست و واضح است و اگر بقدر وضو تنها پیدا کرد بعوض غسل تیمم میکند و اگر بقدر غسل پیدا کرد بعوض وضو تیمم میکند س آیا خون استحاضه را هم حدی هست در قلت و کثرت یا نه ج اقل آن یک لحظه میباشد و اکثر آن حدی ندارد بلکه در طرف قلت نیز

حدی

۴۹ غسلهای مستحب

حدی ندارد **فصل دویم** در بیان اغسال مندوبه است **س** غسلهای مستحبی را بیان فرمائید **ج** بدانکه جمیع اغسال واجبه مستحبی نفسی میباشد بعد از حصول اسباب انها پس مستحب است برای شخص که بعد از حصول جنابة غسل نماید قربة الی الله بجهة رفع حدث جنابت چنانچه مستحبست غسل برای نماز مستحبی یا قرائت قران یا داخل مسجد شدن بلکه مستحب میباشد برای هر چیزیکه وضو مستحبست برای تحصیل ان یا بمعنی که غایات وضو را برای غسل غایت قرار بگذارد چنانکه ذکر شد نه از جهة حصول ان مثل قی کردن و خون از دماغ بیرون امدن یا بمعنی که وضو را باز دید بجهة تحقق قی کردن و رعاف یعنی بعد از وقوع اینها چیز مستحبست وضو ساختن و غسل واجبی بعد از حصول اینها چیز مستحب نمیباشد و بالجمله اغسال مستحبه بر سه قسم است قسمی مستحبست از برای زمان و قسمی از برای مکان و قسمی از برای فعل اما قسم اول مثل غسل جمعه و وقت ان از طلوع صبح روز جمعه است تا ظهر ان و اگر فوت شود قضا میکند انرا بعد از ظهر روز جمعه تا اخر روز شنبه و اولی افضل است و شب شنبه هم نیز جایز است قضا کردن ان بنابر اقوی هر چند احوط تاخیر انست تا روز شنبه و اگر کسی خوف داشته باشد از عدم تمکن از غسل در روز جمعه بجهة فقدان اب یا غیر ان جایز است که انرا در روز پنجشنبه بکند بلکه شب جمعه نیز ملحق است بروز پنجشنبه و اگر روز جمعه متمکن شد از اب یا مطلق عذر او برداشته شد مستحبست اعاده بکند انرا پیش از ظهر روز جمعه و اگر اعاده نکند قضا میکند انرا در محل مذکور لکن بر فرض عدم تمکن از ان قضا ساقط است چنانکه از برای سایر اغسال مستحبه قضا نمیباشد غیر از غسل جمعه و از جمله اغسال مستحبه غسل روز عید اضحی و عید رمضان است و هم چنین غسل روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است و روز ترویه که هشتم انماه است و روز عید غدیر که هجدهم شهر مذکور است و غسل روز مباهله که بیست و چهارم همان ماه است بنابر اقوی و غسل روز مبعث که روز بیست هفتم ماه رجب است و روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله که هفدهم شهر ربیع الاول است بنابر مشهور و روز عید نوروز که روز انتقال افتاب است ببرج

حمل

حمل و غسل روز اول ماه رجب و روز پانزدهم آن و روز آخر آن و غسل شبهای این سه روز هم مستحب است و غسل
شب نیمه ماه شعبان و غسل شب اول ماه رمضان و غسل شبهای طاق آن و موکد است در شبهای قدر و شب
نیمه آن و شب هفدهم و شب بیست و پنجم و شب بیست و نهم بلکه ظاهر استحباب غسل است در همه شبهای
دهه آخر آن چنانکه ظاهر استحباب دو غسل است در شب بیست و سیم یکی در اول شب نزدیک غروب آفتاب
که نماز عشا را در آن بخوانند دیگری در آخر شب و غسل شب فطر س این اغسال مستحب را وقت
خاصی از شب و روز هست یا نه ج وقت معینی ندارند هر چند اولی بجا آوردن آنست در اول وقت
مگر غسل روز جمعه که هر قدر نزدیک بظهر بشود افضل خواهد بود و افضل در غسل عرفه و عیدین
عدم تأخیر است تا بعد از ظهر و هکذا غسل روز غدیر چنانکه افضل در اغسال لیالی عدم تأخیر است
تا بعد از عشا س آیا اغسال مذکوره منتقض میشوند باحداث اکبر و اصغر یا نه ج منتقض نمیشوند چنانکه غسل
مکانی نیز چنین است هر چند اولی اعاده آنها است بعد از حصول حدث بعد از غسل س قسم دویم را
بیان فرمائید ج آنهم چند غسل است اول غسل داخل شدن مکه معظمه و مدینه طیبه زادهما الله
شرفا و غسل داخل شدن بمسجد الحرام و غسل داخل شدن در بیت الله الحرام که خود خانه کعبه باشد و غسل
داخل شدن بمسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و غسل داخل شدن بروضه مطهره آنسرور س اغسالی
که از برای افعال است بیان فرمائید ج آن بر دو قسم است قسمی آنست که آن فعل غایت غسل می
باشد و قسمی آنست که آن فعل سبب غسل میباشد یا بمعنی که تا آن فعل در خارج محقق نشود غسل
مستحب نمیباشد و بعبارت دیگر یکی برای تحصیل فعل است و یکی بجهة حصول آن چنانکه در اول اشاره
شد اما قسم اول چند غسل است اول غسل کردن برای احرام بستن از برای عمره حج است و از
برای طواف خانه کعبه و برای وقوف در عرفات و وقوف در مشعر الحرام و از برای نحر شتر یا ذبح غیر آن و از برای
سر تراشیدن در منی و از برای زیارت کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه معصومین علیهم
السلام و غسل کردن بجهة آنکه هر گاه بخواهد که یکی از ائمه اطهار را در خواب ببیند بجهة شناختن مقام
و شأن ایشان و از برای توبه کردن از معاصی هر چند صغیره باشد بنابر اقوی و از برای استخاره کردن و از

برای طلب باران یا طلب باد یا آب بکیفیتی که در کتب مبسوطه مسطور است و از برای مظلومی که طلب نماید
از خدا تعالی که مکافات نماید مظلمهٔ خود را از ظالم خود و طریق آن این است که بعد از غسل دو رکعت نماز
بخواند در جائی که حاجب از آسمان نباشد پس بگوید اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمني و ليس لي
احد اصول به عليه غيرك فاستوف لي ظلامتي الساعة الساعة بالاسم الذي اذا سئلك به المضطر اجبته
فكشفت ما به من ضر و مكنت له في الارض و جعلته خليفتك على خلقك فاسألك ان تصلي
على محمد و آل محمد و ان تستوفي ظلامتي الساعة الساعة و از جمله آنها غسل نمودن بجهت ترسیدن از ظالم
و طریقه آن اینست که غسل میکند و دو رکعت نماز میخواند و زانوهای خود را برهنه نماید و محاذی مصلی
بگذارد پس صد مرتبه میگوید یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت برحمتك استغيث فصل
على محمد و آل محمد و ان تلطف بي و ان تمكر لي و ان تخدع لي و ان تكيد لي و ان تكفيني مؤنة فلان
بن فلان بلا مؤنة و از جمله آنها غسل کردن از برای نماز شکر و از برای گرفتن تربت سید الشهداء
علیه الاف التحیة و الثناء از محل خود و از برای مباهله کردن با شخصیکه بر باطل است و از برای
توجه نمودن بسوی سفر خصوصا سفری که بجهت سید الشهداء علیه السلام است و از برای بجا
آوردن عمل استفتاح که عمل ام داود مشهور است و بجهت کشف نمودن مصیبتی که بر شخص نازل
شود با نیمعنی [?] روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه روزه بگیرد و در روز پانزدهم غسل کند نزد
اول ظهر و اما قسم دویم که غسل مستحب میباشد بعد از تحقق انفعل در خارج آن هم چند چیز است
که از جمله آن غسل کردن است از برای قضا نمودن نماز کسوف و خسوف هرگاه تفریط کرده باشد در
ادای نماز آنها بر فرض گرفتن تمام قرص ماه و آفتاب و از برای کشتن چلپاسه و از برای مس نمودن
میت آنکه بعد از غسل دادن او و بجهت رفتن از برای دیدن کسیکه او را بصلابه [?] کشیده باشند
بجهت حق شرعی در وقت وجوب پائین آوردن آن و اما بعد از سه روز است خواه زنده باشد
یا مرده و اما کسیکه او را بغیر حق و بجهت باشند پس ظاهر این است که غسل مستحب باشد بجهت
رفتن بتماشای او مطلقا خواه در ضمن سه روز یا بعد از آن باشد و بر تقدیر استحباب غسل



بعد

بعد از آنست که مقصود از رفتن نظر کردن باشد بر و ببیند او را و اما اگر رفتن بجهت آن نباشد خواه
نظر کند یا نکند غسل مستحب نمیباشد و هم چنین است اگر رفتن برای دیدن باشد و لکن نه بیند
او را و ظاهر آنست که معصیت هم سبب است از برای غسل توبه انهم از این قبیل باشد س آیا
فرق هست در میان اینکه قسم فعلی در منتقض شدن غسل یا یکی از نواقض وضو یا نه ج بلی
اولی منتقض میشود بنواقض پس بعد از صادر شدن حدث و قبل از آوردن عمل اعاده آن دوباره
مستحبست بنا بر قولی یا از باب احتیاط استحبابی بجهت خلاف در و بعضی که استحباب آن عمل نمیکنند و از جمله اغسال
مستحبه غسل دادن طفلی است که تازه متولد شده باشد بهمان کیفیت معهوده در غسل ترتیبی
و ارتماسی س آیا نیت در آن معتبر است یا نه ج بلی معتبر است بلکه سایر شرایط آن هم
معتبر میباشد س برای غسل مولود طفل وقت معینی هست یا نه ج اولی غسل دادن
او است در حین ولادت و اینکه تاخیر نیندازند هر چند که تا روز هفتم باشد و اغسال
مستحبه غیر این مذکورات بسیار است و لکن ذکر آنها موجب طول است بلکه مبتلا به مکلف
غالبا همین بود که ذکر شد باب سیم در تیمم است و در آن چند فصل است فصل اول
در اقسام آنست س تیمم کی واجب میشود ج تیمم واجب میشود عوض وضو واجب
و غسل واجب وقتیکه آنها متعذر یا متعسر باشند و همچنین واجب میشود برای بیرون رفتن
محتلم از احد مسجدین مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مستحب میباشد از برای
هر چیزیکه طهارت مائیه برای آن مستحبست از برای خواب و لکن نه بقصد بدلیت از طهارت مائیه
پس با تمکن از آب هم مستحبست که وقت خوابیدن تیمم بکند هر چند بفراش بوده باشد اگر چه
[illegible] موجود باشد چنانکه مستحبست تجدید تیمم برای هر نماز اگر نماز سابق را با تیمم خوانده باشد
س تیمم عوض وضوهائیکه رافع حدث نیستند مثل وضو حائض و وضو جنب و وضو تجدیدی
و وضو نفسا و وضو تهیو و غیر آن شرعی است یا نه ج مشروعیت آن عوض وضوها
مذکوره ثابت نشده است چنانکه بدلیت آن نسبت باغسال غیر رافع حدث مثل غسل جمعه و غسل

زیارت

زیاد از میان اغسال مستحبه هم ثابت نشده است مگر نسبة نمود یکه بخبر ضعیفی یا فتوای فقیهی
رسیده باشد در آن مورد ممکن است که بگوئیم بدلیة داد رسا از باب تسامح در ادله سنن

فصل در تیمم در اسباب تیمم است س اسباب آن از اسباب فرمائید ج اول آب پیدا
نشدن آب است بقدر کفایت و از وضو یا غسل س اگر کسی ساتر داشته باشد متنجس
و یا بدن او متنجس بوده باشد و ان قدر آب پیدا کند که کفایت یکی از آنها بکند کدام یکی را مقدم
بدارد ج تطهیر نجاست را مقدم نماید و عوض وضو تیمم بکند اگر ما یصح به التیمم موجود باشد
و اگر موجود نباشد وضو را مقدم بدارد س آیا در صورت پیدا نبودن آب فحص لازم است
یا نه ج هرگاه یقین داشته باشد بعدم حصول آن فحص واجب نیست و اگر یقین یا ظن بحصول
آب داشته باشد واجب است انتظار و اگر ظنه بعدم آب یا شک داشته باشد لازم است
که بقدر یک تیر اس یعنی یک میدان تیر از چهار جانب محل خود فحص نماید در زمین ناهموار مثل کوه
و دره و بیشتر در زمین هموار و صاف و مقدار مذکور س این فحص قابل نیابت است یا
باید خود شخص تفحص نماید ج فرق نیست س آیا خبر عادل در نبودن آب کافی است
یا فحص لازم است ج اخبار عادل کافی است در نبودن آب در جمیع اطراف اگر چه احوط لزوم
فحص است و اما اخبار غیر عادل پس مقتضای احتیاط نیز عدم کفایة است مگر اینکه از
خبر او یأس حاصل شود پس در اینصورت کافی است س هرگاه اخلال نماید بتفحص آب بر فرض
وجوب آن و تیمم نماید نماز بخواند چه صورت دارد ج در وسعت وقت نماز و تیمم او هر دو
باطل است هر چند در واقع آب در اطراف نبوده باشد س هرگاه آب موجود باشد و
لکن وقت گنجایش فحص و تطهیر و نماز نداشته باشد چه صورت دارد ج در این صورت نمازش
صحیح است و همچنین است حال اگر وجود آب مشکوک باشد و وقت تنگ باشد از فحص یا استعمال
آن پس نماز او صحیح است دوم از اسباب تیمم عدم تمکن است از رسیدن به آب بجهت ناخوشی یا بجهت
نبودن آلت آب کشیدن از چاه و غیر آن یا آنکه پول ندارد بخرد یا آنکه خوف دارد از دزد یا از



ترسد شدید دارد از راه بجهت تاریکی یا بجهت ترس از حیوان درنده یا آنکه اگر پی آب رود راه را گم میکند و
غیر اینها از اسباب ضرر بر نفس خود یا بر عرض خود یا بر مال معتنا به خود یا بر رفیق خود خواه این خوف از جهت کم
جرئتی شخص باشد یا نه و همچنین اگر هوا بسیار سرد بوده باشد که اگر وضو بسازد متحمّل مشقّت آن
نتواند بود هر چند ضرر نداشته باشد پس در این صور مذکوره تیمّم بکند و همچنین اگر آب و هوا سرد
باشد و مستلزم ضرر باشد و لکن اگر شخص متمکّن باشد از گرم کردن آب واجب است هر چند گرم کردن
با اجرت باشد که قادر بر ادای آن بوده باشد و بعد از آن غسل یا وضو بسازد و اگر آب بقیمت
غیر متعارف باشد واجب است خریدن آن اگر ضرر بحال او نرساند حتی در زمان آینده مثل آنکه در بلاد
غربت است که اگر آبرا بقیمت زیاد بخرد و استعمال کند بی پول و معطّل خواهد ماند و فقیر خواهد
شد پس خوف باین معنی هم کافیست در لزوم تیمّم س هرگاه کسی قادر باشد بر کسب کردن بجهت آب
خریدن واجبست یا نه ج بلی واجبست که کسب کند و آب بخرد مگر آنکه آن کسب مستلزم ذلّت
یا اهانت او باشد س هرگاه کسی آبرا باو بذل کند یا قیمت آنرا ببخشد آیا واجبست قبول کردن
آن یا نه ج واجبست مگر آنکه قبول مستلزم مذلّت و مشقّت شود س هرگاه کسی در
این صور مذکوره اهانت و مذلّت و یا مشقّت را قبول کرد و تحصیل آب نمود و وضو ساخت
آیا صحیح است وضوی او یا نه ج بلی صحیح است س اگر در صورت گذشتن مال مضرّ بحال خود را
بدهد و آبرا بخرد و وضو بسازد یا بجاهائی که مستلزم خوف و خطر بود داخل شود و آبرا بدست
آورد صحیح است وضوی او یا نه ج بلی صحیح است مگر در صورت ضیق وقت از استعمال آن در
وضو یا در غسل پس در صورت مذکوره وضو باطل میشود چه وضو را همان نمازیکه واجب بود
بر او بجا آورد س هرگاه کسی را از استعمال آب تألّم بهم رسد یعنی محل شستن آن بدرد بیاید
یا تمام بدن او متألّم شود هر چند که مستلزم ضرر نباشد وضوی او چه گونه است ج بنا بر فرض
مذکور هم باطل خواهد بود بشرط اینکه تألّم بطوری باشد که متحمّل مشقّت آن نمیتوان شد
بحسب عادت س اگر کسی از آب متمکّن نیست و لکن برف و یخ دارد آیا واجبست تحصیل

آب از آنها یا نه ج بلی واجبست که آنها را آب کرده وضو یا غسل نماید هر چند بسائیدن آن اعضا
بوده باشد بنوعی که مسمای غسل حاصل شود بنا بر اقوی و الا تیمم نماید بر خاک و اگر غیر از یخ و برف پیدا
نشود حکم فاقد طهورین دارد بر فرض آنکه آب کردن آن ممکن نباشد و از جمله اسباب آن اینست که
شخص بترسد از حصول مرض یا از شدت کردن یا طول کشیدن آن بلکه مجرد خوف ضرر نیز کافیست مثل
آنکه آب دارد و در سفر او بترسد که بعد عطش بر او یا حیوان محترمی یا مسلم دیگر غالب شود پس باید
تیمم کند س هرگاه در یکی از اینصورتهای مذکوره وضو یا غسل نماید صحیح است یا نه ج غیر تیمم در
اینحال باطل خواهد بود و از جمله اسباب تیمم جراحت و درد مثل است هر گاه ممکن نشود وضوی جبیره
س اگر کسی بداند که وقت نماز آب حاصل نخواهد بود با وجود این جایز است که خود را جنب کند
یا نه ج جایز است س اگر کسی از ترکیدن عضو وضو بترسد جایز است که تیمم نماید یا نه ج
جایز است بلکه جایز است بجهت خوف زبر و غلیظ شدن اعضا نیز تیمم بکند فصل تیمم در کیفیت
تیمم است س در تیمم چند چیز معتبر است ج واجبست در آن نیت بطریقی که در وضو و غسل
گذشت مگر نیت رفع حدث مطلقا جایز نیست بلی اگر قصد رفع حدث مقید بغایة قدرت از آب
نماید جایز است بلکه اگر بگوید تیمم میکنم عوض وضو یا غسل کافیست و واجبست که نیت را
مقارن زدن دستها بر زمین بکند و بعد از آن هر دو دست را با هم بخاک بزند و گذاشتن
باقوت کفایت نمیکند و بعد از آن مسح نماید با باطن دو کف دست با هم بر جبهه و جبینین تا طرف
اعلای بینی س مسح دو ابرو واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه احوط است س آیا
با یکدست مسح کردن کافی است یا نه ج کافی نیست هر چند با ترتیب باشد چنانکه در
خاک زدن هر دو هم حکم چنین است و بعد از آن مسح میکند با باطن کف دست چپ بظاهر دست
راست خود و بعد از آن با باطن کف دست راست بظاهر کف دست چپ س حد بالای
جبهه کجاست ج رستنگاه موی سرست هر چند از باب مقدمه قدری از موی قصاص داخل
در جبهه نمودن واجبست تا یقین حاصل نماید بدخول ابتدای قصاص در مسح س آیا واجبست



که مسح

که مسح جبهه با باطن کف دستها باشد یا جایز است بظاهر انها هم ج واجب است که با باطن
کفها باشد مکر در صورت ضرورت که با پشت انها میتواند مسح نماید اکر هر دو زخم باشد یا بظاهر یکی
و باطن دیکری اکر یکی زخم داشته باشد س اکر کف دستهای کسی را بریده باشند تیمم او چه
طور است ج با ذراع دست خود مسح نماید بر پیشانی و مسح خود دستها ساقط است و اکر ممکن
نباشد پیشانی خود را بر زمین بمالد چنانکه اکر بعضی از کف دستها بریده شود همان باقی را مسح میکند
س ایا فرقی هست ما بین تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یا نه ج اقوی انست که در تیمم
بدل از وضو و بدل از غسل یکضربه کافی است هم برای پیشانی و هم برای کف دستها اکر چه احوط از
برای هر دو تیمم دو دفعه زدن است یکی برای پیشانی و دیکری برای کف دستها و اکر بدل
غسلهای غیر جنابة تیمم نماید واجب است که یک تیمم دیکر بدل وضو بکند اکر اب پیدا نشود بخلاف
تیمم بدل غسل جنابت که ان تیمم تنها خودش کافی است برای نماز خواندن و غیر ان فصل چهارم
در وجوب ترتیب و موالات است س ایا ترتیب و موالات در تیمم واجب است یا نه ج بلی واجب
است هر چند در تیمم بدل از غسل بوده باشد چنانکه در وضو ذکر شد باین معنی که فصل طویل
در ما بین مسح پیشانی و ضرب و مسح دستها واقع نشود که منافی هیئة و صورت ان باشد و مقدم نکند
مسح ظاهر کفها را بر مسح پیشانی و ابتدا از بالا کرده بطرف ابروها بیاید چنانکه باید از زند دست
ابتدا کرده تا اطراف انکشتان بیاید پس اکر بعکس کند مسح باطل خواهد شد س ایا
رفع نمودن مانع از محل مسح واجب است یا نه ج بلی مثل وضو است باید انکشتر اکر داشته باشد
بیرون نماید و حرکت دادن انکشتر در اینجا کافی نیست چنانکه حرکت دادن ان در وضو کافی
بود س ایا طهارت محل مسح و دو دست لازم است یا نه ج بلی احوط اکر نکوئیم اقوی مراعات
طهارت محل مسح است اکر ممکن باشد و الا با وجود نجاستش تیمم مینماید هر چند تعدی از
ماسح بممسوح نماید اکر خشک کردن ممکن نباشد بلکه احوط در این فرض مسح نمودن بر باطن
ان نیز س اکر نجاست در باطن عضو ماسح باشد ایا جایز است که بظاهر ان بخاک بزند

در وجوب ترتیب و موالات است

ومسح

وَمسح نماید یا نه ج اکتفا کردن بظاهر آن خالی از وجاهت نیست ولکن مثل سابق جمع کردن مابین ظاهر و باطن بروفق احتیاط است هر چند که نجاست تعدی بخاک نماید و همچنین هر گاه حایل باشد خون بجهت خشک بودن آن که ازاله آن ممکن نباشد جمع کند میان ظاهر و باطن س مباشرت خود شخص در تیمم واجب است یا نه ج بلی واجب است لکن اگر عاجز باشد مثل وضو است که کسی دیگر او را تیمم میدهد یا نه یعنی که دست مکلف را بر زمین میزند و بر پیشانی او میکشد نه دستهای خود را مگر آنکه این هم ممکن نباشد پس با دستهای خود را بخاک میزند و بر پیشانی و ظاهر دستهای او میکشد چنانکه نایب گرفتن و اجرت دادن در این صورت واجب است هر چند اجرت زیاد باشد ما دامی که مستلزم ضرر نشده باشد چنانکه در وضو گذشت و حکم گوشت زاید در دست و پای زاید در باب تیمم همان حکم وضو است س آیا احکام شکوک و نسیان هم در تیمم مثل وضو است یا نه ج بلی مثل وضو است تفاوت ندارد پس اگر نسیان کند مسح سابق را باید بعد کرد و مسح نماید با ملاحظه ترتیب و برهم نخوردن موالات و اگر در اثنای آن شک کند در بجا آوردن فعلی از افعال آن واجب است که آنرا بجا بیاورد و بعد از آن فعل لاحق را اتیان نماید هر گاه موالات فوت نشود و اگر شک بعد از فراغ نماید اعتنا ندارد

فصل پنجم در بیان مستحبات تیمم است مستحبات بسم الله گفتن در اول شروع بتیمم و انگشتان را از هم باز داشتن در حال زمین زدن س دست میان انگشتان رسانیدن لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب هم نیست و مستحب است که یکدفعه دست بگذارد و تمام نماید مسح را نه اینکه بعضی را مسح نماید و بعد از آن بردارد و باره باقی را مسح نماید یعنی متبعض نکند یک مسح را س آیا فرق هست در مسح پشت دست ما بین اینکه ماسح را بعرض بمالد یا بطول آن ج فرق نیست بلی مقدمه دست بالا اگر نماید تا محیط همه روی کف ممسوح نبود

فصل ششم در بیان آنچیزیست که تیمم بر آن جایز است س تیمم بر چند چیز جایز است ج اول خاک خالص و ریگ خالص هر چند که یکدفعه دیگر بآن تیمم کرده باشند و هر چند خاک قبر بوده باشد و بعد از آن سنگ و بعد از آن غبار است از رخت



یا نمد یا یال اسب بر فرض نبودن خاک و ریگ و سنگ بلی هرگاه غبار زیاد باشد بحدیکه خاک بر آن
صدق کند در اینصورت با خاک مساوی میشود پس مقدم میشود بر سنگ و واجبست که این اشیاء را
بتکاند که غبار بیرون آید و اکتفا در بودن غبار در توی آنها نکند اگر ممکن باشد تکان دادن والا بهمان
حال تیمم مینماید و اگر خاک و غبار در آنها نبوده باشد تیمم بر آنها نمیشود کرد س هرگاه لباس
غصبی را تکان بدهد و گرد آنرا جمع نماید و در مکان علاحده بگذارد تیمم بر آن چه صورت دارد ج
اظهر صحت است س بعد از غبار چه چیز است که تیمم بر آن جایز است ج بعد از غبار گل است بلی
هرگاه خشکانیدن آن بروجه متعارف ممکن شود بر غبار مقدم است و الا بهمان حالت تیمم میکند
واحوط جمع است میان سنگ و غبار اگر جمع شوند و همچنین گل با سنگ هرگاه هر دو ممکن باشد
احوط جمع کردنست و در سنگ گچ و آهک قبل از پختن آنها اظهر جواز است و بعد از پختن آنها خالی
از اشکال نیست و جایز نیست بر خاکستر و اشنان و معادن از نقره و طلا و عقیق و فیروزه و نباتات
و ماکولات و ملبوسات فصل هفتم در بیان شرایط خاک تیمم است س مباح بودن خاک
تیمم شرط تیمم است یا نه ج بلی شرط است در خاک تیمم آنچه شرط است در آب وضو از مباح بودن و پاک
بودن آن س هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند و قادر بر زمین مباح نباشد
و متمکن از آب یا استعمال آن نباشد تکلیفش چیست ج اگر اذن شاهد حال باشد بر رضای
مالک تیمم میکند و الا اشکال دارد و مجرد احتمال رضا کفایت میکند در جواز تیمم اگر از تیمم کردن
ضرری بمالک نرسد س اگر علم بکراهت صاحب ملک داشته باشد چه بکند ج حکم فاقد طهورین
بر او جاری است بلکه در صورت سابقه عاده نیز اولی و احوط است س اگر خاک ممزوج باشد بغیر
خاک یعنی با چیز دیگر تیمم بر آن جایز نیست یا چه صورت دارد ج اگر چنان باشد که آن را از صدق
کردن اسم خاک بیرون نماید جایز نیست و اگر اسم خاک بر آن صدق نماید عیب ندارد س اگر امتزاج
غیر خاک بخاک نه بطریق خلط تمام بوده باشد که تشخیص آن از دیگری معلوم نباشد بلکه
مثل دانهای نخود یا دانهای خاک باشد تیمم بر آن چه صورت دارد ج مضر نیست اگر مانع

احتمال بر خفن خلاف از اشکال نیست



نشود

نشود از رسیدن بعضی از باطن کف بخاك و اگر مانع نباشد از رسیدن تمام کف تیمم بران جایز نیست لکن ظاهر انست که مانع میشود در فرض سؤال س اگر خاك مشتبه بمغصوب باشد مثل انکه دو خاك باشند یکی مباح و دیکری مغصوب و مشتبه شوند باهم که تشخیص داده نشود که جایز است تیمم بران یا نه ج جایز نیست س تیمم بر خاك مشتبه بممتزج چنان امتزاجی که انرا از خاك بودن بیرون کند حکمش چیست ج حکم ان حکم ان مشتبه بمضاف است باید با هر دو تیمم را بجا بیاورد و اما خاك مشتبه بنجس پس اظهر الحاق است بباب مشتبه بنجس اگر چه بنا بر احوط حکم مشتبه بممتزج دارد پس باید از هر یك علاحدة تیمم بکند س آیا اباحه مکان تیمم نیز شرطست یا نه ج بلی شرطست بنحویکه در وضو گذشت پس تیمم در مکان مغصوب باطل است هر چند خاك تیمم مباح باشد س آیا خاك مباح در مکان غصبی یا در ظرف غصبی گذاشته شود تیمم صحیح است یا نه ج صحیح نیست تیمم بر خاك مباحی که در مکان مغصوب بوده باشد که دست زدن بر انخاك مستلزم تصرف در مغصوب باشد هر چند که منحصر نباشد بخلاف وضو یا غسل چنانکه گذشت س مکروهات تیمم را بیان فرمایید ج مکروه هست تیمم بر ریك و زمین شوره زار و مستحب است که خاك تیمم از جاهای بلند زمین باشد مثل سر تپه و کوه

فصل هشتم در احکام تیمم است س جایز است تیمم قبل از دخول وقت یا نه ج جایز نیست و لکن بعد از دخول وقت اظهر جواز است مگر انکه امید زوال عذر داشته باشد پس واجب است در این صورت انتظار کشیدن تا باخر وقت بمقدار یك تیمم و نماز با سایر شروط مانده باشد بحسب ظن س اگر کسی برای نماز ظهرین تیمم کرده باشد و منتقض نشده وقت نماز مغرب داخل بشود جایز است اکتفا کردن بهمان تیمم یا نه ج جایز است که در اول وقت ادای نماز مغرب بکند س آیا در اول وقت جایز است تیمم کردن برای خواندن نوافل یومیه یا نه ج اظهر جواز تیمم است حتی برای نوافل دیکر هم بلکه برای نماز کسوفین و بعد از تیمم مذکور اگر بخواهد که نماز واجبی را بجا بیاورد در سعه وقت هم جایز است س آیا قضای نمازها که با تیمم کرده

احکام تیمم

واجب است

واجبست یا نه ج واجب نیست نه قضا و نه اعاده س ایا بعد از زوال عذر تیمم باطل
میشود یا نه ج بلی باطل میشود و واجبست که وضو بسازد س هرگاه عذر او
عود بکند قبل از تمکن از وضو چه صورت دارد ج اقوی اعادهٔ تیمم است و اگر
کسی با تیمم داخل نماز شد پس از آن آب پیدا شد لازم نیست که نماز را بهم زند بلکه نماز
او صحیح است پس بعد از فراغ اگر تمکن از وضو باقی مانده باشد لازم است که وضو
بگیرد برای نماز دویم بلی واجبست اگر قبل از دخول در رکوع باشد برگردد و وضو بگیرد
و نماز را از سر بگیرد اینهمه نسبت بنماز فریضه بود و اما نسبت بنماز نافله پس اقوی بطلان تیمم
است به تمکن از وضو در اثنای نافله هر جا که باشد و همچنین نسبت بطواف هم باطل میشود
خواه واجب باشد خواه مندوب س هرگاه بجهت پیدا نشدن آب میترا تیمم داده باشند
و قبل از دفن آب پیدا بشود تیمم باطل میشود یا نه ج بلی تیمم او باطل میشود باید غسل
بدهند چنانکه اگر نماز هم خوانده باشند بر او اعادهٔ آن نیز خالی از قوة نیست س
اگر جنب تیمم نماید عوض غسل جنابت و بعد از آن حدث اصغر از او صادر شود از برای
نماز لاحق باز تیمم کند یا وضو بسازد ج تیمم رفع حدث اکبر نمیکند بالمره بلکه مبیح
دخول در نماز است پس اگر وقت نماز برسد و متمکن از غسل نشود واجبست که باز
تیمم بدل غسل جنابت بکند نه بدل وضو بلی اگر آب بقدر وضو پیدا کند احوط آنست
که با تیمم بدل از غسل جنابت وضو بسازد س ایا در صورت عدم تمکن از آب بقدر وضو
در صورت گذشته یک تیمم نماید بقصد قربة مطلقه کافیست یا نه ج بلی کافیست
س ایا تیمم رفع حدث حیض و استحاضه میکند بالمره یا مثل جنابتست که باید
وقت تمکن از آب غسل نماید ج مثل جنابتست باید غسل بکند و لکن در تیمم
بدل از غسل حیض و استحاضه و مس میت وضو واجبست اگر از آن متمکن بشود و الا یک تیمم
دیگر عوض وضو باید بکند س هرگاه زن آنقدر آب پیدا کند که تنها غسل را اکتفا
کند یا غسل حیض را بکند یا وضو بسازد ج در این صورت غسل را مقدم بدارد و بر

عوض

عوض وضو تیمم نماید س هرگاه زن حائض تیمم را بجا آورد و بعد از آن قدری آب پیدا کرد که یکی را
تنها کفایت میکند آیا تیمم وضوئی میشکند یا تیمم غسلی ج اگر آب کفایت غسل را میکند تیمم
غسلی میشکند و تیمم بدل وضو باقیست و اگر آب وضو را کافی باشد نه غسل را تیمم وضو میشکند
و تیمم بدل غسل باقی میباشد در اینصورت اعاده تیمم باقی مانده لازم نیست س اگر کسی
اغسال متعدده واجبه در ذمه اش باشد در صورت عدم تمکن از آب آیا یک تیمم از برای همه کافیست
یا نه ج بلی حکم تیمم بدل از غسل حکم خود غسل را دارد و تداخل در آن جایز است اگر همه آن اغسال
موجب رفع حدث اکبر باشند مثل آنکه یکی از اغسال واجبه با جنابت جمع شده باشد و اگر جنابت
در آنها نبوده باشد یک تیمم دیگر بدل وضو لازم است س آیا در این صورت قصد بدلیت یکی
از آنها کافیست یا قصد همه لازم است ج اگر جنابت در آنها باشد فرق ندارد خواه تنها
جنابت را بگوید یا همه آنها را نیت کند س هرگاه کسی نه آب پیدا کند و نه چیزی که تیمم بر آن صحیح
باشد تکلیفش چیست ج در آنحال نماز از او ساقط است و لکن باید بعد از تمکن از آب
قضا نماید س هرگاه وقت خارج شود و بعد از آن متمکن از تیمم کردن بشود واجب است تیمم بکند و قضا
بخواند یا تکلیف منحصر میشود بانتظار طهارت مائیه ج انتظار لازم نیست بنا بر احوط مگر آنکه
ظن موت قبل از حصول آب نموده باشد س هرگاه امر دایر بشود میان آنکه تیمم کند و نماز را در تمام
وقت بجا آورد یا انتظار آب بکشد و ادراک یک رکعت از آخر وقت بکند کدام یک مقدم است
ج اختیار تیمم و ادراک تمام نماز در وقت خالی از قوت نیست هر چند که جمع کردن احوط است
س هرگاه کسی عمداً نماز را بتاخیر انداخت با علم باینکه در آخر وقت محتاج بر تیمم خواهد شد
چه صورت دارد ج چنین شخص معصیت کرده است لکن نمازش صحیح است هر چند
احوط قضای آنست بعد از تمکن از آب س هرگاه کسی نماز قضا بر ذمه اش بسیار باشد
میتواند در صورت عدم تمکن از آب تیمم بکند و مشغول نماز قضا بشود یا نه ج بلی جایز است هر چند
در صورت تمکن از مائیه با سعه وقت احوط در اغلب قضا خواندن با طهارت مائیه است چنانکه نماز

نذر

نذر مطلق هم اینحکم را دارد س نماز اجاره را با تیمم میتوان بجا آورد یا نه ج با سعه وقت خالی
از اشکال نیست و احوط ترک است س نمازهای مستحبی را مطلقا با وجود سبب تیمم جایز است
بجا آوردن یا انتظار رفع عذر لازم است ج انتظار رفع عذر لازم نیست س هرگاه
جنب بعوض غسل تیمم ساخت محض برای نماز آیا باید امور دیگر که مشروط بطهارت میباشند میتواند
بجا بیاورد مثل دخول مساجد و غیر آن ج هر چیز دیگر غسل مباح میکند آنرا تیمم بدل هم
مبیح است و فرق میان جنب و حایض نیست مگر بالنسبه به تیممی که بجهت تنگی وقت کرفته میشود
خواه تنگی وقت غسل برای روزه باشد یا نماز چونکه چنین تیمم مبیح چیزهای دیگر که مشروط
بطهارتست نمیباشد س آیا احکام جبیره در اعضای تیمم جاری میشود یا نه ج بلی تفاوت
ندارد غایتش آنست که این تیمم اضطراری نامیده میشود مثل تیمم از روی تقیه و تیمم کسیکه عاجز باشد
از دست زدن بر زمین چنانکه تفصیل آن کذشت **باب چهارم** در نجاسات و در آن
چند فصل است **فصل اول** در عدد نجاسات است س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج
مشهور میان علماء رضوان الله علیهم ده چیز است اول و دویم بول و غایط است از هر حیوان
غیر ماکول اللحم که صاحب نفس سائله یعنی خون جهنده در وقت ذبح از اوداج اربعه مشهوره بوده
باشد از چرنده و پرنده و حلال کوشت بالذات که حرام کوشت بالعرض بوده باشد مثل حیوان
موطوء انسان و حیوان جلال قبل از استبراء و آنحیوانی که بشیر خوک تربیت یافته باشد حکم حرام
کوشت بالذات دارد در نجس بودن بول و غایط آن بلکه در عرق آن هم اشکال است و اما بول
و غایط حیوان حلال کوشت که تربیت یافته باشد بشیر سک احوط اجتناب است و لکن طهارت
جمیع اجزاء و پوست آنها خالی از قوة نیست بعد از ذبح شرعی هر چند که کوشت آنها حرام
باشد پس هر حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل ماهی و آنچه از حشرات زمین که نفس سائله
ندارد نه مثل موش تمام اقسامش که آن نفس سائله دارد و آنچه پرنده است که اسم مرغ
بر آن صادق نمیاید که کوشت یا نفس سائله ندارد از بعوضه تا فوق آن بول و غایط آنها پاکست

در نجاسات

و هر حیوانی که گوشت آن حلال است شرعاً در مقام اختیار هر چند بسبب کراهت داشته باشد
مثل الاغ و قاطر هم بول و غایط آن پاکست س آیا فرق هست در این حیوانات حلال
و حرام میان بری و بحری آن یا نه ج فرق نیست س نسل حیوان حرام گوشت بالعرض
هم مثل مادرش است یا نه ج در حکم مادرش است س نجاست بول و غایط مذکور
مادام در باطن است و خارج نشده است ظاهر یا نجس است هر چند در باطن آنها باشد ج
مادام بیرون نیامده باشد پاکست باین معنی که اگر چیزی با آنها ملاقات کند در محل خود پاک
میباشد هر چند با رطوبت باشد مادام از عین آنها در آن نباشد پس سر شیشه اماله
مثلاً پاکست مادام ملوث بنجاست نبوده باشد و هر چیز از اجسام بیرون آید مادام عین نجس نشده باشد
و از نجس در آن نبوده باشد مثل سنگ و هسته خرما و غیره پاکست چنانکه در سابق ذکر
شد سیم و چهارم منی و خون است از هر حیوان صاحب نفس سائله س کدام خون از حیوان
صاحب نفس سائله نجس است ج مطلقا خون او نجس است مگر خونیکه بعد از ذبح کردن
آن باقی میماند در گوشت و عروق نازک و در دل و جگر و شکم او بعد از بیرون آمدن خون متعارف
از امثال آن حیوان بشرط اینکه معلوم نشود که بعد از ذبح خون را با نفس خود بشکم خود کشیده
باشد و یا بجهة پستی مکان بدن او از مذبح و یا بلند کردن جانب سر او از جانب بدن او باقی مانده
و خون حیوانیکه نفس سائله نداشته باشد پاکست مثل ماهی و پشه مگر در خون پشه در حین خوردن
او خون را از اعضای آدمی بنوعیکه خون هنوز جزء پشه حساب نشود عرفا س خون زالوئیکه بر
بدن انسان میاندازند بعد از افتادن و ورم شدن دهن او از بدن انسان پاکست یا نه ج
نجس است بنابر اقوی مگر آنکه استحاله شود و جزء اعضای آن حیوان محسوب شود در عرف س خونی
که در شیر و زرده تخم مرغ میباشد پاکست یا نه ج اظهر نجاست است س خون
بچه حیوانی که در تذکیه تابع ذبح مادرش است پاکست یا نه ج احوط اگر نگوئیم اقوی
اجتناب است س خونیکه در زیر ناخن یا میان گوشت و پوست انسان بجهة ضرب خورده

شیا میشود و بعد از مدتی پوست روی آن کنده میشود و خون بستر خشکیده بیرون میاید پاکست

یا نه ج اگر استحاله شده است که خون صدق نمیکند پاکست و اگر خون گفته شود نجس است

س هرگاه بعد از ذبح حیوان در شکم او خون باشد و شک بشود که آیا از خون سرا و است که

با نفس کشیده است یا از خون باقی است که پاکست چه حکم دارد ج اقوی عدم حکم بنجاست

است اگرچه مقتضای احتیاط اجتنابست س خونیکه در توی بدن حیوان شکاری می

ماند بعد از شکار کردن پاکست یا نه ج پاکست بشرط اینکه خون متعارف از محل قطع بیرون آمده

باشد بلی خون جای خوردن تیر یا جای دندان سگ اقوی اجتنابست از آن چنانکه موضع دندان

سگ شکاری لازم الاجتنابست علی الاقوی س خون علقه یعنی مستحیل از نطفه چه حکم

دارد ج محکوم بنجاست است اگر معلوم شود که نشو مبدأ حیوان است هرچند در تخم مرغ بوده باشد

س خون کنه و امثال آن که ببدن حیوانات میچسبد چه طورست ج اگر خون کنه گفته شود پاکست

س خون سیر نجس است یا نه ج محل اشکالست احوط اجتنابست بلی حرمت خوردن

آن بی اشکالست چنانکه هر خونیکه محکوم بطهارتست خوردنش حرام است مگر در بعضی گوشت

مضمحل بوده باشد در اینصورت خوردنش هم حلالست س چیزیکه با خون رنگش کنند بعد از

ازاله عین خون از آن رنگش پاکست یا نه ج بلی پاکست بر فرض اینکه بفشار دادن آب صاف

از آن بیرون آید س آیا استعمال خون در رنگ و غیره جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز استعمال

است هرگاه نجس باشد بلی هرگاه آن خون نجس نباشد اقوی جواز است پنجم میته است

س مراد از میته چه چیز است ج میته آنست که بدون تذکیه شرعیه روح او بیرون

رفته باشد خواه خودبخود و خواه بفقد شرطی از شروط تذکیه شرعیه مقرره و یا اینکه روح

هنوز داخل آن نشده باشد مثل سقط حیوانی هرچند جوجه مرغ بوده باشد س میته کدام

حیوان نجس است ج حیوان صاحب نفس سائله خواه آدمی باشد یا غیر آن پس حیوانیکه خون

نجس نیست یعنی نفس سائله ندارد میته آن نجس نمیباشد هرچند خوردنش حرام است س

قطعه

قطعه که از میته یا از زنده جدا میشود در حکم میته است یا نه ج بلی حکم میته دارد س اجزاء
صغار یکه از بدن زنده جدا میشود مثل پوست دمل چاق شده و پوست لب خشکیده و امثال انها
چه طور است ج همه انها محکوم است بر طهارت مادام که اسم میته بر ان صدق نکند س حیوان
یا انسان اگر روح از بدن ان مفارقت کند ولکن هنوز اثر ان باقی باشد مثل حرارت بدن چه صورت
دارد ج محکوم بطهارتست س چند چیز از میته استثنا شده است بیان فرمایید
ج مستثنی شده است از میته که طاهر باشد در حال حیوة پشم و موی و کرك و پر و استخوان
و شاخ و ناخن و پا پوش و چنگال و منقار و دندان و پنیر مایه کرده جو کوشت نباشد و تخم مرغ
بشرط انکه پوست بالای ان بسته باشد هر چند درست محکم نشده باشد ولکن ظاهر انها که
ملاقات بمیته کرده است باید شسته بشود و شرط طهارت پشم و مو و کرك از میته اینست
که بر اشند و اگر بکنند شستن بیخ ان لازم است و حکم شاخ و سم هم چنین است س ایا
در مستثنیات مذکوره فرق هست میان حیوان ماکول اللحم و غیر ان یا نه ج فرق نیست س
نافه مشك را چه میفرمائید ج اگر از اهوی زنده یا مذکی بوده باشد پاکست و از میته
اش محل اشکال است احوط اجتنابست س نافه مشك مشکوك را چه میفرمائید ج محکوم
بطهارتست هر چند در دست کافر بوده باشد س شیر حیوان مرده پاکست یا نه ج پاك
است ولکن احوط اجتنابست س سباع را اگر تذکیه شرعی نمایند پوستش پاك میشود یا نه
ج بلی قابل تذکیه است بنابر اقوی هر چند گوشتش حرام است ولکن مسوخ مثل گرگ و
خرس و حشرات الارض یعنی حیواناتی که در زیر زمین سکنی میگیرند احوط عدم در انها قبول تذکیه است
س تذکیه حیوانات بانچه حاصل میشود ج تذکیه هفت قسم است اول ذبح است
که بریدن اوداج اربعه باشد با شرایط ان که در جای خود مقرر است و این مختص انعام است
و مرغ بجمیع اقسام ان دویم نحر است و ان مختص شتر است سیم تذکیه تبعیه است و ان مختص جنین
است که از شکم مادر بیرون بیاید که تذکیه مادر ان را پاك میکند و حلال میشود خوردن ان

بشرطیکه

بشرطیکه مقرر است در محل خود چهارم تذکیه باخراج از آبست و این مختص نوع ماهی است پنجم
تذکیه با کرفتن است و این مختص ملخ است ششم تذکیه بالات صید است و آن دو چیز است
یکی حربه آهنی است که در هنگام اختیار مثل شمشیر و نیزه و تیر و قمه و غیر آن که وقت زدن و انداختن
آن بسم الله کفته شود با قصد شکار و دیکری سک شکاری است که معلم بوده باشد باشرطیکه
در جای خود مقرر است و این تذکیه مختص وحشیاست غالباً هفتم تذکیه بعقر است و آن عبارتست
از زخم زدن بحیوان غیر وحشی بغیر جایکاه او و سبب آن کاه عصیان و طغیان آن حیوان میباشد و کاه بر
جای تنک میافتد که بریدن مذبح آن ممکن نمیباشد پس بعد از ذکر اسم الله بهر جای از زخم
زده شود حکم تذکیه دارد و حلال میشود ششم از نجاسات کافر است س کافر کیست ج
کافر کسیست که منکر یکی از شهادتین یا منکر یکی از احکام ضروری دین شود مثل نماز و روزه و معاد
و امثال آنها جسماً و هر حکم شرعی که میان فریقین ضروری شده است و غلاة و ناصبی و خارجی
محکوم بکفرند س این سه طایفه کیانند ج غالی عبارتست از کسی که غلو یعنی افراط نماید در
حق یکی از ائمه معصومین علیهم السلام بانطور که قائل شود بر الهیت یکی از آنها علیهم السلم و ناصبی
آنست که دشمن دارد اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین او خارجی مفرد خوارج است و ایشان کسانی
هستند که خروج نمودند بر حضرت امیر المومنین علیه السلام در قضیه نهروان و هر کسی که بر طریقه آنها
باشد و مثل ایشان است در محکوم بودن بنجاست آنکسی که هتک حرمت شرع نماید یا سب نماید
یکی از ائمه علیهم السلم را یا نعوذ بالله عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلم انکار نماید بقصد
هتک حرمت س کسی که رده بکوید نعوذ بالله توبه اش قبولست یا نه ج اکر مرد باشد قبول نیست
از وطرف هر چند که قبول توبه او فیما بینه و بین الله تعالی خالی از قوة نیست لکن لزوم کشتن از او
ساقط نمیباشد و همچنین سایر احکام او مثل نجاست بدن و بر نکشتن زوجه و مال و و اما اکر مرتد
ملی باشد توبه او قبول میشود و همچنین اکر زن باشد نیز قبول میشود و بعد از توبه کردن محکوم بطهارت
میباشند س اطفال کفار بحکم کفار دارند یا نه ج بنابر اقوی بحکم کفار دارند مکر اینکه

تنها

تنها در دست مسلم اسیر شوند انوقت تابع اسیر کننده میباشد س آیا در کفار فرق میان حربی و ذمی هست
یا نه ج در باب نجاست فرق ندارند پس ملاقی همه ایشان با رطوبه نجس است و همچنین
اب چشم و دماغ و دهن ایشان نجس است س از زنان کفار دوای چشم گرفتن چه
طور است ج اگر علم داشته باشد که با رطوبه ملاقات ان کرده است جایز نیست و نجس است
مگر در مقام ضرورت که استعمال ان عیب ندارد ولکن باید محل را بشوید و فرق میان زن و مرد انها
نیست چنانکه فرق میان داروی چشم و غیر ان نیست س هر جا که محکوم بکفر شدند ایا
مجرد گفتن بزبان در کفر ایشان کافی است یا باید اعتقاد قلبی هم داشته باشد ج ظاهر
مجرد زبان کافیست س اگر کسی نطق بشهادتین بکند ولکن بدانیم که اعتقاد قلبی او موافق
نطق زبانی او نیست و چیزی بحسب ظاهر از او ظاهر نمیشود که دلالت بر کفر او بکند یا چنین
شخص کافر است یا نه ج بمجرد اظهار اسلام و اقرار بشهادتین محکوم باسلام است هر چند
بعضی غدغن در اسلام او کرده اند بجهة علم بمخالفت دل او با زبان هفتم و هشتم سگ و خوک
صحرائی است نه ابی و فرق میان شکاری و تازی و غیر ان و بزرگ و کوچک و اهلی و وحشی انها نیست
س هرگاه یکی از سگ و یا خوک بحیوان پاک بجهد و بچه از ان حاصل شود چه صورت دارد ج
مدار بر صدق اسم است اگر سگ گفته شود نجس است و الا پاک است ولکن اگر مرکب از سگ و غیر
ماکول اللحم باشد گوشتش حرام است س هرگاه سگ بخوک بجهد و شقی ثالثی از انها بیرون
اید که نه خوک گفته شود و نه سگ چه حکم دارد ج حکم بنجاست ان خالی از قوة نیست نهم
از نجاسات خمر است و هر مسکری که مایع بالاصاله باشد یعنی اصلا جاری شونده باشد و مثل
شراب است عرق شراب و فقاع که از جو درست میکنند حکم شراب دارد در نجاست ان هر چند
مستی نیارد س اشیائیکه مسکرند لکن مایع نیستند مثل بنگ و چرس و امثال انها چه حکم
دارند ج نجس نیستند هر چند در اب جوشیده باشند ولکن حرام میباشند بجهة مسکر
بودن و در حکم خمر است عصیر انگور اگر جوش کند خواه در اتش و خواه در افتاب و پاکی ان با رفتن



دو ثلث

دو ثلث آن نیست س شیرهٔ انگور که بسیار رقیق باشد بنوعیکه شک واقع شود در رفتن دو ثلث
آن چه صورت دارد ج محکوم بنجاست است تا یقین حاصل شود برفتن دو ثلث آن س
آب مویز و کشمش و خرما اگر بجوشد چه طور است ج محکوم بطهارت است هرچند که دو ثلث
آن نرفته باشد س انگور را در توی سبد و سله و یا کیسه میگذارند و بر تیزآب جوشنده می
کنند و بر میدارند و گاه گاه میشود که چند دانه توی تیزآب می افتد و با کفگیر بر میدارند چه صورت
دارد ج اگر تیزاب بجوشد و باطن خود انگور هم بجوشد مثل انجوشی که از برای دانه کشمش
حاصل میشود در وقتیکه آنرا بالای آتش بگذارند البته نجس است و اگر این نحو جوش معلوم نشود
پاک است علاوه بر این معلوم است که آن دو سه دانه در توی تیزآب مضمحل و مستهلک میشود
و بواسطه افتادن آن آب یک دانه عصیر نمیگویند پس عیبی ندارد چنانکه اگر مویز یا خرما را لای
پلو گذارند عیبی ندارد و همچنین دبس معر که از بصره میاورند و آن چکیده خرما است پس اگر
بعد از آن بجوشانند نجس نخواهد شد هرچند که ذهاب ثلثین نشود س انگور یا مویز یا
خرما را سرکه میگذارند در پیش آفتاب یا غیر آن بجوش میاید آیا نجس است یا نه ج بلی اقوی نجس
است مادام که اسم سرکه بر آن صدق نکند و اما دو تای اخری که عبارت بوده باشد از مویز
و خرما پس بمجرد جوش آمدن نجس نمیشود بنابر اقوی س در کوزهٔ چوبی دار سرکه گذاشتن چه
طور است ج بعد از آنکه انگور سرکه شد کوزه هم پاک میشود س هرگاه فاکهه مثل
سیب و به را قبل از ذهاب ثلثین انگور توی دیک گذارند یا بعد از ذهاب ثلثین پاک میشود
یا نه ج اقوی آنست که پاک میشود لکن احتیاط در اجتناب است دهم عرق جنب از حرام است
بنابر اقوی خصوصا در نماز س مراد از حرام ذاتیست مثل زنا با اجنبیه و وطی غلام نه حرام
عرضی مثل وطی زوجهٔ حایض خود یا وطی زوجه در حال احرام و نحو آن س آیا فرق میان
فاعل و مفعول هست یا نه ج فرق نیست چنانکه استمنا هم اینحکم را دارد س آیا
عرقیکه در حالت زنا کردن حاصل میشود آن نجس است یا هر عرق و مادامیکه غسل نکرده است

مراد از عرق جنب از حرام اعم از کلاً است

ج مادامیکه جنب عرق او نجس نیست بلکه احوط اجتناب است مادامیکه غسل نکرده است هرچند تیمم هم کرده باشد س آیا عرق زن که با مثل خود مساحقه میکنند نجس است یا نه ج اگر انزال منی نشود از ایشان حکم عرق جنب از حرام دارد والا فلا س آیا عرق حیوان جلال هم نجس است یا نه ج عرق شتر جلال نجس میباشد و احتیاط نمودن از عرق همه حیوان جلال خوب است اگرچه اقوی عدم وجوب است س هرگاه نابالغ ممیز جنب باشد و غسل کند پاک میشود یا نه و فرق میان دختر و پسر هست یا نه ج چون مسئله محل تامل است پس مقتضای احتیاط ترک نشود و فرق نیست در این حکم میان دختر و پسر س با همان عرق هرگاه داخل خزانهٔ حمام یا آب کر یا جاری بشود بیکدفعه غوطه وارتماس کند هم بقصد تطهیر و هم بقصد غسل کفایت میکند یا نه ج اقوی انست که اول تطهیر نماید و بعد از ان غسل کند اگر ممکن شود که از عرق منفک شود و اگر ممکن نشود با همان حالت ارتماس کند ولکن در ان ثلثی متصل با ان طهارت از نجاست نیت غسل ارتماسی اکند س آیا غیر از این مذکورات نجس دیگر هست یا نه ج اظهر انست که نیست پس خرگوش و روباه و موش و مارمالی و عقرب و سوسمار و متولد از زنا نجس نمیباشد هرچند بعضی انها را از نجاسات شمرده اند ولکن احوط اجتناب است از همه اینها س کیفیت نجس شدن اشیا طاهره را با این نجاسات که ذکر شد بیان فرمائید ج اما ملاقات طاهر بنجس در صورت خشک بودن هر دو موجب متنجس شدن طاهر نمیشود بلکه نجاست حاصل میشود بسبب حصول رطوبت در یکی از طاهر و نجس یا در هر دو باین معنی که منتقل شود اثر رطوبت از یکی بدیگری س بعد از حصول نجاست بطریق مذکور حکمش چیست ج حکم متنجس هر یکی از نجاسات حکم خود ان نجس را دارد و طریق تطهیرش هم مثل طریق تطهیر خود ان نجس است از دو مرتبه شستن و یکمرتبه شستن و ازالهٔ عین اگر عین داشته باشد چنانکه ذکر خواهد شد س آیا ملاقی متنجس چه حکم دارد ج حکم ان هم حکم ملاقی نجس است هرچند با ملاقات چند واسطه بوده باشد س فرق هست در ملاقی جامد بنجس تر و مایع یا نه ج بلی انجامد نجس



نمیشود مگر همانجائیکه ملاقات کرده ولکن مایع بمجرد ملاقات یکطرف آن بنجاست همه اطراف آن
متنجس میشود مگر انکه عالی باشد مثل انکه از لوله ابریق اب بریخته شود بالای نجس پس
همانجای ملاقی بنجس میشود نه بالای ان س هرگاه ماست بسته و پنیر بسته و امثال اینها ملاقات
نماید بنجس چه صورت دارد ج اگر اجزای ان بطوری باشد که از جزو اول ان سرایت کند بجزو دویم
واز انجا بسیم وهکذا مثل ماست ابدار و پنیر در اول احوالش نجس میشود واگر سرایت نکند
هرچند اجزاء متصل هم بوده باشند مثل بعضی ماستهای چکیده و پنیر در اخر احوالش نجس نمیشود
بلکه مثل جامد است پس همان جزء ملاقی بنجس نجس میشود س ماست کیسه و یا مثل کاغذ پرده
داشته باشد و بالای ان پرده نجس واقع شود خود ماست پاکست یا نه ج پرده را بردارند
زیرش پاکست مگر انکه علم حاصل شود که نجاست بزیر ان سرایت کرده است س اگر
چیزی ملاقات بنجس نمود بعد شک کردیم که ایا سرایت حاصل شد یا نه چه حکم دارد ج محکوم
بطهارتست تا یقین بسرایت حاصل نشود س شهد عسل که انگشتی از ان بردارند و جایش
پر میشود اگر نجاست بر ان بخورد چه طور است ج همانجائیکه نجس ملاقات کرده است محکوم بنجاست
وما بقی پاکست هرگاه علم بسرایت حاصل نشود والا همه اش نجس است لکن با وجود انهم رعایت احتیاط
حسن است س پنیر سفید و صابون اگر ملاقات نماید بنجس پاک میشود یا نه ج همانجای ملاقات
باشستن یا بریدن پاک میشود س هرگاه مگس از روی نجاست با رطوبت برخیزد و بر بدن یا
لباس شخص بنشیند و چیزی از عین نجاست یا رطوبت ان معلوم نباشد پاکست یا نه ج
بلی پاکست س اگر از گل متنجس در دیگ گلاب بکشند پاکست اگرچه اجتناب کردن از گلاب
مذکور بسیار مستحسن و مقتضای احتیاط است چنانکه رنگ حنای نجس هم پاکست بعد از ازاله
عین ان س اگر ته افتابه یا ابریق سوراخ باشد بنحویکه اب از ان بیرون اید و در جای نجس
گذاشته شود ابیکه در تویش است چه صورت دارد ج هرگاه غلبه از جانب اب باشد چنانکه غالبا
این طور است اگر جاری میشود بروی زمین پاکست و هرگاه غلبه ندارد بلکه سوراخ متصل بمحل نجس بچسبد

[illegible]

نحویکه



بنحوی که اثر نجاست سرایت باب میکند نجس میباشد والحاصل مدار بر علم بسرایت است از پایین ببالا
و اگر علم نباشد محکوم بطهارتست س گرد و غبار از زمین نجس بر خیزد و بر لباس و سر و روی
مصلی بنشیند چه طور است ج عیب ندارد تکان میدهد میریزد بلکه حاجت بتکان دادن نیست
زیرا که از باب حمل متنجس نیست و آن مضر بنماز نیست س هرگاه گرد زمین نجس بر روی آب بنشیند
آب نجس میشود یا نه ج نجس میشود اگر نجاست گرد معلوم باشد باب پنجم در مطهرات
است و در آن چند مورد است مورد اول در احکام آبست س احکام آبها را بیان فرمایید
ج مراد از آب در این باب آب مطلق است یعنی آنچه مستحق اطلاق اسم آبست پس اگر شک
شود در اطلاق و اضافه وضو و غسل با آن جایز نمیباشد چنانکه ازاله نجاست هم نمیکند و شرط است
در آب مطلق آنکه پاک هم بوده باشد و متغیر بنجاست نشده و غساله نباشد هر چند از اجزای نجاست
در آن نباشد بخلاف غساله وضو و غسل که آن پاکست و پاک کننده است از خبث و
مباح بودن آن شرط نیست پس با غصبی ازاله نجاست حاصل میشود هر چند وضو و غسل جایز
نیست و بمجرد ملاقات نجس نمیشود اگر بقدر کر بوده باشد و آب مطلق طاهر است بالذات و مطهر
است از حدث و خبث بخلاف مضاف که نه ازاله خبث میکند و نه رفع حدث هر چند خودش پاک باشد
بلکه بمجرد ملاقات نجس هر چند قطره سر سوزن باشد نجس میشود هر چند هزار کر باشد بلی
اگر مضاف بلند تر باشد مثل آنکه از گلاب پاش گلاب بدست کافر ریخته شود نجس نمیشود و همچنین
اگر آب چلو بجای نجس بریزد نجس نمیشود مگر همان جزء ملاقی و جزء بالاتر از آن نجس نمیشود س
مضاف چه چیز است ج مضاف آنستکه اطلاق از آن برداشته شود یا بمعنی که بدون قید گفته
نشود مثل آب گل و آب غوره و آب پنیر و امثال آنها خواه از قبیل معصور باشد و خواه از قبیل
عرقها و خواه از ممازجت بچیزی اضافه حاصل شود مثل آب دوغ و شربت و قند آب پس دریا و
چاه و سیل و نهر و چشمه قید نمیشود برای آب گرچه بگویند آب چاه و آب دریا و آب نهر و آب فرات
و هکذا مورد دویم آب مطلق که کمتر از کر بوده باشد نجس میشود بمجرد ملاقات با هر نجاستی

خواه

خواه آب وارد آن بشود یا نجس وارد آب بشود و یخ و برف هم نجس میشوند ولکن متنجس اختصاص بمحل
ملاقات دارد و فقط باشستن آن پاک میشود س خونیکه چشم آنرا درک نکند اگر بآب قلیل بیفتد
پاکست یا نجس ج نجس است س هرگاه آبی وقت ریختن آن مطلق بود و بمجرد رسیدن
بنجس مضاف شد پاک میکند یا نه ج پاک نمیکند بلکه آنقدر باید ریخته شود که محل را پاک
نماید از عین مورد سیم در آب کر است س آب کر عبارت از چه قدر است ج اما بحسب
وزن یکصد و بیست و هشت من تبریز است بسنگ هشت عباسی مگر یک جزو از سی و دو جزو
از من مزبور بنابر اقوی و اما بحسب مساحت باید سه وجب و نیم طول و سه وجب و نیم عرض و سه وجب و نیم
عمق داشته باشد که مکسر آن چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد س احکام کر را بیان
فرمائید ج آب کر نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه متغیر شود یکی از اوصاف ثلاثه آن
که طعم و رنگ و بوی آن بوده باشد بسبب نجاست س اگر عین نجس بغیر آب برسد و آن غیر بآب
کر برسد و یکی از اوصاف مذکوره آن تغییر یابد چه طور است ج لازم الاجتناب است اگر تغییر
آن مستند بنجاست باشد نه بمتنجس س هرگاه بعضی از آب متغیر شود و بعضی بماند بحال
خود چه صورت دارد ج هرگاه آن باقی مانده مقدار کر باشد پاکست و الا نجس است
س هرگاه آب کر بجهة مجاورت با نجاست طعم آن تغییر یابد چه طور است ج در اینصورت
نجس نمیشود مگر آنکه عین نجس بآن برسد س مراد تغییر حسی است یا بتغییر تقدیری هم نجس میشود
ج معتبر در تغییر حسی است نه تقدیری یعنی مثلا قدری نجاست بآب کر ریخته شد در زمستان
مثلا که اگر اینقدر نجاست ریخته میشد در تابستان ظاهرا آب متغیر میگردید آن اعتبار این فرض
نیست یعنی نجس نمیشود مگر آنکه مانعی از ظهور تغییر حاصل شود مثل آنکه عین نجاست موافق باشد
با آب در صفات مذکوره بحسب خلقت مثل بول که با آب صاف ریخته شود و یا بجهة عروض عارضی
مثل خون که با آب سرخ ریخته شود بنوعیکه اگر آب سرخ نمیشد ظاهرا سرخی خون ظاهر میشد
پس در اینصورت تغییر تقدیری در نجاست کافی است س هرگاه آب متغیر شود بنجس مثل

بنجس

شیره منجس یا شیره پلید که منجس [شود] چه صورت دارد ج نجس میشود اگرچه خوط جنابت س
آیا اتحاد آب عرفا شرطست در حکم بعد از انفعال که بسبب ملاقات نجس یا نه ج بلی شرطست
س دو حوضیکه میان آنها ساقیه باشد و لکن متصل هم باشند محکوم باتحاد است یا نه
ج بلی اگر متصل باشند و مساوی باشند عرفا محکوم باتحاد است عرفا و اگر یکی بلند و یکی
پست باشد بحدی که عرفا دو آب گویند حکم تعدد دارد پس هر یکی حکم خود را دارند کر باشند
یا کمتر از کر س هرگاه در حال جریان آب از یکی بدیگری نجاست ملاقات باب پایینی نماید
چه صورت دارد ج تنها پایینی نجس میشود اگر کمتر از کر باشد س آب باران در صحرا در چاهها
کود ایستاده باشد بنحویکه هر یکی کر نمیشد و لکن همه آنها یک کر میشد و متصل بیکدیگر هم میباشند
آیا بمجرد ملاقات نجاست بگوشه یکی از آنها همگی نجس میشوند یا نه ج اگر اتصال بطوری باشد
که عرفا یک آب گویند نجس نمیشد و الا نجس میشود مورد چهارم در آب جاریست س آب جاری
کدامست ج جاری آنست که برای آن ماده بوده باشد مثل رودخانها و چشمها هرچند
بطریق ترشح باشد نه بطریق جوشیدن و آب باران یا برف که در زیر ریگ مانده باشد و وقت کندن
ظاهر میشود حکم آب ایستاده دارد که کریت در عدم نجاست آن بملاقات نجس شرطست بخلاف آب
جاری که کریت آن شرط نیست س هرگاه حایلی در میان جاری و ماده واقع شود که اتصال قطع
شود آیا طرف منقطع چه حکم دارد ج حکم آب راکد دارد کریت در عدم نجاست آن شرطست
س هرگاه آب قلیل متصل باب جاری بشود چه حکم دارد ج حکم آب جاری دارد اگر سطح هر دو
برابر باشد یا سطح جاری بلندتر باشد و اما اگر راکد بلندتر باشد مثل آب حوض که راکد است
بریزد بطرف آب جاری کریت شرط باشد حکم جاری پیدا نمیکند س هرگاه آب جاری از زیر نبع
کند یا بطریق فواره بلند شود از ماده حکم عالی دارد یا سافل ج در هر دو صورت جاری
و در حکم عالی است س آیا آب جاری هم نجس میشود یا نه ج نجس نمیشود مگر آنکه احد
اوصاف ثلاثه آن تغییر یابد بنجاست مورد پنجم در آب بارانست س آب باران چه حکم دارد

ج



ج در حکم جاریست مادام که میبارد و فرق میان ریزه و درشت آن نیست و بعد از انقطاع حکم راکد پیدا میکند پس کر بودن آن معتبرست و اگر در گودالها آب باران جمع شود و کمتر از کر باشد و بعد از آن بنجس ملاقات نماید و بعد از آن دوباره بفاصله کم یا زیاد باران بیاید حکم جاری عود میکند س آیا اینحکم در آب مثل حوض و غیر آن هم جاری میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه باران مستولی بشود بر حوض و نحو آن س هرگاه چیزیرا با آب باران تطهیر نمایند طریقه اش چه طورست ج مثل آب جاریست یعنی بعد از زوال عین پاک میشود و محتاج بعصر و اخراج غساله نیست بنابر اقوی س هرگاه پشت بام نجس بشود و باران جاری شود و زیر میزاب ظرف گذاشته شود و آب میزاب در آن جمع شود چه صورت دارد ج آن آب جمع شده پاکست هرگاه از عین نجاست در آن نبوده باشد هر چند آن آب از روی نجاست بیاید مگر آنکه باران قطع شود بعد از آن آب از پشت بام از روی عین نجس جاری شود پس در اینصورت نجس میشود و اگر شک در این داشته باشد باز حکم بطهارتست س هرگاه از پشت بام نجس شده خانه تقاطر نماید چه صورت دارد ج اینمسئله چند صورت دارد یکی آنکه عین نجس در پشت بام نیست و باران آنرا پاک کرده بعد از آن سرایت در سقف نموده و بعد تقاطر مینماید پس مادام که بارانست هم پاکست و دیگر آنکه بعد از انقطاع باران ملاقات بنجاست کرده و آب سرایت بسقف کرده و تقاطر نماید نجس است و دیگر آنکه آبی که سرایت کرده علم ندارد که چگونه بوده است باز حکم بطهارت میشود س هرگاه باد قطرات باران را در سقف بیاورد بالای جای نجس پاک میشود یا نه ج بلی اگر احاطه نماید حکم بطهارت آن میشود س هرگاه باران مخلوط ببرف بیاید پاک میکند زمین نجس را اگر هم رد و تر بشود یا نه ج اگر گویند باران بارید بر آن پاک میشود مورد ششم در آب حمام است س آب حمام که در حوضهای کوچک جمع میشود چنانکه در بلاد روم متعارف است چه حکم دارد ج مادام که متصل است باب خزانه حکم جاری دارد بشرط آنکه خزانه بقدر کر یا زیادتر باشد و اگر بریده شود مثل اینکه شیر خزانه را ببندند حکم آب راکد قلیل دارد س

آبا حوض کوچکی که در زیر شیر آن آب انبار را در دست میکنند چنانکه در بلاد عجم متعارفست چه حکم دارد
ج الحاق آن بحوض کوچک حمام محل اشکال است اگرچه در حال اتصال بماده باشد پس مقتضای احتیاط
ترک نشود بلی اگر در آنحال که آب جاری باب انبار میاید آن شیر را باز کنند حکم جاری دارد س فرش
حمام پاکست یا نجس ج مادام یقین بنجاست آن نداشته باشد محکوم بطهارتست س
آنجائیکه غساله حمام جمع میشود اگر شک در طهارت و نجاست آن بشود چه صورت دارد ج احوط
حکم بنجاست آنست هرچند اقوی طهارتست مورد هفتم آب چاه است و آن در عرف معلوم است
و غیر چاهها قنوات است که از داخل در نجاسات پس اقوی آنست که آب چاه بملاقات نجاسات نجس نمیشود
مگر آنکه متغیر شود و مستحب است کشیدن آب چاه بعد از ملاقات نجاستی که مقدار آن در شرع مقرر
شده است باوصاف نجاست چنانکه در کتب مفصله مذکور است س آبهائیکه در
گودالها جمع میشود که در لسان بعض اهل ترک آنرا قوی نامند چه حکم دارد ج حکم آب
راکد دارد بملاقات نجاسة نجس میشود اگر کمتر از کر باشد مورد هشتم در بیان طرق
تطهیر آبها است س آب قلیلی که متنجس شده باشد طریق تطهیر آن چه طور است ج سه
قسم است اول آنکه کر را یکدفعه بر آن بریزند بشرط امتزاج و مجرد اتصال کافی نیست این در صورتی
است که تغیر در آن قلیل حاصل نشده باشد بسبب نجاست و اگر تغیر حاصل شده باشد زوال آن
الهم لازمست علاوه بر القاء کر هم بوده هرچند بتکثیر آب یعنی زیاد ریختن آن یا بعلاج دیگر قبل
از القاء کر یا مقارن آن نه بعد از آن س هرگاه بالقاء کر تغیر بعضی از آب زایل شود چه صورت
دارد ج اگر آن بعض که نجاست از آن زایل شده مقدار کر یا زیاده باشد پاکست و ما بقی
نیز بعد از زوال تغیر پاک میشود بشرط آنکه با آب پاک شده ممزوج بشود دویم آنکه آب متنجس را بریزند
در آب کر طاهر بشرط امتزاج پس اگر کوزه آب متنجس اگر پر باشد بآب کر بگذارند پاک نخواهد شد
و اگر آب کوزه کم باشد و در داخل در آب کر نمایند و امتزاج حاصل شود پاک میشود سیم آنکه آنرا
پاک کنند باب جاری یعنی جاری را بآن متصل نمایند یا آنرا در جاری بریزند بشرط آنکه امتزاج

حاصل



حاصل شود و اگر آب قلیل متغیر باشد و ملاقات کند با آب کر شرط است در آن زوال تغیر علاوه بر ممازجه
بلی لازم نیست مطهر بقدر کر باشد بعد از زوال تغیر بلکه مقارنه زوال تغیر با القاء کر نیز کافیست
در تمام صور و تطهیر بالقاء کر س آب کر که متنجس شده باشد بتغیر یکی از اوصاف ثلاثه آن طریق
تطهیرش چیست ج پاک نمیشود بمجرد زوال تغیر بلکه بعد از زوال تغیر لابد است از یکی از
سه چیز یا القاء کر بشرط حصول مزج یا اجراء آب جاری یا باران س آیا آب جاری بزوال تغیر پاک
میشود یا نه ج بلی بمحض زوال تغیر پاک میشود چنانکه حوض کوچک حمام بمحض زوال تغیر آن بسبب
اتصال بماده پاک میشود بشرط آنکه ماده بیشتر از کر بوده باشد آنقدر یکه بعد از زوال تغیر بقدر
کر بماند و موضوع تطهیر باقی مطهرات س مطهرات غیر از آب بیان فرمائید ج آنها هم چند
چیز هستند اول زوال عین نجاست از داخل دهن و چشم و فرج و سوراخ دماغ و گوش س
مراد از بواطن کدام است ج باطن آنست که در عرف باطن بر آن صدق کند پس آنچه از سوراخ
دماغ و غیره و ظاهر لبها وقت بهم گذاشتن دیده شوند حکم ظاهر دارند باید شسته شود
س آیا اجزاء غذا که در بیخ دندان میماند بزوال عین پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود
ولکن احوط آنست که دو دفعه مضمضه نماید س بدن یا دهن حیوانات یا فرج آنها وقت
زائیدن نجس میشود آیا شستن آنها لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه بمجرد زوال
عین آن پاک میشود و محتاج بتطهیر نیست خواه خود بخود زایل بشود یا بدست و چاقو و نحو آنها پس اگر
دهن گربه بجهة موش خوردن نجس و خون آلوده شود بمحض رفتن عین خون پاک میشود چنانکه
اگر منقار مرغ بسبب خوردن نجاست یا آب متنجس تر شود بمجرد زوال آن رطوبه پاک است و از این
قبیل است داخل شدن موش و گربه بخم شیره و سرکه و غیر آن و بیرون آمدن آنها زنده همه آنها
محکوم بطهارتست هرچند مخرج آنها بعد از بیرون آمدن فضله شسته نمیشود پس وسواس بعضی
که بعد از وضع حمل حیوانات میکنند و همچنین وسواس میکنند از خونیکه در پستان گاو و غیره
دیده میشود خالی از وجه نیست و اینها همه پاک میشود هرچند از نظر غایب نشود و اگر انسان

غایب

غایب شود بمقداری که تطهیر در آن ممکن شود پاک میشود س اگر طفل یا مجنون غایب شوند
حکم بطهارت ایشان میشود ج اگر احتمال تطهیر برود هرچند بسبب بازی کردن با آب باشد محکوم
بطهارة است و فرق میان بدن و لباس و فرش و ظروف و سایر متعلقات و توابع انسان نیست س
آیا شرط است در حکم بطهارة بمجرد غیبت اینکه شخص عالم باشد برسیدن نجاست ببدن خود
یا لباس خود یا نه ج اقوی عدم اشتراط است در فرض حصول احتمال تطهیر کردن س آیا ملحق
تاریکی و کوری و نحو آنها بغیبت ملحق میباشند باینمعنی که اگر شخص نجاست را بالای کسی دید
بعد از آن تاریک شد بعد از آن روشن شد و نجاست دیده نشد پاک است یا نه ج ملحق نمیباشد
چنانکه کفایت نمیکند غایب شدن شخص از ثیاب و ظروف خود بالنسبة بحکم بطهارت آنها بر فرض
انکار از توابع شخص دیگر نباشد س قدم بر زمین رفتن او آن پاک میکند ته قدم و کفش و چکمه و نعلین و
نظایر آنها اگر متعارف است پوشیدن آنها در راه رفتن و اما ته چوب زیر پا پاک نمیکند آنرا و نه
ته عصا و گوی و غیره را س اگر شخص شل یا زمین گیر باشد و با چهار دست و پا راه برود حکم دستهای
او حکم پاها را دارد یا نه ج بلی الحاق کردن آنها مثل زانو و ظاهر قدم که معکوس شده باشد
بدو پا در حکم بطهارت آنها خالی از قوت نیست س آیا زوال عین شرط است یا نه ج
بلی شرط است چنانکه زوال اثر هم شرط است و آن حاصل نمیشود در مثل بول و غایط تر مگر بخشکیدن
س آیا فرق هست میان تر و خشک زمین ج اما در خاک خشک و زمین خشک بدون
اشکال پاک میشود و اما در زمین تر بر فرض زوال عین نیز پاک میشود لکن بشرط اینکه رطوبة زمین
بپا تعدی ننماید هرچند احتیاط مقتضی عدم طهارت است س آیا فرق هست میان راه رفتن
یا مالیدن یا نه ج فرق نیست چنانکه فرق نیست در زمین میان خاک و ریگ و سنگ و آجر و بنا
بر اقوی و اما علف و ریش اظهر عدم حصول تطهیر است بآن چنانکه اگر گردی که در نمد و غیر آن حاصل شود
مطهر نیست و همچنین گل بنابر احتیاط مطهر نیست مثل برف و گل مخلوط ببرف س آیا شرط است
طهارت زمینی که زیر پا را پاک میکند یا نه ج بلی شرط است که خود زمین پاک باشد بنابر احوط س



آیا مطهر بودن زمین در صورتیکه آب میسر نباشد یا آنکه با وجود بودن آب هم مطهر است ج مکلف
مخیر است در تطهیر زیر پا و غیره بزمین یا بآب فرقی نیست در اینکه آب باشد یا نباشد س
هرگاه در روز بارندگی باران بعد از قطع شدن آن از زیر کفش رطوبتی بپای شخص میرسد و یقین
دارد که از زمین نجس هم گذشته اما نمیداند که این رطوبت از رطوبت پاکست یا از رطوبت نجس
حکمش چیست ج محکوم بطهارتست مادام یقین بنجاست آن نکند س اگر در کوچه هائیکه
اطفال بول و غایط کرده باران ببارد و آنها را درهم و برهم کرده و کوچه ها گل شده و آب باران
بگودالهای کوچه و بازار جمع شده پس بلباس و بدن مترددین از آن آب و گل بعد از قطع باران میرسد
آیا لازم الاجتنابست و باید تطهیر کرد یا نه ج تطهیر لازم نیست مگر اینکه یقین کند که بعد
از بریدن باران عین نجاست در آن آبها یا بآن گلها مخلوط شده و ترشح ببدن یا بلباس از
آن آب نجس یا از گل نجس شده س آیا اطراف کفش هم پاک میشود براه رفتن یا نه ج هر قدر
که بر زمین مالیده میشود زیر کفش گفته شود پاک میشود و آنچه زیر صدق نمیکند محل اشکالست
س هرگاه شخص عین نجاست را بغیر زمین ازاله کرد آیا بمجرد مس زمین پاک میشود یا نه ج
بلی پاک میشود سیم آفتابست و آن پاک میکند زمین و دیوار و پشت بام و علف و درختی که قائم
بر زمین بوده باشد س آیا علف چیده و زراعت درو شده را هم پاک میکند یا نه ج پاک
نمیکند چنانکه پاک نمیکند آنچیزیرا که داخل در منقولاتست غیر از حصیر و بوریا که آنها را پاک میکند
چنانکه پاک میکند هر چیزیرا که منقول نباشد مثل بناها و آنچه متصل بآنها و ثابت در آنها
باشد از در و پنجره و میخ خواه از چوب و خواه از آهن بنصب کردن بوده باشد یا بکوبیدن س
ثمره که در درخت میباشد اگر نجس شود بتابش آفتاب پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود همچنین
سبزیها و ریاحین و هندوانه و خربزه و خیار هر چند وقت درو و چیدن آنها رسیده باشد س ظروفی
که در زمین مثبت میباشد مثل خمره ها مثلا که قدری از آنها در زمین دفن شده باشد پاک میشود
یا نه ج بلی پاک میشود هر چند تطهیر آنها با آب قلیل هم ممکن است بطریق که

ابو از اطراف آن بریزند و غساله آن در ته ظرف جمع بشود بعد از آن با کاسه یا دستمال آن را بردارند و
باره آب بریزند بطریق مذکور غساله را جمع نمایند اگر نجاسه بولی بوده باشد و اگر غیر بول است بعد از
ازاله عین نجاسه نیز دو دفعه بطریق مذکور بشویند پاک میشود س آیا شرط است در پاک کردن
آفتاب آنکه آفتاب بخشکاند یا نه ج بلی شرط است پس اگر بامشارکت باد و هوا باشد مضر نخواهد بود
اگر استناد خشکی بخود تابیدن آفتاب داده شود و چنانکه شرط است در پاک شدن آن اینکه چنان بوده
باشد که قابل سرایت بدست و غیر آن بوده باشد س آیا در هوا ابری که گرمای آفتاب بخشکد پاک
میشود یا نه ج اعتباری ندارد و پاک نمیشود با مانع مگر آنچیزیکه آفتاب بگیرد وی از آن بتابد و بجوی لی
ورود دیگران بالتبع پاک میشود مثل دیوار نجس چنانکه ذکر خواهد شد س آیا چیزهائیکه بحسب
اصل از اجزای زمین بوده باشند پاک میشود بآفتاب یا نه ج بعد از برداشتن آنها از زمین
پاک نمیشود مثل سنگهای نگین انگشتر و تربت حسینیه علی مشرفها السلام بلی وقتیکه جزء زمین محسوب
بوده باشد مثل ریگ و سنگهای ریزه پاک میشود س آیا شرط است که عین نجاست زایل بشود یا نه
ج بلی اگر نجاست از آنچیزها باشد که بعد از خشکیدن عین آن باقی میماند پاک نمیشود س
اگر زمین بغیر آفتاب خشک شود بعد از آن دوباره آنجا را تر نمایند بعد از آن آفتاب بیفتد پاک
میشود ج بلی اگر چنین نمایند بعد از خشکیدن پاک میشود س دیواریکه از گل نجس بنا کرده
باشند بآفتاب پاک میشود یا نه ج بلی ظاهر و باطن آن هر دو پاک میشود و اگر باطن آن تنها
نجس بشود پاک شدن آن بآفتاب مشکلست چنانکه اگر توی دیوار خالی باشد یعنی بطریق صندوقه
درست کرده باشند که متصل نباشد و روی آن بهمدیگر هم پاک نمیشود بتابیدن آفتاب بیکروی
آن س مراد از خشکانیدن آن خشکی حقیقی است یا خشکی صوری ج مراد خشک شدن
نجاسات نیز خشک شدن اصل آن متنجس پس روی خیار و میوه همینکه خشکید کافی نیست بقاء
رطوبت اصلیه در خود برگ و میوه ضرر ندارد س آیا آجر فرش شده و سنگ فرش شده و قیر و
ساروج هم پاک میشود یا نه ج همه اینها حکم زمین دارند و بتابش آفتاب پاک میشوند س



هرگاه

هرگاه بعد از خشکیدن زمین شک بشود که از آفتابست یا غیر آن چه صورت دارد ج محکوم بنجاست
است چهارم آتش است و آن پاک میکند اجسام نجس العین را مثل عذره انسان و استخوان
نجس العین مثل سگ و خنزیر بلکه خون سگ و خنزیر و نحو آنها از نجاسات بشرط آنکه خاکستر شود بدون
اشکال است و اظهر عدم طهارتست س اجسام متنجسه مثل هیزم و نباله متنجسه که در دهستان
بسبب اتفاق میافتد بخاکستر شدن پاک میشوند یا نه ج اقوی طهارت آنهاست اگر خاکستر
شود س دود آنها پاکست یا نه ج پاکست مطلقا خواه از اجسام نجسه باشد و خواه از متنجسه
س هرگاه از گل نجس آجر یا تنور بسازند یا پختن در آتش پاک میشود یا نه ج اقوی عدم طهارت
است چنانکه خمیر متنجس را اگر بپزند پاک نمیشود بلی طریق تطهیر آنها آنست که بعد از پختن و
خشک شدن باب کر یا جاری بگذارند بحیثیتی که آب بجمیع اعماق آنها برسد بعد از آن پاک
شود بلکه باب بعد پختن بر آن بطوریکه بجمیع اجزای ظاهره آن جاری شود ظاهر آن پاک خواهد
شد و اما شیر متنجس ذکر شد که بعد از پنیر کردن آن تطهیرش ممکن است اگر آب کر یا جاری
بجمیع اجزاء آن نفوذ کند و مثل دود است بخاری که از آنها بیرون آید چنانکه در سابق هم
ذکر شد پنجم استحاله است س استحاله بچه نحو میباشد ج مثل آنکه نجاسات کرم یا خاک
شود و سگ در نمکزار نمک شود س حیوان ماکول اللحم هرگاه آب نجس یا علف نجس بخورد سرگین
آن پاکست یا نه ج بلی پاکست چنانکه از مطهرات است انتقال خون بباطن حیواناتیکه صاحب نفس
سائله نباشد مثل پشه و کیک و کنه بشرط آنکه صدق اسم خون آن حیوانات بکند و در خون زالو
که از بدن انسان میمکد اشکالست چنانکه گذشت لکن اگر جزء آن محسوس شود عرفا محکوم بطهارتست
و از این قبیل است که اگر شراب بر گردد سرکه بشود هر چند بعلاج بوده باشد چنانکه سرکه
و نمک میریزند خواه نمک و سرکه در آن بماند یا مستهلک شوند س هرگاه خمر را هر چند یک
قطره بوده باشد داخل در خم سرکه نمایند و آن مستحیل شود پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود
بلکه سرکه را نجس میکند هر چند یک دریا باشد س آیا نطفه انسان یا حیوان بجز خون مثل خون

اشکال در دود ذغال

داخل

داخل شود پاک میشود یا نه ج تا استحاله بصورت حیوان نشود پاک نمیشود بلی اگر مستحیل شد بصورت حیوان
طاهری پاک میشود چنانکه اگر میته بر گردد بصورت کرم شود چنانکه ازین قبیل است استحاله آب نجس
بمیوه‌ها و سبزیات و هندوانه و خربزه باینکه جزء آنها حساب شود عرفا و غذای نجس مستحیل شود بشیر یا
جزء طاهر العین بشود همه اینها پاکست س اگر آب نجس لعاب یا عرق حیوان پاک بشود پاکست یا نه ج
بلی پاکست س اگر بول یا نجاسات دیگر بخمر برسد پس از آن مستحیل شود بسرکه پاک میشود یا نه ج پاک
نمیشود چنانکه اگر نصف خمر یکدفعه ظرف سرکه شود و نصف دیگرش نشود پاک نمیشود بلکه بجهة اتصال
همه یکسر سرکه شده هم نجس میشد و فرق نیست مابین اعلا و اسفل واقع شدن سرکه س عصیر
عنبی که بسبب غلیان نجس شده باشد یا بسرکه شدن پاک میشود یا نه ج پاک میشود ششم ذهاب
ثلثین است و آن در عصیر عنبی آنکه دو ثلث آن برود خواه باتش یا بغیر آن مثل آفتاب و هوا پس ثلث
باقی آن پاک میشود س آیا ذهاب ثلثین بکیل است یا بوزن ج بهر دو محقق شود بلکه بمساحت نیز
محقق میشود بشرط اینکه اطراف بالا و پایین ظرف در وسعت یکسان باشد پس هرگاه سه وجب
باشد و بقدر یک وجب آن بماند پاک خواهد شد لکن احوط مراعات وزن است و بهتر آن اعتبار
هر دو از وزن و کیل است س آلات طبخ و بدن و لباس مباشرهم بالتبع پاک میشود یا نه ج بلی
پاک میشود س هرگاه قبل از ذهاب ثلثین قطره بلباس و بدن کسی برسد که مباشر نباشد هرگاه مثلا
بخشکد باتش یا هوا آیا پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود بنابر اظهر و محتاج بتطهیر نیست هرگاه
یک ثلث آنش بماند و دو ثلث اش برود بواسطه هوا بتنهائی و یا بانضمام باتش و غیر آن هر چند احوط
تطهیر است س آیا بدون ذهاب ثلثین اگر عصیر عنبی شیره بشود پاکست یا نه ج پاک
نمیشود چنانکه اگر ثلثین برود ولکن شیره نشود پاکست هفتم اسلام است و آن پاک میکند کافر را
از نجاست کفر نه از سایر نجاسات س مراد از کافر مطلق کافر است یا فرق دارند ج مراد کافر
اصلی است و مرتد ملی و زن مرتده خواه ملیه باشد یا فطریه و اما مرتد فطری پس در آن خلافست
و آن مبتنی است بر اینکه آیا توبه او قبول میشود یا نه و ظاهر قبول توبه او است هر چند که قتل از

او



او ساقط نشود س آیا زخمهای کافر پاک میشود بمسلمان شدن یا نه ج پاک نمیشود هر چند که باعرق
و باب بینی و دماغ و چشم حالت کفر نجس شده باشد س آیا خود عرق بدن او که در حال کفر حاصل
شده و باقی مانده است تا حال اسلام باسلام پاک میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست و اقوی
اجتنابست س آیا مرتد فطری دوباره باسلام رجوع نماید پاک میشود یا نه ج بلی در باطن نسبت
بخودش پاک میشود بجهة صحة عبادات و اما در ظاهر پاک نمیشود پس اگر کسی با او ملاقات نماید با
رطوبه نجس خواهد شد و همچنین حد شرعی از او ساقط نمیشود چنانکه مال و زوجه او بر نمیگردد
س آیا عقد بیع و عقد نکاح و امثال آن که بعد از رجوع باسلام واقع میشود صحیح میباشد یا نه
ج بلی صحیح است هر چند عقد نکاح بر زن اولی واقع شده باشد س مراد از اسلام
چه چیز است که مطهر است ج تلفظ بشهادتین است همینکه تمام کرد گفتن آنها را یعنی
شهادت رسول الله که تمام شد پاک میشود س آیا عقد قلبی هم در آن معتبر است یا مجرد تلفظ کافی
است ج بمجرد تلفظ حکم بطهارت میشود هر چند علم باعتقاد قلبی او حاصل نشده باشد
بلی اگر علم بعدم عقد قلبی بهم رسد حکم بطهارت مشکلست هشتم تبعیت است و جمله از آن
ذکر شد در سابق مثل اجسامی که در خمر یا عصیر عنبی انداخته شود و مثل آلات طبخ عصیر و
عمله آن و از آنجمله تابع بودن اطفال غیر بالغ بیکی از آباء و اجداد و امهات خود هرگاه مسلمان
بشوند باینمعنی که چنانکه اشخاص مذکورین پاک میگردند باسلام آوردن همچنین پاک میشوند
اطفال ایشان بر تبعیت ایشان از نجاست کفر چنانکه پاک میشود طفل کافر به تبعیت کسی
از مسلمانان که او را اسیر کرده باشد منفرد از بدن پدر و مادر او س آیا ظرف خمر بسرکه
شدن خمر پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س آیا آلات غسل دادن میت مثل تخته
که در بالای آن میت را غسل میدهند و کهنه که بآن عورتین او را میپوشانند و دست
غسل دهنده او و لباسی که در حال غسل دادن در بر میت میباشد که مورد مقتضی عدم
نوع آنها باشد همه اینها پاک میشود با پاک بودن میت یا نه ج بلی همه مذکورات پاک میشوند

بر تبعیت پاک شدن میت س آیا رخت و اعضای غسال غیر از دست او اگر به آب نجس خورده باشد
هم پاک میشود یا نه ج خالی از اشکال نیست بلکه احوط پاک نبودن آنها است س مسئله
تبعیت در چند موضع است ج علی الظاهر در شش موضع است اول آلات چاه است
بنا بر وجوب نزح در ملاقات نجاسات یا میتات دویم مسئله شیره بزبیت و آلات سرکه بنا بر نجاست
آب خرما و مویز بجوشیدن که گذشت سیم مسئله میت است چهارم مسئله کافر و اولاد او است
پنجم مسئله غساله است که دست و کنار غساله بران خورده باشد بر تبعیت پاک میشود ششم مسئله
عرق حیوان جلال بعد از استبراء است بنا بر نجاست عرق آن آنقدر استبرائیکه که آنرا از اسم جلال
بیرون نماید پس پاک میشود عرق و بول و پشکل آن به تحقق استبراء س آیا استبراء حیوانات
نجس خوار را حدی میباشد یا نه ج ضابطه همانست که ذکر شد هر چند نص وارد شده است
در تقدیر مدت آنها مثل آنکه شتر جلال چهل روز خوراک پاک داده شود و گاو سی روز بنا بر احوط
و گوسفند ده روز و مرغ آبی هفت روز و مرغ خانگی سه روز یا پنج روز س آیا غیر از این مذکورات
مطهر دیگر هست یا نه ج هر چه ذکر کرده اند در طی مسائل مذکوره معلوم گردید هر چند بعضی
اسم دیگر بر آنها ذکر کرده اند مثل آنکه گفته اند از جمله مطهرات انفصال غساله است در شستن با آب
قلیل بنا بر نجاست آن و مثل آنکه بواطن انسان را مطهر شمرده اند و مثل آنکه گفته اند نقص از جمله مطهرات
در مثل عصیر عنبی و مثل آنکه استبراء مذکور را شمرده اند و مثل آنکه گفته اند بیرون آمدن خون
متعارف در ذبح مطهر باقی مانده است در بعضی از اجزای آن و مثل آنکه از جمله مطهرات گفته اند مستهلک شدن
آب قلیل از نجس شدن است با وجود مقتضی آن چنانکه در غسل کردن کسی که واجب القتل بوده
باشد و پیش از کشته شدن غسل میت بکند مثل زوال تغییر از آب نجس در جاری و کر و مثل خشکیدن
آب چاهی که نجس شده بود بعد از آن آمدن آب تازه که میگویند مطهر چاه است ولکن اینها مجرد اصطلاح است
و گرنه هر یکی از آنها داخل در یکی از عنوان مطهرات مذکوره است و مدرک در همه ازاله نجاست است
و در آن چند مطلب است مطلب اول س آیا ازاله نجاست بنفسه واجب است یا بجهت نماز واجب است

ج واجبست ازالهٔ نجاست از رخت و بدن و هر چیزیکه پوشیده میشود بجهت نماز کردن هر چند که
ساتر نباشد یعنی ستر عورت بآن منحصر نبوده باشد بلکه زیاده بر آن باشد مثل قبا و عبا که بالای زیر جامه
پوشیده میشود سوای آنچه که بعد از این شناخته میشود انشاء الله تعالی در بیان ذکر آنچه معفو است در نماز س
آیا آنچه بالای مریض انداخته میشود از لحاف و غیره و هم چنین فرش او در صورتیکه تکلیف آن مریض نماز را
باشاره خواندن باشد حکم لباس مصلی دارد یا نه ج ملحق کردن آن بلباس مصلی در وجوب ازاله
نجاسات از آن خواه ساتر او باشند یا نباشند خالی از اشکال نیست اگر چه احوط لزوم ازالت س
آیا مو و ناخن و هر آنچه تابع جسد است اگر نجس باشند ازالهٔ آن واجبست یا نه ج بلی واجبست
س آیا ازالهٔ نجاست شرطست برای مطلق نماز و طواف یا نه ج بلی شرطست س
آیا ازالهٔ نجاست از ماکولات و مشروبات و هم چنین از ظروفیکه استعمال میشوند در اکل و شرب فرض
سرایت کردن نجاست بماکول و مشروب هم واجبست یا نه ج بلی واجبست مگر در حال اضطرار و چنانکه
واجبست ازالهٔ نجاست از مساجد در صورتیکه سرایت بمسجد نماید س اگر نجاست خشک باشد بر
طوریکه سرایت ننماید بمسجد چه طور است ج اظهر عدم وجوب ازالهٔ است مگر آنکه مستلزم خلاف احترام
مسجد باشد پس در اینصورت ازاله واجبست س آیا بوریای مسجد حکم مسجد دارد یا نه ج
احوط آنست که در این باب حکم مسجد بدارند چنانکه در دیوار آن نیز حکم مسجد را دارد س
فضلهٔ موش یا فضلهٔ خفاش واجبست ازاله کردن از مسجد یا نه ج بلی چون خلاف احترام
مسجد است باید ازاله شود چنانکه نسبت بقرآن مجید و تربت سید الشهداء علیه السلام و
تسبیح هم چنین است س اگر نجاستی بحو مسجد یا دیوار آن چسبیده باشد هم واجبست
ازالهٔ آن یا نه ج بلی بلکه احوط ازاله است بمجرد مساس هر چند نچسبیده باشد چنانکه اگر
سکنی داخل مسجد یا بالای سطح آن باشد واجبست دفع آن مطلب دویم معتبر است
در زوال حکم نجاست یعنی شرطست در حکم کردن بطهارت محل آن زوال عین نجاست بسبب
مطهّر س آیا بقای رنگ و بوی نجاست چه طور است ج ضرر ندارد در پاک شدن محل آن س طرق

تطهیر

تطهیر بدن و لباس را از نجاست بول بیان فرمائید ج واجبست شستن لباس و بدن از نجاست بول
دو دفعه اگر با آب قلیل بشوید خواه بول آدمی باشد یا بول غیر انسانی مثل بول حرام گوشت و در بدن کفایت
میکند ریختن آب و مالیدن با دست و بخوان ضرور نیست ولی اینست که مراعات زوال عین بعد دفعهٔ اولی
بشود هر چند در دفعهٔ دویم هم اگر زایل بشود کافی میباشد و اما غیر لباس و بدن مثل تخت و فرش اظهر در آنها
نیز اعتبار دو دفعه است س هرگاه آب را متصل بریزند و قطع ننمایند تا بقدر دو دفعه یا بیشتر از
آن پاک میشود یا نه ج کافی نمیباشد بلکه لابد است از قطع تا دو دفعه بعمل آید س آیا کر
و جاری یکدفعه کفایت میکند و کر هم ملحق است بجاری و لکن احوط مراعات دو دفعه است در اینها
هم س بول بچهٔ شیرخوار پسر باشد چه طور است ج مجرد ریختن آب کافیست بشرط آنکه بدو
سال نرسیده باشد و برغبت خود غذا نخورد و غذا ندهد هر چند برغبت باشد اعتبار ندارد
و عصر و انفصال غساله لازم نیست س هرگاه پسر مذکور شیر خوک یا سگ یا زن کافره
بخورد هم چنین است یا نه ج سزاوار مراعات تعدد است در صورت مذکوره س هرگاه
بول بچهٔ مذکور ممزوج بنجاست دیگری غیر از بول خود چه صورت دارد ج اشتراط
ممزوج نبودن خالی از قوت نیست س آیا در غیر بول چگونه تطهیر باید کرد ج اقوی اینست
که فرق نیست ما بین بول و سایر نجاسات پس باید بعد از زوال عین دو دفعه شسته شود مطلب
سیم در طریق تطهیر ظروف است س هرگاه سگی از ظرفی بیاشامد چیزی را از مایعات
بطرف زبان خود شستن آن با آب قلیل بچه نحو است ج واجبست که سه دفعه شسته شود باین
نحو که در دفعهٔ اول قدری خاک با آب ممزوج نماید بطوری که از صدق اسم خاک بیرون نرود یا خاک خالص
تنها در ظرف بریزد و حرکت بدهد آنرا و با دست مالیدن لازم نیست هر چند مالیدن آن با دست احوط
است و بعد از آن خالی نماید بعد از آن دو دفعهٔ دیگر با آب خالص بشوید پس اگر چنین کند
تطهیر حاصل میشود س آیا غیر خاک از امثال خاک مثل اشنان و گوبیده و سایر اجسام جانشین
خاک میشوند یا نه ج کفایت نمیکند حتی در صورت عدم تمکن از خاک هم ضرر رساند



نظیف

خاك بلكه لابد است كه با خاك بشویند پس در صورت تعدد خاك ظرف در نجاست خود باقی است تا خاك منتشر گردد س هرگاه ولوغ متعدد بشود شستن آن هم متعدد واجب است یا یكدفعه كفایت میكند ج مكرر شستن لازم نیست بلكه همان یكدفعه مذكوره كافیست هرچند سگ متعدد هم آب خورده باشند س لیسیدن سگ یا لعاب دهن سگ اگر بظرف واقع شود هم حكم ولوغ دارد یا نه ج اجراء حكم ولوغ در مورد سؤال خالی از قوة نیست و همچنین نیز حكم ولوغ را ندارد اگر زبان سگ بریده باشد و آب ظرف را با دهن خود بیاشامد ملاقات سایر اعضای او حكم ولوغ ندارد و بول و غایط او هم مثل سایر نجاسات است س هرگاه سگی در سر ظرفی دیده شود دهن خود را بان ظرف برساند و لكن شك بشود كه آیا آب خورد یا لیسید یا نفس زد حكمش چیست ج حكم ولوغ را ندارد بلكه محكوم بطهارت است بر فرض اینكه شك نبود بین ملاقات زبان آن یا نفس آن مادامیكه یقین بملاقات زبان او بظرف یا اعضای دیگر آن حاصل نشده باشد س هرگاه از خانه مثلا سگ و گربه هر دو بیرون دویدند بعد از آن مثلا ظرف ماستی را خورده دیدیم و ندانیم كه كدام یكی خورده است حكمش چیست ج حكم بطهارت است تا یقین بخوردن سگ بشود حتی خود سگ تنها بیرون آید از خانه و بعد از آن ظرفی را مثلا تر یافته مادامیكه قطع بملاقات سگ نكرده باشد محكوم بر طهارت است س هرگاه سگ خشك خشك ملاقات با لباس شخص نماید چه حكم دارد ج مستحب است كه با دست خود آب بهمان جای ملاقات بپاشد س هرگاه شكل پنجه حیوانی اگر شبیه بسگ باشد در بالای برف یا گل یا خشت مالیده دیده شود و شك بشود كه پنجه سگ است یا غیر آن حكمش چیست ج محكوم بطهارت است تا یقین حاصل شود س هرگاه سگی بالای برف راه برود و بعد از آن برف آب بشود و ملاقات لباس یا بدن كسی بنماید بعد از آن شك بشود كه از همان جای پای سگ است این آب یا غیر آن چه حكم دارد ج حكم بطهارت است تا یقین حاصل نماید بآب شدن همان محل پای او س

هرگاه

هرگاه سگ چیزی را بدندان بگیرد و بعد از آن بگذارد و بعد شک بشود که آیا دندان او با رطوبت
ملاقات کرده است یا خشک بوده است چه صورت دارد ج محکوم بطهارتست س
هرگاه سگ پارچه گوشتی یا پوستی از جائی بیاورد و علم بنجس بودن آن نداشته باشیم چه
صورت دارد ج محکوم بحرمة و نجاستست و با تطهیر پاک نمیشود س هرگاه ظرفی نجس بشود
با ولوغ خوک چند دفعه شستن آن لازمست ج هفت دفعه بنابر احتیاط شدید ولکن
همه با آب و خاک لازم نیست س هرگاه ظرفی نجس شود بخمر تطهیر آن بچه نحو است ج سه
دفعه کفایت میکند ولکن هفت مرتبه احوط است بدون خاک چنانکه در سایر مسکرات
مایعه هم احوط هفت مرتبه است س در ظرف فرق میان گلی و چوبی و غیر آن هست یا نه
ج فرق نیست چنانکه فرق نیست ما بین ظرف سرگشاده و غیر آن مثل آفتابه گردن
باریک و کوزهای دهن تنگ بلی اگر خمر چنان سرایت کرده باشد که باعماق و شکافهای آن اثر
کرده باشد لازمست که آب نیز بانجاها سرایت نماید و شستن ظاهر کاسه کفایت نمیکند مگر در
طهارت ظاهر آن س هرگاه موش در ظرف بمیرد در طهارت آن چند دفعه لازم است ج
مردن موش هرگاه در ظرف تر بوده باشد سه دفعه کافیست اگر چه مقتضای احتیاط هفت دفعه
است و اما اگر خشک بوده باشد شستن لازم نیست مگر آنکه رطوبتی از خود میتة موش
بر آن اثر کرده باشد پس در آن وقت مثل سایر نجاسات سه دفعه کافیست س اگر ظرف با سایر
نجاسات غیر از اینها نجس شود چند دفعه شستن لازم است ج اظهر اینست که سه دفعه در آنها
کافی است بلکه کافی است در آنها آب را داخل ظرف کردن و حرکت دادن تا آنکه بهمه جای
آن آب برسد و بعد از آن خالی کردن س هرگاه ظرف را پر کند و بدون حرکت خالی
نماید چه صورت دارد ج اکتفا نمودن بر این نحو شستن خلاف احتیاط است س هرگاه
ظرف را حرکت دادن ممکن نباشد یا بجهة بزرگی آن و یا بجهة آنکه نصب کرده باشند
آن را در زمین محکم شستن آن بچه نحو است ج آب را جاری میکند در اطراف آن یا

بر محلی که متنجس است و آنچه جمع میشود در ته آن با دستمال یا ظرف کوچکی آنرا جمع نمایند تا سه دفعه پاک میشود س آن دستمال یا ظرف کوچک را بعد از دفعه اول لازمست تطهیر کردن یا نه ج اقوی آنست که تطهیر کردن آنها لازم نیست بلی در جمیع دفعات حتی در دفعه اولی تطهیر احوط است س در دفعه دویم هم لازم است تطهیر آن آلات یا نه ج حکم تطهیر آنها هم آنست که در غساله اولی ذکر شد س این مذکورات نسبت بتطهیر با آب قلیل معلوم شد در کر و جاری هم تعدد لازمست یا نه ج در کر و جاری تعدد ساقط است بلکه یکدفعه کافیست لکن در ولوغ سگ لابد است که اول با خاک بمالند و بعد از آن با آب کر یا جاری بشویند و در اینجا مراعات تعدد در کر و جاری لازم است بنابر اقوی س هرگاه لباسی را در ظرف بگذارند و آب بالای آن بریزند بعد فشار بدهند و بعد بگذارند و آب بریزند باین نحو پاک میشود یا نه ج این حکم محل اشکالست و مقتضای احتیاط اجتناب س هرگاه در طشت یا امثال آن اول آب بریزند بعد از آن لباس متنجس را در آن بگذارند چه صورت دارد ج احوط اعتبار ورود است بر متنجس پس در صورت سؤال طهارت حاصل نمیشود س احکام غساله را بیان فرمائید ج مشهور بلکه اقوی نجاست غساله است مگر غساله استنجاء که آن پاکست خواه از بول باشد و خواه از غایط بشرط اینکه متغیر نشده باشد و بول یا غایط از محل معتاد تعدی فاحش نکرده باشد و فرق نیست در حکم بطهارت غساله استنجا میان آنکه دست را اول بمحل معتاد برسانند و بعد از آن آب بریزد یا عکس کند هرچند که احوط اعتبار کردن صورت عکس است در حکم بطهارت باینمعنی که غساله استنجا آنوقت محکوم بطهارتست که آب را پیش از دست بریزد بمحل معتاد بریزد س هرگاه دست را بدون قصد استنجا بمحل معتاد برساند و بعد از آن آب بریزد چه طور است ج در اینصورت اجتناب لازم است س هرگاه خون بواسیر مخلوط با غایط بیاید آب استنجا چه طور است ج حکم غساله استنجا دارد پس محکوم بطهارت است اگر محل اول بغیر از نجاست خود محل نجس نشود مثل بول خارج یا خون یا منی و بعد از آن

غایط

غایط از مخرج بیاید حکم بطهارت نمیشود س هرگاه اب استنجا در هوا ملاقات نماید با نجاست
منفصل از خود محل استنجا و بعد از ان بر زمین بریزد چه صورت دارد ج حکم بطهارة خالی
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط اجتناب است حتی بالنسبة بانچه مصاحب ذرات نجاست باشد
چنانکه اگر با مصاحبت همان نجس در یک ظرف جمع بشود و مستهلک نشود نجس میشود س ایا با اب
استنجا رفع خبث یا حدث میتوان کرد یا نه ج ازالهٔ خبث بان جایز است نه ازالهٔ حدث یعنی
وضو و غسل با ان صحیح نیست س ایا اخراج غساله از مثل رخت و فرش بفشار دادن یا کوبیدن
و نحو ان واجب است در تطهیر لباس یا نه ج بلی اگر با اب قلیل بشوید واجب است اخراج غساله بیکی
از طرق مذکوره بلکه اظهر لزوم بیرون اوردن غساله است در هر غسله از غسلات و فشار
دادن و شستن علیحده برای ازالهٔ عین نجاست لازم است تا اینکه دو شستن و دو فشردن
بعد از زوال عین بعمل اید پس کافی نیست در تطهیر هرگاه عین نجاست با یکی از غسلات زایل
شود بلکه لازم است بعد از زوال عین که دو دفعه شسته شود و اما در تطهیر با اب جاری و کر فشار
و اخراج غساله لازم نیست بنابر اقوی س هرگاه متکا و بالش و امثال اینها از دوشک و لحاف نجس
شود بجهت اخراج غساله از انها ممکن است ج اگر با اب قلیل بشوید محکم دست خود را بالای ان
بگذارد یا چیز سنگینی بالای ان بگذارد که سبب خروج اب غساله شود س هرگاه تمامی لباس
نجس بشود و بخواهند که بعضی از انرا پاک نمایند ممکنست یا نه ج بلی ممکن است ولکن جزء
متصل بسمت نجس مشکل است تطهیر ان س خاک وارد متنجس را با اب قلیل پاک میتوان کرد
یا نه ج تطهیر انها با اب قلیل ممکن نیست بلی با کر و اب جاری ممکن است س هرگاه قطعه
از زمین نجس بشود و اب بر ان بریزند بطوریکه غلبه نماید بمحل نجس که عین نداشته باشد
ایا پاک میشود یا نه ج فتوی بطهارت خالی از اشکال نیست س هرگاه زمین بسیار
سفت باشد بحیثیتی که غساله در ان فرو نرود بلکه منفصل شود بجهة انحدار ممکن است
تطهیر ان با اب قلیل یا نه ج بلی با ریختن اب قلیل بر ان پاک میشود مثل زمینی که با قیر و

ونحوان مفروش میباشد س هرگاه زمین فرش شده باشد باجر و یا سنگ بطوریکه میانه
اجرها صلابه نداشته باشد باجزاء اب بالای ان همه پاک میباشد یا نه ج روی اجر و سنگ
قابل تطهیر است و مابقی محل اشکالست س میوجات مثل هندوانه و خربزه و سیب و گلابی و امثال
ان اگر نجس بشود بعد از چیدن انها قابل تطهیرند یا نه ج بلی در اب کر یا جاری بلا اشکال
پاک میشوند و باب قلیل هم ظاهر انست که قابل تطهیر میباشند بلی اگر میوه خیلی نرم باشد بحیثیتی که نجاست
باجزاء ان سرایت کند تطهیر انها باب قلیل مشکل است ولکن باب کثیر میتوان تطهیر نمود
و اگر بطوری باشد که شبیه باب مضاف باشد تطهیر ان ممکن نیست حتی باب کثیر هم س هرگاه
برنج و گندم در اب نجس خیسیده باشد تطهیر ان باب قلیل ممکن است یا نه ج تطهیر بقلیل
مشکل است بلی اگر در اب کر یا جاری بگذارند تا انکه اب باعماق ان برسد و نفوذ کند پاک میشود
و خشک نمودن ان ضرور نیست اگر یقین بنفوذ اب در جمیع اجزاء نجس حاصل بشود اگرچه احوط
انست که اول بخشکانند بعد از ان در کر یا جاری بگذارند س گوشت و دنبه متنجس تطهیر انها
باب قلیل ممکنست یا نه ج بلی ممکنست س هرگاه گوشت متنجس جوشیده باشد در توی
اب تطهیر ان چه صورت دارد ج اما باب قلیل اشکال دارد مگر انکه فرض شود که اب طاهر به
اعماق ان نفوذ کند لکن این فرض بعید است و اما اگر با کر یا جاری بوده باشد نقدی بگذارند که اب
بهمه اعماق ان برسد پاک میشود س اب مضاف قابل تطهیر است یا نه ج اگر باب کر ریخته شود
و مستهلک بشود پاک میشود س یا شیره متنجس را تطهیر کردن ممکنست یا نه ج بلی
ممکن است باین نحو که انرا بریزند توی حوض کر تا مستهلک شود و بعد از ان همان ابرا بجوشانند
تا اب بالمره تمام شود و شیره بماند پاک میشود و روغن هم باین نحو پاک میشود که انرا توی اب
مشکل است لهذا تطهیر حاصل نمیشود س هرگاه جامه را با رنگ متنجس رنگ نمایند و بعد
بشویند بحدیکه رنگ پس ندهد پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود چنانکه اگر بعد از رنگ
کردن خشک نمایند و بعد باب کر بگذارند که اب باعماق ان برسد نیز پاک میشود و هم

چنین

چنین هر گاه رنگ کمی بدهد که مورد صدق مضاف بودن بر آب غساله آن نکند پاک میشود و هم چنین است حال لیقهٔ دوات مرکب و شنجرف

مطلب چهارم در مشتبهات است

س هر گاه موضع نجاست مشتبه شود در یک جامه شستن همه واجب است یا نه ج بلی مواضع شبهه را باید بشوید هر چند موقوف باشد بشستن همهٔ آن جامه س هر گاه شبهه در دو جامه بوده باشد شستن هر دو لازم است یا نه ج بلی واجب است شستن هر دو س هر گاه شبهه غیر محصوره بشود اجتناب لازم است از همه یا نه ج در شبهه غیر محصوره اجتناب لازم نیست چنانکه از ملاقی شبهه محصوره لازم نیست بنابر اقوی لکن اجتناب احوط است س مدار در غیر محصوره بچه چیز است ج مدار بر استبعاد عرفی است یعنی اهل عرف اجتناب را سفه گویند مثل آنکه در بلدی یکنفر بقال نجس بوده باشد معلوم نشود کدام یکی است پس اجتناب از همه بقالهای آن بلد کار سفهاست و هکذا سایر موارد س اگر چیزی بهمه جا مشتبه ملاقات نماید با رطوبت چه طور است ج در نجاست آن اشکالی نیست چنانکه هر گاه معلوم شود که بمحل نجس ملاقات کرده است س آیا در اثبات نجاست قول عدلین کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و اگر تعارض نمایند عدلین یعنی دو عادل بگویند که فلان شیء نجس است و دو نفر عادل دیگر بگویند که همان شیء پاک است بنابر طهارت است س قول عدل واحد نیز کافیست در حکم بنجاست یا نه ج کافی است بنابر احوط و اگر تعارض نمایند یعنی یکی بگوید که نجاست باین جامه رسیده است حکم بطهارت خالی از قوت نیست س آیا قول ذی الید حجت است در طهارت و نجاست یا نه ج بلی حجت است س مراد از ذو الید کیست ج کسیست که متولی میشود بر عینی از اعیان خواه مالک بودن بر آن عین یا منفعت مثل آنکه اجاره کرده باشد در تصرف او باشد یا بسبب عاریه گرفتن در دست او باشد س آیا قول ظلمه و عمال ظلمه نسبت بآنچه در دست ایشانست معتبر است یا نه ج ذو الید بودن ایشان خالی از قوت نیست بلی قبول خبر غاصب محل تأمل است پس هر گاه خبر بدهد بنجاست چیزی که از او غصب کرده است



اجتناب

اجتناب از ان لازم نیست س مربی طفل خواه مرد باشد خواه زن در خبر دادن بطهارت
طفل و نجاست او و بانسبت بچیزهائیکه در تحت ید اوست قولش معتبر است یا نه ج قبول
کردن قول او در امور مذکوره خالی از قوة نیست هرچند که احوط اکتفا کردنست بمالک و
بکسی که ماذون باشد از قبل مالک س هرگاه جامه نجس را بدست کسی بدهند که پاک بکند
آیا قول او در ان معتبر است یا نه ج بلی قولش در ان معتبر است مگر انکه مظنون الکذب
باشد س هرگاه تعارض کنند بینه با ذی الید در طهارت و نجاست قول کدام مقدم است
ج اگر علم نداشته باشد بتقدم نجاست بر حال تعارض اقوی حکم کردنست بطهارت و
اما اگر بداند تقدم نجاست را بر حال تعارض اقوی حکم بنجاست یعنی اگر شخص پیش از انکه
بینه و ذو الید شهادت میدادند بطهارت و نجاست چیزی میدانست نجاست انچیز را علم
بعلم خود خواهد نمود و اگر علم نداشت بلکه شبهه او از نزاع ایشان حاصل شد اقوی حکم بطهارت
است و هم چنین است حکم در تعارض عدل واحد با ذی الید و هم چنین قول دو شریک
در ید بر یک چیز یعنی که یکی خبر بدهد بطهارت انچیز و دیگری بنجاست ان س هرگاه
بینه یعنی عدلین حکم بنجاست چیزی کردند و عدل واحد با ذی الید حکم بطهارت انچیز کردند
تعارض ایشان چه صورت دارد ج جواب همانست که در تعارض هر یکی مستقلا ذکر شد
س آیا در اعتبار قول ذی الید فرق هست میان انکه خبر دادن او قبل از استعمال
بوده باشد یا بعد از استعمال یا نه ج عدم فرق خالی از قوة نیست هرچند بعضی از علما
اشکال کرده اند در اخبار او بنجاست بعد از استعمال س انتفاع با عیان نجسه چه صورت دارد
ج حرامست انتفاع بانها بجمیع وجوه انتفاعات چنانکه حکم در متنجساتیکه قابل تطهیر
نیستند هم چنین است مگر روغن نجس شده بواسطه ملاقات نجاستی بر ان بنا بر اینکه
قابل تطهیر نیست که جایز است سوزانیدن ان لکن سزاوار انست که در زیر اسمان باشد نه در
سقف و مگر اعیان نجاساتیکه سیره قطعیه جاری شده است بر انتفاع بانها مثل استعمال

قاذورات

فائده و بلك در بعضی از بلاد در باغ و زراعت دراینجه مثل نستانی زحیث نجاست که سیره مطهره
بران جاری شده است در حقیقتا اهل عرف از زمان ائمه علیهم السّلم الی الان س استعمال ظروف
و اوانی طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و در طهارت از حدث و خبث چه صورت دارد ج
حرامست و لکن خود ماکول و مشروب بواسطه گذاشتن در آنها حرام نمیشود چنانکه بیرون آوردن
آنها از اوانی طلا و نقره بجهة خالی کردن آن حرام نیست بلی اگر بجهة خوردن و آشامیدن بیرون آورد
خالی کردن محسوب نخواهد شد هر چند که قصدا و بخوردن از آنها خالی کردن باشد بلکه اقوی
حرام بودن نگه داشتن آنها است بجهة زینت و غیر آن س ساختن اوانی طلا و نقره چه صورت
دارد ج صنعت آن فعل حرامست هرگاه بجهة استعمال بوده باشد چنانکه اجیر شدن
و اجرة گرفتن بران نیز حرامست و اما اگر بجهة نگاه داشتن بوده باشد حکم بحرمة محل تامل است
اگر چه احوط ترک است س آیا واجبست شکستن و تغییر دادن ظروف طلا و نقره ج
بلی واجبست و اگر کسی ظرف طلا و نقره غیر را بشکند ضمان قیمت ساختن آن نخواهد بلی اگر عین را
تلف نماید ضامن عین ماده است س مراد از آنیه کدامست ج مرجع در آنها عرف
است هر جا که اهل عرف آنیه و ظرف گویند حرامست پس بحسب ظاهر آنیه صدق نمیکند بر قلیان
و سر قلیان و سر شطب و غلاف خنجر و شمشیر و چاقو و قاب ساعت و سر عصا هر چند که احوط
اجتنابست بلی نسبت بظرف غالیه که عطردان باشد و سرمه دان و ظرف عنبر و سعوط دان و انفیه دان و
تریاق دان و بخوردان و امثال اینها خواه کوچك باشند خواه بزرك صدق عرفی دارد پس اجتناب
از اینها خالی از قوت نیست چنانکه قاب ساعت که منفصل باشد هم خالی از اشکال نیست و
احوط اجتنابست س شمعدان و پیسوز و قاشق و صینی بزرك و کوچك داخل در آنیه است
یا نه ج اینها از جمله ظروف محسوب نمیباشد هر چند صینی را بجای سفره استعمال کند س
کفگیر و چلو صافی از آنیه محسوبست یا نه ج معلوم نیست که اینها از جمله ظروف محسوب شود اگر چه
احوط اجتنابست س زیور زن که از قبیل آنیه و ظرف باشد هم حرامست یا نه ج بلی حرام



است و فرق میان مردان و زنان از حیثیت استعمال نیست بلی سوار و خلخال مجوف که در میان زنهای عرب
معروف است که از طلا و نقره میسازند از آنیه محسوب نمیباشد و همچنین استعمال لوله از نقره
که حقه جواهر در آن مینهند و قاب دعا که از نقره درست میکنند ضرر ندارد و اما اگر از
طلا بوده باشد استعمال آنها خالی از اشکال نیست پس احوط ترک استعمال است چنانکه احوط
نیز ترک قاب قرآن است س براق اسب که از طلا و نقره درست میکنند استعمال آن در سر و بالای
اسب چه صورت دارد ج جایز است هرگاه قصد نکند ظرف برآنها س استعمال هر یک از طلا
و نقره در نقش کتب و سقف و در و دیوار و سایر چیزها از اسلحه و قلیان و نحو آنها چه صورت
دارد ج جایز است چنانکه جایز است استعمال طلاکوب و نقره کوب و مطلا نمودن و مفضض
کردن از چیزهائی که از جمله اوانی نیستند و از جمله لباس طلا نیست بمردها س روکش
کرده باشند آنها را و بهم چسبیده باشد بحیثیتی که در عرف یک آنیه محسوب باشد استعمال
آن چه طور است ج اقوی عدم حرمت است هر چند احوط اجتناب است اگر دست از ظرفیکه روکشی آن
بطوری باشد که هرگاه از هم جدا نمایند آنیه مستقلی میباشد چنانکه حرام نیست استعمال جواهر
دیگر خواه از قبیل آنیه باشد و خواه غیر آن هر چند در قیمت با اضعاف مضاعف طلا و نقره باشند
س آیا استعمال ظرفیکه از نقره کوب باشد مکروه هست یا نه ج بلی مکروه هست بلکه وجوب
نچسبانیدن آنها بدهن در حین آشامیدن از آن خالی از وجه نیست س هرگاه طلا و
یا نقره را ممزوج بغیر خود نمایند مثل مس و برنج و مثل آنها و از آن ظرف بسازند استعمال آن چه طور
است ج جایز است و اما اگر طلا را با نقره ممزوج نمایند و ظرف بسازند اقوی اجتناب است
س اوانی مشرکین را استعمال کردن چه طور است ج هرگاه علم بنجاست آنها نداشته
باشد اظهر جواز استعمال است س اوانی خمر بعد از تطهیر کردن آنها استعمال کردن جایز
است یا نه ج جایز است هر چند از چوب و از خزف بوده باشد که روغن مالیده نشود مثل
روغن قیاس هر چند مکروه هست بغیر نفوذ کردن خمر در اعماق آنها س خمیکه خمر در آن

کرده

کرده باشند پاک میشود یا نه و استعمال آن در بنا چیزها جایز است یا نه ج طهارت آن اشکال دارد چنانکه استعمال آن هم مشکل است لکن هرگاه تطهیر کنند آنرا بطوریکه آب در باطن آن نفوذ کند طاهر میشود بر فرض اینکه بیقین حاصل شود بنفوذ نجاست در آن و علی ای حال ظاهر آن بشستن پاک میشود چنانچه احوط فشار دادن آنست بجهت بیرون کردن غساله بلکه خالی از قوت نیست
س چیزهائیکه از چوب و چرم درست میکنند مثل کیسه های پول و بعضی کفشها و کمربند و پوستینهائیکه استعمال میکنند آنرا در صیقل کردن چه صورت دارد ج هرگاه از ید مسلمین یا از بازار ایشان خریده شود عین آن محکوم بطهارت است هرچند مسلمانها آنها کسانی باشند که دباغی کردن را مطهر پوست غیر مذکی میدانند و بعضی از مسائل این باب را در سابق اشاره کردیم
س هرگاه بول حیوانات ماکول اللحم و مکروه اللحم مثل گوسفند و شتر و گاو و قاطر و الاغ بلباس و غیر آن برسد شستن آن چه صورت دارد ج مستحب است شستن آن بر فرض علم برسیدن یکی از بولهای مذکوره و در صورت شک در رسیدن آن مستحب است پاشیدن آب بر آن چنانکه مستحب است پاشیدن آب بر هر چیزیکه ملاقات نماید با آن سگ خشک هرچند سگ شکاری بوده باشد یا خوک خشک یا کافر خشک و عرق جنب از حرام بنابر عدم نجاست آن و آب دیگر از مقعد کسی بیرون بیاید اگرچه حقنه در مقعد او بوده باشد و موش بطور رطوبت بر آن ملاقات کرده باشد هرگاه اثر ملاقات آن دیده نشود و اگر دیده شود شستن آن مستحب است و همچنین مستحب است پاشیدن آب بر بیع و کنایس و بر مسکن مجوس و پیراهن او اگر بخواهد در آنجاها نماز بخواند و همچنین است شستن چیزیکه ملاقات کند بر آن ناصبی در حالت خشکی چنانکه مستحب است مسح کردن بدیوار یا بخاک بجهت مصافحه کردن با کافر کتابی و بعید نیست الحاق نمودن سگ و خنزیر بکافر
س انگشتر و سایر اسبابیکه زرگر کافر آنرا ساخته باشد بشستن آنها پاک میشود یا نه ج بلی ظاهر آنها پاک میشود بر فرض علم بنفوذ آب نجس در باطن آن
س ظروفیکه از تربت مطهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهدا علیه السلام میسازند استعمال آنها چه صورت دارد ج هرگاه بقصد احترام ساخته نشده است مثل



لوله‌ئی و کاسه و شربه و امثال آن استعمال کردن آن در خصوص محل مبارک و نجس کردن آن عیب
ندارد و در خارج کربلا لازم الاحترام است و اما اگر بقصد احترام و التزام عبادت کردن ساخته
باشند نجس کردن آنها حرامست و تطهیر آن واجبست خواه در خصوص محل مبارک باشد یا در غیر آن و همچنین است
حکم در هر چیزی که بقصد آلة عبادت بودن ساخته شود هر چند که غیر تربت حسینیه بوده باشد پس
هرگاه مهر یا مطلق تربت آنحضرت یا تسبیح مثلا نعوذ بالله بخلا افتاده باشد واجبست بیرون آوردن
آن و پاک کردن آن و اگر ممکن نشود بر او چیزی نیست بلی احوط آنست که آن خلا را بر هم نمایند یا آنکه اصلا
در آن تخلی نکنند کتاب الجنایز و در آن چند مطلبست **مطلب اول** در احتضار است

در احتضار میت

پس حالت جان دادن را احتضار گویند **ج** چند چیز ذکر کرده اند از آنجمله آنست که عقل او حاضر
میشود در آن وقت چنانکه در بعض اخبار وارد است یا بجهة حضور ملائکه است نزد او یا بجهة حضور
اهل و عیال و خویشان و متعلقان او است نزد او یا بجهة حضور مؤمنین است نزد او برای تجهیز و تشییع جنازه
او پس در آن حال بر مکلفین بتکلیف حسبت **ج** واجبست کفایة اینکه روی او و کف پایهای او را بطرف
قبله نمایند هرگاه محتضر مسلم باشد چه کبیر باشد چه صغیر و چه زن باشد چه مرد و اما کشیدن دستهای
او را بسمت قبله واجب نیست و همچنین هم گذاشتن چشمهای او و کشیدن چانه او و هم آوردن دهن او
واجب نیست بلکه مستحبست بعد از مردن چنانکه مستحبست تلقین نمودن شهادتین را بمحتضر یعنی یاد
دادن باو که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و همچنین اقرار بائمه اطهار
صلوات الله علیهم اجمعین و همچنین مستحبست مکرر کردن تلقین را تا حال حضور موت و همچنین مستحب
است تلقین نمودن او بجمیع آنچه پیغمبر ما آورده است از جانب حق تعالی و آنچه مأثور است از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و از ائمه علیهم السلام از آنجمله کلمات فرج است که در قنوت غالبا خوانده میشود و استغفار و مستحب
است اینکه آخر کلمات او و لا اله الا الله بوده باشد بجهة آنکه در خبر است که هر کس آخر کلام او این
فقره مبارکه بوده باشد خداوند عالم او را بیامرزد و همچنین مستحبست بر حاضرین که اگر جان کندن بر او صعب
باشد نقل نمایند او را بجائی که معتاد بود بنماز کردن در آنجا غالبا و اگر نباشد ببالای جای نماز و مستحب

است

است اینکه نزد او جزع ننمایند و اینکه او را حرکت سخت ندهند زیرا که اینها باعث سرعت بیرون رفتن
روح او میشد و حرکت دهنده شریک زهاق روح او میشود و اینکه او را بجانب رشتی یا بجوان بپوشانند
و دست و پای او را بکشند بر روی زمین و اگر شب اتفاق افتد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و مستحبست
تلاوت قرآن کردن نزد او در وقت جان تسلیم کردن خصوصا سوره یس و والصافات و خبر کنند
مؤمنین را برای تجهیز او و تشییع جنازه او و تعجیل نمایند در تجهیز مگر آنکه علم بموت او حاصل نباشد
در اینصورت واجبست تاخیر انداختن او تا اینکه علم حاصل شود از بوی و یا از سایر علامات موت که کجی
دماغ و تقلص بیضتین و تشنج پوست و سستی بندها دست و و سایر چیزها او که عادة تحصیل
علم بانها ممکن است س هرگاه قبله مشتبه شود تکلیف چیست ج هرگاه تحصیل ظن بطرفی
ممکن شد ان طرف را معین میکند و اگر هیچ حاصل نشد در یکی از جهتها وجوب ساقط میشود چنانکه اگر توجه
بسوی قبله متعذر باشد بجهة تنگی مکان یا خوف از دشمن یا از جانور هم ساقط است چنانکه در صورت تعذر
علم یا لزوم حرج از تحصیل ان اگر مظنه حاصل شود یا بینکه کسی دیگر اقدام بر توجیه میت بسوی قبله نموده نیز
ساقط است و همچنین است حال در سایر احکام جنازه که همه انها از باب واجب کفائی است از غسل دادن
و کفن کردن و دفن نمودن هر چند احوط انست که مراعات علم در اینصورت بشود س ایا بعد از موت توجیه
بقبله باز واجبست یا نه ج واجب نیست و لکن احتیاط اینست که تا حال دفن کردن رو بقبله بودن او مراعات
نمایند س مکروهات حال احتضار را بیان فرمائید ج مکروه است حاضر شدن جنب و زن حایض
در نزد محتضر و اگر غسل متعذر شود کراهت بر داشته میشود بتیمم کردن جنب و منقطع شدن خون حایض
هر چند تیمم نکند و مکروهست تنها گذاشتن میت در خانه و همچنین مکروهست گذاردن اهن یا چیز سنگینی
بر شکم میت گذارند مطلب دویم در غسل میت س غسل دادن میت واجب عینی
است یا واجب کفائی ج کفائیست بر هر مکلفی غسل دادن میت اگر شهید نباشد و کسی نباشد
انمیت که خود را غسل میت داده باشد قبل از مردن برجم یا کشتن قصاص پس غسل دادن
شهید لازم نیست و همچنین کسی که تقدیم نموده باشد غسل خود را بجهت واجب القتل بودن فرق

مبحث در غسل



نیست در غسل تقدیمی میان آنکه خودش غسل کرده باشد یا او را غسل داده باشند و اگر بکسی بعد
از غسل موت عارض شود بغیر از این دو سبب غسل دادن او دوباره واجبست خواه ولی خودش
مباشر غسل او بشود یا آنکه کسی دیگر را وادارد بغسل دادن س آیا در اقربا اولی بمباشرت
احکام کیست ج زوج اولیست بزوجه خود در سایر احکام خواه زن آزاد باشد یا بنده و خواه
دائمه باشد یا متعه و اما زوجه اولی بزوج نمیباشد بلکه ارحام اولی میباشند از زوجه و غیر او مگر اینکه
زوج وصیت کند که زوجه اش او را غسل دهد پس او اولی خواهد بود بواسطه وصیت بنا بر
احوط هر چند که اقوی عدم صحت چنین وصیتی است پس مقتضای احتیاط اینست که ولی او را اذن
دهد که غسل او را بجا آورد و بعد از شوهر در کنیز مالک مقدم است بر غیر مالک اگر مالک متعدد باشد
شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم است بر بیگانه س مراد
از ارحام کیانند ج ارحام ایشانند که انتساب ایشان بهمدیگر بنسب شرعی باشد نه بمطلق انتساب
پس نسب زنائی سبب ولایت نمیخواهد شد پس چنانچه پدر دختر خود را که از زنا است غسل بدهد و هکذا
مادر بالنسبه به پسر او که از زنا است و خواهر برادر زنائی و عکس آن س هرگاه کسی وصیت
بکند که اجنبی مباشر غسل یا سایر احکام او بشود عمل باین وصیت واجبست یا نه ج اظهر عدم
صحت وصیت است هر چند احتیاط مهما امکن لازم است و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس
هر که در ارث مقدم است در تولیت تجهیز میت هم مقدم است مثل آنکه پدر و مادر و اولاد مقدم است
بر جد و جده و خواهر و برادر و ایشان مقدمند بر اعمام و اخوال و بعد از ایشان سایر اقارب که
معروف هستند بنسب بهمان ترتیبی که در کتاب ارث مذکور است و بعد از آن طبقه ولای عتق
که مقدم است بر ضامن جریره و او مقدم است بر حاکم شرع و اگر هیچیک از اینها موجود نباشند
حتی حاکم شرع یا نایب او ولایت با عدول مؤمنین است س هرگاه ارباب طبقه اولی متعدد باشند
کدام یکی مقدم میباشد بر دیگری ج ذکور ایشان مقدم است بر اناث ایشان و کبیر ایشان
مقدم است بر صغیر ایشان یعنی بالغ بر غیر بالغ و پدر مقدم است بر پسر چنانکه کسی از پدر و

مادر و هر دو قریب بشوند بمیت اولی و اقربست بانکه تنها از پدر یا تنها از مادر قریب بوده باشد س
هرگاه بی اذن اولیا غسل داده شود بمیت صحیح است یا باطل ج باطلست چنانکه اگر بی اذن نماز
خوانده شود هم باطلست س آیا اذن فحوی شاهد حال کفایت میکند در حکمین مذکورین
یا نه ج ظاهر آنست که کافی باشد س آیا در غسل دهنده میت اثنی عشری بودن شرطست
یا نه ج بلی شرطست در میت شیعه اینکه غسال او شیعه باشد مگر در صورت اضطرار که مطلق
مسلم کافیست و اگر نباشد کافر را تعلیم نمایند که پیش از غسل بدن خود را بشوید لکن احوط اگر نگوییم
اقوی در این صورت آنست که نیت غسل را شیعه بکند و او را ناظر بر نزد که ملاقات با آب و بدن میت نماید
و میت را بالای تخته سر او زیر بگذارند و کافر آب بریزد و هرگاه از این نحو شستن متمکن نباشد قول
بسقوط غسل و انتقال بسوی تیمم بعید نیست و همچنین است حکم اگر زنی بمیرد و زن پیدا نشود از شیعه
سنیه مقدم است بر نصرانیه یا یهودیه و هرگاه سنیه نباشد یکی از ایشان بهمان قرار مباشر
غسل او میشد باشد س هرگاه بعد از غسل مسلم پیدا شود اعاده غسل میت واجبست یا نه ج
اظهر وجوب اعاده غسل است س آیا ذکوریه و انوثیه هم شرطست یا نه ج بلی شرطست
مگر در شوهر و زن و مگر در پسر کمتر از سه سال که زن میتواند او را غسل بدهد و همچنین دختر
سه ساله که مرد میتواند او را غسل بدهد و مگر در محارم که کسانی اند که نکاح ایشان حرام باشد
دائماً و ابداً خواه بنسب باشد یا رضاع یا مادامی که مثل مادر زن یا دختر زن مدخول بها پس اگر
مادر او را دخول نکرده باشد نمیتوانند بیکدیگر غسل بدهند و همچنین خواهر زن او را نمیتواند
غسل بدهد و او شوهر خواهر را نمیتواند غسل بدهد و شرطست در محرمیت اینکه او زنا نباشد
چنانکه ذکر کردیم هرچند حرمت نکاح ایشان هم ابدی مثل میباشد و برای مولی جایز است که کنیز خود را غسل بدهد
و همچنین جایز است عکس آن لکن بشرط اینکه مزوجه و ذات عده نباشد اگرچه احوط نیز ترک
آنست س هرگاه کنیز مولی زن دیگری باشد مولی میتواند برا او غسل بدهد یا نه ج نمیتواند
چنانکه در مبعضه و مکاتبه مطلقه و مشروطه هم حکم چنین است س غسل دهنده میت را

دوم اینکه از محارم

شرطی

شرطی هست یا نه ج بلی باید بالغ باشد و عاقل و عارف بمسائل غسل باشد و مماثل میت باشد در ذکوریت
و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و در پسر و دختر سه ساله یعنی داخل در سال چهارم نشده باشد چنانکه
گذشت س میتی که واجب بر او غسل دادن چه کس باید باشد ج شیعه اثنی عشری باشد
و در سنی اشکالست و لکن احوط انست که بطریقه خود شان غسل داده شود بلکه اولی انست که از خود
ایشان یکی را وادارند تا او را غسل بدهد س هرگاه کسی از ایشان پیدا نشود و طریقه ایشانرا
علم نداشته باشیم تکلیف چیست ج در اینصورت بطریق امامیه غسل بدهند و در حکم مسلم است
در وجوب غسل اطفال و مجانین ایشان و طفلیکه در دار اسلام پیدا شده باشد یا در دار الکفر
پیدا شده باشد و لکن با وجود مسلمی در آنجا که صلاحیت داشته باشد که از او متولد شده باشد و
همچنین است حکم طفل کافریکه بتنهائی اسیر مسلمی شده باشد یعنی هیچیک از پدر و مادر و جد او با او اسیر
نشده باشند س بچه که از زنا متولد شده باشد آیا غسل دادن بر او واجب یا نه ج
واجب نیست هر چند که از مسلم بوده باشد بلی احوط است س خنثی مشکل را باید که غسل بدهد
ج هرگاه محارمی داشته باشد محارم او را غسل میدهند و اگر محرمی نداشته باشد کنیزی داشته
باشد او غسل بدهد و اگر آنها هم نداشته باشد ظاهر اینست که از زیر ثیاب غسل داده شود خواه غسال
مرد باشد یا زن س نواصب و غلاة و خوارج را غسل دادن واجبست یا نه ج این سه
طایفه را غسل دادن واجب نیست چنانکه کفار را واجب نیست س مراد از این سه طایفه کیانند
ج آنهایند که خروج کردند بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قضیه نهروان و هر کسیکه
تابع آنهاست در عقیده مثل تجویز نمودن سب آنسرور علیه السلام و نحو آن از عقاید باطله که
متابعت آنها را میکنند در آن پس او هم حکم آنها را دارد س هرگاه میت را قطعه قطعه کرده
باشند غسل دادن بچه نحو میباید ج هرگاه ممکن بشود جمع کردن اعضای او و یکجا یکغسل بر همه
کافیست و اگر ممکن نشود هر چه پیدا بشود در حکم میت اگر سینه یا قطعه که سینه در آن است
بوده باشد پس واجبست غسل دادن بر آن بلکه کفن کردن و نماز نیز واجبست چنانکه واجبست

غسل

غسل دادن قطعه که مشتمل بر استخوان بوده باشد و کفن کردن بر آن و حنوط نمودن س هرگاه
قطعه باشد که از هفت عضوی که حنوط بر آنها میکنند باشد آیا حنوط بر آن واجبست یا نه ج
واجب نیست س آیا قطعه که از زنده جدا شده باشد حکم قطعه میت را دارد یا نه ج
احوط الحاق نمودن است چنانکه احوط ملحق کردن استخوان بی گوشت است بآن که غیر
دندان باشد و احوط آنست که آنرا بپارچه بپیچند و دفن نمایند و نماز واجب نیست مگر در
جائی که سینه در آن بوده باشد س هرگاه چند قطعه از چند میت بوده باشد هر یکی حکم
میت علاحده دارد یا میتوان بیکجا جمع کردن و غسل دادن آنها یکدفعه ج هر یکی را
علاحده علاحده غسل دادن مقتضای احتیاط است اگرچه لازم نیست س آیا طفل
سقط شده را غسل دادن واجبست یا نه ج اگر کمتر از چهار ماهه باشد واجب نیست و لکن
واجبست که او را بکهنه بپیچند و دفن نمایند بلی بکهنه پیچیدن واجب نیست اگر قطعه گوشت
بی استخوان بوده باشد اگرچه احوط است و اما اگر چهار ماهه یا بیشتر باشد واجبست غسل دادن
و کفن نمودن و حنوط کردن و دفن نمودن و لکن نماز واجب نیست بلکه سنت هم نیست س هرگاه سر
تنها بوده باشد چه حکم دارد ج همان حکم استخوان با گوشت است که ذکر شد س امعاء
و احشاء میت اگر پیدا شود چه حکم دارد ج احوط آنست بلته پیچیده دفن نمایند س
ازاله نجاست قبل از غسل دادن از بدن میت واجبست یا نه ج بلی واجبست ازاله نجاسات
از جمیع بدن آن پیش از غسل دادن هرچند نجاست موی باقیست تا تمام شدن غسل
س آیا پاک کردن هر عضوی از اعضای میت قبل از غسل دادن آن عضو کافی است یا نه ج
کافی نیست بلکه باید همه را یکدفعه تطهیر نمایند بخلاف غسل جنابت که در آن تطهیر هر عضو
قبل از غسل آن عضو کافی است س پوشانیدن عورت میت در حال غسل واجبست یا نه
در صورتیکه غسل دهنده مماثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت ج واجبست پوشانیدن
آن در حال غسل مثل سایر احوال مگر آنکه غسل دهنده بر نفس خود خاطر جمع باشد که نظر

نکند



نکند و عورت او در حالت ممات همانست که در حال حیوة است که عبارت از قبل و دبر و خصیتین باشد
در مرد و زن و همچنین است در حال غسل دادن بر فرض مذکور مگر بالنسبه بزوج و زوجه و مالک
و مملوکه پس جائیکه محارم یکدیگر غسل بدهند شرط نیست که از بالای پیراهن یا ساتر دیگر باشد
یا نه ج بلی در غیر زن و شوهر و کنیز در صورت عدم مماثلت احوط آنست که از بالای پیراهن باشد
و پاکی پیراهن مثل ساتر عورت او تابع پاک شدن میت است بشرط آنکه نجاست خارجی مثل بول و غیر آن
بآن پیراهن نرسیده باشد و اگر نه پاک نخواهد شد بتبعیت س کیفیت غسل میت را بیان
فرمائید ج واجب است غسل دادن میت به سه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سیم بآب خالص و
ترتیب بنحو مذکور واجب است میان سه غسل پس اگر بدون ترتیب باشد مجزی نخواهد بود و غسل ارتماسی
کافی نیست هر چند احوط مراعات ترتیب است و کیفیت ترتیب همانست که در غسل جنابت گذشت
پس اول باید سر میت را بعد از نیت کردن بشویند تا چنبره گردن و قدری پایین تر از آن
هم بشویند من باب مقدمه و بعد از آن طرف راست میت را از دوش او تا سر انگشتان پای او
و ناف و عورتین او را در هر یکی از جانبین که داخل نمایند مخیر است و بهتر است که با هر دو جانب
بشویند و بعد از آن طرف چپ را مثل طرف راست بشویند بعد از آن با آب کافور بعد از نیت بهمان
قرار مذکور و بعد از آن با آب خالص بعد از نیت کردن س وقت نیت را بیان فرمائید ج وقت
نیت مقارن شستن سر او س از سدر و کافور چه قدر لازم است ج مسمای آنها کافی است
نه آنقدر که آب را از اطلاق بیرون کند و الا مجزی نمیشود س آیا ترتیب در میان اجزاء هر جزء لازم
است یا نه ج لازم نیست بلکه مثل غسل جنابت است که ترتیب لازم است در میان اعضا نه
میان اجزاء یک عضو و احکام شک و سهو مثل جنابت است چنانکه در مطلق و مباح بودن آب و غصبی
نبودن فضای غسل و مکان ریختن آب و ظرف آب هم مثل جنابت است و همچنین شرط است مباح بودن
سدر و کافور س هر گاه غسل دهنده دو نفر بوده باشند نیت را چه طور نمایند ج
اگر یکی آب بریزد و یکی بر میگرداند نیت را باید آنکه آب میریزد بکند هر چند احوط آنست که هر دو

بنیت

نیت بکنند و هرگاه یکی غسل را ناقص گذارد دیگری نیت مینماید بشستن باقی اعضا را نه تمام را
س هرگاه آب پیدا نشود یا آنکه باشد ولکن استعمال آن ممکن نباشد مثل آنکه میت سوخته
باشد یا آبله دار باشد که اگر غسل بدهند پوست یا گوشت او میریزد یا آنکه بقیمت بسیاری باشد
و میت مالی نداشته باشد یا آنکه غصبی باشد یا آنکه هوا بسیار سرد باشد و گرم کردن آن
ممکن نباشد تکلیف چیست ج تیمم باید داد باین نحو که کسی دستهای خود را بزمین بزند و بر پیشانی
میت و پشت کفهای او بکشد بقراری که در جای خود ذکر شد و نیت بدلیت تیمم از غسل را بکند و
ظاهر آنست که یک تیمم بدل از سه غسل کافیست و تطهیر بدن او هم لازم نیست س هرگاه
انقدر آب یافت شد که بعد از تطهیر بدن میت یک غسل را کفایت میکند کدام یکی را باید
داد ج بترتیبی که ذکر شد الاقدم فالاقدم و از برای آنچه باقی میماند تیمم میدهند بدل از دو غسل
سدر و کافور چنانکه هرگاه سدر و کافور پیدا نشود اظهر عدم وجوب زیاده بر غسل آب خالص است
ولکن بنابر احوط بعوض آب سدر و کافور هم باب قراح غسل بدهند چنانچه اظهر عدم وجوب تیمم
است بر این فرض بدل از باقی مانده غسلها س هرگاه بعد از تیمم دادن آب پیدا شود غسل
دادن واجبست یا نه ج بلی احوط آنست که قبل از دفن اگر باشد غسل بدهند چنانکه هرگاه
سدر و کافور قبل از دفن پیدا شود احوط وجوب اعاده اغسال ثلاثه است س میتی را اگر تیمم
داده شد اگر کسی مس نماید بر او غسل مس میت واجب میشود یا نه ج اقوی وجوبست س
اجرة گرفتن برای غسل دادن و کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن میت حلالست یا
حرام ج حرامست بلکه غسل و نماز باطلست هرگاه بداعی اجرة بجا آورده باشد بلی امور
مستحبه آن عیب ندارد مثل پاک کردن چرک بدن او و بسیاری مستحبات حال غسل دادن او
و همچنین است حکم اجرة بالنسبة بمستحبات کفن کردن و نماز خواندن و دفن نمودن او
که ذکر خواهد شد س مستحبات غسل را بیان فرمائید ج مستحبست که میت را بالای تخته
بگذارند بطور حالت احتضار که قدمهای او بسمت قبله باشد و توجه بقبله واجب نیست و همچنین

مستحب

مستحبست که طرف سر او بلند تر باشد از طرف پاهای او و هم چنین مستحبست که تختۀ بر سایبان مثل خیمه و امثال آن غسل بدهند و هم چنین مستحبست که گودالی بکنند که آب غسالۀ او در آن جمع شود و هم چنین مستحبست که پیراهن او را شق نمایند باذن ورثه و بعد از آن از زیر او بکشند و مستحبست که عورۀ او را بپوشند هرگاه مقتضی وجوب نداشته باشد مثل آنکه غسل دهنده کور باشد یا آنکه محرم او باشد مثل زوج و زوجه و طفل صغیر و هم چنین مستحبست که انگشتان او را بنرمی بمالند و هم چنین مستحبست که قبل از غسل دادن او سر او را با کف سدر بشویند هم چنین عورتین او را با سدر یا اشنان بشویند و هم مستحبست که دو دست او را قبل از هر غسلی تا نصف ذراع سه مرتبه بشویند و بعد از آن طرف راست سر او شروع نمایند و بعد از آن طرف چپ او را و هم چنین مستحبست که در هر سه غسل هر عضو را سه مرتبه آب بریزند و هم چنین مستحبست که شکم او را دست بکشند بنرمی در دو غسل اول مگر آنکه میت زن حامله باشد و مستحبست که غسل دهنده در جانب راست میت بایستد و میت را میان دو پای خود قرار ندهد و آنکه دو دست خود را بعد از هر غسل دادن تا مرفق بشوید چنانکه مستحبست که قبل از کفن کردن او غسل مس میت را بکند یا وضو بسازد و بعد از آن کفن نماید و مستحبست که بعد از تمام کردن غسلها بدن او را با توبی یا قطیفه بخشکانند س مکروهات غسل را بیان فرمائید

ج مکروه هست سر دادن آب غسالۀ میت به بیت الخلا و لکن ببالوعه عیب ندارد و مکروه است غسل دادن او با آب گرم در آتش مگر آنکه ضرورت داعی بگرم کردن آن باشد س هرگاه جمع بشوند جنبی و میتی و محدثی بحدث اصغر یعنی بی وضو که محتاج وضو ساختن باشد از برای نماز واجب و غیر آن و آبی مشترک باشد میان این سه نفر و کفایت یکی از اینها بکند فقط کدام یکی اولی است ج اولی تقدیم جنب است چنانکه اگر برای شخص علاحده بوده باشد و حاجتی بر آن نداشته باشد بخواهد بیکی از این سه نفر بذل نماید اولی تقدیم جنب است هر چند بذل کردن آن بر او واجب نبوده باشد س شرایط این غسل را اجماله

بنا فرمائید ج شرایط این غسل هر چه بود در طی سؤالات ذکر شد ولکن شمارۀ اینست که چند چیز ۱۲۵
باید مباح باشد اول مکان غسل دادن او دوم محل گذاشتن او از تخته و غیر آن سیم محل
غسل دهنده چهارم فضائی که جسم میت در او است پنجم آب و ششم سدر و هفتم کافور او
هشتم محل آب ریختن او که مسقط ماء الغسل گویند نهم ظرف آب ریختن دهم مجری آب غسالۀ او
هر چند در بعضی از اینها دغدغه دارد ولکن خالی از احتیاط نمی باشد س هرگاه بعد از
غسل مشخص شود که آب غصبی بوده است یا یکی از این مذکورات غسل او چه طور است ج
غسل صحیح است ولکن اجرت مکان یا قیمت آب را ضامن می باشد س هرگاه بعد از غسل دادن معلوم
شود که آب پاک نبوده است چه صورت دارد ج غسل باطل است س هرگاه مانعی در بدن میت
داشته باشد که مانع از رسیدن آب است به بشره رفع آن واجبست یا نه ج بلی واجب است بلکه تخلیل
موهای سر و ریش او لازم است و هر چه شک شود در حایل بودن آب به بشره دفع آن لازم است س
هرگاه بعد از غسل معلوم شود که مانعی مثلا در یکی از اعضای او بوده است آیا شستن همان جا به نیت
غسلات ثلاثه رفع واجبست یا باید غسلها را از سر بگیرند ج چون ترتیب در میان اغسال ثلاثه بر
نحوی که ذکر شد واجبست پس باید همان جا را بعد از رفع مانع یکدفعه بشویند هرگاه مانع در طرف
چپ بوده باشد بعد از آن دو غسل دیگر را از سر بگیرند و اگر مانع در طرف راست بوده باشد
همان جا را با طرف چپ بشویند و نیز دو غسل دیگر را از سر بگیرند تا ترتیب ما بین اغسال حاصل شود
بلکه هرگاه مانع از قبیل نجاست باشد با سرایت آن به سایر اعضا باید هر سه غسل را از سر بگیرند به واسطۀ
لزوم ازالۀ نجاست از جمیع بدن میت قبل از شروع در غسل بنا باشد س هرگاه بعد از غسل
دادن میت تماما یا بعضا حدثی از او صادر شود از مخرج او چه صورت دارد ج غسل او صحیح است
و اعاده لازم نیست ولکن ازالۀ نجاست لازم است س هرگاه کسی را در جای غصبی حبس کرده
باشند و در همان جا بمیرد و قهرا نگذارند که بیرون بیاورند یا غسل دادن و دفن کردن آن
در همان موضع چه صورت دارد ج غسل دادن او در همان مکان و دفن کردن او خالی از ق

نمی باشد اگر آب مباح مضر نباشد والا تیمم باید داد ولکن اگر صاحب زمین اجرت بخواهد لازم است
که داده شود وهم چنین قیمت زمین قبر بلکه لزوم قبول قیمت زمین بر مالک و رضا شدن بدفن کردن خالی از
وجه نیست بر فرض مذکور س هرگاه میت جنب یا حایض بمیرد غسل جنابت و حیض دادن بر او
واجب است یا نه ج واجب نیست س احکام و کیفیت کفن را بیان فرمائید ج واجب است
کفن کردن میت که غیر شهید باشد بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که فرا گیرد جمیع
بدن او را س قد پیراهن چه قدر باید باشد ج شرط نیست در پیراهن که او چیزه کردن او
تا نصف ساق پاهای او را ستر نماید و در لنگ شرط است که از ناف تا زانو را بپوشاند و در لفافه
شرط است که در درازی انقدر باشد که از دو طرف سر و پای او را توان بست و در عرض انقدر باشد
که بر روی هم بیفتد دو طرف آن بلکه احوط در پیراهن که از دوش تا بقدم و در لنگ از سینه تا بقدم
باشد و احوط آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته
باشد از مال صغیر برندارند س هرگاه مقدور نباشد سه پارچه مذکور تکلیف چیست ج
اکتفا میکنند بر آنچه مقدور است خواه یک پارچه باشد و یا دو پارچه و هرگاه آنهم مقدور نباشد اکتفا
بپوشانیدن عورتین میکنند بنابر اقوی س کفن را از چه جنس نمایند ج بهترین آنها پنبه است
بلکه اقوی جواز ابریشم و مو و کرک حیوان حلال گوشت است پس کفن کردن در حریر جایز نیست هر چند
میت زن باشد و در پوست نیز حرام است و مستحب است زیاد کردن حبره عبریه و آن پارچه ایست
که از یمن میاورند و باید مطرز بطلا نباشد و سرخ باشد و اگر پیدا نشود عوض آن لفافه دیگر
علاوه باید کرد وهم چنین مستحب است که پارچه دیگر که آن بند گویند علاوه نمایند و آن پارچه ایست
دراز که سر آنرا دو شق میکنند از وسط بدن از بالای ران و سر شق آنرا بر کمر میت میبندند و سر
شق نشده آنرا از سمت عورتین او بیرون آورده بر رانهای او می پیچند چنانکه در میان غسالها
معروف و ظاهر است و مستحب است که برای مرد عمامه و برای زن مقنعه علاوه نمایند و مستحب است علاوه کردن
پستان بند برای زن وهم چنین مستحب است برای زن مخصوصا نمط که تفسیر شده است بثوبی که

از انها

از لیثم است وخطهائی که دارد بر خلاف رنگ خوش واگر پیدا نشود لفافهٔ دیگر بعوض آن زیاد کردن
بعید نیست چنانکه در حبره ذکر شد وبخصوص مستحب است که کفن از پنبه باشد وسفید باشد ومکروه
عبریه و پرقیمت باشد وخوشبو کرده شده باشد بکافور یا بذیره که بعضی تفسیر کرده اند از انقمح
بضم قاف وتشدید میم وآن نوعی از گوچکی است مثل گندم در رنگ وشکل ومکروه هست خوشبو کردن
بغیر این دو چیز ومستحب است که جریدتین با میت بگذارند از سعف خرما که تر باشد واگر پیدا نشود
از درخت سدر واگر آنهم نباشد از درخت انار واگر آنهم نباشد از هر درختی که تر باشد کافی
است ودرخت خشک جایز نیست ومشهور در مقدار آنها درازی مقدار استخوان دراعست واگر
ممکن نباشد بنحو مذکور بجهة تقیه یا اشیا وامثال آن داخل کنند آنها را بقبر بهر نحو که میسر گردد
هرچند بفرو بردن آنها باشد در خاک قبر پس فرق هست در استحباب جریده میان کبیر وصغیر
یا نه ح فرق ندارد ومستحب است نوشتن بر آن فلان یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول
الله وان علیا ناالخ ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم بترتیب مقدس وهم در حاشیه کفن
وحبره ولفافه وپیراهن وعمامه واگر تربت نباشد با کل یکی غیر از تربت نیز خوبست واگر نباشد
با انگشت باید نوشت ومستحب است که کفن را بانخ خود بدوزند ومکروه هست با آب دهن ترکردن
آن ولکن با آب ترکردن باک ندارد ومکروه هست کفن کردن با کتان وبجامهٔ سیاه بلکه غیر از
رنگ سفید بسیار رنگها سوای اسرخ در حبره عبریه پس آیا جایز است نوشتن کفن از دعا و
قرآن یا نه ح جایز است هرچند احوط ترک است بجهاتی که غالبا ملوث میشود با خون
وچرک ومکروه هست بریدن کفن با آهن واستین برای آن گذاشتن مگر آنکه میت را در جامهٔ
خودش یا در جامهٔ کسی دیگر کفن نمایند که استین آنرا نمیبرند بلکه تنها تکمههای آنرا میبرند ونیز مستحب
است که طرف چپ لفافه را بطرف راست بیاورند وطرف راست آنرا بطرف چپ بیاورند بطوریکه میت
پیچیده در آن باشد ودو طرف سر وپا را ببندند پس هرگاه از میت نجاستی مثل خون وغیر
آن بیرون آید وکفن را نجس کند ازاله آن واجب است یا نه ح واجب است ازاله آن واگر بعد از



داخل

داخل کردن قبر ظاهر شود و کفن را نجس کند جای نجس از کفن را باید برید مگر آنکه زیاد باشد بنحوی که
اگر ببرند کفن ضایع میشود پس در اینصورت لازم است بیرون آوردن میت با کفن و پاک نمودن آنها
بلکه در صورت قلت نجاسة نیز بیرون آورند و تطهیر نمایند و حکم متقدم که بریدن باشد از باب رخصت
س هرگاه در صورت مذکوره بیرون آوردن و تطهیر کردن متعذر یا متعسر باشد تکلیف چیست
ج در اینصورت تطهیر ساقط میشود س هرگاه در صورت قلة نجاسة کفن را ببرند و پاره دوختن
آن واجبست یا نه ج بلی بهر نحو باشد لازم است که بدن میت را ستر کنند خواه بدوختن آنجا یا بگره
زدن یا پارچه علاحده گذاشتن س هرگاه از خارج نجاستی بکفن میت رسد ازاله آن هم
واجبست یا نه ج بلی واجبست س کیفیت کفن را بیان فرمائید که آیا کفن میت از
اصل مال باید باشد یا از ثلث آن ج کفن از اصل مالست و مقدمست بر دین و وصیت
چنانکه سدر و کافور از اصل مالست س هرگاه میت مال نداشته باشد بر دیگران واجبست
بذل نمایند یا نه ج واجب نیست بلکه مستحبست مگر کفن زوجه و عبد بر زوج و مولا است هرچند
زوجه غنی یا غیر بالغ و یا غیر مدخول بها باشد س هرگاه در صورت مذکوره کفن پیدا نشد
تکلیف چیست ج باید عورت میت را بپوشانند هرچند با علف باشد یا کلوخ و بعد از آن
دفن نمایند س آیا جایز است کفن کردن از زکوة یا نه ج بلی جایز است در اینصورت
بنا بر اظهر بلکه بعضی واجب دانسته اند لکن ضعیفست خصوصا با وجود فقراء و مساکین که محتاج
بوده باشند و هم چنین است حکم سدر و کافور و اولی اینست که زکوة را بمستحق بدهند و او کفایت
کند امر میت را س آیا در زوج و مولا قدرت شرطست یا نه ج بلی شرطست س
قدرت عبارت از چه چیز است ج عبارت از انست که زیاده از قوت شبانروز خود و عیال
واجب النفقه خود را داشته باشد و این زیاده بمقداری باشد که تمام اجزای کفن یا بعضی
اجزای آنرا کفایت بکند س آیا مخارج تجهیز هم بر ایشان واجبست یا نه ج ظاهر اینست
که سدر و کافور و غیره از خرجهای تجهیز نیز بر ایشان لازم است بشرط تمکن س آیا مطلقه

رجعیه هم داخل در زوجه باشد یا نه ج بلی او هم اینحکم را دارد چنانکه منقطعه نیز داخل در زوجه
است س زن ناشزه را اگر نفقه و کسوه ندارد آیا کفن و مخارج تجهیز او بر زوج او واجب یا نه
ج فرق ندارد در زوجه میان ناشزه و مطیعه چنانکه فرق ندارد میان صغیره و کبیره و مدخول
بها و غیر آن در همه اینها کفن و مخارج اجبار بر زوج واجبست س امه مزوجه غیر آیا کفن او
بذمه مولای اوست یا شوهر او ج بذمه شوهر است **مطلب چهارم** در بیان نماز میت

در بیان نماز میت

است س میتی که نماز خواندن بر او واجب بیان فرمائید ج واجبست نماز خواندن بر میت
مسلمانی اگر شش سال تمام داشته باشد خواه اثنی عشری باشد یا سنی خواه مرده باشد یا کشته
شده شهید باشد یا قصاصا واجب القتل یا خود خود را کشته باشد ختنه شده باشد یا نه زن
باشد یا مرد و در غیر حال تقیه باشد یا نه بر میت کفار نماز کردن واجب نیست خواه اصلی باشد
خواه مرتد حربی باشد یا ذمی و هم چنین واجبست نماز کردن بر مرده مسلمین که در بلاد اسلام یافت
شود و هم چنین دیوانه و طفل که شش سال داشته باشند متولد از مومن و مومنه بوده باشد
و هم چنین واجبست بر لقیط دار اسلام بلکه بر لقیط دار کفر هم اگر در آن مسلمی باشد که ممکن باشد
تولد آن لقیط از او بنا بر احوط س طفلی که کمتر از شش سال بوده باشد نماز بر او چه حکم دارد
ج احتمال هست که مستحب بوده باشد لکن احوط ترک نماز کردن است بر او س آیا نماز میت
واجب کفائی است یا واجب عینی ج واجب کفائیست بر هر مکلفی که اثنی عشری باشد س آیا
بلوغ شرطست در مصلی یا نه ج بلی بجهه اسقاط از مکلفین دیگر شرطست بنا بر احوط لکن
اگر غیر بالغ نماز میت بخواند صحیح است س اولی بنماز میت از ورثه که میباشد ج
کسی که اولی بود بغسل دادن میت بتفصیلی که گذشت س نماز میت بدون اذن ولی
جایز است یا نه ج جایز نیست خواه فرادی خواه جماعت س هرگاه ولی اذن ندهد بر احدی بدون
وجه شرعی و خود هم بجا نیاورد تکلیف دیگران چیست ج در اینصورت اذن او از درجه اعتبار
ساقط است و استیذان از حاکم شرع هم لازم نیست هر چند احوط است پس هر مکلفی میتواند



بخواند

بخواند چه منفردا چه جماعة س هرگاه ولی میّت اذن ندهد در جماعت بدون عذر شرعی اذن
او نیز ساقط است یا نه ج بلی ساقط است و اگر اذن نداد اذن او بجهة عذر شرعی بوده باشد
احوط آنست که ولایت او باقی بگذارند یعنی با اذن او نماز بخوانند هرچند بعید نیست جواز
اقامهٔ جماعت با اذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین اگر حاکم شرع نباشد یا متمکن برسیدن با و نباشد
نباشد س آیا در نماز کردن بر میّت فرق هست میان هاشمی و غیر هاشمی ج بلی مستحب
است که ولی مقدم بدارد هاشمی را اگر جامع شرایط امامت بوده باشد بر غیر هاشمی چنانکه
در جماعت این نماز مستحب است که ماموم موخر بایستد از امام هرچند یکنفر بوده باشد س کیفیت
نماز میّت را بیان فرمائید ج واجب است در نماز میّت پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است و در
میان هر تکبیر دعا بخواند و اقل آن اینست که اول آنها شهادتین است و دویم صلوات بر محمد و آل او
بفرستد و در سیم دعای برای مؤمنین بخواند و در چهارم دعا برای خود میّت با این نحو که بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللهم اغفر لهذا المیّت و بعد از آن تکبیر پنجم را گوید کفایت میکند و اولی آنست که دعای
ماثوره از ائمه علیهم السلام را بخواند و مستحب است که بعد از تکبیر پنجم بگوید اللهم عفوک
عفوک و اگر میّت طفل باشد خواه نماز بر او واجب باشد یا نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر آن طفل هر دو مومن باشند و
اگر یکی مومن باشد دعا مختص او میشود و اگر میّت مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اغفر للذین امنوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم س مراد از مستضعف کیست
ج مستضعف را چند معنی هست یکی آنکه از جهة جهالت و ضعف عقل مذهب عامه را
اختیار میکند و یا آنکه بمقتضای آنچه دلیل است باعتقاد او و عمل مینماید و لکن معاندت با اهل حق
ندارد یا اینکه اهل بیت عصمت را دوست میدارد و لکن تبری از اعدای ایشان نمیکند و یکی اینکه

اختیار مذهب شیعه را کرده است لکن معرفت کامل ندارد و اسامی بعضی از ائمه صلوات الله علیهم را
نمیداند و علی ای حال فرقی نیست میانه معانی مذکوره در حکم مذکور و لکن احوط در رد و همچنین در
اینمکان اخیر اینست که جمع کند مابین دعای مذکور با دعای مؤمنین س آیا تکبیرات این نماز رکن
میباشند یا غیر رکن ج بلی رکن هستند پس بترک یکی از آنها نماز باطل خواهد شد خواه عمداً خواه سهواً
س هرگاه مصلی بخاطرش آید بعد از آنکه سهواً ترک کرده بود و هنوز زمان تدارک آن نگذشته
باشد همان فراموش شده را بجا آورد یا نماز را اعاده نماید ج تدارک فراموش شده را میکند
اعاده لازم نیست س گذشتن زمان تدارک عبارت از چه وقت است ج وقتیکه فاصله
طویلی در میان واقع بشود که هیئات نماز را بهم برزند یا آنکه استدبار از قبله نماید یا فعل کثیر بعمل
بیاید کما هی صور صلوة باشد س هرگاه شک کند در عدد تکبیرات بنا را بر چه بگذارد
ج بنا را بر اقل بگذارد و مشکوک را بجا آورد س هرگاه شک کرد و بنا را بر اقل گذاشت
و مشکوک را بجا آورد بعد معلوم شد که مشکوک را بعمل آورده بود تکلیف چیست ج احوط
اعاده نماز است س هرگاه تکبیری در میان نماز بگوید بقصد مطلق ذکر چه صورت دارد
ج ضرر ندارد س آیا ادعیه رکن هستند یا نه ج رکن نیستند بلکه تدارک میکند
آنچه را که فراموش کرده بود از دعای سابق بعد از تکبیر لاحق س اگر مصلی بعضی از تکبیرات را
فراموش کند و داخل تکبیر لاحق بشود مثل اینکه تکبیر چهارم را با قصد چهارمی بگوید بعد ملتفت
بشود که تکبیر سیمی را با دعایش نگفته است در اینصورت تکلیف او چیست ج اقوی چون در نظر
حقیر اینست که قصد موجب تعیین تکبیر نمیشود پس اگر معلوم شود بعد از گفتن تکبیر چهارمی که تکبیر
سیمی را نگفته است همان تکبیر را تکبیر سیم قرار دهد و دعای آنرا بخواند بعد از آن تکبیر چهارمی را
با دعایش بجا بیاورد و نمازش صحیح است س آیا قصد قربت و قصد وجوب یا استحباب اگر با جماعت
خوانده شود لازم است در نماز میت یا نه ج بلی واجبست و قصد کفائی بودن واجب نیست
س آیا قیام در این نماز واجب است یا نه ج بلی با تمکن از آن واجبست و آن رکنست و اگر عاجز

بشود

بشود از قیام ملاحظهٔ حال تمکن میکند مثل آنکه اگر با تکیه کردن ممکن باشد تکیه میکند و هرگاه قادر نباشد
بنشیند و هرگاه نتواند بنشیند بطرف راست میخوابد مثل حالات کردن نماز فریضه مقرر است
س هرگاه عاجزی بعد از قدرت و تمکن خود نماز را خواند آیا بعد از متمکن شدن از قیام نماز
ساقط میباشد یا نه ج بلی ساقط میباشد س آیا معین کردن میت لازم است یا نه
ج بلی واجبست هرچند که باشاره بوده باشد و شناختن شخص او لازم نیست بلکه قصد
اجمالی کافیست مثل آنکه قصد کند میتی را که امام قصد کرده است نماز خواندن مر او را س هرگاه
شخصی اعتقاد کند که میت زید است و نماز بخواند بر او بعنوان زید بودن و یعنی نیت کند بر زید
بخصوصه نماز میخوانم نه بر مطلق میت و بعد ظاهر شود که عمرو بوده است آیا نماز او صحیح است یا نه
ج صحیح نیست س هرگاه نیت مصلی نماز خواندن باشد بر میت حاضر نه بر خصوص
زید مثلا ولکن اعتقاد اینکه زید است در مقارنات اتفاقیه بوده باشد در اینصورت نماز او چه
طور است ج نماز او صحیح است اگرچه بعد خلاف معتقد او هم ظاهر شود س استقبال قبله در
نماز میت واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه باید میت در پیش روی مصلی باشد نه در
عقب او و همچنین سر میت بطرف راست مصلی باشد و مستلقی باشد میت در حال نماز خواندن
بر او و باید بسیار دور از میت نه ایستند س هرگاه سر میت بطرف چپ مصلی باشد چه حکم دارد
ج نماز را اعاده باید بکند مادامیکه داخل قبر نکرده اند س فاصله مابین مصلی و میت
چه قدر لازم است ج مستحبست که نزدیک او بایستد بطوریکه اگر دامن او را باد حرکت
بدهد بالای میت بافتد س آیا طهارت شرطست در نماز میت یا نه ج شرط نیست بلکه
جنب و زن حائض میتواند نماز میت بخواند چنانکه طهارت از خبث هم لازم نیست خواه از بدن
خواه از جامه و جایز است تیمم برای نماز میت هرچند که آب موجود باشد س جهر در تکبیرات
خمسه لازم است یا نه ج منفرد مخیر است میان جهر و اخفات در تکبیرات ولکن مستحبست بر امام
که جهر بکند تا اینکه ماموین خبردار شوند و شاید ادعیه نیز چنین باشد خصوص در جائیکه

هرگاه

هرگاه ماموین محتاج باشند بگوش دادن و افضل در نماز اخفات کردن است س آیا جاء معینی برای امام و مصلی هست یا نه ج بلی مستحب است برای امام اینکه بایستد در محاذی کمر مرد و سینه زن یا اینکه بایستد محاذی سینه مرد و سر زن س هرگاه چند صنفی از اموات جمع بشود مثل مرد حرّ و عبد و زن و خنثی و پسر شش ساله و کمتر از آن و بخواهد که بر همه یك نماز بخواند جایز است یا نه ج بلی جایز است س آیا کدام یکی را مقدّم و مؤخر بگذارند در ترتیب ج مستحب است که مرد حرّ را نزدیك امام بگذارند بعد از آن پسر شش ساله را و بعد از آن عبد را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن طفل کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر نابالغه را س هرگاه جمع بشود زن آزاد با مرد عبد کدام یکی مقدم است ج اظهر تقدیم مرد است س نیت آنها را چه طور بکند ج اگر نماز بر همه واجب بشود نیت را هم ندب میکند و هرگاه مختلف بشوند بقصد قربة اکتفا میکند س از مستحبات و مکروهات نماز میت بیان فرمائید ج بعضی را اشاره شد از آنجمله مستحب است کفش کندن بلکه پا برهنه شدن و مکروه هست با کفش نماز خواندن ولکن چکمه عیب ندارد هرچند کندن آن احوط است استحبابا و مستحب است بر امام بلکه بر ماموهم بایستند تا جنازه را بردارند و هرگاه غیر او نماز کنند تنها کسی دیگر نباشد بعضی از ایشان بایستد و بعضی دیگر بردارند و مستحب است نماز کردن در مکان معهود برای نماز میت و مکروه هست نماز او در مساجد مکر در مسجد مکه س آیا جایز است مکرر کردن نماز بر میت واحد یا نه ج بلی جایز است ولکن مکروه است مکر بالنسبة باهل شرف و فضل چنانکه مکروه است نیز نماز خواندن امام دوباره با جماعتی دیگر که نماز نخوانده اند بر میت و هم چنین مکروه است برای ماموهیکه با جماعت نماز بر میت خوانده است و میخواهد که دوباره با جماعت دیگر نماز کند که آنجماعت نماز نکرده باشند چه امام اول بوده باشد یا غیر او و هم چنین مکروه است برای کسیکه اوّلا فرادی نماز بر میت خوانده است و بخواهد که دوباره با جماعت بخواند اینها همه در صورتیست که ترس بر میت نبوده باشد بجهة تاخیر و الّا جایز نیست بلا شبهه س

۲ والاصح [illegible]



آیا جایز است نماز خواندن بر میت پیش از غسل دادن او و یا تیمم بدل آن یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست پیش از کفن کردن با امکان پس اگر مقدم بدارد نماز را بر غسل و یا کفن نماز فاسد خواهد شد مگر بر شهید بجهة آنکه غسل و کفن در حق او نمیباشد مگر عوض باشد پس بعد از کفن کردن او نماز را باید بجا آورد و هرگاه کفن نباشد ظاهر است که اول عورت او را میپوشد بعد از آن نماز بخواند و بعد دفن میکند س هرگاه ستر عورت میت بهیچ وجه من الوجوه ممکن نباشد چه باید کرد ج اول میگذارند بقبر و عورت او را میپوشانند هرچند که بسنگ و خاک باشد بعد از آن نمازش بخوانند و ستر عورت واجب است هرچند که کسی بعورت او مطلع نشود س هرگاه میت را بی نماز دفن کرده باشند تکلیف چیست ج لازم است که بر او نماز بخوانند در همانجا مادامیکه باقی است میت ادمی او قصد میکند س هرگاه میتی را نماز خوانده باشند و کسی هست که نماز بر او نخوانده است جایز است که نماز بر او بخواند یا نه ج بلی تا سه روز جایز است بدون کراهت و اگر کسی نماز بر میت خوانده باشد احوط آنست که دوباره نخواند س هرگاه میتی را در قبر نماز بخوانند بجهة عذری از اعذار آیا در آن هم معتبر است آنچه در بیرون معتبر است ج بلی معتبر است در آن عدم بعد زیاد و اینکه سر میت بطرف راست مصلی باشد و غیر اینها از آنچه که ذکر شد س آیا جایز است نماز کردن بر میت با جماعت یا فرادی یا یکی معین است ج هر دو جایز است لکن امام در اینجا متحمل چیزی نمیباشد از ماموم چنانچه در نماز جماعات بود از شک و سهو و سقوط دعا و غیر آن بلکه واجبست بر ماموم نیت اقتدا و اینکه پیش از امام داخل در صلوة میت نشود و اگر در اثنای نماز برسد هرچند مابین دو تکبیره بوده باشد نیت میکند و تکبیرة الاحرام میگوید و یک تکبیره حساب میکند از او و در مابقی تکبیرات متابعت نماید امام را و هرچه باقی میماند بعد از فارغ شدن امام خود تنها بعمل میآورد با باقی مانده دعاها میان تکبیرات س هرگاه بترسد از اینکه جنازه را بردارند و نماز بر او را درک نکند چه بکند ج باقی تکبیرات را پی در پی بجا بیاورد و بدون ادعیه بلکه هرگاه قادر بشود بخواند ادعیه را در وقت راه رفتن ترک ننماید هرچند در نزد قبر

بوده باشد یا بعد از دفن بوده باشد بشرط اینکه توجه قبله فوت نشود پس هرگاه توجه قبله یا یکی از شروط نماز فوت شود همان تکبیر را بجا بیاورد و دعاها را ترک نماید س آیا در صورت لاحق شدن بر امام در اثنای نماز متابعت در ادعیه و اذکار لازمست یا نه ج لازم نیست بلکه باید بعد از هر تکبیر دعای مخصوص خود را بخواند تا آخر س هرگاه مأموم تکبیرة الاحرام پیش از امام بگوید نمازش باطلست یا صحیح ج نمازش باطل است هرچند سهواً هم بوده باشد و اما اگر در غیر تکبیرة الاحرام مقدم شود سهواً مستحبست که اعاده نماید آن تکبیره را و اگر عمداً متقدم باشد میایستد تا آنکه امام بر او برسد و نماز صحیح است هرچند مرتکب معصیت شده است و هرگاه سهواً مؤخر شود بیک تکبیره یا زیاده بر آن پس بجا میاورد آنرا با دعاهای آن و ملحق میشود بامام و هرگاه مؤخر بشود عمداً میخواند تا ملحق بامام بشود لکن صحت نماز در صورت تقدم و تاخر عمدی اشکال دارد س آیا نماز خواندن و دفن کردن میت در شب کراهت دارد یا نه ج کراهت ندارد لکن افضل است که تاخیر کنند تا روز شود هرگاه خوف بر میت نبوده باشد س هرگاه نماز میت معارضه کند با نماز فریضه کدام یکی مقدم است ج هر کدام مضیق است آنرا مقدم بدارد و اگر هر دو موسع باشند افضل مقدم داشتن فریضه است و اگر هر دو مضیق باشند فریضه مقدم است س هرگاه تقدیم فریضه موجب عفن میت بشود چه صورت دارد ج باز فریضه مقدم است زیرا که نماز میت را بعد از دفن کردن ممکنست خواندن س هرگاه تعارض کند وجوب دفن میت با نماز فریضه کدام یکی مقدم است بر فرض مضیق بودن هر دو مثل آنکه اگر چند دقیقه دیگر میت دفن نشود میگندد یا جانور میخورد و همین چند دقیقه هم بغروب مانده و نماز ظهر و عصر باقیست ج در اینصورت دفن کردن میت مقدم است و ممکن است که در این فرض هرچند بعید است نماز را در حال دفن بخواند هرچند باشاره بوده باشد و حکم سایر فرایض از نمازهای واجبه حکم فریضه یومیه دارند در آنچه ذکر شد والله العالم مطلب پنجم در بیان مستحبات و مکروهات و واجبات دفن و کیفیت آنست س مستحبات دفن کدام

بیان

بیان فرمائید ج مستحبست اعلام کردن مردم بر جنازه و سر کردن و برداشتن آن و مستحب
است در عقب جنازه رفتن بلکه افضل است یا محاذی جانب آن رفتن و همچنین مستحب است
برداشتن آن بر دوش و افضل در کیفیت آن اینست که تربیع نمایند باین نحو که ابتدا کند از طرف
مقدم جنازه از جانب راست آن که طرف چپ میت میباشد و چوب تابوت را بدوش چپ خود بر
دارد و بعد از آن طرف پای راست تابوت اگر طرف پای چپ میت است بردارد بدوش چپ خود
و بعد از آن پای چپ تابوت اگر پای راست میت در آنست بدوش راست خود بردارد و بعد
از آن طرف چپ تابوت اگر دوش راست میت در آنست بدوش راست خود بردارد و بعضی بعکس
این گفته اند و احوط عمل کردن بهر دو است و همچنین مستحبست که جنازه را بر وجه تأنی و
آرام ببرند یعنی در راه رفتن خود شان آرام بروند چنانچه مستحبست که مرد را از پایین پای
قبر داخل نمایند و زن را از طرف قبله داخل نمایند چنانچه مستحبست که بعد از گذاشتن میت
در قبر گرههای کفن او را باز نمایند و صورت میت را بگشایند و طرف راست روی او را بر خاک
بگذارند و اگر خاک کربلا باشد افضلست و مستحبست که قبر را بقدر قامت انسان یا تا چنبره
گردن بکنند و لحد برای قبر قرار دهند و مستحبست که لحد وسیع باشد بنحوی که نشستن
در آن ممکن باشد و مستحب است که خاک زیر سر او را بطریق بالش بلند نمایند و مستحب
است اینکه اگر میت مرد باشد او را سه مرتبه در پای قبر بگذارند و بردارند باین معنی که جنازه را
در پایین پای قبر بر زمین بگذارند لمحه و بعد از آن دو سه قدم بردارند نزدیک قبر بیاورند
و باز لمحه بگذارند و باز بردارند دفعه سیم بقبر بگذارند و این استحباب در میت زن نیست
و در زن مستحبست آنکه وقت گذاردن آن بقبر روی قبر را بچادری یا پرده و امثال آن بپوشانند
و مستحبست کسی که داخل قبر میشود تا میت را بخاک بسپارد اینکه سر برهنه باشد و مستحب
است اینکه در وقت دیدن میت این دعا را بخواند الله اکبر هذا ما وعدنا الله و
رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنی ایمانا و تسلیما و نیز مستحبست که بگوید الحمد لله

الذی

الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و ایضا مستحب است اینکه اگر میت زن باشد انکسی که داخل قبر میباشد
که او را بخاک بسپارد محرم او باشد و شوهر اولی است از جمیع محارم و اگر میت مرد باشد مستحب است
که انکس بیگانه باشد و مستحب است که در انوقت دعاء ماثور از ائمه علیهم السلم را بخواند و ان اینست
که بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و اله تا اخر و بعضی
گفته اند مستحبست که کلوخی یا چیزی بر پشت میت بگذارند در وقت گذاردن او در قبر تا بر
پشت نیفتد و مستحبست تلقین کردن میت در قبر بطریقیکه در کتب مفصله مسطور است
که یا عبدالله اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار الدنیا الی دار الاخرة تا اخر و مستحب است
که لحد را بخشت خام بپوشانند و در وقت پوشانیدن بگویند اللهم صل وحدته و انس
وحشته و امن روعته و اسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما
رحمتک للظالمین و مستحب است که حاضران خاک با پشت دست خود در قبر بریزند و در وقت ریختن
خاک بگویند انا لله و انا الیه راجعون و مستحب است که قبر را تا یک وجب از زمین بلند سازند
و مستحب است اینکه بروی قبر ریگ بریزند خصوصا ریگ سرخ و مستحب است که نشانه بر سر قبر
نصب نمایند و مستحب است ریختن اب بر روی قبر و طریق ان اینست که از طرف سر گرفته رو بقبله
تا بطرف پاها و دور بزنند بجانب دیگر تا بطرف سر نیز برسد و لکن قطع نکنند ابرا و انچه زیاد بماند
در وسط قبر بریزند و مستحب است که اب ریزنده رو بقبله باشد و مستحب است که حاضران
بعد از ریختن اب کف دست بر قبر بگذارند بطوریکه نشان انگشتان در قبر بماند و هفت
مرتبه در انوقت سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از ان بگویند اللهم جاف الارض عن
جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما
تغنیه عن رحمة غیرک و در همه اینها دعاها در زن ضمیر مذکر را بدل بضمیر مونث نمایند
و مستحب است که ولی میت یا کسی دیگر باذن او بعد از رفتن حاضران باواز بلند
تلقین میت نماید بطریقیکه گذشت س مکروهات انرا بیان فرمائید ج

مکروه

مکروه است رفتن زنان با جنازهٔ میت خواه مرد باشد خواه زن و مکروه است برداشتن
دو میت بر یک جنازه چنانچه مکروه است دو میت را در یک قبر دفن کردن مگر بجهة ضرورة و
اگر دفن ثانی مستلزم نبش باشد حرام است و اما سردابها که معدّ باشند برای دفن اموات
باز کردن در آنها بجهة نهادن میت حرام نیست بجهة آنکه نبش صدق نمیکند لکن حکم بکراهة
خالی از وجه نیست و همچنین مکروه است ریختن خاک غیر قبر در قبر و مکروه است استعمال
کردن گل و اگر آجر یا خشت و گچ محتاج الیه باشد ضرر ندارد که از خارج بیاورند و مکروه
است سفید کردن قبر با گچ و این غیر از مورد ضرورة است و مکروه است تجدید نمودن
قبر مگر آنکه قبرستان وقف باشد و تجدید سبب منع دیگران باشد از حق ایشان در میت
دفن کردن پس در اینصورت حرام میباشد و مکروه است بنا کردن در بالای قبر و آنرا مسجد
قرار گذاشتن و نماز کردن در آن بلی استثنا شده است از این امور قبور انبیاء و
ائمه سلام الله علیهم اجمعین و همچنین قبور اولاد ایشان که اخیار بوده باشند و قبور علماء
و صلحاء چنانکه متداول است در اعصار و امصار نزد همهٔ مسلمین از خاصه و عامه و بعضی
گفته‌اند که مکروه است مسنّم کردن قبر یعنی مثل پشت ماهی کردن آن چنانچه در بعضی از بلاد
اهل سنت متعارف است و مکروه است نقل کردن میت ببلد دیگر خصوصاً اگر منافات
داشته باشد با تعجیل و نقل کردن بسوی اماکن مشرفه حرمت و کراهة ندارد در صورتیکه
موجب هتک و اذلال میت نباشد پس اگر موجب هتک و اذلال باشد مثل گندیدن شدید
و تکرر افتادن از پشت حیوانی که بر او حمل کرده اند و نحو آن پس در اینصورت احوط ترک نقل است
حتی اگر علم هم داشته باشیم برضای میت و اگر وصیت کرده باشد و علم داشته باشد بر
اینکه نقل کردن موجب هتک و اذلال است اقرب جواز نقل است و هرگاه موصی علم نداشته
باشد بلزوم هتک و شکستن استخوان و اذلال و عمل بوصیت مزبوره اشکال دارد و
همچنین نقل کردن میت بمقابر صلحاء و شهداء و اولاد ائمه صلوات الله علیهم جایز است



واین

واین در صورتی بود که هنوز میت را دفن نکرده باشند و اما بعد از دفن کردن میت پس اگر وصیت کرده
باشد جواز نقل کردن آن خالی از قوت نیست خواه دفن او از روی نسیان شده باشد یا از روی
عمد و عصیان و اگر وصیت نکرده باشد احوط عدم نقل است و اما غیر مشاهد مقدسه حرام
است نقل کردن بعد از دفن خواه وصیت کرده باشد یا نه و حکم لزوم هتک و ازلال بنحوی
است که گذشت س هرگاه میت را بنحو عاریه بگذارند در میان تابوت و دفن نمایند بجهت نقل
بمشاهد مشرفه چه صورت دارد ج در این صورت امر سهل است س شهید را نقل کردن
بجای دیگر چه صورت دارد ج اولی آنست که او را در محل شهادت خود دفن نمایند س
نبش قبر حرام است یا نه ج بلی حرام است مگر آنکه میت خاک شده باشد پس در این صورت
جایز است نبش کردن آن و دفن کردن میت دیگر در آن قبر خواه آن زمین وقف باشد یا
مباح و چه ملک دیگری باشد س هرگاه بعد از نبش ظاهر شود که میت استخوانهایش باقیست جایز
است دفن کردن میت دیگر در آنجا یا نه ج ظاهر جواز است هر چند احوط ترک کردن
است چنانکه اگر ظاهر شود که میت در حال خود باقیست باید قبر را دوباره پر کنند و بحال خود
بگذارند س مواردیکه نبش را جایز فرموده اند غیر از آنچه ذکر شد بیان فرمائید ج پنج مورد
است اول آنکه اگر میت را در جای غصبی دفن کرده باشند و صاحب آن راضی نباشد بر بقای
میت در آنجا چنانکه هرگاه بر کفن غصبی گذاشته باشند و واجب است بیرون آوردن آن دویم
آنکه استشهاد بر موت او لازم شده باشد بهر نحو از امور شرعیه جایز است که نبش کنند قبر او را
سیم آنکه اگر چیزی که قیمتی دار بوده باشد بقبر افتاده باشد و صاحبش راضی بماندن آن در قبر
نباشد و بخواهد جایز است نبش کردن قبر و بیرون آوردن آن چیز چهارم آنکه اگر میت را بی غسل
یا بی کفن یا پشت بقبله دفن کرده باشند و اگر بدون نماز دفن کرده باشند نماز بالای
قبر میتوان کرد و محتاج بر نبش نمیباشد پنجم آنکه اگر میت را در زمینی دفن کرده باشند که
مملوک غیر است و بعد از آن صاحب ملک آن ملک را بفروشد و مشتری راضی نباشد بر بقای میت



در

در ان ملک جایز است کند قبر و بیرون اوردن میت از انجا بنا بر قول بعضی از فقها و لکن اقوی
در نظر حقیر عدم جواز نبش است در فرض مذکور س واجبات دفن را بیان فرمائید ج
دفن کردن میت واجب کفائیست مثل غسل دادن و نماز کردن برا و اقل ان اینست که
جسد میت پوشیده بشود در گودالی بحیثیتی که بدنش محفوظ بماند از حیوانات درنده و رایحه
ان از انتشار بهمرد س ایا جایز است میت را در سرداب گذاشتن یا نه ج بلی جایز است
چنانکه جایز است بهمان حالتی که در میان تابوت است دفن کنند در زیر زمین س ایا
جایز است میت را در خانه گذاشتن مثل او تاغی و نحو ان که بدنش محفوظ باشد و بویش
بیرون نیاید یا نه ج جایز نیست مگر انکه زیر زمین گذاشتن متعذر یا متعسر باشد بجهة
صلابت ان یا یخ بستن ان و نقل کردن ان نیز ممکن نباشد هر چند بجهة فساد میت بوده
باشد پس در اینصورت جایز است که او را در خانه یا تابوت سنگ محکمی بگذارند که مهما امکن
محفوظ بوده باشد جسد بوی او واجب که میت را در قبر بجانب راست و بقبله بخوابانند
س هرگاه کسی در کشتی بمیرد و خشکی میسر نباشد چه باید کرد ج واجب که او را
غسل بدهند و نماز بخوانند و صبر کنند تا خشکی میسر گردد و هرگاه خشکی میسر نباشد
یا انکه فرنگی در کشتیها نگذارند که صبر بشود یا انکه اگر صبر نموده باشند بر میت خوف فساد
دارند پس در اینصورت او را در ظرفی مثل خمره یا صندوق معتبری بگذارند و سر انرا محکم سازند
و در دریا بیندازند و یا انکه چیز سنگینی بر او ببندند و در دریا اندازند چنانکه حکم هم چنین
است در میتی که بواسطه دفن کردن بترسند که او را نبش کنند یا بسوزانند یا صلابه کنند یا
مثله نمایند یعنی دماغ و لب و گوش او را ببرند س ایا ملاحظه استقبال قبله در اینصورت
لازم است یا نه ج احوط ملاحظه استقبال است در وقت انداختن او بدریا س
هرگاه از مسلم طفلی در شکم زن غیر مسلمه باشد خواه کتابیه یا غیر کتابیه و بمیرد دفن او چه صورت دارد
ج واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا انکه روی ان طفل بقبله باشد هرگاه طفل

در شکم مادر صاحب روح بوده باشد یعنی چهار ماه یا بیشتر بوده باشد س دفن کردن
کافر در مقبرهٔ مسلمین چه صورت دارد ج حرامست واستثناء شده است از آن مسئله
زن غیر مسلمه که در شکم او طفل مسلمی بوده باشد چنانکه ذکر شد **کتاب الصلوة**
وآن مشتمل بر چند نظر است نظر اول در مقدمات نماز است **مقدمهٔ اولی**
طهارت است از حدث وخبث وهر دو تفصیلاً ذکر شد **مقدمهٔ دویم** وقت
است ودر آن سه باب است باب اول در اوقات نماز یومیه است ودر آن چند مطلب
است **مطلب اول** در آنست که هر یک از نمازهای یومیه را دو وقت دارد
س این دو وقت را بیان فرمائید ج یکی وقت فضیلتست ودیگری وقت
اجزاء یعنی وقتی است که تاخیر نماز از آن وقت بدون عذر شرعی جایز نیست س اول
وقت فضیلت نماز ظهر کدام وقت است ج اول از زوال آفتابست تا وقتیکه سایهٔ
شاخص بقدر خود شاخص بوده باشد چنانکه وقت دویم که وقت اجزاء گویند تا رسیدن
وقت مختص عصر است یعنی تا غروب شرعی مقدار ادای نماز عصر زیاده باقی نماند س اول
وقت عصر کدامست ج اول عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا آنکه سایهٔ شاخص بقدر
دو قدر شاخص بشود و وقت دویم آن تا غروب شرعی است س اول وقت نماز مغرب را
بیان فرمائید ج اول فضیلت آن از اول غروب شرعیست تا زایل شدن سرخی از جانب
مغرب و وقت دویم آن تا رسیدن وقت مختص عشاء است که نصف شب باشد که مقدار
ادای نماز خفتن زیاده نماند س هرگاه بقدر پنج رکعت تا نصف مانده باشد کدام
یکی را بخواند ج لازمست که هر دو را بقصد ادا بجا بیاورد و بنا بر اظهر هر چند دو
رکعت از نماز عشا در بیرون وقت خواهد شد س هرگاه کسی نماز شام وخفتن را
فراموش کند یا بخواباند تا شب از نصف بگذرد تکلیفش چیست ج اقوی است
که هر دو نماز را بقصد قضا بجا بیاورد بجهت اینکه آخر وقت عشا در نظر حقیر



نصف شب است چه از برای مختار و چه از برای مضطر مثل کسیکه فراموش کند نماز را و کسی که در خواب باشد پس اگر زن حایض بعد از نصف شب پاک شود نماز بر او واجب نمیشود چنانکه اول وقت نماز صبح چنانچه معلوم شد صبح از طلوع فجر دویم است تا اینکه صبح روشن شود و اخر وقت ان تا طلوع افتاب است س هرگاه نسیانا نماز عصر را مقدم بدارد بر نماز ظهر چه صورت دارد ج اظهر وجوب اعاده است اگر در وقت مختص ظهر اتفاق بیفتد نه در وقت مشترک س مراد از وقت مختص ظهر کدام است ج مراد مقدار وقت ادای فریضه ظهر است از اول وقت چنانکه در وقت مغرب هم از اول وقت مقدار ادای نماز مغرب مختص او است چنانکه مراد از وقت مختص نماز عصر و عشا هم مقدار ادای انها است از اخر وقت و این وقت مختصها مختلف میباشد بحسب اختلاف حال مصلی از حاضر بودن و مسافر بودن و متطهر بودن و محدث بودن و نحو اینها س هرگاه شخص در اثنای نماز عصر بخاطرش اید که ظهر را نخوانده است عدول بکند بنماز ظهر یا نه ج اگر وقت مختص ظهر است عدول کردن خالی از وجه نیست اگر چه احوط و اقوی انست که بعد از عدول بظهر اتمام ان نماز نماید و هرگاه در وقت مشترک باشد پس اگر عدول ممکن باشد باینمعنی که زیادتی رکن لازم نیاید عدول کردن جایز است و چون نماز ظهر و عصر هر دو چهار رکعتی است در هر حال عدول باقی است و اما در مسئله عدول از نماز عشا بنماز مغرب بعد از رکوع رکعت چهارم عدول ممکن نمیباشد س هرگاه دو نماز مساوی بوده باشد در عدد رکعات مثل ظهرین و بعد از فارغ شدن از عصر بخاطرش بیاید که نماز عصر را مقدم داشته است بر نماز ظهر چه صورت دارد ج اقوی انست که عدول در فرض مذکور جایز نیست س ایا شرط است موارد عدول اینکه ترتیب سهوا یا نسیانا ترک شده باشد یا نه ج بلی شرط است پس اگر کسی عمدا ترتیب را ترک نماید عدول جایز نیست و نمازش باطل است ان دو مترتبه هر دو ادا باشند یا قضا س ایا ترتیب مابین نماز قضا و ادا چه صورت

دارد



در شناختن اوقات نماز است

دارد ج جایز است عدول از ادا بقضا بر وجه استحبابه بر وجه وجوب **مطلب دویم** در
شناختن اوقات صلوة است س زوال آفتاب یعنی اول ظهر را با چه چیز شناخته
شود اول ظهر را بینکه شاخصی در زمین هموار نصب شود و سایه آن که بطرف مغرب میباشد
کم کم کوتاه میشود در بعضی از بلاد مثل مکه و حوالی آن و منعدم میشود در بعضی اوقات و در
بعضی از بلاد مثل عراق عرب و بلاد عجم بالمره آن سایه منعدم نمیباشد بلکه قدری در طرف شمال
پیدا میشود پس رهبر و صورت آن سایه مشرقی همین که بنا گذاشت بزیاد شدن آن اول وقت
ظهر است و هم چنین شناخته میشود بدایره هندیه و در بعضی اطراف عراق و عجم که قبله
ایشان نقطه جنوب است مثل موصل و حوالی آن که از اطراف غربی عراق است شناخته
شود بمیل کردن آفتاب بطرف ابروی راست وقتیکه شخص رو بقبله ایستاده باشد س
مغرب شرعی را بیان فرمایید ج شناخته میشود مغرب بزایل شدن سرخی جانب مشرق
که آن وقت اول وقت نماز مغرب و افطار روزه است اگر چه احوط مراعات زوال تمام حمره
مشرقیه است از سمت راس س اول صبح را بیان فرمایید ج صبح عبارتست از
پهن شدن سفیدی مشرق بطرف قبله و شمال نه بطرف بالا که آن صبح کاذبست که مثل
دم گرگ میباشد و بعد از برهه از وقت پیدا میشود س بانک خروس و اذان موذن
و ساعت و امثال آنها را در تشخیص صبح اعتبار هست شرعا یا نه ج اعتبار ندارد بلی
اگر موذنین ثقه و وقت شناس باشند و خبر بدهند و نفر از آنها بطلوع صبح شرعا معتبر
است س خبر دادن یکنفر عادل بدخول وقت کافیست یا نه ج جواز اکتفا خالی
از اشکال نیست پس مقتضای احتیاط باید مراعات شود مگر اینکه از خبر او یقین یا اطمینان
بدخول وقت حاصل شود **مطلب سیم** در بیان اوقات سایر فرایض است س وقت
نماز جمعه را بیان فرمایید ج وقت نماز جمعه از اول ظهر روز جمعه است تا اینکه سایه شاخص
بقدر خود شاخص باشد س وقت نماز عیدین را بیان فرمایید ج از طلوع

در بیان اوقات سایر فرایض است

آفتاب

آفتاب بعد زعید است تا ظهر آن س وقت نماز آیات را بیان فرمایید ج اما کسوف و
خسوف پس وقت آنها از اول شروع بگرفتن است و آخر وقت آنها تا تمام انجلا و احوط آنست که تأخیر نشود
تا زمان شروع در انجلا و اما وقت نماز زلزله تمام عمر است و مضیق میشود بظن فوت و همچنین
است وقت نماز سایر آیات مثل بادهای سرخ و زرد که موجب نماز شوند در همه عمر است و تنگ
میشود وقت آنها بظن موت باب دویم در وقت نوافل یومیه است س وقت نافله ظهر را بیان
فرمایید ج از اول زوال آفتاب است تا اینکه سایه شاخص دو قدم بشود و وقت نافله عصر تا
اینکه سایه شاخص چهار قدم بشود س قدم عبارت از چه قدر است ج قدم عبارت از هفت یک
شاخص است و بعضی گفته اند که وقت نافله ظهر ممتد میشود تا اینکه سایه شاخص بحدی برسد که
هرگاه نماز ظهر خوانده بشود سایه بقدر خود شاخص بشود و همچنین وقت نافله عصر ممتد میشود
تا وقتیکه هرگاه نماز عصر خوانده شود سایه دو برابر شاخص باشد و بعضی گفته اند که وقت نوافل
شده میشود تا مقدار وقت فریضه و بنابر قول ثانی هرگاه وقت مزبور بگذرد اولی اینست که مشغول
نماز فریضه بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه مقدم بدارد شخص نافله را بر وقت نیت ادا نماید
یا قضا ج اولی ترک نیت ادا و قضا است بلکه قصد نافله تنها را بکند بدون قید ادا و قضا و
هرگاه از وقت نافله بقدر یک رکعت ادراک نماید جایز است شروع نماید بنافله بقصد ادا و اتمام
نماید بعد از وقت لکن بتخفیف یعنی سوره و مستحبات را ترک نماید س وقت نافله مغرب و عشا را
بیان فرمایید ج وقت آن بعد از خواندن نماز مغرب است تا زوال سرخی جانب مغرب و قول دویم
آنست که وقت آن ممتد است تا وقت فریضه و این قول خالی از قوه نیست چنانکه اولی اینست
که بعد از زوال سرخی مذکور مشغول نماز عشا بشود و نافله را قضا نماید س هرگاه شخص
شروع در نافله کرد پس از آن سرخی زایل شد چه بکند ج اتمام نماید همان را که شروع کرده
بود خواه دو رکعت اول بوده باشد خواه دو رکعت آخر پس شروع بنماز عشا نماید س
تعقیبات ماثوره مقدم است بر نافله یا عکس آن ج افضل مقدم داشتن نافله است

بر سایر تعقیبات سوای تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که آن مقدم بر نافله است س
وقت نافله عشا را بیان فرمائید ج وقت آن باقیست مادامیکه وقت فریضه باقیست س
اگر کسی خواهد که نافله عشا را هم بخواند و سایر نمازهای مستحبی را هم بخواند کدام یکی را مقدم
بدارد ج مستحب است مقدم داشتن سایر مستحبات بر نافله عشا سوای نماز شب که نافله عشاء
مقدم است بر نافله شب س وقت نافله شب را بیان فرمائید ج وقت نافله شب بعد
از نصف شب است تا طلوع فجر دویم و هر قدر نزدیکتر بصبح باشد افضل است لکن مقتضای
فعل پیغمبر صلی الله علیه و آله که حکایت کرده اند تفریق نافله شب افضل است از تاخیر کردن
مجموع آن تا نزدیک صبح س تفریق بچه نحو است ج باین نحو که چهار رکعت بخواند و بخوابد
و بعد از بیدار شدن باز چهار رکعت بجا بیاورد و نماز وتر را میان دو صبح یعنی صبح کاذب و صبح صادق
بخواند س آیا جایز است مقدم داشتن نماز شب بر نصف شب برای کسیکه معذور باشد
یا نه ج بلی جایز است و لکن قضا کردن بعد از صبح افضل از آنست س هرگاه کسی شروع
بنوافل شب کرد و در اثنای آن صبح طلوع کرد تمام بکند از یا نه ج هرگاه چهار رکعت از آن
بجا آورده باشد و صبح طلوع نماید مخففا آنرا تمام نماید و اگر چهار رکعت نکرده صبح شود مشغول
نافله صبح شود و فریضه فجر را بخواند بعد از آن ما بقی نافله شب را قضا کند س هرگاه وقت
تنگ باشد از خواندن نماز شب بجهت نزدیکی صبح آیا اکتفا کردن بنماز وتر تنها چه صورت دارد ج
بلی نماز وتر را تنها بخواند و نماز شب را بعد از ادای نماز صبح قضا کند و اگر نماز وتر را نیز قضا کند
جایز است س اول وقت نافله صبح را بیان فرمائید ج اول وقت آن بعد از فراغ از نماز
شب است و آخر آن طلوع حمره مشرقیه است و افضل تقدیم آنست بر طلوع فجر و اگر بعد از
او بخواند بهتر اینست که بعد از طلوع فجر اعاده نماید باب سیم در لواحق است س آیا
تحصیل علم باوقات نمازهای واجبی واجبست تا ادای فریضه را با آنها نماید یا نه ج بلی واجب
است پس اگر جاهل شود باوقات نمازها نماز او صحیح نخواهد شد هر چند در وقتش اتفاق



افتد بلکه هرچند که از روی ظن بدخول وقت باشد و هرچند که جاهل بحکم باشد س هرگاه
کسی از جهة غفلت از ملاحظه وقت داخل در نماز شود و متفطن نشود تا اینکه از نماز فارغ شود
و بعد از آن معلوم شود که تمام نماز او در وقت واقع شده است نماز او صحیح است یا نه ج بلی
نماز او محکوم بصحت است هرچند احوط اعاده است س هرگاه جاهل بحکم بقصد قربت
نماز بخواند و بعد معلوم شود که نماز او در وقت واقع شده است چه صورت دارد ج نماز او محکوم
بصحت است هرچند احوط اعاده است س هرگاه شخص غافل شده باشد از ملاحظه وقت و
در اثنای نماز متفطن شود بغفلت خود و دخول وقت از برای او ظاهر نشود چه بکند ج نماز را
بهم بزند و از سر بگیرد هرچند که احوط تمام آن و اعاده کردن است بعد از آن س آیا ترتیب
واجب است میان ظهر و عصر و مغرب و عشا یا نه ج بلی واجبست س آیا تحصیل یقین بوقت
واجبست یا نه ج بلی واجب است س هرگاه شخص متمکن از تحصیل یقین بوقت نباشد
بجهة مانعی مثل ابر هوا و حبس و نحو آنها تکلیفش چیست ج عمل بظن نماید در فرض مذکور
از هرجهه حاصل بشود پس اگر بمقتضای ظن خود عمل کرد نماز را خواند بعد منکشف شد که در وقت
واقع شده است نماز او صحیح است و هرگاه انکشاف حاصل نشود اصلا هم اشکالی در صحت
نماز نمیباشد و هرگاه منکشف گردد که نماز او قبل از دخول وقت واقع شده است باطل
خواهد شد پس واجبست که اعاده بکند و اما اگر منکشف شود که در اثنای نماز وقت داخل
شده است هرچند در اثنای سلام باشد هم نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست و اما اگر متمکن
از یقین باشد در اینصورت باید صبر نماید و عمل بظن نمیتواند بکند س هرگاه شخص عصر یا
عشا را بجا آورد بگمان اینکه وقت نماز ظهر یا مغرب نمانده است و پس از فراغ منکشف شود
که وقت وسعتی داشته است برای نماز ظهر یا مغرب تکلیفش چیست ج احوط آنست که
نماز عصر یا عشا را اعاده نماید س هرگاه نماز ظهر یا مغرب در وقت مختص عصر یا عشا اتفاق
بیفتد باین معنی که شخص بگمان ضیق وقت نماز عصر را خواند و بعد دید که بمقدار چهار رکعت

دیگر

دیگر باقی است نماز ظهر را در این وقت بچه نیت بخواند ج بقصد قضا بنا بر اقوی
هر چند که اولی ترك قصد ادا و قضا است بلکه بقصد قربت مطلقه بخواند س هرگاه شخص
متمکن بوده باشد از جمیع شرایط نماز یا بمعنی که متطهر و مقیم باشد و محتاج نباشد و یا بتطهیر ان
از نجاست و تعیین قبله و غیر ان نبوده باشد در حالتی که مقدار ادراك یکرکعت از وقت را
باشد در اینصورت همان نماز را بقصد ادا بخواند یا قضا ج لازم است که بقصد ادا بجا بیاورد
هر چند که باقی نماز در خارج وقت واقع میشود چنانکه هرگاه مقدار پنج رکعت مانده باشد
باز باید هر دو نماز را بقصد ادا بجا بیاورد و هم چنین است حکم در نماز مسا که مقدار سه
رکعت با خر وقت مانده باشد نسبت بنماز ظهر و عصر که در اینصورت تنها باید هر دو فریضه را
بقصد ادا بجا بیاورد و هر چند احوط انست که در صورت تمکن از وضو یا غسل تنها ادراك ان
بکند بدون ادراك سایر شرایط مثل ازالهٔ نجاست از ثوب و بدن و نحو ان یا بمعنی که اگر
شخص وضو داشته باشد ولکن در لباس یا بدن او نجاستی دارد که باید بشوید و با وجود این از
وقت مقدار یکرکعت باقی مانده است پس در اینصورت با همان نجاست بدن یا لباس نماز را
در انوقت بقصد ادا بجا بیاورد بلکه احوط از ان ادراك انست با ادراك طهارت تیممی فقط
س ادراك یکرکعت بچه چیز محقق میشود ج ببر برداشتن از سجدهٔ دویم بلکه بمجرد
تمام کردن ذکر سجدهٔ دویم س یا ادراك مقدار یکرکعت از اول وقت و حصول مانع
اتمام نماز چه صورت دارد مثل انکه زن از اول وقت نماز بقدر یکرکعت گذشته حیض به بیند
ایا بعد از پاك شدن از حیض قضا همان نماز بر او واجب یا نه ج لازم نیست بر او نه ادا و نه
قضا بلی اگر ادراك قدر تمام نماز را بکند با تمکن از سایر شرایط و بجا نیاورد قضا لازم است
س هرگاه جمع شود نماز فریضه با نماز ایات کدام یکی را مقدم بدارد ج اولی تقدیم
فریضه است اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد و الا هر کدام که مضیق است انرا
مقدم میدارد س هرگاه وقت هر دو مضیق بوده باشد کدام یکی را مقدم بدارد



ج ظاهر انست که یومیه را مقدم بدارد س هرگاه شروع کرد بنماز آیات و در اثنا خوف فوت نماز
فریضه حاصل شود تکلیف چیست ج لازم است که نماز آیات را قطع نماید و نماز فریضه را بجا بیاورد
و بعد از ان نماز آیات را از انجا که مانده است تمام مینماید و از سر گرفتن لازم نیست بلی احوط مراعات
اعاده است س هرگاه شك نماید در طول زمان کسوف و قصر ان بنا بر چه چیز است ج
احوط تقدیم نماز کسوف است اگر وقت فریضه موسع باشد س در وقت فریضه نماز نافله خواندن
چه صورت دارد ج احوط ترك نافله غیر راتبه است زیرا که مشهور حرمت است هر چند اقوی کراهت
است خصوص در صورتیکه هیچ نحو مزاحمت با فریضه نداشته باشد و اما نوافل راتبه پس اگر
سبب فوات فضیلت وقت فریضه شود هم اقوی کراهت است مقدمه سیم در مکان
مصلی است و در ان چند مقصد است مقصد اول س آیا نماز در هر مکانی که
تصرف در ان جایز باشد شرعا جایز است یا نه ج بلی هر مکانی که تصرف در ان جایز باشد
ملکا یا اجاره مثل انکه ملك خود مصلی باشد عینا یا منفعة و یا وقفا مثل مساجد و یا اباحة مثل
بیابانها و صحراهای خالی از مزارع بشرطیکه ضرر نکرده خواهد شد و هم چنین جایز است در ملك غیر
با اذن صاحبش صراحة مثل انکه بگوید در ملك من نماز بخوان یا بخوان یا باذن فحوی مثل اینکه
اذن دهد در نشستن و خوابیدن و یا انکه بخانه خود مهمان آورد یا باذن شاهد حال مثل حمامات
و کاروانسراها و مهمانخانهها هرگاه اینچیزها افاده علم کند برضای صاحبش س صحراهای که
خالی از زراعت باشند که نماز خواندن بصاحبش ضرر نرساند و علم برضای ان نداشته باشد چه
صورت دارد ج جایز است نماز خواندن در انها اگر علم یا ظن بکراهت مالك نداشته باشد هر چند
مال صغیر یا مجنون هم بوده باشد که علم برضای ولی ایشان نداشته باشد لکن اگر علم یا ظن بکراهت
مالك داشته باشد جایز نیست نماز خواندن در انها س در جواز نماز در ملك صغیر علم برضای
ولی کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست هر چند ولی ایشان حاکم شرع بوده باشد س در
مکان مغصوب نماز خواندن چه صورت دارد ج اقوی بطلان نماز است چنانکه حکم به بطلان

مقصد در مکان مصلی

کست

است شرعاً اگر بی اذن مالک نماز بکند س در صحرای مغصوب برای غیر غاصب نماز خواندن جایز است
یا نه ج بلی جایز است هر چند علم برضای صاحبش نباشد و اما برای خود غاصب جایز نیست س
هرگاه کسی غصب بودن مکان را نداند و نماز بخواند صحیح است یا نه ج صحیح است چنانکه صحیح
است نماز کسی که نسیان کرده باشد غصب بودن آنرا س آیا جاهل بحکم غصب معذور است
یا نه ج معذور نیست مگر بر فرض قاصر بودن او هر چند فرض بعید است س کسیکه محبوس
بوده باشد در مکان غصبی مثل محبوس در آن که ممکن نباشد نماز در غیر آن و مثل کسیکه مجبور
بوده باشد بر خواندن نماز در مکان غصبی یا ضیق وقت چه صورت دارد ج نماز ایشان
صحیح است در اینصورت لکن واجب است مراعات عدم اضرار بمالک هر چند باقتصار ببعضی از انحاء
نماز بوده باشد که صاحبان اضطرار بآن مکلفند مثل آنکه اگر دستش خون آلوده باشد
و محتاج بر تیمم بوده باشد و تیمم کردن موجب سرایت خون بر زمین خانه باشد در اینصورت باید بر
تیمم مضطرین اکتفا نماید و دست خود را بر زمین نزند بلکه پشتهای خود را بر زمین بمالد چنانکه در سابق
ذکر شد در مسئله اقطع س مراد از مکان در اینجا چه چیز است ج هوائیست که
مکلف در آنجا ایستاده و برای رکوع و سجود خم میشود نه خصوص زمینی است که در او قرار
میگیرد و فرش و امثال اینها را نیز شامل است س اگر چیز غصبی در پیش روی مصلی باشد
آیا ضرر بنماز او دارد یا نه ج عیب ندارد هر چند که میان دو زانو و محل سجدهٔ او باشد
چنانکه هرگاه خشت یا آجر غصبی در دیوار خانه یا تمام دیوار مغصوب بوده باشد اظهر عدم
بطلان است اگر چه احوط ترک صلوة است در آن خانه س هرگاه چهار دیوار و سقف
خانه مغصوب باشد لکن زمین و هوای آن مباح باشد نماز در اینجا چه صورت دارد ج اظهر
در اینصورت عدم بطلان است چنانکه اگر چادر یا نحو آن مغصوب باشد و لکن احوط در همهٔ
اینصورت ترک نماز است و بر فرض کردن اعاده است **مقصد دویم** در طهارت
محل جبهه است س آیا شرط است طهارت محل جبهه یا نه ج بلی شرط است خواه تربت مطهره

باشد

باشد یا زمین یا سنگ یا چوب یا هر انچه سجده بر ان جایز است چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد
وطهارت غیر محل پیشانی از سایر اعضای سجده و غیر ان لازم نیست مکر انکه نجاست ان سرایت بلباس
یا بدن مصلی بکند در اینصورت اجتناب از او لازم است مکر انکه ان نجاست خون باشد کمتر از
درهم بغلی بوده باشد که اجتناب از تعدی ان لازم نیست س هرکاه خون از جراحت بدن مصلی
سرایت بمکان او نماید و بعد از ان دوباره بلباس یا بدن مصلی برسد چه صورت دارد ج احوط
اجتناب است از ان هرچند اقوی عدم لزوم اجتناب است خصوصا بر فرض حرج س هرکاه در
اثنای نماز نجاستی بلباس یا بدن مصلی برسد تکلیفش چیست ج اکر ان نجاست غیر از خون
کمتر از درهم بغلی بوده باشد و از خون قروح و جروح نیز نباشد واجب است که ان را از خود
دفع نماید یا بشستن اکر ممکن باشد یا بکندن لباس و امثال ان و اکر هیچکدام ممکن نباشد
نماز را قطع نماید **مقصد سیم** س آیا جایز است مرد و زن برابر یکدیگر بایستند در حال
نماز یا نه ج بلی و لکن مکروه هست چنانکه مقدم بودن زن بر مرد هم مکروه است و زایل
میشود کراهت بوجود حایل و لازم نیست در حایل که ساتر باشد در جمیع احوال نماز نسبت بجمیع اعضا
بلکه صدق حائل کافیست چنانکه زایل میشود کراهت بفاصله مقدار ده ذراع شرعی میان مرد
و زن س هرکاه زن مقدم باشد بر مرد آیا ابتداء ده ذراع از کجا باید بشود ج احوط
اینست که از محل سجده مرد اعتبار بشود نه از محل ایستادن او س هرکاه یکی از مرد و زن در بالای
بلندی مثل پشت بام نماز کند و دیکری پایین و بلندی ان بقدر ده ذراع باشد آیا کراهت بر داشته
میشود یا نه هرچند یکی در پای دیوار نماز کند و دیکری در بالای سر او س هرکاه بلندی کمتر از ده
ذراع باشد و لکن با ضم فاصله محل ایستادن ایشان بده ذراع میرسد آیا در رفع کراهت کافیست
یا نه ج بنا بر اظهر کافیست س هرکاه هر یکی از ایشان در پشت بام علاحده نماز بخوانند
که فاصله میان دو دیوار بده ذراع نرسد آیا کراهت بر داشته میشود یا نه ج قول برفع کراهت
خالی از قوه نیست س آیا تقدم مرد بر زن چه مقدار معتبر است در رفع کراهت ج انقدر

که عرفا کویند هرد مقدّم است هرچند یکوجب باشد و اولی انست که سر زن در پشت قدم مرد واقع شود
در حال سجده س ایا جسم مشبّک مثل پنجره و نحوان کفایت میکند در حائل بودن یا نه ج
کفایت نمیکند بنا بر احوط چنانکه تاریکی و کوری هم کفایت نمیکند و امّا جسم صیقلی مثل شیشه و نحو
ان در حکم دیوار است در حیلوله س هرگاه یکی از مرد و زن بداند که نماز دیگری باطل است
مثل انکه مرد بداند که نماز زن مثلا باطل است بجهة فقد شرطی از شروط ان ایا میتواند متاخر از زن
نماز بخواند یا نه ج بلی میتواند چونکه مجرد صورت نماز است مانع از تقدم و تاخر نمیشود س هرگاه کسی
اعتقاد بکند صحت نماز و نیز ایا انکه مشکوک الحال باشد و مساوی با زن و یا موخر از او نماز بخواند و بعد
از نماز معلوم شود که نماز زن فاسد بوده است در اینصورت اعاده لازم است یا نه ج بلی بنا بر قول بحرمة
اعاده لازم است س ایا در صورت مقارنت صلوتین هرد و متصف میباشند بکراهت بنا بر
قول بکراهت یا حرمت بنا بر قول بحرمت یا نه ج بلی هرد و متصف میباشند بصفت منعیه
کراهتی یا حرمتی بخلاف انکه یکی اوّل شروع کند پس نماز دیگری که متاخر از اوست متصف بصفت
منع کراهتی یا تحریمی میباشد نه اولی س هرگاه هرد و جاهل باشند بنماز کردن یکدیگر نماز
ایشان چه صورت دارد ج هرد و صحیح است و عینا لازم دارد چنانکه هرگاه یکی جاهل باشد بنماز
دیگری نمازش عیب ندارد هرچند که احوط اعاده است س هرگاه در اثنا عالم شوند بنماز
یکدیگر تکلیفشان چیست ج اتمام مینمایند بی اعاده س هرگاه وقت نماز و مکان
ان تنگ باشد بحیثیتی که تدریجا نماز نتوانند بخوانند چه بکنند ج در اینصورت منعی بر ایشان
نیست از تقدم و تاخر بلکه اینهمه در حال اختیار و مکلف است نزد در حال اضطرار مقصد
چهارم در امکنه که نماز خواندن در انها مکروه است س جاهائی که مکروه است نماز
خواندن در قبرستان و کراهت شدید میباشد اگر قبر را پیش روی خود ببیند از هرچند در
غیر قبرستان هم باشد مثل مقابر مشهوره در بلاد و این کراهت زایل میباشد با حایل میان
مصلّی و قبر یا بفاصله مقدار ده ذراع و استثنا شده است از این کراهت قبور انبیا و ائمه

[illegible]

در انها مکروه نیست بلکه مستحب است



علیهم

علیهم السلم که پیش روی قرار دادن انها در نماز کراهت ندارد بنابر اقوی پس برابر قبر امام علیهم
السلم ایستادن در حال صلوة چه صورت دارد ج صحت نماز خالی از احتیاط نیست چنانکه
اکر مقدم شود بر قبر امام احتیاط اشد است و مکروهست نماز خواندن در جاده راه و در طویله
اسب و استر و در معاطن شتر و ان منزلکاه شتر است بجهة ماندن در ان یا بجهة اشامیدن اب
دفعه بعد از دفعه دیکر و خوابکاه کوسفند و کراهت زایل میشود باب پاشی و جاروب کشی
بالنسبه بخوابکاه کوسفند و هم چنین مکروه است نماز کردن در خانه که شراب یا مسکر
دیکر در ان بوده باشد و در جائی که در پیش روی مصلی اتش بوده باشد خصوصا اتش
افروخته مثل چراغ خصوصا اکر اتش از زمین بلندتر باشد مثل قندیل و جار و چهل چراغ یا بالا
و نحو انها از سایر دیوار کوبها و هم چنین مکروهست نماز در جائی که در محاذی مصلی شکل باشد
بلکه اکر شکل در خانه باشد نیز نماز مکروه است و اکر پرده یا بخوان یا بالای ان شکل بکشند
یا انرا تغییر بدهند بمحو کردن بعضی از اعضاء ان که از اسم تمثال و صورت بودن بیرون رود
کراهت زایل میشود و نیز مکروهست نماز خواندن در خانه که در ان سک بوده باشد
س هرکاه در وقت نماز خواندن سک در خارج باشد کراهت داشته میشود یا نه ج
بلی مدار بودن سک است در ان نه خانه که اهل ان سک نکه میدارند و هم چنین مکروه
است نماز در خانه که در ان ظرفی باشد که در ان ظرف بول میکنند و در اتشکده بلکه در مطبخ
و در حمام نیز قولی بکراهت هست و نیز مکروهست نماز در جائیکه در برابر او مصحف
یا کتابی بکشاده بوده باشد که مصلی را مشغول نماید و هم چنین اکر در روی انسانی نماز بکند
یا در کشاده در مقابل مصلی باشد و در این دو جا کراهت زایل میشود بکذاشتن چیزی در مقابلت
و مثل عصا یا چوب دیکر هر چند کوچک باشد یا بخط کشیدن هر چند بانکشت باشد
بر فرض عدم امکان از کذاشتن چیزی از امور مذکوره و در خانه مجوسی یا در خانه که مجوس در ان
باشد مکروهست نماز خواندن و مکروهست نماز خواندن در بیت الخلا بلکه هر جائی که معد است

برای

برای غایط و دو بد بو ازیکه نشر کند از بالوعه و همچنین روبشمشیر برهنه و سایر اسلحه بلکه برابر مطلق اهن نماز خواندن مکروه است و همچنین مکروه هست نماز در حمام در غیر مسلخ آن که جامه در آن میکنند و غیر پشت بام آن و در جا سیلاب از صحراها و در میان الجرد و در بالای سوراخ موشها و در نهرها و در زمین شوره زار و در بالای برف و در هر زمینی که اهلش هلاک شده باشند بعذاب خداوند عالم پس جاهائیکه نماز خواندن در آنها مستحب است بیان فرمائید

ج مستحبست نماز خواندن در جمیع مساجد مطلقا خصوصا مساجد اربعه که مسجد الحرام و مسجد حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله در مدینه طیبه و مسجد کوفه و مسجد اقصی که در اطراف شام است و افضل آنها مسجد الحرام است که یک نماز در آن مقابل هزار هزار نماز است و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله یک نماز مقابل ده هزار نماز است و در مسجد کوفه مقابل هزار نماز است و در مسجد جامع بلد مقابل صد نماز است و در مسجد قبیله مقابل بیست و پنج نماز است و در مسجد بازار مقابل دوازده نماز است و افضل از برای زنان نماز کردنست در خانهای خودشان در حدیث است که نماز کردن زن در خانه خود بقصد مسجد یکه قادر است نماز کردن در آن ثواب همان مسجد را دارد خلاصه نماز زن هر چه در خلوت واقع شود افضل است از ظاهر مثل آنکه نماز کردن در صندوقخانه خانه بهتر است از خانه و در خانه یعنی در اوطاق بهتر از ایوان خانه است و در ایوان بهتر از صحن خانه و در صحن بهتر است از پشت بام خانه و همچنین مستحبست نماز کردن در مشاهد مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بلکه آنها افضل از مساجد است بلکه وارد شده است که نماز کردن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقابل دویست هزار نماز است

مقصد پنجم پس آیا جایز است نماز واجبی را سواره و در حال راه رفتن بجا آوردن یا نه

ج جایز نیست مطلقا نه در سفر و نه در حضر بلی در صورت اضطرار بجهت خوف از دشمن و بارش و مرض و کثرت گل بطوریکه پایین آمدن از مال و استقرار موجب عسر و حرج باشد جایز است و در این صورت مهما امکن لازم است مراعات قبله و سایر افعال نماز و در

رکوع

رکوع و سجود ایما نماید اگر قادر نبوده باشد بر آنها س هرگاه امر دایر شود میان رکوب و پیاده رفتن کدام
یکی مقدم است ج هر کدام که اقرب باشد بادراک بسیار ارکان و افعال نماز اولی خواهد
شد در اختیار کردن چنانکه اگر هر دو مساوی باشند مخیر است س هرگاه مرکب بستر باشد
و حرکت نکند نماز در بالای آن در حال اختیار چه صورت دارد ج عیب ندارد چنانکه روی
او بقبله باشد میان دو درخت هم چنین است س در کشتی نماز کردن در حال راه رفتن
چه صورت دارد ج هرگاه قادر بر خروج نباشد جایز است بلا اشکال با مراعات قبله و سایر
افعال و شروط آن مهما امکن و با عجز اشاره میکند بنحوی که اشاره سجده بیشتر باشد از اشاره رکوع
و اگر قادر بر بیرون آمدن باشد لازم است که بیرون برود هرگاه خللی در نماز لازم آید مثل استقرار
و نحو آن و الا جایز است نماز کردن در آن چنانکه نماز نافله در کشتی در حال راه رفتن جایز است
مطلقا در حال اختیار و اضطرار ولکن واجبست که در وقت تکبیرة الاحرام رو بقبله نماید چنانکه واجبست
رو بقبله نماید در حال رکوع و سجود اگر قادر بر آن بوده باشد س نافله خواندن در حال نشستن
بخلاف طرف قبله چنانکه در حال راه رفتن و لو باختیار چه صورت دارد ج خالی از اشکال نیست
هر چند بعضی جایز میدانند س هرگاه شروع بنافله کرد در حال راه رفتن و در بین راه محتاج
شد بحرف زدن با کسی مثلا قطع نماز نافله جایز است یا نه ج بلی جایز است ولکن اگر بخواهد
تمام کند باید از سر بگیرد **مقدمهٔ چهارم** در قبله است و در آن سؤال از چند مورد
است مورد اول س آیا عین خانهٔ کعبه قبله است یا جهت آن ج عین کعبه قبله است برای
کسی که متمکن باشد از نماز کردن بسوی آن مثل اهل مکه هر چند که شرط نیست دیدن آن و جهت
کعبه قبله است برای کسی که قادر نباشد از تحصیل عین س جهت عبارت از چه چیز است ج
جهت عبارت از سمت فضائی است که خانهٔ کعبه در او است از زیر زمین تا آسمان نهم پس جایز است
نماز کردن بالای کوه ابو قبیس و در سردابی که قرار آن پایین تر از خانهٔ کعبه باشد س آیا حجر اسماعیل
داخل خانهٔ کعبه است یا نه ج داخل نیست در قبله بودن پس استقبال آن بجا نیست در نماز ولکن در

طواف داخل در مطاف است س آیا در خود خانهٔ کعبه نماز خواندن جایز است یا نه ج بلی نماز خواندن
در آن جایز است چه واجبی باشد و چه مستحبی و چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بنا بر اقوی و فرق
نیست در جواز میان اطراف کعبه پس بهر طرف که توجه نماید مجزیست س در پشت بام خانهٔ کعبه جایز است
نماز خواندن یا نه ج بلی جایز است ولکن لازمست که قدری از سطح بام در پیش روی خود قرار بگذارد
تا آنکه استقبال صدق بکند و با وجود این احوط ترک است مگر در حال اضطرار و اظهر اینست که رکوع
و سجود را اتمام مینماید نه بنحو اشاره س آیا شاذروان خانهٔ کعبه را جایز است قبلهٔ خود گذاشتن در
مسجد الحرام یا نه ج بلی شاذروان داخل خانه است پس اگر از گوشهٔ توجه آن ممکن باشد جایز است
مورد دویم در سؤال از علایم قبله است س بعد از اینکه واجب شد بر اهل هر اقلیمی
توجه بسوی کعبه در سمت آن اقلیم واقع شده است علامات آن چه چیز است ج آنچه در اخبار
وارد است قرار دادن جدی است در هر یکی از بلاد بطرفی از اطراف مصلی ظاهر آنست که برای
اهل عراق مثل کوفه و بغداد و نواحی آنها قرار دادن او است ما بین کتفین و چون تعمیم در نسبت
بجهت اختلاف بلدان بهتر است که هر یکی را جداگانه ذکر نمائیم اما اهل بغداد و کوفه و نواحی
آن را لازمست قرار دادن در عقب منکب راست و اطراف شرقی عراق مثل بصره و نواحی
آن که مساوی او است لازمست که جدی را محاذی پشت گوش راست قرار گذارند و برای طرف غربی مثل
موصل و آنجاهائی که مساوی او است لازمست قرار دادن آن در میان دو شانهٔ خود و در اینجا
مغرب اعتدالی بنظر راست و مشرق اعتدالی بنظر چپ ایشان و آفتاب در وقت ظهر بطرف ابروی
راست و برای اهل شام و نواحی آن لازم است اینکه قرار دهند جدی را در پشت شانهٔ چپ
خود و سهیل را وقت طلوعش میان دو چشم و وقت غروب بمحاذی چشم راست و بنات النعش را
وقت غیاب در پشت گوش راست و اهل مغرب را لازمست اینکه قرار دهند جدی را در محاذی
روی چپ و ثریا را بر جانب راست و عیوق را بر طرف چپ و اهل فارس که شیراز و آنچه مساوی است قرار
میگذارند جدی برابر روی راست و نسر طایر را در وقت طلوع میان دو شانهٔ خود و از برای اهل

هند و سند لازمست اینکه قرار بگذارند جدی را بمحاذی گوش راست و سهیل را در وقت طلوع در پشت
گوش چپ و بنات النعش را در وقت طلوع بمحاذی روی راست و از برای اهل یمن لازم است اینکه جدی را
قرار بگذارند ما بین دو چشم و سهیل را در وقت غروب ما بین دو شانه و اما اهل خراسان پس اکثر
اصحاب برآنند که قبلهٔ ایشان متحد است با قبلهٔ اهل عراق و اختلاف ما بین علامات مزبوره
و اهمال امام علیه السلم بیان تفصیل امر را در اخبار وارده در جدی و قراین دیگر دلیل است بر
اتساع امر قبله و اینکه مجرد قصد بودن نماز بطرف قبله کفایت میکند لکن احتیاط اینست که ترک
تحصیل علم نشود بقدر مقدور س هرگاه از قواعد هیئت علم حاصل شود بقبله بودن
جهتی شرعا معتبر است یا نه ج بلی بعد از حصول علم عیب ندارد چنانکه از جملهٔ اسباب علم است
محرابهائی که امام علیه السلم بنا کرده باشد یا نماز خوانده باشد در آن س هرگاه علم حاصل
نشد ظن کفایت میکند یا نه ج در صورت عدم تمکن از علم اعتماد میکند بر مقابر و محاریب
مسلمین چونکه از جملهٔ امارات شرعیه است و اگر ممکن نشوند ظن کافیست از هر اماره که باشد
س هرگاه ما بین امارات مذکوره تعارض باشد کدام یکی مقدم است ج هر کدام که
افاده کند ظن اقوی را نسبة بدیگری همان معتبر و مقدم است س هرگاه کسی قادر بر اجتهاد
در قبله نباشد تکلیفش چیست ج تقلید میکند غیر را س هرگاه هیچ یک از مراتب مذکوره
ممکن نباشد تکلیف چیست ج بچهار سمت نماز میخواند چنانکه مشهور است و هرگاه احتمالات
کمتر بشود مثل آنکه انحصار در سه جهت یا دو جهة باشد عمل بر آن مینماید مورد سیم
در سؤال از انکشاف خطا است س هرگاه کسی نماز بخواند با ظن بقبله در مقام جواز عمل
بظن خود بعد از آن معلوم شود که ظن او خطا بوده است چه بکند ج هرگاه خطاء او در
اثنای نماز معلوم شود لازمست که تتمهٔ نماز را بطرف قبله نماید بلی اگر پشت بطرف قبله اتفاق افتاده
باشد یا بعین مشرق یا مغرب بوده باشد لازمست که نماز را بهم بزند و از سر بگیرد اگرچه
وقت تنگ هم بوده باشد از اعاده و هرگاه خطاء ظن او بعد از اتمام معلوم شود اگر ما بین

مشرق

مشرق و مغرب اتفاق افتاده باشد صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر بعین مشرق یا مغرب یا پشت بقبله اتفاق افتاده باشد اعاده در وقت مینماید و قضا مینماید و قضا در خارج وقت لازم نیست س حکم متحیر را بیان فرمائید ج اظهر اینست که حکم او حکم ظان است پس اگر بیک طرف نماز کرد و معلوم شد که نماز او ما بین مشرق و مغرب واقع شده کافیست و نماز خواندن باطراف دیگر لازم نیست س جاهل مقصر چه حکم دارد ج حکم عامد را دارد باید اعاده در وقت و قضا در خارج وقت نماید بعد از انکشاف خلاف س امور دیگر استقبال قبله در انها واجبست بیان فرمائید ج اول فرایض یومیه و توابع انست که سجود سهو و نماز احتیاط باشد دوم هر نماز واجبی است حتی نماز بر جنازه بلکه حکم نماز فریضه که از باب استحباب اعاده میشود هم چنین است سیم نوافل که استقبال در انها نیز واجب است هرگاه در روی زمین بر وجه استقرار بجا بیاورد و اما در حال راه رفتن و سواری حکم ان مذکور شد که استقبال در ان معتبر نمیباشد چهارم توجیه میت است در حال جان کندن بسوی قبله چنانکه گذشت و هم رو بقبله نمودن میت در حال نماز کردن براو و هم چنین در حال دفن کردن او چنانکه تفصیل این مراتب سابقا ذکر شد پنجم استقبال حیوانات است در حال ذبح یا نحر با شرایط ان که در جای خود مذکور است **مقدمهٔ پنجم** در لباس مصلی است و سؤال در ان از چند مطلب میباشد **مطلب اول** س آیا واجب است پوشانیدن عورت و شرط است در صحت نماز یا نه ج بلی واجب است و شرط صحت نماز است لکن بر تقدیر امکان س ستر عورت با چه چیز باید بشود ج با جامه باید باشد در صورت امکان و اگر ممکن نشد یا حشیش یعنی علف و برگ درخت و امثال ان بپوشاند س آیا بگل اندود کردن ستر بعمل میاید یا نه ج مشکل است و لکن اگر لون و حجم عورت هر دو پوشیده شود اگر متمکن از پوشیدن حجم نشد و لکن لون را پوشانید بطریق نوره کشیدن احوط اینست که مراعات نماید یعنی مثل نوره بکشد و نماز را بخواند و رکوع و سجود را باشاره بکند هرگاه ممکن نشود و الا

[illegible] در لباس

[illegible]



بچشم اشاره میکند و احوط اینست که مراعات اقرب الی الواجب اختیار نماید باینمعنی که کفایة
بمجرد اشاره بسر نکند هرگاه خم شدن زیاد از آن ممکن باشد س هرگاه شخصی در این
صورت از ناظر خاطر جمع بشود جایز است که ایستاده نماز بخواند ج اظهر اینست که بر فرض
امن از مطلع ایستاده نماز بخواند و وقت سجده بنشیند و بعد از آن ایماء بسجده مینماید
بنابر اقوی اگر در نشستن کشف عورت نشود س هرگاه بخواهند بیکی اقتدا نمایند جایز
است یا نه ج هرگاه همه ایشان بی ساتر باشند جایز است یکی را امام مقدم بدارند و مأمومین
صف بکشند و رکوع و سجود را باشاره بجا بیاورند چنانکه در حال انفراد س هرگاه شخصی
عاری مظنه حاصل نماید بحصول ساتر در آخر وقت انتظار واجب است یا نه ج بلی انتظار لازم
است بلکه بمجرد رجاء حصول نیز انتظار لازم است س هرگاه عریانا شروع بنماز کرد و در
اثنای نماز ساتر پیدا شد چه بکند ج ستر واجبست بنحویکه خللی بنمازش نشود و اگر
ممکن نشود مگر با بطال نماز ظاهر لزوم ابطال نماز است و استیناف آن س هرگاه گریبان جامه
مصلی کشاده باشد بطوریکه در حین رکوع و سجود خودش عورت خود را ببیند چه صورت دارد
ج نمازش باطل نمیشود بلکه اگر کسی دیگر هم عورت او را باین نحو ببیند یا آنکه در پشت
بام ایستاده از پایین کسی نگاه بعورت او بکند و ببیند هم عیب ندارد هرگاه جامه مذکور
عادة ساتر باشد و لکن مراعات احتیاط در هر دو صورت لازم است س هرگاه شخص
در اثنای نماز شک بکند که عورتش باز شده یا نه چه حکم دارد ج حکمش صحت نماز است
و اعاده لازم نیست چنانکه هرگاه این شک بعد از نماز هم واقع شده باشد اعتبار
ندارد بلی هرگاه یقین داشت قبل از شروع بنماز بعدم ستر عورت و لکن بعد از نماز
شک میکند که ستر کرده بود یا نه واجب است که اعاده نماید نماز را س هرگاه کسی
بعد از نماز ملتفت شود که در حین نماز عورت او بی ستر بوده است اعاده لازمست یا نه
ج بلی اعاده لازمست مطلب [illegible] س مراد از عورت در مرد دو چیز است

ج

ج الا رجولیته وخصیتین و مقعد است و در زن تمام بدنست سوای رو و دو قدم و کف دستش س مراد از رو چه چیزاست ج مراد مقداریست که در عرف از رو میگویند هرچند شستن ان در وضو واجب نباشد ولکن از باب مقدمه لازم است که مقداری از روی خود ستر نماید تا یقین حاصل شود بستر انچه که واجب است چنانکه مراعات این مقدمه از رو و قدم و دو کف دست هم لازم است س دختر غیر بالغه و کنیز را واجب بوشانیدن سر و موی ان یا نه ج لازم نیست بلکه بر ایشان جایز است که سر برهنه نماز بکنند و زن حره را اگر بالغه باشد لازم است بوشانیدن موی سر و گردن و فرق در میان اقسام کنیز ندارد از ام ولد و مکاتبه قبل از اداء چیزی از مال الکتابه و مدبره س ایا احکام عریان در زن هم جاری میشود یا نه ج بلی زن هر گاه ساتری پیدا نکند باید ستر با گل و غیر ان بکند تمام بدن خود را س هر گاه برای زن هیچ وجه من الوجوه ساتر پیدا نشود ایا نماز ساقط است یا نه ج ساقط نیست باید عریانا بخواند در جائی که مامون از ناظر نامحرم بوده باشد. مطلب پنجم س ایا طهارت بدن و جامه در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است بلکه شرط صحت نماز است پس اگر عمداً با نجاست نماز بخواند باطل خواهد شد مگر انکه وقت تنگ بشود و از اله نجاست ممکن نشود پس در اینصورت وجوب از اله ساقط است س ایا جاهل بمسئله نجاست که مقصر باشد نمازش صحیح است در لباس و بدن متنجس یا نه ج صحیح نیست در حکم عامد است س جاهل بوجود نجاست چه حکم دارد ج هر گاه عالم بشود بنجاست بعد از فراغ از نماز ظاهر عدم وجوب اعاده است خواه در وقت باشد یا در خارج وقت و هر گاه عالم بشود در اثنای نماز پس اگر ممکن شود تبدیل یا تطهیر ان بدون فعل کثیر تطهیر یا تبدیل میکند خواه منکشف شود که پیش از نماز واقع شده بود یا نه و الا با همان نجاست بدن یا جامه نماز را تمام کند اگر عدم امکان تطهیر بجهه ضیق وقت بوده باشد و اما اگر عدم امکان بجهه استلزام فعل کثیر بوده باشد لازم است که نماز را قطع نماید و بتحصیل جامه پاک یا تطهیر بدن بکند چنانکه حکم چنین است هر گاه

نجاست

انتظار لازم است بنا بر احوط مگر آنکه وقت تنگ بشود بظن موت مطلب پنجم س هرگاه
جامهٔ مصلی نجس شود و قادر بر تطهیر نباشد و قادر بر جامهٔ دیگر هم نباشد تکلیف او چه
چیز است ج عریانا نماز میخواند و قول بخواندن نماز در جامهٔ نجس ضعیف است مگر مضطر
باشد بجهة سرما و بخواندن و اعاده لازم نیست در اینصورت بلی احوط است س هرگاه جامه مشتبه
بشود بنجس و قادر بر تطهیر و بدل نباشد تکلیف چیست ج با هر یکی از آن مشتبهات یک
نماز بخواند یعنی اگر مشتبه در دو جامه بشود دو نماز میخواند مثلا و هکذا س هرگاه مشتبه آن
قدر بشود که در هر یکی نماز خواندن موجب حرج است تکلیف او چیست ج اقتصار نماید بقدری
که حرج لازم نیاید س آیا با قرعه میتواند تعیین نماید جامهٔ پاک را یا نه ج قرعه در اینمقام
معتبر نیست س هرگاه وقت تنگ باشد از اتیان نماز در جامه‌ها متعدده چه بکند
ج اکتفا میکند بمقدار وسع و مخیر است در پوشیدن هر یک از آنها و اولی اینست که
مظنون را مرجح قرار دهد یعنی اگر مظنه بهم رساند بطهارت یکی از آنها متعین میشود عمل
بآن س هرگاه یکی از دو جامه نجس مشتبه مفقود بشود اکتفا نماید بر باقی یا نه ج اکتفا
نکند بلکه عریانا هم نماز بخواند س در این صورت ملاحظهٔ ترتیب لازم است یا نه ج
بلی لازم است پس ظهر را بیکی از دو جامه بخواند و بعد از آن عصر را هم در آنجامه بخواند و
بعد از آن در دیگری و هکذا و جایز است نیز که بهر یک از دو جامه ظهر و عصر را بخواند
باینکه بیکی از آنها ظهر را بخواند و همچنین بدیگری پس از آن عصر را نیز بیکی و عصر دیگر
بدیگری نیز س هرگاه در یکی از آنجامه‌ها ظهر را بخواند و در جامهٔ دیگر عصر را
بخواند پس از آن نیز ظهر را در همان جامهٔ که عصر را با همان خوانده بود بکند و عصر را
با دیگری بکند تنها چه صورت دارد ج نماز ظهرش تنها در اینصورت محکوم بصحت است
مطلب ششم س در پوست میته نماز خواندن چه صورت دارد ج باطل است
خواه ساتر باشد یا غیر آن و خواه دباغی کرده باشند یا نه و خواه از مأکول اللحم باشد



یا نه س مذکی بودن جلدها چه نحو ثابت میشود ج با علم هرچند که با شهادت دو عادل یا
آنکه از دست مسلمانی گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد هرچند اسلام بایع را
نداند س خریدن پوست از دست مسلمانی که میته را پاک میدانند بسبب دباغی و نماز کردن
در آن چه صورت دارد ج جایز است و نماز در آن صحیح است س آیا تفحص در صورت
مزبوره لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب هم نیست بلکه قول بکراهت میان
علماء امامیه هست س در پوستیکه از امارات مذکوره برای تذکیه در آن نباشد
نماز خواندن با آن جایز است یا نه ج جایز نیست هرچند در بلاد مسلمین پیدا بشود
بلکه ظاهرا محکوم بنجاست است س جلد قرآن و صحیفه در بلاد مسلمین میباشد و معلوم
نیست بر ما تذکیه و عدم آن چه صورت دارد ج بعید نیست حکم بطهارت هرگاه مسلم
آنرا استعمال کند بطوریکه کاشف از ید مسلم باشد س هرگاه مطاره از پوست پیدا
شود و علم حاصل شود که از قافله مسلمانانست چه صورت دارد ج احوط اجتنابست
هرچند حکم بطهارت خالی از قوت نیست س نماز خواندن در پوست میته که نفس
سائله نداشته باشد مثل ماهی و غیر آن چه صورت دارد ج احوط ترک نماز است در آن
س حمل چشم کرک میته و پوست کفتار که زنها بجهت بعضی از خواص نگاه میدارند نماز
با آن صحیح است یا نه ج اظهر عدم صحت نماز است چنانکه در پوست غلاف شمشیر
و نحو آن که از صاغری میته میسازند هم صحیح نیست **مطلب هفتم** س آیا در پوست
و پشم و کرک حیوان غیر مأکول اللحم که تذکیه شده باشد نماز کردن جایز است یا نه ج
جایز نیست هرچند ساتر هم نباشد مثل بند زیر جامه و جوراب چنانکه حمل کردن آن هم
در نماز هرچند لباس نباشد مثل موی گربه و روباه جایز نیست بلی اگر محمول مثل استخوان
فیل باشد که بلباس مصلی نچسبد و در جیب و نباشد اقوی جواز حمل است در نماز
س هرگاه اشیاء مذکوره را نسیانا همراه داشته باشد در نماز چه صورت دارد

ج در صحت نماز اشکالست خوط اعاده است س مخلوط کردن اجزاء غیر ماکول اللحم با بافتن

در نماز چه صورت دارد ج مفید رحمت صلوة نیست س نماز خواندن در خز و سنجاب

چه طور است ج جایز است نماز در انها بی اشکال س هرگاه معلوم نشود که پشم از ماکول

اللحم است یا غیر ان نماز خواندن در ان چه صورت دارد ج اشکال دارد لکن اظهر جواز

صلوة است در ان گویا از این قبیل است شالهای ماهوت و سایر منسوجهائی که از پشم است

و از بلاد خارجه می اورند س ایا جامه که از پشم غیر ماکول اللحم است مشتبه شود بغیر ان از ساتر بکه

از ماکول اللحم است نماز در ان چه صورت دارد ج صورت جامه مشتبه بنجس است که تفصیل ان

گذشت که باید نماز را تکرار نماید بعدد ان لباس س هرگاه لباس مباح مشتبه شود بلباس

غیر مباح چه صورت دارد ج نماز در هیچ یک از انها جایز نیست پس اگر غیر ان پیدا نشود

باید عریانا نماز بخواند س هرگاه لباس غیر حریر مشتبه شود بحریر نماز در ان جایز است یا نه

ج در حالت اختیار نماز کردن در ان جایز نیست و اما اگر ضرورت داعی بپوشیدن ان باشد

مثل شدت سرما و رفع شپش و نحو ان عیبی ندارد چنانکه اگر لباس غیر طلا بلباس طلا مشتبه

شود هم چنین است س فضلات انسان مثل مو و اب دهن و شیر زن و ناخن و پوست ان که

از بالای جروح جدا میشود حکم اجزای غیر ماکول اللحم را دارد یا نه ج حکم انرا ندارند بلکه

نماز در انها جایز است و در حکم فضلات انسان نیست فضلات حیوانیکه گوشت ندارند مثل

زنبور و امثال ان حاصل شود س ایا صدف و بعضی استخوانهای حیواناتی که از دریا بیرون می

اورند نماز در انها جایز است یا نه ج اقوی صحت نماز است در انها هرگاه بلباس دوخته

نشود بحیثیتی که از توابع ان محسوب شود مثل اینکه در جیب مصلی بوده باشد مطلب هشتم

ایا پوشیدن حریر محض برای مرد جایز است یا نه ج حرامست بر مرد پوشیدن ان خواه در نماز

و خواه در غیر ان و نماز در ان باطلست چنانکه مذکور شد و اما برای زنها عیبی ندارد مطلقا

اگرچه

اگر چه مقتضای احتیاط مستحب ترک است در نماز و موارد جواز پوشیدن حریر ابریشم را ذکر کردیم
و هرگاه ساتر غیر از حریر یافت نشود عریان نماز نخوانند س عرقچین و بند شلوار حریر پوشیدن
چه صورت دارد ج خلاف هست و اظهر جواز پوشیدن است حتی در حال نماز چنانکه
اگر حریر را سجاف لباس درست کنند بشرط اینکه بقدر چهار انگشت زیادتر نباشد و
مثل سجاف است یقه عبا و همچنین جایز است اگر تار را با غیر آن ببافند هر چند پنبه یک
حریر باشد س اگر حریر را آستر درست کنند چه طور است ج کفایت نمیکند در
جواز چنانکه اگر ابره کنند هم کفایت نمیکند س هرگاه قلاب دوزی نمایند با ابریشم
بحیثیتیکه متصل بهم بشود و زیاده از چهار انگشت باشد چه صورت دارد ج احوط
اجتناب است چنانکه اگر بطریق فتیله بر لباس بکشند بطریق اتصال بهم بنا بر احوط اجتناب
لازم است س نشستن در بالای فرش ابریشم جایز است یا نه ج باکی ندارد چنانکه
اگر بالای آن سوار بشوند هم عیبی ندارد بلکه نماز خواندن هم در بالای فرش ابریشم عیب
ندارد **مطلب نهم** س آیا پوشیدن طلا برای مردان جایز است یا نه ج
حرامست پوشیدن آن و نماز در آن نیز باطلست خواه ساتر باشد یا غیر ساتر س
اگر طلا مخلوط بشود بغیر طلا یا آنکه مطلا کرده باشند چه صورت دارد ج احوط اجتناب
است چنانکه انگشتر طلا و تکمه طلا نیز این حکم را دارد و مثل است بند ساعت اگر از گردن
یا سینه او آویزان نمایند بلی محرز نگاه داشتن اینها در نماز و غیر نماز عیبی ندارد چنانکه
همه اینها برای زنان اشکال ندارد **مطلب دهم** س در لباس غصبی نماز جایز است
یا نه ج جایز نیست و نماز در آن باطلست اگر ساتر باشد بلکه غیر ساتر نیز چنین است بنا
بر مشهور بر فرض علم بغصبیت آن خواه عالم بحرمت و بطلان نماز در آن باشد یا جاهل
س جهلی که صاحب آن معذور باشد مثل جهل بغصبیت یا ناسی یا جاهل قاصر نماز او چه صورت
دارد


دارد ج نماز او صحیح است س اکر مالک اذن بدهد خصوص غاصب را یا عموما آیا
جایز است نماز کردن در آن یا نه ج بلی جایز است س اکر مالک اذن را مطلق بکذارد
آیا غاصب میتواند نماز بخواند یا نه ج اقوی جواز است در فرض مذکور هرکاه غاصب
ظن حاصل کند برضای مالک از اذن دادن او اکرچه بلفظ مطلق اذن داده باشد مطلب
یازدهم در مکروهات لباس مصلی و آنچه تعلق ببدن او دارد و بعضی از مستحبات آن س
مکروهات لباس مصلی را بیان فرمائید ج مکروه است نماز در جامه که شکل حیوان داشته
باشد چنانکه انکشتر و پول که همراه مصلی باشد و شکل حیوان در آنها بوده باشد هم مکروه
است و کراهت خفیف یا زایل میشود بکذاشتن آن بهمیان و بستن بکمر بطوریکه پول بطرف
پشت بیفتد و هم چنین اکر باستین به بندد و مکروه است نماز در آهن که آشکار باشد و کراهت
شدید میباشد در انکشتر آهن و مکروه است نماز در جامه کسی که اجتناب از نجاسات نمینماید
و جامه‌هائی که از فرنک میآورند نماز در آنها مکروه نیست و مکروه است امامت کردن بدون
عبا خصوصا اکر جامه‌های مصلی کم و یا نازک بوده باشد و مکروه است ترک تحت الحنک
از برای کسی که عمامه داشته باشد مکر اینکه از لباس شهرت حساب شود بلکه ظاهر بعض اخبار
و بعض فقهاء کراهت عمامه پیچیدنست بی تحت الحنک چنانکه مستحبست برای مصلی عمامه نهادن
و مکروه است نماز در قبائیکه بندهایش بسته باشد خواه تنک باشد خواه کشاده مکر در
حال جنک کردن و مکروه است نماز در لباس نازک و اکر رنک عورت یا بدن زن را ستر نکند نماز
باطل است و اکر جامه که حجم عورت را ستر نکند نیز مکروه است خواه مرد و خواه زن بلکه احوط
اجتناب است از نماز کردن در مثل اینجامه و مکروه است برای مرد که تلثم بکند یعنی مثل بعضی
زنها دهن خود را با دستمالی یا چیزی ببندد و مکروه است برای زن نقاب بصورت زدن که مانع از
قرائت نباشد و الا جایز نیست برای هر دو و مکروه است نماز در خلخالی که صدا بکند و برای
زنها مکروه هست که بی قلاده نماز بخوانند و مکروه هست نماز در حال خضاب و مکروه هست نماز در



جامه است یا سکوی عمامه و عبا و یا پوشی که از پوست درست میکنند مثل جوراب و مکروه است نماز
در موزه تنگی که ساق پا را بپوشاند خصوصا سرخی و جوراب و بخوان که پشت پا را بپوشاند و ساق
نداشته باشد مکروه است و اگر ساتر باشد اگر از پشت قدم را نیز این حکم را دارد و نماز در
نعلین عربی مستحب است و نعلین آنستکه از روی پا شسع داشته باشد و نیز گفته‌اند نزد بغدادی
که مداس گویند و مستحب است عطر استعمال کردن در نماز طرف سیم در اقسام نمازها
و احکام آنست و در آن چند بابست باب اول در اذان و اقامه است و در آن چند مطلب است
مطلب اول س آیا در غیر فرایض یومیه غیر نماز جمعه اذان و اقامه مستحب است یا نه ج
در غیر فرایض یومیه و نماز جمعه جایز نیست و در این دو مستحب است خواه ادا و خواه قضا این‌ها در حق
مصلی است مرد باشد یا زن منفرد باشد یا جماعت و لکن در نماز جماعت مؤکد است حتی بعضی
قائل شده‌اند باشتراط چنانکه مؤکد است در نماز جهریه خصوصا صبح و مغرب بلکه بعضی قائل
بوجوب شده‌اند و استحباب برای زنها مؤکد نیست س اذان زن را اکتفا میتوان کرد یا نه ج
بلی اذان زن برای زنها کافیست و بعضی قایلند بجواز و کفایت آن برای مرد این که محارم او باشند
مطلب دویم در بیان موارد سقوط اذانست س آیا اذان در چند مورد ساقط است
ج در هفت مورد است اول در نماز عصر و عشاء است اگر مصلی جمع کند میان اینها را
با ظهر و مغرب و اما اگر میان اینها فاصله بسیار باشد یا نافله بخواند ساقط نمیشود س آیا
سقوط در اینجا رخصت است یا عزیمت ج از باب رخصت است که شارع اذن داده است
نه عزیمت که گفتن آن حرام شود دویم ساقط است اذان در نماز عصر روز عرفه نسبت بکسیکه
در عرفات باشد و جمع نماید آنرا با نماز ظهر آن سیم ساقط است در عشاء شب مشعر اگر بخواهد
جمع نماید میان آن و مغرب آن س سقوط در این دو مورد رخصت است یا عزیمت ج ظاهرا
از باب عزیمت است چهارم ساقط است از کسیکه قضا بسیاری بخواند در یک مجلس متصل
بهم هر گاه اذان را از برای فریضه اولی از آنها گفته باشد و ظاهر اسقوط در اینجا از باب رخصت

بیان نمازهای اقسام

است چنانکه مذهب مشهور است پنجم ساقط است از مطلق مسافر و از باب رخصت است
ششم ساقط است اذان از امام اگر بشنود اذان غیر را خواه برای جماعت دیگر بوده باشد یا برای
فرادی و خواه برای مسجد باشد یا برای اهل بلد بلکه کفایت میکند شنیدن اقامه غیر
از اقامه گفتن نیز مگر اینکه حرف بزند بعد از اقامه و مصلی که منفرد باشد نیز میتواند اکتفا
بکند باذان غیر اینهم از باب رخصت است چنانکه اینهم در غیر از انست که بخصوص برای جماعت
گفته میشود و اما در او سقوط از امام و ماموم عزیمت است بلی اگر از باب حکایت بخوانند
جایز است هفتم ساقط است از فرقه که داخل مسجد میشوند بقصد نماز جماعت کردن
و هنوز اهل جماعت متفرق نشده باشند و همچنین اگر متفرق شده باشند لکن بعضی
از ایشان باقی مانده است هر چند یکنفر بوده باشد بنا بر مشهور س هرگاه شخص منفرد
داخل در مسجد بشود و جماعت را چنین بیابد از او هم ساقط است یا نه ج بلی او هم
اینحکم را دارد س ایا اتحاد صلوة در این سقوط معتبر است یا نه ج بلی اظهر اعتبار
اتحاد است س سقوط در اینقسم از باب رخصت یا عزیمت ج از باب رخصت
است س ایا منفردی بر منفرد دیگر داخل بشود و اذان و اقامه را گفته و او نشنیده آیا
هم ساقط است از وارد یا نه ج ساقط نمیشود چنانکه در غیر مسجد هم ساقط نمیشود
س مشاهد مقدسه ائمه علیهم السلام در اینحکم مثل مسجدند یا نه ج عدم الحاق
خالی از وجه نیست مطلب سیم در کیفیت اذان و اقامه است س کیفیت اذان را
بیان فرمائید ج کیفیت اذان بنا بر مشهور اینست که چهار مرتبه الله اکبر بگوید و باقی
فقرات را دو دفعه دو دفعه بگوید س اقامه را هم بیان فرمائید ج در اقامه الله
اکبر را اول دو مرتبه است و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة بگوید و لا
اله الا الله در آخر یکمرتبه س هرگاه شخص معذور باشد جایز است که هر فقره را
در اذان و اقامه یکمرتبه بگوید یا نه ج جایز است و لکن در بعضی اخبار وارد است که
در صورت عذر تمام اقامه را گفتن بتنهائی افضل است از یکی یکی گفتن فقرات هر دو س

در کیفیت اذان و اقامه

آیا ترتیب ما بین اذان و اقامه شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانکه شرط است در میان فصول آنها و اخلال موجب بطلان است چنانکه موالات هم مابین اذان و اقامه و نماز و فصول آنها شرط است و اخلال آن موجب بطلان میباشد س هرگاه نسیانا ترتیب میان مذکورات یا بعض فقرات از یکجا بیاورد چه صورت دارد ج رجوع مینماید بر مقدم و مؤخر از او و باره بجا میاورد و همچنین اگر اقامه را نسیانا مقدم بدارد بر اذان س هرگاه شک نماید که فقرۀ مقدم را گفته است یا نه برگردد یا نه ج اگر داخل در فقرۀ دیگر شده است شک او اعتبار ندارد و اگر داخل نشده است در غیر او مشکوک را بجا میاورد چنانکه اگر شک نماید در اذان قبل از دخول در اقامه نیز باید از سر بگوید و بعد از دخول در اقامه شک او اعتبار ندارد س آیا شهادت بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام جزو اذان و اقامه است یا زینت ج جزء نیست بلکه زینت است و اگر بر قصد جزئیت بگوید بدعت خواهد شد لکن موجب بطلان آنها نمیشود مگر آنکه از اول قصد جزئیت بکند و احوط اینست که اکتفا بیکدفعه بکند زیرا که دو دفعه گفتن موجب شباهة بجزئیت میشود س هرگاه فاصلۀ طویل میان فصول آنها واقع شود بطوریکه موالات بهم بخورد لازم است که استیناف نماید یا نه ج بلی معنی بطلان که گفتیم همین است که باید از سر بگیرد س القاب یاد کردن شهادت بولایت انسر و ذکر کردن بقدر یک حمد و سوره مثلا موالات را اخلال میرساند یا نه ج بلی اگر در عرف بگویند که فصل طویل واقع شد اخلال میرساند و الا فلا **مطلب چهارم** در بیان مستحبات است س مستحبات اذان و اقامه را بیان فرمائید ج مستحب است در اذان و اقامه استقبال قبله خصوصا در شهادتین و استحباب در اقامه مؤکد است و مستحب است نیز طهارت از حدث در اذان و هم چنین مستحب است ایستاده گفتن آنها خصوصا اقامه بلکه باشتراط در آن خالی از قوة نیست چنانکه شرط بودن طهارت از حدث در اقامه نیز خالی از قوه نیست و مستحب است تأنی

یعنی بآرام گفتن فقرات در اذان و درنگ کردن در ما بین فصول اذان و مستحب است بسرعت
خواندن فقرات اقامه لکن با مراعات شرایط وقف و احوط اینست که ترک نکند مقدار یک نفس
کشیدن میان فصول را چنانکه در تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام بلکه در بسیاری از اذکار نیز
مراعات این احتیاط لازم است و وقف بحرکه و وصل بسکون جایز است بنا بر اقوی و
شرط است در اینها اداء حروف از مخارج خود و اینکه بر طبق قواعد عربیه بوده باشد مگر کسیکه
عاجز بوده باشد چنانکه بلال مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله سین را بدل بشین
میکرد و هم چنین حرکات را باید مراعات کرد هر چند تغییر او باعث معنی نشود و مستحب است
واضح گفتن همزهٔ الله و همزهٔ اکبر را و ظاهر ساختن هاء لفظ جلاله و لفظ الصلوة که در
حین وقف بدل بها میشود در حی علی الصلوة و حاء فلاح در حی علی الفلاح و مستحب است
بلند کردن صوت و هر قدر بلند تر باشد در اذان افضل است و مستحب است انگشتها را
بگوش نهادن در حال اذان گفتن و مستحب است فاصله بدو رکعت نماز میان اذان و اقامه یا
بیک سجده یا بیک گام برداشتن در غیر نماز مغرب و در آن فاصله بیک گام یا بقدر
نفس کشیدن یا بیک تسبیح گفتن و در بعضی از اخبار فضیلت نشستن در او نیز وارد شده
است و در بعضی دعاء مأثور است که بگوید اللهم اجعل قلبی بارا تا آخر و مستحب است حکایت اذان
هر چند در بیت الخلا بوده باشد لکن احوط اگر نگوئیم اقوی ابدال حیعلات است بلا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم بلکه بعضی فتوی داده اند که در میان نماز هم حکایت کردن اذان
مستحب است لکن چون خالی از اشکال نیست لهذا احوط ترک است هر چند که بر فرض ابدال نمودن
حیعلات بحوقلات در مقام حکایت آن خالی از قوة نیست بلی قرائة قرآن بجهة حکایت
آنها قطع نمودن باک ندارد **مطلب پنجم** در مکروهات است س مکروهات
حالت اذان را بیان فرمائید ج مکروه است التفات کردن در آن بطرف یمین و یسار و
مکروه هست حرف زدن در اثنای اذان و اقامه خصوصا بعد از قد قامت الصلوة و سیما

در مکروهات اذان



در جماعت

در جماعت پس مؤکد میشود کراهت برای قومیکه اراده جماعت دارند و بخواهند که اکتفا باین
اقامه نمایند بلکه جماعتی نیز حرام دانسته اند و مستحب است برای کسیکه تکلم نماید بعد از قد
قامت الصلوة اینکه استیناف کند نیز امکر انکه تکلم بجهت مصلحت نماز باشد مثل
مساوی کردن صفوف جماعت یا بجهت تقدم بعضی از ماموین برامام و بخوان **مطلب**
ششم در بیان ترک انها است **س** هرکاه شخص نسیانا ترک نماید اذان و اقامه را
و داخل در نماز بشود جایز است رجوع نماید یا نه **ج** بلی رجوع میکند اکر قبل از رکوع
بیادش اید و بعضی کفته اند که رجوع میکند مادامیکه از نماز فارغ نشده است لکن
احوط بلکه اقوی اینستکه بعد از دخول در رکوع رجوع ننماید و اظهر اینستکه رجوع نمیکند
کسیکه اقامه را اتیان کرده باشد برای ترک اذان تنها یا بعکس و ظاهر اخبار اینست که این
حکم برای منفرد است پس تعدی بامام محل تامل است واما اکر عمدا ترک نماید تا اینکه فارغ
بشود از نماز جایز نیست که اعاده نماید نماز را و اکر عمدا ترک نماید و داخل در نماز بشود نیز
حکم چنین است بنا بر مشهور **مطلب هفتم** در بیان مقدم داشتن اذان بر وقت است
س ایا جایز است مقدم داشتن اذان بر وقت یا نه **ج** مشهور در نماز صبح جواز
است واما در غیر ان جایز نیست و ظاهر اینست اذان صبحی که تقدیم ان جایز است اذان
اعلام است واما اذانیکه برای نماز صبح است ظاهر عدم جواز تقدیم انست بر طلوع صبح
و جایز است تاخیر ان از اول وقت بجهت تاخیر نماز از ان بخلاف اذان اعلامی که تاخیر ان
از وقت جایز نمیباشد **مطلب هشتم** در شروط مؤذن است **س** چند چیز شرط
است در مؤذن یا بمعنی که اکتفا باذان او جایز باشد **ج** شرط است در مؤذن
اسلام بلکه بنا بر اظهر ایمان نیز شرط است واما بلوغ شرط نیست بلکه جایز است اکتفا کردن
باذان طفل ممیز در نماز در دخول وقت و اکتفا باذان زن برای محارم خودش خالی از اشکال
نیست چنانکه بعضی کفته اند و مستحب است که مؤذن عادل و خوش صوت و بلند اواز باشد و اینکه



صدا را

صدا را بلند کند و اینکه بالای بلندی اذان بگوید دلیل بر استحباب خصوص مناره نیست و مستحبست
اینکه عارف بوقت بوده باشد و کور نباشد هر چند اذان کور نیز صحیحست هرگاه آدم ثقه وقت را باو
بشناساند س بدون علم بدخول وقت اذان گفتن چه صورت دارد ج کفایت نمیکند
مگر ظن شرعی مثل قول عادل اگر در وقت واقع بشود یا مشکوک الحال باشد یعنی هرگاه ظاهر
نشود که قبل از دخول وقت واقع شده است س اگر کسی با جرت اذان بگوید اکتفا بان
میتوان کرد یا نه ج اشکال دارد س اجرت گرفتن در اذان چه صورت دارد ج
حرامست هر چند که بجهة اذان اعلامی باشد بنا بر احوط بلی چیزه گرفتن از بیت المال مسلمین
عیبی ندارد و هم چنین اگر کسی باذانگو چیزی از خود تبرعا بدهد نه در مقابل اذان او باب
دویم در بیان قیامست اول باید دانست که سزاوار است برای مصلی حضور قلب در تمام نماز
در اقوال و افعال آن زیرا که حساب نمیشود از برای او از نماز مگر آنچه که با قبال و با حضور قلب بجا
بیاورد پس باید تمام ذهن و حواس خود را متوجه نماز بکند و با خضوع و خشوع باشد و در حالت
کسالت و خواب آلوده گی و غفلت نباشد و بداند اینکه چه میگوید و با که مناجات میکند و
سؤال از که میکند و در حالت سکر نباشد و لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری و ایضا و لا تقربوا
الصلوة و انتم کسالی و در این مضمون اخبار بسیار است س افعال نماز را اجمالا بیان نفرمایید
ج افعال نماز بر دو قسم است واجب و مستحب اما مستحب در هر یکی از محل خود ذکر خواهد
شد و اما واجب بدانکه افعال واجب اصلی نماز یازده است اول قیام دویم نیت سیم تکبیرة
الاحرام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود هفتم تشهد هشتم سلام نهم ترتیب دهم موالات
یازدهم ذکر رکوع و سجود و اما خم شدن و پا شدن واجب مقدمی است و در اینجا چند مطلب
است مطلب اول در بیان قیام است س کدام قیام واجبست در نماز ج قیام در
هر نماز واجبی واجبست بلکه شرط است و رکن است در حال نیت و تکبیرة الاحرام باین معنی که از
حین شروع بالف الله تا را اکبر تمام بشود باید ایستاده باشد و این بسیار تخلف میکند نسبت

در موالات



بکسی

بکسی که امام را در رکوع بیابد و تعجیل نماید در رسیدن بامام ملاحظه باید کرد و همچنین قدری
از آن که متصل برکوع است یا بمعنی که باید برکوع رفتن از قیام بوده باشد و در این مقام
ترک آن عمداً و سهواً موجب بطلان نماز است بخلاف قیام در حال قرائت که ترک آن عمداً
مبطل است نه سهواً و ثمره ظاهر میشود در حق کسی که نشسته نماز میکند بجهت ضعف که
اگر کمی قوتی برای او حاصل شود باید پا شود برای رکوع پس رکوع کند س هرگاه رکوع را
بجا بیاورد قبل از اینکه قیام بعمل بیاید نماز او چه صورت دارد ج نماز او محکوم ببطلان
است هر چند که بجهت سهو و فراموشی باشد س جایز است که مأموم اراده کند که با امام
لاحق شود یعنی ادراک نماز جماعت بکند با امام در حال تکبیر گفتن و حال اینکه امام در
رکوع است یا نه ج باید در حال قیام تکبیره را بگوید و بعد از آن ملحق بشود و در اینجا
دو رکن از قیام تداخل میکنند س حد قیام را بیان بفرمایید ج حد قیام راست
شدن کمر شخص است و اگر سر را پایین بیاندازد ضرر ندارد در حصول قیام بلی ترکش مستحب است
و واجب است که ایستادن بالای هر دو پا بوده باشد و اگر بیک پا بایستد مجزی نخواهد
شد و واجب است اینکه تکیه بچیزی نکند بنحوی که اگر آنچیز برداشته شود او بیفتد س هرگاه
تکیه بچیزی بدهد بجهت برخواستن چه طور است ج بنا بر اقوی ضرر ندارد س
استقرار در حال قیام واجب است یا نه ج بلی واجب است پس مجزی نیست در حال عدم استقرار
و راه رفتن بلی مقدم و مؤخر کردن پا در بعضی از احیان ضرر ندارد اگر موثر در خارج شدن
از حد استقرار نشود عرفاً اگر چه احوط ترک است در حال اختیار و لکن لازم است در
این هنگام که قرائت را ترک نماید زیرا که استقرار در آن لازم است س عدم استقرار مأموم
در حال قرائت امام چه صورت دارد ج ضرر ندارد اگر خود مأموم قرائت نکند بنا بر اقوی
لکن مقتضی احتیاط ترک است س اگر شخص استقرار در حال قرائت را ترک نماید آیا
قرائت او باطل است که باید مستقر شود و دوباره بخواند یا خود نماز باطل میشود ج خود
نماز

نماز باطل میشود س مثلا در پشت بام یا در صحرا نماز بخواند و باد او را حرکت بدهد بنحوی که
از استقرار بیفتد چه صورت دارد ج اگر ابتداء در مقابل چنین بادی نماز بخواند خالی
از اشکال نیست و اگر در اثنای نماز باد بیاید پس اگر حفظ خود با عصا و غیر آن میتواند بکند
لازمست و الا عیب ندارد مطلب و یم س اگر شخص عاجز بشود از قیام تمام تکلیف
او چیست ج باید بحسب مقدور بعمل بیاورد ولو با تکیه کردن و اگر هیچ مقدور نباشد
قیام تام لازمست که نیم خیز بشود اگر بر آن قادر باشد و منتقل شدن بر قعود با این وصف جایز
نیست الحاصل الاقرب فالاقرب را باید ملاحظه نماید س اگر امر مردد شود ما بین قیام با
نقص رکوع و سجود و ما بین جلوس بدون نقص کدام یکی مقدم است ج قیام لازمست و رکوع
و سجود را بنحو اشاره بعمل بیاورد س اگر عاجز شود مطلقا تکلیف چیست ج نشسته
نماز میکند س مدار عجز بر چه چیز است ج بر ضرر و عسر است س اعتماد بقول طبیب
در حصول ضرر میتوان کرد یا نه ج اگر از قول او مظنه بر ضرر حاصل شود جایز است
اعتماد کردن س اگر رفع مرض موقوف بوده باشد بنماز کردن بنحو استلقاء چند
وقتی جایز است یا نه ج بلی جایز است که بنحو مزبور نماز بکند هرچند قادر بقیام باشد
س ظن حاصل از قول طبیب را بمقام معتبر است یا نه ج مثل علم است س
هرگاه شخص خوف داشته باشد از دزد و جانور درنده حین قیام جایز است نشسته نماز کردن
یا نه ج بلی از جمله مصادیق ضرر یکی همین است چنانکه حبس بودن در مکان تنگ هم موجب
نشسته نماز خواندن است اگر نیم خیز شدن ضرر بحال او برساند الحاصل مدار بر حصول ضرر
است پس هر وقت که قیام موجب ضرر باشد ترک آن جایز بلکه لازم است س اگر امر دایر شود
ما بین قیام بدون استقرار و ما بین نشستن با استقرار کدام یکی مقدم است ج قیام بی استقرار
مقدم است س اگر امر مردد شود ما بین نشسته نماز کردن و قیام در حال راه رفتن کدام
یکی مقدم است ج نشستن مقدم است چنانکه اگر نشستن بنحو استقلال ممکن نباشد



تکیه کنان مینشیند و هم چنین ملاحظهٔ الاقرب فالاقرب در قرائت قعود نیز مینماید مثل قیام و بعد
از عجز کلی به پهلوی راست رو بقبله میخوابد و رکوع و سجود را بایما بعمل میاورد و اگر از او نیز عاجز
شود بطرف جانب چپ میخوابد و بقبله و رکوع و سجود را با ایماء میکند و اگر از آن نیز عاجز
بشود بپشت میخوابد مثل حالت محتضر و اگر عجز برای مصلی در میانهٔ نماز عارض شود منتقل
میشود بحالی که عجز او اقتضا میکرد با ملاحظهٔ الاقرب فالاقرب چنانکه اگر ضعف بقوّه
مبدل شود انتقال بمراتب سابقه قیام لازم است بطوریکه ذکر شد س آیا در حال انتقال
از حالت قیام بقعود ترک قرائت لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه قرائت را بنحویکه مشغول
است باید تمام کند اگرچه احوط در فرض مذکور ترک قرائت است تا اینکه مستقر شود بخلاف
آنکه ضعف مبدل بقوّه شود باید ترک قرائت کند تا اینکه قیام تمام بعمل بیاید و بعد از آن
از آنجا که مانده است تمام کند و از سر گرفتن لازم نیست و هم چنین اگر از پهلو بر نشستن
انتقال نماید باید ترک قرائت نماید س اگر بعد از اتمام قرائت ضعف بقوّه مبدل شود
راست ایستادن لازم است یا نه ج بلی باید راست بایستد بعد از آن رکوع بعمل
بیاورد و طمأنینه در این قیام لازم نیست مطلب س آیا جایز است نمازهای
نافله را نشسته خواندن در حال اختیار یا نه ج بلی جایز است و مستحب است که در آخر
سوره بایستد و سوره را تمام کند هر چند یک آیه بوده باشد و رکوع کند تا نوشته شود
برای مصلی ثواب نماز ایستاده س کسیکه قادر باشد بقیام بقدر دو آیه یا یک آیه مثلا
در نمازهای واجبی آنرا در کجا قرار بدهد ج واجب است که آنرا در آخر سوره قرار بدهد تا اینکه
از قیام برکوع رود س کسیکه قادر است در نماز نافله و لکن کسالت دارد از قیام
میتواند عوض یک رکعت دو رکعت نشسته بخواند یا نه ج بلی مستحب است خواه از رواتب
باشد مثل نوافل یومیه خواه غیر رواتب مثل نوافل دیگر که ابتداءً مستحب است س آیا قیام در
وتیره افضل است یا نشستن ج مسئله خلافی است احوط نشسته خواندن است

س

س اما جایز است نافله را در حال پهلو خوابیدن یا پشت خوابیدن در حال اختیار یا نه ج
جواز آن ثابت نشده است در حال اختیار بلی بجهة اضطرار یا عید ندارد س در صورت
جواز نشستن در موارد استحباب کدام قسم نشستن اولی و مستحب است ج مصلی مخیر است
ولکن مستحب است تربع و تفسیر شده است بر اینکه دو ساق و دو ران خود را از زمین بلند
نماید و راست بدارد آنها را س کیفیت رکوع در حال جلوس را بیان فرمائید ج
دو وجه دارد اول اینکه نسبت کجی آن با دم نشستن مثل نسبت کجی رکوع کننده باشد از قیام
بقائم دویم اینکه کج بشود تا اینکه پیشانی او محاذی موضع سجود او باشد و اقل آن اینست که
پیشانی او محاذی طرف مقدم دو زانو بوده باشد اینها همه مجزیست و احوط آنست که دو ران
خود را از زمین بردارد س مستحبات حال قیام را بیان فرمائید ج مستحب است در قیام
واگذاشتن دو منکب نه بلند کردن آنها بطرف گوشها و نه سست کردن مثل بعض
مریضها بلکه حد وسط بطریق اختیار در غیر نماز و مستحب است دراز کشیدن دو دست خود را
بسمت دو ران خود در حالتیکه گذارده باشد کف دست راست برابر ران راست و کف دست
چپ برابر ران چپ بطریقیکه مقابل دو زانو باشند نه پشت سر و مستحب است که انگشتان دستها را
بهم بچسباند و چشم خود را بزمین انداختن و مستحب است راست داشتن گردن و مساوی نمودن
دو پا را در استقرار و مساوی گذاشتن دو قدم خود را اگر هیچ یک از یکدیگر مقدم و مؤخر نباشند
بطریقیکه انگشتان پا رو بقبله باشند و مستحب است که گشاده کند میان دو قدم نسبت بمرد مقدار
یک انگشت یا یک وجب که غایت فضیلت است و اما نسبت بزن مستحب است که میان دو
قدم او فاصله نباشد بلکه متصل هم باشند **باب سیم** در نیت است و در آن نیز چند
مطلب است **مطلب اول** س آیا نیت در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است
و از ارکان نماز شمرده اند و اظهر اینست که شرط است در صحت آن س نیت عبارت
از چه چیز است ج نیت عبارت است از قصد بسوی فعلی از افعال قربة الی الله تعالی

در نیت



وداعی کافیست در آن س داعی عبارت از چه چیز است ج داعی عبارت از محرک
باراده شخص است بسوی عمل مثل آنکه شخصی دید عالمی را که میاید مجرد دیدن او حرکت
میکند او را که برخیزد و تعظیم او نماید پس در این وقت اخطار بذهن لازم نیست همان داعی که
محرک اوست در بجا آوردن تعظیم آن عالم کفایت میکند پس در نماز مجرد داعی که امتثال فرمان
الهی است کافیست در اتیان عمل س آیا تعیین عمل لازم است یا نه ج بلی جائیکه
محتاج بر تعیین باشد لازم است خواه تعیین نوع عمل باشد مثل ظهر و عصر یا نوع صنف
مثل واجب و مندوب ادا و قضا س آیا قصد وجوب معتبر است باین معنی که ذکر آن
نسبت بلزوم اخطار ببال واجب باشد یا نه مثل آنکه بگوید مثلا نماز ظهر میخوانم بجهت
واجب بودن آن قربة الی الله ج واجب نیست بلکه ملتفت شدن بر اینکه نماز ظهر را بجهت
امتثال امر خدای بجا میاورد کافیست س وقت نیت را بیان فرمائید ج واجب
است که مقارن تکبیرة الاحرام بوده باشد و مستمر بدارد حکم نیت را تا آخر نماز باین معنی
که قصد خلاف در اثنای آن نکند س اگر در حال اشتغال بنماز قصد کند خارج
شدن از نماز را در رکعت دویم یا رکعت آخر چه صورت دارد ج اقوی بطلان نماز است
در فرض مذکور یعنی باید از سر بگیرد و مجرد رجوع از آن قصد موجب صحت نماز نمیشود
هرگاه بان قصد فعلی از افعال نماز را بیاورد بلی اگر قصد خروج کند و لکن هنوز متلبس
بفعلی از افعال نماز نشده از آن قصد رجوع نماید نمازش صحیح است س هرگاه معلق
کند خروج را بر امر مشکوک الوقوع مثل آمدن زید مثلا یا بامر محقق الوقوع مثل طلوع
آفتاب چه صورت دارد ج حکم اینمسئله مثل حکم مسئله سابق است اگرچه آن امر امری
باشد که قطع نماز از برای آن جایز باشد مثل نفاد غریق و حریق چنانکه اگر قصد منافی را
کند مثل خوردن و آشامیدن و ریا نیز اقوی بطلان نماز است هرگاه فعلی از افعال نماز را
بان قصد بیاورد س هرگاه ضم کند بجزوی از اجزای نماز قصد غیر نماز را مثل اینکه قصد

کند

کند در تکبیرة الاحرام اعلام مردم را و در رکوع قصد کند برداشتن چیزی را از زمین ج
در اینجا دو صورت متصور است یکی آنکه عمده قصد او تکبیرة الاحرام است و اعلام تابع او است
بانمعنی که اگر اعلام هم نمیشد تکبیره را میگفت و یکی آنکه هر دو در رفتن مقصود اصلی است
اما در صورت اولی ظاهر صحت نماز بی اشکال است و اما در صورت ثانیه بی اشکال باطل
است خصوصا اگر انضمام امر غیر مباح باشد مثل ریا و سمعه مثل آنکه قصد او در
اصل عمل فرمانبرداری خدا و ریا هر دو باشد بانمعنی که هر دو در رفتن باعث عمل باشد
یا هر یک سبب مستقل باشد بلکه اگر ریا تبعی هم باشد عمل باطل خواهد شد هر چند اعاده
نماید آن اجزا را س در اذکار مستحبه هرگاه قصد ضمیمه یکی از امور مزبوره بکند چه صورت
دارد ج اعتنا بآن نماز نکند بخصوص اگر انضمام ریا بوده باشد س هرگاه در
اثنای نماز ذکری بگوید که غیر از اذکار نماز باشد و یا قرآن بخواند بقصد اعلام کردن
یا اذن در دخول دادن چه صورت دارد ج ضرر ندارد مطلب دویم در بیان
جواز عدول و عدم جواز است س آیا عدول کردن از نمازی بنماز دیگر جایز است یا نه
ج جایز نیست مگر در مواضعی چند اول جائی که نماز اول را فراموش کند مثل ظهر و
مغرب و داخل در نماز دویم شود مثل عصر و عشا س آیا عدول در وقت مشترک همچنین
است یا مختص در زمان خاص است ج صحت عدول در وقت مشترک بی اشکال است
و اما بالنسبه بوقت مختص خالی از اشکال نیست س آیا از ادا بادا و از قضا بقضا باید
عدول بکند یا از ادا بقضا و از قضا بادا هم جایز است ج در این چهار صورت در سه صورت
اولی اشکال ندارد و اما در صورت رابعه که عدول از قضا بادا باشد خالی از اشکال نیست
بلکه اقوی عدم جواز عدول است اگر وقت وسعت داشته باشد برای نماز ادا و اگر وقت تنگ باشد
هم میزند قضا را و نماز ادا را بجا میآورد و اگر وقت وسعت نماز ادا داشته باشد هر چند بقدر یک رکعت
باشد و الا اشکال دارد و اظهر عدم جواز است بلکه قضا را اتمام میکند و نماز حاضر را قضا

میکند

میکند س در وسعت وقت و ضیق آن مظنه کافیست یا نه ج ظاهر اینست که مظنه
کافیست س هرگاه کسی نماز عشا را فراموش کرده داخل در نماز صبح شود آیا جایز است
که از صبح عدول بکند بنماز عشا یا نه ج جایز است چنانکه اگر نماز عصر را فراموش
بکند و در نماز مغرب بخاطرش اید که عصر را فراموش کرده پس همان نماز را قرار میدهد
نماز عصر و چهار رکعت تمام میکند س آیا در اینصورت مسئله جهر و اخفات چه صورت دارد
ج در اینجا مغفو او دویم جایز است عدول کردن از مأموم بودن بامامت هرگاه موت
یا عذر دیگری برای امام رو بدهد پس مقدم میکند یکی از مأمومین را و با او نماز را تمام
مینماید سیم عدول کردن از اقتداء بامامی بدیگری چنانکه مأمومین در صورت سابقه مذکوره
مینمایند چهارم عدول از نماز فریضه است بنماز نافله برای کسیکه بترسد از فوت شدن نماز
جماعت که عدول مینماید بنماز نافله و در دو رکعت سلام میدهد و اقتدا مینماید و این در زمانی
است که قبل از رکوع رکعت سیم باشد و الا عدول جایز نیست بلی مادامیکه داخل در رکوع
رکعت سیم نشده بهم زدن رکعت خود و نشستن و سلام دادن و اقتدا کردن
جایز است بنابر اقوی پنجم عدول است در باره کسیکه سوره جمعه را فراموش نماید در نماز
روز جمعه خواه ظهر باشد خواه جمعه پس عدول مینماید بنافله و در دو رکعت سلام میدهد
پس از آن اعاده میکند ششم اینکه شخص مسافر در میان نماز قصد اقامه نماید عدول میکند
بنماز تمام س آیا عکس این یعنی کسیکه قصد اقامه کرده باشد در اثنای نماز از اقامه
خود عدول کند نماز را میتواند قصر بخواند یا نه ج مشهور نزد علما جواز عدول است
هرگاه در دو رکعت اول اتفاق بیفتد بشرطیکه قبل از آن نماز تمام چهار رکعتی نخوانده
باشد در اینجائیکه اقامه نموده س محل عدول معلوم شد که اثنای نماز است آیا بعد از نماز
نیز جایز است یا نه ج بعضی جایز دانسته اند لکن نصی در این باب وارد نشده است مگر
در عصر بالنسبه بظهر باب چهارم در تکبیرة الاحرام است و در آن چند مطلب

است **مطلب اول** س تکبیرة الاحرام از ارکان نماز است یا از واجبات غیر رکنی است
ج از ارکان نماز است پس باطل میشود نماز بسبب ترک آن عمداً و سهواً چنانکه باطل
میشود بزیادتی آن پس اگر دو دفعه بگوید هر دو باطل است و در دفعه سیم منعقد میشود
س تکبیر بچه نحو گفته شود ج بطریق معهود و غیر آن کافی نخواهد شد س آیا همزه
همزه آن قطع است یا وصل ج همزه اکبر همزه قطع است و همزه الله همزه وصل و
لکن احوط آنست چیزی بلفظ جلاله وصل نکند مثل آنکه آخر نیت که قربة الی الله است هاء
آنرا وصل نکند بهمزه الله تا اینکه حذف شود بواسطه درج ولکن هاء الله را هرگاه وصل بهمزه
اکبر بکند باید همزه اکبر را حذف نکند چنانکه واجب است ترک اشباع فتحه باء اکبر تا الف حاصل
نشود و همچنین باید ترک بکند اشباع ضمه هاء را تا واو حاصل نشود و باید راء را مشدد
نکند س اگر کسی عاجز بشود از اداء آن بطریق مذکور تکلیف او چیست ج واجب است که آنرا
یاد بگیرد و اگر از تعلم هم عاجز باشد ترجمه آنرا بگوید بهر لغت که باشد مثل آنکه فارسی بگوید
خدا بزرگ تر است و ترک بگوید تانری بیوکدر و اخرس یعنی آنکه بوصف لال باید از حیث جنان و لال
زبان خود را حرکت بدهد و اشاره بکند و هرگاه شخص قادر بیکی از دو کلمه بوده باشد با لفظ
عربی باید ترجمه یکی را بگوید و دیگری را بعربی س آیا موالات میان دو کلمه واجب است یا نه
ج بلی واجب است پس اگر میان الله و اکبر گفتن ساکت بشود یا کلمه دیگر بگوید مثل الله عز و
جل اکبر باطل خواهد شد چنانکه احوط مراعات وقف بر دوام اکبر است در آخر آن اگرچه واجب نیست
پس میتوان اظهار اعراب آن نموده و بما بعد آن متصل نماید س آیا نطق بآن واجب است
بنوعیکه خودش صدا خود را بشنود یا نه ج بلی واجب است که بزبان ادا شود و خودش بشنود اگر
مانعی نباشد پس در دل گذرانیدن آن مثمر نخواهد شد س آیا موالات میان حروف آن هم
لازم است یا نه ج بلی لازم است پس اگر در چند دقیقه مثلاً ادا کند آنرا باین معنی که شروع
بهمزه الله بکند در اول دقیقه و در آخر آن راء اکبر را تمام کند مجزی نخواهد شد **مطلب سیم**

س مستحبات آن را بیان بفرمائید ج مستحب مؤکد است بلند کردن دو دست خود را
خصوصاً برای امام که تاکید در آن بیشتر است س تا بچه حد بلند بکند ج استحباب
حاصل میشود بمطلق بلند کردن لکن طریق بهتر آن اینست که دو دست او یعنی سر انگشتان
برنرمهٔ گوش در حین ختم کردن تکبیره برسد س حین بلند کردن آن را بیان فرمائید ج وقت
شروع بهمزهٔ الله بلند کند و بعد از ختم براء اکبر پائین بیاورد چنانکه مستحب است که باطن دستها
بسوی قبله باشد و انگشتان ابهم بچسباند و یا اینکه ابهام را گشاده نماید و باقی را بچسباند و مستحب
است اینکه صدای خود را بلند نماید بگفتن آن اگر امام باشد و مأموم آهسته بگوید و منفرد مخیّر
است س آیا استحباب بلند کردن دست در تکبیرات مستحبه هم ثابت است یا نه ج بلی
در این استحباب فرقی میان واجب و مستحبات آن ندارد س استحباب رفع صوت هم چنین است یا نه
ج بلی چنین است مگر در شش تکبیر افتتاحیه که استثناء شده است حتی امام نیز اخفات
مینماید آنها را س آیا مصلی میتواند که هر کدام از تکبیرات را تکبیرة الاحرام قرار بدهد یا نه
ج بلی مخیّر است و مستحب است که دعاهای مأثوره را بعد از تکبیرات بخواند باین قرار
که اول سه تکبیر بگوید پس بگوید اللهم انت الملک الحق تا آخر بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید
پس بگوید لبیک وسعدیک پس از آن سه تکبیر دیگر بگوید که یکی تکبیرة الاحرام باشد پس
بگوید وجهت وجهی تا آخر و بعد از آن اعوذ بالله را بگوید و مشغول قرائت بشود س آیا استحباب
شش تکبیر در هر نماز وارد شده است یا مخصّص فرایض است ج اظهر آنست که مخصّص
نیست حتی در هفت جا تاکید بیشتر شده است اول هر فریضه و اول نماز شب و مفرده وتر
و اول نافله ظهر و اول نافله مغرب و اول نماز احرام و وتیره **باب پنجم** در قرائت است و در
آن چند مطلب است **مطلب اول** س واجبات قرائت را بیان فرمائید ج واجب
است قرائت فاتحه در حال قیام بر فرض امکان در فریضه دو رکعتی و در دو رکعت اول
سه رکعتی و چهار رکعتی از برای امام و منفرد و شرط است نیز در صحت نماز حتی نافله نماز و باطل

میشود نماز بترک آن عمدا س هرگاه فراموش کند خواندن آنرا تکلیف چیست ج اگر بعد از دخول بحد رکوع بیادش آید نمازش صحیحست و اگر قبل از آن بخاطرش آید پس واجبست تدارک آن و ما بعد آن س آیا مقدم داشتن آن بر سوره واجبست یا نه ج بلی واجب است پس اگر عمدا سوره را مقدم بدارد بر آن نمازش باطلست و در صورت سهو تدارک کند و واجب نیست اعاده همان سوره بلی احوط است که همان سوره را اعاده نماید س هرگاه کسی بعد از دخول در سوره شک کند که آیا فاتحه را خوانده یا نه چه صورت دارد ج اعتبا نکند آن شک را و اما اگر ایستاده پیش از شروع بسوره شک بکند که حمد را خواندم یا نه باید بخواند س هرگاه شک بکند در آیه سابق بعد از دخول در آیه لاحق برگردد یا نه ج برنگردد اعتبار آن شک هم نیست س هرگاه در کلمه سابق شک بکند بعد از دخول بکلمه لاحق چه صورت دارد ج اعتنا ندارد مطلب دویم

س آیا خواندن فاتحه در نماز آیات واجبست یا نه ج بلی واجبست قرائت در نماز آیات و مخیر است برای کسیکه اختیار کند در آن خواندن ده سوره تمام از برای رکوعهای ده گانه و اما اگر کسی اختیار کند تبعیض یکسوره را در هر رکعت آنوقت در فاتحه واجبست از برای هر سوره یکمرتبه و جایز است که آن سوره را اگر در رکعت اول تبعیض کرده در رکعت ثانی هم بکند و تفصیل کیفیت آن ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی مطلب سیم س آیا مصلی در دو رکعت اخیره مخیر است میان خواندن فاتحه و ذکر علیحده یا نه ج بلی مخیر است ولکن خلاف در کیفیت ذکر است و در فضلیت آن بر فاتحه یا عکس اظهر اینست که یکدفعه تسبیحات اربعه متعارفه کافیست و احوط مراعات سه دفعه است خصوصا اگر پیشنماز باشد و مظنه کند که عقب مانده مثلا برای تشهد در میان ماموینش هست چنانکه اظهر افضلیت تسبیحات از سوره است از فاتحه خواه مصلی منفرد باشد خواه امام و خواه ماموم س آیا عدول از فاتحه که شروع کرده باشد بتسبیحات اربعه جایز است یا نه ج اشکال دارد احوط ترک



عدول است چنانکه اشکال ندارد نیز اگر اراده یکی از اینها را نداشته باشد و نسیاناً شروع در
دیگری بکند و در اثناء یا بعد از اتمام بخاطرش بیاید و اقوی اینست که اگر آنچه نسیاناً بجا آورده
مقتضای عادتش بوده باشد اعاده لازم نیست بلکه جایز نیست و اگر بمقتضای عادت نبوده اعاده
لازمست س آیا اعاده همان چیزیکه اول قصد کرده بود لازم است یا تخییر اولی باقیست
ج تخییر باقیست میتواند همانرا بجا بیاورد یا دیگری را س هرگاه کسی فراموش کرده باشد
قرائت را در دو رکعت اولی آیا تدارک آن در دو رکعت اخیره واجبست یا نه ج واجب نیست
بلکه تخییر باقیست س هرگاه شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر اقل بگذارد و یا اکثر ج
بنا را بر اقل بگذارد س اخفات در تسبیحات اربعه واجبست یا نه ج بلی اقوی وجوب اخفات است
مطلب چهارم آیا سوره خواندن بعد از حمد واجبست یا نه ج بلی در نمازهای فریضه
در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در دو رکعتی در حال اختیار و ترک آن جایز نیست
و همچنین تبعیض آن بنابر اقوی جایز نیست س آیا قران یعنی دو سوره یا زیاده خواندن
بعد از حمد در یک رکعت جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است مگر سوره
والضحی با الم نشرح و سوره الم تر و لایلاف که اینها یکسوره محسوبند و اکتفا بیکی از آنها جایز نیست
در نماز فریضه چنانکه جایز نیست ترک بسم الله میان این دو سوره ها بنابر احوط بلکه سزاوار
ترک نمودن سوره مذکوره است در نماز س آیا در نماز مستحبی خواندن دو سوره چه صورت دارد
ج خواندن دو سوره در نوافل عیبی ندارد س هرگاه سوره را ناتمام بگذارد و شروع
بسوره دیگر نماید جایز است یا نه ج این هم موجب بطلان نماز است بنابر اقوی
چنانکه مکرر کردن یکسوره هم چنین است س آیا مراد از مبطل بودن قران آنست
که بقصد ورود در شرع که بعد از فاتحه بخواند یا مطلق خواندن دو سوره موجب بطلان است
ج بلی بعنوان معهود و ورود در شرع مبطل است بلکه و هم چنین بنابر احوط هرگاه
آیه بعد از سوره یا قبل از آن بخواند بقصد جزء بودن یا تکرار نماید و اما تکرار آیه بقصد دیگر مثل

تذکر

تذکر معنی آن بجهة حضور قلب ضرر ندارد و همچنین است خواندن یکسوره تمام یا آیه یا آیاتی که
مشتمل بر دعا است در قنوت ضرر ندارد و اگر بعد از سوره سوره دیگری بقصد مطلق قرآن
بخواند نیز بقصد قرآن هم ضرر ندارد هر چند احوط ترک است و احوط از آن اینست که سوره
تمام غیر از سوره واجبه مطلقا نخواند حتی در قنوت غیر آن سؤال آیا مصلی مخیر است
که هر سوره از سور قرآن اختیار نماید یا نه ج بلی مخیر است مگر آنکه سوره را اختیار کند که سبب
فوات وقت نماز شود در این صورت جایز نیست هر چند که میتواند مقدار یک رکعت از وقت درک
نماید س اگر بظن وسعت وقت شروع بسوره دراز کرد و در اثنا خلاف ظن ظاهر شد
آیا واجب است ترک آن سوره و اختیار سوره دیگر یا نه ج بلی واجبست هر چند که از نصف گذشته
باشد س آیا بسم الله بقصد سوره که قصد خواندن آن دارد باید گفته شود یا مطلق
گفتن آن بدون قصد و بعد از آن تعیین سوره کردن کافیست ج اظهر عدم وجوب تعیین
سوره است اگر چه عادت ندارد بخواندن یکسوره پس میتواند بعد از گفتن بسم الله اختیار کند هر
سوره را که میخواهد اگر چه احوط است که اول تعیین سوره را نماید و بسم الله را بقصد جزئیت آن
بخواند مطلب مخیر سؤال آیا خواندن سور عزیمه که مشتمل است بر سجده واجبه
در نماز جایز است یا نه ج جایز نیست خواندن در فرایض بلکه بعید نیست قول ببطلان نماز
بمجرد شروع کردن در آن س هرگاه کسی سهوا شروع نماید بآن بعد از آن در اثنا بیادش
آید عدول بسوره دیگر واجبست یا نه ج اگر قبل از خواندن آیه سجده بخاطرش آید
واجبست که عدول بسوره دیگر نماید و اگر بعد از خواندن آن بخاطرش آید احوط اینست که
از برای سجده ایماء نماید و شروع بسوره دیگر نماید هرگاه سوره سجده را تمام نکرده باشد
و اگر تمام کرده است احوط اینست که سوره دیگر را بقصد قربة مطلقه بخواند و بعد از
نماز فورا سجده بکند و اما در نوافل قرائت عزائم عیب ندارد پس سجده میکند برای آن پس
اگر سجده در آخر سوره بوده باشد بعد از پاشدن از سجده حمد را اعاده نماید بوجه مستحب



پس از ان رکوع را بجا بیاورد و الا بعد از سجده پا میشود و سوره را تمام میکند و رکوع را بعمل
میاورد و هرگاه سجده را فراموش کند هر وقت که بخاطرش اید قضا میکند س سجده هاے
قران انبیا فرمائید ج پانزده است چهار از ان واجب و باقی مستحب است اما چهار جای
واجب پس در چهار سوره است اول در اخر سوره اقرء باسم است دویم اخر سوره والنجم است سیم در سوره
حم فصلت است که اخر ایه سجده ان و تعبدون است چهارم در سوره الم تنزیل است که اخر ایه
سجده ان و لا یستکبرون است و اما یازده جای مستحب در سوره اعراف و در سوره رعد و در سوره نحل و
در سوره بنی اسرائیل و در سوره حج در دو جا است و در سوره مریم و در سوره فرقان و در سوره
نمل و در سوره ص و در سوره اذا السماء انشقت که همه انها معروفست بلکه اولی است سجده کردن
در هر ایه که مشتمل است بر امر بسجده س ایا وجوب سجده در چهار جا و استحباب ان در دیگر جا مستحب
بعد از خواندن تمام ایه است یا بمجرد شروع ج بعد از خواندن تمام ایه است س ایا وجوب
ان بر قاریست یا بر گوش کننده هم واجبست ج بر هر دو واجب است س هرگاه کسی گوش
نکند و لکن بشنود از اهم سجده واجب است بر او یا نه ج محل خلاف است و لکن اقوی استحباب
سجده است س ایا طهارت از حدث شرط است در ان یا نه ج اظهر انست که شرط نیست
بلکه جنب و حایض میتوانند سجده بکنند چنانکه تکبیرة الاحرام و تشهد و سلام هم واجب نیست
و احوط انست که حایض گوش ندهد و اگر گوش کند سجده را بکند و بعد از حیض قضا نیز
بعمل بیاورد بنابر احوط س ایا ستر عورت و طهارت بدن و ثوب از خبث شرطست یا نه ج
شرط نیست بنابر اقوی و لکن احوط مراعات استقبال و گذاشتن سایر اعضای سجده است
بر زمین بلکه مراعات انچه در سجده نماز لازم است بلکه وضع جبهه را بر زمین ترک ننماید بقدر امکان و
اگر ممکن نشود مثل اینکه سواره باشد و ممکن نشود وضع جبهه بر زمین اشاره میکند بر ان
س در حین سر برداشتن از ان تکبیره لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه مستحب است
بلکه احوط اینست که ترک نشود س ایا ذکر خواندن در سجده قران واجب یا نه ج اقوی

آن است [illegible] والله اعلم

عدم وجوب ذکر است بلی مستحب است گفتن لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً وتصدیقاً
لا اله الا الله عبودیة ورقاً سجدت لک یا رب تعبداً ورقاً لا مستنکفاً ولا مستکبراً بل انا عبد
ذلیل خائف مستجیر وبخوان از ادعیه وارده در کتب مبسوطه وبلکه مجربست در ذکر این تسبیحه
کبری وصغری مثل ذکر سجده نماز **س** محل نیت از آیات بیان فرمائید **ج** احوط اینست که در
حال فرود آمدن بسجده بکند ومستمر بدارد از آنا اینکه پیشانی بمحل سجده برسد **س** هرگاه
کسی ترک کند سجده را فوراً بعد از آن نحو اهد سجده نماید بقصد قضا بیاورد یا ادا **ج**
واجبست که در آن ثانی فوراً بجا بیاورد لکن قصد قضا ننماید و حکم چنین است در سجده
های مستحبی **مطلب ششم** در وجوب بسم الله است **س** آیا در اول حمد و سوره بسم الله گفتن
واجبست یا نه **ج** بلی واجبست مگر سوره برائة و بسم الله جزء سوره است و واجبست که با عربی
باشد و اخلال بتشدید جایز نیست **س** آیا مد متصل در حمد و سوره واجبست یا نه **ج** جمعی
واجب میدانند ولکن اظهر عدم وجوبست بلی احوط است که بقدر دو الف کشیده بشود **س**
آیا مراعات اعراب و سکون لازمست یا نه **ج** بلی واجبست و باطل میشود قرائت با تغییر آنها از
روی عمد هرچند سبب تغییر معنی نشود **س** قرائت کدام یکی از قراء متعین است **ج** اقوی
جواز قرائت است بقواعد عربیه اگرچه مطابق قرائت قراء سبع نباشد بلی احوط مراعات قرائت
یکی از آنها است **س** وقف بحرکه و وصل بسکون جایز است یا نه **ج** جایز است بنا بر اقوی
س مراعات صفات حروف از استعلا و اطباق و نحو آنها واجبست یا نه **ج** آنها از محسنات
است و واجب نیست **س** ترتیب و موالات در قرائت واجبست یا نه **ج** بلی واجبست پس باید
بفاصله نکند بحدی که از صدق قاری قرآن بودن بیرون برود پس اگر سکوت طویل کند در بین
قرائت بطوری که صدق مصلی قاری بر او نکند اصل نماز باطل میشود **س** کسیکه حمد را درست
نمیتواند بخواند چه بکند **ج** واجبست بر او که یاد بگیرد و اگر ترک نماید یاد گرفتن را واجبست
بر او که نماز را با جماعت بخواند **س** اگر از یاد گرفتن عاجز باشد از روی مصحف خواندن جایز است

بسم الله جزء سوره است

یا نه ج بلی جایز است بلکه مخیر است میان آن و اقتدا کردن و اگر عاجز نباشد از یاد گرفتن از روی
مصحف خواندن اشکال دارد س هرگاه کسیکه عاجز باشد از روی مصحف و از نماز جماعت
تکلیف او چیست ج هر چه از حمد میتواند صحیح بخواند و واجب است که آنرا مکرر نماید بقدر حمد
هر چند یک آیه بوده باشد و در اقل از یک آیه بر خلاف است اظهر وجوب است اگر قرآن صدق بکند بر آن
بلکه اولی است که از آیات قرآن بخواند اگر چیزی از آن دانسته باشد که با ضم آن با نمقداریکه از حمد
میداند بقدر فاتحه باشد س هرگاه کسی از حمد هیچ نداند تکلیف او چیست ج اگر چیزی
از آیات قرآن بداند از آن بخواند و اگر از آنهم نداند سبحان الله را تا و الله اکبر و یا لا اله الا الله و
یا صلواة بخواند بقدر حمد بنا بر اظهر س مقدار حمد بحسب حروف لازم است یا بحسب آیات
و کلمات ج بحسب حروف لازم نیست س اگر کسی عاجز باشد از همه اینها تکلیفش چیست ج ترجمه
حمد را بجا میاورد س تکلیف لال چه چیز است ج بهر نحو که متمکن باشد میاورد بلکه مشهور
است که زبان خود را حرکت بدهد و در دل بگذراند بلکه بعضی واجب میدانند که با انگشتان
خود ایماء نیز بکند و لکن اقوی عدم وجوب است س آیا بر لال واجب است اگر اقتدا بکند یا نه ج
واجب نیست س بعضی از مستحبات و مکروهات و حرمت قرائت را بیان فرمائید ج
مستحب است وقف کردن در جائیکه قراء وقف میکنند مگر اینکه خلاف آن از ائمه علیهم السلام وارد
شده باشد مثل وقف بر و ما یعلم تاویله الا الله و مستحب است اینکه مراعات کند محسنات را بلکه ظاهر
وجوب ادغام صغیر است س ادغام صغیر کدام است ج ادغام صغیر است که دو حرف
متجانس جمع بشوند در یک کلمه یا دو کلمه که اول آنها ساکن بشود مثل یدرککم و یوجهه و اذهب
بکتابی یا اینکه هر دو متحرک باشند در یک کلمه مثل رد و مد بشرط اینکه الحاق نباشد قردد
و بشرط اینکه ادغام موجب التباس نشود مثل لفظ سرر و اما ادغام کبیر مثل خذ العفو و امر و طبع علی
قلوبهم پس واجب نیست و از این قبیل است ادغام در لفظ سلککم س ادغام متقاربین
که عبارت باشد از قریب المخرج بودن دو حرف مثل اذ ظلموا و قد تبین و ودت طائفة و قل ربکم و

فرط

فرطت و احطن حی احب باشد ج اقوی عدم وجوب است اگرچه ترك آن خلاف احتیاط است
و ظاهر اینست که از این قبیل است ادغام لام تعریف در بسیاری از موارد مثل والشمس واللیل
والضحی و بالصبر و هکذا و شاید ادغام نون ساکنه و تنوین در حروف یرملون و ادغام تاء افتعل
در دال و ثاء هم از این قبیل باشد پس ترك نکند اینها را من باب احتیاط و از جمله مستحبات است
که در آیه که ذکر بهشت در آن شده است از خداوند عالم مسئلت قسمت آن نماید و در آیه که ذکر
آتش جهنم در آن وارد شده است پناه بر خدا ببرد و مستحبست که قدری مکث نماید بعد از فراغ
از حمد و بعد از فراغ از سوره و مکروه است قل هو الله را بیک نفس خواندن و حرامست آمین گفتن
بعد از حمد بلکه نماز باطل میشود با آن بلکه احوط ترك آنست در سایر جاهای نماز هرگاه بقصد
دعا گفته شود و الا باطل است **مطلب هفتم** در جواز عدول از سوره بسوره دیگر س آیا
جایز است عدول کردن از سوره بسوره دیگر یا نه ج بلی جایز است مادامیکه از نصف
سوره نگذشته باشد خواه آن سوره دیگر از اول امر مقصود او بوده و نسیانا آن دیگری شروع کرده
بود یا عمدا س آیا اینحکم در همه سوره ها جاریست یا در بعضی ج جواز عدول در غیر قل
هو الله و قل یا ایها الکافرون ثابت است و اما از این دو سوره عدول کردن بسوره دیگر جایز
نیست مطلقا هرچند بسم الله تنها بقصد آنها گفته باشد مگر در نماز جمعه یا ظهر روز جمعه که
اقوی جواز عدول است از آنها بسوره جمعه و منافقین بلکه هرگاه از اول اراده آنها را داشته
باشد و نسیانا داخل در توحید و قل یا ایها الکافرون شده باشد جواز عدول بی اشکال است
هرچند احوط عدم عدول است بعد از تجاوز از نصف آنها بر هر حال و هرگاه اعراض کند
عمدا از جمعه و منافقین و داخل در توحید و یا جحد شود عدول خالی از اشکال نیست س تجاوز
از نصف عرفی است یا حقیقی ج حقیقی است پس تجاوز حاصل میشود هرچند بیک حرف
بوده باشد و همچنین عدول جایز است اگر در اثنای سوره نسیانا عارض شود یا بترسد از فوت
وقت و بهتر اینست که بتوحید عدول نماید عدول در اینصورت عزیمه است یعنی لازمست و در ماسوی

از سوره جمعه و منافقین عدول



در حضر

۱۹۰

رخصت است س هرگاه قصد کند ترک سوره خاصی را در نماز و بعد نسیانا بخواند چه صورت
دارد ج لازم است که از آن ترک نماید سوره دیگر بخواند یا همان سوره را از ابتدا با قصد بیاورد
بلی اگر بحسب عادت قدیمی آن سوره را خوانده باشد اعاده لازم نیست س در صورت لزوم اعاده
اعاده بسم الله هم لازم است یا نه ج بلی چون در سابق ما حکم کردیم بلزوم تعیین بسمله لهذا
لازم است که بسمله را نیز اعاده نماید حتی اگر بعد از حمد بسم الله بگوید با تردید در تعیین سوره
لازم است که دوباره بعد از تعیین بسم الله را اعاده نماید بلکه بطلان اصل نماز بر این فرض
خالی از وجه نیست **مطلب هشتم** در بیان وجوب جهر و اخفات است س موارد جهر و
اخفات را بیان فرمائید ج واجبست جهر بقرائت در نماز صبح و دو رکعت اول مغرب
و عشا چنانکه اخفات واجبست در غیر اینها و فرق میان ادا و قضا ندارد س حد جهر چه قدر
است ج حد جهر آنست که بشنود آن کسیکه نزدیک باو بشنود هر چند تقدیرا باشد و
حد اخفات اینست که خود شخص بشنود هر چند شنیدن تقدیری باشد چنانچه اگر شخصی کر بوده باشد
و اکتفا بجهر باین مشکل است بلکه لابد است از صدق عرفی زیرا که اطلاق نمیشود جهر بقرائتی که
جوهر صوت در او آشکار نشود اصلا هر چند که از دور شنیده شود س همهمه که جوهر صوت
بلند نباشد و لکن نزدیکان بشنوند داخل در جهر است یا اخفات ج موکول بعرف است اگر بگویند
جهر است یا اخفات متبع است چنانکه گفتیم س تکلیف زنها در مسئله جهر و اخفات مثل مردها است
یا نه ج واجب نیست بر زنها جهر در مواضع مزبوره بلکه مخیرند بلی اقوی وجوب اخفات است
در مواضع اخفات خصوصا اگر اجنبی صوت او را بشنود و لکن اگر ترک نماید نماز او باطل نمیشود
س جاهل بمسئله جهر و اخفات نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است حتی بالنسبه بتسبیحات
اربع در دو رکعت اخیره یا یک رکعت اخیره و همچنین نسبت بقرائت فاتحه در آنها و فرق میان ماموم
و منفرد نیست و همچنین است در صورت نسیان هم هر چند قبل از رکوع متذکر شود س آیا
جاهل بحکم جهر و اخفات معذور است تنها یا جاهل بمورد جهر و اخفات و جاهل بمعنا آنها هم معذور

وجوب جهر و اخفات

است

است ج اقوی در جمع صور مذکوره صحت نماز است پس اگر حکم امید انست باینمعنی که جهر و
یا اخفات واجبست ولکن نمیدانست که کجا است یا معنی انها چه چیز است و مدتی عکس کرده است
قضاء واعاده لازم نیست چنانکه جاهل بحکم اگر متنبه شود بسؤال و سؤال نکند نیز معذور است
اگر ممکن باشد از قصد قربه س هرگاه شخصی نسیانا تا قدری از جهر اخفات کرد در مورد دیگر
بایست جهر بخواند یا بعکس بعد از تنبه ایا لازم است اعاده انچه خوانده است یا از همانجای
التفات جهر بکند یا اخفات مثلا ج اعاده لازم نیست بلکه تکلیف خود را از همانجا که ملتفت
شده بجا بیاورد س در غیر قرائت و تسبیحات اربع در سایر اذکار جهر بکند یا اخفات ج
اما منفرد مخیر است مگر در مواضعیکه بعضی از انها ذکر شد و اما امام پس مستحب است که جهر
نماید بر انها مگر در تکبیرات شش گانه افتتاح و اما ماموم پس مکروه است جهر کردن او حتی در قنوت
هم مطلب پنجم استعاذه قبل از بسم الله در رکعت اول واجب است یا مستحب ج مستحب
است بنابر اقوی و کیفیت ان بنابر مشهور اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و افضل اینست
که اخفات نماید در ان خواه امام باشد خواه ماموم و خواه منفرد چنانکه مستحب است جهر بر بسم
الله در نماز اخفاتیه س استحباب استعاذه مختص فرایض است یا در غیر ان هم مستحب است
ج جهر در قرائت نماز جمعه و ظهر ان چه صورت دارد ج اما در نماز جمعه جهر مستحب است
و اما ظهر ان هر چند اشهر استحباب جهر است در ان ولکن احوط ترک انست چون بعضی از علما حرام
میدانند چنانکه مستحب است جهر در نوافل لیلیه و اخفات در نوافل نهاریه مطلب ششم
س ایا فرق هست در ثواب میان سوره ها یا نه ج بلی مستحب است خواندن سوره
مفصله در نماز و ان از سوره مبارکه محمد است که الذین باشد تا اخر قران خصوصا در نماز
صبح که طول انها مستحب است یعنی از سوره محمد تا سوره عم و در نماز عشا از سوره عم و الضحی و از
و الضحی تا اخر قران در ظهر و عصر و مغرب و سوره انا انزلناه و قل هو الله و افضل از یا دیت پس
غالبا مداومت انها را ترک نکند و بعید نیست ترجیح دادن سوره قدر را در رکعت اول و توحید را

در رکعت

در رکعت دویم و در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه خواندن هل اتی و هل اتیک و باعث حفظ میشود از شر آن روز چنانکه مستحب است در روز جمعه سوره جمعه و منافقین خواندن در نماز جمعه و ظهر آن بلکه اینکه سوره مستحب است در عصر روز جمعه نیز **باب ششم** در رکوع است و در آن نیز چند مطلب است **مطلب اول** س رکوع در نماز رکن است یا غیر رکن ج رکن است و باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و همچنین بزیادتی آن و آن یکمرتبه است در هر رکعت مکرر در نماز آیات که پنج دفعه واجب است س اگر کسی رکوع را نسیان کند و بخاطرش بیاید قبل از سجده کردن تکلیف چیست ج این مسئله چند صورت دارد یکی آنکه در حال قیام است در این صورت باید رکوع را بجا بیاورد بعد از آن سجده را دوم آنکه در حال انحنا یعنی خم شدن و فرود آمدن برای سجده بخاطرش آید پس باید راست شود بعد از آن رکوع را بجا بیاورد سیم آنکه بقصد رکوع فرود آمد بعد از آن فراموش کرد پس اگر بحد رکوع نرسیده فراموشی عارض شود باید برگردد بمثل آن حالتی که فراموشی عارض شده بود در آن و از آنجا برکوع رود و اگر بعد از آنکه بحد رکوع رسیده فراموشی عارض شده و طمانینه و ذکر عمل نیامده بود پس در لزوم تدارک این اشکالست و احوط آنست که رجوع نماید و پس از فراغ اعاده نماز کند س هرگاه فراموش کرده است شدن بعد از رکوع را چه بکند ج لزوم تدارک آن بر است شدن و مطمئن شدن بعد از آن سجده کردن خالی از قوت نیست س هرگاه بعد از دخول بسجده اولی متذکر شود که رکوع نکرده تکلیف چیست ج اظهر آنست که رجوع نماید برکوع و از آنجا بیاورد بعد از آن سجدتین را بعمل بیاورد س هرگاه بعد از دخول در سجده ثانیه متذکر شود که رکوع نکرده تکلیف چیست ج اقوی در اینصورت بطلان نماز است هرچند که سجده ثانیه را تمام نکرده باشد س هرگاه کسی شک نماید در حال قیام که آیا رکوع کرده ام یا نه چکند ج باید رکوع را بجا بیاورد س هرگاه در حال فرود آمدن برای سجود شک نماید که رکوع کرده ام یا نه چه صورت دارد ج احوط آنست که نماز را بدون تدارک رکوع تمام نماید و بعد از آن نماز را

در رکوع

اعاده کند اگرچه اقوی آنست که این شک اعتنا ندارد و هم چنین حکم مذکور جاری است اگر شک
او در رکوع در حال سجده اولی بوده باشد س هرگاه کسی شک کند در حال قیام در رکوع
و بعد خم بشود بجهت رکوع و بحد رکوع برسد و قبل از راست شدن بخاطرش آید که رکوع را کرده
بود تکلیفش چیست ج اکثر متأخرین حکم به بطلان نماز کرده‌اند و لکن جماعتی از متقدمین
بر آنند که از آن حالت بلند نشود بلکه فرود بیاید از برای سجده و این قول احوط است لکن
بشرطیکه نماز را دوباره اعاده نماید مطلب دویم س حد رکوع را بیان فرمائید ج
واجب است خم شدن بمقداری که کف دستها بزانوها برسد و رسیدن سر انگشتان کفایت نمیکند
و معتبر در این مقدار ملاحظه حال مستوی الخلقه است پس دست دراز و زانوی کوتاه و بالعکس
باید ملاحظه غالب ناس را بکنند در حال رکوع س آیا مرد و زن در این شریکند یا نه ج
این اقل واجب است از برای مردان و اما زنان کمتر از این مقدار کافیست چنانکه ذکر خواهد
شد ان شاء الله هرچند در زن هم مراعات این مقدار احوط است س آیا ذکر گفتن در
رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است و نه که رکن نیست پس اگر فراموش کند تا بعد از راست
شدن تدارک آن واجب نیست و اقوی وجوب تسبیح است بلکه اقوی اینست که کمتر از سبحان ربی
العظیم و بحمده یا سبحان الله سه دفعه نبوده باشد و غایت احتیاط در کیفیت گفتن تسبیح
کبری است و احوط آنست که لفظ و بحمده را ترک نکند س آیا طمأنینه بقدر ذکر واجب است
یا نه ج بلی واجب است س هرگاه کسی قادر بر طمأنینه نباشد بقدر ذکر آیا ذکر ساقط است
از او یا نه ج اظهر اینست که ساقط نیست بلکه اگر متمکن شود از شروع بذکر بعد از رسیدن بحد
رکوع و تمام کند آن را با حرکت بسوی پایین یا چپ و یا راست چنین باید بجا بیاورد و هرگاه متمکن شود
از شروع بذکر در حین خم شدن و اتمام آن در حال راست شدن چنین نماید و این طمأنینه هم رکن
نیست پس اگر فراموش کند آن را تا اینکه راست شود از رکوع تدارک آن واجب نیست نیز اگر مستلزم
زیادتی رکن است س آیا سر برداشتن از رکوع و راست شدن و طمأنینه در آن واجب است یا نه



ج بلی هر ستا واجب اند ورکن نیستند پس اکر فراموش کند همهٔ انها را یا بعضی را و بسجده برود نمازش
صحیح است اکرچه احوط اعادهٔ انست بعد از فراغ ازان وظاهر فقها اینست که رجوع بانها نمی
کند هرچند در حال فرود امدن بوده باشد ولکن مشکل است در طمانینه خصوصا با وجود
قول بر کنیّهٔ ان مطلب پنجم در احکام عاجز است س هرکاه کسی عاجز بشود از اوردن
رکوع بقدر اقل واجب ان چه کند ج خم میشود بقدر مقدور خود س هرکاه کسی صفت
خلقت او خمیده باشد بحد راکع یا از کثرت پیری عارض شود تکلیف او چیست ج اظهر این
است که اندک خم شدن لازم است که فرق میان حالت قیام و رکوع او حاصل بشود و اکر بالمرّه عاجز
باشد از انحنا اشاره میکند بسر و اکر ازان هم عاجز باشد اشاره میکند بچشم خود و هرکاه عاجز را
قدرت حاصل شود در مثل قیام الاقرب فالاقرب را باید مراعات کند چنانکه در قیام ذکر شد
س هرکاه کسی کمر و قدّ او معیوب بوده باشد بنحویکه خم شدن براو متعذّر باشد ولکن بطرف
راست یا چپ میتواند خم بشود یا انحناء بطرف راست یا چپ لازم است یا اشاره کفایت میکند
ج اقوی لزوم تقدیم اشاره است بر انحناء لکن احوط بجا اوردن هر دو است س هرکاه
کسی برکوع کردن در حال نشستن قادر باشد یا لازم است که بنشیند و رکوع انشسته صحیح
بجا بیاورد یا اشاره بکند ج اظهر اینست که رکوع نشستکی مقدم است بر اشاره مطلقا و
لکن بعد از رکوع نشستکی باید راست بشود بحالت قیام و از انجا فرود اید بسجده اکر حالت نماز
او با قیام بوده باشد و کیفیت رکوع نشستکی سابقا ذکر شد که خم میشود تا بحدیکه صورت او
مقابل زانوی او بشود و اولی اینست که مقابل محل سجود او بشود مطلب ششم در
مستحبات رکوع است س مستحبات رکوع را بیان فرمائید ج مستحب است تکبیر کفتن پیش
از خم شدن برکوع در حال ایستاده که بنابر اقوی دستهای خود را بلند کند بنحویکه در
سابق ذکر شد و بعد ازان رکوع نماید و مستحب است که قبل از ذکر بکوید اللهم لک رکعت و لک
اسلمت و بک امنت و علیک توکلت و انت ربی خشع لک سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی

و دمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر و مستحبست اختیا کردن تسبیحهٔ کبری و اینکه سه مرتبه بگوید انرا یا هفت مرتبه بلکه بهتر است که بقدر استطاعت بگوید مگر انکه امام باشد که مراعات حال ضعف ماموین را بکند و سزاوار است که ذکر را طاق بکند بر فرض زیاده بر سه مرتبه یا هفت و مستحب است که ذکر را با ارام و خشوع قلب بجا اورد و مستحبست اینکه بکشاید میان دو قدم خود را یک وجب و مستحبست که دست راست را بر زانوی راست و چپ را بچپ بگذارد و مستحبست که کف خود را بر زانوی خود پر کند و انکشتان خود را از هم بکشاید و زانوها را بطرف پشت ببرد و پشتش راست بدارد بطوریکه اگر قطرهٔ ابی ریخته شود بر پشتش ریخته نشود بجای خود بماند و هم چنین کردن خود را راست نگهدارد و مستحب است اینکه در انحالت بیاد اورد که ایمان اوردم بخداوند عالم هر چند که گردنم زده بشود و مستحبست اینکه دو دست خود را مثل دو بال کشاده بدارد و اینکه نظر کند میان دو قدم خود و بعد از ذکر صلوة بر محمد و آل او بفرستد در رکوع و در سجود نیز و مستحب است که بعد از راست شدن بگوید سمع الله لمن حمده و انرا جهرا بگوید مگر ماموم که اوا الحمد لله رب العالمین بگوید پس از ان دست خود را بلند کند در حال تکبیر گفتن برای سجده کردن و فرود اورد پس از ان بسجود رود و جماعتی از علما فرموده اند که مستحبست زن دو دست خود را ببرد و ران خود بالای زانو بگذارد در حال رکوع تا زیاد خم نشود و لازمهٔ این انست که اقل واجب در زن کمتر از اقل واجب باشد در مرد و لکن احوط اینست که مراعات کند حد را اگر برای مرد ذکر شد **س** مکروهها رکوع را بیان فرمائید **ج** مکروه است خواندن ایهٔ قرانی در رکوع و سجود نیز و هم چنین مکروه است پائین انداختن سر و دوش خود را در حال رکوع و هم چنین مکروه هست بهم گذاشتن دو کف دست خود را و میان دو زانو گذاشتن انها بلکه احوط ترک انست **باب هفتم** در سجود است و در ان نیز چند مطلب است **مطلب اول س** ایا سجده نیز در هر رکعت رکن اند یا غیر رکن **ج** هر دو واجب و یک رکن میباشند باین معنی که ترک هر دو یکدفعه از یکر رکعت تا اینکه داخل رکوع شود مبطل نماز

است خواه عمداً ترک نماید یا سهواً و همچنین یاد نماید انها در رکعت دیگر نیز و امّا ترک دو سجده یا سجود از رکعات متعدّده سهواً عیبی ندارد ولکن موجب قضا و سجده سهو است چنانکه ذکر خواهد شد پس هرگاه هر دو را نسیاناً ترک کند و متذکر شود پیش از رکوع واجب است که برگردد و بجا بیاورد انها را یا نه ج بلی واجبست بجا اوردن هر دو وانچه بعد اوست و امّا اگر متذکر شود بعد از دخول در رکوع نمازش باطلست و امّا اگر یکی را فراموش کند و بعد داخل در رکوع بشود نمازش صحیحست و بعد از نماز قضا و سجده سهو را بجا بیاورد پس هرگاه دو سجده اخیره را فراموش کند تا سلام بگوید تکلیفش چیست ج احوط اعاده نماز است هر چند که اداء دو سجده و اعاده تشهد و سلام و اکتفا بان خالی از قوت نیست اگر منافی نماز بعمل نیامده باشد پس در صورت فراموش کردن یک سجده طمانینه که در میان سجدتین واجب است اهم فوت میشود ایا تدارک ان هم لازمست یا نه ج بلی لازم است تدارک ان باین نحو که نیت بجا اوردن قضا یکسجده را میکند و طمانینه را بجا میاورد و بعد برای سجده کردن فرو میرود پس ایا سجده سهو برای سهو یکسجده واجبست یا نه ج بلی اقوی وجوب انست پس حکم شک در سجود مثل حکم شک در رکوع است یا نه ج مثل انست پس بجا میاورد انرا مادامیکه در محلش است و بعد از دخول در غیر اعتبار ندارد مثل اینکه شک کند در ان وحال انکه در قیام است یا در تشهد است مطلب دویم در بیان قدر انحناء سجده است پس قدر انحناء را بیان فرمائید ج واجبست انحنا بقدریکه مساوی شود محل پیشانی او با محل ایستادن او عرفاً و تفاوت کم عیبی ندارد و مشهور تحدید او است بمقدار کلفتی یکخشت که قدر ان چهار انگشت بهم چسبیده باشد و اگر زیاده از این مقدار باشد بلندی محل سجده بلا اشکال مبطل است پس زمینی که بالذات سرازیر باشد مثل دامنه کوه و نحو ان و خواهد که طرف بالا را سجده گاه خود قرار دهد ایا ملاحظه مقدار مذکور معتبر است یا نه ج بلی احوط اعتبار انست پس افضل تساوی مکانست از هر حیثیت بلکه اقوی اینست که حکم انخفاض مثل حکم ارتفاع است پس در مکان غیر

مساوی مثلا اگر خشتی بگذارد بجائیست که با محل قدم مساوی شود چه صورت دارد ج ظاهر اینست
که عیب ندارد و بعضی این حکم را در سایر اعضای سجده نیز اعتبار کرده اند و ان احوط است الحاصل
محل دو قدم با سجده گاه باید مساوی باشد بر فرض مساوی نبودن تفاوت زیاده بر مقدار مذکور
نباشد و بلندی و پستی محاذی سینه یا ساقین ضرر ندارد س هرگاه پیشانی مصلی بجای بلندی
واقع شود سهوا چه باید کرد ج اقوی اینست که جایز است سر خود را بردارد بجائیکه
سجده بران صحیح است بگذارد اگر چه بلندی زیاد نباشد بنحویکه از صدق سجده کردن خارج
نماید بلی کشیدن سر احوط است و حکم چنین است اگر پیشانی او واقع شود بچیزیکه سجده براو صحیح نباشد
در صورت امکان میکشد پیشانی خود را بسوی چیزیکه سجده بران جایز است و در صورت عدم امکان
برمیدارد و میگذارد بالای چیزیکه ما یصح علیه السجود باشد س هرگاه در پیشانی مصلی
جروح یا قروح باشد که نتواند بسجده گاه بگذارد تکلیف چیست ج گودالی میکند تا اینکه
محل صحیح از پیشانی بر زمین واقع شود و اگر از این نحو سجده کردن متمکن نشود یکی از دو جبین را
بر زمین بگذارد و احسن اینست که مقدم بدارد جبین راست را بر چپ و اگر از این نیز عاجز باشد
سجده میکند بطرف چپ و اگر از این هم عاجز بشود زنخ خود را بسجده گاه میگذارد مطلب سیم
در بیان صورت تعذر سجده کردنست س کسیکه متعذر شود براو گذاشتن پیشانی بر زمین
یا انکه متعسر شود بجهة مرض یا غیر ان تکلیف او چیست ج موضع سجده را بلند سازد
تا انقدر که متمکن شود از وضع پیشانی و اگر این هم متعذر شود اشاره میکند با سر و اگر از اشاره
بسر هم عاجز شود با چشم اشاره کند و سزاوار انست که در حال اشاره بر پیشانی خود چیزی بگذارد
که سجده بران صحیح باشد بلکه قول بوجوب نیز هست س آیا حکم رکن در این صور مذکوره بر بدل
جاری میشود یا نه ج بلی احوط اینست که جاری ساختن باید زیاده و نقصان و شک و سهو و غیر اینها
در بدل ملاحظه بشود و اما قصد بدلیة واجب نیست مطلب چهارم در بیان اعضای سجده
است س در سجده چند عضو باید بر زمین گذاشته شود ج واجبات سجده بر اعضای

۶ یکی از عضلات است

هفتگانه

هفتگانه یعنی پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پاها پس از جبهه بمقدار
گذاشتن کافیست ج اظهر کفایت کردن مسمی است در او پس کفایت میکند سجده
بر مسواک و امثال آن هر چند احوط تحقق سجود است بمقدار درهمی از پیشانی نه کمتر از آن
و افضل که جمیع پیشانی را بر زمین بگذارد و بعید نیست حکم کردن بدخول سفیدی که میان دو ابرو
است س مراد از کف دست باطن آنهاست یا ظاهر آنها ج باطن آنها است و اظهر در
آن نیز کفایت کردن مسمی است و لکن احوط گذاشتن مجموع دو کف دست بر زمین لکن حاجت
نیست که تمام کف را برکند از زمین س آیا در زانو هم مسمی کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست چنانکه
در دو ابهام پا هم کافیست و افضل آنست که بند اول از انگشت پاها بر زمین بگذارد و احسن آنست
که باطنش را بگذارد لکن احوط گذاشتن طرف سر ابهام است س اگر ابهام قطع شود بحیثیتی که
ممکن نباشد گذاشتن آن یا کوتاه باشد چه بکند ج باقی انگشتان را بر زمین بگذارد چنانکه
اگر همه آنها بریده باشد سجده میکند بر آنچه که باقیست از قدم هر چند اولی ملاحظه نمودن جای
ابهامهاست س گذاشتن اعضا بچه نحو باید بشود ج واجبست که بنحو اعتماد کردن بر آنها باشد
پس اگر پیشانی را در صورت عذر بالای تکه پنبه بگذارد و اول باید فرو نماید بعد از استقرار
سجده محسوب میشود زیرا که اعتماد لازم و معتبر است در سجده و مجرد گذاشتن اعضا کافی نیست
مطلب پنجم در بیان آنچه سجده کردن بر آن جایز است س وضع جبهه در سجده بر چه
چیز جایز است ج جایز نیست مگر بر زمین یا آنچیزیکه از زمین بروید و مأکول و ملبوس و معدنی
نباشد مثل فلزات و جواهرات و کبریت و قیر و امثال اینها و چیزیکه از زمین بودن بیرون رفته
باشد باستحاله مثل شیشه و اینه بلی اقوی جواز سجده است بر نوره و گچ بعد از پختن اگرچه
مقتضی احتیاط ترک است س خزف را چه میفرمائید که رنگ و شیشه بر آن نزده باشند
مثل کوزه و غیر آن ج جماعتی جایز دانسته اند لکن احوط اجتنابست س مراد از مأکول و
ملبوس اعم است از شأنی و فعلی یا باید فعلا مأکول و ملبوس باشد ج بلی مراد اعم است از شأنی

و فعلا

وفعلی بودن پس سجده جایز نمیباشد بر پنبه و کندم و برنج و امثال انها س آیا بر پوست بادام بعد از
سفت شدن و پوست جوز در حال نرمی سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است چنانکه بر برک
درختان هم جایز است مکر انکه خوردن ان در عادت متعارف باشد مثل برک انکور و برک زرشک
مکر انکه از حالت خوردن بیرون شود غرض اعتبار اغنیا اکل است پس باکی نیست در سجده کردن
بر بسیاری از ادویه جات و عقاقیر و بیخ علفها هر چند که احوط ترک سجود است بر انها خصوصا
دواجاتی که شایع است استعمال انها در حال مرض یا معتاد است از برای خوردن در حال
مرض س چیزهای لذیذ که از شانش ماکول بودن است ولکن عادت بخوردن ان جاری نشده
است سجده کردن بران چه صورت دارد ج ظاهرا حکم ماکول را دارد س سجده بر کاغذ
چه صورت دارد ج جایز است خواه اصل ان از پنبه باشد یا از ابریشم یا از کهنه یا از کتان و
لکن بشرطیکه نوشته نشده باشد بطوریکه جای خالی بقدر محل سجود در ان نبوده باشد و اکر نوشته
باشد بطرزی که بعضی از ان سفید باشد مکروه است سجود بر انمحل سفید س اینها همه حکم
مختار بود و اکر شخصی مضطر باشد مثل اینکه هیچیک از این مذکورات پیدا نشود یا انکه سرما
و کرمی مانع بشود از وضع جبهه بر انها و چاره از کرم کردن و یا سرد کردن ان نباشد تکلیف چیست
ج در صورت مذکوره سجده میکند بر استین و یا دامن قبا و امثال ان و اکر متمکن از اینها
نباشد بر پشت دست خود سجده بکند س هر کاه معادن پیدا نشود استین مقدم است
یا معادن ج ظاهر انست که جامه مقدم است بر معادن چنانکه معادن مقدم است بر برف و لکن
در تقدیم پشت دست بر معادن اشکال است س تاخیر نماز در صورت عدم تمکن از ما یصح
السجود بر ان در اخر وقت یا در وسط ان واجب است یا نه ج واجب نیست بلی جایز است بلکه احوط
است س هر کاه تربت بر پیشانی بچسبد چنانکه در جبین عرق دار اتفاق میافتد و یا اینکه
تربت را مثل کلاه و پیشانی بکذارد یا در سجده دویم رد کردن ان واجب است یا نه ج بلی اقوی
انست که اکتفا بان نکند بلکه منفلت نماید تربت را در سجده ثانیه س سجده کردن بر کل چه

ما ... مقدم است بر ... [illegible]

صورت

صورت دارد ج جایز نیست اگر اعتماد به پیشانی بر آن ممکن نباشد چنانکه اگر سجده کردن منحصر
بر آن باشد باید بایماء سجده کند بلکه احوط مراعات اقرب احوال بسجود و عدم اکتفا بمجرد ایماء است
بلکه پیشانی را بر گل بگذارد بدون اعتماد بر آن بلی بجهت سجدهٔ ثانیه جبهه را از گل پاک میکند و بعد
از آن سجدهٔ ثانیه را بجا میاورد چنانکه اگر پیشانی خاک آلود شود در سجدهٔ اولی مثلا لازم است
تکان دادن خاک از آن و بعد از آن سجدهٔ ثانیه را بجا بیاورد چنانکه اگر مانعی در پیشانی باشد
و نگذارد به بشره بما یصح السجود برسد مثل چرک غلیظ و قیر و غیر آن باید پاک بکند چنانکه ازالهٔ
چنین مانع از خود سجده گاه هم لازم است س هرگاه کلاه یا عرقچین یا زلف حایل باشد
از رسیدن بشره بسجده گاه بعد از اینکه جبهه را بمهر گذاشت آیا برداشتن سر واجب است
یا نه ج بلی باید مانع را دفع نماید و لکن بکشیدن آن نه برداشتن و گذاشتن دوباره مگر آنکه
ممکن نشود باید بردارد و بعد بگذارد س در بعضی اوقات اتفاق میافتد که پیشانی بسجده
گاه میرسد بجهت صلب بودن جای آن پیشانی رد میشود و دوباره گذاشته میشود چه صورت دارد
ج هرگاه این حرکت بی اختیار واقع بشود عیبی ندارد چنانکه بعضی اوقات در صفوف نماز جماعت
بحرکت دادن دیگری هم اتفاق میافتد س هرگاه زمین گل باشد بطوریکه اگر بسجده
رود لباس او گل آلود میشود تکلیف او چیست ج هرگاه گل آلود شدن مستلزم ضرر
مالی یا بدنی شود در این صورت واجب نیست نشستن برای سجده بلکه ایماء کافیست چنانکه در
صورت لزوم عسر و حرج اشکالی در ایماء نیست و الا واجب است که سجده را نشسته بیاورد و ایماء کافی
نیست **مطلب ششم** در وجوب ذکر است در حال سجود س حکم وجوب ذکر را در حال
سجده بیان فرمائید ج حکم آن حکم ذکر رکوع است در همهٔ احکام از واجب و مستحب بدون
تفاوت مگر آنکه لفظ العظیم را بدل میکند بلفظ الأعلی و طمأنینه لازم است بقدر ذکر واجب
و واجب است شروع در ذکر بعد از استقرار اعضای هفتگانه بکند و بعد از فراغ از او سر
بردارد و طمأنینه بجا بیاورد بقدر مسمی و بعد از آن سجدهٔ ثانیه را بجا بیاورد س طمأنینه بعد از

سجدهٔ دوم لازم است یا نه ج مستحب است لکن احوط آنست که ترک نکند س مستحبات آن را بیان
فرمایید ج مستحبات تکبیر گفتن از برای شروع در سجود در حال قیام و از برای سر برداشتن از
سجدهٔ اول و از برای فرود آمدن برای سجدهٔ ثانیه و از برای سر برداشتن از آن و مستحب است تورّک
نمودن در میان دو سجده و آن عبارت از میل کردن بجانب چپ یعنی بالای ران چپ نشستن و پای
راست را بشکم پای چپ گذاشتن و هر دو را از طرف راست بیرون آوردن چنانکه متعارف است
و برای زنها مستحب است که الیین خود را بر زمین بگذارند و ران خود را بلند نمایند بطوریکه دو
کف پاهای ایشان بر زمین باشند و زانوها بپستان بچسبند هم در میان سجدتین و هم در حال
تشهد و مستحب است که در میان سجدتین بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و مستحب است
که پیش از ذکر سجود در هر دو سجده بگوید اللهم لک سجدت و لک اسلمت و علیک توکلت
و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن
الخالقین و مستحب است که در حال برخواستن اول عجز خود را بلند نماید در حالتی که دو کف دستها در
زمین گشاده باشد چنانکه وقت فرود آمدن مستحب است اول دستهای خود را بر زمین بگذارد و برای
زنها مستحب است در حال سجده رفتن اول زانوها را بر زمین بگذارند و در وقت برخواستن بیک
مرتبه خود را راست از زمین بردارند و در حین بلند شدن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد
یا اللهم ربی بحولک و قوتک اقوم و اقعد و مستحب است نیز برای زنها که در حال سجود خودشان بر زمین
بچسبند و ذراعهای خودشان را بر زمین پهن کنند و اعضایشان را بهم متصل کنند و مستحب است
برداشتن دو دست خود در حال تکبیر گفتن بنحویکه در تکبیرة الاحرام ذکر شد و مستحب است
احیا کردن تسبیح کبری و تکرار آن و قطع کردن آن بر طاق نه بر عددی که جفت باشد و سه
دفعه یا هفت دفعه گفتن آن و دعا کردن در سجود از برای هر مطلبی که خواهد و گذاشتن
بینی بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و گذاشتن دو دست مقابل دو گوش رو بقبله در حالتیکه
چسبیده باشد همهٔ انگشتان بهم حتی انگشت ابهام و مستحب است تجنیح یعنی دستها را مثل دو بال



حرع

مرغ گذاشتن در حال سجده و گذاشتن دو دست بر دو ران خود در حال نشستن واستقرار و راست
وجب واجب پس هرگاه در حال نشستن نداند که آیا این نشستن با طمانینه بعد از فراغ از
سجدتین است یا فرود آمد از رکوع و این سبب میشود از برای شک در اینکه آیا سجدتین بجا
آورده ام یا نه چه صورت دارد ج باید بجا بیاورد هر دو را چنانکه اگر شک بکند دیگری هم
باید بجا بیاورد پس هرگاه سجدتین بجا بیاورد و بعد از آن شک بکند که طمانینه بقدر ذکر بجا
آمده یا نه چه صورت دارد ج اعتنا باین شک نکند چنانکه اگر شک بکند در اینکه ذکر بجا
آورده ام یا نه اعتنا نکند **باب هشتم** در قنوت است و در آن چند مطلب است **مطلب
اول** پس آیا قنوت در رکعت دویم قبل از رکوع بعد از قرائت در هر نماز مستحب است یا نه
ج بلی مستحب مؤکد است و آن در هر نماز یکمرتبه است مکر در چند جا که در آنها مکررات
یا در رکعت اولی است اول نماز جمعه که در آن چند قول است ولکن اظهر آنست که در هر دو
رکعت آن مستحب است لکن در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع دویم نماز
عیدین است اگر در آن نه قنوت است پنج در اولی و چهار در دویم و پیش از هر قنوت یک تکبیر است
سیم در نماز وتر است که آن یک رکعت است و قنوت در همان یک رکعت است و بسا او را اطلاق
مینمایند بشفع و وتر و مشهور ترک قنوت است در شفع و اثبات آنست در وتر و اظهر آنست
که در شفع نیز مستحب است **مطلب دویم** در بیان قنوت است پس هرگاه
قنوت را در رکعت دویم فراموش کند تا اینکه برکوع رود آیا بعد از رکوع جایز است بجا آوردن
آن یا نه ج بلی بعد از رکوع بجا میاورد و بعد سجده میکند و هرگاه متذکر نشود مگر
بعد از سجده قضا بکند آنرا بعد از نماز حتی در روایت صحیحه وارد است اینکه هرگاه در اثنای
راه بخاطرش آید که در نماز قنوت نکرده رو بقبله میکند و قنوت را بجا میاورد و اگر عمداً ترک
بکند قضا ندارد پس هرگاه شک بکند در قنوت که آیا بجا آورده ام یا نه چه بکند ج تدارک
میکند آنرا مادامیکه برکوع داخل نشده و شک بعد از آن اعتنا ندارد **مطلب سیم**

س آیا جهر بکند در قنوت یا اخفات ج مستحب است جهر بقنوت در هر نماز و در نماز ماموم اشکال است اقرب
عدم جهر است س مستحبات از ابیان فرمائید ج مستحب است که پیش از آن تکبیر بگوید
در حالتیکه دو دست خود را بلند کرده باشد پس در نمازهای پنجگانه یومیه نود و پنج تکبیر
مستحب است پنج از آنها برای قنوت است و این تکبیرات غیر از تکبیرات افتتاحیه است و مستحب
است که در قنوت دو دست خود را در محاذی روی خود نگاه دارد و پهن کند باطن آنها را بسوی
آسمان و قولی است که دو انگشت ابهام را منفصل نماید از سایر انگشتان و مستحب است نظر کردن
بباطن کف دستهای خود و مستحب است طول دادن بقنوت و جایز است دعا کردن برای مؤمنین و مؤمنات
باسماء ایشان و نفرین کردن بر کفار و منافقین باسماء ایشان س آیا قنوت بفارسی خواندن
جایز است یا نه ج جماعتی جایز دانسته اند و لکن احوط مراعات عربیت است و افضل آنست که
دعای مأثور از ائمه علیهم السلام را اختیار نماید خصوصاً کلمات فرج س آیا مسمای ذکر بودن
کافی است یا نه ج بلی کافی است حتی بسم الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله یا صلوات فرستادن
هر چند یکمرتبه باشد س دعای عربی را در قنوت غلط خواندن چه صورت دارد ج عیب
ندارد هرگاه موجب تغییر معنی نباشد س در کلمات فرج و سلام علی المرسلین جزو دعا است
یا نه ج جزو دعا است و در بعضی روایات وارد است خواندن آن عیب ندارد **باب ششم** در تشهد
است و در آن نیز چند مطلب است **مطلب اول سؤال** آیا تشهد خواندن در رکعت دوم
بعد از سجده دوم در هر نماز و در رکعت سیم از مغرب و چهارم از نمازهای چهار رکعتی واجب است
یا نه ج بلی واجب است چنانکه واجب است نشستن و طمانینه کردن در حالت تشهد دادن و لکن
رکن نیست پس ترک کردن آن عمداً مبطل نماز است نه سهواً س هرگاه فراموش کند آن را
محل تدارک آن کجاست بعد از تذکر ج تا داخل در رکوع نشده باشد هر چند
قد خم شده باشد که بحد رکوع نرسیده باشد بنشیند و تدارک نماید آن را و ما بعد آن را بر
فرض اینکه آن رکوع رکوع سیم نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد و بحد رکوع نرسیده باشد و اما

در تشهد

هرگاه

هرگاه مجدد رکوع رسیده باشد و رکوع زاید باشد مثل سیمی نماز دو رکعتی یا چهارمی نماز سه رکعتی و نخواند باشد نماز باطل خواهد بود بواسطهٔ زیادی رکن پس باید نماز را بر این فرض اعاده نماید س در اینصورت سجدهٔ سهو برای از لازم است یا نه ج لازم نیست چنانکه قضای ان هم لازم نیست در صورت مزبوره واگر داخل در رکوع شد و متذکر شد که تشهد نخوانده بعد از نماز قضا میکند انرا و دو سجدهٔ سهو هم بجا میاورد س ایا حکم بعض فراموش شده حکم کل را دارد یا نه ج بلی فرق ندارد هرچند که صلوات باشد س اگر تشهد دوم را فراموش کند تا داخل سلام واجب شود ایا بر گردد تشهد را بجا بیاورد یا نماز را تمام کند و تشهد را قضا نماید ج احوط انست که بر گردد و تشهد و سلام را بجا بیاورد بلکه سجدهٔ سهو نیز واجب است س هرگاه تشهد دوم را فراموش کند و سلام بدهد و از نماز خارج شود و بعد بخاطرش اید این هم حکم فراموش کردن تشهد اول را دارد یا نه ج بلی قضای ان با سجدهٔ سهو واجب است س اگر قضای تشهد را بجا نیاورده حدث صادر شود نماز باطل میشود یا نه ج بلی اقوی بطلان نماز است س هرگاه کسی شک کند در اتیان تشهد بعد از سجدتین تکلیف او چیست ج مادامیکه شروع در برخواستن نکرده باشد تدارک میکند انرا بلکه و هم چنین است هرگاه شک او در حال شروع برخواستن باشد و اما بعد از تحقق قیام اعتنا بشک نکند س اگر شک بکند در تشهد اخیر چه کند ج تدارک میکند انرا مادامیکه داخل در سلام نشده باشد س هرگاه نسیان کند تشهد را تا فلم داخل در رکوع مابعد شود تکلیف چیست ج در بعضی اخبار صحیحه وارد شده است که در اینصورت ان رکعت را بهم بزند و تشهد و مابعد انرا تدارک نماید و عمل بان عیبی ندارد مطلب دوم س در تشهد مطلق شهادتین کافی است یا نه ج اقوی انست که مطلق شهادتین کافی نیست بلکه واجب است گفتن اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله و بعد از ان لازم است صلوة بر محمد و ال محمد فرستادن واحوط اینست که بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد و اکتفا

۲ بلکه اگر تعمداً در تشهد ادعیه بخواند حتی ... اقوی بطلان نماز است

کردن بغیر ان مشکل است و واجب است بهمین ترتیب باشد چنانکه مجری نیست بجای اشهد اعلم گفتن
سؤال آیا واجبست که تشهد بلفظ عربی باشد یا نه ج بلی واجبست و اگر متمکن از آن نشود.
هر چند بیاد گرفتن و نخوان باشد ترجمه از بدل آن بجا آورد و اگر از بعض آن عاجز باشد ترجمه
آن بعض را بجا بیاورد و اگر از ترجمه بالکلیه عاجز باشد از اذکار بقدر آن بجا آورد و اولی در
اینحال الحمد لله گفتن است و اگر از آن نیز عاجز باشد هر چند که بجهت ضیق وقت از تعلیم باشد
هر چند که خواندن بتبعیت غیر باشد پس جمیع اینها ساقط خواهد بود هر چند که احوط
نشستن است بقدر زمان تشهد خواندن یا گذرانیدن آن در ذهن مطلب سیم
در بیان مستحبات تشهد است سؤال مستحبات آن بیان فرمائید جواب مستحب است تورک
نمودن در حال تشهد چنانچه در طمانینه میان سجدتین و بعد از آن ها ذکر شد و مستحب است که نظر خود را
بدامن خود بیندازد در حال نشستن و مستحب است زیادات وارده حتی تحیات بنحوی که وارد است
در تشهد اخیر و بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله گفتن و در اول هر دو تشهد و مکروه
گفتن الحمد لله بعد از خواندن تشهد اول و دو تشهد با سه تشهد بلکه گفتن سبحان الله هفت مرتبه
و هم چنین گفتن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از تشهد اول و صلوات بلکه بعد از
خواندن هر دو تشهد با صلوات آنها و لکن کافی است الحمد لله گفتن در ابتداء هر دو تشهد
از مستحبات بکر در آنها و مستحب است اینکه اقعا نکند و مراد از اقعا اینست که بالای پاشنه پاها
بنشیند تکیه بسینه قدمها یا پیش بکند باب دهم در بیان سلام است و در آن چند مطلب است
مطلب اول سؤال آیا سلام جزء نماز است و واجب است یا نه ج اقوی این است که واجب
است بلکه جزء نماز است و باطل میشود نماز بترک کردن آن عمدا و همچنین اگر حدث صادر
شود قبل از آن یاد را انجا آن عمدا بوده باشد یا سهوا هر چند احوط اینست که تمام کند و بعد
از طهارت گرفتن نماز را اعاده بکند پس واجبست خارج شدن از نماز با تسلیم چنانچه واجبست
دخول در آن با تکبیر پس کدام یکی از دو صیغه که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین

والسلم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مخرج است از نماز ج اقوی اینست که هر یکی مخرج اند و هر کدام
پیش گفته شد از آن مخرج میشود و اندیگری واجب نیست بلکه مستحب است ولکن احوط انست که هر دو را
بیاورد بترتیب مذکور س آیا عکس صورت ترتیب مذکور جایز است یا نه ج در آن اشکال
است و احوط ترک انست پس اگر کسی مقدم بدارد دویمی را ترک میکند اولی را س آیا کلمه ورحمة
الله وبرکاته واجب است یا نه ج قول بوجوب آنها هست ولکن دلیلش ظاهر نیست بلی احوط است
که خوانده شود س آیا السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته هم مخرج میباشد یا نه ج
مخرج نیست بلکه از توابع مستحبه تشهد آخر نماز است س هرگاه کسی شک بکند که آیا سلام را
بجا آورده یا نه تکلیفش چیست ج هرگاه داخل در چیز دیگر نشده باشد مثل تعقیب نماز
یا تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام یا غیر آن باید تدارک بکند آنرا و اگر داخل در چیز دیگر شده باشد
یا منافی از منافیات نماز بعمل آورده و بعد از آن شک نماید اعتنا بآن شک نکند بلکه بنا را بر
خواندن سلام میگذارد مطلب دوم س توجه مصلی در حین سلام دادن بکدام
طرف مستحب است ج اگر مصلی منفرد باشد یک سلام را بسوی قبله بگوید و مشهور اینست که
امام نیز چنین مینماید و بعضی گفته اند که اگر ما بین صف ایستاده باشد دو سلام میگوید
بدو جانب اگر ماموم باشد مشهور اینست که دو سلام میدهد بطرف خود و اگر در جانب چپ
او کسی نباشد یک سلام میدهد بجانب راست خود خواه در آن کسی باشد یا نباشد و بعضی
گفته اند که اگر بجانب چپ او دیواری باشد نیز دو سلام میکند و بعضی گفته اند که ماموم سه سلام
میکند که یکی برای رد سلام امام است و ایضا مشهور اینست که منفرد ایما و اشاره نماید
بدنباله دو چشم خود بجانب راست خود و امام بصفحه روی راست خود و باید در اینصورت رو را از قبله
برنگرداند و همچنین ماموم بالنسبه بدو طرف خود چنین مینماید و این احکام برای سلام مخرج از نماز
است پس هرگاه اکتفا بر السلام علیکم نماید آنرا مکرر نماید بجهت مذکوره و همچنین هرگاه اکتفا
بآن دیگری کند و اما اگر هر دو را بیاورد پس اجراء این احکام در دویمی با اینکه مخرج اولی است مشکل

است

است وهم چنین اجراء انها در اول بعد از ان آوردن دوبمی اشکال دارد و بعید نیست اجراء
ان احکام در دوبمی با اینکه اولی مخرج باشد بلکه گویا خلافی در میان علماء در این نیست س
بعضی از مستحبات سلام را بیان فرمائید ج مستحب است که قصد کند بسلام سلام بر انبیاء
وائمه وملائکه حفظه ومستحب است اینکه امام ماموین را نیز قصد کند علاوه بر اینها که ذکر شد
وهم چنین قصد کند بر امام او بر اشخاصیکه در طرف او باشند و بعضی گفته که مستحب است که قصد
کند مسلمین انس وجن را وانچه از وجاهت نیست خصوص صادر صیغه السلام علینا بطوریکه
شبیه بدعا کردن از برای انها باشد نیز بقصد تحیت بر انها بلکه هر اینه قصد تحیت کند بسلام
بر انها یا غیر انها نماز باطل خواهد شد بلکه مقصود بقصد نمودن انها یا غیر انها بسلام مجرد
تصور انها است در حین سلام گفتن در جمیع صور قصد یکه مذکور شد س ایا واجب
است که سلام بصیغه عربی باشد یا نه ج بلی واجب که بصیغه عربی باشد چنانکه در سایر
اذکار چنین است بطوریکه مذکور شد چنانکه واجب است با الف ولام تعریف باشد پس اگر بطور
تنکیر بدون الف ولام بجا اورد مجزی نخواهد بود بنا بر اقوی چنانکه واجب است یاد گرفتن ان اگر
نداند مثل سایر واجبات نماز از قبیل تشهد وقرائت وغیر انها از اذکار واجبه هم چنین واجب است
که در حال نشستن با طمانینه بجا بیاورد ومستحب است تورک در ان چنانچه در تشهد بیان شد
مطلب سیم در بیان لزوم سلام در نوافل است س ایا سلام خواندن در نوافل در هر
دو رکعت لازم است یا نه ج بلی لازم است در هر دو رکعت نه کمتر ونه زیادتر مگر در وتر
که سلام او در یک رکعتی است بلی بنا بر قول بکفایت یک سلام برای دو نماز یعنی شفع ووتر سلام
در دو رکعت سیم اتفاق میافتد ومگر در نماز اعرابی که ان ده رکعت است بر هیئت نماز
صبح وظهرین و سه سلام س کیفیت ان را بیان فرمائید ج اما در دو رکعتی ان در
رکعت اولی بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق ودر رکعت دوم بعد از حمد
هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس واما در رکعات باقیه ان پس در هر یکی از انها از



جاء نصر الله یکدفعه و قل هو الله احد بعد و پنج مرتبه و بهمین ترتیب هشت رکعت میخوانند هر چهار رکعت
بیک سلام و بعد از فراغ هفتاد مرتبه میگوید سبحان الله رب العرش الکریم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم **سؤال** آیا ترتیب نماز واجبست یا نه **ج** بلی ترتیب در افعال و اذکار آن
واجبست باین نحو که اول نیت و بعد از آن تکبیرة الاحرام و بعد از آن قرائت و بعد از آن رکوع
و بعد از آن سجود و بعد از آن تشهد در رکعت دویم و بعد از آن تشهد در رکعت سیم یا چهارم و بعد
از آن سلام پس هر گاه عکس ترتیب مذکور کند کلا یا بعضا عمدا بجا آورد نمازش باطل است و اگر
رکنی را بر رکن دیگر مقدم بدارد عمدا و سهوا مبطل است و اما اگر رکن را بر غیر رکن مقدم بدارد
سهوا مثل مقدم داشتن رکوع بر قرائت سهوا مبطل نخواهد بود و همچنین مقدم داشتن غیر
رکن بر غیر رکن دیگر سهوا **س** هر گاه ممکن باشد که اعاده نماید آنچه را که ترتیب بآن حاصل
میشود واجبست آیا نه **ج** بلی واجبست مثل آنکه مقدم بدارد سوره را بر حمد سهوا و بعد یادش
آید قبل از رکوع باید سوره را بخواند بعد حمد را **س** آیا موالات هم واجبست در نماز یا نه **ج**
بلی واجبست و آن عبارتست از اینکه چیزی فاصله در میان افعال و اقوال نماز نیاورد بطوری که محو
صورت نماز شود و همچنین بنسبت باجزای افعال آن مثل موالات در قرائت یا تکبیر یا ذکر
یا تسبیح بالنسبة بآیات کلمات و حروف پس هر گاه طوری باشد که موجب سلب اسم نماز و هیئت
آن باشد مبطل خواهد شد خواه عمدا صادر شود یا سهوا و همچنین بالنسبة بقرائت و اذکار
موجب بطلان آنها است هر گاه سلب اسم آنها کند **س** هر گاه انفصال موجب فوت موالات
عرفیه باشد باینمعنی که پی در پی بجا نیاورد و نیز بمعنی ماحی صورت نماز نبودن آیا مبطل است یا نه
ج بلی اگر عمدا باشد مبطل است نه سهوا **باب یازدهم** در بیان تعقیب نماز است و
در آن دو مطلب است **مطلب اول** در معنی تعقیب است **س** معنی تعقیب چیست
ج تعقیب عبارتست از اشتغال بدعا و ذکر و خواندن مثل تلاوت قرآن و بیاد آوردن نعمتهای
الهی یا گریستن از خوف عذاب و بعد از نماز بر وجهی که شریک نکند با آن شغل دیگر مثل اشتغال

در تعقیب

یصنعه

بصنعتی که منافات با تعقیب داشته باشد سؤال با نشستن در آن شرط است یا نه ج
احوط آنست که ترک نکند آنرا و امّا اگر حاجتی داشته باشد در حالت راه رفتن نیز جایز است
و آن مستحب مؤکد است و فواید دنیویه و اخرویه بسیار دارد و افضل آن تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام است حتی اینکه وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام اینکه بجا آوردن آن هر روز
عقیب هر نماز دوستتر است بسوی خداوند عالم از هزار رکعت نماز و مشهور اینست که الله اکبر سی
و چهار مرتبه و الحمد لله سی و سه مرتبه و سی و سه مرتبه نیز سبحان الله بگوید باین ترتیب و مستحب است که بعد
از آن یک مرتبه لا اله الا الله بگوید س آیا دعا افضل است یا قرائت قرآن ج ظاهر
اخبار اینست که دعا افضل است ولکن بعید نیست که گفته شود که اوقات مختلف است بجهة
اقبال بدعا یا ذکر یا تلاوت قرآن و با فرض تساوی دعا افضل است س ابتداء دعا با چه
چیز مستحب است ج مستحب است ابتدا به تکبیر در حالتی که دو دست خود را بلند کند و پایین بیاورد
در هر تکبیر و بهتر آنست که کف دستها بطرف قبله و پشت آنها بجانب خود باشد و هرگاه که برمیدارد
دستها را بگذارد آنها را بالای رو و ران خود یا نزدیک آنها و از جمله تعقیبات گفتن لا اله الا
الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له
الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و یا اینکه بگوید الله اکبر لا
اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی
کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم
اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و از جمله آنها دعای
شبیر است که از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که آنحضرت تعلیم او کرده است و آن اینست اللهم
اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و از جمله
آنها است دعای حفظ از نسیان و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر صد
مرتبه یا سی مرتبه و از جمله آنها است گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ارزقنی



الجنة

الجنة وزوجنی من الحور العین و از جملهٔ آنها است خواندن آیة الکرسی و سورهٔ فاتحة الکتاب و آیهٔ شهد
الله انه لا اله الا هو والملئکة تا آخر آیه و آیهٔ قل اللهم مالک الملک تا آخر آیه و گفتن اعوذ بوجهک
الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والاخرة ومن شر الاوجاع
کلها ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و از جملهٔ آنها دعائیست که مختص حضرت سید الشهداء
علیه السلام است که خواندن آن بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و
قضای دین و شرح صدر و تلقین شهادتین است نزد موت و موجب رفاقت آنحضرت است در آخرت
در همسایگی آنحضرت در بهشت و آن اینست اللهم انی اسألک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان
سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسر فاسألک ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری یسرا و غیر اینها که در کتب ادعیهٔ ماثوره است س
آیا فاصله میان تعقیب و نماز دادن چه صورت دارد ج فاصلهٔ کم بچیزی حتی بنافله خواندن
مکروه در نماز مغرب که تقدیم نافلهٔ مغرب افضل است مگر بسبب تکبیرهٔ مذکوره و تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها
السلام س حالات تعقیب را بیان فرمائید ج مستحب است نشستن در تعقیب مثل حالت
تشهد و با طهارت و رو بقبله بودن و تورک و مراعات محلی که نماز خوانده شده در آن و ترک
کردن هر چیزی که مبطل است س هرگاه شک کند در عدد تکبیر تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها
السلام یا در عدد تحمید یا در عدد سبحان الله آن بنا را بر چه بگذارد ج هرگاه در محلی
شک کند یعنی شک او مثلا در عدد تکبیر بشود و هنوز داخل در الحمد لله نشده است
هکذا پس باید بنا و بر مشکوک را و اگر تجاوز از محل کرده باشد اعتنا بشک نکند س هرگاه
فراموش کند چیزی را از کار تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام چه صورت دارد ج اعاده
مینماید پس از آن مابعد آنرا مثلا اگر فراموش کند چیزی را از الحمد لله تا فارغ بشود از سبحان
الله و بعد بخاطرش آید باید بجا بیاورد آنچه فراموش کرده است از الحمد لله بعد از آن تمام سبحان
الله که سی و سه عدد است اعاده نماید بخلاف اینکه چیزی زیاد بکند بر عدد مذکور سهوا ضرر ندارد

و دست از آن زیاده بر نمیدارد و ثمره بعد از آن اینجا میآید هرگاه زیاده در مرتبه اخیره نباشد
لکن اولی بنا گذاشتن بر یکی است و اتمام آن مثل اینکه زیاده سهویه در تکبیر باشد بنا را بر یک
تکبیره میگذارد و اتیان مینماید یعنی و سه تکبیره را و از گذشته قطع نظر مینماید و همچنین بالنسبه
بر زیاده سهویه در الحمد لله و اما زیاده سهویه بالنسبه بسبحان الله مضر نخواهد بود مطلب
دوم در استحباب مطلق سجود است سؤال ثواب مطلق سجود را فی نفسه و مشروعیت آن بیان
فرمائید ج سجود فی نفسه مستحب و مشروع است بلکه از اعظم عبادات است بلکه در اخبار وارد است
که عبادت کرده نمیشود خدا بمثل سجود و عملی نیست شدیدتر بر ابلیس از اینکه آدمیزاد در حال
سجده ببیند و در روایت است که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام در سه شبانه روز یک سجده
نمود و حضرت امام زین العابدین علیه السلام سجده کرد بر سنگ نوری تا آنکه شمرده شد از آن حضرت
هزار مرتبه لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و مستحب است بالخصوص سجده
شکر بعد از نماز و در آن تاکید بسیار است و اولی اینست که آن را آخر تعقیبات قرار دهد تا شکر شود از
برای توفیق همه آنها و اخبار در معرفت مختلف است و شاید تقدیم سجده شکر بر نافله در آن بهتر است هر چند با
تعقیبات را بعد از نافله بجا آورد اولی است و اگر اعاده نماید سجده شکر را بعد از تعقیب اولی خواهد
شد و ظاهر اینست که سجده شکر بعد از نوافل نیز مستحب است بلکه برای هر نعمتی که تازه میشود مستحب است
بلکه برای تذکر هر نعمتی نیز مستحب است چنانکه مستحب است طول دادن سجده شکر بقدر استطاعت
و طریقه آن اینست که بگسترانند دو ذراع خود را بر زمین و بچسبانند سینه خود را بر زمین پس از آن
دو طرف روی خود را بر زمین پس از آن دو طرف روی خود را بخاک بگذارد اول جانب راست را بعد
از آن جانب چپ را پس از آن دوباره سجده کند و شرط نیست نشستن میان دو سجده و بعضی شرط دانسته
اند گذاشتن اعضا هفتگانه را بر زمین و آن احوط است و همچنین مستحب است که بعد از سجده شکر مسح نماید
با کف دست راست خود موضع سجود را و بکشد آن دست را بر روی خود و هم با دست چپ مثل دست راست
پس آیا گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است شرط است یا نه ج اقوی اینست که

سجود مطلق راجح است



مشروط

شرط نیست س ذکر این سجده را بیان فرمائید ج اقل آن سه مرتبه شکراً لله گفتن است
و در روایتی صد مرتبه شکراً گفتن است و اگر بخواهد عفواً عفواً بگوید نیز باک ندارد و دعا
و ذکرهای مأثوره در سجده نیز بسیار است چنانکه در کتب ادعیه مفصلاً نوشته شده است
س حالات و افعال و اقوالی که در نماز برای زنها بخصوص مستحب است بیان فرمائید ج
مستحبات برای زنان زیور و خضاب کردن برای نماز و اخفات در اقوال نماز و جمع نمودن مابین دو
قدم خود در حال قیام و چسبانیدن پستانهای خود را با دو دست خود بسوی سینهای خود در
حال قیام نیز و گذاشتن دو دست خود را بر ران خود در حال رکوع چنانکه گذشت و اینکه
بر نگردانند زانوی خود را بسوی عقب خود بخلاف مردها و مستحب است بر زن که ابتداء بر
نشستن کند از برای سجود و بهم بچسباند اعضای خود را در آن حالت بلکه خود را در آن حالت بزمین
بچسباند و خود را دور از زمین نگاه ندارند و عجز خود را بلند نکنند چنانکه هر گاه بخواهد
برخیزد و اگر از برای سجود بخواهد فرود آید نیز بنشیند چنانچه تربع برای ایشان در حال
نشستن مستحب است در حال تشهد و غیر آن و کیفیت تربع در باب قیام ذکر شد بخلاف مرد که در
حق او تورک مستحب بود مطلقاً مگر در حال نشستن حاصل از فرود آمدن از قیام
طرف سیم در لواحق است و در آن چند باب است باب اول در نماز جماعت و در آن
چند مطلب است مطلب اول س جماعت در نمازهای واجبی مستحب است یا نه
ج بلی مستحب است خصوصاً در یومیه خواه ادا باشد یا قضا خواه تمام باشد یا
قصر و فضیلت نماز جماعت زیاد است خصوصاً در حق همسایه‌های مسجد بلکه در حق
هر کسیکه اذان بشنود بلکه در خبر است که فضیلت جماعت بر فرادی به بیست و چهار درجه
یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه است و اینکه یک رکعت با جماعت مقابل
بیست و چهار رکعت است هر رکعتی دوست تر است نزد خداوند عالم از عبادت چهل سال بلکه
نماز جماعت افضل است از نماز فرادی در مسجد کوفه که یک نماز در مسجد کوفه مقابل

در نماز جماعت است

هزار

هزار نماز است پس نماز جماعت افضل است از هزار نماز بلکه وارد شده است که افضل است از دو
هزار نماز بلکه هر گاه نماز در پشت سر عالم واقع بشود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس ثواب
ان مضاعف میشود بلکه اگر در مسجد جامع واقع بشود که نماز در ان مقابل صد نماز است و با قدوه
عالم درک کرده شود که نماز با او مقابل هزار نماز است پس اجر ان مضاعف میشود بواسطه
ضرب عدد ثواب ان در صد اینهمه بر فرض انست که ماموم متعدد نباشد و اگر متعدد باشد
و زیاده از ده باشد پس اگر همه اسمانها کاغذ باشند و دریاها مرکب و اشجار قلم گردد و جن و
انس و ملئکه کاتب باشند هر اینه نتوانند که احصای ثواب یک رکعت از ان نماز را بنویسند نسئل
الله التوفیق س نماز یکه واجب بشود بسبب نذر و شبه ان و نماز احتیاط و طواف با جماعت خواندن
ان چه صورت دارد ج اقوی جواز در جمیع صور مذکوره بلی احوط ترک انست س
کسیکه قرائت او صحیح نباشد و ترک تعلیم گرفتن کند حتی در صورت ضیق وقت از یاد گرفتن
با جماعت خواندن او واجبست یا نه ج بلی واجبست که چنین کسی با جماعت بخواند س
جماعت در نوافل جایز است یا نه ج مشروع نیست مگر در نماز استسقا و عیدین
و نماز معاد و ان انست که کسی منفرد نماز خوانده باشد جایز است که دوباره با جماعت بخواند
س در نماز عید غدیر جماعت چه صورت دارد ج بعضی قایل شده اند بجواز
جماعت در ان ولکن اقوی ترک انست س نماز جماعت با چند نفر منعقد میشود
ج بیک ماموم هر چند زن هم بوده باشد بلکه بعید نیست انعقاد ان با یک طفل نا
بالغ بشرطیکه ممیز باشد س ایا امامت طفل جایز است یا نه ج جایز نیست
بنابر اقوی مگر در حق اطفال س ایا مجنون میتواند امامت بکند یا نه ج
صحیح نیست امامت مجنون در حالت جنون مگر ادواری که در حالت افاقه میتواند امامت
بکند بنابر اقوی س علاوه بر عدالت امام اثنی عشری بودن ان شرط است یا نه
ج بلی شرط است که امام عادل و اثنی عشری باشد چنانکه باید ولد الزنا هم نباشد س

آیا زن میتواند امامت بکند یا نه ج صحیح نیست امامت زن مگر برای زنها چنانکه جایز نیست
امامت خنثی نسبت بمرد س کسی که مبتلای مرض جذام یا برص بوده باشد جایز است امامت
او یا نه ج اقوی جواز است حتی برای غیر مجذوم و مبروص اگرچه مکروهست بغیر مثل خود
س امامت اعمی بر صاحب چشم و عمیان چه صورت دارد ج اقوی جواز است س
اعرابی یعنی اهل بادیه را امامت کردن برای اهل بلد جایز است یا نه ج اقوی جواز است
مطلقا حتی برای اهل بلد مگر اینکه فاقد بعض شروط امامت باشد بلی احوط ترک جماعت است
مطلقا س امامت اغلف یعنی کسیکه ختنه نشده باشد جایز است یا نه ج اظهر عدم
جواز است اگر مقصر باشد در ترک ختنه س کسی را که حد شرعی زده شود امامت او چه
صورت دارد ج بلی جایز است بشرط تحقق توبه و ظهور صلاح او ولکن مکروه است س امامت
امی و صاحب لحن بغیر مثل خودشان جایز است یا نه ج جایز نیست س مراد از امی کیست
ج کسی است که تمام قرائت یا بعض از آنرا نمیداند چنانکه صاحب لحن کسی است که غلط بخواند بسبب
تغییر دادن حرف یا حرکت آن س امامت تمتام و فأفا جایز است یا نه ج اظهر جواز امامت
ایشان است مطلقا س آیا واجب است بر لال که اقتدا کند بغیر یا نه ج واجب نیست بلکه
میتواند که منفرد نماز بخواند چنانکه کیفیت آن ذکر شد مطلب دوم س اگر میان
امام و مأموم حایلی باشد که مانع از رؤیت شود مثل دیوار و پرده اقتدا در اینصورت جایز است
یا نه ج جایز نیست زیرا که شرط است در صحت نماز جماعت اینکه حائل میان امام و مأموم
نباشد بلی اگر حائل بطوری باشد که مانع از رؤیت امام نباشد مثل پنجره و دیوار کوتاه اقوی
در اینصورت جواز است اگرچه مقتضای احتیاط است که هیچ حایل نباشد س اگر حائل
مانع از رؤیت امام باشد تنها در حال نشستن اقتدا در اینصورت چه طور است ج جواز
اقتدا محل اشکال است و احوط ترک است س اگر حایل از قبیل انسان باشد که غیر
مأموم است یا حیوان باشد که مانع از دیدن امام باشد چه صورت دارد ج اظهر عدم جواز است

مگر آنکه متصل بصفی باشد که امام را مشاهده نماید یا بصفی که بعد از چنین صفی باشد و هکذا
س اگر حایل ظلمت یا غبار بوده باشد چه صورت دارد ج عیب ندارد چنانکه اگر مانع عدم
بصر یا مرض شده باشد مضر نخواهد بود س اگر مانع پرده باشد که بسیار نازک باشد بطوری که جثه امام
و هیئت آن دیده میشود چه صورت دارد ج خالی از اشکال نیست و احوط ترک آنست هر چند
که ظاهر کلمات بعض فقها جواز است بلکه بعید نیست استنباط آن از بعضی از روایات این باب
س آیا این حکم شامل است مطلق ماموم را خواه مرد باشد یا زن یا مختص مردان است ج
این احکام مختص بمردان است پس حایل مضر نیست بصحت نماز زنها پس هر گاه امام مرد باشد
پس صحیح است نماز زن هر چند میان او و امام دیواری بوده باشد اگر چه احوط ترک آنست س
فاصله میان امام و ماموم چه قدر باید باشد ج مشهور در تحدید مقدار دوری که مضر نباشد
اینست که عرفاً فاصله صدق نکند اینکه ماموم پشت سر امام یا در نزدیکی از دو جانب او ایستاده است پس فصل
بسیار ما بین امام و ماموم جایز نیست مگر بسبب کثرت صفها و بعضی گفته اند که فاصله زیادتر از مقدار
یک گام نباشد و این احوط است و معتبر در گام ما بین سجده گاه ماموم و پشت قدم امام است
س آیا تکبیر گفتن اهل صف دوم یا سیم پیش از صف اول و هکذا جایز است یا نه ج
اگر مهیای نماز باشند صف اول جایز است که صف آخری احرام ببندند و احوط اینست که صبر کنند
تا صفوف پیش تکبیر بگویند بقدری که اتصال معتبر در صف جماعت حاصل آید س هر گاه
دو نفر در صف اول قصد انفراد نمایند یا فرادی بخوانند نماز کسانی که از طرف ایشان واقع شده
اند تا آخر صف چه صورت دارد ج عیب ندارد بلی بیشتر از دو نفر که عرفاً اتصال صف بهم
بخورد جماعت را بهم میزند چنانکه در غیر صف اول خالی بودن طرفین با بقای صف جلوی عیب
ندارد و همچنین اگر در غیر صف اول طرفیکه سمت امام است باقی باشد با عدم خلو جلو اهل
سمت مذکور خالی بودن جلو و عکس سمت امام هم عیب ندارد خلاصه مناط بهم نخوردن صفست عرفاً
و اینکه از جمله صفهای جماعت شمرده شود در عرف و از جمله مصلین بجماعت س دیوار یا منبر یا



ستون

ستون بعضی از مساجد که بسیار عریض میباشد در میان صفوف واقع شده باشد چه صورت دارد ج
عیبی ندارد اگر صف اول که مقدم است بر آنها متصل باشد و اگر مرد و زن هر دو باشند پس مرد
در جنب او است و زن عقب مرد می ایستد هم چنین عبد مقدم بر زن می ایستد س هر گاه
زن پیشنماز زنان شود در کجا بایستد ج اگر زن یکنفر باشد در پهلوی زن می ایستد و اگر زیاد
باشند در میان صف اول می ایستد چنانکه اگر عراة نماز جماعت بخوانند امام ایشان که برهنه میباشد
در میان صف می ایستد لکن اینها نماز را نشسته بخوانند و زانوی امام تنها مقدم باشد بر زانوی مأمومین
مطلب مهم س هر گاه محل ایستادن امام بلندتر از مأموم باشد نماز مأموم چه صورت دارد
ج در صورت مذکوره نماز مأموم باطل میشود اگر زیاده بر مشروع باشد س هر گاه در
مثل دامنه کوه که پستی و بلندی آن سراشیبی باشد امام در سمت بلندی ایستاده باشد
و مأموم در طرف پستی چه صورت دارد ج ضرر ندارد س بلندی مقام امام که ضرر دارد آیا چه حد
است ج اقوی آنست که کمتر از یک وجب مضر نیست خصوصاً در مکانیکه سراشیب باشد
اگر چه احوط آنست که زیاده از مقدار یک انگشت بلند نباشد س بلندی جای مأموم چه
صورت دارد ج عیبی ندارد هر چند که در بالای بام بوده باشد و امام در صحن خانه بوده
باشد و احوط اینست که مراعات تساوی بشود مگر اینکه مکان تنگ باشد س مقدم بودن
مأموم بر امام چه صورت دارد ج جایز نیست و اما مساوی بودن ضرر ندارد لکن احوط مراعات
تأخر است س هر گاه امام و مأموم هر دو مرد باشند کدام طرف امام افضل است برای
ایستادن مأموم ج افضل جانب راست است اگر مأموم یکنفر باشد چنانکه اگر مأموم زیاده
از یکنفر بوده باشد پشت سر می ایستد و زن مطلقا پشت سر می ایستد و اگر مرد و زن هر دو
باشند پس مرد در جنب او است و زن عقب مرد می ایستد و هم عبد مقدم بر زن می ایستد
س اعتبار در مساوات بچه چیز است ج پشت قدم است پس اگر پشت قدمهای امام و مأموم برابر
باشند حکم بصحت میشود هر چند انگشتان مأموم یا زانو یا سر او مقدم شود بر امام و احوط تأخر

اوست

اوست از امام در جمیع اعضا **مطلب چهارم** س آیا متابعت امام در افعال واجب است یا نه
ج بلی واجب است و تقدم بر او در رکوع و سجود و قیام و قعود جایز نیست بلکه بعضی بر آنند که اگر مساوی
با امام شود ثواب جماعت نخواهد داشت بلکه باید متأخر شود س هرگاه مأموم عمداً پیش از
امام سر از رکوع بردارد چه صورت دارد ج مشهور اینست که صبر مینماید تا اینکه امام باو برسد
لکن این حکم محل اشکالست ولی و احوط آنست که نیت انفراد نماید بلی اگر سهواً بردارد رجوع میکند
س هرگاه در اینصورت ترک کند رجوع را نماز او محکوم بصحت است یا بطلان ج احوط اعادهٔ
نماز است چنانکه متابعت مشهور در صورت عمد احوط با اینمعنی که صبر نماید تا امام باو برسد
و اعاده نماید آن نماز را سؤال هرگاه پیش از امام رکوع نماید چه صورت دارد ج مثل مسئله
سر برداشتن است بتفصیل که شد چنانکه حکم چنین است در سجده اگر پیش از امام سر بردارد
یا سر بسجده گذارد س متابعت در اذکار لازم است یا نه ج اشهر و اظهر عدم وجوب است
بلی احوط است این در غیر تکبیرة الاحرام است و اما در تکبیرة الاحرام تقدم جایز نیست و متفرع
بر اینست اختیار کردن مأموم در قنوت غیر آن دعائی که امام اختیار کرده باشد و اختیار مأموم
تنها حمد را در رکعت سیم و چهارم در صورتیکه امام تسبیحات اربعه بخواند س مفارقت از
امام بدون عذر اگر قصد فرادی نکند چه صورت دارد ج جایز نیست مگر در مثل تشهد و
قنوت برای کسیکه در رکعت دوم امام را درک کرده باشد که رکعت سیم امام دوم او میباشد
که تشهد و قنوت را بجا میآورد و اما مفارقت با قصد انفراد در صورت معذور بودن مثل آنکه
بول یا بادی عارض شود جایز است س مفارقت با قصد انفراد بدون عذر چه صورت دارد
ج محل خلاف است اظهر و اشهر جواز است س عدول از فرادی بجماعت چه صورت
دارد ج محل اشکالست و احوط ترک آنست س هرگاه مأموم مفارقت کند واجب است براو
تمام نمودن نماز یا نه ج بلی واجب است که از همان موضعیکه مفارقت کرده است تمام نماید پس اگر قبل از
قرائت مفارقت نماید خواندن قرائت لازم است و اگر بعد از قرائت مفارقت کند رکوع مینماید و



اگر در اثناء قرائة قصد انفراد کند ما بقی قرائة را بخواند و هکذا هر چند که احوط از سر گرفتن قرائة است س مفارقت کردن در سلام چه صورت دارد ج ظاهر اینست که خلافی در جواز آن نیست هر چند عذری نباشد و قصد انفراد هم لازم نیست بلی قصد اتمام نیز نباید کرد س هر گاه کسی در نماز ظهرین مثلا بخواهد که هر دو نماز را با یک نماز امام بخواند چه صورت دارد ج بعضی اشکال کرده اند و لکن ظاهر اینست که عیب ندارد مطلب پنجم س ماموم را لازم است بعد از اقتداء با امام عادل قرائة خواندن یا نه ج لازم نیست بلکه اشهر اینست که حرامست در دو رکعت اولی از نماز جهریه وقتیکه قرائة یا همهمه امام را بشنود و هر گاه نشنود قرائة یا همهمه امام را مستحب است بر ماموم خواندن قرائة و تسبیح هم جایز است چنانکه مستحب است تسبیح در دو رکعت اولی از نماز اخفاتیه تا اینکه فارغ بشود امام از قرائة خواندن و در غیر دو رکعت اولی احوط بلکه اظهر ترک قرائة و اختیار تسبیحات اربعه است س هر گاه کسی اقتدا نماید در مخالف باید کند قرائة ساقط است یا نه ج ساقط نیست بلکه واجب است اگر آهسته بخواند و اگر تلفظ ممکن نشود در دل خود بگذراند و اگر شدت خوف مقتضی ترک بالمرة بشود چنانکه هر گاه در حال رکوع ملحق بشود مثلا یا مقتضی ترک بعضی از قرائة بشود چنانکه هر گاه در اثناء قرائة ملحق بشود ترک بکند و نمازش مجزیست و اعاده لازم نیست هر چند احوط است این در صورتی است که تقیه واجب بشود و اما در جائیکه واجب نیست بلکه مستحب است پس اکتفا نکند بآن نمازیکه قرائة در آن فوت شده و مستحب است که اول در خانه خود مثلا نماز بخواند بعد از آن بنماز ایشان حاضر بشود چنانکه مستحب است که قرائة را قبل از ایشان تمام کند و مشغول ذکر بشود

مطلب ششم س فریضه که مختلف باشد با فریضه امام مثل ظهر بعصر یا عکس آن و مثل آنکه مختلف باشند در عدد رکعات مثل مغرب بعشا و مثل ظهر و عصر مسافر بظهر و عصر حاضر یا بعکس و همچنین اقتدا کردن اداء بقضا و عکس آن جایز است یا نه ج بلی جایز است و قول باشتراط توافق در رکعات ضعیف است س اقتدا در نمازیکه مختلف باشد نوعا

با نماز امام مثل نوبه بابا جایز است یا نه ج جایز نیست س اقتدای متنفل بمتنفل جایز است
یا نه ج در غیر نماز استسقاء و عیدین مشروع نیست س اقتدای طفل نابالغ بنابالغ
چه صورت دارد ج جایز است س اگر امام عبد عادل باشد جایز است اقتدا کردن
حر با و یا نه ج آزاد بودن در امام شرط نیست بلکه مجرد عدالت شرط است بلی مکروه است
امامت بنده برای آزادها مگر برای اهل و عیال خودش چنانکه مکروه است امامت مسافر از برای
حاضر و بالعکس س مراد از کراهت در این موارد چه چیز است ج قلت ثواب است از جماعتهای
دیگر نه اینکه ثواب آن کمتر از فرادی میباشد و کراهت امامت مسافر برای حاضر و بالعکس مختص
است بصورتیکه نماز حاضر و مسافر مختلف بوده باشد در رکعات بنا بر اقوی پس اقتدا در
نماز صبح و مغرب مکروه نیست س هرگاه امام مسافر باشد و مأموم حاضر بعد از فراغ امام
از نماز جایز است بر مأموم که اقتدا کند در باقی همان نماز با امام دیگر یا نه ج بلی کسیکه نزدیک
او باشد و اهل عدالت باشد جایز است خصوصا اگر امام او را مقدم نماید س از برای
مأمومیکه نمازش زیاد تر از امام باشد انتظار سلام امام افضل است در حق او یا اتمام نماز ج
افضل انتظار است باینمعنی که صبر نماید تا اینکه امام سلام را بدهد بعد از آن برخیزد و جایز است
که پیش از آن برخیزد و در این هنگام افضل برای امام اینست که سلام ندهد بلکه مشغول بذکر
شود تا اینکه مأموم باو برسد و سلام را با او بدهد مطلب هفتم در بیان بعضی از مستحبات
است س بعضی از مستحبات نماز جماعت را بیان فرمائید ج مستحب است که تخصیص بدهند
صف اول را بعلما و فضلا و زهاد و عباد و بخصوص مستحب است که افضل ایشان در افضل
مواضع بایستد و آن جائی است که نزدیک بامام باشد و بعد از آن طرف راست صف اول
و بعد از آن طرف چپ آن و بعد از آن صف دوم و هکذا تا آخر و بعد از آن غیر افضل در غیر افضل
بعد از ایشان اطفال نابالغ بعد از آن زنها و بعضی گفته اند که امام میایستد در محاذی وسط
صف اول و بعضی گفته اند که در طرف چپ صف اول بایستد تا اینکه طرف راست وسعت بهمرسانند

برای



برای مأمومین و ایضا مستحب است ایستادن در محاذات امام در صف هرگاه اتفاق افتد چنانکه مکروه است
تنها ایستادن مأموم در صف با وجود وسعت صفهای پیش و همچنین مستحب است راست کردن
صفوف و دوش بدوش ایستادن مأمومین و بستن گشادگی صفها و مستحب است بر امام امر
نمودن مأمومین بتسویه صفوف س هرگاه صف برای مأمومین تنگ شود آیا جایز است
که یکنفر یا دو نفر بصف پیشی یا بصف عقبی بکشند یا نه ج هرگاه مستلزم ادبار قبله نشود
جایز است و ایضا مستحب است برخاستن وقتیکه قد قامت الصلوة گفته شود برای جماعت و
بعضی قائل شده اند باستحباب قیام وقت حی علی الصلوة گفتن و مستحب است برای امام که تکبیرات
افتتاح را آهسته بگوید مگر تکبیرة الاحرام اگر بلند گفتن آن مستحب است بلکه بلند گفتن جمیع
اذکار بطوریکه مأمومین بشنوند و برای مأمومین مستحب است آهسته خواندن اذکار بطوریکه
امام نشنود و مستحب است برای مأمومین الحمد لله رب العالمین گفتن بعد از فراغ امام از فاتحه و
وقتیکه از رکوع سر بر میدارد عوض سمع الله لمن حمده و مستحب است اینکه امام دعا کند بصیغه
جمع بقصد مأمومین و بیاد مأمومین و ایضا مستحب است برای امام که مراعات کند اضعف
مأمومین را در طول ندادن اذکار و قنوت و تشهد چنان طولی که موجب تنگی ایشان
نشود و مستحب است نیز که از جای خود حرکت بجای دیگر نکند تا اینکه همه مأمومین حتی آنهائیکه
در اثنای نماز ملحق شده اند نماز را تمام کنند و همچنین مستحب است برای منفرد در نماز اینکه
اعاده کند نماز را با جماعت خواه امام بشود خواه مأموم بنیت استحباب و احوط بلکه اقوی مراعات
وحدت نماز است مثل ظهر را بظهر و عصر را بعصر س هرگاه نماز را با جماعت خوانده باشد
و جماعت دیگر بر پا شود جایز است اعاده همان نماز با جماعت ثانیه یا نه ج اولی عدم جواز
اعاده است خصوصا هرگاه در آن جماعت دویمی نماز نخوانده باشند مگر نماز آیات و همچنین
است اگر دو نفر یا بیشتر نماز را فرادی کرده باشند و بعد از آن همان نماز را بخواهند بجماعت
اعاده کنند بر فرض اینکه یکی از آنها امام باشد و دیگری مأموم و نیز مستحب است برای منفرد هرگاه

در اثنای



در اثنای نماز او جماعت منعقد شود اینکه قصد نافله کند و در دو رکعتی سلام بدهد و ملحق بجماعت شود و اگر در رکعت سیم باشد بعد از رکوع یا چهارم عدول و جواز قطع هر دو خالی از اشکال نیست و اگر شخص مشغول بنافله خواندن باشد و جماعت منعقد شود اگر اتمام و ادراک جماعت ممکن باشد چنین میکند و الا قطع میکند و ملحق بجماعت میشود و مکروهست نافله خواندن وقتیکه اقامه گفته میشود برای جماعت

مطلب هشتم در بیان اولویت امام وقت نزاع **س** کدام یک از دو امام اولی است بتقدیم بر فرض خواهش هر یک مأمومین **ج** صاحب خانه هر چند با جاره بوده باشد اولی است از غیر او و امام راتب مسجد اولی است از دیگری و اگر این دو نفر اذن بدهند بدیگری کراهت امامت زایل میشود خصوصاً اگر غیر افضل باشند و جماعتی گفته اند که هاشمی اولی است و شاید مراد اولویت بعد از اخراج ما سبق باشد و مشهور بعد از هاشمی مقدّم اقرء است بر اعلم و بعضی قائل شده اند بتقدیم اعلم و افقه و این اظهر است و بعضی تفسیر کرده اند اقرء را بکسیکه اعرف باشد بر اداب قرائت و اداء حروف از مخارج و بعضی تفسیر کرده اند بکسیکه اکثر تلاوة باشد و بعد از اعلم کسیکه اسبق باشد از جهة هجرت مقدم است و بعضی تفسیر کرده اند او را بکسیکه اسبق باشد در اسلام یا در هجرت بدار الاسلام یا از اولاد ایشان باشد و بعد از او پیرتر مقدّم است و بعضی او را تفسیر کرده اند بکسیکه پیرتر در اسلام باشد و مشهور اینست که این ترجیح در صورت اختلاف مأمومین است و اگر مأمومین اتفاق بر یکی داشته باشند او اولی خواهد بود چنانکه اگر اتفاق کرده باشند بر انکار یکی امامت نباید بکند و بعید نیست قول بعدم کراهت اگر چنانچه افضل باشد و انکار مأمومین در صورت افضلیت عنادی دارد و بعضی گفته اند که امامت کسیکه مأمومین او را کاره باشند و تنفر از او داشته باشند مکروه است

مطلب نهم در بیان موارد ادراک جماعت **س** ادراک نماز جماعت با چه حاصل میشود **ج** ادراک میشود جماعت بادراک امام در رکوع باینمعنی که قبل از شروع نمودن امام به برداشتن سر از رکوع ادراک رکوع بکند حتی در نماز جمعه و اولی اینست که بمقدار

اقل واجبات کو نیز درک نماید پس اگر شک کند در ادراک مقدار لازم بکند با نیمه که رفت برکوع و امام
برخواست و مأموم شک کرد که آیا مقدار لازم از رکوع را درک کردم یا نه محکوم بعدم ادراک است
شرعاً باید بجهم برند رکوع را س هرگاه کسی داخل در مسجد بشود و بترسد از فوت ادراک رکوع
بسبب تأخیر اقتدا آیا جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید بقصد جماعت و در حالتیکه رو
بقبله باشد یا نه ج بلی جایز است پس در حال رکوع کم کم برود تا ملحق بصف بشود و همچنین
جایز است که بعد از رکوع و سجود برود تا برسد بصف و اولی اینست که پاها را بزمین بکشد نه اینکه
گام بردارد س هرگاه کسی ادراک رکوع نکرد جایز است که تکبیره بگوید و سجده کند با امام
و برخیزد و بهمان تکبیر اکتفا کند و رکعت اول محسوب نماید همان حالت قیام بعد از سجده را یا نه
ج بلی مستحب است این طور کردن و قولی هست بکفایت کردن همان تکبیره و زیادتی رکن را مضر
نمیدانند و اظهر اینست که تکبیره را تجدید نماید و لکن مقتضای احتیاط اینست که در فرض مذکور داخل
نماز نشود و اگر داخل شد و امام را در سجده درک کرد احوط اینست که نماز را اتمام کند و بعد از آن
اعاده نماید چنانکه مستحب است در صورتیکه ادراک نکند امام را مگر بعد از تمام شدن سجود اینکه تکبیر
بگوید و بنشیند و تشهد بخواند با امام و بعد از سلام دادن امام برخیزد و نماز را منفرداً اتمام کند
و احتیاج باعاده تکبیر نیست بنا بر اقوی مطلب دویم س حکم سبقت گرفتن امام
بمأموم را بیان فرمائید ج هرگاه مأموم داخل بشود و ببیند که امام در رکعت دوم یا
زیاده از آنست تکبیر بگوید و داخل در نماز بشود و آن رکعت اول خود قرار بدهد پس اگر ادراک
کند امام را در رکعت سیم و یا چهارم بر تقدیر تمکن از خواندن حمد و سوره واجبست که بخواند و
اگر تنها حمد را متمکن است اکتفا بحمد تنها میکند و اگر مظنه قدرت کرد و شروع بقرائت نمود
در اثنا قرائت امام برکوع رفت قطع کند قرائت را و ملحق شود بامام و اگر خواندن سوره سبب باشد
که امام را درک نکند اکتفا بحمد تنها میکند س هرگاه داخل شد در رکوع با امام و بعد از قیام
از سجده مردد شد که آیا رکعت سیم امام است یا دوم و قادر بر تعیین نشد آیا حمد خواندن بر او

وجب

واجب باشد ج بعید نیست حکم بسقوط فاتحه در اینصورت هرچند که احوط خواندن است بقصد
قربت مطلقه س هرگاه کسی داخل شود و امام در قیام باشد و نداند که در رکعت چندم است چه بکند
ج صبر بکند تا امام برکوع برود و در رکوع ملحق باو بشود چنانکه احوط در دو رکعت اخیره اینست
که ملحق نشود مگر وقتی که امام تکبیر رکوع میگوید س هرگاه امر دائر شود مابین خواندن سوره و
قنوت کدام یکی را بخواند ج سوره را مقدم بدارد س حکم دو رکعت اخیره در اینصورت
چیست ج مثل سایر نمازها است در مخیر بودن مابین تسبیحه و قرائت و قول بوجوب قرائت
ضعیف است س کسی که در رکعت دوم درک بکند امام را جایز است که قنوت و تشهد را بخواند
یا نه ج بلی مستحب است متابعت امام در آنها هرچند که بر او واجب نیست و تربع نماید در این تشهد
باینمعنی که کف پاها را بزمین بگذارد و زانوها را بلند بکند و دو دست خود را بزمین بگذارد
بحالت انتظار برخواستن و اولی سبحان الله گفتن است عوض تشهد خواندن
واگر رکعت آخر امام باشد اولی اینست که صبر نماید تا امام فارغ شود از نماز و بعد از آن برخیزد
واگر قبل از آن برخیزد حاجت بقصد انفراد ندارد **مطلب یازدهم** س هرگاه
در اثنای نماز امام را عارضه روبدهد مثل آنکه بمیرد یا بیهوش شود یا ظاهر شود که بیطهارت
بوده یا حدثی صادر بشود یا از دماغش خون بیاید بطوریکه موجب بطلان نماز بشود تکلیف
مأمومین چیست ج کسی بجای امام میگذارند هرچند غیر از مأمومین بوده باشد و قصد عدول
باو مینمایند و در اینصورت هرکس حکم نماز خود دارد اگر امام مطابق باشد در نماز با مأمومین
باهم تمام میکنند و اگر امام مسبوق باشد مأمومین تمام میکنند و امام تنها نماز خود را تمام
میکند و همچنین در صورت عروض یکی از اسباب بطلان نماز بر امام مستحب است که کسی را نایب خود
قرار بدهد و اگر نکند بر مأمومین مستحب است و همچنین جایز است که همه تنها تنها نماز خود را اتمام
نمایند و مکروه است تقدیم کسی که اقامه صلوة را درک نکرده باشد خصوصا کسی که در رکعت
دوم یا سیم ملحق شده باشد بجماعت **مطلب دوازدهم** در بیان ظهور فسق یا کفر امام



بعد از

بعد از نماز س هرگاه بعد از نماز ظاهر شود که امام فاسق یا کافر بوده یا طهارت نداشته
آیا بر ماموین لازم است اعاده نماز یا نه ج لازم نیست چنانکه لازم نیست بر امام اعلام
کردن بر ماموین بی طهارت بودن خود را بلی عمداً اقدام جایز نیست و حکم همچنین است اگر ظاهر
شود که نمازش بقبله نبوده است س هرگاه در اثنای نماز ظاهر شود یکی از امور مذکوره تکلیف
ماموین چیست ج نماز ماموین صحیح است لکن بعد از ظهور حال قصد جماعت نکنند
س مخالفت ماموم با امام در مسائل فرعیه چه صورت دارد ج ضرر ندارد بلکه مخالفت
در مسائل این نماز بخصوص که اقتداء در آن واقع گردیده است نیز ضرر ندارد مگر آنکه در نفس
عمل مختلف باشند بنحویکه نماز امام در نزد ماموم محکوم بفساد باشد تقلیداً یا اجتهاداً پس
هرگاه ماموم اعتقاد کند حرمت نماز جمعه را جایز نیست که اقتدا کند در آن بکسی که واجب میداند لکن حکم
بفسق امام نمیشود کرد در اینصورت س هرگاه کسی نماز جمعه را واجب تخییری بداند آیا جایز است
که اقتدا کند بکسی که واجب عینی میداند آنرا یا نه ج بلی جایز است خصوصاً بنا بر اکتفا بقصد
قربة و اگر امام جمع کند ما بین ظهر و جمعه باجتهاد احتیاط صحت اقتدا خالی از اشکال نیست و مقتضای
احتیاط ترک است س هرگاه کسی وارد شود بنماز جماعت و امام را نشناسد و عدالت او را
احراز نکرده باشد و لکن از ملاحظه کثرت ماموین علم یا مظنه قریب بعلم بر عدالت حاصل
میکند آیا جایز است که اقتدا کند یا نه ج اگر علم حاصل کند بعدالت اشکالی در اقتدا
ندارد و اما در مظنه محل تامل است و احوط ترک اقتداء است س عدالت بچه چیز
شناخته میشود ج یا خود شخص از کثرت مخالطت و مجالست احراز میکند و یا باشیاع
علمی و یا بشهادت عدلین **باب دوم** در مبطلات نماز است و در آن چند مطلب است

مطلب اول در عدم جواز قطع نماز واجب بدون عذر س آیا جایز است
قطع کردن نماز واجب بدون عذر شرعی یا نه ج جایز نیست و لکن با عذر جایز است مثل
خوف از جانوری یا دشمنی و مثل منفرد است قطع کردن اما اگر برسد بر یکی از ماموین که

در اینصورت جایز است قطع کردن نماز و اولی اینست که نافله را نیز بعید قطع نکند

مطلب دوم

در بیان مبطلات نماز است س چیزهای که مبطل نماز است بیان فرمائید ج باطل میشود نماز بحدث خواه عمداً و خواه سهواً باشد و خواه قهراً و بدون اختیار مگر نسبت بمسلوس و مبطون و مستحاضه چنانچه بیان آنها گذشت و هرچند صدور حدث بجهت نسیان تسلیم باشد و خواه اعتقاد داشته باشد که در حال نماز است یا نه و احداث با انواعها ذکر شده در سابق و ایضاً باطل میشود نماز بتکلم بدو حرف یا زیاده عمداً هرچند که حرف دوم اشباع از حرکه حرف اولی حاصل بشود و مثل دو حرف است یک حرفی که مفهم معنی باشد مثل قِ و عِ و اما سهواً پس باطل نمیکند بلکه دو سجده سهو بجا میآورد بقصد وجوب بعد از فراغ از نماز و فرق ندارد میان اینکه فراموش کند بودن در نماز را یا نه س آیا با تنحنح نماز باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود اگرچه قصد تفهیم مطلبی داشته باشد چنانچه جایز است قصد فهماندن مطلب بذکر و قرآن مثل آیات قرآن و اذکار چنانچه بر مستأذن بخواند فادخلوها بسلام و اما آه کشیدن پس اگر تولید دو حرف یا زیاده بکند باطل میشود مگر آنکه بجهت خوف خدا باشد لکن خالی از اشکال نیست و ناله کردن اگر بدو حرف باشد مبطل است و الا فلا و آنچه مبطل نیست مد دادن حروف مد و لین هرچند که زیاد مد بدهد و همچنین قرآن و دعا که حرام نباشند در اثنای نماز خواندن باطل نمیکند مادامیکه مستلزم محو صورت نماز نشود و از جمله مبطلات فعل کثیر است و معیار آن بنا بر اظهر محو صورت نماز است باینکه اهل عرف بگویند که این نماز نیست یا از نماز بیرون رفته بسبب ملاحظه کثرت افعال متخلله در اثنای نماز و بنا بر این فرق میان عمد و سهو نمیباشد لکن مشهور اینست که حصول فعل کثیر سهواً مبطل نماز نیست و آن فعل کثیری است که محو صورت صلوة نکند س کشتن مار و عقرب و بیان موذیات و شمردن رکعات و تسبیحات با سنگ ریزه و انداختن سنگ برای اعلام شخصی برای مطلبی و شیر دادن زن بچه را در حال تشهد و دست بهم زدن برای توجه کسی بسوی او و یا سفر کردن برای آن یا کلاه و عرقچین انداختن چنانکه از نصوص و فتاوی رخصت بآنها فهمیده میشود چه صورت دارد ج امور مذکوره هرچند کثیر میکند



از توسعه امر و تنك نشدن كار بر عبا لكن لازم است در همه احوال كه اين امور ماحى صورت صلوة
نشود و منافات باموالات عرفيه كه يعنى پى در پى بجا اوردن اجزاى انست نداشته باشد اينست
كه اخبار وارد شده است در كشتن مار و رخصت مقدار يك كام برداشتن نه زياده و همچنين
در وفا اينكه نماز را اعاده كند اكر شستن ان طول بكشد س اكر شك كند در كثير بودن
فعل و عدد ان حكمش چيست ج حكم بصحت نماز است چنانكه هر كاه فعل كثيرى باشد كه
منافاة باموالات عرفيه داشته باشد بدون محو صورت صلوة عمدا مبطل نماز است نه سهوا
چنانچه از جمله مبطلات نماز اكل و شرب است مطلقا بنا بر اظهر و بعضى كفته اند كه بطلان مشروط
است بحصول فعل كثير س فرو بردن بقيه غذا كه در بيخ دندان يا در دهن مانده باشد چه
صورت دارد ج ظاهر اينست كه ضرر نداشته باشد چنانكه اكر پارچه نبات در دهن نكاه دارد
وا ب شود و ببلعد ضرر ندارد بلكه بعضى كفته اند كه اكر تكبيرة الاحرام بكويد و لقمه را فرو برد ضرر
ندارد س هر كاه كسى قصد روزه فردا را داشته باشد خواه واجب و خواه مستحب و خوف
از طلوع فجر داشته باشد در حال خواندن نماز وتر ميتواند اب بخورد يا نه ج اين اب خوردن
استثنا شده است پس اكر اب نزديك باشد ميرود و ميخورد و بر ميكردد و نماز را تمام ميكند و بعضى
در مطلق نوافل جايز دانسته اند مطلقا س در مسئله اكل و شرب فرق ميان عامد و ساهى
هست يا نه ج اينها كه ذكر شد حكم عامد بود و اما ناسى پس اشكالى در عدم بطلان نماز او
نيست در صورتيكه مستلزم محو صورت صلوة نباشد و از جمله مبطلات نماز خنديدن با قهقهه است
عمدا هر چند بدون اختيار صادر شود اكر متذكر نماز بوده باشد و اما اكر نسيان كرده باشد در نماز
بودن را موجب بطلان نماز نميباشد بنا بر احوط اكر نكويم اظهر و تبسم مطلقا يعنى عمدا و سهوا موجب
بطلان نيست س كريه كردن در نماز مبطل است يا نه ج اكر از ترس خداوند عالم و اتش
جهنم بوده باشد عيب ندارد و اكر براى امر دنيوى مثل تلف مال و موت محبوب و مادر و احبا باشد هر چند
بى اختيار حاصل شود مبطل بنا بر اقوى چنانكه اقوى بطلان نماز است در صورتيكه كريه بجهة
حصول

بلى مطلق خنديدن با صوت يا شدت داشته باشد هر چند بى صوت باشد مبطل نماز است

حصول امر دنیوی بوده باشد هرچند دلیل مسئله مختص ببطلان در صورتیکه بر برای فوت امر دنیوی
است و بعضی فتوی داده اند که نیز مبطل است که صورت داشته باشد و احوط اجتناب از گریه کردن
است مطلقا و همچنین است تباکی کردن و از جمله مبطلات نماز التفات کردن است بتمام بدن
از قبله عمدا هرچند از ما بین مشرق و مغرب بیرون نرود س التفات کردن بروی تنها چه صورت دارد
ج هرگاه بنظر فاحش پشت سر باشد مبطل است و اگر بمشرق و مغرب باشد مبطل نیست هرگاه التفات
فاحش نشود و الا محل اشکال است و احوط ترک آنست س التفات بچشم چه صورت دارد ج
موجب بطلان نیست مطلقا بلی مکروه است س هرگاه التفات سهوا یا قهرا بشود مثل
آنکه کسی از میان صف بگذرد و او را خبر کرده اند یا بخوان چه صورت دارد ج احوط اینست
که حکم عامد دارد در این ملاحظه تفصیل سابق باید کرد چنانکه جاهل هم چنین است س اگر
التفات در هر سه صورت مذکور دو بار یا استقبال عین مشرق یا عین مغرب بشود اقوی بطلان
نماز است و از جمله مبطلات آمین گفتن است بعد از خواندن حمد عمدا خواه آهسته بگوید
خواه بلند و اما از روی تقیه مبطل نخواهد بود بلکه گاه میشود که واجب میشود س بر فرض
وجوب هرگاه ترک نماید نمازش صحیح است یا نه ج نمازش صحیح است لکن معاقب است و از جمله
مبطلات تکفیر است یعنی دست بستن در نماز عمدا از غیر تقیه خواه قصد تادب بشود یا خضوع
و اما اگر سهوا واقع بشود احوط اعاده نماز است هرچند اقوی عدم وجوب اعاده است چنانکه
هرگاه در مقام تقیه ترک کند احوط بطلان نماز است هرچند اقوی صحت است س آیا در تکفیر
فرق هست میان آنکه بالای ناف بگذارد یا پایین آن یا دست راست را بالای چپ بگذارد یا عکس
آن یا نه ج فرق ندارد چنانکه فرق ندارد میان آنکه بی حایل بشود یا با حایل و همچنین است
بالای ذراع بگذارد یا کف یا بالای بازو و چنانکه احوط اجتناب از آن در همه
حالات حتی حال تشهد و جلوس هرچند معهود نیست نزد متشرعین آن و از جمله مبطلات زیاد
کردن جزئی یا نقصان کردن آن در نماز از روی عمد نسبت باجزاء غیر رکنی و اما اجزاء رکنیه



عمداً و سهواً و زیاده و نقصان آن مبطل است چنانچه باطل میشود در بعض صور شکّ در رکعات چنانچه تفصیل آنها خواهد آمد انشاء الله تعالی **مطلب سیّم** در بیان مکروهات است که در همهٔ احوال صلوة است **سؤال** مکروهات مذکورهٔ نماز را بیان فرمائید **ج** مکروه است مدافعه کردن بول و غایط و باد در نماز اگر عروض اینها پیش از دخول در صلوة باشد و امّا اگر در اثنای نماز عارض شود یکی از آنها و یا در تنگی وقت بشود کراهت ندارد بلی اگر حبس آنها موجب ضرر باشد جایز است که قطع کند نماز را هر چند وقت مضیّق باشد **س** هرگاه شخص بداند که اگر در صورت مدافعه مکروه وضو را بشکند محتاج بر تیمّم خواهد شد چنانکه در سفر اتفاق میافتد چه صورت دارد **ج** حکم بکراهت بر این فرض محلّ تامّل هست بلکه شکستن آن بر این فرض محلّ اشکال است و ایضاً مکروه است بازی کردن بدست و ریش و دهن دره کردن و آه کشیدن با کمتر از دو حرف متولد شدن از آن و اروق زدن و تمطّی کردن و آن عبارت است از میل ظهر و پشت به بیرون آوردن سینه به پیش و کج کردن کردن یا میل کردن بیکی از دو طرف مثل شخص هوا زده و مکروه است شکستن انگشتان و در حالت خواب آلوده گی و کسالت نماز کردن و پف کردن موضع سجود بشرط آنکه دو حرف بیرون بیاید و بصاق و نخامه را اوردن و دست بر کمر زدن و پوشیدن خف تنگ و استعجال در نماز و هر آنچه منافی با خضوع و خشوع باشد **مطلب چهارم** در بیان وجوب ردّ سلام در اثنای نماز است **س** هرگاه کسی سلام کند بر مصلّی واجب است ردّ جواب آن یا نه **ج** بلی واجب است ردّ کردن مثل آن مثل آنکه بگوید السلام علیکم در جواب کسی که بگوید السلام علیکم و عکس آن جایز نیست بلکه احوط مراعات مماثلت است مطلقا حتّی در تعریف و تنکیر چنانکه احوط اینست که ترک نماید زیادتی و رحمة الله و برکاته را **س** اگر کسی بمصلّی بگوید علیک السلام ردّ جواب آن واجبست یا نه **ج** اظهر عدم وجوب است و احوط اینست که ردّ کند بسلام علیک یا سلام علیکم بقصد دعا یا قرآن و احوط از آن اعادهٔ نماز است بعد از

در مکروهات است

اتمام

اتمام وهم چنین است اگر غلط باشد مثل سَرام علیك یا سلام مَلِك یا سرام مالك یا سام علیکم
واحتیاط در اینها اکد است بلکه اظهر اعتبار تمام تلفظ است در افراد وجمع پس رد میکند سلام
اول را بسلام علیک و اخیر را بسلام علیکم س تحیات دیگر غیر از سلام مثل صبحک الله بالخیر
ومساک الله بالخیر والله یعینک و خدا حافظ و غیر اینها چه صورت دارد ج جایز نیست رد سلام
ونیز بغیر آن بلی جایز است بلفظ قران وبقصد قران یا بقصد دعا لکن مقتضای احتیاط است
که جواب را بصیغه خطاب بیاورد والا اعاده نماز نماید س آیا بر رد کننده واجب است که بشنواند
جواب سلام را یا نه ج بلی واجب است س اگر سلام کند بر جماعتی برد بعضی ساقط میشود
یا نه ج ساقط میشود خواه همه ایشان مشغول نماز باشند یا بعضی دون بعضی چنانچه
وجوب مختص نیست بغیر مصلین مگر آنکه مقصود بخصوص غیر مصلین باشد س هرگاه غیر
مصلی زودتر جواب داد رد بر مصلی جایز است یا نه ج جایز نیست واما اگر هر دو یکدفعه
رد کنند ضرر ندارد واگر هر دو شروع برد نماید یکی زودتر خلاص کرد باید دیگری قطع نماید که
زیاده بر یک حرف مانده باشد س اگر شخص خارج جواب بدهد از مصلین مجزی میشود یا نه
ج مجزی نخواهد بود بلکه اگر از جمله آن جماعت طفل ممیز بوده باشد اکتفا برد او نیز خالی از
اشکال نیست و احوط اینست که مکلف بقصد دعا رد نماید اگر مصلی باشد س هرگاه
مصلی جواب سلام را عصیانا ترک نماید نمازش صحیح است یا نه ج نمازش باطل نمیشود مطلقا
در هر حالت که باشد س وجوب رد سلام فوریست یا نه ج بلی فوریست لکن اتمام این
یا کلمه منافی فوریت نیست عرفا س هرگاه فوریت را ترک کند پس از آن جواب بدهد نمازش
باطل است یا نه ج نمازش باطلست هرگاه تاخیر منافی فوریه عرفیه باشد س سلام
کردن بر مصلی چه صورت دارد ج نزد بعضی مکروه است لکن مشهور استحباب است و این
اقوی است هر چند ترک سلام بکلمه که مشتمل بر غلط باشد اولی است بجهت آنکه موجب تشویش
قلب مصلی است س در حمام سلام کردن چه صورت دارد ج آنچه از اخبار ظاهر میشود

کراهت است س بعد از عطسه کردن الحمد لله گفتن در حال نماز چه صورت دارد ج
مستحبست بلکه تسمیت عاطس مومن هم مستحبست در حال نماز مثل آنکه بگوید یرحمک
الله چنانکه اگر مصلی عطسه کند وکسی بگوید باو یرحمک الله جایز است که در جواب او
بگوید یغفر الله لک یا بگوید یهدیک الله ویصلح بالک وغیر ذلک باب سیم در سهو و
شک است ودران مطالب چند است مطلب اول س آیا نماز باطل میشود بزیاد
شدن یک رکعت یا زیادتر عمداً وسهواً یا نه ج بلی باطل میشود هرگاه قبل از رکوع رکعت
زاید بخاطرش نیاید تا فارغ شود از نماز خواه نشسته باشد پیش از ان بقدر تشهد بر فرض
نخواندن آن در رکعت پیش خواه نه چنانکه فرق ندارد که زیاده در رباعی باشد یا ثلاثی
یا ثنائی واما اگر قبل از رکوع بخاطرش آید که این رکعت که در دست دارد رکعت زایدست مینشیند
وتشهد میخواند وسلام میکند نمازش صحیحست س هرگاه یک رکعت از نماز ترک کند چه
صورت دارد ج هرگاه عمداً ترک نماید نمازش باطل است واگر سهواً ترک کند وبخاطرش
بیاید قبل از اینکه منافی بعمل آورده باشد بجا میآورد رکعت فراموش شده را بعد از ان دو
سجدهٔ سهو بجا میآورد برای زیادتی سلام واگر منافی بعمل آورده باشد پس اگر آن منافی بوده باشد
که عمداً وسهواً اصلاً در ان مبطل است مثل حدث وفعل کثیر بلکه ماحی صورت صلوة باشد
نماز باطل میشود واگر آن منافی چیزی نیست که عمداً مبطل است نه سهواً مثل تکلم اقوی اینست که تمام
میکند واعاده لازم نیست مطلقا نه در وقت و نه در خارج وقت بلی سجدهٔ سهو برای کلام بیجا و
زیادتی سلام بیجا بجا میآورد مطلب دوم در ذکر موارد وجوب سجدهٔ سهو است س
سجدهٔ سهو در چند مورد واجبست ج چند موضع از ان ذکر یافت در تکلم وتشهد وسجده
واز جملهٔ آنها سلام بیجا است سهواً واز جملهٔ آنها صورت شک میان چهار و پنج است بعد از اکمال
سجدتین واز جملهٔ آنها القیام در موضع قعود وبالعکس وبعضی قائل شده است باینکه سجدهٔ
سهو واجبست بجهة هر زیاده ونقصان لکن اقوی استحبابست بلی عمل کردن بمقتضای آن قول احوط

سهو و شک

است و محل سجده سهو بعد از سلام دادن است خواه برای زیادتی باشد خواه برای نقیصه س آیا
تشهد و سلام در آن واجب است یا نه ج بلی واجب است و احوط بلکه اقوی تخفیف دادن است در آنها مثل اینکه
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم
س آیا ذکر در سجدهٔ سهو واجب است یا نه ج بلی واجب است ذکر در حال سجده و احوط بلکه اقوی
اکتفا کردن است بآنچه در اخبار وارد شده است و آن اینست که بگوید در سجده بسم الله و بالله اللهم
صل علی محمد و آل محمد یا اینکه بعوض صلوات مذکوره بگوید و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بجای
صلوات مزبوره السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته س آیا سجدهٔ سهو باعضاء هفتگانه
واجب است یا نه ج بلی بلکه احوط مراعات سایر امور معتبره در سجدهٔ نماز است س آیا مبادرت
بسوی سجده بعد از سلام واجب است یا نه ج واجب است و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش آید فورا
بجا میآورد و نمازش صحیح است چنانکه اگر عمدا تاخیر کند و یا بالمره ترک کند نیز نماز محکوم بصحت است س
تکبیرة الاحرام در آن واجب است یا نه ج واجب نیست و لکن جماعتی فتوی باستحباب داده اند بلی
مستحب است برای امام که اول تکبیر بگوید بجهة اعلام مأمومین و بعد از رفع رأس نیز مستحب است چنانچه
در بعض اخبار وارد شده است س آیا بگذشتن وقت فوت سجده ساقط میشود یا نه ج
اظهر عدم سقوط سجده است س آیا سجدهٔ سهو متعدد میشود بتعدد اسبابش یا نه ج بلی متعدد
میشود خواه متحد الجنس باشند خواه مختلف الجنس بلی متعدد نمیشود بتعدد کلمات منسی الیه اگر
متذکر نشود در اثنای آنها و اگر متذکر شود پس از آن نیز سهوا تکلم نماید متعدد میشود س آیا
سجده های متعدده را بترتیب موجبات آوردن واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه اولی است
مطلب سیم س شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی و سه رکعتی و دو رکعت اولی از آن
و غیر آن مثل شک کردن میان اینکه رکعت اولی است یا ستمی است و هکذا چه صورت دارد ج
باطل میشود نماز بسبب شک در امور مذکوره بلی شک در اجزاء اینها موجب بطلان نمیشود بنا
بر اظهر بلکه باید جزء مشکوک را تدارک نماید مادامی که داخل در جزء دیگر نشده باشد و اما



بعد

بعد از دخول در جزء دیگر چیزی بر او نمی‌باشد نمازش صحیح ابلی در مقام لزوم هرگاه تدارک نکند نمازش باطل
میشود س شک در نماز آیات چه صورت دارد ج موجب بطلان است هرگاه در رکعات
باشد نه در رکوعات بنا بر اقل باید گذاشت اگر شک در آنها راجع بشک در رکعات نباشد
مثل آنکه شک بکند در اینکه رکوع پنجم رکعت اولی است یا اول رکوع رکعت دویم و اما اگر
شک کند در اینکه رکوع کرده یا نه رکوع میکند هرگاه در محلش باشد و اگر از محلش بگذرد
بنا بر عدم وقوع میگذارد س هرگاه کسی نداند که چند رکعت خوانده تکلیفش چیست
ج فکر میکند اگر بجائی نرسید نمازش باطل میشود خواه نداند که چه نماز است که میکند
یا اینکه نداند که رکعت چندم است نماز با احتمال جمیع رکعات را بدهد مطلب چهارم
در بیان شکوکی است که بنا بر آنها باید گذاشت س صور شکوک عامة البلوی که ابتلای به آنها لازم
است بر مکلف یاد گرفتن آنها چند است ج شک در دو رکعت اخیره از نماز چهار رکعتی را
نه صورت است اول شک میان دو و سه بعد از رفع رأس از سجدتین است که بنا را بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا میاورد و یا یک رکعت ایستاده
و سزاوار است که هر دو نماز احتیاط را بجا بیاورد و مقدم بدارد یک رکعت ایستاده را بر
دو رکعت نشسته و احوط اینست که نماز را مع ذلک اعاده نماید و اگر قبل از اکمال سجدتین شک
کند اقوی بطلان نماز است اگر چه شک او بعد از اتمام ذکر سجدهٔ ثانیه بوده باشد دویم
شک ما بین سه و چهار در هر حالتی که باشد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت
نماز احتیاط نشسته بجا میاورد و یا یک رکعت ایستاده و مقتضای احتیاط جمع ما بین هر دو نماز احتیاط
چنانکه احوط مقدم داشتن یک رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته است سیم شک ما بین
دو و چهار و آن محکوم ببطلان است اگر قبل از اکمال سجدتین باشد چنانکه گذشت و اگر بعد
از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجا میاورد س اکمال سجدتین بچه حاصل میشود ج اقوی حصول آنست برفع رأس از

سجدهٔ ثانیه نیز با تمام ذکر ان چهارم شك میان دو و سه و چهار و ان موجب بطلان نماز است اگر قبل
از اکمال سجدتین باشد چنانکه گذشت و اگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا را بر چهار میگذارد
و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد و دو رکعت نشسته و مشهور انست که مخیر است در تقدم
و تاخر هر کدام که میخواهد و اگر این شك را بعد از قیام نماید مینشیند و عمل مینماید به پنج مذکور
و این در فرض انست که شکش در رکعات گذشته بوده باشد نه انکه در انچه در دستش است
که قیام از برای ان کرده بود و الا نمازش باطل است و سجدهٔ سهو لازم نیست پنجم شك میان چهار
و پنج است بعد از اکمال سجدتین چنانکه گذشت بنا را بر صحت میگذارد و تمام میکند نماز را
و دو سجدهٔ سهو بجا میاورد س هرگاه اینشك در حال قیام باشد چه صورت دارد ج
مشهور اینست که رکعت را بهم میزند و مینشیند پس شك او بر میگردد بسوی شك در میان
سه و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و تشهد و سلام را میخواند و احوط انست که هر دو نماز احتیاط را
بجا بیاورد و سجدهٔ سهو هم بکند و احوط از ان انست که بعد از علاج شك نماز را اعاده نماید
س هرگاه شك مذکور بعد از رکوع قبل از اکمال سجدتین اتفاق افتد چه باید کرد و ایا
فرق هست در اینکه سر از رکوع برداشته باشد یا نه ج بنا را بر صحت میگذارد و نماز را تمام
میکند و فرق هم ندارد لکن احوط اینست که همان نماز را اعاده نماید ششم شك مابین سه و
پنج است در حال قیام بعضی فتوی بصحت نماز داده اند باین معنی که قیام را میشکند پس شك او
راجع میشود بسوی شك در مابین دو و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و
عمل شك میان دو و چهار را بعمل میاورد که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورده باشد لکن
لکن اظهر و اقوی در صورت مذکوره بطلان نماز است اگر چه احوط انست که علاج شك را
بطریق مزبور بکند بعد از ان اعادهٔ نماز کند هفتم شك میان سه و چهار و پنج است در حال
قیام نیز قیام را بهم میزند و می نشیند و شك او راجع میشود مابین دو و سه و چهار پس بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شك مابین دو و سه و چهار را بعمل میاورد هشتم

[illegible]



دو م

در مثل اینصورت اخیره لکن در حال رکوع بنا را بر صحت میگذارد بنابر وجهی و نماز را تمام میکند
و یک رکعت احتیاط بجا میآورد هر چند که احوط اعاده نماز است نیز هم شک میان پنج و شش است
در حال قیام یا قیام را نیز بهم میزند و می نشیند پس شک او راجع میشود میان چهار و پنج و مترتب میشود
بر او حکم ما بین چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین لکن در اینجا دو مرتبه سجده سهو میکند یکی برای
شک ما بین چهار و پنج و دیگری برای قیام بیجا بنابر احوط و این منتهای صور شک است پس
شک در غیر این فرض و بالاتر از آن مبطل نماز خواهد بود بلکه اظهر و اقوی بطلان نماز است
در صور هفتم و هشتم و نهم چنانکه در صور ششم مذکور شد پس باید نماز را اعاده کند و چاره
بعلاج نیست در هیچیک از صور مذکوره **س** هرگاه شک کند بعد از دخول در محل دیگر در
اینکه آیا شک سابقش مبطل نماز بوده یا نه مثل اینکه شک بکند در رکعت سیمی اینکه
شک او در رکعت سابقه ما بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین بوده یا پیش از آن بنابر چه
باید گذاشت **ج** بنا را بر صحت میگذارد **س** هرگاه شکی عارض شود ولکن کیفیت آنرا
نداند چه صورت دارد **ج** هرگاه منحصر باشد در اقسام صحیحه بر طبق همه آنها عمل مینماید
که آن دو رکعت از قیام است و دو رکعت نشسته و سجود سهو است پس از آن اعاده مینماید از
باب احتیاط و اگر منحصر نباشد بلکه نداند آنرا اصلا و راسا اعاده میکند نماز را از برای اگر نمی
داند که چند رکعت نماز کرده **س** آیا احکام شک که عبارت از بنا گذاشتن و نماز احتیاط
خواندن و سجده سهو بجا آوردن بوده باشد بمجرد حصول شک مترتب میشود بر آن یا باید شک
مستقر باشد **ج** شک که عبارت از برابر بودن طرفین است بعد از استقرار است یا بمعنی
که باید تروی بکند اگر یکی از دو طرف را علم یا مظنه حاصل نمود عمل بر آن میکند و اگر در همان
شک مستقر ماند بعد از آن باید عمل باحکام مزبوره نماید چنانکه بعد از این هم اشاره خواهد
شد انشا الله چنانکه اعتنا بشک در وقتی است که در حال نماز باشد و اما اگر بعد از فراغ از نماز شک
حاصل شود اعتنا ندارد بلکه بنا را باید بر تمام بودن نماز بگذارد چنانکه حکم چنین است

نسبت

نسبت بشک در جزوی یا فعلی از اجزاء وافعال نماز لکن هرگاه بعد از ان معلوم شود نقصی در ان یا
زیادتی در ان پس اگر ان جزء ناقص یا زیاد از ارکان نماز باشد مثل رکوعی یا سجودی یا تکبیرة الاحرام
نماز باطل خواهد بود و اگر غیر رکن باشند نماز صحیح خواهد بود لکن اگر از اجزائی باشد که قضا باید بشود
مثل یک سجده و تشهد یا بعض ان باید قضا بشود یا سجود سهو هرگاه محل قضا باقی باشد مثل
انکه منافی نماز قبل از قضا انها حاصل نشده باشد بتفصیلی که در سابق ذکر یافت در صورت
نسیان انها و اما هرگاه ان ناقص یا زاید رکعت باشد پس حکم ان حکم متذکر شدن انها است بعد
از نسیان چنانکه چنین است حکم بالنسبة باجزاء مشکوکه در حالتی نماز که بنا باشد اینکه تدارک انها
باید بشود مادامی که داخل نشده باشد در جزء بعدی که مرتب بر انست و بر فرض حصول شک بعد از
داخل شدن در ان جزء برای او نیست و بنا را میگذارد بر بجا اوردن ان جزء مشکوک پیشی مثل اینکه
شک کند در نیت و حال انکه در تکبیرة الاحرام است یا اینکه شک کند در تکبیرة الاحرام و حال انکه
در قرائت است و هکذا بر فرض اینکه بعد از تدارک نمودن مشکوک در محل ان زیاد بودن ان ظاهر
شود یا اینکه بر فرض تدارک ننمودن بجهة دخول در جزء بعدی نقص نماز ظاهر شود والحاصل حکم
در اینجا مثل حکم تذکر است بعد از نسیان پس فرض ظاهر شدن نقص و در محلش باشد باینکه داخل
در رکنی نشود ان را تدارک مینماید و اما بر فرض ظاهر شدن نقص بعد از دخول در رکن پس اگر ان
ناقص رکن باشد نماز باطل خواهد شد و اگر رکن نباشد موجب بطلان نماز نمیباشد و اما بر فرض
ظاهر شدن زیادتی پس اگر ان زیاده رکنی باشد مثل اینکه ظاهر شود که تکبیرة الاحرام بعد یا
رکوع یا سجدتین بعدی که تدارک کرده بود بیجا و زیاده بوده نماز نیز باطل میباشد و اگر ان زیاده رکن
نباشد مثل قرائت یا تسبیح یا یک سجده و نحو ان مبطل نماز نمیباشد س امور چندی را بیان
فرمائید اول انکه در نماز احتیاط نیت و تکبیرة الاحرام و فاتحه خواندن و تشهد و سلام واجب است یا نه
ج بلی واجب و مجزی نیست تسبیح از قرائت و اما سوره و قنوت در ان نیست س ایا وجوب ان
فوریست یا نه ج بلی فوریست و اگر حدثی ظاهر شود در میان نماز اصلی و نماز احتیاط نماز باطل میشود



بنابر اقوی چنانکه هم چنین است کلام در اجزاء منسیه که قضای آنها واجب است بلی قبله و طهارت و وقوع
آن در وقت لازم است س در اجزاء مقضیه وجوب فوریت یا نه ج بلی مشهور فوریت است
مثل نماز احتیاط س هرگاه کسی نماز احتیاط را عمداً ترک کند چه صورت دارد ج مشهور و اقوی
بطلان نماز است چنانچه اگر اجزاء منسیه را عمداً ترک نماید اقوی نیز بطلان نماز است س
هرگاه یقین کند بعد از فراغ از نماز اینکه نمازش تمام بوده است آیا نماز احتیاط از او ساقط است یا نه
ج بلی ساقط است س اگر کسی جزم کند بر نقصان یک رکعت یا دو رکعت حکمش چیست
ج حکم نماز کسی است که یک رکعت یا زیاده ناقص بوده باشد پس ناقص را تدارک میکند و
دو سجدهٔ سهو بجهت زیادتی سلام بجا میآورد س هرگاه بعد از نماز احتیاط ظاهر شود که نمازش
تمام بوده چه صورت دارد ج چیزی بر او نیست بلکه ثواب نافله را باو میدهند بجهت اتیان بنماز
احتیاط س هرگاه معلوم شود که نمازش ناقص بوده چه صورت دارد ج اگر نماز احتیاطی که
خوانده موافق نقصان بوده باشد چیزی بر او نیست و اما اگر مخالف بوده باشد مثل اینکه شک
کرده میان سه و چهار و دو رکعت نشسته بجا آورده پس از آن ظاهر شود که دو رکعت کم بوده
یا شک کرده بود میان دو و سه و چهار و یقین کرد بعد از احتیاط بجا آوردن بدو رکعت باینکه نمازش
سه رکعت بوده در این صورت احوط اعاده کردن نماز است بعد از تدارک نقصان س هرگاه
در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نمازش تمام بوده است و احتیاج بنماز احتیاط نبوده است تکلیفش
چیست ج جایز است که نماز احتیاط را ترک کند و اولی اینست که بقصد نافله تمام کند هرگاه
دو رکعت بوده باشد و الا یک رکعت دیگر بآن منضم نماید س اگر در اثنای نماز احتیاط معلوم
شود که حاجت بآن داشته است تکلیفش چیست ج اگر قبل از رکوع باشد نماز را بهم
میزند و نقیصهٔ نماز را تدارک مینماید هرگاه مخالف باشد نماز احتیاط یا فراموش شده در
کیف مثل اینکه شروع کند بدو رکعت نشسته و معلوم شود در اثنا که فراموش شده یک رکعت است
لکن احوط اعادهٔ نماز است بعد از آن و اما اگر موافق باشند در کیف و لکن مخالف باشند در

عدد

عدد پس اگر قبل از داخل شدن در رکوع دوم یادش بیاید که یک رکعت از او فوت شده است همان را عوض
ناقصه قرار دهد بنشیند نماز را تمام میکند و اگر داخل رکوع دوم بوده باشد آنرا قطع میکند
و تدارک ناقص را میکند و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده نماید س هرگاه نماز احتیاط و
قضای جزء منسی مثل سجده واحده یا تشهد هر دو لازم بشود کدام یکی را مقدم بدارد ج
اظهر تخییر است اگر چه احوط تقدیم نماز احتیاط است بر قضای جزء منسی اگر چه سببش مقدم
باشد و اما اگر دو نماز احتیاط لازم شود یا قضای دو جزء منسی اولی در اینصورت تقدیم آنکه سببش
مقدم است میباشد س آیا جایز است که نماز احتیاط را ترک بکند و اعاده نماید نماز را یا نه ج
حکم بصحت نماز معاده خالی از قوت نیست اگر چه خلاف احتیاط است پس باید قبل از نماز احتیاط مرتکب
نماز معاده نشود بلی اگر در اثنای شک کردن یا بعد از آن نماز را قطع کند و اعاده نماید صحیح
خواهد بود ولکن مرتکب معصیت خواهد شد بسبب قطع کردن نماز اول س در
صورتیکه نماز را اعاده کرد و محکوم ببطلان شد تکلیفش چیست ج همان نماز احتیاط را
بیاورد و فصل بیکنماز تمام در میان مضر نخواهد شد در فرض مذکور بنا بر احوط پس
از آن اعاده نماید نماز را س هرگاه کسی جاهل بمسئله بوده باشد یعنی نداند ترک
کردن نماز احتیاط جایز نیست در اینصورت اعاده نماز چه صورت دارد ج جاهل مسئله
معذور نیست در اینجا بلکه حکم عامد دارد س اگر کسی بعد از نماز ظهر داخل در نماز
عصر شد و دو رکعت از آن بجا آورد بعد یقین کرد که ظهرش دو رکعت ناقص بوده است
تکلیفش چیست ج اگر در میان دو نماز حدثی صادر نشده باشد همان دو رکعت
عصر را تتمه ظهر قرار میدهد و سلام میخواند بعد از آن نماز عصر را استیناف نماید و
زیادتی رکن که نیت و تکبیرة الاحرام باشد در اینجا مضر نخواهد بود بنا بر روایتی و لکن احوط
اعاده نماز است بعد از آن و اما اگر در میان دو نماز حدثی صادر کرده هر دو نماز را اعاده
نماید یا تروّی بعد از شک واجب است یا نه ج بلی واجب است بنا بر اظهر پس اگر ظن حاصل شود



عمل بمقتضای آن نماید والا عمل بمقتضای شک نماید و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو در موارد دیگر
لازم هستند در صورت مظنه لازم نیست پس اگر مظنه حکم علم دارد هر چند اولی اینست که نماز
احتیاط یا سجده سهو را ترک ننماید س هرگاه یکی از امام و ماموم را شک عارض بشود و
دیگری حفظ داشته باشد آیا شاک بر حافظ میتواند رجوع بکند یا نه ج بلی رجوع میکند
پس اگر امام شک بکند ماموم اعلام مینماید او را بذکر خواندن یا باشاره کردن یا با دست
چنانکه شاک یکی از ایشان رجوع مینماید بظان بنا بر اظهر چنانکه ظان رجوع میکند بجازم
بنا بر مشهور ولکن خالی از اشکال نیست بلی اگر ظن بملاحظه جزم دیگری مبدل بشک بشود یا
جزم مبدل بظن شود اشکال مرتفع میشود س هرگاه جزم هر یک بخلاف جزم دیگری باشد
مثل آنکه امام قطع بچهار بودن کند و ماموم بسه بودن تکلیف ایشان چیست ج هر یک عمل
بمقتضای جزم خود مینماید و همچنین اگر ظن بخلاف همدیگر داشته باشد س هرگاه هر دو
شک نمایند تکلیفشان چیست ج اگر متوافق باشند در شک عمل بمقتضای آن میکنند
و اگر مختلف باشند و رابطه میان دو شک باشد رجوع بآن میکنند مثل آنکه یکی شک کند
میان دو و سه و دیگری میان سه و چهار بنا را بر سه میگذارند و نماز احتیاط هیچکدام لازم نیست و هم
چنین هرگاه یکی شک کند میان دو و سه و چهار و دیگری میان سه و چهار هر دو بنا را بشک سه و
چهار میگذارند و بمقتضای آن عمل میکنند س هرگاه یکی از دو شک ایشان موجب بطلان
نماز باشد و آن دیگری شکی باشد که موجب بنا گذاشتن باشد مثل اینکه یکی شک کند میان
یک و دو و دیگری میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین چه صورت دارد ج فرق ندارند در
حکم مذکور پس بنا را بر دو میگذارند و احکام آن را بجا میآورند س هرگاه رابطه میان
شک امام و ماموم نباشد مثل اینکه یکی شک کند میان چهار و پنج و دیگری میان دو و سه تکلیفشان
چیست ج واجب است قصد انفراد و عمل کردن هر یک بمقتضای شک خود س آیا در رجوع
یک بدیگری شرط است که ظن برای رجوع کننده حاصل شود یا نه ج شرط نیست بلکه رجوع

میکند امام بر مأموم هر چند مأموم فاسق باشد س آیا جایز است که هر دو رجوع بغیر بکنند یا نه

ج جایز نیست هر چند آن غیر عادل هم باشد مگر اینکه ظن حاصل شود س هرگاه سبب

سجده سهو از امام حاصل شود نه از مأموم آیا سجده بر امام واجبست یا نه ج بلی واجبست بر امام

نه بر مأموم بلی احوط آنکه مأموم هم بکند س هرگاه از مأموم سبب سجده سهو حاصل شود

نه از امام چه صورت دارد ج مثل مسئله گذشته است یعنی هر یک بمقتضای سبب سهو خود

باید عمل نماید س در صورتیکه مأموم در رکعت ثانیه ملحق بامام بوده باشد و امام یکرکعت

سهواً از یاد کند آیا جایز است که مأموم در آن رکعت اقتدا بامام بکند یا نه ج جایز نیست

س آیا کثیر الشک را در مسائل سابقه تکلیف چیست ج اعتنا بشک خود نمیکند

بلکه بنا را در هر جا بصحت میگذارد و همچنین است حکم در تمام زیاده و نقیصه اگر فعل مقتضی

صحت باشد بنا را بر فعل میگذارد و اگر عدم فعل مقتضی صحت باشد بنا را بر عدم میگذارد

مثل آنکه شک بکند در زیادتی رکوع بنا را بر عدم میگذارد بخلاف صورت اتمام در مقام شک

بنا را بصرفه خود میگذارد مثل آنکه اگر شک بکند در رکعات میان چهار و پنج بنا را بر چهار

میگذارد و سجده سهو بر او نیست و در شک میان دو و سه بنا را بر سه میگذارد و نماز احتیاط

بر او نیست س مدار در کثیر الشک بر چه میباشد ج مدار بر صدق عرفی است چنانکه در

کثیر السهو گذشت س آیا این حکم یعنی عدم اعتناء بشک خود عزیمه است یا رخصت است

ج اظهر اینست که عزیمه است پس جایز نیست که کثیر الشک اعتنا بشک خود نماید یعنی

عمل غیر کثیر الشک را بجا بیاورد و کثیر السهو هم حکم کثیر الشک دارد بنا بر اظهر هر چند احتیاط

بجا آوردن سجده سهو است در جائیکه بر او لازم بشود س آیا کثیر السهو در مقام شک

چه بکند ج بعضی گفته‌اند که اعتنا بشک خود نیز نکند لکن خالی از اشکال نیست بلکه

احتیاط مراعات نمودن احکام شک است س آیا در این حکم میان اجزاء و رکعات در رباعیه

و غیر رباعیه فرق هست یا نه ج فرق نیست بلکه ظاهر جریان این احکام است در طهارت



حدثی وجنبی و نیت با عبادات حتی در روزه بالنسبه بکسیکه شک کند در بودن چیزی در دهن
خود که آب دهن را دائما باین سبب بیرون میکند که مبادا بحلقش چیزی فرو رود س هرگاه کسی
در بعضی از عبادات کثیر الشک باشد دون بعضی یا در بعضی از اجزاء دون بعضی یا در بعضی
از نمازها دون بعضی حکم او چیست ج اظهر اکتفا کردن است بر عدم اعتنا بهمان مورد بلکه کثرة
شک در آن محقق شده و اما در غیر آن مثل سایر ناس است باید اعتنا بشک خود بکند س
هرگاه کسی خارج بشود از کثیر الشک بودن بچه چیز محقق میشود ج معیار در خروج از آن نیز
عرف است هر وقت که گفتند فلان کس کثیر الشک نیست خارج میشود س هرگاه کسی
شک بکند در کثیر الشک بودن خود بنا بر چه چیز میگذارد ج بنا بر عدم کثیر الشک بودن است
چنانکه در فرض خروج از کثیر الشک بودن شک بکند بنا بر عدم خروج است س در شک در رکعات
نافله بنا بر اقل است یا اکثر ج جایز است بنا بر اکثر گذاشتن ولکن افضل بنا گذاشتن باقل
است س در اجزای نوافل در صورت شک بنا بر چه چیز است ج احوط عمل کردن است
بمقتضای شک مگر اینکه کثیر الشک بشود چنانکه احوط در شک در عدد نمازها بنا بر اقل
گذاشتن است س اگر کسی شک بکند در اینکه آیا نماز کرده یا نه چه بکند ج اگر وقت
دارد واجبست که نماز را بخواند و اگر وقت گذشته است چیزی بر او لازم نیست س اگر شک
بکند در عدد رکعات یا در اجزای آن بعد از فراغ از نماز چه صورت دارد ج اعتنا بشک
نمیکند هر چند ظن غالب داشته باشد بلی احوط مراعات ظن غالب است اگر بر خلاف صحة
باشد پس اگر مظنه کند بعد از فراغ که یک رکعت از نمازش ترک شده تدارک میکند آنرا اگر منافی
نماز بعمل نیاورده باشد مثل کسیکه جزم کند بسهو از یک رکعت و همچنین است کلام در اجزاء منسیه
س اگر در رکعات نماز احتیاط شک بکند یا در اجزای آن یا در عدد سجده سهو یا در اجزاء
منسیه چه صورت دارد ج اعتنا بآن شک نمیباشد پس بنا را بر صحة میگذارد هر چند که از
محل تجاوز نکرده باشد و همچنین است اگر شک کند در شک خود س هرگاه شک کند که

شکش

شکش ما بین دو و چهار بوده یا سه و چهار در اثنای نماز یا بعد از اتمام نماز تکلیفش چیست ج
شک او بر میگردد بما بین دو و سه و چهار پس عمل میکند بمقتضای ان عمل س اگر شک بوده
فعلی و بعد از ان شک کند در اینکه بمقتضای ان عمل کرده است یا نه چه کند ج اگر از
محل تجاوز نکرده اظهر لزوم تدارک است و اگر گذشته باشد چیزی بر او نیست س ایا سهو در
نماز احتیاط نسبت بغیر ارکان و رکعت و اجزای منسیه مثل سجدهٔ واحده و تشهدی از ان و در دو
سجده سهو نسبت بغیر نقصان سجدهٔ واحده یا تشهدی از ان و در قضای اجزای منسیه نسبت بغیر
نقصان تشهد مقتضی چه صورت دارد ج اعتنا نمیکند انسهو را اگر از محل تجاوز کند و اگر در
محل باشد احوط اینست که مراعات کند احکام سهو را مثل اصل نماز و واجب نیست سجدهٔ سهو
در این امور بوده و اما اگر در نماز احتیاط سهوا رکعتی یا رکنی زیاد کند یا کم کند بعد از گذشتن
محل باطل میشود بلکه اقوی نیز بطلان اصل نماز است اگرچه احوط اعادهٔ انست بعد از اعادهٔ
نماز احتیاط و قضا میکند اجزاء منسیه از ان را مثل سجدهٔ واحده و تشهد بعد از نماز احتیاط
س اگر یک سجده یا تشهد از سجدهٔ سهو ترک نماید چه کند ج اعاده کند سجدهٔ سهو را چنانکه
اگر سجده یا تشهد یا اجزای انرا ترک کند سهوا در قضای اجزای منسیه نماز باید بجا بیاورد و در پیش
از صدور منافی عمدی و سهوی و در منافی عمدی و سهوی اصل نماز را اعاده نماید و در غیر انچه ذکر شد
اعتنا بسهو نمیکند س اگر شک کند در اینکه ایا نماز احتیاط را بجا اورده یا نه بنا بر چیست
ج بنا را بر اتیان میگذارد اگر شک بعد از فوت زمان فور باشد و اگر زمان فور نگذشته
باشد بجا میاورد س اگر کسی شک کند که انچه نسیانا کرده بود ایا سجدهٔ واحده بود یا تشهد
کدام یکی را قضا نماید ج احوط اینست که هر دو را قضا کند و سجدهٔ سهو بجا بیاورد س
هر گاه دو سجده فراموش کرده باشد و شک بکند که ایا از یک رکعت بوده یا از دو رکعت
چه بکند ج احوط نیز اعادهٔ نماز است بعد از قضای دو سجده و دو سجدهٔ سهو بجا اوردن
خواه شک او بعد از فراغ از نماز باشد یا در اثنای نماز چنانکه هر گاه شک کند که انچه ترک شده


بود

بود نوع بوده مثلاً یا قرائه نیز اعاده نماز احوط است باب چهارم در نماز قضا و احکام
آنست و در آن چند مطلب است مطلب اول س آیا قضای نماز فریضه اگر فوت شده
باشد از مکلف بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس عمداً یا سهواً یا امتحاناً یا بجهة خواب واجب است
یا نه ج بلی واجب است قضای آن بنحویکه فوت شده است حضراً یا سفراً س بر صبی
و مجنون و حایض و نفسا فعلاً اگر واجب نمیباشد یا بعد از ارتفاع جنون و حیض و نفاس
قضا واجب است یا نه ج واجب نیست بر حایض مگر اینکه در آخر وقت نماز پاک شود از حیض
بمقداریکه بتواند با غسل یا تیمم یکرکعت از نماز را درک نماید و ترک کند آنرا و همچنین است
حکم در نفسا و صبی و مجنون س اگر حایض از اول وقت بمقدار طهارت و یکرکعت درک
نماید و بعد از آن حایض شود قضای آن فریضه بروی لازم است یا نه ج لازم نیست بنا بر اظهر بلی
اگر از اول وقت بقدر طهارت و مقدار تمام نماز را پاک درک نماید و بعد از آن حایض بشود
فریضه آنوقت را قضا مینماید س مجنونی که جنون او ادواری باشد باین معنی که یکروز مثلا
بگیرد و یکروز عاقل شود یا شب دیوانه شود و روز عاقل شود آیا قضای اوقات عاقلی بر او واجب
است اگر ترک شود یا نه ج بلی اوقات افاقه او حکم عاقل دارد س کسی که فاقد طهورین
باشد و نماز او فوت بشود قضایش واجب است یا نه ج بلی واجب است بنا بر اظهر اگرچه نماز ادا
از او ساقط است س کسی که مست شده باشد نعوذ بالله یا بیهوشدارو خورده باشد
و نمازش فوت شده باشد یا اینکه در همان حالت بیشعور صورت نمازی از او صادر بشود آیا قضا
بر ایشان واجب است یا نه ج بلی واجب است بنا بر اظهر خواه فوت شده باشد نماز او و یا نه خواه
عمداً خورده باشد خواه جبراً س آیا بر مغمی علیه قضای نماز اوقات اغمای او واجب است یا نه
ج واجب نیست اگر اغما مستند بفعل خود مکلف نبوده باشد هرچند مدت اغماء او طول
بکشد بلی مستحب است و اما اگر مسئله باختیار او باشد با علم یا ظن بترتب اغماء بر آن فعل اقوی
لزوم قضا است س بر کافر اصلی بعد از اسلام آوردن قضای نمازهای ایام کفر واجب است

یا نه

یا نه ج واجب نیست مگر در غلات و نواصب و خوارج که حکم ایشان حکم مخالفین است پس عباداتی
که بمقتضای مذهب خودشان صحیح بعمل آورده اند محکوم بصحت میشود و قضا لازم نمیباشد
مگر برای کسی که بغیر اثنی عشری رد داده باشند پس لابد است که تلافی نمایند و اما نمازهائی که
بالمره ترک کرده اند یا اینکه آورده اند لکن بمقتضای مذهب خودشان فاسد بوده پس قضاء
آن لازمست هرچند که در مذهب ما صحیح بوده باشد س اگر کافر اسلام بیاورد در وقتیکه
وسعت داشته باشد از برای طهارت و نماز ادای آن بر او واجبست و قضای آن اگر ادای آنرا
نکرده باشد بر او واجبست یا نه ج بلی واجبست و همچنین اگر سنی شیعه شود س کافر بعد
از اسلام تا مدتی یاد گرفتن طهارت و نماز اگر طول بکشد چه صورت دارد ج تکلیفش بجا
آوردن نماز است اداء یا قضاء س بر کافر مرتد قضای عبادات ایام ارتداد واجبست یا نه
ج بلی کافر مرتد قضا بر او واجبست مطلقا خواه فطری باشد خواه ملی و خواه بجا آورده
باشد یا ترک کرده باشد س توبه مرتد فطری باطنا قبول است یا نه ج بلی قبولست بنا بر
اظهر بلکه بدنش همه پاک است و نمازش صحیح است هرچند کشتن از او ساقط نمیشود و زنش و
مالش برنمیگردد س کافر مرتد فطری تجدید عقد بر زن قدیم بکند یا زن دیگر بگیرد ممکن
است یا نه ج بلی ممکن است چنانکه تملک جدید هم ممکن است س قضای میت که فوت
شده باشد از او نماز و روزه بر ولی او واجبست یا نه ج بلی واجبست چنانکه فرق ندارد که
آن میت مرد باشد یا زن بنا بر وجه قوی و خواه رق باشد یا حر چنانکه تفصیل آن در کتاب
صوم ذکر خواهد شد انشاء الله **مطلب دویم** س نماز جمعه و عید قضا دارد یا نه
ج ندارد س نماز کسوف و خسوف قضا واجبست اگر ترک کرده یا نه ج اگر بدانند حصول
آنها را و مع ذلک ترک نماید خواه عمدا و خواه سهوا اقوی وجوب قضا است هرچند تمام قرص
گرفته نشده باشد و اگر ندانند تا آنکه انجلا شود قضا واجبست اگر تمام قرص گرفته باشد و الا اظهر
عدم وجوب قضا است و اما نماز زلزله ادا است در تمام عمر و اما سایر آیات پس اظهر در آنها وجوب است



بعد از حصول علم بآنها هر چند علم مقارن بحدث ایشان نباشد بلکه بعد حاصل شود مطلب
سیم س آیا قضای نوافل یومیه مستحب است یا نه ج بلی مستحب مؤکد است مگر اینکه بسبب
مانعی که از جانب خداوند عالم باشد مثل مرض و نحو آن فوت شود که استحباب در حق او مؤکد
نیست س اگر مقدار نوافل فائته را نداند بجهت کثرت فوات آن چه قدر بخواند ج آنقدر
قضا کند که ظن حاصل شود باینکه بعمل آمده س اگر کسی عاجز بشود از اتیان قضای نوافل
چه بکند ج یک مد طعام از برای هر چهار رکعت بفقیر بدهد و اگر از این هم عاجز باشد یک مد
برای نافلهٔ شب و یک مد برای روز بدهد چنانکه تعجیل مستحب است بنا بر مشهور س تعجیل چه چیز است
ج تعجیل عبارت از آن است که انتظار شب برای قضای نوافل شب نکشد و بالعکس پس قضای
شب را روز بکند و روز را شب بکند س قضای نوافل غیر یومیه هم مستحب است یا نه ج مستحب
نیست هر چند موقت باشند مثل نوافل شبهای ماه مبارک رمضان و نحو آن س آیا قضای
نافله که نذر کرده باشد در وقت معینی بر فرض فوت آن لازم است یا نه ج بلی لازم است
مطلب چهارم س آیا نماز قضا واجب موسع است یا مضیق ج اقوی اینست
که واجب موسع است پس جایز است مقدم داشتن نماز حاضره بعد از دخول وقت بر
قضا بلی بعید نیست که بگوئیم اولی و افضل تقدیم فائته است بر حاضره هر چند که وقت فضیلت
حاضره فوت شود س آیا فرق هست در قضا میان یک نماز بودن یا بیشتر از یکروز یا زیاده ج
فرق ندارد س اگر حاضره را نسیانا مقدم بدارد بر قضا صحیح است یا نه ج اشکال در
صحت آن ندارد س کسیکه نماز قضا در ذمه داشته باشد میتواند نماز زیارت یا با
نوافل بخواند یا نه ج بلی میتواند هر چند اولی قضا خواندن است بلکه بهتر آن است که هم
قضا و هم نماز زیارت را بجا بیاورد س کسیکه نماز قضا در ذمه داشته باشد آیا میتواند
برای نماز قضای میت اجیر بشود ج میتواند بنا بر اظهر س نماز لیلة الدفن میت را
میان نماز شام و خفتن میتوان بجا آوردن یا نه ج هر گاه باجره باشد اقوی جواز

است

است بلی احوط ترک است و اگر تبرعاً باشد س کسیکه اجیر مطلق شود برای قضا خواندن
بر میتی آیا میتواند برای میت دیگر هم اجیر مطلق شود یا نه ج بلی جایز است مطلب
پنجم س آیا ترتیب در قضا فوائت واجب است یا نه ج هرگاه بداند ترتیب آنچه فوت
شده است واجب است مراعات آن لکن قدر معلوم از اخبار اینست که ترتیب در نمازهای متصل
است مثل ظهر و عصر یکروز یا عصر و مغرب از یکروز و اما اگر از یکروز ظهر فوت شود و مغرب
از روز دیگر پس لزوم ترتیب در اینجا باینکه ظهر را مقدم بدارد بر مغرب ظاهر نمیشود از ادله هرچند
احوط است چنانچه احوط ملاحظه ترتیب است میان روزها و ماهها و سالها که قضای روز اول را
مقدم بدارد بر روز دوم و ماه اول را مقدم بدارد بر ماه دوم و هکذا سالها س اگر کسی ترتیب را
نداند چه بکند ج اقوی سقوط است هر چند بعضی قائل شده که واجب است تکرار بکند تا علم
بترتیب حاصل شود لکن ضعیف است مطلب ششم س آیا قضای نماز قصر که در سفر فوت
شده باشد میتواند در حضر بجا بیاورد یا نه ج بلی میتواند چنانکه عکس آن هم جایز است لکن بهمان
کیفیتی که فوت شده است اگر تمام است تمام و اگر قصر است قصر بجا بیاورد س در اماکن اربعه
که حکم مسافر در آنها تخییر است اگر از مسافر نماز فوت شده باشد قضای آنرا تمام بجا بیاورد یا قصر ج
اگر قبل از جزم باقامه ده روز در آنها از او فوت شود قضایش را قصر میخواند و اگر بعد از آن
فوت شود تمام میکند قضای آنرا س اگر مسافر بعد از ظهر نماز نکرده سفر کند مثلاً در سفر
نماز را تمام بجا آورد یا قصر کند ج قصر میکند چنانچه هرگاه از سفر برگردد و بعد
از ظهر مثلاً بمحل ترخص نماز نکرده برسد نماز را تمام میکند پس اگر ترک کند نماز را در این نیز
قضا را تمام میکند و بالجمله مدار قضا بحال ادا است نه بحال وجوب مطلب هفتم
س اگر از کسی نمازی از نمازهای یومیه فوت شود و آنرا بعینه نداند که کدام نماز است تکلیف
او چیست ج لازم است براو که سه نماز بجا بیاورد یکنماز چهار رکعتی مردد میان ظهر و عصر
و عشا و یکنماز شام و یک نماز صبح و مخیر است در آن چهار رکعتی میان جهر و اخفات چنانکه اگر مسافر



باشد

باشد یکنماز دو رکعتی مردد میان چهار نماز بخواند و یکنماز سه رکعتی کافی است س اگر در فرض مذکور ندانند که آیا این نماز در حضر فوت شده یا در سفر تکلیف چیست ج همان صورت اولی است ولکن آن دو رکعت را مردد میان صبح و سه نماز دیگر میکذارد س اگر کسی نماز بسیاری از او فوت شده باشد و عدد آنها را نداند تکلیفش چیست ج آنقدر بخواند که ظن حاصل شود ببرائت کافی نیست بلکه اقوی اینست که اگر مقدار متیقن را قضا کند کافی باشد در برائت ذمه **باب پنجم** در قصر و اتمام است و در آن چند مطلب است **مطلب اول** س حکم مسافر را بیان فرمائید ج واجب است بر مسافر قصر در نمازهای چهار رکعتی یعنی دو رکعت خواندن آنها و باطل میشود بتمام خواندن اگر از روی علم و عمد باشد و اگر از روی جهل بمسئله شرعیه تمام کند نمازش صحیح است که جاهل بحکم در اینجا معذور است اجماعاً یا بمعنی که اگر کسی نمیدانست که باید در سفر نماز را قصر خواند پس تمام خواند معذور است س اگر از روی نسیان تمام کند چه صورت دارد ج اگر بیادش آید در وقت اعاده میکند و اگر وقت بیرون شده باشد قضا ندارد بنا بر اظهر **مطلب دوم** در بیان شروط قصر است س شروط قصر را بیان فرمائید ج چند چیز است اول آنکه شرط است در وجوب قصر اینکه مسافت کمتر از هشت فرسخ نباشد یا چهار فرسخ بشرط اینکه قصد برگشتن در همان روز یا در عشیه همان روز داشته باشد س اگر قصد رجوع در آن روز یا عشیه آن نداشته باشد چه بکند ج این از دو صورت خالی نیست یکی آنکه در سر مسافت یعنی چهار فرسخی قصد ماندن ده روز یا زیاده را دارد در اینصورت لازم است که نماز را تمام کند هم در راه و هم در سر چهار فرسخی و دیگری آنکه قصد برگشتن در کمتر از ده روز دارد در این صورت اقوی وجوب قصر است اگرچه احوط آنست که جمع نماید میان قصر و اتمام را در سر چهار فرسخی و در راه آن س اگر کسی در بقاء ده روز شک داشته باشد یا ظن داشته باشد تکلیف او چیست ج اقوی وجوب قصر است اگرچه احوط جمع کردن است در اینصورت هم

س آیا در اینمسئله چهار فرسخ فرقی هست میان نماز و روزه یا نه ج فرق نیست پس هر جا
که حکم بقصر کردیم روزه را هم میخوریم و هر جا که حکم بتمام کردیم روزه را هم میگیریم و هر جا که
احوط جمع کردن شد روزه را میگیرد و باره قضا میکند و در انجائیکه مخیر است میانه
اتمام و قصر مخیر است نیز میان روزه گرفتن و افطار نمودن س اگر کسی بتحقق قدر مسافت شرعیه
جاهل باشد یعنی نداند که راه بقدر مسافت است تا قصر بخواند یا بقدر مسافت نیست که تمام بخواند
ج اتمام واجب است اگرچه مظنه داشته باشد بمسافت بودن آن بلی اگر ظن بمسافت حاصل از تعلم از شیاع
حاصل شود اکتفا بآن خالی از قوة نیست س اگر جاهل مذکور مایوس شد از تحصیل
علم و نمازش را اتمام کرد و بعد معلوم شد که بقدر مسافت شرعیه بوده آیا نماز را که تمام خوانده واجب
است که اعاده بکند قصر آیا نه ج بلی اعاده بکند بنا بر احوط س هرگاه کسی در اثنای
طی مسافت تحصیل علم کرد که بقدر مسافت شرعیه بوده است آیا در وجوب آن حکم قصر معتبر است
که باقی مانده بمقدار مسافت برسد یا نه ج واجب نیست هرگاه در حین شروع در سفر قصد
مجموع را داشته باشد بلکه بودن مجموع بقدر مسافت شرعیه کافی است در وجوب قصر س
مسافت شرعیه که در قصر معتبر است آیا بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود بشهادت عدلین بنا بر اقوی
بلکه اکتفا بظنی که حاصل میشود از شیاع نیز خالی از قوة نیست خصوصا اگر ظن قریب بعلم باشد
س مقدار مسافت شرعیه را بیان فرمائید ج ظاهر اینست که سیر یکروز کافیست در
حصول مسافت س مراد از سیر روز چه چیز است ج وسط آنها است بلکه از اخبار ظاهر میشود که
معتبر سیر قافلها و قطار شتر است س مراد از فرسخ شرعی چه چیز است ج فرسخ شرعی
آنست که بمقدار سه میل باشد و مقدار میل چهار هزار ذراع است بذراع دست و مقدار
ذراع بحسب طول بیست و چهار انگشت است بحسب عرض و عرض هر انگشتی هفت جو است بحسب
عرض و عرض هر جوی هفت تار مو است از اواسط موی یابو پس هرگاه مسافت مقصود کمتر
باشد از این مقدار که هشت فرسخ امتدادی یا مجموع رفتن و برگشتن بطور مذکور اتمام نماز متعین است



خواهد

خواهد شد شرط دوم قصد مسافت است پس اگر مسافر قصد مسافت نداشته باشد نمازش را تمام می
کند هر چند اضعاف مسافت را طی کند مثل کسیکه بطلب مدیون و دزد و غلام گریخته و زن ناشزه برود
بدون تعیین مسافت س چنین کسی در وقت برگشتن چه بکند ج اگر مسافت برگشتن بحد مسافت
شرعیه یا بیشتر برسد قصر میکند ج اگر چنین شخصی بجائی رسید که میداند که باید دو فرسخ
دیگر طی بکند و بعد از آن برگردد در آن دو فرسخ چه کند س احوط جمع است و اقوی تمام است
و اما اگر مسافت برگشتن کمتر از هشت فرسخ باشد و با ضم آن دو فرسخ مفروض بهشت فرسخ میرسد
در اینصورت احتیاط الجمع نمودن مابین قصر و اتمام ترک نکند س آیا مجرد عزم بر مسافت کافی
است در وجوب قصر یا باید یقین بحصول آن کرد ج یقین بحصول آن لازم نیست بلکه مجرد عزم
کافی است پس احتمال عود بسبب بعضی از موانع مثل مرض یا فسخ عزیمت و نحو آن ضرر ندارد پس
اگر شخص قاصد جائی باشد بوجه حتمی بجهة خلاصی محبوس لکن احتمال بدهد برگشتن را در اثنای
مسافت هرگاه خبر برسد باینکه محبوس مستخلص گردیده نماز را قصر میکند تا زمانیکه تردد فعلی
برای او حاصل گردد و مجرد احتمال اینکه هر وقت محبوس مستخلص شود برمیگردد کفایت
نمیکند در وجوب اتمام اگر تردد فعلی نباشد از امثله تردد فعلی اینست که کاغذی بانجا بفرستند
و احتمال قوی بدهد که آن مکتوب کار رسانیده در استخلاص مزبور کند پس از آن هرگاه عزم
رفتن بانجا اگر تردد در برای او حاصل میشود پس لازم میشود اتمام نماز س اگر خبر بدهند
شخص را که عبدی از او گریخته در سر مسافت فلانی میباشد و شخص مزبور قصد مسافت مذکوره را
کرد و لکن مقصود اصلی او غلام بوده بحیثیتی که اگر قبل از وصول بانجا بغلام میرسید هر آینه بر
میگردید و اگر در امکان نبوده و در مکان دیگر میبود هر آینه بانجائیکه عبد در آنجا میباشد
میرفت حال این شخص با اینحالت قصر بخواند یا تمام ج اظهر اینست که قصد فعلی معتبر است در
قصر پس اگر بالفعل عازم مسافت شرعیه است قصر میکند و الا تمام میکند پس متردد در اصل
قصد مسافت در اول امر باید تمام کند و بعد از ظهور حال رجوع بقصر میکند هرگاه باقی مانده

بقدر

بقدر مسافت شرعیه باشد س اگر کسی قصد کند رفتن بمکانی که علم ندارد بقدر مسافت بودن انرا ۲۴۹
ولکن در واقع بمقدار مسافت شرعیه است چه صورت دارد ج ظاهر اینست که کافی است در وجوب
قصر هرچند مادامیکه علم بان حاصل نکرده باید تمام بکند لکن بعد از حصول علم و انکشاف
واقع ثمره ظاهر میشود س هرگاه شخص اعتقاد کند باینکه مقدار مسافت محقق است و قصر نماید
و بعد از ان خلاف اعتقاد منکشف شود تکلیفش چیست ج لازم است که انچه قصر خوانده
اعاده نماید تماما بنابر اظهر س ایا رضا و اختیار در قصر شرط است یا نه ج شرط نیست
چنانکه شرط نیست در تبعیت مثل تبعیت خادم مخدوم و زوجه و نوکر اقای خود را در قصد نمودن و
مسافت پس اسیر و مکره قصر میکنند هرچند که تبعیت انها اسیر کننده را در قصد مسافت از جهت
مجبوریت و اکراه است اگر بدانند که انکس که انها را اکراه یا اسیر کرده قصد کرده که انها بحد مسافت ببرد
س اسیر اگر قصد نماید هر وقت ممکن شود فرار کند در این اثنا نماز را چگونه بخواند ج این
قصدی که کرده است هرگاه منافی اصل قصد مسافت باشد تمام لازم است والا قصر واجب خواهد بود
و همچنین است زن و غلام اگر مظنه طلاق و عتق بدهند و بنای ایشان این باشد که تخلف نمایند
و بعد از طلاق و عتق مسافت نکنند پس اگر بدانند که مستخلص نخواهند شد قبل از حصول مسافت
شرعیه قصر میکنند س اگر بدانند که متبوع ایشان قصد مسافت کرده یا نه چه بکنند ج
در اینصورت تمام میکنند بلکه واجب نیست بر ایشان که از او استخبار نمایند چنانچه واجب نیست بر او
که ایشان را اعلام نماید شرط چهارم استمرار قصد یعنی چه ج یعنی برای مسافر تردد حاصل
نشود قبل از تحقق مسافت شرعیه و رجوع نماید پس اگر رجوع بکند و یا تردد حاصل شود پیش از ان
تمام میکند نماز را س اگر کسی قصد مسافت بکند و از منزل بیرون برود و قبل از تحقق مسافت
شرعیه انتظار رفقا را بکشد بطوریکه سفرش موقوف بامدن ایشان باشد تکلیفش چیست
ج خلاف کرده اند اظهر تمام کردن است زیرا که قاصد مسافت نیست و اما ان نمازهای که قبل از
تردد قصر کرده بود اظهر اینست که اعاده نمیکند س هرگاه بعد از تردد در اثناء عزم بر سفر



بکنند

بکند چه صورت دارد ج اگر باقی مانده راه یا آنکه در حالت عزم بر سفر و قبل از تردد سیر کرده است
بقدر مسافت باشد کفایت میکند در لزوم رجوع بقصر هر چند احوط در این فرض جمع کردن است
و آنچه از راه در حال تردد سیر نموده اعتباری ندارد پس ضم کردن آن بما بقی از مسافت جایز
نیست مثال آن اینست که شخص مثلا بعزم مسافت دو فرسخ طی کرد بعد از آن تردد برایش حاصل
شد که برود یا نرود و دو فرسخ هم با این تردد طی کرد بعد از آن عزم سفر کرد و حال آنکه بمسافت
مثلا چهار فرسخ دیگر مانده است پس این دو فرسخی که با تردد طی کرده محسوب نیست باید نماز را
تمام بخواند زیرا که تمام راه جز آن دو شش فرسخ میباشد مثلا و اگر باقی مانده بعد از تردد مثلا شش فرسخ
باشد باید قصر بخواند زیرا که با انضمام دو فرسخ اولی بر این شش فرسخ مسافت شرعیه تمام میباشد مثلا
شرط پنجم آنست که مسافر قصد نکند در اول مسافت اقامه ده روز را در ما بین مسافت یا مرور بوطنی
که در اثنای مسافت است نکند و الا اتمام نماز واجب است س آیا لازم است در این شرط که قصد
عدم اقامه و عدم مرور بوطن بکند یا نه ج بعضی گفته‌اند که لازم است قصد عدم این دو چیز و آن
احوط است س هرگاه مسافر در اثنای مسافت از قصد اقامه و مرور بوطن برگردد چه طور است ج
باید ملاحظه باقی مانده را بکند پس اگر باقی مانده بقدر مسافت باشد قصر میکند و اگر نباشد
تمام میکند زیرا که آنمقدار دیگر در حال قصد مرور بوطن یا قصد اقامه در اثنا سیر کرده از
درجه اعتبار ساقط است س هرگاه این قصد در اول سفر نداشت و لکن در بین مسافت اتفاق افتاد
که در جائی اقامه کرد چه بکند ج نماز را میکند در محل اقامه اش تمام میکند س اقامه ده روز
با چه حاصل میشود ج اظهر آنست که با اول طلوع آفتاب روز اول ورود آنجا تا غروب
آفتاب روز دهم حاصل میشود س اگر کسی در اثنای روز قصد اقامه بکند چه صورت دارد ج
اظهر کفایت التلفیق است پس اگر از نصف روز اول قصد کند اقامه را تا نصف روز یازدهم کافی خواهد
بود در تحقق اقامه س هرگاه کسی در بلدی قصد اقامه ده روز کرد آیا ده روز تمام نشده میتواند
که بباغها و قبرستان و مزارع آن بلد که اهل آن غالبا تردد بآنجاها میکنند بیرون برود یا نه ج

ظاهر

ظاهر اینست که ضرر ندارد هر چند که بحد ترخص هم برسد بلکه اگر از اول امر قصد خروج بامثال
او هم بوده داشته باشد هم اقوی صحت اقامه است و بالجمله قصد اینکه در بلد فلانی اقامه کرده
است کفایت میکند بشرط اینکه از محل اقامه خارج نشود عرفا و اگر خارج شود مثل اینکه برود
بدهی که ما بین آن و محل اقامه کمتر از مسافت شرعیه باشد پس اگر قصدش این باشد که بعد از برگشتن
بمحل اقامه دوباره ده روز دیگر بماند ضرر ندارد و نمازش را تمام میکند در حال رفتن و برگشتن و
در آن ده و اگر منظورش ده روز دیگر ماندن نباشد پس در آن اشکال و خلاف عظیم است و لکن
اقوی وجوب قصر است اگر چه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام پس بنا بر این اگر در نجف اشرف علی مشرفها
السلام قصد اقامه ده روز بکند و در اثنا بکوفه برود یا در کربلای معلی علی ساکنها السلام قصد
اقامه بکند بزیارت حضرت عباس برود باید قصر نماید هر گاه بعد از مراجعت ده روز ماندنی نباشد هر چند
گفتیم احوط جمع است لکن این مشروط است باینکه در حین قصد اقامه بنایش برفتن آنجاها نباشد
و لکن در اثنای اقامه بنای او و قصد رفتن بآنجاها عارض شود و اگر قصد کند مسافت را قصر میکند
هر چند مقصودش تتمه سفر اول بوده باشد خواه برگردد در اثنای مسافت بمحل اقامه یا نه س
اگر کسی قصد اقامه در جائی کرد و بعد از آن از همان قصد رجوع کرد تکلیفش چیست ج اگر
بعد از قصد یک نماز را تمام خوانده عدول از اقامه نماید نمازهای بعد از آنرا تمام میخواند مادامیکه
از آنجا بیرون نرفته است و اگر نماز تمام نخوانده اینست عدول کند تکلیفش قصر خواندنست س
اگر رجوع او از قصد اقامه در اثنای نماز اتفاق افتد یا همان نماز را تمام بخواند یا قصر ج رجوع
میکند بقصر بنا بر اظهر اگر برکوع رکعت سیم داخل نشده باشد و اگر داخل در رکوع رکعت سیم
شده باشد هم رجوع مینماید پس میشکند آن نماز را و اعاده میکند قصرا لکن احتیاط بجمع
نمودن ما بین قصر و اتمام خالی از حسن نیست س اگر کسی قصد کرد و روزه را گرفت و
لکن یک نماز چهار رکعتی تمام نکرده عمدا یا سهوا رجوع کرد چه صورت دارد ج اینحکم مختص
باتمام نماز رباعیه است پس نمازش قصر خواهد شد و روزه اش هم محکوم بفساد است س

اگر

اگر بعد از قصد کردن وقت باعید داخل بشود ولکن نماز را نخوانده باشد چه صورت دارد ج
حکم مزبور بر فرض بجا آوردن تمام یک نماز چهار رکعتی است پس دخول وقت و خواندن نافله ظهرین
کفایت نخواهد کرد بر فرض عدم اتیان خود را باعید س هرگاه مسافر در اثنا نماز چهار رکعتی قصد
اقامه کند همان نماز را تمام بکند یا قصر ج تمام میکند و این نماز برای حکم سابق یعنی عدم تاثیر
رجوع از اقامه در عود حکم قصر کفایت میکند باینمعنی که اگر رجوع کند از قصد خود بعد از همین نماز
که قصد اقامه را در آن کرده است باید تمام کند نماز خود را مادامی که در آن محل میباشد شرط ششم شرط
است در قصد اینکه سفر خود را قطع نکند برسیدن بوطن خود س مراد از وطن چه میباشد
ج عرفا وطن جائیست که شخص آنرا وطن خود قرار بدهد و قصد کند که از انجا بیرون نرود مادام
العمر بشرط آنکه علاقه را از جای دیگر قطع کرده باشد س اثر توطن با چه چیز ظاهر میشود
ج ظاهر میشود غالبا بخانه بنا کردن و باغ ساختن و لازم ندارد قصد توطن خریدن
خانه و غیر آن بلکه اجاره کردن خانه نیز کفایت میکند اگر قصد توطن دائمی باشد س
هرگاه شخصی را وطنهای متعدد بوده باشد و سفر کند تا برسد بیکی از آنها نمازش را میتواند
تمام بکند یا قصد کردن لازم است ج بلی ممکن است که یکشخص وطنهای متعدد اخذ کند
باینکه قصد کند که ششماه در یکی باشد مثل ییلاق و ششماه دیگر در دیگری مثل قشلاق
یا اینکه در هر یکی سه ماه بنشیند مثل کسیکه چهار زن در چهار جا داشته باشد مثلا پس هر یکی
از آن دو مثال که برسد نمازش را تمام میکند و قصد اقامه لازم نیست س آیا در قصد وطن
قصد توطن لازم است یا نه ج بلی اگر قصد نکند وطن نمیشود هر چند ده سال یا زیاده
بماند س آیا ششماه ماندن در آنجا که قصد توطن میکند لازم است یا نه ج اظهر آنست
که مجرد قصد توطن کافی نیست بلکه معتبر است علاوه بر آن ماندن بقدریکه عرفا وطن بر آن
صدق کند س هرگاه کسی از وطن خود اعراض کرده باشد و بعد از آن در اثنای سفر گذارش بر
انجا بیفتد آیا تمام میتواند بخواند یا نه ج اظهر اینست که توطن سابق با وجود قصد اعراض کفایت

نمیکند

نمیکند رفع سفر و موجب لزوم اتمام نماز نمیشود لکن مشهور اینست که اگر کسی توطن کند در جائی و نشو
و نما نماید نماز را تمام میکند هر وقت که آنجا برسد هرچند که قطع علاقه از آنجا کرده باشد و
لکن احوط اینست که در این صورت قصد اقامه کند یا جمع میان قصر و اتمام کند خصوصا اگر ملکی
در آنجا داشته باشد شرط هفتم شرط است در قصر اینکه سی روز در یکجا متردد نماند
و اگر چنین نماند بعد از سی روز باید تمام بکند هرچند که یک نماز مانده باشد و مدار در اینجا
بایام است نه بشهر هلالی که کمتر از سی روز باشد اگرچه اکتفا بآن هم خالی از وجه نیست و تلفیق
در اینجا مثل تلفیق در ایام اقامه است س اگر در میان سی روز بیرون برود از آن محل بمسافتی که
قصد کند عرفا اینکه در این بلد نبوده چه صورت دارد ج در این صورت حکم مذکور مرتفع
میگردد یعنی در این صورت تمام خواندن بعد از سی روز برداشته میشود شرط هشتم آنست که
سفر شغل او نبوده باشد مثل مکاری و ملاح و کسی که خانه بدوش باشد س کسی که سفر
شغل او باشد مختص این دو عنوان است یا غیر آن هم هست ج آنچه در اخبار ذکر شده
مکاری و ملاح و راعی و تاجر است که میگردد در تجارت خود مثل چرخچی و طالب آب و علف و کری
و آن کسی است که خود را اکرا میدهد مثل قاصد و اشتقان که بعضی تفسیر کرده اند بابقاعد
و بعضی بامین بیادر یعنی خرمنها و جابی یعنی مستوفی خراج و جمع کننده زکوة س آیا اعتبار در
کثرت سفر است یا در تحقق این عناوین یا نه ج اقوی آنست که حکم باتمام در باره اشخاص
مذکورین در سفر سیم است و مجرد عنوان کافی نیست و در سفر دوم اشکال است و احوط جمع
ما بین قصر و اتمام س بعضی از علما قائل شده اند باینکه اگر شخص کثیر السفر احیانا دو منزل را
یکمنزل کند نماز را قصر میکند در اینمسئله چه میفرمائید ج اقوی وجوب اتمام است در فرض مذکور
اگرچه این نحو از سیر بر خلاف عادت بوده باشد س اگر این طایفه سفری نمایند که خارج از شغل
خود باشد مثل سفر مکه و نحو آن چه صورت دارد ج بحسب ظاهر قصر لازم است هرچند
احوط اینست که جمع میان قصر و اتمام کنند خصوصا اگر مالهای خود را در همین سفر نیز کرایه بدهند



س اگر اینطایفه ده روز در منزل خود اقامه نمایند و بعد از آن سفر کنند چه صورت دارد ج بر
میگردند بقصر خواندن نماز هر چند مانده باشند ایشان بر سبیل اتفاق باشد نه بقصد اقامه س اگر
اینطایفه در غیر بلد خود اقامه کنند ده روز را آیا حکم اقامه در منزل خود دارند یا نه ج مشهور این
است که آن حکم را دارند لکن با قصد اقامه نه اتفاقا س حکم سفر اول ایشان بعد از اقامه
ده روز معلوم شد که قصر است سفر دوم ایشان چه طور است ج اظهر اینست که در سفر دوم
تمام میکند اگر چه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام بلی بعضی در سفر سیم قایل شده اند باتمام س
اگر اینطایفه در یکجا سی روز مترددا بمانند یا بعد از سی روز هر گاه سفر کنند حکم ایشان قصر است
یا نه ج بعضی گفته اند باید قصر نمایند لکن اقوی آنست که بدون قصد اقامه حکم تمام مرتفع
نمیشود پس باید نماز را تمام نماید اگر چه احوط جمع است ما بین قصر و اتمام س کسی هیچ داخل یکی
از این عناوین نیست ولکن ابتداء در یکماه دو سفر یا سه سفر برای او اتفاق افتد بطوریکه ده روز
در منزل خود نماند یا سفر دوم و سیم او چه حکم دارد ج در حکم مسافر است باید قصر بخواند
تا آنکه یکی از عناوین یا اینکه شغل و عمل او سفر است بر او صادق آید شرط تمام آنست که سفر او
سفر معصیت نباشد س آیا فرق هست در سفر معصیت ما بین آنکه خود سفر بنفسه و بذاته
معصیت باشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن عبد از مولای خود و فرار کردن زن از شوهر
خود از باب نشوز و قطاع طریق و سالک طریق مخوف و فرار از دین مردم با قدرت بر اداء
کردن و امثال آن یا اینکه غایت آن سفر معصیت باشد مثل کسیکه غرض او از سفر فساد
یا غصب مال مردم یا اذیت مسلمانان باشد یا نه ج فرق ندارد س اگر اصل سفر و
غایت آن معصیت نباشد بلکه مباح یا مستحب باشد مثل تجارت و زیارت و نحو آن لکن با اسب
غصبی مثلا سوار شود یا آنکه از راه غصبی برود چه صورت دارد ج اتمام میکند ولکن
احوط جمع کردن است س هر گاه در اثنای سفر معصیت قصد او بر گردد بعد از آن قصر
لازم است یا تمام ج قصر میخواند اگر باقی مانده مسافت شرعیه بوده باشد چنانچه اگر قاصد

سفر حج در اثنا قصد معصیت بکند باید تمام بخواند س حکم تابع حاکم جور و امثال آن فرمایند

ج تابع حاکم جور اگر بر وجهی باشد که از جملهٔ اعوان و عسکران محسوب باشد تمام برا و لازمست هرچند که سفر خود حاکم جور طاعت باشد مثل سفر حج و زیارت پس در این وقت خود حاکم قصر میکند و اتباع او تمام میکنند هم نماز و هم روزه را و همچنین است حکم نسبت بکسی که خود را مهیا کرده است از برای اطاعت امر و نهی او هرچند که مامور بسفر مباح شده باشند باید تمام بکنند هرچند بنا بر این فرض احوط جمع کردن است س هرگاه کسی مکره باشد بر سفر کردن یا بجهة غرضی تابع او باشد مثل آنکه تابع شده است بجهة حفظ مال خود از ظلم ایشان یا بجهة دفع ظلم از غیر خود و نحو آن چه صورت دارد ج در این دو فرض اشکالی در وجوب قصر کردن نماز نیست اگر در سفر تابع او نشود س اگر مسافر را در سفر اتفاق افتد که مرتکب معصیتی شود در اثنای راه مثل غیبت و نظر باجنبیه چه صورت دارد ج سبب اتمام نمیشود بلکه اگر از حال خود بفهمد که در سفر صادر میشود از معاصی آنچه در حضر صادر میشد نیز اتمام لازم نیست بلکه اگر از حال خود بداند که در سفر زیادتر معاصی از او حاصل میشود نیز موجب اتمام نمیشود بلی اگر خود سفر سبب زیادتی معصیت شود در این صورت وجوب اتمام خالی از قوة نیست س سفری که متضمن باشد با واجبی از واجبات مثل دینی که صاحبان مطالبه کنند آیا از اقسام سفر معصیت است یا نه ج از جملهٔ آن نیست هرگاه مقصود از آن سفر فرار از دین نباشد اگرچه احوط جمع است بلی گمان بعضی اینست که اگر طالب علمی که تحصیل بر او واجب بوده باشد و سفری نماید که مانع از تحصیل او میشد باید اتمام مینماید و این ضعیف است خصوصا اگر از حال خود بفهمد که اگر سفر نکند نیز تعطیل خواهد کرد س اگر کسی قصد مسافت بکند برای صید کردن چه صورت دارد ج اگر صید برای لهو باشد تمام میکند و اگر برای تحصیل قوت خود و عیال خود باشد قصر میکند و اگر برای تجارت باشد هم قصر میکند بنابر اقوی اگرچه احوط جمع است میان قصر و اتمام لکن در وقت برگشتن از سفر صید لهوی و سفر معصیت قصر کردن خالی از قوة نیست هرچند که احوط جمع کردن است س



سفر و یا اکر شخص قطع داشته باشد بوقوع نجاست و نماز خواندن با انحالت یا بغیر قبله و یا خوردن

انجس چه صورت دارد ج جایز نیست سوار شدن خواه قطع او قبل از دخول باشد یا بعد

از ان اکر قادر باشد بر خروج و بیرون نرود شرط دهم انست که بحد ترخص برسد و ان جائی

است که خانهای ولایت تمیز داده نشود هر چند سواد انها دیده میشود یا اینکه صدای اذان

شنیده نشود و احوط بلکه اقوی مراعات هر دو علامت است و مدار در صوت موذن و تمیز

و هوا بر متوسط است و ظاهر این دو معیار در واقع موافق یکدیکرند و معتبر در ان اخر بلد

مکرد در بلاد عظیمه که معتبر در انها اذان اخر محله ایست که مسافر در ان سکنی کرده س ایا در

حد ترخص مذکور فرق هست در میان ذهاب و ایاب یا نه ج مشهور و اقوی اینست که حد

ترخص معیار قصر است در شروع بسفر و معیار اتمام است در رجوع از ان پس در حین سفر همینکه تجاوز

کرد از ان بسوی مسافت قصر میخواند و در وقت رجوع همینکه تجاوز کرد بسوی بلد خود تمام میخواند س

اینهمه حکم بلد خود مسافر است یا حکم محل اقامه چه صورت دارد ج اقوی انست که فرق ما بین بلد

مسافر و محل اقامه نیست پس محل اقامه حکم بلد مسافر دارد س کسیکه در پی غلام کریخته میرود

اکر در اثنا قصد مسافت شرعیه بر ایش اتفاق افتد لازمست که قصر نماید یا نه ج بلی قصر

لازم است مطلب سیم در بیان موارد تخییر است س موارد تخییر را بیان فرمایند

ج اقوی اینست که مسافر در اماکن اربعه که مسجد الحرام و مسجد مدینه مشرفه و مسجد کوفه

و حایر حسینی علی ساکنها السلام بوده باشد مخیر است میان قصر و اتمام و اتمام افضل است و

لکن قصر احوط است و اظهر انست که استحباب نافله ظهرین در اماکن اربعه باقی است یعنی

اکر بخواهد قصر را اختیار کند نوافل ظهرین را هم مستحب است که بخواند و اینحکم مختص بنماز است

و اما روزه کرفتن پس جایز نیست س حایر حضرت سید الشهدا علیه السلام عبارت از کجا است

ج در تحدید ان خلاف است و احوط بلکه اقوی اینست که حکم تخییر مختص بداخل روضه

مقدسه است س ایا مسجد پشت سر انحضرت داخل در روضه مطهره است یا نه ج بلی داخل

تخییر در اماکن اربعه

بلد

بلکه اگر کسی در رواق در نزد پنجره بالای سر یا پایین پا یا پشت سر بایستد بنوعیکه قبر شریف نمایان
باشد و محاذات قبر شریف یا تقدم بر آن نداشته باشد حکم تخییر درباره او جاریست س آیا نیت
قصر و اتمام از اول امر در آنها معتبر است یا نه ج معتبر نیست پس هر گاه شروع کند به نیت
تمام جایز است که عدول کند بسوی قصر بنا بر اقوی و بالعکس مطلب چهارم س اگر وقت
در بلد داخل شود و قادر باشد بر نماز کردن ولکن سفر بکند در اینصورت نماز را در راه قصر
بخواند یا تمام ج اقوی اینست که قصر میکند و عبرت بحال اداء است نه بحال وجوب و در عکس صورت
مزبوره اتمام میکند مطلب پنجم س قدری از مستحبات حال سفر را بیان فرمایید ج
مستحبست اختیار کردن روزیکه غیر ایام منحوسه هفتگانه بوده باشد که آن سیم و پنجم و سیزدهم
و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست پنجم بوده باشد که بخصوص نهی وارد شده است در
اخبار از ائمه اطهار از سفر کردن در آنها چنانکه سید رضی الدین بن طاوس علیه الرحمه در کتاب ع
الواقیة و حسن بن فضل بن حسن طبرسی علیه الرحمه در کتاب مکارم الاخلاق و در زوائد
سید علی بن طاوس از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند بخصوص این ایام را در خبر طولانی
که تفصیل داده در آنجا میفرماید که روز سیم روز نحس مستمر است در او هیچ عمل مکن و از منزل
خود بیرون مرو و در این روز قابیل بدنیا آمد و این روز نحس است که در این روز قابیل هابیل را کشت سفر
مکن در این روز و روز پنجم نحس مستمر است که خیر در آن نیست پس پناه ببر بخدای تعالی از شر این روز
و روز سیزدهم روز نحسی است پرهیز کنید در این روز از همه اعمال و روز مذموم است برای هر حاجت
پناه ببر بخدای تعالی از شر این روز و روز شانزدهم روز نحسی است هیچ چیز صلاحیت ندارد و هر
کس سفر کند در این روز هلاک میشود و روز بیست یکم روز نحسی است در آن هر کس سفر کند در این روز
ترسیده میشود بر او و بلکه برمیگردد پناه ببر بخدا از شر این روز و روز بیست چهارم روز نحسی است که
فرعون در این روز از مادر متولد گردیده است و روز مکروه است بر هر حال و هر عمل حذر کن و مشغول
عملی مباش در منزل خود بنشین و پناه ببر بحق تعالی از شر این روز و روز بیست و پنجم روز ردی نحسی است خود را

نگهدار

نکهدارند آن روز بجهة آنکه آن روزیست که بلاهای این بزرک است در آن حاجتها طلب مکن و سفر مکن بنشین
در منزل خود و پناه بر بخدا تعالی از شر آن روز و در همان خبر همه روزهای ماه ایشانرا فرموده است هر چند
در بعضی از آنها هم بخصوص سفر کردن مکروه است و بخصوص روز بیست و هشتم سفر را بسیار خوب
فرموده است که هر کس در آن سفر کند میرسد بمال جزیل و کثیر و در بیست و هفتم امر کرده است بسفر بسوی
بلدان و سفر بهر جا که میخواهی و بیست و ششم هم چنین است و تفصیل این خبر شریف در جواهر
الکلام است و هم چنین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که در هر سال بیست و چهار روز
نحس است در هر ماهی دو روز است در ماه محرم روز یازدهم و چهاردهم و در ماه صفر روز اول و بیستم آن
و در ماه ربیع الاول روز دهم و بیستم و در ربیع الثانی روز اول و یازدهم و در جمادی الاولی روز
دهم و یازدهم و در ماه جمادی الثانی روز اول و یازدهم و در ماه رجب روز یازدهم و سیزدهم و در شعبان
روز چهاردهم و بیستم و در رمضان روز چهارم و بیستم و در شوال روز دوم و هشتم و در ذی القعده در چهارم
روز هشتم و بیستم و در ذی الحجه روز هشتم و روز دوم و اما اختیار ایام هفته بهترین روزها
روز شنبه است برای سفر چنانکه خدا تعالی میفرماید فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض
نماز در روز جمعه و انتشار روز شنبه پس هر کس بخواهد که سفر کند روز شنبه کند بدرستیکه اکر
سنکی از کوه بغلطد در آن روز بر میکرداند خدا تعالی آنرا بمحل خود و هم چنین روز پنجشنبه روزیست
که خدا تعالی و ملائکه آنرا دوست میدارند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در آن روز سفر میکردند
و میفرمودند روز پنجشنبه روزیست که اعمال بسوی خدا تعالی بلند میشود و علمها میبندند آن روز
فرموده است که اللهم بارک لامتی فی بکورها یوم الخمیس و در بعضی از اخبار در خصوص روز شنبه
هم این دعا را نقل کرده اند و روز پنجشنبه حق تعالی آهن را برای داود علیه السلم نرم کرد بلی از مشایخ
فرموده اند که شنیدم از استادهای خود که سفر در روز پنجشنبه از خدمت معصوم علیه السلام
مکروهست و ملائکه سنک میزنند بجا و اکر بسوی و اینها از اخبار در خصوص ایام هفته وارد شده
است بدترین آنها روز سه شنبه است چنانکه در علل و خصال از امام رضا علیه السلام و محرم

از حضرت

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که مردی برخواست در خدمت آنسرور و عرض کرد که خبر بده بر ما از روز
چهارشنبه و بد فال زدن مادران که کدام چهارشنبه است آنحضرت فرمود که آن چهارشنبه آخر ماه
است که آن محاق است و بعد از آن آنحضرت چیزهای که در عالم واقع شده است در روز چهارشنبه
بیان فرمودند که در روزیکه قابیل هابیل را کشت و در روز چهارشنبه حضرت ابراهیم علیه و علی
نبینا و آله السلام است بآتش انداختند و در آن فرعون غرق شد و در آن حق تعالی قریه قوم لوط را
زیر و زبر کرد و باد را بر قوم عاد فرستاد و پشه را بنمرود مسلط کرد و فرعون خواست که موسی را بکشد
و در روز چهارشنبه سقف بر ایشان و بیخ بر شد و در آن روز امر کرد فرعون سر غلامان را ببرند و روز
چهارشنبه بیت المقدس خراب شد و مسجد سلیمان پیغمبر سوخته شد و اصطخر از کوه فارسی و در
آن روز یحیی پیغمبر را کشتند و روز چهارشنبه شروع شد بقوم فرعون اول عذاب و آن روز را از زمین فرو
برد و ایوب مبتلا گردید بتلف مال او و اولادش و یوسف بزندان افتاد و روز چهارشنبه حجاره
سجیل بر اصحاب فیل فرستاده شد و روز چهارشنبه خدای تعالی فرمود انا دمرناهم و قومهم اجمعین و در
آن روز صیحه عذاب ایشان را گرفت و در آن روز ناقه صالح را پی کردند و روز چهارشنبه حجاره سجیل
بر اصحاب فیل فرستاده شد و روز چهارشنبه پیشانی و دندان مبارکش شکست و عمالقه تابوت گرفتند
و اول اینخبر شریف اگر چه مختص کرده است نحوست را و لکن علماء رضوان الله علیهم اجمعین مطلق چهار
شنبه فهمیده اند بهر تقدیر احتیاطا از نحوست آنها خوب است و برای سفر کردن خبری در خصوص روز
سه شنبه و دوشنبه وارد شده است و هم چنین در روز جمعه بعد از ظهر و در شب جمعه پس سزاوار
بر اراده کردن سفر ملاحظه کردن ایام هفته و مطلق ایام ماه و خصوص نتیجه هر ماه است چنانچه
ذکر کردیم پس هرگاه روز سعید هفته مثل شنبه و پنجشنبه جمع بشود با کواملها مثل روز
سیم مثلا یا کو املسال مثل یازدهم محرم و چهاردهم آن مثلا کدام یکی را اختیار نماید ح
ترک سفر را اختیار کردن بهتر است و اگر لابد باشد از سفر کردن در یکی از ایام منحوسه با صدقه
دادن نحوست آن رفع میشود بنا بموجب اخبار و از جمله مستحبات ترک کردن سفر است در وقتیکه

نمود و عقرب باشد و قدری از تربت امام حسین علیه السلام با خود برداشتن که امان است از هر
خوفی و شفا است بر هر دردی خصوصا تسبیح باشد و دعائی مبینی در فراش بخواند و سه مرتبه بعد
از ان ببوسد انرا و بگذارد بچشم خود و بگوید اللهم انی اسالك بحق هذه التربة وبحق صاحبها
وبحق جده وابیه وامه واخیه وبحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل
خوف وحفظا من کل سوء بعد از ان بگذارد انرا بجیب خود اگر صبح باشد تا شام در امان خدا است
و اگر از سلطانی بترسد و نیز اعمال کند حرز میشود برای او و مستحب است که انگشتری عقیق زرد در
انگشت داشته باشد که در ان نقش بشود بیکطرف ان ماشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله
و بر طرف دیگرش محمد و علی که تمامست در سلامتی و انگشتری فیروزه که در یکطرفش نقش شود لله
الملك و در طرف دیگر الملك لله الواحد القهار که امان است از سبع و ظفر است در دعوا و مستحب است
گرفتن عصا با دام تلخ بدست خود چنانکه در کتاب فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که رسول
خدا صلی الله علیه و اله فرمودند هر کس بسفر برود و با او عصای بادام تلخ بوده باشد و این ایه را
بخواند ولما توجه تلقاء مدین تا والله علی ما نقول وکیل خاطر جمع کند او را حق تعالی از هر
درنده ضار و از هر راه زن دشمن و از هر صاحب حاجت تا برگردد بسوی اهل خود که زمین برای او پیچیده
شود یعنی زود بمنزل برسد باید بگیرد عصای بادام تلخ چنانکه در کتاب ثواب الاعمال از امیر المؤمنین
علیه السلام نقل کرده است اخلاصه خواص بسیار برای ان است مثل انکه پیغمبر صلی الله علیه و اله
فرمودند که فقر را زایل میکند و شیطان نزدیك او نمی باشد و فرمود که حضرت ادم ناخوش شد
ناخوشی شدیدی که وحشت برایش حاصل شد پس شکایت کرد بجبرئیل جبرئیل گفت که ببر
عصای از بادام تلخ و بچسبان بسینه خود حضرت ادم چنین کرد پس وحشت او رفع شد و اگر عصای
بادام تلخ ممکن نشد مطلق عصا کافی است در عمل باستحباب چنانچه بعضی گفته اند و مستحب
است تحت الحنك انداختن چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند که من ضامن میشوم برای
چیز برای کسی که اراده سفر کند در حالتی که تحت الحنك با عمامه اش باشد که هرگز نرسد

[illegible]

براو

برود زدن و غرق شدن و سوختن و مثل اینخبر از حضرت صادق علیه السلام است که هر کس بسفر برود
با عمامه که تحت الحنک داشته باشد نمیرسد براو سرق و حرق و غرق و نه مکروه و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند هرگاه کسی از منزل خود بیرون برود روز شنبه در حالتیکه عمامهٔ سفید و
تحت الحنک داشته باشد بعد از آن بیاید بکوهی که آنرا زایل نماید از جای خود هر آینه میکند و
از جملهٔ مستحبات توشهٔ خوب برداشتن است چنانکه در اخبار وارد است خصوصا در سفر حج که اسراف
در آن نیست مکروه در سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام که آن مذموم است حتی وارد
شده است که نان و ماست بخورید و لکن صاحب حدائق گفته است که مختص اهل بلدان نزدیک
است مثل بغداد و حله و نجف نه براهای بلاد بعیده مثل اصفهان و خراسان و نحو آنها و این
قول الحال از وجه نیست و از جملهٔ مستحبات اخذ کردن رفیق است چنانکه از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که فرمود الرفیق ثم الطریق بلکه از جملهٔ شر الناس شمرده است کسی را که تنها سفر
کند حتی فرمودند یا علی بسفر تنها مرو که شیطان با واحد است و تنهائی در اکل و زاد و خوابیده
در خانه تنها در بیابان هم مذموم است بلکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بر این سه طایفه لعنت
کرده است چنانکه در اخبار وارد است و در خبر است که سفر نکنید تا برسید برفیق اسمعیل بن جابر گفت در
خدمت حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام بودم در مکه که شخصی از مدینه آمد حضرت پرسید
رفیقت کی بود عرض کرد رفیق نداشتم حضرت فرمود آگاه باش اگر پیش تو می بودم هر آینه ادب خوبی بتو
میکردم و بعد از آن فرمود تنها شیطان است و دو نفر شیطان است و سه نفر مصاحبند و چهار
نفر رفقا هستند پس اگر شخص مضطر شود بسفر رفتن تنها باشد بگوید ماشاء الله لا حول و لا
قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و ادّ غیبتی و مستحب است که انسان مصاحب
بشود با نظیر خود تا آنکه ذلیل نشود و ذلیل نکند غیر را مگر آنکه با طیب نفس بذل کنند و از جملهٔ
مستحبات است وقتیکه قوم بیرون رفتند بسفر نفقهٔ خود را بیرون آورند که این اطیب است بنفس
ایشان و احسن است باخلاق ایشان و ارفق رفقا احب است بر خدا تعالی و مستحب است که قبل از

توجه بسوی سفر استخاره بکند از خدا استخاره در عاقبت با کیفیتی که در جای خود مذکور است و وصیت بکند
بجهة آنکه سفر پر خطر است و صادق علیه السلام فرموده است من رکب راحلته فلیوص و سزاوار اینست
که قطع علایق بکند میان خود و کسانیکه معامله با ایشان کرده است و بعضی گفته غسل هم بکند برای
خروج بسفر و مستحبست که صدقه بدهد بآنچه متمکن میشود و این صدقه وقتی است که پا برکاب
نماید و بعضی گفته اند که در این وقت مستحبست که بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة
سلامتی و سلامة ما معی اللهم احفظنی و احفظ ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل بلکه بتصدق دفع میکند نحوست ایام مکروهه را چنانکه صادق علیه السلام فرموده اند
تصدق بکن پس هر روز یکه میخواهی سفر کن بلکه از اخبار مستفاد میشود استحباب دو صدقه یکی
در اثنای سفر و یکی در حین سواری بلکه از اول خبر امام زین العابدین علیه السلام مستفاد میشود که بعد
از برگشتن بسلامتی یکصدقه هم بدهد بآنچه میسر میشود و مستحبست خواندن آیة الکرسی در ابتداء سفر
و در وقت دادن بدهد هر آنچه که از او میسر شود و مستحبست که دو رکعت نماز بخواند چنانکه حضرت صادق علیه السلام
از آباء خود تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که هیچ خلیفه گذاشته نمیشود بر اهل خود که
افضل باشد از دو رکعت نماز و بعد از نماز بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و
ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی پس عطا میکند باو آنچه از خدا خواسته است انشاء
الله و ابن طاوس علیه الرحمة گفته که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که بنده خدا
در اهل خود خلیفه نمیگذارد وقتیکه اسباب سفر خود را می بندد که بهتر باشد از چهار رکعت نماز که
آنها را در خانه خود بخواند در هر رکعت فاتحة الکتاب و توحید یکبار و بعد از آن بگوید اللهم انی
اتقرب الیک بهن فاجعلهن خلیفتی فی اهلی و مالی و دعاهای دیگر هم وارد شده است
که موجب اطناب است و مستحبست که بر در خانه بایستد و بخواند فاتحة الکتاب را بر پیش رو و راست
خود و چپ خود و آیة الکرسی را هم چنین بخواند و در خصوص آیة الکرسی وارد شده است که هر چیز را
ذروه ایست و ذروه قرآن آیة الکرسی است پس هر که بخواند آنرا یکدفعه میگرداند او را حق تعالی

هزار

هزار مکروه را از مکاره دنیا و هزار مکروه را از مکاره آخرت که آسانترین مکاره دنیا فقر است و
آسانترین مکاره آخرت عذاب قبر است و چون پا بر رکاب گذارد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و
بالله والله اکبر و چون متمکن بالای راحله قرار گرفت بگوید الحمد لله الذی اکرمنا وحملنا فی البر و
البحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا
له مقرنین بعد از آن سه مرتبه سبحان الله بگوید و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید سه
مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن بگوید رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت چنانکه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چنین کرد و فرمود چنین کرد حبیب خدا صلی الله علیه و آله
وهم چنین مستحب موکد است که مسافر بعد از هر نماز قصری سی مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر بخواند و ظاهر اینست که اینها غیر از آن سی مرتبه است که از جمله تعقیبات نماز یومیه مطلقا
در سفر باشد یا در حضر و باب ششم در نماز عیدین است و در آن دو مبحث است **مبحث اول**
س شرط وجوب نماز عیدین را بیان فرمائید **ج** شرط وجوب نماز عیدین حضور امام معصوم
علیه السلام است یا نایب خاص او است وهم چنین معتبر است در او سایر شرایط نماز جمعه **س**
کیفیت آنرا بیان فرمائید **ج** آن دو رکعت است خواه واجب باشد خواه مستحب خواه
با جماعت خوانده شود خواه فرادی مثل نماز صبح و افضل اینست که سوره والشمس را در رکعت
اول بخواند و سوره غاشیه را در رکعت ثانیه و بعضی گفته اند که سوره اعلی را در اولی و والشمس را
در ثانیه بخواند و هر دو قول خوبست پس از آن در رکعت اولی بعد از سوره پنج تکبیر بگوید و
بعد از هر تکبیر قنوت میخواند بعد از آنها تکبیر میگوید برای رکوع استحبابا و سجدتین را
میکند و بر میخیزد و در رکعت دویم را میخواند و بعد از سوره چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر
قنوت میخواند بعد از آن تکبیر مستحبی برای رکوع میگوید و سجدتین را بجا میآورد و نماز را
تمام میکند و مستحبست جهر در قرائت این دو نماز برای امام و منفرد و اولی آنست که در قنوت
آن دعای مخصوص ماثور خوانده شود و آن در اخبار مختلف وارد شده است هر یکی را بخواند



خوبست دو خطبه کرده و اینجا میباشد مثل خطبه نماز جمعه سنت مگر آنکه سزاوار است که امام
ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت آن و در عید قربان
آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و خلافست در وجوب آنها اقوی وجوب
آنها اقوی وجوب آنها بلکه احوط اشتراط آنها است و با اخلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت
امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه فرادی س آیا واجب است
حاضر شدن در حال خطبه بنابر وجوب آن یا نه ج واجب نیست س آیا معتبر است در حال
استماع دو بودن بکفر سخن شیاد و نماز یا نه ج معتبر نیست هر چند احوط است اعتبار آن چنانکه
واجب نیست این دو نماز بر کسیکه واجب نیست بر او نماز جمعه و لکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال
ایشان غیر زنان س هرگاه تکبیرات مذکوره را نسیان کند واجب است تدارک آن یا نه ج بلی واجب
است هرگاه از محل تجاوز نکرده باشد و الا واجب نیست و احوط قضا کردن آنها است بعد از
نماز چنانکه حکم قنوت نیز چنین است س اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر چیست ج بنا را
بر اقل میگذارد مبحث دوم س هرگاه شرایط نماز جمعه مفقود باشد نماز عید هم مستحب
است یا نه ج بلی مستحب است مگر برای زنهای جوان پس احوط اینست که ایشان نروند برای نماز عید
بلکه قول بعدم جواز خالی از وجه نیست س این نماز را محل مخصوصی هست یا نه ج بلی مستحب
است بصحرا رفتن مگر در مکه معظمه که در مسجد الحرام اولی است و اگر عذری عارض شود مثل
باران و خوف در خانه یا در مسجد بخوانند و مستحب است برای امام که بالای زمین بی فرش باشد
و اینکه امام و مأمومین پیاده بیرون روند و با خضوع و خشوع و پابرهنه راه روند و مستحب
است غسل کردن قبل از بیرون آمدن و عطر استعمال کردن و با آرام راه رفتن و ادعیه مأثوره را
خواندن و مستحب است اینکه از راهی بروند و از دیگری برگردند و مستحب است اینکه مؤذن سه مرتبه بگوید
الصلوة بجهت آنکه اذان و اقامه در غیر یومیه جایز نیست و بسیار مستحبات از کتب مبسوطه اخذ باید
کرد س اگر عید و جمعه جمع شود کدام یکی را بجا آورد ج مخیر است میان آنکه بنماز عید حاضر

بشود یا بنماز جمعه هر چند منزل شخص دور نباشد و احوط ترک نمودن هر دو است اگر ممکن باشد
جمع انها **باب هفتم** در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی ایات است که سبب خوف اکثر مردم میشود
در اغلب اوقات مثل ظلمة شدیده و حمره شدیده و باد شدید و شدت رعد و برق و امثال
انها و در ان سه مورد است **مورد اول** در کسوف و خسوف و رعد و برق غیر متعارف
است هر چند که وقت حصول و سعت مقدار نماز نداشته باشد نماز واجب است بنابر اقوی پس
شروع میکند در نماز حین شروع در کسوف یا خسوف و اتمام میکند انرا هر چند بانجلا حاصل شود
بلکه جایز است شروع در ان در حال شروع انها یا بانجلا **مورد دوم** کیفیت
انرا بیان فرمائید **ج** ان دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و در هر
رکوع واجب است قرائت حمد تمام اگر در هر یک یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و مخیر است میان
خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکوع اول و رکوع ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره را بر ده رکوع بلکه جایز است تبعیض در پنج رکوع اول بیک سوره بعد از خواندن
یک حمد در رکوع اول و در شروع در پنج رکوع دیگر پنج سوره خواندن با پنج حمد باینکه هر سوره بعد
از خواندن حمدی واقع شود یا عکس ان باینکه تبعیض در پنج رکوع دوم باشد و پنج حمد با پنج
سوره در پنج رکوع اولی باشد چنانکه در صورت عکس تبعیض سوره بعد از خواندن یک حمد
است در رکوع ششم و هم چنین جایز است جمع کردن در پنج رکوع اول میان خواندن تمام سوره
و خواندن بعضی از ان با دو حمد یکی در رکوع اول و دیگری بعد از اتمام سوره اولی قبل از شروع
بسوره دیگر که تبعیض میشود و اما در رکوع ششم نیز خواندن حمد لازم است خواه اراده کند
خواندن ان باقی مانده از سوره پیش را یا اینکه اراده خواندن سوره دیگر داشته باشد
و احتیاط در ان است که در هر پنج رکوع از هر دو رکعت پنج سوره تمام بخواند با پنج حمد یا در
هر پنج رکوع یک سوره تمام بخواند با دو حمد که یکی در رکوع اول باشد و دیگری در رکوع ششم
و مراد برکوع دیگر مقام قرائت قیام قبل از رکوع است **مورد سیم** کیفیت قنوت

از آنها نفرمایند ج مستحب است پنج قنوت دو قنوت در رکعت اولی و سه قنوت در رکعت ثانیه و طریقه
اینست که در رکوعهای طاق قنوت نمیکند بلکه در رکوعهای جفت قنوت میخوانند س آیا
تکبیر بعد از سر برداشتن از هر رکوع مستحب است یا نه ج بلی مستحب است مگر در رکوع پنجم و دهم
که در آنها سمع الله لمن حمده میگوید س بعضی از مستحبات آنرا بیان فرمائید ج مستحب
است با جماعت خواندن و اختیار سورهای طولانی کردن و رکوع و سجود را مساوی قرائت کردن
یعنی طول دادن بقدر قرائت و اینکه در زیر آسمان بجا آورند و اگر در مسجد بخوانند اختیار کنند
فضای مسجد را از جای مسقف زیرا که آن افضل است از صحرا و مستحب است طول دادن نماز بقدر یکه
مشغول است زمان کسوف و خسوف باشد اگر وقت وفا بکند و اگر از فوت بترسد تمام میکند نماز را و
اعاده مینماید هرگاه انجلا حاصل نشده باشد بلکه اعاده مطلقا مستحب است و همچنین مستحب
است قرائت آیه شریفه ان الله یمسک السموات والارض تا آخر در وقت زلزله و مستحب است اینکه
تکبیر بگوید در حین آمدن باد شدید و بخواند دعائی که در اخبار وارد شده است س صورت
تقسیم سوره در هر رکوع از درست بیان فرمائید تا آسان شود برای عوام الناس ج چون حمد را
خواند میگوید بسم الله الرحمن الرحیم میرود برکوع برمیخیزد و میگوید الله اکبر قل هو الله احد
قنوت میخواند میرود برکوع برمیخیزد الله الصمد میگوید میرود برکوع برمیخیزد میگوید لم یلد و لم یولد
میرود برکوع برمیخیزد میگوید و لم یکن له کفوا احد میرود برکوع پس سر از رکوع بر میدارد و
میرود بسجود و بعد از برخواستن از سجود برمیخیزد حمد را میخواند و میگوید بسم الله را و قنوت میکند
و میرود برکوع برمیخیزد و میکند مثل آن رکعت که گفتیم و در قل هو الله احد قنوت نمیخواند در الله
الصمد میخواند در لم یلد و لم یولد نمیخواند و در و لم یکن له کفوا احد قنوت میخواند تا پنج قنوت تمام میشود
با ده رکوع بعد از آن سمع الله میخواند و میرود سجده بین را بجا میآورد و تشهد و سلام را میخواند تمام
تمام میشود س هرگاه قنوتها یرت بکند عوام را جایز است ترک همه آنها یا نه ج بلی جایز است
چنانکه اگر بخواهد در آخر یک قنوت بیاورد نیز جایز است

کتاب الصوم

و در آن

چند باب است و یک خاتمه **باب اوّل** در بیان ماهیت روزه است و در آن چند مطلبست
مطلب اوّل س ماهیت روزه را بیان فرمایید ج روزه عبارت است از کف
نفس از اموری که ذکر خواهد شد قربة الی الله از اول فجر صادق تا مغرب شرعی پس واجب است شناختن
تروک آن س اگر کسی متمکن نباشد از معرفت تروک واجبه و مستحبه روزه او صحیح است یا نه ج در
صحت روزه علم تفصیلی بتروک واجبه لازم نیست بلکه علم اجمالی کافی است باینمعنی که اگر اجمالا
مفطرات را بداند و قصد امساک از همه آنها داشته باشد و مرتکب چیزی از آنها نشود روزه اش
صحیح است اگرچه تفصیلا تروک را نمیتواند بشمارد ولکن در مقام ابتلا و التفات مفطر بودن را بداند پس اگر
قصد نماید امساک از غیر جنابت را استمرار در نیت خود باینمعنی که تروک منحصر بغیر جنابت است روزه باطل
خواهد شد س آیا واجب است در روزه نیت ترک امور مذکوره یا نه ج بلی واجب است نیت ترک آنها
قربة الی الله س آیا تعیین آن واجب است یا نه ج بالنسبه بروزه ماه رمضان قصد تعیین لازم
نیست و اما در غیر رمضان احوط بلکه اقوی وجوب تعیین است باینکه قصد کند که روزه نذر یا کفاره
و نحو آنرا بجا میآورم بلکه بالنسبه بمستحب معین مثل روزه ایام البیض بلکه قضای ماه رمضان که مضیق
شده باشد س اگر کسی در غیر رمضان قصد مجرد روزه را بکند چه صورت دارد ج مستحب
واقع میشود بنابر اقوی **مطلب دوم** در وقت و نیت است س وقت نیت را بیان فرمایید
ج وقت آن متصل بطلوع فجر دوم است و داعی در آن مثل سایر عبادات کافی است و اگر
پیش از صبح نیت کند و بخوابد یا غفلت کند تا آنکه صبح شود روزه اش صحیح است بلی معتبر آن
است که قصد خلاف روزه را نکند س اگر کسی نیت را عمدا ترک نماید تا آنکه صبح طلوع
نماید چه صورت دارد ج قضا لازم میشود نه کفاره بنابر اقوی چنانکه باطل میشود اگر
در شب قصد افطار فردا را بکند و زمانی بعد از طلوع بر آن قرار بماند هرچند که قبل از زوال
از روز پشیمان شود و توبه کند و نیت روزه کند س آیا بعد از نیت تا طلوع فجر مفطری
بعمل آوردن جایز است یا نه ج ضرر ندارد اگرچه سزاوار ترک آنست س اینکه گفتی یعنی تر

نیت عمداً تا اینکه صبح شود موجب قضاء است مختص است یا شامل هر روزه میباشد ج مختص
بماه رمضان و نذر معین و شبه است بالنسبه بمکلف مختار س آیا مضطر مثل کسیکه نداند
که فردا از رمضان است یا نذر معین است یا فراموش کند از آیا نیت کردن از او مفطری
بعمل نیاورده باشد میتواند فردا را در اثنای روز قصد روزه بکند یا نه ج بلی مجزی است
نیت مادامیکه ظهر نشده لکن هر وقتیکه علم یا تذکر حاصل شود واجب است که فوراً نیت کند والا
باطل میگردد چنانکه غیر معین مثل قضای رمضان صحیح است نیت آن قبل از زوال اختیاراً بشرط
آنکه مفطری بعمل نیاورده باشد س نیت روزه مستحب در اوقات تا کجا ممتد است ج
تا غروب حتی در حال اختیار هم بهمان شرطیکه گذشت س هرگاه کسی نذر کرده باشد
که صائمی را چیزی بدهد همچو کسی میتواند بدهد یا نه ج بلی اگر بدهد برائة از نذر حاصل می
شود بنابر اقوی س یک نیت در اول ماه رمضان کفایت میکند یا نه ج بلی کافیست بلکه
نیت برای تمام ماه چنانکه برای نصف ماه هم کافیست هرچند افضل تجدید نیت است در هر شب
برای هر روز نیز مطلب سیم س آیا در ماه رمضان غیر روزه ماه رمضان را میتوان
گرفت یا نه ج منعقد نمیشود در رمضان مگر روزه رمضان هرچند که در سفر باشد
پس اگر عمداً نیت غیر رمضان را بکند روزه باطل میشود و از خود رمضان هم محسوب نمیشود و فرق
میان عالم و جاهل ندارد و اما اگر سهواً در رمضان غیر رمضان را بجا آورد از رمضان محسوب
شدن آن محل اشکال است س اگر کسی نیت روزه فردا را بکند بدون تشخیص و
تعیین که کدام روزه است و اتفاقاً فردا از رمضان شد چه صورت دارد ج از رمضان
محسوب میشود حتی نسبت بکسیکه مشتبه شود ماه رمضان براو و تشخیص آن از برای او ممکن
نشود هرچند احوط عدم محسوب بودن است از آن در حق مشتبه س اگر کسی جاهل باشد
باینکه در ماه رمضان غیر روزه رمضان صحیح نمی باشد نیت روزه فردا را
کند بدون تشخیص و تعیین و ظاهر شود که رمضان بوده چه صورت دارد ج محسوب شدن آن

از رمضان محل تامل است و مقتضای احتیاط عدم است س هرگاه کسی جاهل بشود برمضان
بودن یا ناسی آن باشد و نیت غیر رمضان بکند صحیح است از او یا نه ج بلی در جاهل و ناسی
مربو حکم بمحسوب بودن است از رمضان بخلاف عالم بآن چونکه نسبت باو از هیچکدام محسوب نخواهد
شد هرچند که جاهل باشد بعد صحت غیر رمضان در رمضان و هرچند پیش از زوال عالم شود
بآن چونکه نسبت باو از هیچکدام محسوب نخواهد شد و هرچند پیش از زوال عالم شود بآن و تجدید
نیت بکند باز از هیچکدام محسوب نخواهد شد س آیا همچون کسی که روزه اش از هیچکدام محسوب
نخواهد شد غیر از قضا کفاره هم دارد یا نه و میتواند افطار کند یا نه ج جایز نیست افطار
کردنش و کفاره هم بر ایش نیست مگر آنکه افطار نماید س اگر کسی روزه معین بسبب نذر روشن بر آن
داشت مثلاً نذر کرده بود که پنجشنبه آینده را روزه بگیرد روز پنجشنبه را فراموش کرد یا جاهل
بود نمیدانست که روز پنجشنبه است غیر منذور خود را نیت کرد آیا این روزه از نذر او محسوب میباشد یا نه
ج محسوب شدن آن خالی از وجه نیست هرچند احوط بلکه اقوی کفایت نکردن است از نذر
بلکه بر همان قصد بگیرد و بود در اول واقع میشود س روزه آخر شعبان اگر یوم الشک باشد بچه
قصد باید گرفت ج بقصد استحباب و اگر قصد احتیاط کند نیز خالی از قوة نیست مجزی بودن
آن از رمضان اگر معلوم شود که اول رمضان بوده است قضا لازم است س اگر کسی بقصد تردید
نیت کند که اگر از رمضان است واجب باشد و الا مستحب باشد چه صورت دارد ج هم موجب
بطلان است س اگر کسی جاهل بمسئله باشد و قصد وجوب نماید چه صورت دارد ج اقوی
لزوم قضا است س اگر کسی روزه آخر شعبان را نذر کرده باشد و یوم الشک را بقصد غیر نذر
و غیر رمضان روزه بگیرد و بعد از آن معلوم شود که آخر ماه بوده آیا از نذر او محسوب میشود یا نه ج
از نذر مجزی نخواهد شد بنا بر اقوی بلکه باید منذور را قضا نماید و همان روزه از آنچه قصد کرده
مجزی است س اگر یوم الشک را قصد افطار داشته باشد و بعد معلوم شود که از رمضان بود
آیا کفایت از رمضان میکند یا نه ج اگر مفطری بعمل نیاورده باشد و قبل از ظهر معلوم شود نیت

واما اگر بقصد وجوب عمل آورد روزه را و لکن حکم به بطلان آن است پس اگر معلوم شود که از رمضان بوده است

روزه

روزه نماید کافی است و اگر بعد از ظهر معلوم شود قضا لازم است هرچند امساک در باقی روز نیز لازم
است س اگر در یوم الشک نیت روزه مندوب یا واجب دیگر غیر از رمضان کرده باشد بعد در
اثنای روز منکشف شود که رمضان است تبدیل نیت لازم است یا نه ج بلی باید برگرداند نیت
خود را بروزه رمضان بشرط آنکه روزه اول را بریاء و نحو آن باطل نکرده باشد س اگر کسی یوم
الشک را افطار نماید بقصد آنکه روزه نگیرد و بعد معلوم شود که از رمضان بوده است غیر از قضا کفاره
هم دارد یا نه ج کفاره ندارد بنابر اقوی س اگر کسی غفلت کند از نیتی که کرده بود یا فراموش
کند یا بخوابد از اول روز تا آخر آن روزه اش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و اما اگر قصد کند که
مفطری بعمل آورد و نیاورد در اینصورت حکم بصحت خالی از اشکال نیست بلکه اظهر بطلان است
س مستمر بودن در نیت روزه واجب است یا نه ج بلی واجب است چنانکه ابتداء واجب است پس اگر قصد
خروج از روزه کند بالفعل یا قصد ریاء در اجزاء آن نماید یا عمداً قصد روزه دیگر کند در اثنای
روزه باطل خواهد شد پس باید بهیچوجه قصد خلاف روزه نکند س هرگاه قصد خروج
و دست برداشتن از روزه را در زمان آینده داشته باشد و لکن از او واقع نشود چه صورت
دارد ج اقوی صحت است هرچند احوط خلاف است س متردد شدن در اثنای روزه
منافات با استدامه مذکوره دارد یا نه ج بلی منافات دارد چنانچه در ابتدای نیت منافات
داشت س هرگاه تردد داشته در باطل شدن و باطل نشدن باشد مثل آنکه عمداً با زنش بازی
کرد و از عادتش نبود خروج منی بعد از آن منی بیرون آمد لهذا متردد شد که روزه ام باطل شده
یا نه چه صورت دارد ج این تردد مضر در صحت نخواهد بود هرچند که تردد او مستمر باشد تا
وقتیکه از مجتهدی سؤال نماید یا رجوع برسائل نماید س عدول از روزه بروزه دیگر جایز است یا نه
ج جایز نیست مطلقا بنابر اقوی نه از واجبی بواجب دیگر و نه از مستحبی بمستحب دیگر و نه از واجب بمستحب
و نه بعکس آن و اما آنچه گفتیم تبدیل نیت کند دخل بمسئله عدول ندارد مگر در صبی ممیز که اگر بالغ
شود قبل از ظهر در اثنای روز نیت را برمیگرداند بوجوب بنابر احتیاط لازم و مجزی خواهد بود س

عبادة

عبادة صبی ممیز شرعیست یا تمرینی است ج اقوی در نظر انست که تمرینی است نه شرعی **باب دوم**
در چیزهائی است که ترك انها لازم است س مفطرات روزه را بیان فرمائید ج انها چند
چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن است خواه معتاد باشد خوردن ان یا غیر معتاد پس فرو بردن
بقایای غذا که در بن دندانها میماند مبطل است و موجب قضا و کفاره است اگر عمداً بلع نماید و سقز
خائیدن مبطل نیست هر چند طعم داشته باشد و بلعیدن اب دهان ضرر ندارد مگر انکه از دهان
بیرون اورد و بعد از ان ببلعد س اگر سر مسواك تر بشود و یا انگشتر و امثال ان در دهن بگذارد
و بیرون اورد و دوباره انرا داخل در دهن نماید چه صورت دارد ج سبب بطلان نمیشود بر فرض
استهلاك ان چنانکه اگر چیزی از اشیاء مذکوره یا اب دهن دیگری تر بشود و داخل در دهن خود
نماید بفرض مستهلك شدن ان تری با اب دهن بحیثیتی که صدق نکند که هم اب دهن خود را و هم تری را
فرو برده س بلعیدن اب دهن زن و بچه بسبب مکیدن زبان ایشان و نحو ان موجب بطلان میشود
یا نه ج بلی موجب بطلان است اگر عمداً باشد بفرض اینکه مستهلك نشود بر وجه مذکور س چشیدن
طعام بجهت اختیار نمکش و خائیدن طعام برای بچه و مرغ چه صورت دارد ج باعث بطلان نمیشود
مگر انکه عمداً ببلعد و اگر بی اختیار یا از روی نسیان فرو رود بحلقش ضرر ندارد س مضمضه کردن
برای وضو و غیر وضوء واجبی و مستحبی بی اختیار فرو رود چه طور است ج ضرر ندارد چنانکه الظهر
اینست که مضمضه برای تداوی و تطهیر دهن از نجاست نیز اینحکم را دارد س در مضمضه که
بعد از طعام میکنند یا مضمضه که برای خنك ساختن دهن یا دل اگر اب فرو رود بی اختیار چه صورت
دارد ج احوط انست که در غیر مضمضه نماز واجبی روزه را قضا نماید س مبالغه کردن
در مطلق مضمضه چه صورت دارد ج مکروه است س اگر عقیق و امثال انرا بدهان خود
بگذارد و بی اختیار فرو رود چه صورت دارد ج اگر بجهت غرض صحیح عقلائی مثل انکه بجهت دفع
عطش شدید یا بقول طبیب یا از ترس قطاع طریق داخل در دهن کرده باشد و فرو برود ضرر
بصحت روزه ندارد و اگر بجهت لهو و عبث باشد قضاء روزه مقتضای احتیاط است س اگر کسی



آب بدماغ خود داخل نماید خواه بجهة استنشاق یا غیر آن پس بجوف فرو رود چه صورت دارد ج ضرر
ندارد چنانکه بلعیدن بلغم ضرر ندارد خواه از سینه بیرون آمده باشد یا از دماغ و سر بلی اگر
آب را عمداً داخل دماغ نماید از برای آشامیدن اقوی بطلان است پس قضا و کفاره لازم است
چنانکه اگر بلغم را بیرون بیاورد و باز فرو برد بعد از آن موجب قضا و کفاره است بلکه احوط کفاره
جمع است سیم از مبطلات روزه مجامعت کردن است با زن خواه از قبل و خواه از دبر و همچنین
دبر مرد فاعلاً و مفعولاً خواه فاعل و مفعول بزرگ باشد یا کوچک مرده باشد یا زنده س
اگر خنثی را از دبرش وطی کند چه صورت دارد ج روزه هر دو باطل میشود چنانکه باطل میشود
روزه خنثی بجماع کردن او با زن بر فرض جماع کردن مردی با او در قبل و لکن روزه خود زن و
خود مرد باطل نمیشود هرگاه انزال نکنند و الا باطل خواهد شد چنانکه باطل نمیشود روزه بمطلق جماع
کردن در صورت سهو و نسیان و در صورت اجبار نمودن بر آن چنان اجباری که شخص را بیرون میکند
از اختیار س ادخال در غیر قبل و دبر اگر انزال نشود موجب بطلان روزه است یا نه ج
موجب بطلان نمیشود چنانکه بداخل کردن غیر ذکر در آنها مثل انگشت و نحو آن باطل نمیشود س
اگر کسی بطریق بازی کردن ذکر خود را در قبل و دبر زن بمالد بدون قصد ادخال در فرج و دبر
ناگاه داخل فرج شد چه صورت دارد ج در صورت عدم تعمد چیزی بر او نیست مگر آنکه بعد از
دخول مکث نماید تا انزال شود چنانکه صورت عکس همچنین یعنی اگر زن با مرد بازی بکند بدون
قصد استدخال یکی فعله لیعرد داخل بفرج او بشود بنا بر اقوی هر چند که احوط قضا نمودن است
س هرگاه کسی را اجبار کرده باشند یا آنکه سهواً دخول کرده باشد آیا بمجرد ارتفاع جبر و
حصول تذکر واجب است فوراً اخراج آلت یا نه ج بلی واجب است پس اگر تاخیر نماید عمداً موجب قضا
بلکه کفاره خواهد شد س جماع بچه حاصل میشود ج بادخال کردن تمام حشفه یا
مقدار آن اگر بریده باشد چنانکه اگر کسی آلت را ابریجه یعنی دولا بکند و جای دولا شده را بقدر
حشفه داخل نماید روزه باطل خواهد شد و اگر بقدر حشفه داخل نشود عیبی ندارد هر چند که احوط است

منتشر

منتشر شود یعنی الف برخیزد بقدر حشفه بر شد س هرگاه شک کند در اصل دخول یا بمعنی که
آیا دخول حاصل شده یا نه چه صورت دارد ج باطل نمیشود چنانکه اگر شک کند در داخل شدن تمام
حشفه هم موجب بطلان روزه نمیشود س ادخال در فرج و در بر حیوانات مثل انزال مبطل است
یا نه ج اقوی انست که مبطل است چهارم از مبطلات روزه تعمد کذب است بخدا و رسول و ائمه
اطهار صلوات الله علیهم است و بعضی الحاق نموده اند انبیا و اوصیا علیهم السلام را بانها
لکن اقوی عدم الحاق است پس روزه باطل نمیشود بکذب گفتن برایشان س هرگاه کسی اعتقاد
کذب کند و در واقع کذب نباشد چه صورت دارد ج نیز باطل میشود علی الاحوط چنانکه در صورت
عکس یعنی با اعتقاد صدق بگوید و لکن در واقع کذب باشد باطل نخواهد شد س فتوی
دادن بخلاف واقع چه صورت دارد ج انهم اینحکم را دارد یعنی مبطل خواهد شد س آیا در کذب
مبطل فرق هست میان انکه در امر دنیا باشد یا در امر دین ج فرق ندارد چنانکه فرق
ندارد میان انکه رجوع کند از کذبی که گفته بسوی صدق فوراً یا رجوع نکند و میان انکه اسناد بدهد و
یا ندهد و میان انکه از کذب خود توبه کند یا نه و میان انکه جاهل بحکم باشد یا نه و میان انکه بعربی بگوید
یا غیر ان بلکه نیست میان اشاره و کنایه و امثال انها از افعالیکه اخبار کردن مقصود است از انها
پس اگر کسی استفهام کند از دیگری که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین گفته است و او بسر
اشاره کند که بلی در مقام گفتن یا اینکه اشاره کند بسر نیز در مقابل گفتن روزه او نیز باطل
میشود چنانکه فرقی نیست در کذب گفتن بقول میان صریح و غیر صریح پس هرگاه بنویسد بطور کذب خبری
از انحضرت بدهد و در روز بگوید انچه که در شب از حضرت خبر داده بود صدق بوده یا بعکس در هر دو
صورت روزه او نیز باطل میشود بلکه اگر مقصود شوخی و هزل باشد یا انشاء روزه بودن کرده
باشد یا اینکه تکلم بخبر دروغی کند در حالتیکه توجیه نکرده باشد مخاطب خود را بسوی کسی با
اینکه متوجه کند بکسی که معنای خطاب او را نفهمد نیز روزه او باطل میشود بلی اگر نقل کند قول
کاذب را انها را بر روزه او ضرر ندارد س دروغ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تقیة گفتن



چه

چه صورت دارد. ج هرچند بحسب ظاهر روزه باطل نمیشود ولکن احوط نیز قضا کردن است س دروغ
بر حضرت صدیقهٔ طاهره سلام الله علیها چه صورت دارد ج اقوی اینست که روزه را باطل نمی
کند اگرچه احوط ترک اینست یعنی از مفطر بتعمد محقق میشود بفرو بردن سر در آب دفعهٔ عرفی معتبر نیست
بلکه اگر تدریجاً هم فرو برد ارتماس نیز محقق میشود و فرق مابین صوم واجب و مندوب نیست چنانکه
فرق نیست در اینکه بدن او بیرون آب باشد یا زیر آن کلاً او بعضاً س اگر کسی یکطرف سر را زیر
آب کند و بیرون آورد و بعد از آن طرف دیگر را فرو برد و بعد از آن بیرون آورد پس کله سر شرا فرو
برد چه صورت دارد ج ارتماس بر این قصد نمیکند پس مضر بصوم نخواهد شد س مراد از سر در اینجا
چه چیز است ج آنچه بالای گردن است نه منافذ تنها مثل گوشها و بینی و چشمها بخصوصها هرچند
که اینهم احوط است س هرگاه سر شرا فرو کند و موهایش بیرون بماند چه صورت دارد ج
ضد ارتماس سر نباد تماس خود سر است پس بیرون ماندن موها دخل ندارد روزه باطل میشود س
ریختن آب بتمام سر از ظرف بزرگ یا زیر آب میزاب و نحو آن ایستادن که آب بتمام سر احاطه نماید چه
صورت دارد ج مضر نیست س هرگاه سر شرا داخل در کوزه یا در شیشه نماید بعد از
آن فرو برد در آب چه صورت دارد ج اگر مانع از وصول آب بسر باشد مضر نخواهد شد س
هرگاه بطور لطوخ و مالیدن چیزی بسر بگذارد که مانع باشد از وصول آب بخود بشره چه صورت دارد
جواب احوط جریان حکم ارتماس است بر این فرض بلکه خالی از قوت نیست س اگر کسی دو سر داشته
باشد مدار در ارتماس او بکدام یکی است ج مدار بر اصلی است پس اگر زاید معلوم و مشخص
بشود از اصلی ارتماس آن عیب ندارد هرچند که احوط اجتناب کردن است و اگر هر دو اصلی
باشند با ارتماس هر یک از آنها روزه باطل میشود و اگر اصلی و زاید از هم دیگر تمیز داده نشوند
من باب مقدمه اجتناب از ارتماس هر یک واجب است س اگر نسیاناً یا اکراهاً یا افتادن بی اختیار
در آب ارتماس بعمل آید چه صورت دارد ج عیب ندارد چنانکه هرگاه خود را باختیار با آب
بیندازد بخیال اینکه سبب ارتماس شدن سر نخواهد شد مثل اینکه خیال میکند که شنا و میکنم



مثلا در اینصورت هم محکوم ببطلان نخواهد شد س هرگاه کسی عمدا بجهت غسل در
کند عضو باطل است یا غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است اگر مقصود او غسل
باشد با اول مسمّای ارتماس و عضوش معیّن باشد س هرگاه عضوا ارتماس بکند بدون قصد غسل
و بعد از مکث در آب نیّت غسل کند یا در حین بیرون آمدن از آب نیّت کند چه صورت دارد ج
غسلش صحیح خواهد شد س اگر کسی در آب مغصوب ارتماس کند در حالتیکه فراموش کرده باشد
روزه بودن را چه صورت دارد ج غسل او باطل است س اگر کسی را غفلة با تکان دادن
یا غیر آن با آب بیندازد و بعد از افتادن با آب غوطه بخورد و راضی باشد با آن افتادن چه صورت
دارد ج اگر بعد از رضا شدن ارتماس بعمل آورد فعلش حرام خواهد بود ششم از مفطرات روزه
عمدا غبار را بگلو رسانیدن است س مراد از گلو چه چیز است ج مراد مخرج خاست س
آیا فرق هست میان غبار حلال مثل آرد و غبار حرام مثل خاک یا نه ج فرق نیست چنانکه فرق
نیست میان آنکه غلیظ باشد یا رقیق اگرچه مبطل بودن غبار رقیق محل تامّل است بلی اگر اجتناب
از آن متعسّر شود مضرّ نیست چنانچه فرق ندارد میان آنکه خود شخص غبار را برانگیزاند یا غیر و هرچند
که بسبب باد باشد لکن بشرط آنکه خود ترک تحفظ نماید تا آنکه داخل در گلو شود بلی اگر بسبب سهو و
نسیان یا غفلة یا بخیال آنکه بگلو نمیرسد یا آنکه احتیاط کند یا داخل گلو شود سبب بطلان روزه نخواهد
شد س هرگاه در صورت سهو و نسیان یا اجتناب نتوانستن غبار بهیئتی که بفضای دهن در آید پس از آن
فرو برد چه صورت دارد ج روزه باطل خواهد شد س هرگاه کسی نخاعه او یعنی بلغم یا آب دهن
او غبار آلود در آید روزه او چه صورت دارد ج بمجرّد غبار آلود بودن آنها حکم ببطلان روزه نمی
شود مادامیکه علم حاصل نشود برسیدن غبار بگلو س در باب دود غلیظ چه میفرمائید ج
اقوی آنست که حکم غبار را دارد هرگاه دود غلیظ باشد و امّا اگر رقیق باشد پس مبطل بودن
آن محل تامّلست و فرق میان دود قلیان و چوب و غیر آن نیست هفتم از مفطرات روزه جنب ماندن
است تا صبح و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است س آیا در اینحکم فرق میان روزه واجبی



مستحبی هست یا نه ج بلی فرق هست روزهٔ مستحب در حکم واجب نیست بنابر اقوی س آیا حیض
هم مثل جنابت است در این حکم یا نه ج بلی مثل جنابت است پس هرگاه زن پاک شود قبل از صبح
غسل واجب است و اگر نکند قضا لازم است بلکه کفاره نیز علی الاحوط و مثل حیض است نفاس
هم و اما مس میت مثل اینها نیست پس اگر ترک کند غسل مس میت را قبل از صبح عمداً ضرر ندارد
س غسل استحاضه را بیان فرمائید ج اما استحاضه پس اگر ترک نماید همهٔ اغسال را روزه اش
باطل است و اگر بعضی را ترک نماید پس اگر آن غسل نهاری باشد مثل غسل فجر یا ظهرین باعث بطلان
روزه است و اگر لیلی باشد مثل غسل مغرب و عشا اقوی بطلان روزهٔ روز آینده است مگر آنکه
تداخل کرده باشد با غسل نماز فجر مثل آنکه غسل کند برای پاک شدن از مستحاضه قبل از فجر
و اما غسلی که بعد از فجر برای نماز صبح میکند پس برای نماز صبح میکند پس فایده بحال روزه ندارد
س آیا جایز است مقدم داشتن غسل فجر بر فجر یا نه ج ظاهر آنست که اشکالی در جواز
آن نیست بشرط مقارنت عرفیهٔ آن با نماز فجر بلکه تقدیم آن بر وجه مذکور از برای روزه واجب است
س اگر مستحاضه شود بعد از نماز فجر غسل برای روزه واجب است یا نه ج غسل واجب
نیست تا آنکه وقت ظهرین داخل شود پس غسل واجب خواهد شد چنانکه اگر بعد از ظهرین
مستحاضه شود واجب نمیشود غسل تا وقت عشائین داخل شود س اگر جنب و حایض و نفسا
قادر بر غسل نباشد قبل از فجر تکلیفشان چیست ج تیمم میکنند و بیدار میمانند تا فجر
هر چند که عدم قدرت بر غسل بجهة ضیق وقت بوده باشد س اگر بعد از تیمم کردن احتمال
بیدار شدن بدهد و بخوابد و بیدار شود تجدید تیمم لازم است یا نه ج بلی تجدید مینماید
س اگر بیدار نشود تا فجر طلوع نماید روزه اش چه صورت دارد ج اقوی صحت است س
اگر احتمال بیدار شدن ندهد روزه اش صحیح است یا فاسد ج در این صورت احوط قضا و کفاره
است س اگر جنب عمداً ترک نماید غسل را قبل از صبح آیا قضا و کفاره لازم است یا نه ج
بلی قضا و کفاره لازم میشود چنانکه نسبت حایض و نفسا اگر پیش از صبح پاک شوند از حیض

و نفاس

ونفاس هم حکم چنین است یعنی اگر ترک کند غسل را عمداً قضا و کفاره لازم میشود س آیا فرق
هست در بطلان روزه میان آنکه جنب بماند عمداً تا صبح با جزم بعد غسل یا تردد در آن ج فرق
نیست چنانکه فرق نیست مابین اینکه بخوابد با قصد و جزم بعد غسل یا بیدار بماند س اگر کسی
قطع داشته باشد که وقت وسعت جماع و غسل کردن قبل از فجر ندارد جنب کردن او خود را
چه صورت دارد ج در حکم عامد بودن این شخص محل تامل است پس مقتضای احتیاط ترک است
و اگر مرتکب شد بفرض امکان تیمم تیمم نماید قبل از فجر و احتیاط قضاء و کفاره را بجا بیاورد چنانکه
حکم چنین است اگر وقت وسعت داشته باشد و لکن یقین دارد که متمکن از تحصیل آب نخواهد
شد س ایجاد کردن سبب جنابت در وقتیکه وسعت غسل یا تیمم نداشته باشد چه صورت دارد
ج مثل باقی ماندن است عمداً با جنابت تا صبح پس قضا و کفاره لازم میباشد س هرگاه کسی
فراموش کند غسل را چه صورت دارد ج اظهر وجوب قضاء است چنانکه اگر نسیان کند غسل را در تمام
ماه رمضان یا نصف ماه قضا لازم است س هرگاه نسیان کند جنب بودن یا ماه رمضان بودن را
چه صورت دارد ج احوط قضا است اگر ترک غسل مستند به نسیان باشد نه بخواب س
حایض و نفسا را چه میفرمایید ج الحاق کردن ایشان بجنب در جمیع احکام مذکوره خالی
از قوت نیست حتی در صورت نسیان غسل چنانکه الحاق غیر روزه ماه رمضان بماه رمضان در
حکم نسیان نیز احوط است س الحاق غیر روزه ماه رمضان بر رمضان در احکام دیگر جنب که مذکور
شد مثل باقی ماندن بر جنابت عمداً و ایجاد سبب جنابت با عدم وسعت وقت برای غسل یا تیمم چه صورت
دارد ج الحاق خالی از قوت نیست س هرگاه در صورت ایجاد سبب جنابت در زمانیکه وسعت
غسل را نداشته باشد لکن وسعت تیمم داشته باشد لاغیر و تیمم کند روزه اش چه طور است ج صحت
روزه خالی از وجه نیست اگر معین باشد مثل قضای روزه ماه رمضان که مضیق شده باشد لکن
احوط اگر نگوییم اقوی قضا نمودن روزه است نیز س هرگاه مظنه وسعت وقت را از برای
غسل داشته باشد پس خود را جنب نماید بعد از آن خلاف آن ظاهر شود با اینمعنی که وقت وسعت

نداشته

نداشته است یا قضا بر او واجب است یا نه ج اگر ملاحظه وقت کرده باشد قضا بر او نمی باشد
و اگر ملاحظه نکرده باشد و وقت واقع شد لازم است چنانچه نظایر آن از مفطرات چنین است س
اگر شخص محتلم شود در شب ماه رمضان و بعد از فجر بیدار شود روزه او چه صورت دارد ج ضرر بروزه
ادای ماه رمضان ندارد و اما در قضای روزه ماه رمضان بهر حال احتلام مذکور یا جنابتی که بعد
از آن بخوابد تا صبح شود موجب بطلان خواهد شد بر فرض مضیق نشدن آن بماه رمضان آینده س
اگر در فرض مذکور یعنی در قضای ماه رمضان بنا بیدار شدن و غسل کردن قبل از فجر یا احتمال یا
اعتیاد بیدار شدن داشته باشد و لکن بیدار نشود قضایش صحیح است یا باطل است ج با وسعت
وقت حکم همان است که گذشت بلکه احوط الحاق کردن هر واجب موسعی است بآن مثل روزه نذر
مطلق و شبه آن بلکه الحاق خالی از قوت نیست بلی اقوی عدم الحاق روزه مستحبات بواجب پس
میتواند در فرض مذکور روزه مستحب بگیرد س اگر کسی روزه کفاره داشت و در شب محتلم
شد و بیدار نشد مگر بعد از فجر تتابع آنرا باطل میکند یا نه ج عدم بطلان تتابع بسبب آن
خالی از قوت نیست بلی اقوی بطلان تتابع است اگر عمدا باقی ماند با جنابت تا صبح پس باید از سر بگیرد
چنانکه احوط اگر نگوییم اظهر الحاق زن حایض و زن نفاس دار است بر فرض پاک شدن آنها در
شب بجنب در حکم مذکور در صورت خواب اول قبل از غسل کردن و خواب دوم و سیم بتفصیلی که
خواهد آمد چنانچه احوط بلکه اقوی الحاق کردن هر صوم معینی است در حکم مذکور بماه رمضان
حتی در کفاره دادن در صومیکه کفاره داشته باشد مثل صوم نذر و نحو آن س هرگاه
زن حایض یا نفاس دار در وقتی پاک شوند که وسعت نداشته باشد نه از برای غسل و نه از
برای تیمم تکلیف ایشان چیست ج اگر صوم رمضان یا صوم واجب معینی باشد صحیح است روزه
ایشان چنانکه صحیح است روزه ایشان اگر مشغول غسل شوند در وقتیکه مظنه وسعت غسل را
داشته اند بجهت ملاحظه و تفحص کردن وقت پس ناگاه در اثنای غسل فجر ظاهر شود یا اینکه علم
بهم نرسانیده باشند بپاک شدن تا اینکه فجر طلوع کند پس در همه این صور صوم واجب معین ایشان

صحیح

صحیح شد بخلاف صوم واجب موسع یا مندوب بلی احوط مسارعت کردن است در بجا آوردن غسل آن
چنانچه کسی که آب و خاک نتواند پیدا کند بهمان حالت جنابت و حیض و نفاس قصد روزه نماید روزه
او صحیح خواهد بود س اگر جنب بخوابد بر نیت غسل و بیدار نشود تا صبح روزه چه طور است
ج روزه ماه رمضان صحیح است و همچنین اگر تاخیر نماید قصداً یا بیداری مگر اینکه تقصیر کند
مثل آنکه تاخیر بیندازد تا وقتیکه وسعت غسل کردن ندارد پس لازم است قضا هر چند تیمم ممکن
بشود و بکند س بعد از جنابت خوابیدن جایز است با احتمال بیدار شدن یا نه ج بلی جایز است
و احوط اعتبار عادت است و با عدم احتمال و اعتیاد جایز نیست و اگر بیدار شود و بخوابد ثانیاً و صبح
شود قضا لازم است و اقوی جواز خواب دوم است با احتمال بیدار شدن س اگر دفعه سیم بخوابد
و بیدار نشود تا صبح طلوع کند چه صورت دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است هر چند
خوابش جایز است هشتم از مفطرات روزه استمناء است یا بیرون آمدن منی باشد عادة چه صورت
دارد ج موثر قضا و کفاره است هر چند قصد آمدن منی هم نداشته باشد س استمناء با حلال
در غیر رمضان چه صورت دارد ج عیبی ندارد و حلال است س اگر کسی قصد انزال نداشته
باشد و بی قصد انزال ملاعبه کند چه صورت دارد ج اگر جزم کند بانزال حرام است و اگر جزم
بعدم انزال باشد و محرک شهوت نشود جایز است بدون کراهت و با حرکت مکروه است چنانکه اگر مظنه
غالب داشته باشد که انزال میشود و علم نداشته نیز حرمت خالی از قوت نیست پس باید قضا و
کفاره بر تقدیر خروج منی در اینصورت ترک نشود بلکه در صورت عدم مظنه مراعات این احوط است س
اگر خیال کند حالت جماع را یا صورت زنی را بقصد امناء حکمش چیست ج حکم استمناء دارد پس
اگر منی بیرون آمد قضا و کفاره هر دو لازمست و اگر بیرون نیاید روزه صحیح است هر چند فعل حرام
است و همچنین است اگر قصد نداشته باشد لکن عادتش امناء باشد س اگر جماع بخاطرش خطور کرد
و امناء حاصل شد یا آنکه در تخیل تعمد کرد لکن عادت امناء نداشت و بخلاف عادت امناء شد چه
صورت دارد ج چیزی بر او نیست لکن قضا احوط است چنانکه اگر ظن بحصول کند بدون اینکه عادتش

باشد احوط نیز قضا است هرچند در غیر صورت علم و جریان عادت اقوی عدم قضا و کفاره است س
مساحقه زنان با یکدیگر چه صورت دارد ج اگر انزال حاصل شود قضا و کفاره هر دو لازم
است و الا چیزی در آن نیست س خود این فعل حلال است یا حرام ج حرام است و این عمل
زنهای اصحاب رس بود بجهت این عمل ناشایسته خداوند عالم عذاب کرد ایشان را که زمین را سنگ کبریت
کرد و آتش گرفت ابر سیاهی مثل چادر بالای سر ایشان فرستاد و باد بسیار تندی وزیدن گرفت بدنهای
ایشان آتش گرفت و مثل سرب که در آتش آب میشود آب شدند نعوذ بالله من تلک المعصیة س
اگر بی اختیار از صائم منی بیرون آید موجب بطلان روزه میشود یا نه ج ضرر ندارد مثل کسی است
که روز بخوابد محتلم شود هرچند بداند که خواب موجب احتلام خواهد شد و تاخیر غسل تا غروب
ضرر ندارد چنانکه بول و استبراء عقب آن عیب ندارد اگرچه علم داشته باشد که بسبب اینها
عین منی بدون استهلاک خارج میشود زیرا که استمنا عبارت است از طلب نمودن خروج منی
از مبداء آن بخلاف استبراء که آن طلب برائت مخرج است از آن پس بول و استبراء ضرر ندارد خصوصا
اگر حبس بول تا شب موجب ضرر بوده باشد نهم از مفطرات روزه حقنه کردن بمایع است و این بدون
ضرورت حرام و مفسد روزه است بلکه موجب کفاره است و با ضرورت مثل مرض حرمت مرتفع
است لکن قضا لازم است و اما شیاف یا جوامد ضرر ندارد ولکن مکروه است اگر ضرورت
نباشد س چیزی در گوش یا مجرای بول ریختن از قبیل دواء و نحو آن چه صورت دارد ج مضر
بروزه نیست بلکه هر چیزی داخل در جوف شود از هر منافذ بدن که غیر از دهن و حقنه کردن باشد
از چیزهائی که اکل و شرب بر آنها صدق نکند مضر بروزه نخواهد شد ولکن مکروه است بدون ضرورت
و فرقی نیست مابین اینکه مقصود از آن رساندن بجوف باشد یا نه و مابین اینکه رسیدن آن بجوف
بواسطه گذاشتن آن در یکی از منافذ معتاده باشد یا غیر معتاده بلی هرگاه منفذی و سوراخی بالعرض
بهم رسد که بگذاشتن چیزی در آن تغذی حاصل شود روزه باطل میشود اما اگر در جائی باشد که
تغذی حاصل نشود یا بمثل آنکه زیر معده باشد اقوی عدم تحقق بطلان است س اگر

دواء

دواء بسبب کذاشتن بجرح و قرح بجوف برسد چه صورت دارد ج مضر نیست چنانچه اکر سر نیزه یا
قمه بزدن کسی داخل در شکم بشود هم مضر نخواهد شد خواه تر باشد سر نیزه یا خشک چنانکه
فرق ندارد در اینکه طعن بامر او باشد یا خود بخودش بزند یا دیکری ظلما بزند هم قی کردن
است عمدا و آن موجب قضا است تنها نه کفاره و اکر بی اختیار بیاید چیزی بر او نیست س هرگاه
آب یا خوراک بالا بیاید تا حلق و باز بر کردد چه صورت دارد ج ضرر ندارد بلی اکر بفضای دهن
برسد فرو بردن آن جایز نیست بلکه موجب قضا و کفاره است س هرکاه باختیار خود آروغ زند پس
غذا یا آب بالا بیاید بدهن نرسیده برکردد چه صورت دارد ج چیزی بر او نیست و اما اکر بدهن برسد
ولکن قهرا و بی اختیار برکردد مقتضی احتیاط استحباب قضا روزه است س هرکاه در شب
چیزی فرو برد که واجب باشد بر او قی کردن آن در روز چه صورت دارد ج اکر بیرون آمدن
آن منحصر بقی کردن باشد روزه او باطل خواهد بود و اکر منحصر بقی کردن نباشد مضر بروزه
او نمیباشد س اجزای طعام که در بیخ دندانها میماند اکر سهوا آنرا ابتلاع نماید چه صورت دارد ج موجب
بطلان روزه نمیباشد هرچند که مقصر باشد در خلال کردن هرچند بنا بر این فرض احوط قضا
کردن روزه است و همچنین اجزائی که از قی کردن باقی میماند در دهن یا از آب مضمضه و رطوبت
مسواک و نحو آن س اینهمه مفطرات که ذکر شد آیا مراد صورت تعمد آنهاست که موجب قضا و کفاره
میشود در غالب آنها و مجرد قضا است در بعض آنها یا صورت سهو هم مثل تعمد است ج
ما عدای بقاء بر جنابت بتفصیلی که ذکر شد مراد صورت تعمد است پس اکر حاصل شود بدون
اختیار و بدون تعمد روزه باطل نخواهد شد مثل آنکه مکس یا غیر آن بی اختیار داخل در حلق
شود یا بسبب شدت باد غبار بحلق او داخل شود یا کرها چیزی بکلوی شخص بریزند یا آنکه اذیت کنند
او را بطور دیکر که قصد بالمره از او سلب شود و بی اختیار مفطری بعمل بیاورد س هرکاه اکراه
بحدی نرسد که موجب سلب اختیار از او بشود مثل آنکه شخصی را بترسانند بچیزیکه سبب خوف
است از غارت کردن مال و اذیت بر او و یا بعیال یا کرفتن چیزی که مضر است بر حال او و یا اذیت بر متعلقین



او بطوریکه اگر افطار نکند قراین شاهد که ان فعل را بوقوع خواهند اورد دراینصورت افطار
کردن چه صورت دارد ج احوط بلکه اظهر وجوب قضاء است اگر افطار نماید چنانکه در مریض نیز
قضا لازم است س دراینصورتها اگر افطار نماید یا امساک بعد از ان لازم است یا میتواند
همان روز را بخورد ج نمیتواند افطار کند روباره یا اختیار بلکه امساک واجب و شاید از این
قبیلست افطار کردن بجهة تقیه از مخالفین مثل انکه ثابت شود پیش ایشان بتنهائی روز که ماه
رمضان سی کمالست یا انکه افطار کنند پیش از غروب شرعی که حمره زایل نبوده باشد پس اگر بعد از
افطار بر مقدار تقیه زیاده از ان بخورد قضا میکند بلکه احوط کفاره است نیز س افطار اگر
بجهة نسیان باشد باطل نمیشود روزه ایا فرق هست میان اینکه روزه بودن را فراموش نماید یا مفطر
بودن انشی را ج فرق ندارد هرچند که احوط در دومی قضا است چنانکه فرق ندارد در
ان روزه واجبی و مستحبی و هرچند که فراموش کردن روزه بجهة فراموش کردن اینکه روزه
واجبست و بخیال استحباب ان افطار نماید و بعد از ان بیادش اید که روزه واجب بوده است
س اگر جاهل از روی جهل خود بمسئله مفطری بعمل اورد چه صورت دارد ج واجبست
بر او قضا و کفاره هر دو مگر انکه قاصر بوده باشد پس دراینصورت قضا تنها بر او لازمست
اگر در مقدماتی تقصیر نکرده باشد بلکه وجود قاصر مفروض در اینزمان نادر بلکه اندکست
س اگر شک داشته باشد در مفطر بودن چیزی و با وجود شک بعمل اورد از ان پس معلوم
شود که مفطر بوده است چه صورت دارد ج اگر متمکن از فحص نبوده است چیزی بر او نیست هرچند
احوط قضا کردن است و اگر از فحص متمکن بوده و نکرده احوط قضا بلکه و کفاره است س
اگر کسی نسیانا افطار کرد بعد از ان از روی جهل بمسئله و بگمان اینکه روزه اش باطل شد
عمدا دوباره افطار کند چه صورت دارد ج حکم جاهل بمسئله را دارد بتفصیلی که در مسئله
سابقه ذکر شد و احوط لزوم قضا است مطلقا س ایا جایز است که شخص مادامیکه علم بر
صبح حاصل نکرده است مفطر بجا بیاورد بدون فحص یا اینکه فحص لازم است ج فحص لازم نیست

هر چند قادر بر آن باشد پس جایز است که بنحو دیگر بلی در خصوص جماع باید اعتقاد وسعت وقت برای غسل داشته باشد چنانکه گذشت س اگر در این صورت منکشف شد که خوردن او بعد از صبح واقع شده چه حکم دارد ج قضا لازم است نه کفاره اگرچه عاجز از تفحص بوده باشد مثل کور و محبوس خصوصا هرگاه تقصیر در سؤال کرده باشد و همچنین س هرگاه کسی تفحص بکند و شک یا ظن بکند بطلوع فجر و مفطری بجا بیاورد بعد منکشف شود که صبح است چه صورت دارد ج مثل صورت عدم تفحص است یعنی مادامیکه علم بصبح حاصل نکرده جایز است مفطر بعمل آورد و بر فرض انکشاف خلاف قضا لازم است س اگر دو نفر عادل خبر بدهند بطلوع فجر با وجود این مفطری بعمل بیاورد چه صورت دارد ج وجوب قضا با کفاره خالی از قوه نیست بلی اگر عدل واحد خبر بدهد موجب قضا و کفاره نمیشود هرگاه معلوم نشود که افطار بعد از صبح واقع شده است و الا باید قضا نماید از جهة تقصیر در تفحص و کفاره لازم نیست س اگر کسی خبر بدهد بطلوع صبح و گمان کذب یا شوخی داده افطار کرد چه صورت دارد ج قضا میکند عدم از اینکه تفحص کرده باشد قبل از اخبار یا نه س این احکام یعنی مراعات فجر و عدم مراعات و قبول کردن خبر و عدم آن مختص بماه رمضان است یا در غیر رمضان است یا در غیر رمضان هم جاری میشود ج بحسب ظاهر مختص برمضان است و اما غیر رمضان پس اگر منکشف شود که اکل و شرب بعد از فجر واقع شده روزه باطل خواهد شد مطلقا پس اگر واجب باشد قضای آن لازم است و هرگاه در روزه مضیق یا معین بنذر و غیر آن اتفاق افتد علاوه بر قضای آن احوط اتمام روزه است س اگر کسی افطار نماید در آخر روز از جهة تقلید بکسی که میگوید شب است پس خلافش ظاهر شود چه صورت دارد ج قضا بر او لازم است حتی در غیر روزه ماه رمضان هر چند آن شخص کسی باشد که تقلید از برای آن جایز باشد مثل کور و محبوس بلکه اگر در اخذ بتقلید مقصر باشد مثل کسیکه عاجز نباشد از تفحص کردن از وقت کفاره نیز لازم است س اگر دو عادل خبر بدهند بدخول وقت و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود چه صورت دارد ج قضا لازم

مکلف در وقت متمکنست از تحصیل علم

بر فرض ظهور بطلان خلاف بعد از تفحص کردن

است

است چنانچه اگر بسبب اخبار یکنفر علم حاصل شود و افطار نماید بعد خلافش منکشف شود هم قضا
لازم است بنابر اینکه در صورت ظهور خلاف بوده و اگر خلاف ظاهر نشود پس در صورت حکم بجواز افطار حتی
نسبت بصوم یکه در مطلب سابق ذکر شد چیزی براو نیست و در صورت عدم جواز افطار قضا بلکه کفاره
لازم است س اگر یقین کند در آخر روز بسبب ظلمت یا ابر که مغرب شده و افطار کند بعد از آن
خلافش ظاهر شود چه صورت دارد ج اقوی عدم وجوب قضا است س اگر شخصی در آخر
روز افطار کند با شک در دخول وقت که آیا وقت داخل شده یا نه چه صورت دارد ج ظاهر آنست که قضا
و کفاره هر دو لازم است هر چند که روز بودن تا بوقت منکشف نشود و اگر ظاهر بشود که شب بوده قضا
و کفاره لازم نیست و ظاهر اینست که حکم کسی که عمل بظن کند با تمکن از تحصیل علم بوقت حکم شاک
است چنانکه فرقی نیست در این احکام میان روزه رمضان و غیر آن س قضا در کدام روزه
واجب میشود اگر فوت بشود یا عمدا و غیر آن ج قضا واجب میشود در روزه رمضان و نذر
معین و غیر این دو قضا ندارد و در نذر غیر معین تدارک بیگر روز دیگر لازم است و همچنین
است در قضای ماه رمضان و کفاره و در مندوب قضا نیست مگر سه روز که در هر ماه مستحب
است س موجب کفاره کدام روزه میباشد ج کفاره تعلق میگیرد بروزه رمضان و روزه نذر
معین و روزه اعتکاف که واجب باشد و بغیر اینها تعلق نمیگیرد س در روزه قضای ماه رمضان
اگر بعد از زوال افطار نماید کفاره دارد یا نه ج بلی ده مسکین را طعام میدهد و اگر عاجز
باشد سه روز متوالی روزه بگیرد بنابر اقوی س اگر کسی در یکروز مفطر متعدد بعمل آورد
آیا یک کفاره کافی میباشد از همه یا نه ج در صورتیکه جنس متعدد باشد اقوی تعدد کفاره
است مثل خوردن و حقنه کردن و همچنین است حکم در صورتیکه جنس مفطر متحد باشد مثل
دو دفعه خوردن اگر بعد از اولی کفاره داده باشد و احوط بلکه اقوی تکرر کفاره است در جماع
بلکه از برای تکرر مطلق مفطر کفاره هم مکرر میشود س آیا بسبب افطار کردن روزه که واجب
شده باشد قضای آن بجهة ترک تفحص از وقت کفاره واجب میشود یا نه ج کفاره در این فرض

نیست

نیست هر چند که امساک واجب است بر روزه رمضان س اگر کسی موجب کفاره را بجا بیاورد بعد
از آن سفر کند یا مرضی عارض شود که موجب سقوط روزه بشود آیا آن کفاره از او ساقط میشود
یا نه ج ساقط نمیشود بلی اگر بعد کاشف بعمل آید که روز عید بوده است کفاره لازم نمیشود چنانچه
مثل سفر کردن است عروض حیض یا جنون و نحو آنها که کفاره نیز در اینها هم ساقط نمیشود بعد از تعمد
کردن در افطار نمودن قبل از آن س اگر کسی در ماه رمضان افطار کند عالماً و عامداً و حلال
بداند آنرا چه صورت دارد ج چنین کسی کافر و مرتد خواهد بود بجهة انکار ضروری دین چنانچه
اگر بجهة حلال دانستن نباشد بلکه مجرد تعمد عصیان باشد تعزیر او واجب است به بیست و پنج تازیانه
و اگر دو باره عود کند نیز همین مقدار باید زد و اگر سه باره عود کند باید کشته شود بنابر اقوی هر چند
احوط کشتن او است در دفعه چهارم س هرگاه کسی وطی کند زوجه خود را در ماه رمضان جبراً
و اکراهاً در حالتیکه هر دو روزه باشند چه صورت دارد ج دو کفاره و دو تعزیر که عبارت
باشد از پنجاه تازیانه بر مرد واجب است چنانکه اگر زوجه مطاوعت کند در وطی کردن زوج بر هر یک
یک کفاره و یک تعزیر واجب است س هرگاه زوج اجبار کند زوجه اش را در وطی و لکن در اثنای
وطی زوجه راضی بشود چه صورت دارد ج احوط است که خود زن یک کفاره بدهد و زوج
دو کفاره هر چند که اقوی اینست که هر یک یک کفاره بدهد س آیا مسئله اکراه و وجوب کفاره
مختص بجماع است یا در هر مفطر این طور است ج ملحق نمیشود بجماع غیر آن از مفطرات هر چند که اکراه
کرده شده بر آن زوجه بوده باشد چنانکه ملحق نیست اکراه زوجه زوج خود را بر وطی کردن
او و نه اکراه کردن اجنبی هر دو را یا یکی از آنها را س هرگاه اجنبی اکراه کند یکی از ایشان را
بر اکراه دیگری چه صورت دارد ج هم ملحق نمیشود بر اکراه زوج زوجه خود را باینمعنی که کفاره
بکردن او نمیآید س هرگاه مرد زن خود را در حالت خوابیدن وطی کند آیا ملحق باکراه
است یا نه ج نه ملحق باکراه نمیشود چنانکه اکراه کردن مولی کنیز خود را هم ملحق نمیباشد
بآن بنابر اظهر س هرگاه زوج مفطر باشد مثل آنکه مثلاً از سفر آمده باشد یا مریض



بوده

بوده باشد و اکراه نماید زوجه خود را بر جماع آیا کفاره زوجه بر ذمه او میباشد یا نه ج بر ذمه او
نمیباشد بنابر اقوی و نیز بر خود زن بلی اگر زن در اثنا مطاوعت نماید کفاره بر خود زن لازم میباشد
بنابر احوط س هرگاه کسی اجنبیه را اکراها وطی نماید در ماه رمضان آیا کفاره او بگردن مرد
میاید یا نه ج اقوی وجوب کفاره است از جانب او و اگرچه اکراه کردن او اجنبیه را از باب اشتباه
باشد یعنی باینخیال که زوجه اوست پس خلاف آن ظاهر شود س کسیکه متعین شود براو دو
ماه روزه متتابع بجهت کفاره یا نذر و مثل آن و عاجز شود از آن تکلیفش چیست ج هجده روز
پی در پی عوض آن دو ماه روزه میگیرد بنابر اظهر لکن اینحکم در نذر و شبه آن جاری نیست بنابر
اقوی بلکه باید بقدر امکان روزه بگیرد خواه هجده روز باشد یا کمتر یا بیشتر س هرگاه بعد
از یکماه روزه گرفتن عاجز شود از ما بقی چه صورت دارد ج احوط آنست که هجده روز را از سر
بگیرد بلکه خالی از قوت نیست س هرگاه بالکلیه از روزه گرفتن عاجز باشد چه بکند ج
عوض هر روزی یک مد تصدق نماید و احوط ملاحظه شصت روز است در تصدق دادن نه هجده
روز س اگر از تصدق کردن مذکور عاجز شود چه بکند ج بقدر امکان تصدق نماید و اگر از
مطلق تصدق عاجز باشد استغفار میکند هرچند که یکمرتبه باشد و قصد کند باین استغفار
کردن بدل بودن از کفاره را چنانچه احوط ادای کفاره است هر وقت که متمکن از آن شود س
کفاره ماه رمضان را بیان فرمایید ج یکی از سه خصلت است بنابر اقوی که آن عبارت از عتق رقبه
و روزه دو ماه پی در پی و اطعام شصت مسکین بوده باشد بوجه تخییر بنابر اقوی اگرچه مقتضای
احتیاط ترتیب است باینمعنی که بعد از عجز از اولی دومی را اختیار نماید و هکذا س هرگاه کسی
عاجز باشد از هر سه خصلت مذکوره تکلیفش چیست ج هجده روز روزه گرفتن است
یا تصدق کردن بقدر مکنت و مخیر است مابین این هر دو اگرچه احوط جمع میان هر دو است
اگر عاجز شود بقدر ممکن روزه یا تصدق میکند و اگر هیچ نتواند استغفار میکند هرچند که یکمرتبه
باشد بر وجه مذکور و همچنین واجب نیست کفاره دادن بعد از تمکن بنابر اقوی اگرچه احوط

است س آیا تبرعاً جایز است کفاره دادن از جانب میت یا نه ج بلی جایز است چنانکه از
جانب حی محل تأمل است بلکه عدم جواز تبرع خالی از قوت نیست خصوصاً هرگاه روزه باشد س
هرگاه کسی نعوذ بالله افطار نماید در رمضان بر حرامی مثل شراب خوردن یا زنا یا لواط و امثال اینها
چه صورت دارد ج واجب است بر او که هر سه کفاره را بجا بیاورد س آیا خوردن روزه دار در
روز ماه رمضان مال حرامی را که غصب کرده باشد مثل افطار با شراب است یا نه ج ظاهر
اینست که ملحق کرده اند مال حرام عرضی را بحرام ذاتی **باب سیم** در بیان مکروهات روزه است
س مکروهات روزه را بیان فرمائید ج مکروهات چند چیز است اول استمتاع از زنان بوسیدن
و لمس کردن و ملاعبه کردن نسبت بکسیکه محرک شهوة او باشد و مقصود او انزال نباشد
و نه اینکه عادت او انزال باشد و الا حرام و مبطل خواهد شد چنانکه گذشت بلکه اولی ترک اینهاست
مطلقاً حتی نسبت بکسیکه شهوت او حرکت نکند لکن احتمال بدهد حرکت را دوم سرمه کشیدن بچیزیکه
در آن مشک یا صبر باشد بلکه بهر چیزیکه طعم داشته باشد که بحلق او برسد بنا بر اظهر سیم بوئیدن
ریاحین خصوصاً نرگس و جمعی ذکر کرده اند که ریحان هر علفی است که خوشبو بوده باشد و
اکثری ملحق کرده اند بآن مشک را و بعضی زعفران و غیر از این از عطرها مکروه نیست بلکه
وارد شده است که طیب تحفه صائم است و احتمال دارد که تفصیل دادن بهتر باشد باین معنی که
استعمال عطر اگر بجهة متابعت سنت باشد مستحب باشد و اگر بجهة تلذذ و محض زینت بدن
باشد مکروه باشد و مستحب است ترک هر چیزیکه بحلق سرایت میکند یا سبب تلذذ میشود یا رافع جوع
و عطش میشود یا اینکه تشبه بکفار باشد مثل اینکه ایشان در روزه شان استشمام نرگسی
کنند چهارم نشستن زن است در میان آب بلکه مطلق بودن ایشان در آب مکروه است بنا بر اظهر
هر چند که بکر باشد و بعضی خنثی و بعضی مجبوب را یعنی کسیکه آلت رجولیتش بریده باشد ملحق بزن
کرده اند و آن ضعیف است پنجم تر کردن جامه است در بدن نسبت بمرد و زن و تر کردن موی بدن کراهت ندارد
چنانچه نشستن مرد در میان آب نیز کراهت ندارد ششم تکلم نمودن بلغو است و شنیدن آنست بلکه مستحب

است

است اینکه صایم بجمیع اعضا خود امساک از هر عمل ناشایسته کند تا انکه جمیع بدنش صایم باشد هفتم داخل شدن در حمام است هرگاه موجب خوف ضعف شود هشتم خون کرفتن است که موجب ضعف شود خواه بواسطه حجامت باشد یا غیر ان بلکه هر چیزی که موجب ضعف یا سبب هیجان صفرا شود حکم خون دارد بنابر قوی و فرق ندارد میان روزه رمضان و غیر ان هر چند کراهت اشد است نسبت بماه رمضان بلکه اگر علم حاصل شود بغش کردنی که موجب بطلان روزه شود حرام میباشد بلکه هر صوم معین اینحکم را دارد بدون انکه ضرورت داعی شود بر ارتکاب ان نهم سعوط کردن یعنی انفیه و غیر ان کشیدن خصوصا با علم برسیدن بباطن سر یا بجوف بلکه احوط در این دو قضا کردن است هر صوم واجب معین باشد بلکه احوط کفاره دادن است نیز بصوم که کفاره داشته باشد چنانچه بیان خواهد امد هر چند که اقوی عدم وجوب همه انها است باب چهارم در شرایط صحت صوم است و در ان دو مطلب است اول شرایط روزه که مکلف مسلمان و عاقل باشد پس صحیح نیست روزه از کافر هر چند که مکلف است بنابر اصح و صحیح نیست از مجنون هم س ایا ایمان هم شرط است در ان یا نه ج بلی شرط است بنابر اصح س ایا بلوغ هم شرط است یا نه ج اظهر انست که شرط است پس صحیح شرعی نیست روزه طفل ممیز بلی مستحب است که طفل هفت ساله را تشدید کنند هرگاه طاقت روزه را داشته باشد قبل از هفت سال خواه پسر باشد خواه دختر س از مغمی علیه روزه صحیح است یا نه ج اظهر عدم صحت است هر چند در بعضی از روز عاجز شود و رفع شود و نیت هم کرده باشد س هرگاه صایم از اول فجر تا غروب بخوابد روزه اش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و لکن اگر خواب مستمر باشد تا دو روز یا سه روز در صحت روزه دوم و سیم اشکال است مگر در تمام رمضان بخصوصه اگر نیت تمام را کرده باشد س روزه مجنون ادواری چه صورت دارد ج روزه اش محکوم بفساد است هر چند قبل از ظهر افاقه حاصل شود و جنونش مسبوق بر نیت باشد و هر چند که یک ان از روز بوده باشد و پس از ان زایل شود هم چنین است در حکم بفساد صوم کسیکه قبل از نیت کردن

در شرایط صحت صوم است

بخوابد و بعد از ظهر بیدار شود هرگاه نیت تمام نهار انکرده باشد والا روزه اش صحیح است اگرچه احوط
قضا است خصوصا اگر خواب در صورت مزبوره زیاده بر یکروز مستمر شود س اگر کسی نیت نکرده
بخوابد و بیدار نشود تا ظهر ایا قضا و کفاره هر دو لازم است یا نه ج قضا واجب است و اما
کفاره بنابر اظهر لازم نیست بلی احوط است س ایا بر مجنون و مغمی علیه قضا لازم است یا نه
ج اقوی عدم وجوب قضا است برایشان چنانکه اگر کسی عمدا دوای بیهوشی بخورد و بیهوش
شود احوط قضا است بلکه خالی از قوة نیست بلکه هرچند بیهوشی او از روی عمد نباشد
س روزه روز عید رمضان و عید قربان چه صورت دارد ج حرام است و باطل حتی اگر یکی
از این دو روز را نذر کند که روزه بگیرد نذرش باطل خواهد بود س اول روز و اخر روز را
بیان فرمایید ج اول ان عبارت از طلوع فجر دوم و اخر ان که وقت افطار است زایل شدن
سرخی است از طرف مشرق تا اینکه از سمت سر بگذرد و لکن واجب است امساک کردن جزئی
از شب از هر دو طرف من باب مقدمه تا اینکه یقین کند که تمام روز را روزه گرفته بلکه مستحب است تاخیر
کردن ان تا بعد از نماز عشا یا اقلا بعد از نماز مغرب تا نوشته شود نماز او و نماز صائم مگر اینکه کسی
منتظر او باشد و متوقع افطار او باشد و یا بترسد که نماز سبب منع او باشد از افطار کردن یا اینکه
نفس او با او منازعه کند بجهة افطار کردن بر وجهی که سبب رفع خشوع و اقبال نمودن بنماز شود
از جهة کثرت سهو کردن و نحو ان هرچند که بجهة چای یا قهوه یا تریاک خوردن یا قلیان کشیدن
و امثال انها بوده باشد پس افضل در اینصورت افطار کردن است پس از ان با حالت خضوع
و خشوع نماز را خواندن لکن اولی و مهما امکن محافظت کردن وقت فضیلت نماز است در صورت
امکان جمع **مطلب دوم** در بیان کسانیکه روزه از ایشان صحیح نمیباشد شرعا س
کسانیکه روزه از ایشان صحیح نیست بیان فرمایید ج ایشان چند نفرند اول حایض و نفسا است
خواه خون در تمام روز باشد یا اندکی پیش از غروب عارض شود یا اندکی بعد از طلوع فجر مرتفع گردد
و اما مستحاضه حکم روزه ان گذشت دوم مسافریست که قصر بر او لازم باشد پس از قصد اقامه



ده روز و کثیر السفر و نحو آنها صحیح است و استثنا شده است از این حکم روزهٔ سه روز بدل قربانی در مکه و هجده روز بدل قربانی شتر نسبت بکسیکه از عرفات قبل از غروب بیرون رفته باشد که آنها را در سفر میتوان گرفت چنانکه در جای خود مذکور است و همچنین روزهٔ نذری که مقید بسفر کرده باشد هر چند بضمیمهٔ حضر باشد نه در صورت اطلاق نذر که آن راجع بحضر میباشد س روزهٔ مستحبی را در سفر میتوان گرفت یا نه ج احوط ترک آنست مگر روزهٔ سه روز که در مدینهٔ طیبه برای طلب حاجت مستحب است که این سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد س مریضی است که متضرر شود از روزه گرفتن یا آنکه مرضش شدت کند یا طول بکشد مثلا آن و همچنین اگر موجب مرض و ضرر شود یا موجب مشقت باشد بجهة عطش و شدت حرارت هوا و نحو آنها چنان مشقتی که از حد متعارف بیرون باشد و همچنین اگر موجب ضعف بنیه باشد س آیا در صورت مذکوره مظنهٔ ضرر کفایت میکند در جواز افطار یا یقین لازم است ج مظنهٔ ضرر کافی است بلکه کفایت کردن احتمال موجب خوف نیز خالی از وجه نیست اگر چه احوط در این صورت روزه گرفتن و قضا نمودن است بلکه سزاوار عدم ترک این احتیاط است س در حصول مظنه اعتماد بفهم خود و قول طبیب میتوان کرد یا نه ج جایز است اعتماد کردن بقول طبیب هر چند کافر باشد و بفهم خود که حاصل از تجربه و غیر آن بوده باشد بلکه هر چیزیکه موجب مظنه باشد س اگر آدم صحیح مظنهٔ ضرر کند جایز است افطار کند یا نه ج در جواز آن اشکال است و اقوی جواز است س اگر کسی ظن ضرر بکند و روزه بگیرد چه صورت دارد ج صحیح نیست بلکه قضا لازم است لکن اگر در ابتدای روزه ظن ضرر نداشته باشد بعد از اتمام روزه منکشف شود که موجب ضرر بوده روزه صحیح است بنابر اقوی هر چند احوط قضا است هرگاه معین باشد روزه س هرگاه با مظنهٔ ضرر روزه را گرفت و منکشف شد که ضرر نبوده است صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا لازم است **باب پنجم** در اقسام روزه است و آن واجب و مندوب و مکروه و حرام است پس محتاج میباشیم که بیان آنها بنمائیم

چند فصلی **فصل اوّل** در تعداد روزه‌های واجب و آن هشت است اوّل روزهٔ ماه رمضان دوّم روزهٔ کفّاره سیّم روزهٔ نذر و شبه آن چهارم روزهٔ قضای واجب پنجم روزهٔ بدل هدی در حج تمتّع ششم روزهٔ اعتکاف فی الجمله که بیان آن خواهد آمد و چون غرض اصلی در این مقام ذکر قسم اوّل است پس لابد است در بیان آنها از ایراد چند مبحث **مبحث اوّل**

در علایم دخول ماه است **س** علامت دخول ماه را بیان فرمایید **ج** علامات آن چند چیز است اوّل دیدن ماه است پس هر کس ماه را ببیند روزه بر او واجب هرچند غیر از او کسی ندیده باشد بلکه هرچند که شهادت بدهد و شهادت او قبول نشود چنانکه در ماه شوّال هم بدیدن آن افطار واجب میشود هرچند کسی دیگر ندیده باشد **س** هرگاه شخص مذکور از دیدن غیر خود بشک افتد در دیدن خود چه صورت دارد **ج** حکم شاک را دارد اگر چه بدیدن خود اول شود **س** هرگاه ماه در جائی دیده شود در جای دیگر دیده نشود چه صورت دارد **ج** اگر آن دو جا از اماکن متقاربه باشند مثل بصره و بغداد حکم یک مکان را دارد و اگر دور باشند مثل حجاز و بغداد هریکی حکم خود را دارد دوّم گذشتن سی روز است از شعبان چنانکه هلال شوّال نیز بگذشتن سی روز از رمضان ثابت میشود سیّم تواتر یا شیاع علمی و غیر از اینها از طریقی که مفید قطع شود **س** در این زمان هلال را از بلاد معتبره تلگراف میکنند که در اینجا دیده شد یا پیش علما ثابت شد یا خود علما تلگراف میکنند چه صورت دارد **ج** در هر صورت شرعاً اعتبار ندارد مگر آنکه کسی را علم حاصل شود از حیث صدق اخبار چهارم شهادت عدلین و قول عدل واحد کافی نیست **س** آیا فرقی هست در اعتبار عدلین میان آنکه هوا ابر باشد یا مانع دیگری باشد یا صاف باشد یا نه **ج** فرق ندارد چنانکه فرق ندارد میان اینکه عدلین از خارج بلد باشند یا از رجال بلد **س** شهادت زنها اعتبار دارد یا نه **ج** اعتبار ندارد هرچند چهار نفر باشند هرچند مردی بآنها منضم شود **س** آیا قبول قول عدلین موقوف است بحکم حاکم شرع یا بهر کس شهادت کنند مسموع است **ج** موقوف نیست بلکه اگر حاکم شرع شهادت عدلین را رد نماید باز حجت است نزد کسی که آنها را

عادل باشند س آیا در قبول عدلین واجب است که توافق داشته باشند در وصف هلال از جهت
مکان و هیئت یا نه ج بلی واجب است پس اگر یکی بگوید که هلال شعبان را در شب جمعه دیدم و دیگری
بگوید که دیدم هلال رمضان را در شب یکشنبه وجه عدم قبول است س آیا از جمله اوصاف هلال
لازم است که مقدار بلندی و کوتاهی افق و یا میل آن را بسمت جنوب و غیر آن بیان کنند و هر گاه
مختلف شوند در آن اوصاف اعتباری بشهادت آنها نمیباشد س اگر عدلین شهادت دهند
باوّل ماه بودن بی آنکه سبب علم را ذکر کنند مثل آنکه بگویند که میدانیم اوّل ماه است اعتبار دارد
یا نه ج باید شهادت بیّنه برؤیت باشد نه بغیر آن مگر آنکه علم حاصل شود برای کسیکه میخواهد
عمل بچنین بیّنه کند باتّفاق شاهد با او در رأی س اگر شخص جاهل باشد باینمعنی تکلیفش
چیست ج باید استفسار بکند اگر شاهد بگوید که مراد من دیدن قبول است و اگر بگوید که دانستن
من اوّل ماه را بشیاع است ظاهر اینست که کفایت نمیکند و اگر بگوید که فلانکس شهادت داد و او را
عادل میدانم پس این شاهد فرع است و شاهد فرع قبول نیست س اگر حاکم شرع تنها بگوید
که من دیدم ماه را لازمست اتباع او یا نه ج لزوم اتباع اشکال دارد بلی اگر حکم بکند قبول لازم
است چنانکه اگر بگوید امروز از رمضان است یا روز افطار است لازم است برای مقلدین او
که عمل بآن نمایند و برای مجتهد دیگر لازمست استفسار مگر در صورت اتحاد رأی در استنباط و همچنین
مقلد مجتهد دیگر س امارات دیگر را مثل عدد و جدول و دیدن ماه پیش از زوال از برای شب
گذشته اعتباری هست در اثبات اول ماه یا نه ج اعتباری نیست چنانکه حساب منجمین که گرفته
میشود از سیر قمر و مجتمع شدن آن با آفتاب بعد شمردن ماه شعبان سی کم دائما و شمردن ماه رمضان
سی تمام دائما و غیر آن مثل شمردن ماهی سی کم و ماهی سی تمام مطلقا و مثل غایب شدن ماه بعد از
شفق مغربی در شب و یتر در اثبات شب دوم شدن و مثل طوق زدن در شب رؤیت آن و باینکه نو ظاهر
شود در جرم ماه بطور دائره از برای اثبات شب دوم بودن و مثل شمردن پنج روز از اوّل ماه رمضان گذشته
و قرار گذاشتن پنجم اول ماه رمضان حاضر و غیر اینها را اعتباری نیست هر چند که ظن از آنها حاصل کنند

پس

[illegible]

پس جایز نیست روزه گرفتن یوم الشک را بقصد اینکه از ماه رمضان است هر چند که جمیع این امارات
حاصل شود چنانچه واجب نیست که آنرا بقصد غیر روزه ماه رمضان بگیرد هر چند که واجب شود بر او
قضای آن هرگاه معلوم شود که از رمضان بوده است بلی اگر یوم الشک را بقصد استحباب بگیرد و معلوم
شود که از رمضان بوده است محسوب خواهد شد چنانکه تفصیل این امارات ذکر شد در سابق س هرگاه
در روز سی ام از ماه رمضان قبل از زوال ثابت شود رؤیت هلال در شب گذشته واجب است افطار کند
یا نه ج بلی افطار میکند و نماز عید را بجا میآورد چنانکه اگر بعد از ظهر ثابت شود افطار میکند و
نماز عید را نمیکند بجهة گذشتن وقت آن چنانکه بر او نیست قضا کردن آن س اگر طرق مذکوره
هیچ چیز میسر نشد ثبوت ماه با چه چیز میشود اول ماه بشمرد ماه پیش سی روز تمام و قرار دادن ما بعد
آن اول ماه چنانچه اگر همه ماههای سال را ابر بگیرد یا اکثر آنها را بطوریکه میسر نشود شمردن آنها پس
هر ماهی را سی روز حساب میکند مگر آنکه عالم شود بسبب کم بودن بعضی از آنها از روی عادت و نحو آن س
هرگاه کسی نذر کرده باشد یکماه هلالی عبادتی را و اتفاق افتد که همه ماهها را ابر گیرد بجا آوردن
آن عبادت منذوره بچه نحو باید بشود ج باید در ضمن هر ماهی که متیقن نشود بمقتضای عادات کم
یک بودن آن بجا بیاورد س هرگاه کسی ماه رمضان را نتواند تشخیص بکند بجهة محبوس بودن یا اسیر
بودن و از علم بآن متمکن نشود تکلیف او چیست ج عمل بظن میکند و اگر مظنه نداشته باشد
واجب است تحصیل ظن بآن نماید پس هرگاه اشتباه او مستمر بماند یا اینکه منکشف شود که آن مظنون
ماه رمضان بود یا اینکه بعد از ماه رمضان بوده است کافی خواهد بود و اما هرگاه معلوم شود که روزه
که گرفته بود پیش از ماه رمضان بوده قضای آن بر او لازم است هرگاه بعد از گذشتن ماه رمضان
مطلع شود اگر قبل از رسیدن آن باشد واجب است که ادای روزه آن نماید س هرگاه مجدداً
ظن دیگری حاصل شود باینکه ماه رمضان غیر از آن ماهی است که اول مظنه بآن کرده بود و مفروض
اینکه روزه آن را بجا نیاورده بود تکلیفش چیست ج عدول میکند باین ماه دیگر که تازه
ظن برمضان بودن کرده است س هرگاه کسی اصلاً متمکن نشود از ظن چه بکند ج اختیار



کند یک ماه را در هر سال لکن با ملاحظه کردن مطابقت ما بین دو ماه از دو سال با اینکه ما بین آن دو ماه یازده ماه بوده باشد نه زیاده و نه کم لکن احوط با وجود این قضا کردن است بلکه وجوب قضا و سقوط ادا بر وجه مذکور خالی از قوت نیست س هرگاه برای شخص مذکور علم حاصل شود که ماه خاصی مقدم بر ماه رمضان نیست لکن احتمال میدهد که خود ماه رمضان است یا اینکه غیر از آنست آیا روزه اتمام بر او واجب میشود یا نه ج بلی قول بوجوب بودن صوم آن قویست لکن قصد میکند بروزه گرفتن روزهٔ ما فی الذمه را خواه ادا باشد و خواه قضا س ماهی که مظنون شود رمضان بودن آن آیا جمیع احکام رمضان را جاری کردن بر آن لازم است یا نه ج بلی احوط جاری کردن احکام رمضان است بر آن پس اگر افطار کند واجب است کفاره دادن و واجب است متابعت در روزه های آن و اتمام سی روز تمام هرگاه هلال ثابت و معلوم نشود و حرام است در عید روزه گرفتن و واجب است فطره دادن در آن و امثال اینها و لکن اینهمه در صورتیست که در اشتباه مستمر بماند بلکه احوط کفاره دادن ماه رمضان است نیز هرگاه ظاهر شود مقدم بودن آن بر ماه رمضان یا مؤخر بودن آن بر آن هرچند که سقوط کفاره بر فرض ظهور تقدم آن بر ماه رمضان خالی از قوت نیست و وجوب کفاره است بر فرض ظهور مؤخر بودن آن از ماه رمضان هرگاه افطار بعد از ظهر واقع شود چنانچه هرگاه ما بین دو هلالی که دیده شود روزه بگیرد و سی کم باشد و منکشف شود که بعد از ماه رمضان بوده که سی روز تمام بوده واجب است اگر قضای آن روز را بجا آورد اگر روزه او در شوال نبوده و اگر در شوال واقع شود دو روز قضا میکند **مبحث دویم** در شرایط روزه است و کلام در شروط صحت گذشت و اما شروط وجوب پس در آن دو مطلب است **مطلب اول** در شروط وجوب است س شروط وجوب روزه چند چیز است ج چهار چیز است اول بلوغ و عقل است پس واجب نیست بر طفل و مجنون و مغمی علیه مگر آنکه عذر ایشان قبل از فجر زایل شود مثل آنکه مجنون عاقل شود و مغمی علیه بهوش آید و طفل بالغ شود و اما اگر بعد از فجر بالغ شود اقوی عدم وجوب روزه است هرچند مفطری بجا نیاورده باشد و هرچند نیت روزه کرده باشد و همچنین مجنون و مغمی علیه بر فرض زوال عذر ایشان بعد از فجر

س هرگاه کسی شک داشته باشد در بالغ بودن خود تکلیفش چیست ج مادام علم ببلوغ
نداشته باشد روزه واجب نمیشود س آیا قول پدر و مادر در اخبار از بلوغ معتبر است یا نه ج
معتبر نیست مگر از باب شهادت چنانکه قول خود او معتبر نیست مگر در جای که اقرار بضرر
خود نماید و همچنین اعتبار بتاریخ و نحو آن که مینویسند هم نمیباشد دوم صحت مزاج است پس واجب
نیست بر مریض اگر متضرر شود بسبب روزه بلکه صحیح نیست هرچند که قضا بر او واجب باشد س
اگر مریض را قبل از فجر برء حاصل شود بنوعیکه قادر بشود بر روزه گرفتن چه صورت دارد ج
واجب است که روزه را بگیرد چنانکه اگر بعد از فجر برء حاصل شود تا قبل از ظهر پس اگر افطار کرده باشد
قبل از حصول صحت واجب نیست بر او روزه را گرفتن بلی امساک مستحب است بر او بلکه احوط از برای او بلکه
از برای هر کس که افطار ماه رمضان در حق او جایز باشد آنست که ترک جماع کند و اگر افطار نکرده باشد
واجب است بر او که تجدید نیت کند و روزه ماه رمضان را بگیرد و اگر بعد از ظهر رفع شود بر او واجب نیست
روزه گرفتن بلکه صحیح نیست هرچند مستحب است که امساک کند سیم اینکه مسافر نباشد پس واجب است
بر حاضر یا کسی که در حکم حاضر است مثل مقیم و کثیر السفر و عاصی در سفر و امثال آنها و صحیح نیست از
مسافر اگر عالماً و عامداً روزه بگیرد هرگاه پیش از ظهر سفر کند و اگر بعد از ظهر سفر کند واجب است
تمام کردن روزه آن روز را و جاهل بمسئله معذور است بتفصیلی که در صلوة مسافر گذشت و
صحیح است روزه از او چنانکه اگر در اثنای روز عالم شود بمسئله واجب است افطار س معذور بودن
جاهل در کدام صورت است ج ظاهر اینست که در صورت جهل باصل وجوب قصر است پس اگر اجمالاً
عالم بشود بوجوب قصر لکن فروع آن را نداند معذور نخواهد بود مثل آنکه میداند که بر مسافر روزه
گرفتن جایز نیست و مع ذلک بعد از ظهر سفر کند و بخورد و یا آنکه قبل از وصول بحد ترخص بخورد
معذور نیست س آیا مریض و زن حایض و امثال ایشان مثل ناسی و غیر آن هم در حکم مسافرند
در معذور بودن یا نه ج ایشان حکم مسافر را ندارند س اگر مسافر نداند یا ملتفت
نشود که داخل بلد اقامه یا وطن میشود آیا جایز است که افطار کند یا نه ج بلی جایز است مادامیکه

در کشتی



در سفر است افطار کند و افضل امساک کردن است در صورت علم تا اینکه داخل در بلد یا وطن شود س هرگاه مسافر قبل از ظهر افطار بکند در سفر و وارد بلد یا وطن شود چه صورت دارد ج عیب ندارد و لکن مستحب است که امساک نماید چنانکه اگر در سفر افطار نکرده باشد پس داخل در وطن شود واجب است که قصد روزه بکند و روزه را تمام نماید بلکه بمجرد رسیدن بمحل ترخص باید چنین کند چنانکه اگر بعد از ظهر داخل وطن بشود واجب نیست روزه گرفتن بلکه صحیح نیست اگر روزه بگیرد آن روز را و اما در سفر چهار فرسخی اگر اراده برگشتن در همان روز نداشته باشد متعین است افطار اگرچه احوط جمع است میان روزه گرفتن و قضا نمودن آن س در اماکن اربعه که مسافر مخیر بوده میان قصر و اتمام روزه گرفتن چه صورت دارد ج افطار متعین است چونکه تخییر در نماز است لا غیر چنانکه در سابق هم ذکر شد س مسافر قطع دارد بسفر کردن پیش از ظهر اگر قبل از رسیدن بحد ترخص افطار کند آیا قضا و کفاره هر دو لازم است یا نه ج بلی متعمد است قضا و کفاره هر دو لازم و معذور نیست چنانکه اتمام نماز بر او واجب است بر فرض مذکور اگر تاخیر کرده باشد آن را تا بعد از سفر کردن چنانکه متعین است افطار کردن بر فرض داخل شدن او در وطن بعد از ظهر بلکه بمجرد رسیدن او بمحل ترخص هر چند نماز را تمام باید بکند بر فرض نخواندن آن پیش از ورود بوطن چنانکه ذکر شد در نماز مسافر س آیا در ماه رمضان با اختیار سفر میتوان کرد یا نه ج بلی بنا بر اصح جایز است بلکه در هر روزی که معین باشد بالذات یا بالعرض روزه آن هر چند که احوط خلاف آنست بلکه احوط قصد اقامه است هرگاه در سفر باشد بر فرض امکان و در روزه مضیقه در زمان داشته باشد مثل قضای ماه رمضان هرگاه مضیق باشد وقت آن بسبب نزدیک شدن ماه رمضان آینده هر چند اقوی عدم وجوب قصد اقامه است بلی افضل است از برای او قصد اقامه نسبت بماه رمضان مگر آنکه سفری باشد که لابد منه است بجهة حاجتی یا خوف تلف مالی بلکه مکروه است سفر در ماه رمضان تا اینکه بگذرد سه روز از آن مگر سفر برای حج یا عمره یا زیارت و نحو آن یا بجهة خوف تلف مالی برای خود یا برادر دینی خود که خوف هلاک او باشد چهارم خالی بودن از حیض



ونفاس

ونفاس پس واجب نيست بلكه صحيح نيست روزه از حايض و نفاسدار هر چند كه قضا بر ايشان واجب
است س هر گاه زنی روزه بگيرد و چند دقيقه بغروب شرعی مانده حيض ببيند چه صورت دارد
ج ان روز از روزه محسوب نخواهد شد و باطل خواهد شد هر چند افطار هم نكند و بايد قضاء
ان را بجا بياورد چنانكه اگر در روز اخر حيض يك لحظه بعد از طلوع صبح خون بر ببيند و بعد از ان
قطع شود ان روز هم محسوب نخواهد شد س ايا زن بمجرد ديدن خون افطار بكند يا منتظر گذشتن
سه روز بشود ج اگر صاحب عادت باشد افطار ميكند و اگر صاحب عادت نباشد پس اگر جامع اوصاف
حيض باشد بمجرد ديدن افطار ميكند و اگر جامع اوصاف نباشد بايد روزه را بگيرد پس اگر خون
مستمر بماند تا سه روز پس ان محكوم بحيض بودن است و بايد بعد از ان افطار نمايد و ان سه روز را
بعد از ماه رمضان قضا نمايد مطلب دوم در شرط قضا است س شرط وجوب قضا
چه چيز است ج دو چيز است اول اينست كه روزه در حال بلوغ و عقل فوت شده باشد پس بر
غير بالغ قضا نيست مگر قضاء روزيكه قبل از طلوع صبح ان بالغ شود و روزه ان روز را نگيرد
خلافيكه لازم است بر او بجا اوردن قضاء روزيكه بالغ شود پيش از صبح بزمانيكه وسعت غسل يا بلكه
تيمم را نداشته باشد و روزه ان روز را ترك كرده باشد و همچنين هر گاه مقارن طلوع فجر
بالغ شود و ترك روزه كند بنا بر احوط بلكه قضا خالی از قوة نيست س هر گاه شك بكند
در مقدم بودن بلوغ بر فجر و مؤخر شدن ان بنا را بر چه بگذارد ج بنا ميگذارد بر تاخر انكه
تاريخ ان مجهول است بنا بر احوط پس اگر صبح مجهول التاريخ باشد و بلوغ معلوم التاريخ قضاء
ان روز واجب نيست بلی مستحبست و همچنين اگر تاريخ هيچكدام معلوم نباشد نيز قضا واجب نيست
اگر چه قضا كردن احوط است س ايا حكم مجنون هم چنين است يا نه ج بلی چنين است در
جميع انچه ذكر شد چنانچه فرق نيست در جنونيكه مسقط قضا است ما بين انكه جنون او از جانب
خداوند عالم باشد يا از فعل خودش خواه بر وجه حرام يا غير ان س مغمی عليه چه حكم دارد در قضا
ج اظهر عدم وجوب قضا است بر او خواه نيت كرده باشد قبل از اغماء يا نكرده باشد و خواه اغماء

قضاء روزه طفل و مجنون و مغمی عليه

قبل

قبل از دخول شمّا عارض شود یا بعد از آن وخواه سبب اغماء فعل خود شخص باشد یا غیر او حرام
باشد فعل او یا نه وخواه عالم باشد بانکه موجب اغماء است در روزه یا نه واحوط قضا کردن
است خصوصا اگر نیّت ترك روزه کرده باشد پس ناگاه اغماء عارض شود ودر ماعدای آنچه
ذکر شد قضا واجب خواهد شد مثل شخصی که نیّت روزه را نکرده باشد از روی نسیان س هرگاه
کسی خوابیده باشد در محل نیّت روزه تا ظهر یا غفلت کرده باشد از آن تا ظهر چه صورت دارد
ج قضا کردن واجب است چنانکه حکم چنین است در سکران هم یعنی بیهوش خصوصا اگر بیهوشی
او از روی تعمّد باشد وخصوصا اگر از روی طریق حرام باشد بنا بر احوط بلکه خالی از قوة نیست
هر چند که باطل میشود روزه او بواسطه بیهوشی وصحیح نباشد در این حال س آیا قضا بر مرد
مسنّ وپیره زن مسنّه وبر ذی العطاش یعنی صاحب عطش زیاد هرگاه مشقت داشته باشد روزه
گرفتن بر ایشان واجبست یا نه ج بلی واجب است قضا بر ایشان هر چند که افطار کردن واجب
باشد بر ایشان بنا بر اقوی ولکن بعد از تمکّن بلکه واجب است که بعوض هر روز یکمد از طعام تصدّق کنند
بر فقیر یا قضا بلکه بدو مد بنا بر احوط بلکه اولی آنست که از جنس گندم باشد س هرگاه صاحب
عطش رجای زوال عطش داشته باشد هم تصدّق مذکور بر او واجب است یا نه ج بلی فرق ندارد
در وجوب تصدّق بمدّ میان رجاء زوال وعدم آن س زن حامل که نزدیك باشد وضع حمل او
وروزه گرفتن بر او مضرّ باشد جایز است که افطار کند یا نه ج بلی میخورد وقضا میکند و
تصدّق بر وجه مزبور هم از مال خود میکند وحکم زن شیر دهنده هم چنین است اگر شیر او کم بود
خواه خوف او بر طفل باشد یا بر خود زن بلکه اگر خوف از مریض شدن طفل باشد نه از گرسنگی
وتشنگی آن بنا بر احوط س آیا فرق هست در زن شیر دهنده میان اینکه طفل خودش باشد
یا اجیر بوده باشد ج فرق نیست پس افطار میکنند وقضا وتصدّق بر وجه سابق میکنند
س هرگاه پدر طفل یا زن شیر ده متمکّن باشند از بذل مال بمرضعه دیگر آیا در اینصورت
افطار نیز جایز است یا نه ج حکم بجواز افطار بر فرض حصول بذل زیرا برای مرضعه محل اشکال است

مقتضای احتیاط ترک افطار است و هم چنین افطار محل اشکال است هرگاه زنی پیدا شود که برغا
شیر بدهد بلی اگر شیر دهنده منحصر باشد باو در اینصورت جواز افطار خالی از وجه نیست اگرچه
متبرعه هم بوده باشد س آیا در موارد مذکوره مدار بظن ضرر است یا بتحقیق است یا بمعنی
همین که ظن بضرر کرد بخورد یا بعد از تحقق ضرر فی الجمله باید بخورد ج ظن بضرر کافیست در
جواز افطار دوم از شروط وجوب قضا اسلام است پس واجب نیست قضای صومیکه فوت شده در
حال کفر بعد از اسلام آوردن س هرگاه کافر مسلمان شود در ماه رمضان آیا واجب است که همان
روزیکه اسلام آورده است روزه بگیرد یا نه ج اگر اسلام او قبل از فجر باشد یا مقارن آن باشد
واجب است که بگیرد و اگر ترک بکند قضا باید بکند و اگر بعد از فجر باشد اسلام او پس اگر قبل
از اسلام مفطری بعمل آورده باشد واجب نیست قضای آن چنانکه اگر بعد از ظهر مسلمان شود
لازم نیست روزه آنروز و نه قضای آن و اگر پیش از ظهر مسلمان شود اظهر اینست که اگر بعد از
صبح آنروز مفطری بعمل نیاورده باشد باید روزه را بگیرد و الا فلا س آیا مرتد فطری و ملی را
واجب است قضای روزه های ایام ارتداد یا نه ج بلی واجب است قضا کردن نماز و روزه آن ایام را
هرچند که بجا آورده باشد آنها را در ایام ارتداد خود س هرگاه در اثنای روزه مرتد شود آیا روزه
او باطل میشود یا نه ج بلی باطل میشود و قضا واجب است س هرگاه سنی شیعه شود قضای
ایام تسنن بر او واجب است یا نه ج قضا لازم نیست هرگاه بروفق مذهب خود بجا آورده باشد
و اما اگر فوت شده باشد از او یا بنحو فاسد بعمل آورده باشد قضای آن لازم است بلکه اگر در
ایام تسنن بطریق شیعه بجا آورده باشد که مخالف مذهب ایشان باشد هم قضا لازم است
چنانکه اگر در اثنای رمضان شیعه شود باید مابقی را بطریق شیعه گری بجا بیاورد باینمعنی که هرچه
مفسد روزه است در مذهب شیعه اجتناب از آن نماید س هرگاه در دیگر روز شخص روزه
بگوید و کافر گردد و بعد از آن فوراً توبه کند و محق شود روزه آنروزش چه صورت دارد ج
قضای نماز و روزه هر دو را باید بجا بیاورد هرچند که بر طبق مذهب خود باشد س غلاف



دوضب

ونواصب واجبست قضا کردن ایام غلو نسبت بصوم و صلوة یا نه ج بلی واجبست هرچند که
بنحو صحیح در نزد خود بعمل آورده باشند بنا بر احوط س آیا توالی واجبست در قضای ماه رمضان یا نه
ج واجب نیست بلکه مستحبست س کسیکه در ذمه او ده روز یا هشت روز قضا بوده باشد
و بخواهد که ادراک فیض توالی بکند چند روز از روزه مذکوره بگیرد پی در پی تا آن فضیلت را
بیابد ج کسی که در ذمه او ده روزاست یا هشت روز در هشت روز یا شش روز متوالی گرفتن
ادراک فیض آن میشود حاصل آنست که توالی در قضا مستحبست هرچند که از شش روز بیشتر باشد
و مستحب نیست تفریق کردن آن مطلقا و نزد زاید بر شش روز س کسی که در ذمه اش قضای
روزه باشد واجبست که فوراً بگیرد یا وسعت در آن جایز است ج واجب نیست فوراً بلکه موسع
است تا زمان ظن موت یا اینکه وقت آن تنگ شود برسیدن رمضان آینده س قصد ترتیب لازم
است یا نه یعنی که اول قصد روز اول و در دوم روز دوم و هکذا تا آخر یا نه ج لازم نیست بلکه قصد
مطلق قضای رمضان کافیست بلکه عکس ترتیب نیز جایز است هرچند ترک آن احوط است چنانکه
جایز است که دو نفر دیگر روز قضای دو روز روزه را از یکنفر بگیرند س در صورت قصد عکس
ترتیب اگر منکشف شود که روزه همان روز از او صحیح بوده آیا از روز دیگر محسوب میشود یا نه مثلا کسی
که بقصد روز جمعه فاسد روزه را قضا بکند و معلوم شود که روزه جمعه او صحیح بوده است آیا از روزه
از روزه قضای پنجشنبه فوت شده محسوب میشد یا نه ج محسوب نمیشود بنا بر اقوی بلکه هرگاه در اثنای
روز منکشف شود عدول کردن بروزه روز دیگر جایز نمیباشد بنا بر احوط بلکه خالی از قوت نیست
هرچند که قبل از ظهر تجدید نیت کند از برای آن روز یکه عدول بسوی آن میکند س بتعیین قضا
بعد از اتمام آن یا اینکه عوض بشود از یکروزی معینی از روزه هاکه در ذمه داشته است چه
صورت دارد ج احوط اعتنا نکردنست بر آن س آیا ترتیب مابین قضای روزه ها و رمضان
یا بیشتر واجبست یا نه ج واجب نیست هرچند بعید نیست مقدم ساختن رمضان حاضر یعنی آنکه
تازه فوت شده است در قضا کردن بر فرض ضیق وقت بلکه احوط است چنانکه واجب نیست بنا بر اظهر ترتیب

ما بین

مابین قضای رمضان و سایر روزه‌های واجب خواه روزهٔ کفاره باشد یا غیر آن و همچنین واجب
نیست ترتیب در میان روزه و سایر واجبات س هرگاه کسی نذر کرده باشد روزهٔ روز معینی را و
قضای رمضان مضیق باشد بواسطه ظن موت یا تنگی وقت آیا در اینصورت قضا مقدم است یا نذر
ج قضا را مقدم میدارد و نذر را قضا میکند بنا بر اظهر س کسیکه در ذمهٔ او قضای
رمضان بوده باشد جایز است که روزهٔ مستحبی بگیرد یا نه ج جایز نیست بلکه احوط اینست که
اگر روزهٔ واجبی بگردن داشته باشد روزهٔ مستحبی را ترک نماید بلکه خالی از قوه نیست بلکه علی
الظاهر حکم چنین است حتی در صورت عدم تمکن از ادای صوم واجب مثل آنکه صوم دو ماه متوالی در ذمه
داشته باشد و با وجود این یکماه بر رمضان مانده باشد پس با وجود اینکه روزهٔ متوالی را ادا نمیتواند
بگیرد و روزهٔ مستحبی را هم نگیرد یا آنکه عید قربان در میان روزه که توالی در آن شرط است واقع
بشود یا اینکه در سفر باشد س هرگاه روزهٔ مندوبی را بنذر بر خود واجب کرده باشد بر وجه
اطلاق یا در روزهای مخصوص حال آنکه روزهٔ قضای رمضان در ذمه داشته باشد آیا میتواند
روزهٔ منذوره را بگیرد یا نه ج اگر ممکن باشد بجا آوردن روزهٔ واجبی سابق بر آن قبل از آن نذر
صحیح و جایز خواهد بود و اما اگر ممکن نباشد واقع ساختن واجب پیشی صحت آن نیز خالی از قوه
نیست چنانچه صحیح است روزهٔ مستحبی از او و هرگاه روزهٔ واجبی را فراموش کرده باشد و بخاطرش
نیامده باشد مگر بعد از اتمام آن و اگر در اثنای روز متذکر شود قبل از ظهر عدول میکند بر وجه
جواز نیز بر وجه وجوب زیرا که افطار نیز جایز است س کسیکه تمام روزهٔ رمضان از او فوت شده
باشد یا بعضی از آن بجهت مرضی و آن مرض مستمر شود تا بمیرد آیا قضای آن واجب است از جانب
او یا نه ج واجب نیست چنانکه واجب نیست هرگاه در حال حیض یا نفاس بمیرد بلی مستحب
است قضا کردن از او س هرگاه ناخوشی مستمر شود از رمضان تا رمضان آینده چه صورت
دارد ج اظهر عدم وجوب قضا است بر او بلکه تصدق میکند از عوض هر روز بیکمن طعام
و احوط جمع کردن میان قضا و تصدق است و قضا تنها مجزی از تصدق نمیباشد س آیا کفاره

مذکور

مذکوره مختص بسال اول است یا مکرر میشود بتکرار سال ج مکرر نمیشود بلکه اکر چند سال بکذرد یك کفاره بیش لازم نیست مکر انکه هر سال روزه از او فوت شود بجهة استمرار مرض پس کفاره نیز متکرر میشود س مقدار کفاره چه قدر است ج یکمد طعام است بنابر اقوی اکرچه افضل و احوط دو مد است س مصرف ان کجا است ج فقراء است که مستحق زکوة میباشند س ایا عدالت در انها شرط است یا نه ج احوط انست که عادل باشند هر چند که عدم اشتراط خالی از قوة نیست س ایا تعدد فقراء شرط است یا نه ج اظهر اینست که تعدد در اینجا معتبر نیست بلکه همه را بیکفقیر میتوان داد چنانکه جایز است کمتر از یکمد بیکفقیر دادن هر چند که خالی از اشکال نیست بلکه احوط دادن یکمد تمام است چنانکه چنین است حکم در هر تصدق که در باب روزه وارد شده است چنانکه در شیخ و شیخه یعنی پیره مرد و پیره زن و ذی العطاش و غیر انها وارد است و اما انچه در نصوص بتعدد ان تصریح شده است پس شکی نیست در لزوم تعدد در انها بر فرض تمکن س هر کاه تمام رمضان یا بعضی از ان فوت شود بجهة غیر مرض مثل سفر مثلا یا اینکه مرکب باشد عذر او مثل اینکه بعضی بجهة مرض و بعضی بواسطه سفر که هر دو مستمر شود تا رمضان دیکر چه حکم دارد ج اقوی انست که حکم مرض ندارد پس قضاء ان لازم است و سزاوار جمع است میانه قضا و کفاره س هر کاه روزه رمضان بواسطه مرض فوت شود لکن مانع غیر از مرض مستمر شود مثل سفر ایا قضا بر او واجب است یا نه ج احوط اینست که قضا را ترك نکند چنانکه در صورت استمرار و موانع دیکر غیر از مرض تصدق را ترك نکند س هر کاه روزه بجهة مرض فوت شود و در میان سال متمکن شود از قضا واجب است قضا کردن یا نه ج بلی واجب است و جایز نیست تاخیر کردن ان از رمضان اینده و اکر تاخیر بیندازد قضا لازم است با تصدق اکر تهاون کرده باشد و اکر تهاون نکرده قضا لازم است تنها بی تصدق س تهاون چه چیز است ج تهاون انست که قصد قضا نکند یا اینکه قصد قضا نکردن داشته باشد هر چند که نزد ضیق وقت قضا چنین عزمی کند هر چند که پیش از ان قصد قضا کردن

بوده باشد تا اینکه رمضان سال آینده برسد یا عذر دیگر برسد و آن عذر مستمر شود تا رمضان دیگر چنانکه عدم تهاون عبارت از این است که عزم روزه را داشته باشد در وسعت وقت و تأخیر انداختن بظن اینکه تمکن باقی خواهد بود پس ناگاه مانع عارض شود س شرایط وجوب قضا از میت را بیان فرمائید ج در چند مورد باید سخن گفته شود اول در تعیین آنچه قضای آن لازم است بدانکه قضای نماز و روزه از میت هرگاه بسبب عذر فوت شده باشد واجب است ولکن قضای روزه آنوقت واجب میشود که میت متمکن شده باشد از قضا و با وجود این اهمال در قضا کردن نموده باشد بلی اقوی در صورت فوت شدن آن در سفر قضا کردن ولی است خواه متمکن شده باشد میت از قضا اقامه کردن و روزه گرفتن یا نه چنانچه فرقی نیست در وجوب آن بر ولی میانه اینکه ترکه از میت مانده باشد که ممکن باشد تصدق بآن یا نه هرچند که احوط بر فرض ماندن ترکه از او بر وجه جمع نمودن است میانه تصدق کردن بعوض روزه قضای او باذن ورثه و قضا کردن ولی دوم در کسیکه واجب است براو س قضای میت بذمهٔ که واجب است ج اظهر اینست که بر پسر بزرگتر واجب است اگر منحصر در یکی باشد س بالغ بودن پسر بزرگ در حال موت پدر شرط است یا نه ج اظهر عدم اشتراط بلوغ است در حال موت س اگر میت دو پسر داشته باشد یکی بالغ باشد بر احتلام و دیگری بزرگتر باشد در سن از او و نابالغ باشد بر کدام یکی واجب است قضای پدر ج بر پسر بزرگتر واجب است نه بر پسر بالغ مثل حبوه هرچند بالغ اولی است بسایر احکام میت س هرگاه اولیاء متعدد باشند و مساوی باشند در سن چنانکه از زنان متعدد زائیده شده باشند در آن واحد تکلیف ایشان چیست ج همه ایشان مکلفند بنحو واجب کفائی باینمعنی که همه ایشان اگر ترک نمایند عاصی میباشند و اگر یکی بجا بیاورد از دیگران ساقط میگردد و بر فرض تنازع قرعه میزنند و لزوم قسمت آن بر ایشان مطلقا حتی در صورت عدم تنازع احوط است بلکه خالی از قوة نیست چنانکه اگر کسری بماند بهمه واجب میشود مثل واجب کفائی و احتمال قرعه نیز در اینجا هست چنانکه اگر یک روزه یا یک نماز در ذمهٔ میت باشد نیز وجوه مذکوره جاری است س دو برادر که توأمین

بوده

بوده باشند بکدام یکی واجب است ج بر انکه اول از نماز فوت شده باشد و لو اقل مقداری از زمان
س اگر در ذمه میت شش نماز باشد که ترتیب در ان ممکن نباشد مثل نماز دو رکعتی و سه
رکعتی و چهار رکعتی تکلیف ایشان بنابر تنازع چیست ج احتمال قرعه در اینصورت قوة دارد
س هرگاه در اینصورت استیجار نمایند ترتیب ممکن میشد ایا جایز است یا نه ج بلی جایز است
س ایا استیجار متعین است در اینصورت یا نه ج تعین استیجار ضعیف است س اگر در صورت
لزوم توزیع یکنفر از ایشان همه را بجا بیاورد از دیگران ساقط میشود یا نه ج بلی ساقط میشود
بنابر اظهر هرچند بی اذن دیگران بوده باشد چنانکه در متبرع نیز چنین است بنابر سقوط
ان بفعل متبرع و اما بنابر اینکه بفعل او ساقط نشود هرچند باذن ولی هم بود باشد در اینجا
نیز ساقط نخواهد شد و لکن این قول ضعیف است س در صورت وجوب قضا بر ولی جایز
است که استیجار نماید از میت و خودش نخواند یا نه ج بلی جایز است و لکن سقوط از ولی
مشروط است بر بجا اوردن اجیر قضا را س اگر ولی میت قبل از قضا کردن بمیرد بر ولی او
واجب است که قضا کند یا استیجار نماید یا نه ج اظهر عدم وجوب است بر ولی او اگرچه احوط قضا
نمودن اوست برای حق خودش س هرگاه میت وصیت بکند که قضای نمازهای او استیجار
نمایند ایا از ولی او ساقط میشود یا نه ج بلی ساقط میشود س ایا پسر بزرگ که قضا بر او
واجب است میتواند از مال خود کسی را اجیر کند که قضای پدرش را بجا بیاورد یا نه ج بلی میتواند
و از او ساقط میشود بر فرض اینکه اجیر اتیان قضا بکند س هرگاه میت ولی نداشته
باشد یا انکه قایل شویم باینکه انچه بی عذر فوت شود بر ولی واجب نیست ایا لازم است که از
ترکه او صوم و صلوة را بجا بیاورند یا نه ج لازم نیست بنابر اظهر س اگر میت وصیت کند
بصوم و صلوة از ثلث برداشته میشود و جبران یا از اصل مال ج راجع بثلث است نه اصل
مال بنابر اظهر س هرگاه میت وصیت کند بواجبات و متبرعات از ثلث برداشته میشود
یا از اصل مال ج واجبات مالیه از اصل مال است و ما عدای ان از ثلث مال هرگاه ثلث وافی

بهم

بهم نباشد و ورثه امضا وصیت را از اصل ترکه نکنند س کدام یکی از این مذکورات مقدم است
بر دیگری ج واجب است تقدیم مثل نماز و روزه و واجب است سایر متبرعات هر چند در مقام وصیت
متاخر بوده باشند س آیا مراعات ترتیب ولی واجب است یا نه ج احوط مراعات آن است
در نماز هر چند قول بعدم وجوب ترتیب خالی از قوة نیست مگر در ظهرین و عشائین از یک روز پس مقدم
میدارد آنچه را اگر ذمه میت اولا مشغول باو بوده باشد س در نماز قضا از میت ترتیب واجب
است یا نه یعنی که دو نفر اجیر از میت لازم است که یکی شب بخواند و دیگری روز مثلا یا هر دو در یک وقت
میتوانند بجا بیاورند ج احوط مراعات ترتیب است هر چند اقوی عدم وجوب است س
هرگاه میت تقلید بمجتهدی کرده بود که ترتیب را واجب میدانست و اجیرها تقلید شان بمجتهدی
باشد که ترتیب را واجب نمیداند اجیرها میتوانند که نماز چنین میت را بدون ترتیب بخوانند ج
بلی میتوانند سیم در کسی است که قضا برای او واجب است و آن بنا بر احوط بلکه اظهر پدر و مادر است
س آیا فرقی هست میان حر و عبد در والدین یا نه ج فرق ندارد س هرگاه پسر بزرگ عبد
دیگری بوده باشد که استخدام او بر غیر جایز نمیباشد قضای پدر بر او واجب است یا نه ج بلی واجب
است لکن بجا آوردن آن باید باذن مالک باشد یا بعد از عتق یا انعتاق باشد چهارم مشهور
اینست که واجب است بر ولی قضای روزه س هرگاه ولی نداشته باشد تکلیف چیست ج مشهور
این است که واجب است که از اصل مال عوض هر روز یک مد طعام تصدق نمایند و آن خالی از قوة
نیست اگر چه احوط دو مد است س هرگاه بر میت دو ماه پی در پی روزه واجب بوده باشد یا بر ولی
اولا لازم است بجا آوردن آن یا نه ج اقوی آنست که ولی مخیر است مابین اینکه هر دو ماه را
بگیرد و مابین اینکه یک ماه را بگیرد و بعوض ماه دیگر که تصدق نماید بعوض هر روز یک مد طعام از
اصل ترکه بنا بر اقوی و لکن مقتضای احتیاط دو مد است س آیا فرق هست در این حکم میان
اینکه از دو ماه متوالی بر میت از وجه کفاره باشد یا از بابت نذر و نحو آن ج فرق ندارد چنانکه
فرقی نیست ما بین اینکه وجوب آنها بر میت بر وجه تعیین بوده باشد یا بر وجه تخییر مثل کفاره ماه رمضان



س آیا وجوب قضا بر ولی مختص بقضای ماه رمضان است یا هر صوم واجبی که از میت فوت شده باشد
بر ولی قضای آن واجب است ج مختص نیست بلکه هر روزهٔ واجبی که میت متمکن از آن بوده باشد
و اهمال در بجا آوردن کرده باشد تا مردن بلی هرگاه روزهٔ واجب میت از باب اجاره باشد بر ولی
واجب نخواهد بود س هرگاه میت وصیت نکرده باشد و ولی هم نداشته باشد واجب است
بر دیگران که استیجار کنند روزهٔ واجب را از او یا نه ج اقوی سقوط استیجار است نسبت بهر
روزه که بر میت واجب شده باشد چنانکه اگر وصیت بکند و ثلث وافی باشد یا ورثه اجازه نمایند پس استیجار
لازم و صدقه فطرها ساقط است س آیا قضای جد بر نوه بزرگش واجب است در صورت فقد پسر بزرگ یا نه ج
واجب نیست چنانکه حبوه هم لازم نیست بتتمهٔ نذر بنا بر عدم جواز افطار در روزهٔ واجبی س آیا
افطار در روزهٔ واجبی که معین باشد مثل روزهٔ رمضان و نذر معین جایز است یا نه ج جایز
نیست مطلقا نه قبل از زوال و نه بعد از آن بلکه تعمد افطار در آن موجب کفاره است و اما روزهٔ غیر
متعین مثل نذر مطلق و کفاره جایز است افطار آن مطلقا و کفاره ندارد و اما قضای رمضان پس اقوی
جواز افطار است قبل از زوال هر چند عذری نبوده باشد بشرط آنکه وقت آن مضیق نباشد
بجهة نزدیک بودن رمضان آینده یا ظن موت و الا جایز نیست لکن اقوی عدم وجوب کفاره است و روزهٔ
استیجاری نیز این حکم را دارد بنا بر اظهر یعنی با افطار قبل از زوال کفاره لازم نمیشود و ضیق آن بظن
موت و تنگی وقت اجاره حاصل میشود و بعد از زوال جایز نیست افطار قضای رمضان بدون عذر بلکه
کفاره بان واجب میشود س کفارهٔ آن چه چیز است ج اطعام ده مسکین است و اگر عاجز باشد
سه روز متوالی روزه گرفتن است س هرگاه روزهٔ استیجاری را بعد از ظهر افطار کند چه صورت دارد
ج احوط آنست که مثل قضای رمضان است در حرمت افطار و لزوم کفاره بلی اقوی آنست که
قضای تبرعی از غیر ملحق بقضای رمضان نیست در لزوم کفاره و حرمت افطار س آیا در قضای رمضان
کفاره متعدد میشود بتعدد مفطر یا نه ج مکرر نمیشود هر چند در افطار صوم رمضان قائل
بتکرار آن باشیم س قدر اطعام را بیان فرمائید ج ظاهر کفایت کردن یک مد طعام است بهر

مسکینی

مسکینی یا سیر کردن هر مسکینی است ششم نسیان غسل جنابت است در رمضان س
غسل جنابت را فراموش کرده باشد در ماه رمضان و چند روز بگذرد یا ماه تمام شود تکلیف
چیست ج واجب است بر او قضای نمازها اجماعاً و همچنین قضای روزه بنابر اظهر و فرق میان
یکروز یا زیاده ندارد چنانکه احوط نیست که فراموشی غسل حیض و نفاس هم حکم جنابت
دارند بلکه خالی از قوت نیست س آیا سایر روزه‌های واجبی مثل رمضان است یا نه ج
مثل رمضان نیست هرچند که علاوه بر وجوب اتمام آن هرگاه معین باشد احوط قضا کردن آنست
خصوصاً هرگاه قضای ماه رمضان باشد که مضیق شده باشد و اما موسع آن الحاق آن به رمضان در بطلان
تمام رمضان خالی از قوت نیست قسم دوم در روزه کفارات است و در آن چند مبحث است
مبحث اول در اقسام است س اقسام روزه کفاره را بیان فرمائید ج روزه کفاره
بر چند قسم است مرتبه و مخیره و جامع این دو وصف و کفاره جمع بین الخصال اما مرتبه پس آن در
چند جا است اول روزه کفاره ظهار است دوم روزه کفاره قتل خطاء است و آن عبارت است
از دو ماه تمام روزه گرفتن متوالیاً و لکن بعد از عجز از عتق کردن چنانکه اگر از روزه هم عاجز شود اطعام
شصت مسکین است سیم روزه کفاره کسی که در قضای ماه رمضان بعد از ظهر افطار نماید و آن سه روز
است لکن بعد از عجز از اطعام ده مسکین چهارم روزه کفاره بریدن زن است موی سر خود را در مصیبتی
و آن دو ماه متوالی روزه است بر وجه ترتیب بنابر احوط مثل کفاره ظهار چنانکه ذکر شد پنجم کفاره
یمین که سه روز روزه است بعد از عجز از اطعام ده مسکین یا کسوه ایشان یا بنده آزاد کردن ششم کفاره
افاضه کردن از عرفات قبل از غروب از روی عمد که هجده روز است لکن بعد از عجز از بدنه بنابر احوط هفتم
کفاره دریدن جامه خود را در مصیبت زوجه یا پسر خود و آن روزه سه روز است بعد از عجز
از اطعام ده مسکین و کسوه ایشان و عتق رقبه مثل کفاره یمین هشتم کفاره خراشیدن زن روی
خود را در مصیبتی تا خون بیاید و همچنین کندن زن موی سر خود را در مصیبتی و آن کفاره یمین است
و باید دانست که آنچه مذکور شد از حکم بکفاره در موارد مذکوره اگرچه مقتضای احتیاط است لکن

وجوب

وجوب آن محلّ تأمّل است و امّا مخیّره پس آنهم در چند مورد است اوّل روزه کفّاره شهر رمضان است بنا
بر اقوی که شخص مخیّر است اوّلا در بجا آوردن یکی از سه خصال که عتق رقبه مؤمنه و دو ماه متوالی
روزه گرفتن و شصت مسکین اطعام کردن باشد دوّم روزه کفّاره اعتکاف است هر چند احوط
در آن ترتیب است و کفّاره آن دو ماه متوالیا روزه گرفتن است مخیّر میان آن و عتق رقبه و اطعام
شصت مسکین سیم روزه کفّاره شکستن عهد و خلف نذر است و آن مثل کفّاره ماه رمضان
است چهارم کفّاره تراشیدن موی سر است در احرام و این نیز مثل کفّاره ماه رمضان است و امّا جامع صفتین
که مرتّب باشد به غیر خود و مخیّر باشد نسبت با غیر آن و آن کفّاره وطی کننده کنیز یکه در احرام
باشد هرگاه احرام بستن او باذن مولی باشد و کفّاره آن بدنه است یا بقره و اگر قادر بر آن نباشد
گوسفند بدهد یا سه روز روزه بگیرد بر وجه تخییر و امّا قسم معیّن از آن در اعمال حج موکول برسالۀ مناسک
حج است و امّا کفّاره جمع پس آنهم در دو جا است اوّل در قتل عمدی که واجب است اتیان کردن
خصال ثلثه یعنی باید بنده آزاد نماید و دو ماه متوالی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام
بدهد دوّم افطار کننده بر حرامی از محرّمات بنا بر اقوی خواه حرام بالذّات باشد مثل افطار کردن
بر خمر یا خاک یا باستمنای محرّم یا بزنا و نحو اینها از سایر محرّمات ذاتیّه یا حرام بالعرض مثل افطار بوطی
زوجه خود در حال حیض یا نفاس یا بغذای غصبی و نحو اینها **مبحث دوّم** هر چند در بیان موارد
وجوب توالیست **س** توالی در کدام روزه واجب است **ج** واجب است توالی در کفّاره رمضان
و کفّاره قضای آن و کفّاره ظهار و الحاصل هر جا که دو ماه باشد کفّاره آن توالی در آن واجب
است و کفّاره تراشیدن سر و هجده روزیکه عوض بدنه است بلکه هجده روزیکه عوض دو ماه
متوالی است توالی در همه اینها واجب بلکه توالی در هر روزه واجبی که از این قبیل است واجب
مگر در چهار جا اوّل روزه نذر و عهد و یمین اگر توالی را در آنها شرط نکرده باشد در حین عقد
س هرگاه نذر بکند که یک ماه روزه بگیرد آیا متوالیا باید بشود یا بدون آن **ج** هرگاه
مقصود روزه مطلق یا مطلق روزه توالی لازم نیست و امّا اگر مقصود ماه متعارف باشد پس احوط

یک

بلکه اقوی بجا آوردن است بر وجه توالی دویم قضای روزه که توالی در آن واجب باشد مثل آنکه نذر
کرده بود که سه روز متوالیا روزه بگیرد یا سه روز ایام البیض را نذر کرده باشد معینا و بعد تخلف
کرده باشد و وقتیکه میخواهد قضای آنرا بجا بیاورد متفرقا میتواند بگیرد هرچند احوط در صورت
شرط توالی بجا آوردن قضای آن است بر وجه توالی چنانکه احوط است نیز توالی در قضای ماه رمضان
سیم روزه جزای صید است هرچند که آن صید شترمرغ بوده باشد لکن احوط در شترمرغ بلکه در
مطلق صید توالی کردن است چهارم روزه هفت روزیکه بدل هدی است هرچند که احوط
در آن نیز توالی است **مبحث سیم** هر روزه که توالی در آن شرط باشد هرگاه در اثنای
آن افطار نماید بجهة عذری آیا استیناف آن لازم است یا بنا گذاشتن از هر روزیکه خورده است
ج بنا میگذارد بر روزه که کرده است و اتمام میکند باقی مانده آنرا بعد از زوال عذر و دوباره
از سر گرفتن واجب نیست س آیا فرقی هست در اینمسئله مابین آنکه آن روزه متوالی یکماه باشد
یا دو ماه یا نه ج فرق ندارد بنابر اقوی یا که هرچند که سه روز یکه کفاره یمین یا کفاره قضای
ماه رمضان یا سه روز روزه اعتکاف باشد بنابر اظهر چنانکه فرقی نیست مابین آنکه عذر مرض باشد
یا حیض یا سفر هرچند که اضطراری نباشد یا آنکه فراموش کند نیت را تا اینکه وقت آن که قبل از
ظهر باشد بگذرد س هرگاه کسی نذر کرده باشد روزه روز معینی را و آن روز معین مصادف
شود با روزه توالی آیا توالی باقی میماند بفاصله روزه روز معین یا برهم میخورد ج توالی برهم
نمیخورد اگر وقوع آن نذر قبل از تعلق کفاره بر مکلف بوده باشد بلکه کفایت میکند او را توالی
نسبت بما عدای آن روز نذر شده و واجب نخواهد شد بر او منتقل شدن از روزه بسوی خصال دیگر
کفاره که عتق یا اطعام بوده باشد بلی هرگاه نذر کرده باشد صوم دهر را منتقل شدن از روزه
بخصال دیگر کفاره بجا خواهد بود س مراد از بنا گذاشتن بر فرض حصول عذر چه چیز است ج
مراد اینست که عذر توالی را شرعا بهم نمیزند نه اینکه بالمره نسبت بروزهای باقی مانده توالی ساقط
میشود بلکه وجوب توالی در غیر مورد عذر در حال خود باقی است س هرگاه بدون عذر توالی را



بهم زند چه صورت دارد ج در اینصورت واجب است که از سر بگیرد روزه متوالیه را مطلقا خواه دو
ماه باشد یا زیادتر یا کمتر س آیا بسبب اخلال نمودن بتوالی که واجب شده باشد روزه و قضای روزه
و نحو آن بواسطه نذر کردن آن و شبه آن از سر گرفتن لازم است یا نه ج واجب نیست
هر چند که اخلال بنذر کرده باشد بلی کفاره لازم است س هرگاه در روزه متوالی دو
ماهی سی و یکروز روزه بگیرد متوالیا در ما بقی توالی باز لازم است یا نه ج اخلال بتوالی در
ما بقی بنا بفرض مذکور هر چند از روی تعمد بوده باشد مضر نخواهد بود بلکه هر چند که آن یک روز
سابق بر یکماه هلالی بوده باشد بلکه عمدا هم در ترک توالی در ما بقی برای او نمیباشد س آیا
فرق هست ما بین اینکه آن دو ماه از قبیل کفاره باشد یا اینکه توالی بر وجه نذر واجب شده باشد
ج فرق نیست مگر آنکه توالی را در تمام دو ماه قید کرده باشد در نذر پس در اینصورت توالی در
همه آن دو ماه واجب خواهد شد اگر چه احوط رعایت توالی است مطلقا س هرگاه یکماه تمام بر
وجه توالی نذر شده باشد آیا کفایت میکند در تحقق توالی پانزده از آن پی در پی در روزه گرفتن
یا نه ج بلی پانزده روز متوالیا کافی است بنا بر اظهر لکن احوط از سر گرفتن روزه است اگر چه
ترک موالات بجهت عذر باشد و اما اگر در پانزده روز اول توالی را بهم زند بدون عذر باید روزه را
از سر بگیرد و واجب نیست علاوه کردن یکروز بر روزه گرفتن نصف ماه اول بنا بر اقوی س
آیا کمتر از یکماه یا زیاده بر آن نذر کرده باشد بتوالی در حکم یکماه است یا نه ج ملحق نمیشود
بنا غیر آن در حکم مذکور چنانکه ملحق نمیشود بر آن انچه بغیر از نذر واجب شده باشد چنانکه توالی
بهم بخورد در روزه سه روز عوض هدی هرگاه روزه گرفته باشد روز ترویه و عرفه را هر چند
کرد انسته باشد که روز سیم عید است پس روز سیم را بعد از روز عید روزه میگیرد بلکه بعد از ایام
تشریق هم میتواند بگیرد بنا بر اظهر لکن تاخیر از آنها جایز نمیباشد س هرگاه روز عرفه شروع
بروزه مذکور نماید که روز دویم عید خواهد شد چه صورت دارد ج در اینصورت لازم است که
از سر بگیرد چنانکه اگر روز هفتم ذی الحجه را روزه بگیرد با روز ترویه و روز عرفه را افطار نماید باید

از سر

از سر بگیرد س اما غیر این سه روز مذکور را از سایر روزها که نوافل در آنها واجب است جایز است شروع کردن بروزه گرفتن با وجود آنکه میداند که توالی بهم خواهد خورد بسبب فاصله شدن عید یا ماه رمضان در میان یا نه ج جایز نیست شروع کردن مگر آنکه روز آخر واجب را شروع بروزه دو ماه متوالی نماید و شعبان را هم روزه بگیرد هم سی و یکروز باشد پس فاصله رمضان در این میان عیب ندارد چنانکه در صورت عدم علم باین روزه را شروع کردن عیب ندارد لکن بعد از عید بلا فاصله باید اتمام نماید س اما جایز است که دو ماه متوالی را در ماه شوال شروع نماید با یکروز از ذی القعده یا نه ج جایز نیست چنانکه ماه ذی الحجه را با یکروز از محرم الحرام هم جایز نیست بجهت ناقص بودن هر دو ماه بواسطه دو عیدی که در آنها است بدون فرق مابین کسیکه قتلی کرده باشد در ماههای حرام یا غیر او

فصل دوم در روزه مستحبی است س قدری از ثواب و خواص آن بیان فرمائید ج بدانکه روزه را فضایل بسیار است از انجمله اینست که آن اشرف طاعات و افضل قربات است و ثواب آن نزد حقتعالی مخزون است و سپر است از آتش جهنم و زکوة بدن است در اخبار است هرگاه شدتی و نازله روی نماید استعانت کنید بروزه و دفع کننده فقر است و شکننده غلبه شهوت و مزیل بلغم و فراموشی و ترک شهوت و لذتها نسبت بفرج و شکم و موجب صفای عقل و فکر است و باز داخل میشود بنده ببهشت و دور کننده شیطان است بلکه در اخبار است که خواب روزه دار عبادت است و نفس او و سکوت او تسبیح است و عمل او مقبول و دعای او مستجاب است و روزه دار مسرور و میاشامد در بهشت بار فاهیت و غایت تعیش و خوشنودی از فواکه و ثمار بستانهای بهشت و دعا میکنند از برای او ملئکه تا زمانیکه افطار کند و از برای او است دو خوشحالی یکی در حین افطار و دیگری عند لقاء الجبار و قلم جاری نمیشود بر صیام تا افطار کند مادامیکه صائم نشده باشد از او چیزی که باطل نماید روزه او را و بوی دهن او دوستتر است نزد خداوند از بوی مشک چنانکه در خبر است که کسی که یکروز روزه بگیرد برای خدا در روز گرمائی پس تشنگی بر او غالب شود حقتعالی هزار ملک بر او موکل کرده اند که پاک کنند روی او را و بشارت دهند او را به بهشت تا آنکه افطار نماید و در وقت

۲ بعد [illegible] شیطان است

افطار حق تعالی میفرماید که چه پاکیزه است بوی تو و روح تو ای ملائکه من شاهد باشید بدرستیکه آمرزیدم
اورا و اینکه برای خداوند ملائکه هستند موکّل کردانیده انها را بر روزه داران از مرد و زن که
مسح مینمایند و پاک کنند انها را ببالهای خود و اسقاط مینمایند از ایشان کناهان انها را و
ملائکه موکّل و مقرّر فرموده بدعا برای روزه داران که احصی نمیکند انها را مکر خداوند عزّ وجلّ
و امر نمیکند ملائکه را بدعا کسی مکر اینکه مستجاب میکند و هر کس یک روز روزه بدارد و بمیرد داده
میشود باو از ثواب بمقدار انکه بدهد در راه خدا از جنس طلا و نقره انقدر که پر کند زمین را و
وفا بثواب ان نخواهد کرد غیر از روز حساب و اینکه همه اعمال بنی ادم بده مقابل یا هفت صد مقابل
است مکر روزه پس ان برای خداوند است و او جزا دهنده انست بلکه در خبر است که خدا تعالی
خوش جزای روزه است س روزهای مستحبه را بیان فرمایند ج بدانکه مستحب است روزه
دهر روز مکر روزهای که حرام باشد روزه انها بالذات یا بالعرض یا واجب باشد بالذات یا
بالعرض و متاکّد است استحباب در سه روز هر ماه و اظهر انست که ان پنجشنبه اوّل است از دهه اوّل و
چهارشنبه اوّل از دهه دوم و پنجشنبه اخر از دهه اخر است و اکر ماهی کند و پنجشنبه فوت شود
ضرر ندارد و بعید نیست حکم بقضا بلکه ظاهر استحباب قضاء است مطلقا لکن در غیر معذور
اکد است و بعد از انست در تاکید انکه بسبب مرض فوت شود و بعضی کفته اند که اکر مثل خود را قضا کند
ثواب ورا او قضا ادراک میکند و ان مبنی است بر قول بتداخل پس بنا براین مثلا اکر روز پنجشنبه
اول فوت شده باشد در روز پنجشنبه ماه اینده هم ادا قصد نماید و هم قضا ممکن است ثواب هر دو را
خواهد یافت و ایضا مستحب است روزه ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه چنانکه
مستحب است روزه روز مولود حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و اله که روز هفدهم ربیع الاوّل است و روز
مبعث او که روز بیست هفتم ماه رجب است و روز غدیر که هجدهم ماه ذی الحجه و روزه روز نوروز و روز
اوّل محرّم و سیّم و هفتم ان و روز بیست نهم ذی القعده و روز نیمه جمادی الاولی و دهه اوّل ذی
الحجه تا نهم خصوصا روز عرفه ان که مولود حضرت خلیل است و روز هشتم ان که ترویه است و روز دحو الارض

روز

بیست و پنجم ذی القعدة الحرام است و روز عرفه بشرطیکه سبب ضعف از دعا نشود کما و کیفا یعنی بحالت
خضوع و خشوع ان و مقدار دعاهای انروز که وارد شده است و بشرطیکه هلال ذی الحجه مشکوک
الحال نباشد س روزه روز عاشورا چه می فرمائید ج اختلاف کرده اند و ان پس اگر بقصد
تیمن و تبرک باشد مثل بنی امیه حرام است چنانکه کلام نیست در استحباب امساک بجهة حزن و اندوه
بر آل رسول سلام الله علیهم اجمعین و اشکالی که دارد در استحباب صوم است بی قصد و عدم ان
و لکن اقوی جواز است و همچنین مستحب است روزه روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و روزه
تمام ماه رجب بالتمام مستحب است و همچنین ماه شعبان چنانکه مستحب است وصل کردن روزه شعبان بماه رمضان
و همچنین ظاهر استحباب روزه شش روز است بعد از عید رمضان لکن تاکدی ندارد در خصوص در روز
اول بلکه ارجح ترک است خصوص در روز اول و بنابر استحباب اظهر اعتبار موالات است لکن در
صورت تاخیر استحباب فوت نمیشود س افطار روزه مستحبی بعد از ظهر چه صورت دارد ج مکروه
است بدون سبب مگر بجهة اجابت مومن و ادخال سرور در قلب او پس در اینصورت افطار افضل است

فصل سیم در روزهای مکروه است س روزه های مکروه را بیان فرمائید ج مکروه
است روزه روز عرفه در دو صورت چنانکه اشاره بر ان شد و همچنین مکروه است نیز هرگاه
هلال مشکوک باشد بجهة ابر و نحو ان از اموریکه موجب ترس از عید بودن باشد و روزه مهمان
مکروه است بدون اذن صاحب منزل بلکه در صورت نهی و همچنین است و همچنین مکروه است
عکس ان و مکروه است روزه پسر بدون اذن پدر بلکه قول بعدم جواز خالی از قوة نیست در صورتی
که منع بسبب عقلائی باشد یا اینکه موجب اذیت او باشد بجهة مهربانی و شفقت بر او چنانکه روزه
واجب جایز است بدون اذن او هر چند که موسع باشد س هرگاه پدر نهی کند پسر را از روزه واجب
با وسعت وقت ان چه صورت دارد ج ظاهر لزوم اطاعت است س اینحکم در دختر پسر هم جاری
است یا نه ج احوط جریان است حتی در نسل او چنانکه حکم پدر پدر هم چنین است و هکذا
مرقد بالا برو چنانکه اولی ملاحظه کردن مادر است نیز س روزه گرفتن دختر بدون اذن

پدر

بود یا ماده چه صورت دارد ج حکم چنان است که در بسیار گذشت س هرگاه کسی را افطار دهند
و او قبول ننماید بقاء در روزه چه صورت دارد ج مکروه است خواه روزه مستحب باشد یا واجب
موسع قبل از ظهر و فرقی نیست میان اینکه طعام برای او مهیا کرده باشند یا برای غیر او چنانکه
فرقی نیست میان اینکه شاق باشد بطعام دهنده ترک افطار او یا نه و میان روزه اخوان غیر از قضای
ماه رمضان بعد از ظهر س در اکل قصد اجابت مؤمن لازم است یا نه ج بلی اولی است که
قصد مذکور را بکند س اگر اطعام از مال روزه دار باشد هم اینحکم را دارد یا نه ج بلی
اینحکم ثابت است چنانکه اگر غرض داعی بطعام محض افطار صوم باشد نیز حکم ثابت است اگر غرض
صحیح باشد مثل افطار والدین که ولد او را افطار بدهد س این فضیلت در چه صورت است
ج این فضیلت در جائی است که افطار دهنده مشتاق باشد بان نه مجرد تعارف رسمی
که متعارف است بلکه افطار در این هنگام حرام است اگر بداند عدم رضای قلبی را چنانکه در صورت شک
اشکال دارد س این ثواب برای صیام است یا مطعم ج برای صیام است و مطعم هم بجهت
اعانت بخیر ثواب میبرد بلی در خبر است اگر افطار دهنده را در روز غدیر فضیلت بسیار است و منافاة
[illegible] ندارد فضیلت افطار با فضیلت روزه گرفتن س هرگاه کسی در ایام متبرکه قصد
روزه میکند بخیال اینکه اهل و عیالش فردا افطار خواهند داد یا خودش اظهار برایشان می
کند که روزه ام که بلکه ایشان افطار دهنده برا او چه صورت دارد ج ترتب ثواب همچو روزه
غیر معلوم است س اجابت دعوت در شب لازم است یا نه ج اولی است چنانکه دعوت در
شب را احیا کردن اولی است برای کسیکه میخواهد افطار بدهد **فصل چهارم**
در روزه حرام است س روزه های حرام را بیان فرمائید ج آن چند روزه است اول
روزه روز عیدین است که عید فطر و عید قربان بوده باشد خواه قبلی در اشهر حرم کرده باشد
یا نه س هرگاه نذر روزه روز معینی را مثل روز جمعه و اتفاق بیفتد در یکی از عیدین تکلیف
چیست ج واجب است که افطار نماید و بعد از آن قضا بکند چنانکه اگر در ضمن آن سفری

یا حیضی یا مرضی اتفاق افتد نیز قضا لازم است دوم روزهٔ ایام تشریق است برای کسیکه در منی
باشد خواه متلبس بحج باشد یا نه سیم روزه صمت است و آن اینست که نیت کند روزه بگیرد در
حالتیکه سکوت کرده باشد تا شب یا اینکه قصد کند که سکوت نیز داخل در ماهیت روزه است
س آیا سکوت بعض روز بنحو مذکور هم چنین است یا نه ج بلی چنین است چنانکه اگر سکوت از
باب مجرد اتفاق باشد ضرر ندارد س هرگاه قصد کند از سکوت که عبادت مستقل باشد چه
صورت دارد ج نیز حرام است هرچند سبب بطلان روزه نمیشود هرگاه در حال روزه گرفتن
باشد س هرگاه کسی نیت کند روزه را از تکلم کردن در غیر حال روزه گرفتن چه صورت دارد ج
نیز حرام است بدون وجهی که داعی شود استحباب آن را یا وجوب آن را چهارم روزهٔ وصال است و آن عبارت
از نیت کردن روزهٔ تمام روز و تا سحر یا نیت کردن روزهٔ دو روز است با یک شب و اما تاخیر کردن خود
افطار تا سحر یا تا شب دوم بدون نیت کردن آن در ضمن روزه مضر نخواهد بود هرچند که احوط
اجتناب کردن است س روزه گرفتن زوجه بدون اذن زوج چه صورت دارد ج احوط این است
که روزهٔ مستحب نگیرد بدون اذن زوج چنانکه بنده بدون اذن آقای خود هرچند که جواز در حق زوجه
خالی از قوت نیست هرگاه مانع از حق زوج او نباشد یا اینکه زوج ناشز باشد یا غایب یا نحو اینها بلکه
جواز در آن با نهی هم خالی از قوت نیست فضلا از اینکه بدون اذن باشد س روزه گرفتن با
مظنهٔ ضرر مثل مریض شدن یا ازدیاد آن یا طول کشیدن آن چه صورت دارد ج حرام است بلکه
صحیح هم نخواهد بود والله العالم **کتاب الزکوة** و در آن یک مقدمه و چند مقصد است
اما مقدمه در بیان وجوب زکوة است بدلیل آیات و اخبار وارده از صاحب شرع و اوصیای
او صلوات الله علیهم و در نقل آنها این اقل المشتغلین اکتفا بر اصل رساله مینمایم بلکه چندان لزومی
بر ذکر آنها در اینمقام ندارد و اخبار و آثار در بیان عذاب تارک آن و ثواب عامل آن در کتب مبسوطه
بسیار است و وجوب آن فی الجمله از ضروریات دین میباشد لهذا آنچه بر مکلف لازم میباشد بیان میشود
در ضمن چند مقصد **مقصد اول** در بیان حقوق واجبه در اموال ناس است س حقی که در

شده است باصل شرع در اموال مکلفین کدام است ج اقوی اینست که در اموال عرد حقی
واجب باصل شرع نیست مگر زکوة و خمس و اما کفارات و صدقات واجبه تعلق آنها بمال بالعرض است
بجهة اسباب خارجیه س زکوة چند قسم است ج بر دو قسم است یکی زکوة مال و یکی زکوة
فطره س زکوة بر چه کس واجب است ج زکوة واجب است بر شخصی که بالغ و عاقل و حر و مالك
و متمکن از تصرف باشد پس واجب نیست زکوة در مال طفل مطلقا نقدا و جنسا چنانکه ذکر خواهد
شد بلی مستحب است که ولی زکوة از مال طفل بیرون کند حتی از مواشی هر چند احوط ترک است در مواشی
س آیا فرق هست در حکم مذکور میان یتیم و غیر یتیم یا نه ج فرق ندارد س مباشر اخراج
در صورت استحباب کیست ج پدر و جد است و بعد از ایشان وصی است و بعد از او حاکم شرع است
و بعد از او عدول مؤمنین بترتیب مذکور خواه پدر و جد اصلا نباشند یا اینکه باشند و لکن غایب
باشند بطوری که دسترس نباشند چنانکه عدول مؤمنین هم نسبت بحاکم شرع چنین است
س هرگاه ولی متعدد باشند جایز است که هر یك از ایشان اخراج نمایند یا نه ج بلی
جایز است س هرگاه تنازع واقع شود میان ایشان باینمعنی که منع نمایند همدیگر را تکلیف
چیست ج جایز است برای هر کدام که متمکن از مال شود اخراج نماید س هرگاه چند نفر
ایشان متمکن شدند و اخراج کردند بدون اطلاع از حال دیگری بعد از اطلاع تکلیف ایشان
چیست جواب هر کدام مقدم است محسوب میباشد و متاخر غرامت مال طفل را ملتزم
میباشد و اگر تقدم و تاخر معلوم نشود یا هر یکی ادعای تقدم نمایند با قرعه تشخیص میباید
س هرگاه صغیر بالغ شود واجب نیست بر ولی که او را متمکن از مال بکند که او خودش
اخراج کند زکوة آنرا ج بلی واجب است تمکین دادن او که خود مباشر اخراج زکوة شود با اطلاع
ولی هر چند که رشد او ثابت نشود بلکه اولی اینست که ولی نیز احتیاط نماید س هرگاه ولی قرض
کند از مال صغیر که تجارت نماید برای خود حکم او چیست در خصوص زکوة ج حکم آن حکم مال
تجارت است زکوة میدهد ولی بر وجه استحباب و اگر شرط زکوة تجارت حاصل شود از آن س

اما

آیا در جواز قرض کردن ولی شرطی هست یا نه ج بلی جواز قرض مشروطست بملی بودن او بر ۳۱۷
اینمعنی که مقدار مساوی قرض را مالك باشد غیر از مستثنیات دین هرچند بعید نیست اکتفا کردن
بمجرد قدرت ولی هرچند بواسطه کسب کردن باشد بلکه ظاهر اینست که کافی است در قرض
کردن اولیا عدم مفسده بر مال صغیر و واجب نیست مراعات مصلحت و اصلح هرگاه ولی پدر یا
جد پدری بوده باشد و اما بالنسبه بغیر ایشان از اولیاء پس مراعات مصلحت و اصلح معتبر است
بنابر اقوی س در اینحکم پدر و جد مثل ولی است یا نه ج اوجه اینست که جایز است برای
ایشان قرض گرفتن از مال طفل حتی اگر معسر و عاجز هم بوده باشند س بعضی از علما شرط کرده اند
در جواز قرض ولی اینکه رهن گذاشته شود و شاهد گرفته شود چه صورت دارد ج اینشرط را دلیل
درستی ندارد پس اظهر عدم اشتراط است هرچند احوط است س در فروختن مال طفل
و خریدن چیزی برای او که هنوز محتاج بآن نیست مراعات مصلحت لازم است یا نه ج لابد است
از مراعات مصلحت خواه ولی برای خودش بخرد یا برای غیر خود و واجب نیست مراعات اصلح هرچند
احوط است چنانکه اگر طفل محتاج باشد بخریدن چیزی یا فروختن آن عدم مفسده در آن کافی است
هرچند اعتبار مصلحت احوط است س هرگاه ولی یا غیر آن که ملی نباشد در مال صغیر
خود تجارت کند چه صورت دارد ج مشهور اینست که غاصب و ضامن است و لکن باید حمل بشود
بصورتیکه ولی اجازه کند معامله را برای طفل بجهت مراعات مصلحت او و زیرا که در صورت عدم
اجازه مقتضای قواعد مذهب حکم بفساد معاملات است و ربح هر مالی برای صاحب آنست س در
صورت مذکوره که مشهور حکم بغاصب و ضامن بودن میکنند ربح برای که میباشد ج بنا
بر مشهور برای صغیر است هرگاه معامله بر اعیان مال او واقع بوده باشد س بنابراین فرض زکوة
متعلق بولی است یا بر صغیر ج زکوة تابع ربح است پس بر صغیر میباشد و قول بتعلق
آن بر ولی ضعیف است س در سابق فرموده اید که عقل معتبر است در تعلق وجوب زکوة پس در مال
مجنون زکوة واجب نمیشود آیا فرقی هست در مجنون مطبق و ادواری یا نه ج بلی در مال مجنون



مطبق

مطلق زکوة نیست خواه نقدین و خواه غلات و مواشی و اگر تجارت کند ولی در مال او برای او حکم
آن حکم تجارت در مال طفل است چنانکه گذشت و اما مجنون ادواری پس در غلات او زکوة لازم میشود
اگر در حین انعقاد حب عاقل بوده باشد هرچند پیش از تصفیه مجنون بشود و اما چیزی که حول در آن
معتبر است پس لابد است که در تمام حول عاقل باشد پس اگر در اثنای حول جنون عارض شود حول را
بشکند هرچند که در آنی ما حاصل شود پس حول را از حین افاقه او از جنون باید از سر گرفت چنانکه در
طفل ابتداء حول از اول بلوغ او محسوب میشود س هرگاه اغماء در اثناء حول عارض شود چه صورت
دارد ج اقوی عدم مانع بودن اغماء است از تعلق زکوة س در مال عبد که زکوة نیست آیا
فرق هست در میان رق و مکاتب یا نه ج فرق ندارد ولکن در مکاتب که بعضی از او آزاد شود
بقدر سهم آزادی زکوة واجب میشود در مال او اگر بقدر نصاب برسد س فرمودید که باید شخص مالک
نصاب باشد مراد از مالک بودن چه چیز است ج مراد ملکیت مستقره و تامه است پس مالی که هبه
شده باشد بشخص و هنوز قبض نکرده باشد زکوة در آن واجب نمیشود مگر بعد از قبض چنانکه اگر
مالی که وصیت برای شخص کرده شده باشد زکوة ندارد مگر بعد از موت موصی و قبول موصی له مثل
مالی که قرض گرفته شده باشد زکوة ندارد مگر بعد از قبض آن بنا بر اظهر س آیا تصرف بعد
از قبض قرض یا هبه شده معتبر است یا نه ج معتبر نیست بلی هرگاه مقدار نصاب از حیوانات
ثلثه خریده باشد حول آن از حین عقد است نه بعد از سه روز و نه بعد از انقضای ایام خیار س
هرگاه نذر کند تصدق بمال معین را در اثنای حول یا اینکه نذر صدقه مطلق کند و بعد از آن
معین کند از آن در مال خاصی آیا در آخر حول زکوة در آن واجب است یا نه ج زکوة در اینصورت
ساقط است چنانکه حکم مذکور جاریست در نذر معلق بحصول شرطی مثل شفای مریضی هرچند
هنوز شرط حاصل نشده باشد یعنی مریض صحت نیافته باشد س مالیکه شخص بعنوان بیع
شرط خریده باشد در سر حول زکوة واجب در آن یا نه ج بلی واجب است چنانکه اگر مالی را بعد
از تعلق وجوب زکوة ببیع شرط بگذارد زکوة ببیع شرط نگذارد زکوة در آن واجب است و باید مشتری

رجوع نماید بحاکم شرعی پس اگر بیع مقدار زکوة را اجازه نماید قیمة انرا از مشتری میگیرد و اگر اجازه
بیع انرا ننماید از خود عین مقدار زکوة را میگیرد یا اذن میدهد بمشتری که صرف در فقرا کند لکن
اینهمه بر فرض اینست که بایع ممتنع باشد از زکوة دادن و بذمه نگیرد و اما هرگاه بذمه بگیرد بیع
صحیح است و زکوة بر بایع است س مالیکه بارث بکسی برسد و وارث نداند که ایا پدرش مثل
زکوة انرا داده است یا نه تکلیف او چیست ج برای او واجب نیست اخراج زکوة ان چنانکه
اگر بداند که یقیناً زکوة انرا نداده است واجب که زکوة انرا بدهد س در وجوب زکوة که تمکن مالک
از تصرف در ان شرط است ایا فرق هست ما بین غلات اربعه و مواشی و نقدین یا نه ج اما انچه
معتبر است در ان حول مثل نقدین پس در تمام حول تمکن از تصرف در ان معتبر است و اما غلات که
حول در انها معتبر نیست پس در وقت تعلق وجوب تمکن از تصرف در ان معتبر است پس بنابراین در
غیر غلات اگر غاصب غصب کند مال زکوی را زکوة در ان واجب نمیشود تا اینکه بدست مالک
بیاید و حول بگذرد بعد از تمکن از ان و اما غلات پس بمجرد انعقاد انها در ملک او در حال تمکن
از ان واجب میشود زکوة هرچند غاصب او را پیش از صاف کردن غصب نماید س هرگاه بعد از
غصب هیچ بدست مالک نیاید ایا زکوة در ان واجب میشود یا نه ج واجب نمیشود مگر انکه بدست
بیاید و سال او بگذرد بعد از بدست امدن هرگاه چیزی باشد که حول در ان معتبر باشد پس در
اینصورت زکوة ان واجب میشود س هرگاه در حین انعقاد انها در دست غاصب باشد و
بعد از ان بدست مالک بیاید چه صورت دارد ج زکوة واجب نمیشود بر ان هرچند که بعد از ان
تمکن تمام نیز حاصل شود بلی احوط دادن زکوة ان س هرگاه مالک قادر باشد بر گرفتن
مال از دست غاصب و با وجود این نگیرد فراراً از زکوة چه صورت دارد ج زکوة از او ساقط
است بنابر اظهر پس عدم قدرت مالک بر رفع ید غاصب در حکم بسقوط زکوة شرط نیست چنانکه حکم
چنین است در مالیکه غائب باشد از دسترس مالک یا وکیل او و بر ان صعب باشد و اما
مالیکه غائب از دست وکیل یا ولی باشد حکم مال حاضر دارد باید زکوة ان داده شود س در مسئله

غاصب

غاصب که مال را غصب کرده است و مالک قادر است بر اخذ کردن مال از دست او و با وجود این اخذ نمیکند
آیا فرق هست میان اینکه خود غاصب بذل کند آنرا و یا چیزی بظالم بدهد یا بکر بدهد که از او بگیرد و یا رشوه
بکسی بدهد که بگیرد و یا باعانت حاکم عادل بگیرد یا نه ج فرق ندارد هرچند احوط آنست که بیکی از
این اسباب آن مال را از غاصب بگیرد و زکوة آنرا بدهد س مالیکه انکار کنند آنرا و مالک قادر است
که به بینه و یا بقسم اثبات آنرا بکند زکوة در آن هست یا نه ج زکوة در آن نیست چنانکه
حکم چنین است نسبت بمال مرهون شده و غله که بعاریه داده شده برای رهن دادن و نسبت بمالیکه
دفن شده باشد و جای آن فراموش شده باشد و مالیکه دزدیده شده و مالیکه بدریا و چاه افتاده
باشد هرچند که مالک متمکن باشد از گرفتن آنها از دست او و در آن الحاصل مدار در تمکن و
تصرف بر عرف است پس بر فرض حصول شک در تحقق تمکن و عدم آن نسبت ببعضی از افراد آن حکم
بسقوط زکوة خالی از قوت نیست هرچند احوط خلاف آنست یعنی ساقط نشود بلی مال زکوی مثل
گمشده که صاحب آن متمکن نشود از تصرف در آن بعد از گذشتن دو سال یا بیشتر مستحب است که زکوة
یکسال از آن سالهای گذشته را بدهد بلکه استحباب آن بگذشتن یکسال خالی از قوت نیست
س معلوم شد که تمکن از تصرف شرط وجوب زکوة است و اما تمکن از ادای زکوة شرط وجوب زکوة
نیست بلکه شرط ضمان زکوة است چنانکه ذکر خواهد شد س بعد از علم بحصول نصاب و
حلول حول بوجود شخص واجب است اخراج زکوة یا بوکیل هم میشود ج بلی مخاطب باخراج خود
صاحب مال است هرچند بوکیل بودن شخص دیگر بوده باشد چنانکه در مال صغیر یا طفل
بنابر قول بوجوب یا استحباب مخاطب باخراج ولی او میباشد س آیا فحص در مال لازم است
یا نه ج بعضی از اوقات لازم میشود که فحص نماید مثل آنکه مظنه نصاب حاصل شود برای
او بنابر وجهی که خالی از قوت نیست س هرگاه شخص غایب مقدار نصاب یا زیاده در نزد اهل
و عیال خود بجهت نفقه بگذارد و معلوم شود اینکه زیاده از مقدار حاجت آنها است و حلول حول
بر نصاب نماید زکوة بر او واجب است یا نه ج اگر شخص خودش غایب باشد زکوة ندارد اگر حاضر باشد

زکوة

زکوة باید بعد چنانچه اخبار معتبره دلالت بر این میکند س در دین زکوة واجبست یا نه ج اگر
سبب تاخیر مدیون باشد واجب نیست اتفاقا و اگر بسبب تاخیر خود دائن باشد هم واجب نیست.
بنابر اظهر س آیا در مال وقف زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست هرچند بقدر نصاب
باشد و حول حلول بر او بکند بلی اگر نتاج آنها بحد نصاب برسد و تملک شود یا اینکه وقف خاص باشد
و موقوف علیه یک شخص یا اگر زیاد باشد و حصه هریکی بقدر نصاب برسد زکوة بر آنها واجبست س
در گمشده و انکار شده که زکوة نیست اگر بعضی از حد نصاب کم شود که بسبب نقص نصاب شود چه حکم
دارد ج حکمش مثل حکم تمام است اگر عرفا صدق کند که متمکن از تصرف در نصاب نیست س آیا
این بعض یا تمام مفقود شده را استیناف حول لازم است یا نه ج بلی بعد از پیدا شدن حول را
استیناف نماید س هرگاه گوسفندی یا گاوی مثلا یک ساعت یا بیشتر مثل یک روز گم بشود هم استیناف
لازم است یا نه ج حکم بلزوم استیناف مشکل است س آیا زکوة بر کفار واجبست یا نه ج
بلی واجبست چنانکه سایر عبادات واجبست هرچند که صحیح نیست از ایشان س در میان علماء
مشهور است که اسلام موجب سقوط زکوة است مراد ایشان چیست ج مراد آنست که زکوتی
که در حال کفر لازم شده بود بعد از مسلمان شدن از زکوة ساقط میشود بلکه بعضی قائل شده اند به
سقوط زکوة در نصاب موجود مثل اینکه انقضای حول در حال کفر باشد و لکن تصفیه در اسلام واقع شود
و همچنین اگر اسلام بیاورد در ما بین حول نقدین س وجوب زکوة بر کفار ثمره اش چه چیز است ج
ثمره آنست که از برای امام و نایب او است که زکوة را قهرا بگیرند از ایشان در حال کفر مادامیکه نصاب
باقی است بلکه اگر تلف بشود مطالبه میکنند از ایشان نیز بنابر اظهر س هرگاه مسلمانان
تفریط نکنند مال خود بخود تلف بشود چیزی بر آنها هست یا نه ج چیزی بر ایشان نیست خواه
عزل کنند زکوة را و تلف شود یا همه مال تلف شود س هرگاه بعضی از مال تلف شود و بعضی
بماند چه حکم دارد ج تلف شده بر مالک و فقیر قسمت میشود یعنی هر دو باید ضرر بکشند فرض
عدم تفریط مالک س در مال صبی و مجنون در صورت تلف و تفریط ضامن کیست ج ضامن



ولی است س آیا غیر امام و غیر نایب امام اگر متمکن شود از اخذ زکوة از مال کفار جایز است که بر دارند یا نه ج بلی با اذن یکی از امام و یا نایب و جایز است چنانچه اگر خود فقیر قادر شود از مال کافر که بعنوان زکوة اخذ نماید هم جایز است با اذن مزبور و فرق میان کافر حربی و ذمی در این مسئله ندارد مقصد دویم در چیزهائی است که زکوة در آنها واجب است و در آن چند مطلب است مطلب اول س زکوة در چند چیز واجب است ج واجب است زکوة در غلات اربع یعنی گندم و جو و خرما و مویز که از جمله مویز است کشمش و در نقدین که طلا و نقره باشد و در انعام ثلثه یعنی گاو و گوسفند و شتر س اشیائی که زکوة در آنها مستحب است بیان فرمائید ج مستحب است زکوة در سایر حبوب مثل برنج و نخود و ماش و عدس بلکه در هر چیز بکه از زمین روئیده میشود که مکیل یا موزون واقع میشود حتی در مثل اشنان هم و اما در بقول مثل بطیخ و خیار و بادنجان و فجل و نعناع و نحو اینها پس زکوة در آنها مستحب نمیباشد س در علس که نوعی است از گندم که در دو دانه در یکپوست میباشد و در سلت که نوعی است از جو که پوست ندارد و شبیه بگندم است زکوة هست یا نه ج اشهر و اقوی عدم وجوب زکوة است در آنها هر چند بعضی قائل بوجوب شده اند و ایضا مستحب است زکوة در اسب ماده یا آن که پدر و مادرش هر دو عربی باشند و در علف مباح چرا کند س مقدار زکوة اسب را بیان فرمائید ج در هر سال دو اشرفی است که هر اشرفی همه نخود باشد س در حیوانات دیگر و قاطر و الاغ هم مستحب است یا نه ج مستحب نیست س اگر یکی از پدر و مادر او عربی باشد یا اینکه پدر و مادرش هر دو عجمی باشند هم مستحب است یا نه ج بلی در هر سالی یک اشرفی چنانکه در مال تجارت نیز مستحب است و بعضی قائل بوجوب شده اند در مال تجارت و در سایر حبوبات ضعیف است مطلب دوم در نصاب حیوانات است س نصاب حیوانات را بیان فرمائید ج از برای شتر دوازده نصاب است نصاب اول تا نصاب پنجم پنج پنج است که در هر پنج یک گوسفند واجب میشود پس وقتیکه به بیست و پنج رسید که نصاب پنجم است پنج گوسفند واجب است خواه شتر نر باشد خواه ماده و خواه گوسفند نر باشد و خواه ماده لکن

مسمای گوسفند یا بز کفایت نمیکند در اداء واجب بلکه اظهر و مشهور آنست که اقل مراتب فریضه که در زکوه
داده میشود اگر گوسفند باشد هفت ماهه باشد و اگر بز باشد یک ساله باشد س در نصاب
پنجم که بیست و پنج باشد پنج گوسفند باید بدهد آیا این درصورتیست که گوسفند نصابهای سابق را نداده
باشد که پنج گوسفند هر یکی زکوة یک نصاب باشد یا اینکه در هر نصابی که داده است باز واجب این باید
در سر هر نصابی عدد گوسفند بعدد آن نصاب باشد ج در هر نصابی یک گوسفند بدهد باین
معنی که در نصاب اول که یک گوسفند داد در دویم هم باید یک گوسفند بدهد و در سیم هم یکی
بدهد و هکذا چنانچه هرگاه هر پنج نصاب را داشته باشد و در سال از اول تا آخرش متفق باشد
در آخر سال باید پنج گوسفند بدهد و بعد از دادن آنها در سال دویم نیز چنین باید کرد والحاصل
مادامیکه نصاب موجود است خواه یکی باشد یا بیشتر بیک در سال زکوة آن مکرر میشود بر فرض دادن
زکوة آنها از غیر آنها بعد از تمام شدن سال نصاب ششم بیست و شش شتر است و در آن یک بنت
مخاض است و آن شتر ماده است که داخل سال دوم باشد و اگر نداشته باشد ابن لبون بدهد و آن
شتر نر است که داخل در سال سیم شود و اگر هر دو را نداشته باشد مخیر است در میان خریدن
هر یک از آنها هر چند بعضی گفته اند که خریدن بنت مخاض متعین است نصاب هفتم سی و شش شتر
است و در آن بنت لبون واجب است و آن شتر ماده است که داخل سال سیم باشد نصاب هشتم چهل
شش است و در آن یک حقه لازم است و آن شتر ماده ایست که داخل سال چهارم باشد نصاب نهم شصت
یک شتر است و در آن جذعه لازم است و آن شتر ماده است که داخل سال پنجم شود نصاب دهم
هفتاد و شش شتر است و واجب در آن دو بنت لبون نصاب یازدهم نود و یک شتر است و در آن
دو حقه است نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است و بالاتر از آن هر چه بشود در هر پنجاه
یک حقه است و اگر چهل چهل حساب کند در هر چهل بنت لبون است س در صور مذکوره
که مالک مخیر است در حساب کردن میان پنجاه پنجاه و چهل چهل بعضی فرموده اند که مراعات صرفه
فقیر لازم است یعنی هر کدام که زکوة آن بیشتر باشد بآن حساب بکند چه میفرمائید ج مراعات



صرف فقیر احوط بلکه اظهر است مثل آنکه کسی مالک صد و پنجاه شتر شود پس اگر از پنجاه پنجاه حساب
کند سه حقه بفقیر باید بدهد و اگر چهل چهل حساب کند سه بنت لبون از سه چهل میرسد بفقیر و
سی شتر خالی از حق فقیر میماند و گاه میشود که نفع فقیر در اعتبار هر دو معا میباشد چنانکه اگر
کسی مالک صد و هفتاد شتر باشد پس آن سه چهل و یک پنجاه میشود از اولی سه بنت لبون و از
دویمی یک حقه میباشد و این نفع فقیر است س اگر در ذمه شخصی فریضه باشد از حق زکوة مثل
آنکه بنت لبون بر او واجب شده باشد و نداشته باشد مگر بالاتر از آن یکمرتبه در سن مثل حقه
یا یکمرتبه کمتر تکلیف او چیست ج مخیر است میان دادن اعلی و گرفتن زیادتی آن از فقیر یا دادن
اسفل و گذاشتن زیادتی آن بالای آن س تفاوت میان اعلی و اسفل چه چیز است ج ما به التفاوت
دو گوسفند است یا بیست درهم یا یک گوسفند است و ده درهم پس اگر اعلی را اختیار بکند دو گوسفند
یا بیست درهم یا یک گوسفند و ده درهم از فقیر بگیرد و اعلی را بدهد و اگر اسفل را اختیار کرد یکی
از مذکورات را بالای اسفل گذاشته بفقیر بدهد بلکه احوط اینست که در مقدار مذکور و ملاحظه
قیمت سوقیه فریضه ملاحظه شود تا بفقیر ضرر لازم نیاید س آیا این ضمیمه مذکوره در غیر از
شتر هم جاری میباشد یا نه ج جاری نمیشود پس جایز نیست علاوه کردن از چیز دیگر و اجب است
بر شخص زکوة بچیز دیگر هر چند از گوسفند بیشتر باشد مگر بملاحظه قیمت سوقیه س آیا قیمت
سوقیه در غیر موارد مذکوره معتبر است یا نه ج بلی معتبر است حتی بالنسبه بسنی که بالاتر از جذع
باشد که عبارت از شتر شش ساله باشد پس شتر شش ساله را بعوض جذع که پنجساله است جایز
نیست دادن خواه با جبر بمقدار مزبور یا بدون آن مگر باعتبار قیمت سوقیه و از فروعات این مسئله
آنست که اگر همه نصاب کوچکتر از بنت مخاض یا بزرگتر از جذعه باشد جایز نیست اکتفا باخراج
یکی از اینها که موجود است خواه ضم نماید آن ضمیمه از گوسفند یا دراهم یا ننماید بلکه لازم است
که بجز در فریضه و یا بجای آن قیمه سوقیه بفقیر بدهد س نصاب گاو را بیان فرمایید ج
نصاب گاو دو تا است نصاب اول سی عدد است و گر از آن یک تبیع و آن بچه گاوی است که داخل

در نصاب سیم نشود پس در شصت گاو دو تبیع باید بدهد نر باشد یا ماده و در هشتاد دو مسنه باید
بدهد و هکذا س آیا جایز است که در شصت گاو و در هفتاد که چهل است بگیرد و مسنه را
بدهد و منتظر مرتبه دیگر نشود یا نه ج جایز نیست بلکه در هر مرتبه که با نصاب اول درست میشود
باینمعنی که باسی سی تمام میشود باید بگیرد و اگر سی با چهل درست میشود مثل هفتاد باید بگیرد و
هکذا تا بفقیر برسد س نصاب گوسفند را بیان فرمائید ج برای گوسفند پنج نصاب
است اول آنها چهل است و در آن یک گوسفند است باید بدهد دویم صد و بیست و یک
است و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکی است و در آن سه گوسفند باید بدهد
چهارم سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و در آن نیز چهار گوسفند
باید بدهد و چون از این بگذشت در هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و بعضی نصاب
پنجم را ساقط کرده اند و گفته اند که بعد از نصاب چهارم در هر صد گوسفند یک گوسفند واجب
است و اول اشهر و اقوی است س فایده و ثمره این دو قول چه چیز است ج فایده این دو
در وجوب و ضمان ظاهر میگردد مثل آنکه بنا بر نصاب اگر تلف بشود یکی از چهارصد گوسفند بعد
از حلول حول بدون تفریط چهار گوسفند را بفقیر میدهد و لکن یک جزو از صد جزو از یک گوسفند را
از فقیر پس میگیرد باینطریق که مثلاً قیمت یک گوسفند اگر صد شاهی بشود یک شاهی از فقیر
استرداد میکند و همچنین اگر شخص مالک سیصد و یک گوسفند باشد بی زیاده پس استرداد
میکند جزئی از هفتاد و پنج جزو و ربع جزو از یک گوسفند را بعد از ادای چهار گوسفند س
هرگاه خود مالک تفریط کند و تلف شود چه صورت دارد ج ضمان بر مالک میشود بدون ضرر
بفقیر س نقصها که مابین دو نصاب میباشد باینمعنی که بنصاب دویم نرسد مثل آنکه در
شتر از اشتر برای او چیزی هست یا نه ج لازم نیست برای او مگر گوسفند نصاب اول در مسئله
مفروضه و همچنین است در سایر مواشی و در نقدین و اما چیزیکه یک نصاب اشتر باشد مثل غلات
اربعه پس در زیاده از مقدار نصاب از زکوة واجب میشود بحساب خود هر چند یکمشت باشد س

در هر سی تبیع خواه نر باشد یا ماده و در هر چهل مسنه ...



ایا نصاب معتبر است در ملک یک شخص یا در صورت اشتراک با دیگری هم معتبر است ج معتبر است
نصاب هر کس نسبت بمال خویش در مال مشترک نصاب در نصیب خود شخص معتبر است پس اگر پنج
شتر مشترک باشد میان دو نفر زکوة ندارد س نصاب در مال متفرق از یک شخص معتبر می
باشد یا نه ج بلی مجموع مال یک شخص اگر بنصاب برسد زکوة واجب میشود هر چند در اماکن
متفرقه بوده باشد و هر چند میان اموال بیشتر از مسافت قصر یا بمقدار ان بوده باشد مطلب
سیم در شرایط وجوب زکوة است س شرایط وجوب زکوة در حیوانات را بیان فرمائید ج
شرط است در حیوانات اینکه سائمه باشد در تمام حول یعنی خود حیوانات در بیابان بچرد بدون اینکه
از کیسه مالک چیزی بخورد و رجوع میشود در سائمه بودن بعرف پس ضرر ندارد علف دادن مالک
او را یک روز در عرض یک سال پس در معلوفه زکوة نیست چنانکه فرق نیست در معلوفه بودن میان اینکه خود
مالک بدستش علف بدهد یا انکه در بیرون بچراند و علفی را که ملک مالک است بچرد س
اگر در حریم قریه ها که عبارت از صحرا و کوه و تلها است که بعضی قائل شده اند بمملوک بودن ان بچرد چه
صورت دارد ج از سائمه بودن بیرون نمیشود س اگر در غیر ملک مالک باذن صاحبان بچرد چه صورت
دارد ج هم منافات با سائمه بودن ندارد چنانکه گرفتن صاحب ده مالیات کمی در مقابل علف دادن
مباح از صاحب گوسفند منافات ندارد و همچنین است اگر صحرائی وسیعی را بجهة چرانیدن گوسفند بخرد
یا اجاره نماید ولکن اگر علف زمین معینی را بخرد بجهة چرانیدن گوسفند از سائمه بودن بیرون خواهد شد
س اگر کسی غیر از مالک علف بدهد چه صورت دارد ج بعضی اشکال کرده اند ولکن ظاهر
اینست که معلوفه است خلاصه مرجع عرف است س هر گاه شک بشود که ایا سائمه بودن محقق
شده است یا نه تکلیف چیست ج در اینصورت حکم بعدم وجوب زکوة است س بچه های
گوسفند را زکوة لازم است یا نه ج مادامیکه از مادرهای خود غنی نباشند زکوة لازم نمیباشد
هر چند جماعتی قائل بوجوب شده اند و گفته اند که حول انها از حین ولادتشان حساب میشود و ان
خالی از قوة نیست و شرط اینکه بچه ها از سائمه باشند نه از معلوفه س گاو شتر را نیز این شرط

هست یا نه ج بلی شرط است که آنها کاری نباشند خواه برای زرع یا بار کشیدن یا سوار شدن
یا مدد کردن آب و آب کشیدن و غیر آن س در وجوب زکوة مواشی و نقدین گذشتن حول شرط است
یا نه ج بلی شرط است و همچنین است حال در مادهٔ اسب و مال التجاره س مراد از گذشتن سال
چیست ج مراد در تحقق سال این است که داخل بشود بماه دوازدهم و انقضاء ماه دوازدهم لازم
نیست ولکن ماه دوازدهم از سال آینده محسوب نمیشود پس ابتداء سال دوم از اول ماه سیزدهم محسوب
میباشد س آیا در نصاب شرط است که در تمام سال بحال خود باقی بماند یا نه ج بلی شرط است پس اگر یک
گوسفند را از نصاب بفروشد در اثنای سال حول بهم میخورد و اگر بعد از آن باز بخرد همان گوسفند را
حول را از سر میگیرد و همچنین است اگر یکی مثلا بمیرد و یکی را عوض آن بخرد و همچنین باطل میشود حول
بمعاوضه کردن تمام نصاب یا بعضی از آن اگر چه بمثل خود باشد مثل اینکه چهل گوسفند را بدهد
و چهل گوسفند دیگر بخرد بلی مستحب است زکوة در صور مذکوره س هرگاه گوسفند را با بچه‌اش
بخرد حول هر دو را از وقت یکی میباشد یا نه ج بلی هر دو معا از نصاب محسوب میباشند و حول آنها از
حین خرید است بخلاف آنکه در ملک خودش متولد شود یا اینکه در اثنای سال علاوه بر نصابی که داشت
نصاب دیگری بخرد یا بارث برسد بلی هر یکی را حول علاحده باید نگاه داشت هرگاه هر یک نصاب مستقلی
باشد یا آنکه نصاب مستقلی یکفرض نصاب مستقلی بزایند س هرگاه در اثنای حول مالک بشود
چیزی که مکمل نصاب باشد لکن مشتمل باشد بر نصاب مستقلی مثل اینکه بیست شتر داشت پس از
آن در اثنای سال شش شتر دیگر را مالک شود چه صورت دارد ج از برای این شش شتر و نصاب
سابق هر یکی را حول مستقل باید نگاه داشت خلاصه آنچه زاید بر نصاب میباشد با خریدن یا
زاینده شدن یا غیر آن نصاب هر دو و زکوة هر دو علاحده بدون آنکه یکی حساب میشود و میاید و
نصاب معفو میباشد مطلب چهارم س در زکوة گوسفند مجزی است دادن مریض و پیر و معیوب
بفقیر یا نه ج مجزی نیست س هرگاه منحصر شود فریضه در یکی از این مذکورات چه صورت
دارد ج ظاهر این است که فرق ندارد میان اینکه منحصر شود فریضه در آن یا نه پس اگر منحصر شود باید

پس باید

کوسفند

گوسفند خالی از عیوب مزبوره را بخرد و بزکوة بدهد یا آنکه بحساب قیمت بدهد س هرگاه
همه نصاب متصف باشد بیکی از اوصاف مزبوره خریدن غیر آن واجب است یا نه ج در اینصورت
واجب نیست خریدن و نه قیمت دادن بلکه کافی است دادن یکی از آنها چنانکه اگر متعدد شود آنچه
در صفت فریضه است مالک مختار است هر کدام را که میخواهد بدهد و قول بقرعه در صورتیکه عامل
اراده غیر آن بکند ضعیف است چنانکه قول باینکه پست تر از بلندتر مجزی نیست ضعیف است س
آیا در گوسفند فرق هست میان میش و بز یا نه ج فرق نیست نه در حساب نصاب و نه در اخراج از زکوة
پس بز را دادن بزکوة میش مجزی خواهد شد و بالعکس چنانکه در شتر هم فرق میان بختی و عرابی نیست
مثل گاو و جاموس مجزی است هر یک از دیگری س پروارانیدن گوسفند و قوچ که معد برای تخم میباشد
از جمله نصاب محسوب است یا نه ج بلی از جمله نصاب است چنانکه بزکوة دادن آن هم مجزی خواهد
بود هرگاه خود مالک براضی و رغبت خود بدهد چنانکه گوسفند تازه زائیده را هم جایز است دادن
و مجزی است مطلب پنجم س آیا زکوة متعلق بعین مال است یا بذمه است ج
متعلق بعین مال است نه بذمه س معنی تعلق بعین چه چیز است ج معنایش اینست که بعضی
از آنرا میگیرند و بفقیر میدهند یا اینکه از آن تحصیل میکنند مثل اینکه میفروشند جزئی از شتر و گوسفند
میخرند و بفقیر میدهند چونکه در پنج شتر مقدار قیمت گوسفند بعین آنها تعلق میگیرد چنانکه اگر
در نصاب شتر بنت مخاض واجب شود در میان نصاب بنت مخاض نباشد بعضی از شتر را میفروشند
و بنت مخاض میخرند پس در تعلق بعین فرق نیست میان اینکه از خود عین برداشتن میسر باشد
مثل عشر غله و یک گوسفند از چهل گوسفند برداشته شود یا ممکن نباشد مثل اینکه یک گوسفند
از پنج شتر چنانکه گفتیم س بنابر اینکه زکوة تعلق بعین دارد جایز است اینکه مثل آنرا از جای
دیگر بخرد و بدهد یا نه ج بلی جایز است مثل آنکه غله از غیر غله خود بخرد یا گوسفند از غیر گله
خود بخرد و این مثل قیمت دادن نیست بلکه از باب تحصیل مثل است س آیا جایز است که قیمت
گوسفند را مثلاً بفقیر بدهد یا نه ج مشهور جواز است چنانکه ظاهر اینست که قیمت اختصاص

بدهم و نه با و چیز دیگر نداده بلکه از هر چیز در عوض زکوة بفقیر میتوان داد حتی منفعت مثل
انکه خود را اجیر بدهد بفقیر در عملی مثلا در عوض زکوة س در صورتیکه میخواهد قیمت
گوسفند را بدهد یا قیمت روز دادن را اعتبار کند یا روز تعلق وجوب را ج قیمت وقت
دادن معتبر است مگر انکه پیش از ان بر خودش قیمت کرده باشد و در ذمه گرفته باشد در این
صورت قیمت سابق را اگر بذمه اورده است میدهد س فائده تعلق بعین یا بذمه چه چیز است
ج ظاهر میشود فایده ان در جائیکه نصاب مثلا چهل گوسفند را مالک بشود و چند سال
بگذرد و زکوة انرا ندهد پس بنا بر تعلق بر عین غیر از زکوة یکسال چیزی براو لازم نمیشود بجهة انکه
بعد از خروج مقدار زکوة در سال اول مالک نصاب نمیشود در سنوات دیگر بلی اگر زکوة انسال را
از مال دیگر داده باشد واجبست که سال دیگر را نیز زکوة بدهد و یک فایده اش اینست که بنا بر تعلق
بعین فقیر شریک میشود با صاحب مال هر چند حق اختیار را بدست مالک گذاشته است در
تصرف کردن و اعطای بدل و قیمت بجهة تسهیل امر است بر عباد پس اگر در ذمه بگیرد زکوة را جایز
است هر نحو که بخواهد تصرف نماید در مال نصاب بخلاف صورت عدم ضمان که همه تصرفات صاحب مال
در مالش حرام است چنانکه حرام است بر هر کسی که عالم بحال باشد که این مال زکوتش داده نشده
است س در اینصورت بر مشتری لازم است تفحص نمودن از اینکه بایع زکوة را داده است یا نه ج
اگر نداند حال را تفحص لازم نمیباشد بلی هر گاه اتفاق افتد که عالم بشود باینکه مالک و ولی
زکوة انرا نداده است پس باید رجوع نماید بحاکم شرع یا وکیل او باینکه اجازه کند بیع را نسبت
بمقدار زکوة و مطالبه بثمن ان نماید یا اینکه همان مقدار زکوة را از ان عین بگیرد س هر گاه
در صورت مذکوره خود مالک از مال خود زکوة انرا بدهد بیع مذکور لازم میشود یا نه ج بلی
لازم میشود و محتاج باجازه مزبور هم نمیباشد س هر گاه مشتری از غیر ان عین زکوة را
بخواهد بدهد بحاکم شرع یا وکیل او جایز است یا نه ج بلی جایز خواهد بود بر فرض تراضی
با حاکم شرع یا وکیل او س هر گاه زکوة مذکور را ندهد حاکم شرع میتواند ان بیع را فسخ کند

یا نه ج بلی برای حاکم شرع است اگر بیع را فسخ کند و مقدار زکوة را از عین مبیعه بدارد س
تصرف مشتری در آن عین چه صورت دارد قبل از دادن زکوة آن ج تصرف مشتری موقوف
است بر دادن مالک زکوة آن را یا بوجهیکه خالی از قوة نیست س اگر در مال زکوة منافعی و
نمائی حاصل شود پیش از عزل زکوة مال کیست ج مال مالک است هم نماء و هم منافع آن
لکن چون بعضی اشکال کرده اند لهذا ترک احتیاط نباید کرد یعنی حق فقیر را باید داد س هرگاه
گوسفند حامله را بفقیر بدهد و بچه اش را استرداد نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است
مطلب ششم در نصاب نقدین است س نصاب نقدین را بیان فرمائید ج مشهور این است
که نصاب طلا بیست دینار است که در آن نصف دینار واجب است و بعد از آن چیزی واجب نمیشود تا اینکه
به بیست و چهار دینار برسد که در آن دو قیراط علاوه بر نصف دینار واجب میشود و دو قیراط ده
یک دینار است و هکذا هر قدر که زیاد میشود هر چهار دینار را ده یک دینار واجب است س مراد
از دینار چه قدر است ج دینار عبارت از یکمثقال شرعی است و آن سه ربع مثقال صیرفی است
و قیراط عبارت است از سه حبه جو و سه سبع آن چنانچه دینار عبارت است از شصت و هشت حبه
جو و چهار سبع آن و نصاب نقره دویست درهم است و در آن پنج درهم زکوة است بعد از آن چیزی
لازم نیست تا اینکه بچهل برسد پس در هر چهل درهم یکدرهم واجب است س درهم شش دانق
است و هر دانقی هشت حبه است از حبات جو متوسط پس دویست درهم صد و چهل مثقال است
بمثقال شرعی و صد و پنج مثقال است بمثقال صیرفی س شرط وجوب زکوة در نقدین چه
چیز است ج شرط است اینکه مسکوک باشند بسکه معامله سلطانی هر چند بالفعل معامله
بآن نشود و فرقی میان سکه اسلامی و کفری ندارد چنانکه فرق ندارد در نقش آن که مطموس است
باشد یا بصر چنانکه فرق ندارد میان آنکه وقوع معامله بآن در جمیع امکنه و ازمنه باشد
یا در بعضی از امکنه و ازمنه س هرگاه نقش کرده شود بر آن نه از برای معامله پس از آن
معامله بآن متعارف شود چه صورت دارد ج احوط باز وجوب زکوة است بلکه خالی از

قوة نیست هر چند که ان نقش کردن از جانب سلطان نباشد **س** هرگاه سکه زده شود برای
معامله ولکن هیچ معامله با ان واقع نشود چه صورت دارد **ج** زکوة در ان واجب نیست هر چند
که ان سکه سکه سلطانی باشد **س** دراهم و دنانیری که زکوة بران تعلق میگیرد برای زینت
و زیور استعمال کنند زکوة در ان واجب است یا نه **ج** بلی واجب خواه بواسطه ان استعمال
قیمت انها زیاد بشود یا کم بلی هرگاه بواسطه زیور کردن تغییری در ان حاصل شود بطوریکه از درجه
اعتبار بالکلیه بیفتد باین معنی که کسی در مقام معامله اعتنا بان نکند زکوة در ان واجب نمیباشد
س هرگاه در اثنای سال چیزی از نصاب نقدین ناقص شود بواسطه تلف شدن یا تلف کردن یا
معاوضه کردن یا اب کردن زکوة در ان هست یا نه **ج** زکوة در ان واجب نمیباشد هر چند بجهة
فرار از زکوة دادن باشد هر چند احوط در صورت قصد فرار اینست که زکوة را بعد از تمام شدن
سال بدهد **س** هرگاه غیر مسکوک طوری بشود که معامله با ان بشود چه صورت دارد **ج** غیر
مسکوک را چیزی نیست مگر اینکه ان غیر مسکوکی که بجهة کثرت معامله سکه ان زایل شده باشد
که ان در حکم مسکوک است **س** از نقدین مخلوط بمس دارد که معامله با ان رایج است و مسکوک
هم هست چه صورت دارد **ج** مقدار خالص در ان معتبر است اگر خالص ان بنصاب برسد واجب
است زکوة در ان چنانکه اگر طلا و نقره بهم دیگر مخلوط باشند هر یکی علاحده باید اعتبار بشود
پس اگر هر دو بحد نصاب نرسد زکوة لازم نمیشود و اگر یکی بحد نصاب برسد و دیگری بانچه
بنصاب رسیده است زکوة لازم است نه بدیگری **س** در مخلوط بمس مثلا معلوم شود که صافی
بحد نصاب رسیده است و مقدار صافی نیز معلوم شود زکوة از صافی باید داده شود یا از مخلوط نیز جایز است
ج از مخلوط جایز است بشرط اینکه جزم حاصل شود که مشتمل است بر مقدار زکوة صافی **س**
اگر عالم باشد بوجود نصاب در ان باشد لکن مقدار را نداند چه بکند **ج** هرگاه عوض همه
از صافی بدهد که احتیاط کرده است و اگر از صافی ندهد لازم است که از مخلوط مقداری بدهد که علم
حاصل شود باینکه در صافی از ان مقدار زکوة موجود است بلکه اگر از برای خلیط نیز قیمت باشد محسوب

خواهد بود و گرنه لازم است که تصفیه نماید تا علم به برائت ذمه از حق فقراء حاصل اید هرچند
بعضی گمان کرده اند که قدر متیقن و معلوم از زکوة را اخراج بکنند کافی است لکن اشهر و اقوی
اولی است س هرگاه در اول امر شک بکند که خالص مشتمل بنصاب است یا نه فحص بکند یا نه
ج احوط انست که فحص کند هرچند با تصفیه کردن باشد س اعلی و پست طلا و
نقره چه صورت دارد ج ظاهر اینست که محسوب است از نصاب و جایز است که از هر یک اخراج
زکوة بکند هرچند افضل انست که از اعلی بیرون کند یا اینکه قسمت کند چنانکه حکم چنین است
هرگاه درهم و دینار مختلف باشند در رغبت و مساوی باشند در وزن هرچند مختلف شوند
در قیمت بواسطه ان و افضل نیز دادن زکوة است از انچه مرغوب است هرچند دادن از
غیر مرغوب هم جایز است لکن احوط توزیع است بفرض امتناع مالک از دادن مرغوب س
ایا جایز است دادن اعلی بحسب قیمت بعوض انچه کمتر است قیمت ان مثل اینکه نیم دینار
زکوة بدهد که قیمت یکدینار پست بوده باشد یا نه ج جایز نیست مگر انکه مصالحه کند
از ان فقیر بقیمت یعنی پس از ان قیمت بعوض انچه در ذمه اش میباشد از زکوة بفقیر حساب
کند بلی جایز است دادن دینار پست بعوض نیم دینار اعلی که از بابت زکوة برابر بوده باشد
س هرگاه شخص در ذمه اش زکوة هست و خودش قدرت از ادای ان ندارد جایز است که با فقیر
مصالحه نماید بنصف یا ثلث ان یا نه و برائت حاصل میشود یا نه ج جایز نیست مطلب
هفتم در نصاب غلات است س نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب غلات اربعه
یک نصاب است و ان عبارت است از پنج وسق و وسق شصت صاع است و صاع نه رطل عراقی است
و ان یکصد و سی درهم است که عبارت از نود و یک مثقال شرعی میباشد پس هر صاع عبارت از
هشتصد و نوزده مثقال شرعی میباشد و ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی میباشد
پس نصاب غله صد و پنجاه و دو هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی است و من تبریزی بوزن
هشت عباسی و دویست و هشتاد و هفت من و هفتاد مثقال است و بنا بر این شاه که

نصاب غلات

هزار مثقال باشد عبارتست از یکهزار و هشتاد و چهار من و یک چارک و بیست و پنج مثقال است س
آیا نصاب غلات اربعه که ذکر شد همین است یا مختلف است ج همین است نصاب غلات اربعه
تفاوت ندارند در قدر و عدد که یک نصاب باشد و در کمتر از این مقدار زکوة واجب نیست هرچند
نقصان همان بیست پنج مثقال بوده باشد چنانکه در بیشتر از این زکوة هست هرچند قدر قلیلی
باشد و لکن بحساب خودش چنانکه نصاب همین است در حبوبات دیگر غیر از غلات اربعه که زکوة در آنها
مستحب است در مقدار و حکم و کیفیت بدون تفاوت چنانکه ذکر شد س مقدار زکوة از نصاب
مذکور چه قدر است ج قدر آن ده یک است اگر به آب جاری یا آب باران یا در زمین دیم بعمل آمده
باشد که حاجت به آب دادن نداشته باشد و اگر به آب کشی با حیوانات مثل دولاب گاو و شتر و الاغ
یا با دست خود شخص آب داده شود بیست و یک است و اگر از هر دو بعمل آمده باشد اغلب را یعنی
هر کدام اگر بیشتر با آن آب خورده است اعتبار میکنند اگر تفاوت در نمو نکرده باشد و لکن اظهر در اغلبیت
آنست که هر کدام که در نمو نفعش در زراعت بیشتر است اعتبار کنند و اگر مساوی باشند در نمو از
نصف آن ده یک بدهند و از نصف دیگرش بیست و یک بدهند س اخراج مؤنه را چه میفرمایید
ج مشهور و اقوی اینست که زکوة بعد از اخراج مؤنه محسوب است س مؤنه عبارت از
آنچه میباشد ج مؤنه عبارت است از تخم که زکوة آن داده شود و اجرت زمین اگر اجاره کرده باشد
و اجرت گاو و آب یاری و اجرت درو کردن و بار کردن تا محل صاف کردن و اجرت صاف کردن و غیر از این
از سایر اخراجات که متعارف است و خراج سلطان و نحو آن س وضع این اخراجات از اول شروع
بکاشتن است تا زمان تصفیه است یا بعد از دانه بستن و تعلق وجوب زکوة ج بلی از اول شروع
بکاشتن است تا زمان تصفیه لکن احوط آنست که اخراجات بعد از تعلق وجوب را وضع نماید
بجهت آنکه آن وقت فقرا شریک شده اند نه قبل از آن و احوط از آن اینست که غیر از اخراج سلطان
چیزی اخراج نکنند مگر آنکه عسر و حرج لازم آید که بسا میشود که احتیاط مقتضی مراعات حال مالک
باشد س آیا نصاب را قبل از وضع اخراجات ملاحظه نماید یا بعد از آن ج ما قبل از وضع

اخراجات ملاحظه نمایند بنابر احوط و بعد از آن هر چه بماند هر چند کمتر از نصاب باشد زکوة بدهند تا
نفع بفقیر برسد هر چند اظهر ملاحظه نصاب است بعد از مؤنه س مراد از خراج سلطان چیست
ج مراد از آن حقی است که ثابت است برای مسلمین در اراضی مفتوح العنوة و اراضی که در صلح
قرار داده شده که مال مسلمین باشد و بر اهلش جزیه باشد و امر این نحو زمین در دست امام است
و مصرف منافعش مصالح عامه مسلمین است مثل قضا بحق و جهاد در راه خدا و ائمه جماعت و طلبه علوم
دینیه و مساجد و قنطره‌ها و کاروانسراها و مدارس س در این زمان غیبت که امام علیه السلام حضور
ندارند ظاهراً تصرفات در دست کیست ج تصرفات سلطان جور از مخالفین بمنزله تصرفات امام
علیه السلام است و اما سلطان جائر از شیعه پس در آن اشکال است هر چند از بعضی از اخبار استفاده
میشود که حکم ایشان نیز چنین است پس ممکنست اندراج آن در تحت عنوان مؤنه زیرا اگر غالب
اینست که زرع بی آن ممکن نیست و مؤید این لزوم عسر و حرج است بر مسلمین پس اظهر اینست که
وضع آن نیز جایز است س در زمان غیبت اذن فقیه عادل در امر خراج و تصرف در آن
چه صورت دارد ج اظهر اینست که اذن فقیه عادل جاری مجرای اذن امام علیه السلام باشد
بلکه بعید نیست که اینحکم جاری بشود حتی در زمان تسلط حاکم جور از مخالفین باینمعنی که مالک بنقد
امکان انکار کند از او باذن مجتهد عادل باهلش برساند بلکه بعید نیست قول بوجوب لکن اقوی
عدم وجوب آن است س حصه فلاح یعنی رنج بر جداگانه حساب میشود یا نه ج بلی جداگانه
حساب میشود و واجب میشود زکوة بر ایشان تنها اگر حصه ایشان بنصاب برسد چنانکه حکم چنین
است در شریک که سهم هر یکی بعد از اخراج مؤنه اگر بحد نصاب رسد زکوة واجبست و الا فلا
س هرگاه زکوة مالرا بدهد بعد از آن عین باقی بماند تا سال آینده دوباره زکوة دارد
یا نه ج دوباره زکوة بر آن لازم نمیشود هر چند سالها بسیار در ملک او بماند س در وجوب
زکوة غیر از حد نصاب رسیدن شرط دیگری هست یا نه ج بلی شرطست در وجوب زکوة در غلات
اینکه داخل در ملک شخص بشود قبل از تعلق زکوة بر آنها خواه با هبه و خواه با خریدن خواه غیر از

اینها از اسباب تملک پس اگر بعد از زمان تعلق داخل در ملک شخص بشود زکوة بر مالک اول تعلق
میگیرد س وقت تعلق وجوب کدام است ج در گندم و جو وقتی است که عرفا بگویند این
گندم و جو است و ظاهر اینست که آن حاصل میشود بر سفت شدن آنها و در خرما و مویز
بدو صلاح است و آن در خرما وقتی است که سرخ یا زرد بشود و در انگور وقتی است که غوره
بگویند س آیا جایز است که شخص پیش از رسیدن بحد نصاب تلف کند و بچیند یا نه ج بلی جایز
است و ضمان هم ندارد چنانکه اگر بعد از آن تفریط کند ضامن حق فقرا است س هرگاه قبل
از رسیدن بحد نصاب بفروشد زکوة بذمه که میباشد ج بذمه مشتری میباشد چنانکه اگر بعد
از آن بفروشد زکوة در ذمه بایع باقی میباشد باید بدهد س وقت وجوب ادای آن کدام است
ج در گندم و جو وقت صاف کردن آنها است در مویز و خرما خشک شدن است با این معنی
که قبل از آن جدا کردن حق زکوة و رساندن آن لازم نیست و لکن بعد از حصول آنها ضامن میشود
اگر تفریط کند و گر نه اشکال در جواز اخراج قبل از آن نیست س اگر در حال رطوبت بخواهد
بدهد چه صورت دارد ج چون در آن حالت نصاب معتبر نیست باید فرض یبوست بکنند و آن
با تخمین اهل خبره میشود و تفاوت بسیار در انگورها و رطبها میکند باید ملاحظه نمایند بجهة
آنکه انگوری هست که اگر خشک کنند چهار یک حاصل میشود و انگوری هست که کمتر یا
بیشتر میکند و همچنین است خرما س هرگاه مویز یا خرما پس و پیش بدست آید ملاحظه مجموع
آنها لازم است که یکدفعه زکوة آنرا بدهند یا باید بتدریج هرچه حاصل میشود بدهند و انتظار بعدی را
نکشند ج بلی اگر متقدم بسر حد نصاب برسد زکوة آنرا بدهد و منتظر متأخر نباید گردید
بلکه وقت چیدن آن متأخر هم زکوة آنرا بدهد هرچند بحد نصاب نرسد بلی اگر چنین اولی
بسر حد نصاب نرسیده باشد انتظار متأخر را باید کشید س هرگاه زکوی را مثلا گندم
و جو را اساد و تیر بکارند انتظار متأخر لازم است یا نه ج ظاهر اینست که حکم دو سال
دارد و لزوم انتظار اشکال دارد هرچند که ضم ثمره دومی با اولی و جاری ساختن حکم ثمره

واحده را

 واحده را نسبت بمشهور داده اند و بعضی از اقسام خرما و انگور که سالی دو مرتبه اگر میوه بدهند ولکن
اشکالی دارد. مطلب هشتم س اگر زکوة بمالی تعلق بگیرد و بعد از آن مالک بمیرد
زکوة آن از اصل برداشته میشود یا از ثلث ج از اصل بیرون میشود س اگر در گردن
میت دینی باشد که مساوی باشد با ترکه آن اگر زکوة را هم باین ضم کنند در اینصورت چه طور است
ج باز از اصل است زیرا اگر زکوة هم دین است بلی اگر ترکه مقداری نباشد که وفا بکند هم بدین و هم بزکوة
معاپس در اینصورت ملاحظه باید کرد که اگر عین مال زکوی موجود است اظهر و اشهر اینست که واجب
است اخراج زکوة آن اولا و از ما بقی دین داده شود و اگر تلف شده باشد پس اگر قبل از موت مکلف
بسبب تفریط در آن تلف شده باشد پس زکوة از جمله دیون محسوب میشود و قسمت میشود همه مال میان
فقراء و سایر دیان بالنسبه و اگر بعد از موت تلف شده باشد حق فقراء ساقط میشود و اگر غاصبی تلف
کرده باشد رجوع مینمایند براو س اگر مالک قبل از ظهور ثمره و غله بمیرد و دین مستوعب هم داشته
باشد بعد از آن ثمره بحد وجوب زکوة برسد و حال آنکه دین هم داده نشده است وجوب زکوة آن
بر ورثه میباشد یا نه ج بلی بر ورثه واجب بنا بر اقوی مطلب نهم در چیزهائیکه
مستحبست زکوة در آنها بعضی از آنها ذکر شد و از جمله مواردیکه ذکر کرده اند یکی عقار است که
بستان و باغ و حمام و کاروانسرا است هرگاه شخص از آنها یکیرا بخرد برای انتفاع در نماء آن زکوة
مستحبست هرچند از جنس زکوی باشد که حول در آن شرطست لکن حول بگذرد س آیا
بقدر نصاب بودن آن شرط است یا نه ج دو قول است احوط عدم اعتبار حد نصاب است
س اگر نماء آن از چیزهای باشد که زکوة بان تعلق بگیرد و سایر شرایط وجوب زکوة هم در آن
محقق شود زکوة در آن واجب میشود یا نه ج بلی زکوة واجب میشود و زکوة مستحب ساقط میگردد
س مال التجاره که زکوة در آن مستحبست کدام است ج آن مالی است که مالک بشود
شخص آنرا بعقد معاوضه بشرطیکه قصد تکسب در حین تملک داشته باشد و قصد او مستمر
باشد در تمام سال پس ثابت نمیشود در میراث و صداق و هبه و چیزهائیکه خریده باشد برای محض ذخیره

کردن

۳۴۷ کردن و هم چنین اگر قصد تکسّب بعد از تملّک عارض شود هر چند که اعتبار ان بعید نیست س
در مال التجاره نصاب شرطست یا نه ج بلی مثل نقدین است در اشتراط نصاب و فقدان بلکه در حول
هم و ان قایم مقام سرمایه است که بان خرید کرده میشود پس نصاب سرمایه خواه نقره و خواه طلا
در ان معتبرست و اگر انچه خریده میشود بجهت تجارت زرع یا حیوان باشد نصاب همان پول که سرمایه است
معتبرست نه نصاب زرع و حیوان و نه نصاب نقد دیگر پس اگر بملاحظه انچه خریده شده بسر حد نصاب نرسد
چیزی بر او لازم نیست هر چند بحساب نقد دیگر بسر حد نصاب برسد و اگر بهر دو خریده شده نصاب
هر دو ملحوظ میشود بهر کدام که نصاب است اعتبار میشود و الّا فلا و هر دو را یک نصاب فرض کردن
معتبر نیست س اگر سرمایه از غیر نقدین باشد و میخواهند که زکوة انرا استحباباً بدهند چه طور
حساب بکنند ج اغلب معاملات وقت شراء بهر کدام از نقدین باشد نصاب بان اعتبار میشود
چنانکه اگر مساوی باشد بهر یکی از نقدین بحد نصاب برسد کافی است و اگر بسر حد نصاب هیچ یک
از نقدین نرسد زکوة ندارد س اگر بسر حد نصاب هر دو برسد تکلیف چیست ج مکلّف
مخیرست در اعتبار هر یک از اینها س شرط زکوة مال تجارت را بیان فرمائید ج شرطست
در زکوة مال تجارت که در عرض سال از سرمایه کمتر نشود چنانکه اقوی اینست که عدم تبدیل شرط
نیست بلکه ثابت میشود هر چند که در اثنای سال تبدیل حاصل شود س زکوة بعین مال
التجارت متعلق است یا بقیمت ج اقوی اینست که بعین مال متعلق است س مراد از
تعلق ان بعین چه چیز است ج مراد اینست که ملاحظه بشود عین مال وقت اخراج زکوة و از ان
اخراج شود اگر چه جایز است که قیمتش داده شود س ثمره تعلق بعین یا قیمت چه میباشد
ج ثمره ظاهر میشود در جائیکه قیمت بعد از حول زیاد شود پس بنا بتعلق ان بعین چهل یک
عین را اخراج میکند و بنابر قول دیگر اخراج میکند از قیمتش وقت تمام شدن سال پس
کاهی برای فقیر چیزی زیاد میرسد س اگر مال التجاره چیزی باشد که زکوة بان تعلق میگیرد مثل
حیوان و شرایط زکوة واجبی در ان جمع بشود ایا یک زکوة در ان کافی است یا نه ج بلی زیاد



از مال زکوة لازم نیست پس بنابر مختار از استحباب زکوة در عین مال التجارة مقدم میشود زکوة واجبه
زیرا اگر واجب مقدم است بر مستحب و هم چنین بنابر قول دیگر هم بنابر اقوی **مقصد دویم**
در مصرف زکوة است س مصرف زکوة را بیان فرمائید ج هشت مورد است که در آیه
شریفه بیان شده است اول و دوم فقرا و مساکین اند س فرق میان فقیر و مسکین چه چیز است
ج اظهر اینست که مسکین حالش بدتر از فقیر میباشد از جهة احتیاج و لکن در مقام زکوة فرق ندارند
س معیار در فقر و مسکنت بر چه چیز است ج معیار بر مالک نبودن قوت و مؤنه یکسال است
نسبت بحال خود و عیال خود س بالفعل مالک نباشد یا بالقوه ج تفاوت ندارد پس اگر کسی قادر
باشد بر کسبی که موافق زی خودش است و لکن گذرانش بهمین زی خود بآن نمیباشد جایز است برای
او گرفتن زکوة س اگر کسی زمین غله یا دواب اجاره داشته باشد لکن کفایة مؤنه او نمیکند زکوة
گرفتن او چه صورت دارد ج جایز است که زکوة بگیرد و لازم نیست فروختن آنها هر چند
که پول آنها وفا بمؤنه یکسال یا بیشتر بکند چنانکه از این باب است چهارپای مکاری و گاوهای
کاری و غلام و کنیز شخص که محتاج الیه باشند بحسب شأن شخص یا بجهة عجز یا مرض و از این قبیل
است و فرش و ظرف و کتب علمیه که محتاج الیه باشد و ثیاب تجمل زنانه یا مردانه س هرگاه
شخص قادر باشد بکسبی که منافات با تحصیل علم داشته باشد جایز است که از زکوة اخذ
کند و مشغول تحصیل علم بشود یا نه ج بلی جایز است اگر آن کسب با تحصیل علم که واجب است منافی
بوده باشد س هرگاه کسی ادعای فقر کند قول او مسموع است یا نه ج بلی مسموع است
و محتاج بشاهد و یمین نمیباشد و بمجرد ادعای فقر جایز است که از زکوة باو بدهند س
هرگاه فحص و تحصیل علم بحال او ممکن باشد لازم است یا نه ج فرق ندارد در سماع ادعای
او ما بین صورتین چنانکه فرق ندارد میان اینکه توانگر بودن او سابقا معلوم بوده باشد یا نه
بلی در صورت اولی احوط اینست که قناعت بدعوی فقر نشود چنانکه بر فرض تمکن از فحص احوط اینست
که ترک نشود تا علم یا ظن بفقر حاصل شود س هرگاه بعد از دادن زکوة معلوم شد اینکه فقیر

بنوده

نبوده است آیا زکوة دهنده ضامن است یا نه ج زکوة دهنده ضامن نیست خواه امام باشد
یا مالک یا وکیل او س گیرندۀ زکوة که فقیر نباشد بداند که آنچه که باو میدهد زکوة است گرفتن
آن چه طور است ج گرفتن و حرام است و جایز است که پس بگیرند از او و اگر عین آن باقی بوده باشد
و اگر تلف شده باشد عوض آنرا از او استرداد مینمایند س اگر ندانند که وجه مدفوع از زکوة
است چه صورت دارد ج جایز است که رجوع باو بکنند مادامیکه عین باقی است احوط در این
صورت رجوع مالک لزوم رد است باو هر چند جایز است که بطریق تقاص از مال او بردارد
بر فرض امتناع اش از رد آن و عدم تمکن مالک از گرفتن خود آن عین در اینجا وجه و اما بعد از
تلف عین رجوع باو جایز نیست مطلقا حتی بطریق تقاص س آیا واجب است اعلام
کردن باینکه مال مدفوع از زکوة است یا نه ج واجب نیست بلکه مستحب هم نیست خصوصا
اگر اعلام موجب اذیت او شود بلکه در این هنگام مستحب ترک اعلام است س هر گاه بعد
از دفع زکوة ظاهر شود اینکه مستحق کافر یا واجب النفقه یا هاشمی بوده است و زکوة دهنده
چنین نباشد چه صورت دارد ج حکم همان تفصیلی که در مسئله سابقه ذکر شد است قسم عاملین
است که در آیه شریفه ذکر شده است س مراد از عاملین کیانند ج کسانی هستند
که سعی در تحصیل زکوة میکنند از جمع کردن و حساب نمودن و نوشتن و قسمت کردن و بمستحقین
رسانیدن و نحو اینها س شروط ایشان چه چیز است ج شروط در ایشان بلوغ و عقل و
ایمان و عدالت و فقه و معرفت س در احکام استیفاء زکوة چه قدر معرفت لازم است ج ظاهر
اینست که کفایت میکند معرفت مسائلی که محتاج الیها است در عمل خود هر چند بنحو تقلید
باشد و اجتهاد لازم نیست و هم چنین شرط است که هاشمی نباشند مگر آنکه عمل ایشان در
زکوة هاشمیین باشد بلی اگر چیزی تبرعا باو بدهند یا اینکه امام از بیت المال چیزی باو بدهد
نه از زکوة عیبی ندارد س آیا آزاد بودن هم شرط است یا نه ج شرط نیست بنابر اظهر
بلکه جایز است عامل شدن عبد باذن مولایش س در اینصورت قسمت زکوة که باو بر

مال

مال مولای او است یا مال خودش ج اقوی اینست که مال مولا است هر چند مستحق نباشد
زکوة گرفتن را س عامل بودن مکاتب چه صورت دارد ج اشکال در جواز آن نیست
س مقدار نصیب عامل را بیان فرمائید ج مقدار نصیب او در دست امام است
س سهم عامل در زمان غیبت امام علیه السلام ساقط است یا نه ج سقوط آن
محل خلاف است در زمان مذکور و دلیل بر سقوط نیست بلی احتیاج در این زمان کم است
چهارم مؤلفة القلوبند س مراد از مؤلفة قلوبهم کیانند ج در آن خلاف است لکن چون
در لسان فقهاء ایشان داخل سبیل الله نیز میباشند لهذا امر سهل میباشد و نزاع در مصداق
آنها بی ثمر خواهد بود پس جایز است تالیف قلوب کفار و منافقین و ضعفاء الایمان بدادن چیزی
بایشان از زکوة پنجم در آزاد کردن بنده است س اقسام آنرا بیان فرمائید ج آنچند قسم
است اول مکاتبهائی است که عاجز شده اند از ادای وجه کتابت بلی جایز است که آنقدر بدهند
که وفای آن مقدار بکند خواه بدست خود عبد بدهند یا بدست مولای او برسد و شرط نیست در
دادن بهر یکی اذن اند یگری و بعضی گفته اند که شرط است اذن عبد در دادن بمولی س هر گاه
عبد زکوة را در مصرف دیگر غیر از ادای وجه کتابت صرف کند استرداد آن لازم است یا نه ج
بلی جایز است بلکه لازم است استرداد آن هر چند که از سبب دیگر آزاد بشود چنانکه اگر از بابت
حق فقراء داده بشود نیز از بابت مصرف مذکور استرداد نباید کرد بر فرض فقر او س اگر عبد مکاتب
آن وجه را بمولای خود بدهد و بعد عاجز شود از ادای تمام مال کتابت و مولا استرقاق کند او را آیا
در اینصورت استرداد از مولا لازم است یا نه ج استرداد جایز نیست س آیا مکاتبه ثابت
میشود بادعای بنده یا نه ج ثابت نمیشود مگر اینکه علم بصدق او حاصل شود یا اینکه اقامه
بینه شرعیه نماید یا اینکه تصدیق کند او را مولای او و پس بر فرض نبودن یکی از اینها بمجرد دعوای
او مسموع نمیباشد هر چند قسم هم بخورد بر فرض عالم نبودن بحال مولای او و چه جای اینکه مولای او
تکذیب کند او را س هر گاه مولای او ادعا کند مکاتبه او را و خودش تکذیب کند او را حکم او چه

طول دهد ج حکم او حکم مسئله گذشته است پس دادن جایز نیست مگر با علم بقصد مولای خود یا
اقامه نمودن او بنیه را دوم بنده ایست که در شدت و تنگی باشد بجهة کثرت خدمت آقای خود یا
کسی که آقا او را مسلط کرده بر عبد خود پس جایز است که او را از وجه زکوة بخرند و آزاد کنند تا از شدت
خلاص شود س شدت مذکوره را حدی هست یا نه ج مرجع عرف است سیم اگر مصرف مستحق
دیگر برای زکوة نباشد جایز است که بنده بخرند و آزاد کنند و اما خریدن بنده مطلقا یعنی با وجود
مستحقین دیگر و آزاد کردن از وجه زکوة پس محل اشکال است ششم مصرف غارمین است س مراد از
غارمین کیانند ج مراد مدیونین اند که عاجز باشند از ادای دین س آیا شرطی برای
دین هست یا نه ج بلی شرط است که برای معصیت نکرده باشند بلکه شرط است که صرف در
معصیت نکرده باشند و از جمله معاصی اسراف است س هرگاه توبه بکند کسی که دینش برای
معصیت بوده باشد آیا جایز است باو از وجه زکوة دادن یا نه ج بلی جایز است که از سهم
فقراء باو بدهند و او در دین خود مصرف نماید س هرگاه دین او مشکوک الحال باشد که در معصیت
شده است یا نه آیا فحص لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه حمل بر صحت باید کرد س اگر
از بعض دین عاجز باشد مقدار آنرا اکتفا میشود یا زیاده بر آن هم جایز است ج اکتفا میشود
باداء مقدار عجز بلی اگر بعد از آن فقیر باشد از سهم فقیر هم بدهند س مراد از دین چه چیز است
ج شغل ذمه است هرچند بجهة تلف کردن مال غیر باشد یا قیمت چیزیکه خریده است
بوده باشد س آیا حلول اجل دین در جواز دادن از سهم غارمین باو شرط است یا نه ج
عدم اشتراط خالی از قوة نیست هرچند احوط اشتراط است س هرگاه کسی قرض نماید بجهة
اصلاح ذات البین آیا جایز است دادن زکوة باو از سهم غارمین در صورت عجز از ادای آن قرض
یا نه ج بلی جایز است س ضابطه اصلاح ذات البین را بیان فرمائید ج ضابطه آن
مصالح عامه مسلمین است که اگر آن اصلاح نشود فتنه در عامه مسلمین واقع میشود مثل
آنکه مالی تلف شود و تلف کننده معلوم نشود و بترسد از وقوع فتنه و مثل آنکه کشته یافت شود

وکشنده

وکشنده شناخته نشود وکسی متحمل ان برای او نشود بجهة خوف از وقوع فسادی و فتنه ومثل انکه پلی یا مسجدی
خراب بشود و تعمیر کننده پیدا نشود یا بجهة مهیا کردن اطعمه و بخوان بجهة وارد شدن مهمان و راه کذر
برو پس اکر کسی قرض کند برای اصلاح یکی از اینها و عاجز بشود از دادن ان جایز است دادن زکوة
باو از سهم غارمین س هرکاه کسی قادر بر مؤنه سال باشد و عاجز شود از اداء دین یا واجب است
براو که اداء دین از مال خود بکند و بعد از ان از سهم فقراء بکیرد یا میتواند از سهم غارمین بکیرد
ج اظهر اینست که از مال خود دادن واجب نیست بلکه جایز است که از سهم غارمین بکیرد
بلکه هر چند که کاسب باشد و قادر باشد برادای دین از کسب خود بر وجه تدریج هرچند که احوط ندادن
است س ایا لازم است که عین انمال را صرف کند در دین یا نه ج اظهر اینست که باید عین
انرا صرف کند بلکه جایز نیست که او را صرف در جای دیکر بکند و دین را از مال دیکر خود بدهد س اکر
اینشخص مزبور از سهم فقراء بکیرد جایز است یا نه ج محل اشکال است بر فرض اینکه داشته
باشد مؤنه سال را و احوط اینست که اول دین را از مال خود ادا نماید پس از ان از حق فقرا بکیرد
س ایا شرط است که سهم غارمین را بخود شخص بدهند که دین خود را ادا نماید یا جایز است صاحب
دین دادن بی اذن مدیون ج شرط نیست نه بخود شخص دادن و نه اذن او س هرکاه
شخص مکلف بزکوة را مدیونی باشد که از ادای طلب او عاجز باشد جایز است که از وجه زکوة
طلب خود را احتساب نماید یا نه ج بلی جایز است و حضور و اذن مدیون شرط نیست بلی اولی
اینست که اظهار کند برو هرچند باین نحو بکوید که تو بریء الذمه از دین من هستی س اکر میت
مالی نداشته باشد که وفای بدین او کرده و اکرچه طالب دین از ذمه میت خود مالک بوده باشد بلکه حکم
چنین است هرکاه وارث ترکه میت را تلف کرده باشد و استیفای عوض تالف که متعذر باشد بلکه بعید
نیست که حکم چنین باشد نیز هرکاه طلبکار عاجز باشد از اثبات دین خود بر میت س ایا
جایز است که شخصی ادای دین واجب النفقه خود را بکند مثل پدر و مادر و پسر بر فرض عجز
ایشان از ادای ان یا نه ج بلی جایز است خواه واجب النفقه زنده باشد یا مرده و هم چنین

اگر صاحب دین خود شخص باشد س اگر مدیون صرف کند چیزی را که از وجه زکوة گرفته از بابت حق
غارمین در غیر دین خود چه صورت دارد ج جاری میشود دران خلافی که در عبد مکاتب گذشت
واظهر این است که رجوع میکند باو س اگر مدیون را بعد از اخذ در باب حق غارمین دائن بری
کند او را از دین لازم است که وجه مذکور را رد کند بصاحبش یا نه ج بلی لازم است که رد
کند و لازم است که مالک نیز استرداد کند چنانکه حکم چنین است اگر کس دیگر تبرع از قبل مدیون
کند در اداء دین او و همچنین اگر صرف آن در مصارف دیگر کند و دین را از مال خود بدهد بلکه
اگر مالک شرط کند اینکه صرف در غیر دین نکند بطریق اولی لازم است که مصرف دیگر نکند س
آیا قول مدعی مسموع است یا نه ج بلی مسموع است چنانکه اگر طالب دین تصدیق کند
هم مسموع است و همچنین اگر طالب حاضر نباشد و واجب نیست فحص کردن هفتم سبیل الله
است س مراد از سبیل الله چه چیز است ج آن عبارت است از هر چیز یکه وسیله باشد
برای خیر و ثواب بنابر اظهر و از جمله آنها جهاد است پس جایز است صرف کردن این سهم در مؤنه
حجاج و زوار و مساجد و قنطره ها و مدارس و کتب علمیه و امثال اینها س آیا فقراء محتاجین
مقدم است یا این مذکورات در صورت جمع شدن اینها ج احوط تقدیم فقراء محتاجین است
مگر بر جهاد س آیا در مثل زوار و حجاج احتیاج و عجز شرط است یا نه ج احوط اشتراط است
باین معنی که از حج کردن و زیارت کردن عاجز باشند هر چند که غنی باشند در بلد خودشان هشتم
ابن سبیل است س ابن سبیل کدام است ج ابن سبیل کسی است که در اثنای راه بجهة تمام
شدن خرجی و نحو آن معطل بماند و منقطع از سفر بشود پس جایز است که از زکوة باو بدهند
بقدر یکه بمنزل خود برسد یا جای برسد که در آنجا مال دارد یا ممکن باشد تحصیل مال بقرض
و غیر آن بدون ضرر و حرج هر چند که در بلد خود غنی باشد س آیا بر ابن سبیل لازم است
که تعجیل نماید برای وصول بمنزل یا نه ج لازم نیست تا اینکه مقصودش از زیارت و نحو آن
عمل بیاید بلکه اظهر اینست که مطلقا لازم نیست هر چند بعد از رسیدن بمقصود بخواهد که طول

 بدهند س هرگاه چیزی از آن زیاد بماند بعد از رسیدن بمنزل خود آیا لازم است رد کردن بمالک یا نه ج بلی احوط رد کردن است بمالک یا وکیل او و اگر نباشند بحاکم شرع و اگر ممکن نشد باید خودش در مصرف زکوة صرف کند از آنهر چند که آن مصرف ابن سبیل نباشد س اگر ابن سبیل آنرا صرف کند در غیر مصرف مقرر خود حکمش چیست ج حکمش آنست که در مسئله گذشته گذشت س هرگاه ابن سبیل متمکن باشد که در سفر بعضی از املاک یا سایر اموال خود را بفروشد که موجب رفع حاجت او بشود بدون ضرر و حرج آیا جایز است زکوة گرفتن او یا نه ج جایز نیست بلکه احوط اینست که بر تقدیر امکان قرض کردن نیز از سهم مزبور نگیرد س ملحوظ در رفع حاجت چه چیز است ج ملحوظ حال شخص است از حیثیت ماکول و ملبوس و مرکوب و خادم و غیر آن س هرگاه مسافر بنیت قصد اقامه مالش تلف بشود حکم ابن سبیل دارد یا نه ج بلی حکم ابن سبیل دارد چنانکه اگر ابن سبیل در اثنای سفر قصد اقامه بکند یا متردد بماند تا سی روز تمام شود در حکم ابن سبیل است نیز هر چند که نماز تمام بعد از آن بر او تعلق بگیرد تا زمانیکه بیرون رود بجهت سفر کردن بوطن خود یا بسوی غیر آن س اگر شخص از وطن خود بی آذوقه و خرجی مسافرت نماید چه صورت دارد ج ظاهر آنست که داخل ابن سبیل است میتواند از سهم ابن سبیل بگیرد بلکه جماعتی مهمان را نیز از این صنف شمرده اند س اگر کسی محتاج شود بمهمانی بجهت انقطاع او در سفر داخل در ابن سبیل میشود یا نه ج اظهر آنست که داخل میشود در ابن سبیل نه غیر آن و نیت میکند مالک وقت شروع او در خوردن و محسوب نمیشود از زکوة مگر مقداری که خورده شده بلکه اگر آن مقدار مجهول باشد قدر متیقن را احتساب باید بکند س آیا در ابن سبیل شرط است که سفرش طاعت باشد یا نه ج شرط است که سفرش معصیت نباشد و اما قول به اشتراط سفر طاعت بودن ضعیفست

مقصد چهارم در اصناف مستحقین است و در آن چند مطلب است

مطلب اول در شروط مستحقین است س شروط مستحقین را بیان فرمائید ج شرط است در مستحق ایمان در غیر مؤلفة قلوبهم پس اگر

مخالف

مخالف شیعه شود همه عبادات گذشته او محکوم بصحت میشود اگر موافق مذهب خودش بجا آورده باشد ۳۴۵
مگر زکوة که مجزی نیست مگر اینکه بمؤمن اثنی عشری داده باشد س اگر مستحق شیعه پیدا نشود
بمخالف دادن جایز است یا نه ج مجزی نیست س آیا مستضعفین ایشان که عناد با اهل
حق ندارند چه حکم دارند ج حکم ایشان هم حکم مخالف است در قبول عبادات ایشان غیر
از زکوة خواه زکوة مال یا زکوة فطره بنابر اظهر س آیا اطفال مؤمنین که فقیر باشند زکوة
دادن بجا است یا نه ج جایز است خواه یتیم باشند یا نه س معروف بایمان بودن ایشان
کافی است یا نه ج بلی کافی است و لازم نیست فحص کردن اینکه ایمانش از روی دلیل صحیح
و معتبر بوده یا نه چنانکه اگر معلوم شود اینکه ایمان شخص از روی دلیل معتبر نیست بلکه از روی
مجرد تقلید است که شرعا اعتبار ندارد مثل اینکه مقصر باشند و جزم نیز حاصل نباشد مجزی نیست
زکوة دادن بایشان و اطفال ایشان خصوصا اگر بعضی از اصول عقاید را از اصل ندانند س
مباشر اخذ زکوة از برای اطفال کیست ج ولی یعنی پدر و جد پدری است اگر نباشند وصی و
اگر نباشد حاکم شرع و اگر نباشد عدول مؤمنین س اگر اطفال شیرخواره باشند چه
صورت دارد ج صرف میکنند در لباسش یا در اجرة شیرش و نحو اینها از مصارف دیگر اطفال
س وقت نیت آن کی میباشد ج وقت اخذ کردن ولی است س اگر ولی و عدول
مؤمنین پیدا نشوند چه باید کرد ج کسی که معتمد باشد کافی است س هرگاه اطمینان
حاصل شود باینکه طفل نیز تصرف میکند بطریقیکه ولی میکند جایز است بدست او دادن یا نه
ج بلی در صورت اطمینان بنحو مذکور جایز است چنانکه اگر مالک خودش مربی و طعام دهنده
طفل باشد حاجت بولی و قابض نیست و نیت میکند وقت اطعام و حساب میکند از زکوة
مثل کفاره س هرگاه یکی از ابوین طفل کافر باشد و دیگری مؤمن آیا جایز است دادن
زکوة براو یا نه ج بلی طفل تابع اشرف ابوین است هرچند که مادرش مؤمنه باشد هم کافی
است در جواز زکوة دادن باو س هرگاه بچه از زنا متولد شود چه صورت دارد ج جایز

نیست

 نیست دادن زکوة براو هرچند ازید ومؤمن متولد شده باشد س مجنون چه حکم دارد در جواز
زکوة دادن ج حکم او حکم صبی است که ممیز نباشد بنابظاهر **مطلب دوم** در
اشتراط عدالت است س آیا در مستحقین زکوة عدالت شرط است یا نه ج موارد
آن مختلف است مثل اشتراط خود عدالت که مختلف فیه است اما صنف عاملین کلام در آنها گذشت
که عدالت معتبر است و اما مؤلفة قلوبهم وافراد سبیل الله مثل جهاد ورباط وهم چنین مجاهد
پس عدم اشتراط عدالة محل کلام نیست چنانکه ایمان هم معتبر نیست در ایشان چنانکه صبی
ومجنون هم خارج است واما غیر از این مذکورات جماعتی شرط کرده اند عدالت را وجماعتی اجتناب
کبائر را شرط دانسته اند وگویا اصرار بصغیره را مضر میدانند والا راجع بقول اول میشود زیرا
که هر دو فریق تجاهر را مضر میدانند لکن مشهور میان متاخرین اینست که هیچکدام از اینها شرط
نیست واقوی همین است بلی مراعات احتیاط مهما امکن اولی است **مطلب سیم** س
شروط دیگر را بیان فرمایید ج از جمله شروط اینست که باید مستحق زکوة واجب النفقه
زکوة دهنده نباشد مثل پدر ومادر واجداد واولاد واولاد اولاد وهکذا وزوجه دائمه و
غلام وکنیز بلکه از برای غیر مالک غلام نیز جایز نیست که از زکوة باو بدهد مگر در مقام اضطرار از سهم
سبیل الله هرچند که مولای او راضی نشود پس نفقه وکسوه غلام وکنیز را از وجه زکوة بایشان
دادن جایز نیست بلی مصرف کردن زکوة برای زن گرفتن وغلام خریدن برای واجب النفقه عیب
ندارد چنانکه توسعه دادن بایشان از وجه زکوة بعد از ادای مقدار واجب از نفقه وکسوه ایشان
از غیر وجه زکوة هم عیب ندارد مثل طعام لذیذ وهندوانه وخربزه وسایر میوه جات چنانکه جایز است
اعانت کردن ایشان در حج وزیارت از سهم سبیل الله وهم چنین جایز است دادن زاید از نفقه
حضر از برای ابناء السبیل ایشان از سهم ابن سبیل وهم چنین جایز است خلاص کردن ایشان
از بندگی از سهم رقاب س آیا مولا میتواند که غلام مکاتبه کرده خود را از باب زکوة خود از
مکاتبه خلاص کند یا نه ج بلی جایز است چنانکه از برای غیر مولا نیز جایز بود س زن ناشزه

۲ دیون ایشان وکتب علمیه ایشان اگر محتاج الیه باشد هم زکوة دادن عیب ندارد چنانکه

که فقیره باشد جایز است زکوة دادن یا نه ج جایز نیست اگر شوهرش غنی و نفقه دهنده باشد
زیرا که قادر است بر اطاعت شوهر پس اطاعت بکند و نفقه بخورد از شوهرش س آیا جایز
است بر زن که زکوة خود را بشوهر خود بدهد اگر فقیر باشد یا نه ج بلی جایز است هر چند که در
نفقه خوردن از او صرف کند س زن منقطعه را زکوة دادن جایز است یا نه ج بلی جایز
است اگر شرط نشده باشد نفقه دادن او در ضمن عقد متعه چنانکه جایز است نسبت بهر کسی
که نفقه او واجب نشده باشد بمالک زکوة بواسطه شرط کردن آن در ضمن عقد لازمی چنانکه
جایز است بعیالی که شرعا واجب النفقه نباشد س کسیکه واجب الانفاق مثل پسر و پدر داشته
باشد و قادر بر نفقه دادن نیز باشد و امتناع از نفقه دادن نداشته باشد آیا میتوانند از غیر واجب
الانفاق خود زکوة بگیرند یا نه ج محل اشکال است لکن اظهر جواز اخذ است مگر بالنسبه بزوجه
که او میتواند اخذ نماید با عدم امتناع زوج از نفقه لکن احوط ترک است بلی اگر واجب الانفاق او
قادر نباشد یا امتناع کند و گرفتن نفقه از او صعب باشد حتی باعانت حاکم شرعی پس جواز
در اینصورت بی اشکال است س کسی که طالب علم است و پدر و مادر دارد و لکن نفقه و
کسوه او را نمیدهند یا بنحوی که راضی بتحصیل او نیستند پس اگر از تحصیل دست بردارد نفقه
او را میدهند آیا جایز است که او را غیر پدر و مادر زکوة بدهند یا نه و آیا او را لازم است ترک
بکند تحصیل را اما محتاج بزکوة گرفتن نباشد یا نه ج جایز است که از دیگری زکوة را بگیرد
هرگاه متمکن از کسبی نباشد که منافی با طلب علم نباشد بر فرض وجوب طلب علم بلکه بعید نیست
که وجوب را و عینی باشد در این زمان بر فرض تمکن بهر وجهی که ممکن شود و از جمله شروط مستحق
است که هاشمی نباشد مگر آنکه از مثل خود زکوة بگیرند هر چند مختلف باشند مثل آنکه اولاد
عباس از اولاد علی علیه السلام زکوة بگیرند مگر در مقام ضرورة که هاشمی میتواند زکوة غیر هاشمی را
بگیرد اگر خمس و زکوة مثل خودش هر دو مفقود باشد یا قادر بر اخذ آنها نباشد و در اخذ باید
بر قدر ضرورة و خلاف است در ظاهر عدم جواز اخذ زاید بر قدر ضرورت است مثل اکل میته بلی

حیلهٔ شرعیه جایز است در اینجا با اینمعنی بفقیری که سید نباشد بدهد و بعد او واگذار کند بهاشمی هر چند
که زاید بر قدر ضرورت او باشد س مراد از هاشمی کیانند ج هر کسی که از اولاد عبدالمطلب است
از طرف پدر یا پدر و مادر نه از مادر تنها و در این زمان آنچه معروفند اولاد ابیطالب علیه السلم است
خواه از علی علیه السلم باشند یا از جعفر یا عقیل و اولاد عباس هر چند که حرمت زکوة نیز
ثابت است بالنسبه باولاد حارث و ابی لهب که از اولاد عبدالمطلب اند و اولادی برای اینها معلوم
نیست بلکه خداوند عز و جل برکت را از ذریهٔ اینها برداشته است س دانسته شد که زکوة
در غیر مقام ضرورة حرام است بر هاشمی از غیر مثل خودش و اما سایر صدقات واجبه مثل نذر و کفاره
و امثال آن چه صورت دارد ج احوط بلکه ظاهر اکثر علما نیز حرمت است و اما صدقات
مندوبه اشکالی در جواز گرفتن آنها نیست هر چند از باب زکوة مستحبه باشد مثل زکوة اسب
ماده و زکوة حبوباتی که از جنس گندم و جو نباشد لکن بعضی حضرت رسول و ائمه علیهم السلام از این
استثنا کرده اند یعنی که ایشان مستحبه را نیز نمیتوانند بگیرند **مقصد پنجم** در مباشر اخراج
زکوة و کیفیت آن و در آن چند مطلب است **مطلب اول** س مباشر اخراج زکوة که میباشد
ج جایز است برای خود مالک بنفس خود یا بوکیل خود یا اینکه بامام یا بعامل او بدهد یا بفقیه
عادل که نایب امام است بدهد بلکه مستحب است فرستادن او بسوی امام اگر او در مصارف لایق
زکوة صرف کند خصوصا غلات و حیوانات را و فرستادن آن بسوی فقیه عادل در زمان غیبت
امام علیه السلم اگر امام علیه السلم مطالبه کند واجب است اجابت آن و همچنین است عامل او و اگر مطالبه
کنند ندهد و بنفس خودش اخراج کند عصیان کرده است و لکن مجزیست س آیا حکم فقیه در زمان
غیبت چه طور است ج بعض از علماء فرموده اند که حکمش حکم امام است و لکن محل تامل است
اگر چه احوط است که اگر فقیه مطالبه زکوة کند مالک اجابت نماید س آیا در وکیل مالک
در اخراج زکوة امانت و عدالة لازم است یا نه ج بلی لابد است که وکیل باید امین و عادل بوده
باشد پس بدست غیر امین و فاسق جایز نیست دادن آن چنانکه شرط است در فقیهی که زکوة را

جمع

بسوی او منفرستند ممنون باشد از اعمال داشتن خیلیها شرعیه س اگر مالک ادعا کند که زکوة را
داده ام قولش مقبول است یا نه ج بلی مقبول است و مطالبه بینه و یمین از او نمیکند
و مستحب است آشکار دادن ان چنانکه مستحب است مخفی دادن صدقه مستحبه مطلب
دویم س آیا بسط کردن زکوة بهمه اصناف واجب است یا نه ج واجب نیست بلکه جایز است
همه را بیک صنف دادن بلکه بیک شخص از یک صنف دادن س آیا جایز است که مالک
تفاوت بگذارد در میان اشخاصیکه زکوة بایشان میدهد یا نه ج بلی جایز است و لکن اولی مراعات
مرجح است از فضل و صلاح و صله ارحام بودن و غیر اینها از مرجحات چنانچه مستحب است تقسیط
کردن ان بر همه اصناف بلکه مراعات کردن جماعت از هر صنفی که اقل ان سه نفر است حتی
در ابن سبیل و در سبیل الله تعالی هم مطلب سیم آیا جایز است تاخیر کردن اخراج
ان از وقت وجوب یا نه ج جایز نیست مگر بسبب عذر شرعی مثل خوف ظالم یا نبودن مستحق
یا اینکه دست بمال نرسد و مثل اینست بیت المال که حاکم مال مطالبه کند از آنکه باید فورا
اخراج بشود و از این باب است کسی که وصی باشد در ارسال مالی بامام یا نایب امام یا اینکه مالی
پیش کسی بیاورند که بتصرف از باب حاجت برسانند پس اگر تاخیر کند بجهة عذر شرعی معصیتی و ضمانی
بر او نیست و اگر بجهة انتظار افضل زکوة را تاخیر کند معصیت نیست و لکن ضامن است
مطلب چهارم س آیا نقل کردن زکوة از بلد مال ببلد دیگر جایز است با وجود
بودن مستحق در بلد زکوة یا نه ج اظهر جواز است خصوصا اگر بجهة طلب افضل باشد
لکن اگر افضل نباشد نقل کردن مکروه است س در صورت جواز نقل موونه نقل پای کیست
ج بر مالک است س اگر تلف بشود در راه مالک ضامن است یا نه ج بلی ضامن است
هرچند نقل جایز باشد س اگر در عرف نقل را تاخیر گویند چه طور است ج حرام است و
لکن اگر بعد از ان بمستحق برسانند مجزیست س اگر در بلد مستحق نباشد جایز است که در نزد خود
نگهدارد و تحفظ بر ان نماید یا نه ج بلی جایز است چنانکه اگر راه مخوف نباشد نقل هم جایز است

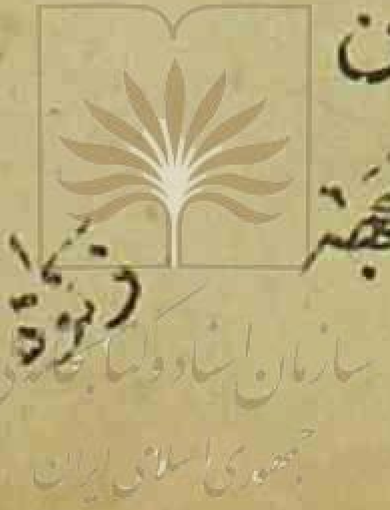
و در اینصورت ضامن نمیشود مگر اینکه در محافظت تفریط کند س آیا جایز است که مالک زکوة را در ذمه خود قرار بدهد و تلف کند و در بلد دیگر مثل یا قیمتش را بفقیر بدهد یا نه ج بلی جایز است و مستحب در وقتیکه صرف زکوة در بلد ممکن نباشد مقدار زکوة را عزل کند بنیت زکوة بلکه بعید نیست جواز با وجود مصرف نیز بلکه گاهی مستحب مثل اینکه عزل کند در وقت برداشتن غله و بیاورد در بلد بجهة ایصال بمستحق و اگر تلف شود بعد از عزل بدون تاخیر و تقصیر حکم بضمان نمیشود بلی اگر تاخیر کند بلا عذر یا اینکه تقصیر در حفظ کند حکم بضمان میشود س زکوة بعد از عزل در دست مالک بچه عنوان میباشد ج بعنوان امانت میباشد پس حرام است تصرف کردن در آن بر مالک و نماء متصل و منفصل آن تابع است س آیا کسی در ذمه او چیزی از زکوة باشد وصیت کردن بر آن در حین موت واجب است یا نه ج واجب است وصیت کردن بنحویکه وصیت بثبوت برسد شرعا و بعضی عزل را نیز واجب دانسته اند و لکن اظهر عدم وجوب است س اگر مالک زکوة را بامام یا عامل یا نایب او برساند بری الذمه میشود یا نه ج بلی بری الذمه است هر چند در دست ایشان تلف بشود س هرگاه در بلد زکوة مستحق نباشد و زکوة را نقل کنند ببلد دیگر آیا مؤنه نقل از زکوة است یا از مالک است ج در اینصورت مؤنه نقل از خود زکوة برداشته میشود س اگر در دست وکیل مالک تلف بشود چه صورت دارد ج در صورت عدم تقصیر و تاخیر ضمان از هر دو برداشته میشود چنانکه اگر مالک تقصیر نکرده باشد و وکیل تقصیر کرده باشد ظاهر ضمان وکیل است نه مالک چنانکه اگر مالک تاخیر کرده باشد بدون عذر ذمه اش بری نمیشود

مطلب پنجم در جواز تقدیم زکوة و عدم آن

س آیا جایز است مقدم داشتن زکوة بر زمان تعلق وجوب آن بمال بر نیت زکوة یا نه ج جایز نیست پس هرگاه بقصد زکوة بودن بدهد زکوة محسوب نخواهد شد در ملک مالک باقی است بر فرض بقای عین س اگر با این قصد داده شد و فقیر گرفت آن را بعد از تلف آیا فقیر ضامن است یا نه ج بلی بر فرض عالم بودن او بحال ضامن است پس از برای مالک است که آن را یا عوضش را

از او بگیرد یا اینکه در وقت وجوب ادای آن از بابت زکوة بر او حساب کند اگر فقیر باشد بلی جایز است
بفقیر دادن به نیت قرض بلکه مستحب است و بعد از تعلق وجوب حساب کند از زکوة اگر به صفت استحقاق
باقی باشد س اگر فقیر بسبب قرض مزبور غنی شود لکن بنحویکه اگر قرض را بدهد نیز فقیر میشود
آیا جایز است که حساب کند از زکوة یا نه ج بلی جایز است لکن این بر فرض اینست که آن عینی
که بقرض داده شود بفقیر قبل از تمام شدن سال در مالی که حول در آن معتبر است از جمله نصاب
نباشد بطوریکه بدادن آن از نصاب ناقص شود بر فرض ناقص شدن آن بواسطه قرض دادن
بفقیر زکوة ساقط خواهد شد بجهة بهم خوردن حول بسبب نقصان نصاب در اثنای آن مثل
آنکه بحد نصاب گوسفند داشت قبل از گذشتن حول یکی را بفقیر بعنوان قرض داد بعد از
آن حول رسید پس در اینصورت قبل از تمامی حول یکراس گوسفند از نصاب ناقص شد پس زکوة ساقط
میشود س هرگاه همه نصاب یا بعض آن در اثنای حول مالک قرض بدهد یا وقت حلول
حول زکوة تعلق میگیرد یا نه ج زکوة ساقط میشود س هرگاه بعد از قرض دادن بفقیر
عین زیادتی بهم رساند خواه متصله مثل آنکه گوسفند یا شتر چاق بشود و خواه منفصله مثل
آنکه بچه بیاورد مال که میباشد ج آن زیادتی مال فقیر است پس قیمت روز قبض آنرا میگیرد اگر از
وصف استحقاق در حین وجوب زکوة بیرون رفته باشد یا اینکه غنی شده باشد از جهة دیگر غیر از
آن عین هر چند که بجهة نمای آن عین باشد یا بجهة بالا رفتن قیمت آن یا اینکه در صفت
استحقاق باقی است لکن مالک میخواهد که بغیر او بدهد خلاصه از برای مالک نیست که خود عین را
از او بگیرد مگر بر فرض اینکه تراضی کنند پس بر این فرض عین را میدهد بدون بچه آن چنانچه
هرگاه عین نقصانی بهم رسانده باشد مثل لاغری و نحو آن مالک میگیرد از او و نیز قیمت روز
قبض را س اجرت کیل و وزن پای که میباشد در صورت احتیاج زکوة بر آن ج بر خود مالک
است **مطلب ششم** در وجوب نیت و وقت آنست س وقت نیت زکوة را بیان
فرمائید ج وقت وجوب نیت وقت اخراج آن است که قصد کند اخراج مال معین را بجهة

زکوة



 زکوة قربة الی الله و اگر قصد وجوب و استحباب را نکند ضرر ندارد مگر آنکه تعیین موقوف بآن باشد
مثل آنکه در ذمه اش زکوة واجب و مستحب هر دو دارد و بخواهد که ادا نماید پس واجب ذکر
واجب یا مستحب در این صورت س قصد کردن جنس آنچه کوتش را میدهد واجب است یا نه ج
واجب نیست چنانکه واجب نیست اگر بخواهد که قیمت آنرا بدهد بلکه قصد کردن ما فی الذمه
کافی است س اگر بر ذمه شخص شتر و گوسفند مال زکوة باشد یکی زکوة شتر و یکی زکوة گوسفند
تعیین لازم است یا نه ج لازم نیست چنانکه اگر بر ذمه اش زکوة نقد و حیوان و غله بوده باشد
و بخواهد همه را از یک جنس بدهد جایز است و قصد تعیین لازم نیست و همچنین هرگاه
در ذمه شخص زکوة و فطره هر دو باشد و بخواهد هر دو را حساب بکند و یکجا بیرون کند بدون
تعیین هر چند که احوط در این دو تعیین است س هرگاه در ذمه شخص زکوة دو نصاب باشد
مثل پنج شتر و چهل گوسفند و لکن یک گوسفند بقصد ما فی الذمه میخواهد بدهد چه صورت
دارد ج اظهر اینست که برای هر کدام نصفی محسوب میشود نصف هر یکی در ذمه اش باقی میماند
پس اگر هر دو نصاب تلف شود بدون تفریط قبل از اینکه متمکن بشود از رسانیدن گوسفند
دیگر که در ذمه اش است بمستحق چیزی بذمه او نمیباشد چنانکه اگر یکی تلف بشود واجب است
نصف گوسفند برای نصاب دیگر س آیا مقارنت نیت با ادا لازم است یا نه ج بلی لازم
است پس اگر نیت را نکرده تا آنکه داده یا قصد داشته مثلا هدیه میخواهد بدهد س هرگاه
مال نزد فقیر موجود باشد و بخواهد که آنرا از زکوة حساب کند چه صورت دارد مقارنت نیت
در این فرض ج جایز است که تجدید نیت بکند و مقارنت باین معنی در اینجا لازم نیست بشرط
اینکه فقیر بر صفت استحقاق باقی باشد س اگر مال تلف شده باشد نزد فقیر چه صورت
دارد ج اگر فقیر عالم بوده باشد که ادا بنحو فاسد بوده است میشود حساب کرد از زکوة
بشرط مذکور در مسئله گذشته و اگر جاهل بموضوع بوده باشد مثل اینکه نداند که بر
وجه فاسد داده یا نه در این صورت حساب از زکوة نمیشود کرد س آیا نیت زکوة از خود مالک

که مباشر اخراج و ایصال بمصرف است لازم است یا با وکیل هم جایز است ج در مسئله چند
صورت است اول اینکه مال خودش مباشر اخراج و ایصال بمصرف میشود در اینصورت نیت کند صحیح
است بلا اشکال خواه بدست خودش بدهد یا بعد از اخراج بعبدش بگوید مثلا که این را بفلان
فقیر بده دوم اینکه بعبدش بگوید که فلان قدر از مال من بیرون کن و بفلان فقیر بده این هم
صحیح است و یا اینکه بار بکند بحیوان و بگوید بعبدش که این ابر بفلانی بده پس در اینصورت کافی است
قصد کردن مالک باین کلمات اداء زکوة را قربة الی الله بشرط اینکه مستمر باشد در حکم نیت
تا وقت وصول زکوة بفقیر و واجب نیست خصوص نیت در وقت رسیدن بفقیر س هرگاه استمرار
قصد بجهت قصد خلاف باطل شود مثل عروض قصد ریا در اثناء چه صورت دارد ج نیت اول
کافی نخواهد شد بلکه لازم است تجدید نیت کردن قبل از اداء یا بعد از آن بشرط آنکه عین
مال باقی باشد نزد فقیر یا ثابت در ذمه او باشد و مثل عروض قصد ریا است قصد کردن ادا
دینی که فقیر ازو طلب داشته باشد سیم آنکه زکوة را وکیل مالک بیرون کند و این هم بر دو قسم است
اول اینکه خود مالک عزل کند و بگوید بوکیل که این را قسمت کن بفقراء پس در اینصورت اگر نیت
کند مالک وقت تسلیم کردن بوکیل و وکیل نیت کند در وقت ادا کردن هم صحیح است اجماعا
و اگر مالک نیت کند نه وکیل مشهور بطلان است و آن احوط است و اگر مالک نکند و
یا قصد ریا بکند بخلاف وکیل اظهر نیز بطلان است بلکه اظهر اینست که نیت مالک معتبر است
در هر حال بلی احوط انضمام نیت وکیل است نیز باز دویم آنست که وکیل کند شخص را در
اخراج زکوة از مالش و صرف کردن آن در مصرف خود ظاهر اینست که حکم این نیز حکم مسئله
سابق است یعنی لابد است در آن نیز از نیت مالک در وقت توکیل پس نیت میکند اداء
واجب را و امر میکند باینکه اخراج کند و صرف در مصرف زکوة نماید لکن احتیاط در اینجا از جهت
اعتبار نیت وکیل لازم است س آیا مستمر بودن نیت مالک تا اینکه بمصرف برسد لازم است
یا نه ج بلی لابد است از استمرار آن پس اگر ارتداد و قصد در اثنا عارض مالک بشود نیت

باطل

باطل میشود اینها همه بنا بر اعتبار اخطار است در نیت و اما بنا بر محض اکتفا در نیت عبادة از داعی است امر سهل است زیرا که کفایت میکند بودن داعی امتثال امر خدا و نزد عالم در مصرف کردن مقدار یکه اداء مینماید و استمرار ان تا وصول مال بمصرف خود خواه در دست خود باشد یا در دست وکیل یا در دست غلام یا در دست طفل یا مجنون س هرگاه شخص زکوة را بامام یا فقیه و عامل بدهد نیت کردن برایشان لازم است یا نه ج اگر مالک در حین دادن برایشان نیت کرده باشد برانها لازم نیست نیت کردن زیرا که دست ایشان دست فقراست و اگر مالک نیت نکرده باشد پس اگر فقیه یا عامل یا امام قهرا از او اخذ کرده باشند مجزی است از مالک اگر چه برای او ثواب نداشته باشد و در این هنگام امام یا نایب یا حاکم شرع نیت میکند و مثل ولی طفل و اگر بطور غصب را و کرفته باشند لکن قصدش دادن بوده باشد مثلا پس ظاهر اینست که مجزی نیست و همچنین هرگاه بدون نیت بیکی از انها دفع نماید س آیا جایز است که فقیر وکیل کند کسی را که اخذ کند زکوة را برای او یا نه ج بلی جایز است بنابر اقوی خصوصا از کسی که وعده کرده باشد هر چند که بعضی قائل شده اند بعدم جواز توکیل و ان احوط است س آیا توکیل بمجرد ادعا ثابت میشود یا نه ج ثابت نمیشود بلکه لابد است که توکیل باقرار موکل ثابت شود یا بتینه بخلاف وکیل مالک که جایز است اخذ از هر کس که ادعای وکالت از مالک بکند چنانچه در بیع و طلاق چنین است س آیا ذمه مالک بری میشود باخذ کردن وکیل یا نه ج بلی بری میشود هر چند برای شخص علم حاصل نشود که وکیل بدست فقیر رسانیده یا نه س آیا وکیل مالک واجب است که امین و عادل باشد یا نه ج بلی واجب است س آیا بمجرد دادن زکوة بوکیل که عادل و امین باشد برائت برای شخص حاصل میشود یا نه ج ظاهر اینست که موجب برائت ذمه است هر چند که علم بمصرف کردن او حاصل نشود س اگر شخص بداند که نرسیده است بفقیر آیا مجزی میشد یا نه ج در اجزاء اشکال است چنانکه اگر وکیل کند در اخراج زکوة و ایضا و بداند که اخراج نکرده مجزی نخواهد

بود

۵۵

بود س ولیّ طفل که میخواهد زکوة از مال طفل بدهد نیّت برای وهست یا نه ج بلی نیّة
میکند ولیّ در تعیین دادن بمستحق گویا که انعبادیت مستقل است برای ولی خصوصا در غیر ممیز چنانکه
وصیّ هم چنین است در اخراج زکوة از مال میّت س هرگاه شخص را گوسفندها باشد غایب
وشکّ کند در اینکه انگوسفندها سائمه است یا معلوفه میتواند یک گوسفند بفقیر بدهد
بقصد اینکه زکوة باشد اگر گوسفندهای او سائمه باشد یا موجود باشد و صدقه مندوبه باشد
بر فرض عدم یا نه ج بلی جایز است تردید در نیّت در صورت شکّ مذکور س اگر قصد کند
زکوة را بر تقدیر اینکه سائمه باشد یا بر تقدیر اینکه موجود باشد پس از ان ظاهر شود که معلوفه
بوده [illegible] یا معدوم بوده آیا جایز است حساب کردن ان برای فقیر دیگر از زکوة یا غیر ان
یا نه ج مسئله محلّ خلاف است اظهر اینست که اگر عین مدفوعه باقی باشد جایز است از
وجه دیگر حساب کردن و یا اینکه فقیر در حین اخذ عالم باشد که این گوسفند از زکوة نخواهد
شد یا اینکه گوسفندان او مثلا سائمه نبوده نیز جایز است استرداد کردن از او و اگر
تلف شده باشد پس اگر فقیر عالم بحال باشد در حین اخذ جایز است حساب از زکوة یا از وجه
دیگر کردن چنانکه استرداد کردن نیز جایز است و با جهل بحال جایز نیست س کسی که
زکوة را منع کند و قبول موعظه و نصیحت نکند آیا امام یا نایب امام را جایز است که کرها
از او بگیرند یا نه ج بلی جایز است چنانکه اگر امام یا نایب ان نبوده باشد عدول مؤمنین
قایم مقام ایشان میباشند چنانکه حکم چنین است در خمس و سایر حقوق واجبه و نیّت را ایشان
میکنند از جانب مالک س اگر ممتنع مستحلّ باشد موجب کفر میباشد یا نه ج بلی موجب
کفر است زیرا که وجوب زکوة از جمله ضروری دین میباشد **مقصد ششم** در لواحق
است و در انچند مطلبست **مطلب اوّل** س اگر جمع شود در مستحق دو سبب
یا بیشتر مثل انکه هم غارم باشد هم عامل آیا جایز است که از جهة هر سببی حصّه بگیرد یا نه
ج بلی جایز است چنانکه اگر با این وصف فقیر هم بوده باشد جایز است که بیک دفعه

مقداری

مقداری باو بدهند که فوق غنا باشد یا اگر برای فقیر مقدار معین در شرع نیست مطلب
دوم س اقل چیزی که باید بفقیر بدهند چه قدر است ج مشهور اینست که کمتر مقداری
است که در نصاب اول واجب است که عبارت از نیم دینار باشد یا پنجم درم س این حکم بر سبیل وجوب
است یا استحباب ج ظاهر اینست که بر وجه استحباب است بلکه احوط است چنانکه کمتر از
یکدرهم و ده یک دینار دادن بیک فقیر جایز نیست بنابر احوط چنانکه جانب اکثر حدی ندارد
س آیا جایز است دادن بفقیر زیاده بر مقدار غنا یکدفعه یا نه ج بلی جایز است و اگر
تدریجا اخذ کند جایز نیست زیاده بر مؤنه سال س هرگاه غنی مال خود را هبه نماید بواجب
النفقه خود بجهت آنکه فقیر شود و زکوة بگیرد چه صورت دارد ج جایز است این نحو حیله شرعیه
مطلب سیم آیا بر امام یا کسی که قایم مقام امام است واجب است اینکه دعا بکند وقت گرفتن
زکوة از برای مالک اگر از مالک بگیرد یا نه ج بعضی قائل بوجوب شده اند ولکن اظهر استحباب
است چنانکه بر فقیر نیز مستحب است س آیا دعا بالفظ صلوة باید بشود یا مطلق دعا بهر لفظ
که باشد کافی است ج بعضی قائل بلزوم آن شده اند که بگوید صلی الله علیک یا بگوید
اللهم صل علی فلان ولکن ضعیف است بلکه بهر لفظ و هر عبارت باشد کافی است س تملک
کردن شخص آنچه را که داده باشد در زکوة اختیارا مثل آنکه بخرد از فقیر یا هبه بعنوان مالک
شود چه صورت دارد ج مکروه است مگر آنکه ضرورتی باشد مثل اینکه فریضه زکوة جزوی باشد
از حیوان که فقیر از آن منتفع نشود و کسی دیگر آنرا نخرد یا آنکه خریدن کس دیگر موجب ضرر مالک بشود
چنانکه اگر تملک آن از روی اختیار نباشد هم مکروه نخواهد شد مثل آنکه بمیراث منتقل باو بشود
یا اینکه وکیل مطلق او بی اطلاع او خریده باشد س اگر وکیل کنند کسی را در تقسیم زکوة و خمس
و نحو اینها در مصارف آن آیا میتواند خود وکیل هم اخذ بکند از آن یا نه ج اگر رضای مالک باخذ
کردن خود وکیل معلوم شود اشکال ندارد و اگر عدم رضای او معلوم شود عدم جواز اشکال ندارد و
اگر حال مجهول شود اقوی جواز اخذ است با کراهت س در صورت جواز اخذ آیا زیاده بر
مقداری

مقداری که بدیگران میدهد میتواند اخذ بکند یا نه ج صحیح بعضی از اخبار عدم جواز اخذ زیادتی و آن احوط است س آیا تسویه میان مستحقین لازم است یا نه ج اولی تسویه کردنست میان همه اگر مخصوص باشند بلی ترجیح دادن بجهة افضلیت و شدة احتیاج فقیر باکی ندارد س اهل و عیال وکیل چه صورت دارد ج اگر متصف باشند بصفت استحقاق خلافی در جواز اخذ برای آنها نیست س آیا همین وکیل قطع نظر از حصه استحقاق میتواند حصه در مقابل عملش بردارد یا نه ج محل اشکال است و احوط عدم جواز است **مطلب چهارم** در زکوة فطره است و آن نیز از واجبات مؤکد است و از اخبار مستفاد میشود که آن شرط قبول روزه رمضان و موجب حفظ نفس و مطهر جسم و قلب است از قذارات معنویه و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در بیان کسی است که مکلف بآن است س شرایط زکوة فطره را بیان فرمائید ج شرط است در آن بلوغ و عقل و حریت پس واجب نیست بر طفل و مجنون و بنده و کنیز مگر آنکه یکی از اینها عیال کسی باشند پس بر صاحب عیال لازم میشود زکوة فطره آنها س آیا بر ولی مستحب است که از مال طفل و مجنون بیرون کند یا نه ج مستحب نیست س آیا بر مغمی علیه واجب است یا نه ج اگر قبل از دخول شب عید مغمی علیه باشد واجب نیست بنا بر اظهر هرچند که بعد از آن بهوش بیاید س بنده که بعضی از آن آزاد شده باشد دون بعضی آیا بر او واجب است یا نه ج بلی بقدر آنچه آزاد شده است لازم است بنا بر احوط مثل آنکه نصف او آزاد است نصف فطره بدهد و اگر ربع او آزاد است ربع فطره بدهد و هکذا **سؤال** شرط مکلف معلوم شد شرط وجوب را بیان فرمائید ج شرط است در وجوب آن اینکه غنی باشد و مراد از غنی در اینجا آنست که قادر باشد بمؤنه سال خود و عیال خود بالفعل یا بالقوه زیاده بر ادای دین و مستثنیات آن س مالک بودن مقدار فطره زیاده بر غنی بودن شرعی شرط است یا نه ج احوط آنست که شرط نیست س آیا بر فقیر فطره دادن مستحب است یا نه ج بلی مستحب است هرچند از دیگری بعنوان فطره قبول کند بدهد س اگر در نزد او نباشد مگر بمقدار



 فطرهٔ خویش چه بکند ج جایز است که یکی از عیالهای خود بدهد و او بدیگری و همکذا دست
بدست بکردانند و اخیر میدهد بفقیری که غیر خویشان باشد بنا بظاهر چنانکه اکر نزد یکی
از خویشان بماند نیز جایز است س در صورت مزبوره نیت از هر یکی یکی لازم است یا نیت یکی
کافی است ج ظاهر اینست که هر یکی از اینها فطرهٔ مستقله ایست و لهذا هر یکی باید نیت
بکند و ولی صغیر از صغیر نیت میکند چنانکه میکیرد ولی برای صغیر س هرکاه کافر قبل از
غروب یا مقارن ان اسلام بیاورد فطره براو واجب میشود یا نه ج بلی صحیح و واجب چنانکه
در حال کفر واجب ولکن صحیح نیست و اکر بعد از غروب اسلام بیارد واجب نمیشود براو چنانکه
اکر فقیر غنی بشود بعد از غروب یا مجنون عاقل شود یا طفل بالغ شود یا بنده ازاد شود بعد از
غروب هم واجب نمیشود و همچنین اکر عیالی یا طفلی بعد از غروب حاصل شود یا بنده که مملوک
شود بعد از ان پس هرکاه این امور قبل از غروب یا مقارن غروب حاصل شود در همهٔ این صور
مذکوره فطره واجب خواهد شد بلی مستحب است فطره برکسی که این شرایط برای او حاصل شود بعد
از غروب تا قبل از زوال عید **مقصد دوم** در کسی که واجب است اخراج فطره از
او بنا بفرمایشد ج ان خود شخص و هرکسی که عیال او باشد یا اینکه نفقه میدهد او را
خواه واجب النفقهٔ او باشد شرعا یا نه خویش او باشد یا بیکانه بنده باشد یا ازاد صغیر باشد
یا کبیر مرد باشد یا زن مسلم باشد یا کافر س اکر زوجه در شب عید از جملهٔ عیالهای شخص
نباشد مثل معقوده که هنوز بخانهٔ شخص نیامده باشد و عیال دیکری هم نباشد فطره بر مرد
واجب است یا نه ج بعضی قائل بعدم وجوب شده اند و این خالی از قوة نیست هرچند احوط دادن است
و همچنین است کلام در مملوک س ضابطهٔ وجوب فطرهٔ اقربا فعلیت نفقه است یا وجوب
نفقه است ج فعلیت نفقه زوجه پس خویش و اقربای که واجب النفقهٔ شخص باشند و لکن عیال
نباشند براو بلکه عیال دیکری باشند واجب نیست فطرهٔ ایشان بشخص و اکر عیال کسی نباشند
ان خلاف است اظهر فعلیت نفقه است س اکر خویش صغیر باشد و نفقه دهنده فقیر باشد چه

یعنی [illegible] فطره از او (ص)

صورت

صورت دارد ج ساقط است فطره از هر دو هر چند صغیر غنی بوده باشد س اخراج فطره
از مهمان واجب است یا نه ج واجب است اگر شب عید داخل شود در حالتیکه مهمان در خانه است
س آیا خوردن مهمان شرط است یا نه ج بعضی شرط ندانسته اند و آن اظهر است پس اگر
مهمان وارد شود و نخورد چیزی از صاحب خانه و منزل فطره آن بر صاحب منزل واجب است بنابر اظهر س
اگر از اول بجهة قصد سیر داخل شود نه بقصد خوردن ایام مهمانی صدق میکند یا نه ج ظاهراً
مهمانی صدق نمیکند پس فطره لازم نمیشود بلی اگر فرض شود در صورت مزبوره که اتفاقاً بخورد فطره احوط
است س هرگاه برای مهمان از خانه خود یا از جای دیگر خوراک بیاورند چه صورت دارد ج
ظاهراً منافاتی با صدق مهمانی ندارد س هرگاه مهمان و مهماندار هر دو در خانه دیگری دعوت
نمایند و آنجا غذا بخورند چه صورت دارد ج اگر قبل از غروب بخانه غیر روند فطره هر دو بغیر
واجب میشود و الا بصاحب مهمان واجب است س اگر مهمان بعد از غروب وارد شود فطره او
لازم است یا نه ج لازم نیست هر چند غذا بخورد س کسی که در خانه غیر باشد قبل از غروب
نه بعنوان مهمانی آیا در قسم مهمان است یا نه ج داخل نیست هر چند در آنجا غذا بخورد و صاحب
خانه قصد اطعام او را داشته باشد چنانکه اگر کسی داخل خانه کسی بشود بجهة شغلی و قصد
خوردن او و صاحب خانه اطعام نبوده باشد و اتفاق افتاد اینکه تا شب آنجا ماند و صاحب خانه او را اطعام
کرد هم لازم نیست بلی احوط اینست هر دو بدهند هر چند که اقوی عدم وجوب است بر صاحب خانه و تعیین
وجوب است بر دیگری س اگر قبل از دخول شب عید طعام برای غیر بفرستد و آن غیر از آن طعام
بخورد یا آنکه بفقیر طعام بدهد و فقیر از آن بخورد فطره اش بر صاحب طعام واجب میشود یا نه ج واجب
نمیشود س اگر متکفل کسی بشود در خانه دیگری آیا فطره او واجب میشود بذمه متکفل یا نه ج اگر
بنحو متعارف در نفقه دادن عیال رفتار کند در نهار و شام و پوشاک فطره اش واجب است بر نفقه دهنده
و اگر این نحو نباشد بلکه خرجی او را میدهد واجب نمیشود س اجیر و نوکر که در خانه نگه میدارند فطره
ایشان بذمه آقایان واجب است یا نه ج اگر بعنوان عیلولت باشند یا بمعنی که بطریق متعارف

عیا

عیال نفقه بدهد این بود و قسم متصور میشود یکی آنکه نفقه را شرط کرده باشد با او یا اینکه قائل
بشویم که نفقه اجیر یا مستاجر است خواه شرط بکنند یا نکنند در این صورت فطره او بر آقا و مستاجر
واجب نیست زیرا که او جزء اجرت است و الا او نیز در حکم مهمان است دویم یکی اینکه آقا و مستاجر
نفقه بطریق متعارف عیال بدهد در این صورت فطره او واجب نیست بر مستاجر س هر کسیکه فطره
او واجبست بر غیر آیا از خودش ساقط است یا نه ج بلی از خودش ساقط است و قول بوجوب فطره
مهمان بخودش ضعیف است س اگر مهمان غنی باشد و مهماندار فقیر آیا فطره از هر دو ساقط است
یا نه ج از مهماندار ساقط است و اقوی عدم سقوط است از خود مهمان چنانکه اگر هر دو
فقیر باشند از هر دو ساقط است س آیا علم مهمان بر اداء مهماندار فطره او را شرط است
یا نه ج هر وقت که فطره بر مهماندار لازم شد علم مهمان باداء فطره از قبل و لازم نیست بلکه
اگر شک بکند مهمان در دادن مهماندار نیز حکم بسقوط میشود بلکه در صورت علم بندادن او نیز
ساقط است بنا بر اقوی س هرگاه مهمان فطره خود را بدهد از مهماندار ساقط میشود یا نه ج
ساقط نمیشود اگر مهماندار غنی باشد و مهمان فقیر بنا بر اقوی و در این حکم زوجه مثل مهمان است
خواه زوج بتنهائی غنی باشد یا هر دو غنی باشند پس اگر زوجه غنی باشد و شوهرش فقیر اظهر
عدم سقوط فطره است از زوجه س اگر شوهر فقیر تکلف کند و فطره زوجه را بدهد از زوجه
ساقط میشود یا نه ج ساقط میشود چنانچه اگر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است بدون
اشکال س اگر زوج غنی باشد و زوجه تکلف کند و اداء فطره کند مجزی میشد یا نه ج مجزی نیست
مگر باذن او بلکه احوط اینست که مقدار فطره را تملیک زوج نماید و او بدهد س اگر زوجه
عیال زوج نباشد مثل آنکه کنیز دیگری است آیا فطره او بر زوج واجبست یا نه ج از زوج ساقط
است بر هر حال بلی اگر زوجه غنی باشد و خودش خرج خودش را بکشد پس اشکالی در وجوب فطره
بر خود زوجه نیست س زوجه که ناشزه باشد فطره او بر زوج واجبست یا نه ج نفقه او بر
زوج نیست پس فطره اش هم واجب نمیشود بلی اگر با وجود نشوز نفقه مر زوج را میخورد از عیال محسوب

میشود

میباشد مثل مهمان س خصوص شخص در وجوب فطره شرط است یا نه ج شرط نیست بلکه واجب
است فطره از غایب چنانکه اگر صاحب عیال خودش مسافر باشد باید فطره عیال خود را بدهد س
هرگاه شک بشود در حیوة غایب چه صورت دارد ج استصحاب بقای حیوة کافی است در حکم
بوجوب فطره چنانکه در عیال بودن و در سایر شرایط که موجود بوده در حال سابق هم استصحاب کافی
است س هرگاه غایب مفقود الخبر باشد فطره واجب است بر واجب النفقه اش یا نه ج احوط اخراج
فطره است اگر نگوییم اشبه س طفلی که در شکم مادر است در حکم غایب است یا حاضر ج فطره اش
واجب نیست مقصد دویم در جنس فطره و مقدار آن است س جنس فطره را بیان فرمایید
ج اقوی اینست که جنس فطره چیزی است که قوت غالب نوع انسانی بوده باشد مثل غلات
اربعه و برنج و ارزن و نخود و عدس و شیر و کشک و امثال اینها نه مثل خیار و چغندر و خربزه و شیره
و امثال اینها خواه قوت غالب بلد باشد یا نه و خواه قوت غالب خود شخص باشد یا نه پس جایز
است از برای اهل بادیه که قوت غالب ایشان شیر است برنج بدهند و جایز است برای اهل
شهری که قوت غالب ایشان گندم است شیر بدهند س کسی که قوت غالب پست است مثل کشک
واجب است که بالاتر از آن بدهد یا نه ج واجب نیست که بالاتر و بهتر را بدهد چنانکه جایز است برای
کسیکه قوت غالب او بالاتر است مثل برنج که ادنی را بدهد مثل کشک س اگر کسی نان یا آرد
یا قاووت بدهد چه صورت دارد ج احوط اعتبار قیمت است در اینها س آیا جایز است مرکب
از دو جنس را بدهد یا نه ج احوط اینست که مجزی نیست بلی جایز است برای کسیکه عیال
متعدد داشته باشد اینکه برای هر یکی از جنسی بدهد که غیر جنس دیگری باشد س افضل
اجناس کدام است ج افضل اجناس خرما است حتی در اخبار وارد است که یک صاع
از خرما دوستتر است از یک صاع طلا و بعد از آن مویز و کشمش است س آیا جایز است
اخراج قیمت عوض هر جنسی از اجناس مزبوره که بخواهد بدهد یا نه ج بلی جایز است خواه
از نقدین و خواه غیر اینها و نقدین افضل است س آیا جایز است که بعضی از اجناس را بقیمت

دیگری بدهد مثل انکه نیم من کندم را عوض یکمن جو بدهد یا نه ج اشکال دارد واحوط
اجتناب است س در قیمت مرجع بچه چیز است ج چون تحدید شرعی نرسیده است مرجع
قیمت بازار بلد است س مقدار فطره چه قدر است ج یک صاع است از جمیع اجناس
س صاع چه قدر است ج صاع عبارتست از نه رطل و هر رطل شصت و هشت مثقال
و یکربع است پس صاع عبارتست از ششصد و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال است چنانکه
در نقد بر نصاب غلات ذکر شد **مقصد چهارم** در وقت اخراج و کیفیت ان و بیان
مستحق است س وقت وجوب انرا بیان فرمایید ج وقت وجوب ان وقت غروب افتاب
است از روز اخر ماه رمضان س مقدم داشتن ان از وقت وجوب چه صورت دارد ج
جایز نیست بنابر اقوی بنیت فطره بلی مستحب است قرض دادن و بعد از وقت وجوب حساب کردن
ان از فطره اگر شخص مقترض در صفت استحقاق باقی باشد س افضل وقت اخراج انرا
بیان فرمایید ج افضل اوقات اخراج از روز عید است قبل از نماز عید و اخر ان اول ظهر
روز عید است هر چند احوط عدم جواز تاخیر است از نماز پس اگر در وقت مزبور بیرون نکند
قضا ساقط است بلی احوط اینست که بی قصد اداء و قضاء بلکه بقصد قربه مطلقه
بدهد س هرگاه در وقت مزبور عزل بکند و لکن دادن ان در خارج وقت واقع شود چه صورت
دارد ج اقوی اینست که تاخیر در اداء جایز است خصوصا در صورتیکه غرض رساندن ان بافضل
یا فقیر خاص باشد مگر انکه تاخیر بحد تهاون برسد در اینصورت اقوی عدم جواز تاخیر است س
بعد از جدا کردن فطره از مال خود اخراج ان بنیت ادا باشد یا قضا ج واجب است اخراج
ان بنیت ادا س جدا کردن ان با وجود مستحق و عدم ان جایز است یا نه ج بلی جایز است
بلکه مستحب است در وقتیکه مستحق موجود نباشد س اگر بعد از عزل ان تلف بشود چه صورت
دارد ج حکم صورت تلف و ضمان بطوری است که در زکوة گذشت س ایا تعیین کردن
فطره در جمله مالیکه زاید است بر فطره بایمعنی که قصد کند که فطره را از جمله این مال بدهد

چه صورت دارد ج ظاهر اینست که مجزی نخواهد شد بلکه مراد از عزل اینست که مقدار مساوی
فطره را از مالش بیرون کند به نیت فطره قربة الی الله س اگر کمتر از آن مقدار عزل بکند چه
صورت دارد ج مجزی میشود از همان مقدار س نقل کردن آن از بلد با وجود مستحق در آن
بلد چه طور است ج بآن نحو است که در زکوة گذشت چنانکه حکم توکیل و نیت وکیل و موکل و
افضلیت دادن آن بامام یا نایب او نیز در زکوة گذشت س آیا جایز است عزل کردن آن
در غیر بلد خود یا نه ج بلی جایز است س مستحق فطره که میباشد ج مستحق آن مستحق
زکوة است و فقراء ارحام افضل است و بعد از آن همسایه و بعد از آن کسی که افضل و اصلح باشد
س آیا هاشمی بهاشمی میتواند بدهد یا نه ج بلی جایز است هر چند عیالش هاشمی نبوده
باشد س اقل چیزیکه بفقیر داده میشود چه قدر است ج اظهر اینست که کمتر از یکصاع
بیک فقیر دادن جایز نیست مگر آنکه فقراء بسیار باشند و فطره کم باشد

کتاب الخمس

و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در بیان چیزهائیکه خمس در آنها واجب
است س آنچه خمس در آن واجب چند چیز است ج هفت چیز است بنابر اقوی
اول غنایم دار الحرب است و آنچیزیست که مسلمانان بواسطه جهاد از ایشان اخذ میکنند خواه آنرا
عسکر جمع کند یا نکند و خواه منقول باشد و خواه غیر منقول س شروط آن را بیان فرمایید
ج سه شرط دارد اول آنکه باید آنچیز قابل تملک باشد برای مسلم نه مثل خمر و خنزیر دوم
آنکه از مسلم یا از معاهد غصب نشده باشد و مراد بمعاهد آن کافریست که عقد امان و
معاهده شده است میان او و حضرت رسول یا یکی از ائمه علیهم السلام بلکه یا یکی از مسلمین که
جان و مال او که سلامت باشد از اهل اسلام سیم آنکه باذن امام بوده باشد و در غیر صورت
اذن داخل انفال است بنابر اقوی چنانچه از جمله غنایم است آنچه که از باب فداء و صلح میگیرد
از کفار س چیزیکه از کفار اخذ شود بطریق غارت و غلبه نه بعنوان دعوت بر اسلام چه صورت
دارد ج بعضی گفته اند که آن مال اخذ کننده است مثل سایر مکاسب و خمس بر او نیست مگر حرمت

کتاب الخمس

ک

که از باب ارباح تجارت نیست پس در خمس آن اخراج مؤنه سال معتبر است لیکن حکم نمودن باینکه مال اخذ است محل تامل است س در این حکم یعنی در اینکه مال اخذ کننده است فرق هست میان آنکه در دار الاسلام باشد یا در دار الحرب یا نه ج فرق نیست ولکن بنابر قول باینکه مال اخذ میشود مشروط باینست که مال غارت شده مال کسی نباشد که در امان مسلمی بوده باشد س آنچه عسکر جمع میکند از مال بغاة حکم غنایم دار الحرب دارد یا نه ج بلی حکم غنایم دار الحرب دارد اگر جمع کرده باشند نه آنچه جمع آوری نکرده باشند س بغاة چه طایفه مے باشند ج طایفه ایست از مسلمانها که محاربه با امام علیه السلام میکنند مثل اصحاب جمل و صفین س در غنایم نصاب معتبر است یا نه ج معتبر نیست لکن معتبر است در آن وضع کردن اخراجاتی که بعد از اخذ غنیمت خرج کرده باشند مثل مؤنه حمل و نقل غنایم و علف حیوانات و حفظ کردن آنها و نحو آن از اخراجات و همچنین معتبر است خمس بعد از بیرون کردن جعالهای که امام علیه السلام قرار داده باشد در ازای فتحها و عملهای دیگر که در حال جهاد واقع شده است س دویم معادن است و واجبست خمس در آن بر کبیر و صغیر و حر و عبد هر چند که در چیزیکه عبد بیرون بیارد از معدن اشکال است و اولی تفصیل است باینکه هرگاه معدن برای مولی باشد و او بیرون بیارد برای خود نیز مال مولا است هر چند که باذن مولی باشد و خمس نیز بر مولی است و همچنین است آنچه بیرون بیارد از مباح برای خود بنابر مختار که عبد مالک نمیشود چنانکه هرگاه شخص اجنبی معدن از ملک غیر بیرون آورد مال آن غیر میباشد و خمس آن نیز بر او است س بنابر قول بر ملکیت عبد خمس بر عبد میباشد یا نه ج بلی بر عبد است لکن مولی متولی اخراج است چنانکه نسبت بصغیر ولی او متولی اخراج است س معدن چه چیز است ج معدن چیزیست که از زمین بیرون میآید از چیزهائیکه در آن خلق میشود که قیمت دار باشد مثل طلا و نقره و آهن و مس و یاقوت و فیروزج و عقیق و سرمه و زرنیخ و نمک و اما گل ارمنی و گل سرشوی از معادن نیست لکن احوط الحاق گل ارمنی بمعدن است و همچنین از معادن

نیست بخ نباتات و عود و ابنوس و کچ و آهک و سنک آسیا و سنکهای که در بناها استعمال میکنند
بلی در دخول اینها در ارباح مکاسب اشکالی نیست و ثمره در اعتبار مؤنه ظاهر میشود و معدن تابع
زمین است زمین مال هر کس باشد معدن هم مال او میباشد پس هرچه که خارج از معدن میشود مالک
خمس آنرا میدهد و با فقرا صرف میکند س خمس معدن متعلق بعین است یا بذمه ج متعلق
بعین است س اکتفا بقیمت در آن میتوان کرد یا نه ج در جواز اکتفا بقیمت اشکال است
پس باید از عین خمس بدهد س خمس معدن بعد از وضع اخراجات است یا قبل از آن ج واجب
میشود خمس در معدن بعد از وضع اخراجات کندن و بیرون آوردن و آب کردن و صاف
کردن و غیر آن س نصاب معدن چه قدر است ج اقوی اینست که نصاب در آن بقدر
بیست دینار است و در کمتر از آن واجب نمیشود بلکه هرگاه بقدر دویست درهم برسد کافی است
بحسب ظاهر زیرا که در صدر اسلام دویست درهم مساوی با بیست دینار بوده است س آیا نصاب معدن
یکی است یا متعدد است ج ظاهر این است که نصاب آن یکی است پس در زیاده از مقدار
نصاب خمس لازم است هرچند که یک حبه باشد س هرگاه معدن را بدفعات بیرون کند و هر یکی
بحد نصاب نباشد خمس واجب میشود هرگاه مجموع دفعات بنصاب برسد یا نه ج در وجوب خمس در
آن اشکال است و موافق اصل برائه لکن احوط اینست که همه را ضم بهم بکند هرگاه بنصاب
رسید خمس آنرا بدهد س اکر در یک معدن دو جنس باشد و هر یکی بحد نصاب نرسد ضم کردن
آنها بهمدیکر لازم است یا نه ج بلی مقتضای احتیاط اینست که ضم نماید یکی را بدیکری در نصاب
س در معدن مرکب از طلا و نقره چه باید کرد ج نسبت بانچه اخراج باید کرد اشکال
است و لکن بعید نیست که اخراج خمس آن بالنسبه اعتبار شود باین نحو که از عین هر یک بحسب مقدار
آن خمس بیرون کرده شود مثلا هرگاه ده مثقال شرعی از طلا و صد درهم از نقره در آید از
معدن طلا دو مثقال طلا و از نقره بیست درهم نقره خمس بدهد لکن بنابر آنچه ذکر شد از کفایت
هر یکی از دویست درهم و بیست دینار از دیکری اشکال بالمره مرتفع میشود س اکر معادن در امکنه

 متعدّد باشد همه را ضم کردن لازم است یا نه ج حکم با نضمام محلّ تأمّل است اگر چه احوط ضم
است س هرگاه جماعتی شریك باشند در اخراج معدن حصّهٔ هر یکی را علاحده باید ملاحظه
کرد از جهة نصاب یا مجموعاً ج حصّهٔ هر یکی علاحده ملحوظ میشود س اگر کسی یکی را اجیر
کند در اخراج معدن خمس بر کدام یکی واجب میباشد ج بر مستأجر لازم است نه بر اجیر ششم
کنز است س کنز عبارت از چه چیز است ج کنز مالی است که دفن کرده باشند آنرا در زمین
بقصد ذخیره نه برای مجرّد حفظ کردن در زمان کم خواه نقد باشد خواه متاع س هرگاه
مشتبه شود حال تکلیف چیست ج ملاحظهٔ علامات باید کرد مثل ظرف و نحو آن هر چند
که علامات مفید ظنّ بوده باشد بلکه سزاوار است که در مقام عمل احتیاط را مراعات نماید
س آیا فرق میباشد در پیدا کنندهٔ کنز میان زن و مرد و کبیر و صغیر و عاقل و مجنون و بنده و آزاد
یا نه ج بلی در غیر بنده فرق نیست پس واجب است خمس بر کسیکه کنج یافته باشد و امّا در بنده پس حکم
چنانست که در معدن گذشت س آیا نصاب در آن معتبر است یا نه ج بلی معتبر است و آن بیست
دینار است بالنسبة بطلا و دویست درهم است در نقره و در متاع مساوی بودن با یکی از این دو
نقد معتبر است و خمس بعد از وضع کردن مؤنهٔ اخراج است اگر بقصد اخراج کنز مصرف شده باشد و اگر
بقصد دیگر صرف بشود و اتّفاقاً کنز بیرون آید مؤنه اخراج را حساب نمیکند س در محلّ کنز فرق
میان دار حرب و دار الاسلام هست یا نه ج اگر در دار حرب پیدا شود مال پیدا کننده است باید
خمس آنرا بدهد خواه در ارض موات و خرابه ها باشد یا در زمین معموره و خواه اثر اسلام داشته
باشد مثل آنکه نام یکی از ملوك اسلام در آن باشد یا نباشد و اگر در دار اسلام پیدا شود پس
اگر در زمینی پیدا شده که مالك ندارد و اثر اسلام نیز در آن نباشد ملك پیدا کننده است بعد از
اخراج خمس بلکه اگر اثر اسلام داشته باشد نیز چنین است بنا بر اقوی و اگر در زمین غیر یافته باشد
مشهور اینست که واجب است اعلام کردن صاحب ملك پس اگر بگوید مال من است مصدّق است در دعوی
خود و مطالبهٔ بیّنه و ذکر علامات از او نمینماید و خمس نیز بر او لازم نیست و اگر انکار کند اعلام کند

بر مالك

حکم لقطه

بر مالک سابق بر او و هکذا و اگر همه ادعا کنند اقرب مقدم است بعد بینه اقامه نماید و اگر همه بگویند از ما
نیست حکم پیدا شده در زمین مباح را دارد و معلوم شد که اقوی در آن مال پیدا کننده است
و بر او است خمس س اگر ادعای مالک مطابق واقع نشود یا بمعنی که مثلا پنجاه سال است مالک
آن زمین شده است و گنج دویست سال است مثلا تاریخ دارد تکلیف چیست ج اگر علم بخلاف
ادعای او نداشته باشد باید باو داده شود نیز و اما هرگاه علم بکذب ادعای او داشته باشد
باید رجوع بمالک سابق بر آن نماید بهمان تفصیلی که ذکر شد لکن هرگاه امر منجر بمرافعه نشود والا
باید بمرافعه طی شود س اگر در زمین ملک خود پیدا کننده گنج باشد چه صورت دارد ج اگر
تملک آن ملک باحیاء او است حکم آن حکم گنج پیدا شده در زمین مباح است و اگر بابتیاع مالک شده
است حکم میشود که مال او است پس اگر خرج حاصل کند باینکه گنج در وقت بودن ملک در دست مورث پیدا کننده
بوده احتمال لازم نیست ولی که احتمال ندهد بودن آن از مورث خود رجوع میکند بمالک سابق بر آن و
هکذا و در صورت تعدد ورثه لابد است از قسمت همه ایشان پس اگر بعضی از ورثه احتمال دهند
که مال مورث او است و بعضی احتمال ندهند پس هر کس که احتمال میدهد حصه خود را میگیرد و هر کس
که احتمال ندهد عمل مینماید بمقتضای آنچه که پیدا میشود در ملک غیر و اگر تملک او بنحو خرید باشد
رجوع میکند بمالک پیش از او و اگر او انکار کند رجوع بمالک سابق بر او میکند و هکذا س
اگر مالک خانه و صاحب آن منازعه کنند در آن گنج قول کدام یک مقدم است ج اظهر تقدیم
قول مالک است با یمین چنانکه اگر در مقدار گنج منازعه واقع شود مقدم میشود قول کسی که
نفی میکند زیاده را با یمین س اگر حیوانی را بخرد و در شکم او چیزی پیدا شود که قیمت داشته
باشد چه صورت دارد ج واجب است تعریف کردن آن به بایع پس اگر ادعا کند که از من است
دهد باو و اگر انکار کند مال خود مشتری است و خمس بر او لازم است و بعضی قائل شده اند براینکه
واجب است تعریف کردن آن بمالک سابق بر او و هکذا و این احوط است س هرگاه ماهی بخرد و در جوف
او چیزی پیدا کند که چیست ج مال مشتری است و تعریف به بایع لازم نیست و خمس بر او لازم است

س

س اعتبار اخراج مؤونه سال از ان چه صورت دارد ج اشکال دارد پس سزاوار است که خمس را
قبل از اخراج مؤونه سال ادا بدهد بلکه بعید نیست الحاق نمودن حیوانات شکاری را مثل آهو و ماهی در
حکم مذکور اگر چه احوط اجراء حکم لقطه است بر ان چه اثر اسلام باشد در ان یا نباشد چهارم
چیزیکه از دریا بیرون میاورند بغوص مثل لؤلؤ و مرجان و طلا و نقره و جواهر س مراد از
غوص چه چیز است ج مراد انست که در دریا فرو بروند و از زیر ان بیرون اورند س اگر با قلاب
بیرون بیاورند یا خود مرجان و نحو ان با موج دریا بیرون بیاید چه صورت دارد ج اظهر
عدم الحاق انست بغوص بلکه حکم مطلق ارباح مکاسب را دارد بلی حکم غوص بر ان تعلق میگیرد
هرگاه در اب غوص کند و انرا با التی مثل ریسمان ببندد و بعد از ان با ان اله انرا از اب بیرون
کشد س ماهی و سایر حیوانات را از زیر اب بیرون اوردن حکم غوص را دارد است یا نه ج حکم غوص را
ندارد هر چند که بیرون اوردن ان بفرو رفتن باشد بلکه حکم مطلق مکاسب را دارد س نصاب
در غوص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است و ان یک دینار است پس در کمتر از ان خمس ندارد بلی در زیاد
بر ان هر مقدار که باشد خمس دارد س اگر جماعتی شریک باشند در غوص نصاب در نصیب هر یکی
معتبر است یا در مجموع ج در نصیب هر یکی معتبر است و وجوب خمس و نصاب در اینجا هم بعد از وضع
اخراجات معتبر است چنانکه در معدن و کنز ذکر شد چنانکه ظاهر اینست که خمس در اینجا نیز بعین
تعلق میگیرد س اگر اتفاق افتاد که بسبب غوص چیزیکه از معدن است بیرون امد مثل انکه در
ته دریا معدن طلا و نقره باشد در اعتبار نصاب ان چه میفرمائید ج اشکال است و احوط
اعتبار یک دینار است س اگر معدن را بغنیمت اخذ کنند ملاحظه نصاب است س هرگاه فرض
شود که معیشت شخص از معدن بود و هر قدر که اخراج کرده خمس انرا داده و دولت زیادی برا او
جمع شده ایا خمس بر او دو باره لازم است یا نه ج دیگر خمس بر او لازم نیست بجهة ملاحظه فاضل
از مؤونه مگر اینکه بانها تجارت کند پس بر این فرض خمس تجارت بان تعلق میگیرد س اجناس مختلفه را
بعضی ببعض دیگر ضم کردن در نصاب چه صورت دارد ج خالی از اشکال نیست هر چند که احوط

[illegible]

ضم

خمس است س در عنبر خمس هست یا نه ج واجب است خمس در عنبر اجماعاً و مشهور اعتبار نصاب است
در آن و اظهر آنست که نصاب آن یک دینار است که بغوص بیرون آورده شده باشد س اگر از روی آب یا کنار
آب عنبر را گرفته باشند نصاب در آن معتبر است یا نه ج معتبر نیست بلکه احوط دادن خمس آن است
مطلقا هر چند که بغوص بیرون آورده شود و بنصاب آن نرسد پنجم منافع و ارباح است که حاصل می
شود از زراعت و تجارت و مکاسب س ضابطه کلیه آنرا بیان فرمائید ج ضابطه آنست علی الظاهر
که خمس واجب است برای هر منفعتی که شخص باختیار آنرا تحصیل کرده باشد هر چند بمثل صید کردن
و هیمه کندن و سقائی و کتابت و عقد اجاره دادن باشد پس در میراث و هبه و صدقه اظهر عدم وجوب
است هر چند بعضی واجب دانسته‌اند و جماعتی در کرنگبین و عسل کوهی و شیرخشت و ترنجبین
نیز واجب دانسته‌اند لکن اکثر اما ایشان است که وجوب آن از باب ارباح است اشکال ندارد در وجوب
و اگر نه اشکال دارد و ثمره در اعتبار مؤنه ظاهر میشود س منافعی که حاصل میشود بدون
کسب مثل صداق زن و عوض خلع و خمس و صدقات و هدایا و غیر اینها که از هوابت ابداً از باب اتفاق
خمس در آنها واجب است یا نه ج واجب نیست علی الاحوط است و الاحوط آن است که در هر
چیزیکه عاید شخص میشود بهر طریقیکه باشد خمس آنرا بدهد س در نماءات متصله مثل
نمای حیوان و بزرگ شدن درخت و همچنین نماء منفصل مثل پشم گوسفند و مو و بچه و شیر حیوانات
خمس واجب است یا نه ج بلی واجب است هر چند در اصل آنها واجب نبوده باشد مثل آنکه بهدیه
یا بارث و نحو آن حاصل شده باشد یا آنکه واجب بود و خمس آنرا داده باشد س اگر
قیمت چیزی زیاد شود بدون زیادتی عین آیا در زیاده خمس لازم است یا نه ج لازم نیست
بنابر اظهر س هرگاه کسی در اثنای سال مال خود را بپسر خود هبه کند خمس از او ساقط
میشود یا نه ج بلی ساقط میشود هر چند مقصود او فرار از خمس بوده باشد بلی احوط در
صورت فرار از خمس عدم سقوط خمس است س ظهور ربح در متاع تجارت در معین بودن
اخراج کافی است یا نه ج اظهر اینست که کافی نیست بلکه جایز است انتظار کشیدن تا آنکه متاع

٣٧٠ نقد بشود هرچند بعد از سال بوده باشد بلی ضامن میشود تلف را اگر تاخیر خمس بکند بدون عذر عقلائی
باشد س مراد از مؤنه که وضع آن معتبر است شرعاً چیست ج مراد از آن خرج سالیانه
خود شخص و عیال اوست هرچند که عیال واجب النفقه او نبوده باشد و از جمله مؤنه است مخارج
تزویج و کنیز و غلام خریدن و ضیافت و هدیه کردن بقدر متعارف و لایق بحال خود ولکن اگر اسراف کند باید
خود حساب کند چنانچه اگر تقتیر کند در زیاده خمس واجب نمیشود نزد جمعی لکن احوط بلکه اظهر در
صورت تقتیر وجوب خمس است در چیزیکه زاید از مؤنه سال باشد س نفقه حج داخل در مؤنه است
یا نه ج بلی داخل است اگر در آن سال واجب شده باشد چنانکه از جمله مؤنه است نذر و کفارات
س اگر خمس مستقر شود و بخواهد که زیاده را خرج کند در ما یحتاج سال آینده چه صورت
دارد ج خمس ساقط نمیشود س اگر جمع شود نفقه حج از سنوات عدیده مثل آنکه ده
بیست تومان در یکسال زیاده کرد و در سال دیگر سی تومان و در سال دیگر چهل تومان و محتاج
باشد بصد تومان که صد تمام بشود مثلاً تا حج کفایت بکند و در اثنای سال بعد بدست آید
از مرابح آیا همه این صد تومان از مؤنه حساب میشود یا همین ده تومان متمم ج اگر آن نود تومان
سنوات سابقه را خمس نداده باشد باید بدهد از مؤنه حساب نمیشود و اما مقدار متمم را خمس
واجب نمیشود لکن مشروط بر اینکه مانعی از مرض و غیر آن از رفتن بحج نباشد و الا آن متمم نیز از
مؤنه محسوب نمیباشد س اگر ترک کند حج را بی آنکه عذری داشته باشد و عین پول بماند
تا سال آینده یا تغییر داده شود اخراج خمس آن لازم است یا نه ج خمس واجب نمیشود
در آن بهر تقدیر هرچند عصیان کرده بواسطه تاخیر هرچند که احوط بیرون کردن خمس
آنست س دینی که در اثنای سال حاصل میشود در ذمه شخص از مؤنه حساب است یا نه ج
بلی از مؤنه حساب است چنانکه غرامت حکام هم از مؤنه است س دین سابق بر اثنای سال
چه صورت دارد ج اگر در سال دین چیزی زیاده بر مستثنیات دین داشته باشد که بتواند
وفای دین را آن بکند و نکرده است و از وجه مقدار دین را تلف کرده است و تا حال دین باقی مانده
است

است وفای ان از مؤنه سال بعد حساب نمیشود باید خمس انرا بدهد و اگر چیز زیاده بر مستثنیات دین
نه سال دین نداشته است بلکه قدرت دارد اینسال حاصل کرده است در اینصورت وضع میکند ان
دین سابق را از مؤنه امسال پس هر چیز زیاد امد خمس میدهد والا فلا و هم چنین است حج اگر مستقر
شود بر ذمه او در سال سابق و بخواهد که از ربح امسال حج برود پس باید خمس انرا بدهد چنانکه اگر
تلف شده باشد و هیچ نداشته باشد حج از او ساقط نمیشود بلکه باید متسکعا برود چنانچه در
جای خود ذکر خواهد شد س صدقات و خیرات و سفرهای طاعت مثل حج مندوب و زیارات
قبور ائمه علیهم السلام داخل در مؤنه است یا نه ج بلی همه اینها داخل مؤنه میباشد حتی لازم
نیست که در اینها خرج میانه روی نماید نیز اگر در خیرات اسراف نمیباشد بلی اگر در نفقه اسراف بکند
مقدار زاید را وضع نمیکند از مؤنه بلکه خمس انرا میدهد س چیزهائیکه ظالم میگیرد انرا
قهرا یا بمقاطعه چیزی که از باب رشوه میدهد اختیارا یا داخل در مؤنه است یا نه ج بلی داخل
مؤنه است خمس ندارد بلکه تدارک کرده میشود نقصان تجارت و زراعت بنفع انها س
ایا مطلق نقصانی که به شخص وارد میشود مثل انکه در عرض سال خانه شخص خراب میشود ۷
تدارک میشود بربح سال یا نه ج مطلق نقصان تدارک نمیشود باید ربح سال را ملاحظه نماید
و خمس انرا بدهد بلی ادخال تعمیر خانه در مؤنه سال خالی از وجه نیست پس تدارک نمودن
ان از ربح سال ضرر ندارد س ایا مؤنه را از سرمایه بیرون کردن لازم است یا نه ج
مؤنه را از سرمایه بیرون نمیکنند و هم چنین مزرعه و نحو ان که مایه کد ان شخص است و هم چنین
چیزهائیکه متعارف نیست مصرف کردن انها مثل ظروف و فروش که محتاج الیه هستند اشکال
ندارد بلی اشکالی که هست در چیزهائیست که قابلند برای مصرف کردن مثل غله و پول نقد و
نحو اینها اگر بمیراث و نحو ان مال بشود یا اینکه پس انداز باشد لکن سابق بر این خمس انرا داده
باشد و احوط انیست که مؤنه را از ان اموالی که معد برای مصرف است بیرون کند و از ربح سال
خمس بدهد اگرچه اقوی جواز اخراج مؤنه است از ربح سال س ایا خمس در این قسم چیزها

بعین

۲ [illegible]

۷ یا اینکه چیزی از او تلف یا دزدیده میشود ح

بعین علاقه میگیرد یا بقیمت ج بعین علاقه میگیرد باید از خود چیز پس انداز شده مثل زیادتی
لپه و نخود و هیزم حتی پیاله و امثال انها باید بدهد س اگر از این اشیاء پس انداز شده که خمس
انرا نداده لباسی بخرد و بپوشد ایا نماز بان صحیح میشود یا نه ج صحیح نخواهد بود س مصرف
اینخمس کجا است ج مصرف ان مثل مصرف سایر اقسام خمس است و قول باختصاص اینقسم بامام
علیه السلام ضعیف است ششم زمینی که ذمی انرا از مسلم بخرد خواه از زمین مفتوح العنوة باشد که
خمس بان تعلق میگیرد بالنسبه بجاهائیکه صحیح باشد بیع ان مثل انکه اهل خمس حصه خود را
از ان بفروشند یا انکه فروخته شود بر تبعیت اثار مثل انکه کسی عمارتی یا غرسی در ان کرده باشد
و پس از ان بفروشد یا انکه از جمله زمینهائی باشد که خمس در انها نمیباشد مثل ارض موات بحسب
الاصل که مال امام علیه السلام است و احیا کرده شود و مثل زمینهائی که اهل ان بطوع و رغبت
اسلام اورده باشند س هرگاه ذمی بعد از خریدن بمسلمی بفروشد و بعد از ان از او بخرد چه
صورت دارد ج اگر خمس خرید اولی را داده باشد دوباره باید خمس چهار حصه باقی مانده را
که دوباره خریده است بدهد خواه از زمین فارغ باشد یا انکه مشغول به بنا و درخت باشد
س ایا خمس از خود زمین گرفته میشود یا از بنا و درخت و زراعت هم ج خمس از خود زمین
است نه بضمیمه بنا یا درخت س ایا از خود زمین خمس واجب است یا از قیمت هم جایز است ج
مخیر است در ان س هرگاه ذمی بعد از خریدن زمین مسلمان بشود خمس ساقط میشود یا نه
ج ساقط نمیشود چنانکه ساقط نمیشود از او بفروختن ان بذمی دیگر و بفسخ ان بیکی از
خیارات یا باقاله کردن س مراد از ذمی کیانند ج مراد یهودی و نصرانی و مجوس است
س ایا در اینقسم خمس نیت لازم است یا نه ج لازم نیست حتی بر حاکم شرعی نیز در حین
اخذ و نیز در حین دادن س ایا اینخمس مختص بزمین زراعت است یا در غیر ان هم لازم
است ج بعضی مختص بزمین زراعت کرده اند و ان خالی از قوت نیست س ایا اینحکم
بر بیع است یا در صلح و هبه هم جاریست ج ظاهر ادله اختصاص است بصورتیکه انتقال به
بیع

بیع بوده باشد هر چند بعضی صلح و هبه را نیز ملحق کرده اند ولکن احتیاط در صورت غیر بیع انست که شرط بکنند خمس دادن را بر او در ضمن عقد صلح و هبه هم فیما اذا کان مال حلال مخلوط بحرام است س در مال حلال مخلوط بحرام در چه صورت خمس لازم است ج شرط وجوب خمس دادن انست که قدر حلال و حرام معلوم نباشد پس اگر معلوم باشد یکی از انها تمیز دادن واجبست پس اگر مالک ان معلوم باشد بصاحبش برساند و اگر صاحبش معلوم نشود اقوی وجوب تصدق کردن است از طرف مالکش بعد از تفحص و یاس از او خواه مساوی مقدار خمس باشد یا نه و انچه که مشهور است مجهول المالک چنانکه جایز است بر غیر هاشمی گرفتن ان بلکه احوط اگر نگوییم اقوی عدم جواز دادن بهاشمی و اخذ کردن انست و اگر مالک ان و مقدار ان هر دو معلوم نباشند اخراج خمس ان مطهر انست و ان مختص بهاشمی است بنا بر اقوی س اگر شخص یقین کند که مقدار حرام کمتر از خمس است تکلیف او چیست ج تصدق کردن است از مالک لکن اشکال در تشخیص مقداری است که باید دفع بشود بر فرض جهل بان و در ان سه وجه است اول مراعات احتیاط است باینکه دفع کند مقداری که علم ببرائة ذمه خود حاصل نماید دوم انکه مقداری که علم قطعی باشتغال ذمه بان دارد سیم انکه عمل بمظنه مینماید و اولی اینست س اگر بداند که مقدار حرام زیاده از خمس است چه بکند ج تصدق میکند بفقراء و لکن در ان زیاده از خمس ان سه وجه مذکور جاری میشد بر فرض مشخص نبودن ان س هرگاه صاحب مال را بداند و لکن مقدار را نداند چه بکند ج صلح با مالک باید بکند و اگر راضی بصلح نشود احتمال وجوه مزبوره سابقه نیز میرود س اگر صاحب مال را بعینه نداند و لکن اینقدر میداند که یکی از جماعت معینی است تکلیف او چیست ج واجبست تخلص از ایشان باینقسم که با همه انها صلح نماید اگر محصور باشند هر چند که بصلح قهری باشد باین نحو که بهمه انها قسمت نماید علی السویه اگر صلح اختیاری ممکن نشود و احتمال دارد که بگوییم این ملحق بمجهول المالک است لکن اقوی وجوب مراعات احتیاط است س این قسم از خمس و تصدق میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد

ولکن

ولکن مجزی نیست دادن هر جزوی از اجزای مال مخمس بود و لازم نیست که از هر نوع از مال بقدر خمس بیرون کند بلکه
ظاهر اینست که اگر بدل بکند از مال دیگر نیز مجزی است س اگر بعد از خمس دادن ظاهر شود
که حرام زیاده بر خمس بوده معین یا غیر معین چه بکند ج زیاده را تصدق باید بکند س اگر
بعد از ادای خمس مالک آن معلوم شود آیا خمس دهنده ضامن است یا نه ج اقوی اینست که ضامن
است پس خمس دهنده باید از عهده برآید س هرگاه حرام مخلوط شود بمالیکه خمس بآن تعلق
میگیرد مثل معادن و ارباح آیا یکدفعه اخراج خمس کافی است یا نه ج اقرب اینست که خمس
مجموع را بدهد بجهة خلاصی از حرام پس از آن خمس ما بقی را بدهد س اگر مال مخلوط بحرام تلف
بشود و مشغول الذمه باقی بماند تکلیف چیست ج واجب است ادای مساوی آنچه مکلف بوده
بدادن آن چنانکه اگر بمیرد و ترکه باقی بماند و وارث یا وصی عالم ببقای آن باشند در ذمه
میت واجب است بر آنها که ادا نمایند از آن چنانکه اگر وارث یا وصی نداشته باشد بر حاکم شرعی واجب
است و اگر حاکم شرعی نبوده باشد بر عدول مؤمنین واجب است س اگر وصی یا وارث اهمال بدهند
دادن خمس میت یا ابراء کردن مالک و را چه صورت دارد ج در این صورت واجب نیست بلکه
جایز نیست دادن از قبل او و اگر صغیر یا غائب دور تر بوده باشد بلکه اگر کبیر و حاضر باشد ضامن
او نیز معتبر است س آیا بر غیر مکلف خمس واجب است یا نه ج ظاهر اینست که خمس بمال صغیر
تعلق میگیرد مطلقا خواه مال تجارة بوده باشد و خواه غیر آن مثل کنز و معدن و غوص و
مکلف باخراج آن ولی او است س آیا نصاب در این قسم اخیر معتبر است یا نه ج معتبر
نیست چنانکه در ارباح مکاسب و منافع و زمینی که ذمی بخرد نصاب نیز معتبر نیست س
گذشتن سال در هر این هفت قسم معتبر است یا نه ج معتبر نیست حتی در ارباح مکاسب
هم بلی جایز است که تاخیر کند که خمس دادن را در ارباح مکاسب تا تمام شدن سال س
اگر شخص قبل از حول خمس مال را بیرون کرد و بعد از سال ظاهر شد که آنچه بیرون کرده کم بوده است
چه بکند ج اتمام نماید چنانکه اگر معلوم شود که زیاد داده شده استرداد میکند اگر مستحق
عالم

عالم بحال باشد یا انکه از وجه دیگر حساب میکند س اگر گیرنده جاهل بوده است و تلف کرده است
چه صورت دارد ج تلف شده تا لف محسوب است و ضمانی بر گیرنده نمیباشد چنانکه اگر تلف
نشده باشد میتواند از وجه دیگر حساب بکند یا تقاص نماید. فرض امتناع او از دادن و تعذر
استرداد خود عین س مراد از سال در اینجا چه چیز است ج تمام سال است که دوازده ماه باشد
در سال زکوة س ابتداء سال اول شروع در کسب است یا وقت ظهور ربح است جواب
مسئله محل اشکال است شاید اظهر اعتبار مبدا از حین ظهور ربح است بلکه خالی از قوه نیست
زیرا که ظاهر از وضع مونه سال که مراد ما به الکفایه شخص است اینست که از ربح وضع کند
س فایده اختلاف مبدء سال چه چیز است ج ثمره در نفقه سال ظاهر میشود مثل انکه اگر
مبدء کسب اول میزان باشد و مبدء نفع و ظهور ربح اول تابستان باشد پس بنابر اول نفقه سال
از اول میزان معتبر میشود و بنابر ثانی از اول تابستان س ایا حول در هر ربح یا کسب معتبر است
یا نه ج معتبر نیست بلکه ابتدا مینماید از حین شروع کردن در نوع تکسب یا ظهور ربح

مطلب سیم در بیان مستحق خمس است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**

س خمس بچند قسمت منقسم میشود ج بشش قسم سه قسم برای حضرت رسول خدا است صلی الله
علیه و آله و آن سهم خدا و سهم رسول خدا و سهم ذوی القربی است و این سه سهم بعد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله برای امام علیه السلام است که قایم مقام او است و سه سهم دیگر برای
یتامی و مساکین و ابناء سبیل از اولاد است که این سه فقیر از اولاد عبد المطلب باشند و
انتساب از جانب پدر باشد و انتساب از جانب مادر کفایت نمیکند پس جایز نیست دادن خمس
بان کسیکه از جانب مادر انتساب داشته باشد و اخذ زکوة و فطره برای انها جایز است مثل
کسانیکه اصلا انتساب ندارند س ایا جایز است که سه سهم اخیر را بیک طایفه داده بشود
یا نه ج بلی جایز است و بسط کردن بهر سه طایفه لازم نیست هر چند احوط است چنانکه بسط
کردن باشخاص در یک طایفه نیز لازم نیست بلکه بیکنفر میتواند داد هر چند احوط انست که بهمه انها

که در بلد حاضرند بدهند بر تقدیر امکان س آیا تسویه ما بین اصناف و اشخاص لازم است یا نه
ج لازم نیست بلکه جایز است متفاوت دادن آن بر ایشان بلکه بسا اوفق متفاوت دادن
اولی میباشد س اگر در بلد مستحق پیدا نشود جایز است نقلکردن ببلد دیگر یا نه ج بلی جایز
است بلکه با وجود مستحق هم اقوی جواز است خصوصا برای اهل فضل لکن اگر در این صورت
تلف شود ضامن است **مبحث دویم** در جواز دادن زیاده از مؤنه یکسال بیکفقیر و عدم
آنست س آیا جایز است که بمستحق بیکفقیر زیاده بر مؤنه سالش دادن یا نه ج احوط
آنست که جایز نیست بلی در زکوة جایز است س مؤنه سال فقیری حدی دارد شرعا یا نه ج
ظاهر اینست که ندارد پس هرگاه مؤنه سال او را بدهند جایز است که بعد از گذشتن ششماه
مؤنه ششماه دیگر را باو بدهند و هکذا س این حکم دهنده بود آیا مستحق را هم جایز نیست
که زیاده را اخذ بکند یا جایز است ج جایز نیست گرفتن او زیاده را س هرگاه کسی
جاهل بمسئله بود زیاده را داد بعد عالم شد آیا واجب است استرداد آن از مستحق یا نه و آیا برائت
ذمه حاصل میشود در صورت مذکوره یا نه ج بلی لازم است استرداد آن و اگر نکند و اکتفا
بهمان بکند برائت حاصل نمیشود **مبحث سیم** در بیان مراد از یتیم است س مراد از یتیم که
میباشد ج یتیم طفلی است که پدرش مرده باشد و فقر او بنا بر اظهر نیز شرط است اگرچه
در حین ضبط زیاده از یک سهم باو نمیرسد س آیا اسلام در مستحق شرط است یا نه ج بلی
شرط است بلکه اظهر اشتراط ایمان است نیز چنانکه در عدم اشتراط عدالت بی اشکال است س آیا
سهم یتیم را بخودش میتوان داد یا بدست ولی او داده شود ج اقوی آنست که جایز نیست بخود
یتیم دادن اگرچه قابل باشد تصرف کردن آن پس باید تسلیم بولی او شود **مقصد چهارم**
در لواحق است و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در انفال است س مراد
از انفال چیست ج انفال چیزیست که مختص بامام علیه السلام است و سایر مشارکین خمس در
آن شریک نیستند س انفال چند چیز است ج هشت چیز است اول آن غنیمه

است

است که عسکر انرا بی اذن امام علیه السلام اخذ کرده باشند دویم انچه که مختص باشد بسلطان
دارحرب از بساطین و باغات و قلعه‌ها و سیم اموال از نقد و جنس سیم انچه که امام علیه السلام بر
میگزیند انرا برای خود از مال غنیمت پیش از قسمت ان از سلاح و اسب و نحو ان چهارم هر
زمینی که مسلمین انرا از دست کفار بدون جنك بگیرند پنجم زمین موات است که مالك
معروفی نداشته باشد خواه اول مالك داشته و خراب شده و اهلش هلاك شده باشند
یا از اصل ملك کسی نبوده باشد و اما اگر اهلش هلاك نشده باشد بلکه احتمال بقای ان
برود انزمین حکم مجهول المالك دارد و حکمش اینست که تصدق بکنند انرا بر فقراء از قبل صاحبان
و اگر مالکش بمیرد و وارثی بران نماند ان مال نیز از باب ارث بامام علیه السلام میرسد و ان نیز هرچند
که از باب انفال است و لکن در مصرف ان خلاف است ششم سر کوهها است و انچه در ان است
از معادن و غیران و بطون اودیه و نیزارها هرچند که در غیر زمینی که مختص بامام علیه السلام بوده باشد
هفتم میراث کسی است که وارث ندارد و مقتضای اخبار اینست که ان در زمان غیبت حلال است شیعه را
و لکن احوط اختصاص انست بفقرای بلد هشتم معادن است بنابر رای جمعی لکن مشهور اینست
که معادن از انفال نیست بلکه همه مردم در ان مساوی میباشند و اظهر اینست که معادنی که در
زمین امام است مال امام علیه السلام است و ما عدای ان همه مردم در ان مساوی میباشند و ثمره
ظاهر میشود در تصرف کردن بی اذن امام علیه السلام در حال حضور و در جواز تصرف مخالفین در
حال غیبت امام علیه السلام و منافاتی نیست میان قول باینکه از جمله انفال است و باینکه خمس در انها
واجب است بر متصرف در انها چنانچه ثابت است خمس بر کسی که تصرف میکند در معدن باذن امام علیه
السلام در زمان حضور **مبحث دوم** **س** ایا جایز است تصرف کردن در انفال
و در سهم امام علیه السلام از خمس در حال حضور امام علیه السلام یا نه **ج** جایز نیست مگر
باذن امام علیه السلام **س** در حال غیبت چه صورت دارد **ج** اما در حال غیبت پس در
زمین موات جایز است تملك کردن باحیا انها حتی برای اغنیا و اما سایر اقسام انفال پس اظهر



اینست

اینست که مباح است برای خصوص شیعه بلی در میراث من لا وارث له فقر معتبر است بنابر احوط واما
خمس پس در زمان غیبت واجب است که نصف آنرا بمستحقین آن یعنی فقرا و مساکین و ابنا
السبیل از بنی هاشم برسانند و ظاهر اذن امام و حاکم شرع در آن شرط نیست واما سهم
دیگر که مال امام علیه السلام است پس اظهر اینست که جایز است در زمان غیبت
امام علیه السلام صرف شود در فقرای بنی هاشم و اظهر اینست که این صرف بر سبیل وجوب
است س مباشر این که می باشد ج ظاهر اینست که مباشر این فقیه جامع الشرایط باشد
یا باذن او و خود مالک مباشر شود پس اگر مالک بی اذن فقیه مباشر شود ضامن خواهد بود
س آیا مباشرت خود فقیه لازم است یا کسی دیگر باذن او میتواند مباشرت بکند ج
مباشرت خود فقیه احوط است اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اذن خاص مجتهد مراعات بشود
بنابر احوط نیز و اگر ممکن نشود اذن عام مجتهد را مراعات بکنند باین نحو که هر چه حاصل می
شود از مال امام علیه السلام تو ماذونی بجز هاشمی بدهی س اگر متمکن از هیچ مرتبه از مراتب
مذکوره نشود تکلیف مالک چیست ج جایز است که خودش مباشرت کند هر چند بر
استصواب عالمی از عدول مؤمنین بوده باشد و اگر او هم نباشد باستصواب مطلق عدول
مؤمنین میدهد مبحث ششم مستثنیات از انفال را بیان فرمائید ج مشهور
استثنای مناکح و مساکن و متاجر است از انفال و از آنچه که واجب است در آن خمس در
باره خصوص شیعه باین معنی که حلال است برای ایشان این سه چیز و خمس معفو است از
این امور بجهت آنکه ولادت آنها پاک بشود بنابر آنچه از اخبار ظاهر میشود ولکن آنچه مستفاد
میشود از اخبار از عفو نسبت باموز مذکوره در زمان غیبت استثنای مناکح است یعنی
کنیزیکه خریده میشود از کسی که خمس نمیدهد چنانکه معلوم است و همچنین آنچه صرف میشود
در نکاح در عوض نسا چونکه از مؤنه نسا محسوب است چنانچه کنیزی که قیمت آنرا از انفال
داده باشند یا کنیزیکه از انفال است یا زنیکه صداق او از انفال داده شود از برای شیعه نیز مباح است

بواسطه



بواسطه اباحه کردن ائمه علیهم السلام اصل انفال را از برای ایشان و اما حلال بودن حقوق مساکین
وایتام وفقراء بنی هاشم از ربحی که زاید از مؤنه سال باشد و از مثل معادن و غوص و امثال انها
پس ثابت نیست بلکه حرمت ان ظاهر است **س** مراد از استثنای متاجر چه میباشد **ج** یعنی خرید و
فروش کردن باکسانیکه خمس نمیدهند عفو است و خمس ندارد و اشکالی ندارد چنانچه
اشکالی نیست در جواز خریدن غنائمی که بی اذن امام علیه السلام غنیمت میشود زیرا که از جمله
انفال است که مباح شده است از برای شیعه تملک انها هر وجهی که باشد چنانکه ذکر شد
چنانچه نیز اشکالی نیست در حلال بودن مساکن که واقع است در اراضی که مختص است بامام
علیه السلام **س** مساکنی که عفو است خمس از انها کدام است **ج** ان مسکنی است که خریده
میشود از کسی که خمس مالش را نمیدهد **س** انچه خریده میشود از ربح مکاسب هم معفو است
یا نه **ج** بلی اگر محتاج الیه باشد در اثنای سال معفو است چونکه از مؤنه است والله العالم

و بعد این نسخه شریفه از روی نسخه که بجهة تفهیم و تفهم کافهٔ انام بصورت سؤال و جواب
در امده و بنظر فیض منظر جناب عماد الملة و الدین حجة الاسلام و المسلمین اقا شیخ
حسن اقای مامقانی ادام الله ظله العالی رسیده و بخط شریف من البدو
الی الختم تصحیح فرموده بودند استنساخ و بادقت تمام تصحیح
کردید بانی و ساعی عمدة التجار و الاعاظم اشرف الحاج حاجی
محمد مهدی اقا تاجر کوزه کنانی در دار الطباعه
خیر الزائرین مشهدی اسد اقا طبع کردید که
مؤمنین منتفع کردیده بانی و ساعی را و
کاتب را بدعای خیر یاد و شاد
فرمایند بتاریخ
ذی قعده / دوم شهر صفر

کتبه اقل العباد عبد الصمد السلماسی سنه ۱۳۱۵



